Persian 8

بر دانایان رموز آگاهی و دقیقه یابان حکمتهای الهی واضح است که

که در عهد و آوان که اوضاع جهان منقلب و پریشان و چرخ ستمگر که

بکام ستم کیشان گردد خداوند یگانه که مدبّر این کارخانه و منقلب اوضاع

زمانه است از فیض بی منتهای خود سعادتمندی را موید و در عرصه

گیتی مبسوط الید کند که براهم مراحم و رافت بالیتام قلوب ستمدیدگان

پردازد و مذاق تمنای تلخ کامان زهر حوادث را بشهد عدالت

شیرین سازد و مصداق انتقال حال همایون فال اعلی حضرت و

قدر قدرت و قضا توان سکندر حشمت و دارا دربان دشمن کش

احمد جنگ

عرصهٔ جنگ زحمت کش راه نام وننگ مظهر قدرت الهی رواج
دهندهٔ سکهٔ شاهی وفرازندهٔ رایت کشورکشاهی وفروزندهٔ تخت فیروز
بخت جهان آرایی وزور بازوی خصم افکنی ودلیری وجوهر شمشیر
گیتی ستانی وملک گیری وسروری که از سهم خدنکش سطح زمین سبز
سبز برسر کشیده بلنداختری که از بیم رمح فلک شکافش سپهر برین
شکم برخود دریده فتح وظفر به تیغ تیزش چون عرض بجوهر متصل وازشدنی
سیف خونریزش صورت از هیولی منفصل در قلبگاه نبردش قلوب
اعدا قالب بی روح در آوردگاه قهرش ذابح شاط المذبوح جاودانشان
بارگاه جلالش بصدای ده روزه خدمت صد ساله نعمت نوید امیدواری
بگوش جهانیان میرسانند وخوان سالاران بزم نوالش از موید
احسان گوناگون لذت کامبخشی بکام دور ونزدیک میچشانند و
سرافرازی ده صاحب طرازی کلاهی شقه طراز لوای شاهنشاهی
شایسته افسر واورنگ آقاینه قهرمان سلسلهٔ جلیلهٔ ترکمانیه ضرغام
الدهر غضنفر العصر الخاقان الاعظم الخاقان الاکرام شاهنشاه دوران
تاج بخش ملوک هند وتوران بیت نظر کردهٔ لطف پروردگار

خدیو جهان خسرو کامکار :: ابو السیف سلطان نادر شاه افشار است که

ید بیضا نمایش در زر افشانی و طبع مهر آسایش در ذره پروری خورشید

اشتهار مس قدر زمرهٔ ایلات از تاثیر اکسیر ترتیب و کیمیاگری آفتاب

مکرمتش طلای دست افشار گشته عنایت ازلی و مشیت لم یزلی گوهر ذات

اقدسش باقتضای مصلحت سنجی در نهانخانهٔ ابداع دست پرور صنع

الهی جمیل و قابل استفاضهٔ فیض جزیل میساخت بمقتضای حکمت

بالغه باستعداد مادهٔ قابلیتش می پرداخت تا هنگامیکه خاک

سهم ایران آمیختهٔ خون ستم در عرصهٔ دوران هر سرکشی بگرد نفرازی

و صاحب لوای علم گشت فرد ز جور و ظلم کار اهل بسکه در هم شد ::

برای انتقام افغان مظلومان مجسم شد :: تخت سروری پامال دشمن و

آتش جور و بیداد مخالف از هر طرف بخرمن هستی تر و خشک شعله

افکن گردید رسم ملوک طوائف شیوع فتنه و آشوب از عالی و سافل

وقوع یافت چنانکه از قندهار الی اصفهان طایفهٔ غلجه و در هرات

ابدالی و در شیروانات لگزیه و در فارس صفی میرزا نامه مجهول

النسب و در کرمان سید احمد نوادهٔ میرزا داود در بلوجستان و

تمن بادر

سمتِ بنادر سلطان محمد نامی مشهور بخر سوار و در جایی عباس نام
و در گیلان اسمعیل نام در خراسان ملک محمود سیستانی صاحب داعیه
استبداد گشته گروهِ روسیه نیز آذربایجان را از یک سمت آرا به جایی
باسلطانیه و ابهر و از یکطرف از کرمان شاهان الی کرار متصرف شدند
در روسیه هم از دربند تا مازندران جمیع دار المرز را بحیطه ضبط در
آوردند همچنین ترکمانیه ضماین خالی استرآباد که اکثر اوقات به فتنه انگیزی
و شورش معتاد بودند الوار بختیاری و قبلی و اکراد اردلان و اعراب
جویزه و بنادر حتی کوه‌نشینان میانِ ولایت از اطاعت سر
باز زده اظهارِ سرکشی کردند بمفاد سیجعل الله بعد عسر یسراً و بفحوای مصرع
تا پریشان نشود کار بسامان نرسد ❊ حکمتِ بالغهٔ داورِ دادگر
اقتضای ظهورِ طلیعهٔ دولتِ آنخسروِ فریدون فر که از لطف و قهر
مظهرِ آثارِ جلالیه و جمالیه قهاری و از عقل سحر آفرین نقش غریب کلک
بدایع نگار صنعِ حضرتِ باریست نموده کوکبِ بختِ سعیدش را کوکبه
آرای عرصهٔ جهان و پرتو طلعتِ مهر گسترش را روشنی بخش دیده

بر وجوان ساخت الحق گنج نهانی بود که دهرِ عاقبت اندیش از برای
روزِ بد ذخیره گذاشته و با صفدر نام آذری که سلطان قضا برای
دفع خصوم حوادث در کمین باز داشته بود چون سلسلهٔ حوادث
عالم کون و فساد بیکدیگر پیوسته قبل از شروع بذکرِ صادرات احوال
آن برآرندهٔ تخت و تاج بایراد حکایتی چند احتیاج است لهذا
نگارندهٔ این شگرفنامهٔ دلپذیر و طرازندهٔ تاریخ بی نظیر محمد مهدی
استرآبادی که از چاکران حضور بضبط وقایع مأمور است باظهارِ مجمل اموری مأمور است
که در ایام سلطنتِ خاقان سعید شهید تا آغازِ دولتِ این شهنشاهِ
صاحب تایید بوقوع پیوست شروع مینماید تا بر عالمیان منکشف شود
که ایران چگونه و ممالک چه قسم ویران بوده که آنحضرت بمعماری
عزم متین آن ویرانرا درست کردند و گلهای این گلشنِ افسرده را
که از هجومِ سبزهٔ بیگانه پنهان و لگدکوبِ حادثهٔ زمانه بوده بچه
آب و رنگ از تازگی بعرصهٔ ظهور آوردند بیت سرگذشتِ عهدِ
گل را از نظیری بشنوید ⁘ عندلیب آشفته تر میگوید این افسانه را

هزاران

هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق :: از جملهٔ آشوبی که در عهد سلطنت
خاقان مغفور برهم زن هنگامهٔ ملک ایران شد دیگر طغیان میرویس
غلجه و مقدمهٔ قندهار بود در ماه صفر سال هزار و صد و بیست و یک
هجری مطابق او دییل بوقوع پیوست مبین اینمقال آنکه کرکین خان
ملقب بشاه نواز خان والی کرجستان در آن آوان بیکلربیکی قندهار
بود کرجیه که باتفاق او در قندهار میبودند ابواب بی اعتدالی
بازو دست تسلط بر افاغنه دراز کرده میرویس غلجه حاکم آن کروه
از جان ستوه و از روی تظلم عازم درگاه فلک شکوه کشته چون در
اردوی پادشاهی کسی در دولت سرای معدلت دادرسی نیافت
روی ارادت برتافته بکعبهٔ معظمه شتافت و در حین مراجعت
تتبع امور و ملاحظهٔ اوضاع نزدیک و دور کرده وارد قندهار
و در وقتی که کرکین خان بعزم تنبیه طایفهٔ کاکری در منزل ده شیخ خارج
قندهار بود سر او ریخته او را دستگیر ساخت مراد خان نام افغان
را که خنشی بود مامور نمود که باتمام کارش پرداخت بعد از ین واقعه

کیخسرو خان برادر زادهٔ او بسپه سالاری منصوب گشته بجو نخواهی عم
با شوکت کسری و حجم افواج مختلفه از طوایف کرج و عرب و عجم بتسخیر
قندهار و بتنبیه میرویس مصمم شده جماعت ابدالی قندهار را که
با افاغنه غلجه معاند بودند جمع و قلعه را محصور کرده نشست بالآخر
در بیست و ششم ماه رمضان سال هجری مطابق توشقان ئیل از دست
سور تدبیر سر در پای قلعه گذاشته بعیم خویش پیوست بعد از ان
محمد زمان خان شاملو قرچی باشی باین امر مامور گشته در زمان مدید
طی مراحل کرده تا رسیدن قندهار زمان عمرش بسر رسید بعد از و
دیگر بکار قندهار نپرداختند تا مقدمهٔ هرات و شورش ابدالی پدید
آمد میرویس در قندهار هشت سال حکومت کرده بعد از و عبد العزیز
برادرش بجای او نشسته یکسال بامر حکومت پرداخت و بعد از و
محمد ولد میرویس با چند نفر از خاصان او رنگ موافقت ریخته او را
مقتول ساخته لوای حکومت برافراخت دیگر شورش افاغنه ابدالی و
سانحه هرات بود که در سال ۱۱۲۹ بعرصهٔ ظهور آمد تفصیل این اجمال آنکه افاغنه

ازغلت

در مدت از غلجه بیش شصت هزار جانور از کمابیش میبودند عبدالله خان
ولد حیات سلطان صدوزائی بعد از شنیدن واقعهٔ قندهار
باتفاق اسدالله ولد خود از ملتان نزد کیخسرو خان شتافته حاکم
ابدالی شد تا آنکه بتقدیرات اله که تغیر و تبدیل را در ان راه نیست مقدمهٔ
قندهار بآن نحو شد و عبدالله خان با ولد خود وارد هرات شد در آن
اوقات ایالت هرات با عباس قلی خان شاملو میبود چون از ناصیه
حال عبدالله خان آثار فساد باطن ظاهر شد عباس قلیخان او با
ولدش محبوس ساخت در خلال آنحال قزلباشیهٔ هرات بعباس قلیخان
شوریده او را بی دخل کردند بعد از آنکه اینخبر بعرض امنای دولت رسید
جعفر خان استاجلو را بایالت مامور و روانهٔ هرات ساختند
مقارن این امور اسدالله با پدرش از محبس فرار و بکوه دوشاخ
شاخ سرکشی برافراشت و بفکر جمعیت افتاده قلعهٔ اسفرار را تصرف و
بعد از ان در بکیفر سنجی شهر با جعفر قلیخان حاکم هرات جنگ ساخته او را
دستگیر و شهر را محصور ساخته بعد از چندیکه محصورین از امداد مایوس

گشتند در خفیه و آشکار راه سازش و طریق آمیزش با افاغنه گشوده و
در شب بیست و ششم ماه رمضان سال هجری ۱۱۳۹ چند نفر از اهل قریه بلدم
من اعمال هرات که در شهر محصور و در جرگه با افاغنه همداستان بودند
نردبانها ترتیب داده از سمت بروج شهر برج فیل خانه که در دروازه
عراق واقعست افاغنه را بالا و افاغنه نیز تیغ استیلا کشیده بقدر
امکان بقتل و غارت شهر پرداختند بعد از تخلیه شهر از وجود قزلباشیه
افاغنه استقرار نیز آمده در شهر هرات توقف و باندک وقتی
کوسویه غوریان سرحدات مرغاب و بادغیس را تمام تصرف کردند
پس اسدالله بفکر تسخیر قلعه که در سال قبل بتصرف افاغنه علیجه در آمده
بود افتاده شبی علی الغفله ایلغار و با نردبان برج قلعه صعود
نموده بپا مردی سلم حمله بر فراز حصار مقصود بر آمد آن ولایت را
ضبط نموده مراجعت کرده در ان اثنا فتح قلیخان ترکمان ازدواده
تهنه و صفوبه بسرداری مامور شده در توابع کوسویه تلاقی فریقین
واقع شده نخست افاغنه مغلوب شب بسمت غوریان برگشته

از اینجا

از انجا که طالع قزلباشیه نامساعد و بخار پند از دریاها متصاعد
بود سردار با فوجی بتعاقب ایشان کمیت تهور برانگیخته
با صد نفر کمابیش صحرای پرورنگ بطایفهٔ افغان برخورده بی باکانه
بر ایشان تاخته ایشان نیز چون حریف را چیره و چشم بصیرتش را از غبار
غرور را تیره دیدند توسن گریز را عنان و تیغ خونریز از میان کشیدند
سردار را با جمعی از پیش تازان از لباس هستی عاری ساختند بعد از چندی
محمود ولد میرویس بعزم استرداد فراه حرکت کرده مابین فراه و
زمین داور در محل موسوم بدلارام با اسدالله جنگ نمود اسدالله
بقتل رسید و محمود چون تصرف قلعهٔ فراه در حیز امتناع دید بهمان قتل
اسدالله اکتفا نموده بصوب قندهار شتافت در حینی که قزوین
مقر موکب خاقان شهید بود این مراتب را از جلایل خدمات
شمرده بدربار پادشاهی عرض و امثال آن دولت نیز مدلیس او را صدق
فرض کرده او را بصوفی صافی ضمیر ملقب ساخته حسین قلیخان خطاب
دادند نکته سنجان قزوین تاریخ قتل اسدالله را چنین یافتند که

اسدالله خان سگ شاه ایران درید بعد ازان دولت زمان خان کشته هرات را
تصرف و عبدالله پدر اسدالله را محبوس ساخته نهال زندگانی جعفر خان
و گرفتاران قزلباش شیعه را در سر خیابان باغ نو بزهره خونریز سیاست
از پای در آورد و اعیان دولت پادشاهی چون طایفه غلجه و ابدالی
را مشغول کار یکدیگر و محمود را نسبت بخود از موافقان اخلاص گستر
یافتند صفی قلیخان ترکستان اوغلی را بسرداری تعیین نموده با جمعیت
شایان و تدارکات فراوان روانه هرات ساختند در صحرای کافر قلعه
او دفیمابین زمان خان تلاقی واقع شده سردار مذبور بی سر و
اینمعنی بیشتر باعث قوی دستی آنطایفه بی پا و سر گردید پس افاغنه
در آنولایت اقتدار کلی بهم رسانیده چند سال آن نواحی را در
تصرف داشتند تا اینکه بارقه تیغ جهانگیر ظل الهی ظلمت زدای
آن بلاد و بازوی دولت نادره قالع بنیان فتنه و فساد گردید
دیگر شورش ترکمانان صاین خانی آستراباد است که تابع خوارزم اند
اما در نواحی جرجان و دشت قبچاق سکنی دارند و اگر بعضی اوقات

بنا بر حرفه کار

بنا بر صرفهٔ کار خود اظهار ایلی و انقیاد بحکام آستر آباد میکردند
لیکن در اغلب اوان منشاء تاخت و تاز و سرکشی و افساد بودند
و در سوالف ایام سرداران صاحب شوکت به تنبیه ایشان تعیین گشته
طرفی نه بستند و روز بروز فتنهٔ ایشان تزاید میبافت تا اینکه
خورشید ذات جهان آرای اقدس از افق سروری طلوع کرده
شب پره طبعان سر براه به خمول کشیدند شورش لکزیهٔ داغستان و
انقلاب حدود شروان بود ملخص انتقال آنکه جماعت جار و تله
لکزیه که اهل شروان از امصد و قه و الیار دالختب بودند و ملجاری و
با طایفهٔ راجور که حدود شکی سکنی دارند اتفاق ورزیده تمرد بنیاد
کرده حسنعلیخان حاکم شروان با جمعی مقتول و بقیه لشکریان
از تله حسبه اموال ایشان بتصرف آن طایفه در آمد بعد از چندی
حاجی داود نام سکوری با احمد خان اوسمی قیبطاق و سرخای لکزی
همداستان گشته اولاً احمد خان حاکم قبه را از میان برداشته
متوجه تسخیر شروان شدند مقصود ایشان بحصول پیوسته معاودت

ثانی الحال بدان رفاقت اسیمی آمده قلعهٔ شماخی را متصرف و حسین خان
بیگلربیگی حدود شروان را گرفته بقتل در آوردند بضبط شروان و نواحی
پرداختند اینمراتب را بدولت عثمانی عرض نموده راه انتساب بآن
دولت معدلت اکتساب گشودند از دولت عثمانی فرمان ایالت باسم
حاجی داود صادر و سارو مصطفی پادشاه تمکین و امداد او مامور گشته
راه مدخلیت سرخای مسدود شد چون سرخای در جمعیت از حاجی داود
بیش بخت قوه در پیش بود سایل برانگیخته فرمان ایالت باسم خود
حاصل نمود در آن نواحی رایت استقلال برافراشت سارو مصطفی باو
مامور گنجه گردید دیگر طغیان ملک محمود سیستانی است توضیح اینمقال
انگه در سال ۱۱۳۴ آخر قتل صفی قلیخان سردار بدربار گردون مدار شاهی
رسید اسمعیل خان برتبهٔ سپه سالاری فایز و مامور تسخیر هرات گردیده
وارد ارض اقدس شد ملک محمود حاکم تون بنابر استیلای مادهٔ
غرور و استکبار چندان اقبالی بامر و نهی خواقین ارض اقدس نمیکرد
سپه سالار مذبور فتحعلیخان قاجار بیگلربیگی مشهد مقدس را با فوجی از

ازابدال شبیر

قزلباشیه بر سر قلعه تون مامور بلکه محصور گشته ایام یکماه محاصره تمتداد
یافت تا اینکه شبی میر محمد نامی که فرش ملازمت در خانه فتح علیخان
گسترده بود از فتح علیخان رنجیده خاطر گشته خود را بقلعه رسانید و
ملک را از ضعف حال قزلباشیه آگاهی داد روز دیگر ملک بهیأت
مجموعی بر آمده جنگ کرد و فتح علیخان بزخم گلوله از پای در آمد بهمین
سبب اقتدار و استعداد ملک شده بهمان منوال دران سرزمین دم
از خودرای میزد با اینکه مقدمهٔ اختلال اوضاع سپه سالار روداد
ملک در مشهد مقدس فرمانروا شد تبیین این مقال آنکه بعد از وقوع
قضیهٔ قتل فتح علیخان مزبور سپه سالاری ایالت ارض اقدس را
بعلی قلیخان شاملو که دران آوان بیگلربیگی مرو در مشهد میبود تفویض
نمود اما روز بروز اختلال کار سپه سالار پذیر ازدیاد و مادهٔ انقلاب
استمداد مییافت سپه سالار چون اطوار علی قلیخان را موافق مشیّت
نیکخواهی نیافته از و سرگران بود خواست او را مسلوب الاختیار سازد
علی قلیخان از مضمون حرب گویه کریمهٔ و لا یحیق المکر السیئ الا باهله غافل

کشته جمعی از اوباش را که با او همداستان بودند بمنزل اسمعیل خان
فرستاده کشان کشان او را از میان خیابان برده محبوس ساخت
فردا الکار را ایالت بر داخت روز محرم سنه ۱۱۳۵ که افاغنه بر اصفهان
مسلط گشتند اینواقعه نیز در همان روز در مشهد مقدس بوقوع پیوست
سررشته کار بدست الواط مشهد افتاده علی قلیخان بساطی که فرد چیده
بود برچید تا آنکه در ماه جمید الاولی همان سال الواط بخانه علی قلیخان
ریخته او مقتول و اسمعیل خانرا از محبس بر آورده باز بشغل حکومت
مشغول ساختند اما از حکومت جز اسمی با او نبود و الواط خود برتق و
فتق مهمات ملکی می پرداختند چون حرکات آنجماعت با ملایم طبع
سپه سالار بود بملک محمود مراسله و او را تکلیف بارض اقدس کرده
ملک محمود که چنین روزی را از خدا خواهان بود تعجیل وارد ارض اقدس
گشته مسند تمکن گسترده اگرچه الواط مکنون خاطر آن بود که در روز ورود
ملک محمود با تمام کارش بپردازند اما چون همه جا دوش بدوش اند مکافات
عمل اینهدفعه چرخ کینه جو طالب انتقام از ایشان گشته ملک را در تبنه

آن سرکشان دیار بد اندیشی دست پیشی داده بولا دفع الله الناس
بعضهم ببعض لفسدت الارض در بینهم دیگر محمود غلجه و آمدن او بر سر
اصفهان محمود ولد میرویش در سالی که با اسد الله جنگ کرده اورا
بقتل آورده انیمراتب را بدولت صفویه عرض و استدعا کرد که چون
این خدمت محض از راه هواخواهی آن دولت از من بظهور رسیده
موکب پادشاهی ازینطرف عازم خراسان شود من هم از قندهار بسمت
هرات حرکت میکنم که از دو طرف بدفع ابدالی کوشیده شود دهنای
ساده لوح کرد در دبستان تمیز عقول سطحیه ایشان فهم نقطه از خط و درست
از غلط نمیکرد اقوال روی اندود اورا بسمع قبول اصغا و ایالت
قندهار را با او ابقا کرده خلعت و شمشیر برای او فرستاده حسین قلیخان
خطاب دادند محمود نیز به تنبیه ابدالی هرات وارد سیستان دیم گردید
از خلال آنحال شهداد بلوچ عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان شده
نه ماه بضبط آن ولایت پرداخت تا اینکه خبر شورش فارسی زبانان
قندهار بمحمود رسیده باعث انصراف او بقندهار گردید توضیح اینمقال
آنکه محمود در حین آمدن از قندهار پنجهزار لکرپرا که در فراه ساکن میبود نایب

قندهار کرده عازم کرمان شد یحیی سلطان مذبور قلعه را از افاغنه خالی دیده

با ملک جعفر خان سیستانی که در قندهار محبوس بود طوطیه و تمهید کرده و

باظهار دولت خواهی صفویه سر از گریبان خمول بر آورده به دستیاری فارسی

زبانان صلای شورش در داده جمعی از افاغنه را که در قلعه بودند مقتول و

صبحی افاغنه بیرون واقف گشته جمعیت و از نکیمت داخل قلعه گشته و

یحیی سلطان و ملک جعفر خان را بدست آورده فارسی زبانان قلعه بقتل

آورده محمود بعد از شنیدن انجز کرمان را تاراج و اسیر کرده آهنگ

قندهار نمود و در سال دیگر باز شوق تسخیر کرمان گریبان گیر عزیمتش گشته

هشت هزار کس از افاغنه بلوچ و هزاره آن سمت جمع کرده آمد قلعه کرمان

را محصور و قتل و غارت غیر محصور کرده چون از هیچ طرف احدی بامداد

قلعه گیان نپرداخت اهالی قلعه ناچار طالب امان متقبل پیشکش گشته در باب

تفویض قلعه تا انجام کار اصفهان استمهال کردند محمود نیز قبول کرده و از

کرمان عازم اصفهان شد اعیان دولت به تهیه اسباب قتال مشغول و

در جبا خانه گشوده مردم روساهی و بازاری را که از فنون جنگ عازی بودند

بسیف و سنان درع و خفتان مکمل و دریال و کوپال هر یک را ثانی رستم

بل ساخته بجمعیت تمام بمیدان کارزار شتافتند روز دوشنبه بیستم
جمید الاولی مطابق اودیین در کلوناباد چهار فرسنگی اصفهان تلاقی فریقین
واقع شده قزلباشیه مغلوب و رستم خان تولکرا قاسی بثبات قدم ورزید
با احمدخان توپچی باشی و جمعی از اعیان و کبار دولت مقتول گشتند و تمامی
توپخانه و اسباب اهل اردو بتصرف افغان در آمده بقیة السیف وارد شهر اصفهان
و بنای سیبه بندی در دروب و محلات گذاشتند بعد از دو روز محمود آمده
فرح آباد را برای نزول اختیار و از بیست سیستان آغاز گیرودار نموده در غرۀ
جمید الآخری سنۀ مذبوره مطابق پارس نیل که سلطان دار القرار جهان
یعنی مهر عالم آرا بعزم تسخیر شهرستان حمل رایت اعتلاء افراخته لشکرهای
بر همزن هنگامه بهمن و غارتگر شهردی کشت افغان هزار دستان با هزار
دستان شورافزای فرح آباد چمن و هزاره بلیس و ملوخ خارا بی کل مالک بای تخت
گلشن گردید محمودیان در کمال شوکت و استیلا دست بتاخت و تاراج دراز
کرده باندیشه اینکه امدادی از طرفی تا اصفهان خواهد رسید سلک جمعیت
خود را از هم نمی پاشید ند اعیان دولت فکری که برای کسر شوکت خصم
اندیشید ند این بود که سلطان محمد میرزا نام ولد اکبر خاقان شهید را

در هفتم رجب بولیعهدی بر آورده بغیر از چهار روز او را بد سورقاپو را

جمع وصفی میرزای برادر او را بجای او بر مسند ولایت عهد تکبیر دادند و

باز در بیست و هفتم رجب خلع خلعت جهانبانی از او کرده قرعهٔ این فال را

بنام شاهزادهٔ والا گهر طهماسب میرزا زدند در شب ماه مبارک رمضان در ظلمت

لیل او را روانهٔ کاشان ساختند که شاید در سمت قزوین و آذربایجان جمعی

منعقد و لشکری مستعد کرده منشاء امری شود بعد از خروج طهماسب میرزا افغنه

بنای محاصره گذاشته اطراف شهر را سیبه بندی و راه آمد و شد را

یکبار مسدود ساختند پس یاس تمام بحال خاص و عام راه یافته روز بروز

قوه ضعف قوت گرفته آتش علاو نایرهٔ بلا بالا میگرفت بحدیکه مردم برای

اکل مشیه میمردند بزرگان در اسواق و محلات اطفال خورد سال را از دید و

بح کرده میخوردند لهارا برای گندم چون گندم سینه چاک میبود طایر جانها

در غم دانه گرفتار دام هلاک برای کردهٔ نانی در رونها چون شور با آتش حسرت

میتافت و چشم مردم فرصی برای نهاری سوای بنچهٔ کش خورشید نمی یافت

از شور چشمی زمانه عهدی شد که شیرین دهنان بیاد شکر لب خویش میمکیدند

شکر لبان بجای ریزهٔ قند نباتات میخاییدند بهوس میوه دامن از نخل

زندگی بر میچیدند بیاد انگور خاک پای درخت تاک را کمیس را چون توتیای
عوره بچشم میکشیدند کسانیکه از جامهٔ ابریشمی تن میپوشیدند چون
کرم پیله بیرک خوردن تنیدند و جمعی که بمغز لوزینه کام نمی آلودند از شدت
جوع بپوست درختان افتادند اگر دانهٔ ارزنی میجستند رفیق را بی نخود
سیاه میفرستادند اگر حبهٔ جاروسی می یافتند در تقسیم آن تتمه بر خشخاش
می نهادند کسی روی پیازه را سیر نمیدید و دانهٔ ماش از شاخ عدسی عزیز
تر گردید سایلان از بردن اسم نان بوی دهنی میخوردند و دیوانگان
حسرت خوردن بنک طفلان را چون خشت لحد با خود بگور می بردند لاله برای
کباب داغ بر دل بریان میگذاشت و قمری در حسرت شاهی کوکو زنان
میگذشت اوجاق مطبخها کور شد و چراغ دودمانها بی نور اصفهان
یکباره ویران گردید مصرع قحطی آدم علاوهٔ قحط نان ٭ امنای دولت را
سر رشتهٔ طاقت گسیخته شد و خاک عجز و هوان بر فرق شان بیخته تا آنکه بداد ان
شهر مصمم گشته در دوازدهم محرم ۱۱۳۵ هجری مطابق پارس ئیل خاقان سعید شهید را
بفرح آباد برده افسر سروری را برسر آنحضرت کش تاج و افسر زد و نیز همان شب
محمود کس برای ضبط خزاین کارخانجات پادشاهی روانهٔ اصفهان ساخت

خود در چهاردهم ماه مزبور با فر فرعونی و بیداد شدادی داخل شهر گشته
سکه و خطبه بنام خود کرده بعد از انکه سنوح واقعه اصفهان در آخر ماه محرم
در السلطنت قزوین طهماسب میرزا رسید بر اورنگ شاهی جلوس کرده
نکته سنجان قزوین آخر ماه محرم را تاریخ جلوس او یافتند و در ماه صفر بعضی
از افاغنه برای اجلال کار حضرت شاه طهماسب مامور بقزوین گشته بعد از
ورود افاغنه بدو فرسخی قزوین شاه طهماسب با قلیلی که همراه داشت سر
خویش و راه آذربایجان پیش گرفت و اهالی قزوین چون بادشاه را دور و
دشمن را پر زور دیدند بعد از محاعهده و استیمان افاغنه را داخل شهر ساختند
افاغنه دست تعدی از آستین بر آورده از کوتاه بینی بدست درازی برداختند
ایمعنی را حوصله فروبنیان بر نیافته شمشیر همت آختند هر کس بمیهمان خود
در آویخته جمعی از ایشانرا بخاک هلاک انداختند افاغنه که در باغات و خارج
بودند سراسیمه عازم گریز بجانب اصفهان تکاور انگیز گشتند محمود باستماع
اینخبر بفکر دفع قزلباشیه افتاد در روزیکه افاغنه از قزوین برگشته وارد
اصفهان میشدند شروعه بملاحظه سان امرا معزول و معارف کرده یکصد و
چهارده تن از ایشانرا یکجا از تیغ تیز گذرانیدند هرجا که گمان اهل سلاح و

معروفی میرفت گرفته آشکار و نهان بقتل رسانیدند جمعی را به تسخیر شیراز مامور ساخته ایشان رفته نه ماه شیراز را محاصره نموده تصرف در آوردند محمود بدو سال در اصفهان و ولایت مزبوره رایت حکمرانی افراخته بعد از آن وسوسهٔ نفسانی او را بفکر دفع شاهزادگان انداخته جمیع اولاد و احفاد خاقان مغفور را که صغیراً و کبیراً سی و یکنفر بودند معروض تیغ جفا ساخته و نقش ایشان را بقسم فرستادند بعد از چندی جنون قوی و فالج شدید بر او طاری شده دیوانه وار از خود بیگانه گشته امر و نهی او بحکم جنون از نفاذ و جریان عاطل گردید در دوازدهم شعبان ۱۱۳۷ مطابق اینلان ئیل اشرف بنی عم او که بانتظار مرگ او منزویست جمعی از افاغنه را با خود همداستان کرده از کنج اعتزال برآمده نوبت سلطنت بنام خود بلند آوازه ساخته کسی فرستاد و محمود را بالخفیه هلاک کرده من حیث الاستقلال جانشین سریر حکمرانی گردیده در ایام سلطنت خود کرمان و بنادر و قم و قزوین و طهران را ما بین کربلا که راس الحد عراق و خراسانست بحیطهٔ تصرف در آوردند دیگر غلبهٔ روسیه است بر دار المرز گیلانات توضیح این مقال آنکه در حینی که شاه طهماسب از قزوین سر بافسر سروری آراست اسمعیل بیگ نام تن وزیر اعظم را برسم سفارت

وعزم استمداد بمملکت روس فرستاده جمعی از روسیه بموجب طلب واشاره
شاه طهماسب بسرکردگی سردار روسیه آمده صفاین ایشان در وجه رشت
لنگر توقف انداخت و وزیر رشت از در مدافعه درآمده مغلوب و روسیه
رباطی را که در جنب شهر رشت واقع است محل اقامت ساخته بار توقف گشودند
و حرف روسیه اینکه ما بخواهش آن دولت راه دور و دراز طی کرده ایلچی شاه
طهماسب بوکالت او کل دارالمرز را از نیاز آباد تا حد استرآباد بدولت
روسیه تفویض نموده صیانت این دولت کرده بدفع دشمن بپردازیم و با این
ادعا راه دخل و تصرف در ولایات دارالمرز بنحو استمداد اما دست تعرض را
کشیده داشته بهیچوجه پیرامون مال دیوان و غیر آن نمیگشتند تا اینکه متعاقب
سردار بزرگ ایشان با ده هزار کس آمده اختیار جمع دارالمرز را الی نیاز آباد
بموجب نوشته اسمعیل بیگ بوکالت دولت علیه صفویه بروسیه داده بود
بخود منسوب ساخت از طرف شاه طهماسب جمعی بدفع روسیه مامور گشته
در خارج رشت تلاقی فریقین واقع و قزلباشیه شکست یافته فرار و روسیه
رشت کهدم را متصرف و بدون منازع لی هم دو سال در آن نواحی بضبط
و اخذ و عمل وجوهات دیوانی پرداختند تا اینکه مقدمه قلندر مشهور باسمعیل میرزا

درماسوله

در باسوله چنانچه مذکور خواهد شد اتفاق افتاد روسیه بدون جنگ و

نزاع آمده لانیجان و سیمخان را نیز که در تصرف قلندر بود متصرف

گشتند و بفاصله چندی نیز پادشاه روسیه از راه جنگی از سمت

قلعه قزلر با عساکر بیشمار وارد دربند و اهالی انجا نیز از بیم علیه لکزیه

که اعدا و عدو دولت بودند دربند اذن و رضای اعیان آن دولت

نبوده از باب اطاعت در آمدند و پادشاه مزبور امر به تخلیه یارین

قلعه دربند کرده سه هزار نفر تفنگچی که روسیه اورا سولدات گویند

باستحفاظ انجا گماشتند باد کوبه و سالیان را نیز متصرف و بهمان

اخذ و مقاطعه مالوجهات حسابی اکتفا کرده معاودت بمقر سلطنت

خود نمود دیگر تسلط و استیلای روسیه بر آذربایجان

مبین اینمقال آنکه بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین بجانب

بربر از دولت عثمانی ابراهیم پادشاه حاکم ارزن الروم بگرجستان

و عارف احمد پادشاه با یران عبدالله پادشای والی بغداد

کوبرلی اوغلی حاکم دان تبریز و حسن پادشای والی بغداد

کرمان شاهان و همدان مأمور گشته هر یک با عساکر بیشمار از
حدود خود رایت بیشمار عزیمت افراختند و آن دریای لشکر
بایجان را از شش جهت بچار موجهٔ حیرت انداختند عم ابراهیم پادشاه
تفلیس را بحیطهٔ ضبط درآورده عارف احمد پادشاه نیز با جمعیت
تمام بایروان آمده چهار ماه قلعه را محصور ساخت چون از جانب
اعیان دولت متصور نبود اهالی انجا طالب امان شده
قلعه را سپردند عبد الله پادشاه کوپریلی اقلی هم در همان
ساعت بعزم تسخیر تبریز و ایران حرکت کرده در حینی که موکب
شاهی در اردبیل توقف داشت بر سر تبریز آمده چون صورت
تسخیر دران سال در آیینهٔ مراد او روی ننمود عطف عنان کرده
در جوی و سلماس قشلاق و در سال دیگر باز گشته بقهر و غضب
بر قلعه مستولی گشته اهالی انجا را عموماً از تیغ گذرانیدند
حسن پادشاه والی بغداد رایت عزیمت بجانب کرمان
شاهان افراشته کرمان شاهان را متصرف

شد حسن پادشاه

شد حسن پادشای بعد از چندی در کرمان شاهان بدار البقا شتافته
احمد پادشای پسرش از دولت عثمانی سرعسکر و عازم تسخیر همدان شد
بغلبه قلعه را مسخر کرده لوازم قتل و غارت بظهور رسانید بعد از ان
سار و مصطفی پادشای بتسخیر گنجه بتسخیر اردبیل مامور شده بعد از جنگ
و محاصره ممتد گنجه نیز بحیطه ضبط رومیه در آمده بعد از انکه رومیه متوجه
اردبیل شدند شاه طهماسب صلاح در اقامت ندیده از اردبیل عازم
طهران گردیده و رومیه آمده اردبیل و مقامات و زنجان و سلطان
و محال کرارزاد در خوره تصرف در آوردند و در انوقت دو سال از جلوس
شاه طهماسب بجانب طهران بسمع اشرف رسید بسرعت تمام عازم
طهران گردید در قریه اندرمان در جنب طهران واقعست مضرب خیام
سلطنت بود عساکر قزلباش بمقابله مامور شد و در سلیمان آباد
دو شاه عبد العظیم تلاقی فریقین واقع شده قزلباش شکست یافته
بوادی هزیمت شتافتند شاه طهماسب از اندازه عازم مازندران
و استرآباد شد اشرف جمعی را بمحاصره طهران و سیدال سردار خود را
بتسخیر قزوین مامور ساخته آهنگ اصفهان کرد اهالی قزوین و طهران

ازامداد مایوس گشته شهر را سپردند اهالی ساوه و قسم نیز اطاعت کردند

دربیان مجملی از احوال اشرف غلجه و کیفیت جنگ و جدلیکه درمیان او و رومیه بوقوع پیوست

درسال سیوم جلوس اشرف احمد پاشای والی بغداد از دو عثمانیه بسرداری منسوب و با فوجی عظیم باتفاق خانک پاشای حاکم لغمان و عبدالرحمان پاشای حاکم همدان و حسن پاشای و قرا مصطفای و حسین پاشای حاکم موصل بطلب خاقان مغفور شاه سلطان حسین بتسخیر ملک متصرفه فیه افاغنه مامور گشته وارد همدان و از انجا جمعی را بدیر آباد و شهر کورد و قراخان و ایلچی نزد اشرف فرستادند و پیغام دادند که افاغنه طایفه بی سر و پا بدون اهلیت مالک سریر و افسر اند چون پادشاهان وارث پادشاهان میباشند خاقان شهید را بایشان سپرده از راه و رسم سلطنت عارضی کناره گیرد اشرف نیز از اصفهان عازم گلپایگان گشته چاپار فرستاده خاقان مغفور را که در اصفهان میبود با تیغ جفا شربت شهادت نوشانیده سر او را نزد ایلچی روم فرستاده جواب پیغام را بزبان تند سیف و سنان محول ساخت آتش فتنه نایره افروز

حشم رومیه کشته

خشم رومیه گشته احمد پاشای سردار روم با پاشایان و عسکران مرز و بوم
در همدان رهین افراز هجوم شده در شهر کرد تلاقی عسکرین
و اشتعال نوایر و شور و شین مابین الفریقین واقع گردیده
رومیه مغلوب و مقهور شده رخت عزیمت بوادی هزیمت
کشیدند اشرف نیز عازم اصفهان شد در سال بعد مجدد
احمد پاشا همدان لوای عزم افراخته طرح مصالحه انداخته
اقرار ممالک و تعیین حدود و تحدید سنور باین نهج و دستور
کردند که ولایات خوزستان و لرستان فیلی باکرار و ریحان
و سلطانیه خلال از دیهای بدولت عثمانی و ولایات سمت
شرقی عراق دار المرز با فاغنه مقرر و متعلق باشد
برین عهد و میثاق اتفاق و رفع غایله نزاع و نفاق
کرده هر یک عازم مقر و مقام خویش گشتند در سال
چهارم جلوس اشرف راشد پاشا نامی از جانب
سلطان احمد خان پادشاه روم برسم سفارت برای
تاکید بنیان و صلح صلاح و تهنیت جلوس اشرف

وارد اصفهان و از جانب اشرف سرمحمد خان
بلوچ بایلچی کری روم مامور و همراه ایلچی مزبور روانه
دربار عثمانی کردند دربیان چند نفری که بادعای
شهزادگی اظهار خودسری و ارادگی کردند اول
صفی میرزا نامی بود که در سمت بختیاری بهم رسیده
حقیقت احوال او آنکه موما الیه شخصی بود در طایفه
کرائی و در سال ۱۱۳۷ در خلیل آباد بختیاری بمعیت
شده ادعای شاهزادگی و پسری خاقان سعید شهید کرده
میگفت که نام من اولا ابو المعصوم میرزا بود ثانیا اینرا
گذاشته ام محمد حسین خان حاکم بختیاری ازراه ساده لوحی
با سیر خلان بختیاری خود او را استقبال و مقدم او را گرامی
محترم داشته سر بر بقه اطاعتش گذاشتند موما نیز از
شوایر اصفهان سنه هدعا کرده بادعای خواهری در یکی
از ملوکات اصفهان گذاشته بود از خلیل آباد خواجه
رفته او را نیز باحترام آوردند در همانجا افتتاح

کار اراده

کار کرده ارقام باطراف نوشت اما حقیقة را بسمت حبت
زده خطبه را در منابر و مساجد باسم شاه طهماسب خوانده اسم
خود را تالی اسم او کردانیده و حکام شوشتر و کوه کیلویه
روسای ایلات آنسمت نزد او جمع آمده کمر اطاعت بستند
امرا برای خود تعیین کرده در ان نواحی بکمال تمکین بهم رسانید
تا آنکه از جانب حضرت ظل الهی در حینی که شاه طهماسب در ارض
اقدس توقف داشت بارکان دولت عملی صفی
میرزا امر والا صدور یافت که چون شاهزادکی
منحصر بشاه طهماسب و ادعای آن شخص خلاف واقع
است او را کرفته بنا طی که در چیده بود
لهذا بر وفق اشاره والا درختی که ده دشت مقر صفی
میرزا بود او را کرفته بقتل رسانیدند
و این قصه در اواسط شهر محرم الحرام ۲۰۱۱ روی
نمود ذکر سید احمد نواده میرزا داود
متولی سابق مشهد مقدس است

ملخص احوال او اینکه بعد واقعه اصفهان
که شاه طهماسپ عازم آذربایجان
گردید سید احمد بجانب ابرقوه رفت
در انجا رقم مجعولی مشعر بر تفویض اختیار
مهمات فارس و کرمان بمهر شاه طهماسپ
باسم خود ایراد و عوام کالانعام را
بمزید ازاین جنس کذب طرار کرده
جمعی از اوباش را فراهم آورده عازم
سالومات مرودشت فارس که در هشت فرسخی
شیراز واقع است گردید وواصل شد
چون دران آوان زبردست خان افغان که از جانب محمود
حاکم شیراز بود جمعی را بمقابله سید احمد فرستاد در سرحد جان تلافی
فئتین واقع شده سید احمد منهزم گشته بابرقو آمده مردم ابرقو را
ازکیفیت احوال او بتلبیس حکم مجعول آگاهی حاصل شده او را گرفته
محبوس ساختند وبعد از دو ماه فرار کرده بجانب جهرم شتافت و

ملک

سلک جمعیت خود را تجدید انتظام داده و رونقی در کار خود پدید آورد
از جهرم رفته داراب و تبریز را الحیطه ضبط آورده جمعیت موفوره
درست کرده کر ما نزا التصرف و در چهار دهم ربیع الاول یونت ییل
مطابق سنه جلوس نموده اسم پادشاهی را بر خود راند و سکه و خطبه
زده و بعد از چندی جمعی از جانب اشرف بگرفتن او مامور و سید احمد
در قلعه حسن آباد محصور و بالاخره گرفتار گشته او را باصفهان
آورده بامر اشرف او را گردن زدند و هوای سروری را از سر او
بیرون کردند و عاقبت بروز زیاده سری از پای در آمده دیگر در
بیان محمد علی رفسنجانی مشهور بصفی میرزای ثانی کیفیت احوال و آنکه در
ماه محرم الحرام سنه ۱۱۴۳ در لباس درویشی وارد شوشتر شده در چشم ایشان
بیا شد جمعی از اواط او را دیده میگفتند که چشمهای این شخص در نظر
ما بچشمهای صفی میرزا نام شباهت تام دارد شاید که او باشد و
او تحاشی داشت عوام از عین حماقت جمعیت کرده خریدار او شدند
نایب شوشتر از استماع این خبر موحش گشته اراده تنبیه او کرده او
فرار کرده بحویزه رفته و از انجا از راه بصره روانه بغداد شده

و اعیان دولت قیصری بمباهات اینکه شاه زاده ایران پناه بدولت
عثمانی آورده بدون تحقیق شهزادگان او را التصدیق نموده مومی الیه را
بدیار عثمانی احضار و بعد از ورود او بحوالی استنبول تعیین و در اسکوار
مکان و اخراجات برای او قرار دادند و بعد از خلع سلطان احمد
پادشاه روم باعتبار صدور بعضی حرکات او را بشهر سلانیک که بهجده
منزل آنطرف قسطنطنیه است و نزدیک سرحد فرنگست فرستاده اند
بعد چندی او را از انجا بر آورده بجزیره الیمین فرستاده وکسان
او را مرخص ساختند و تتمه احوالش در بیان سال یکصد و پنجاه و هشت
نگارش خواهد یافت دیگر در بیان احوال آنکه سید حسین نام قلندر که از
فراه بقندهار رفته مدتی در انجا دریوزه گری و در وادی پیمایی نمود
و از انجا همراه افاغنه در کسوت درویشی باصفهان آمده بعد از قتل
صفی میرزا نام کرمانی بمیان جماعت خانگی رفته خود را العباس میرزا
موسوم و ادعای برادری خاقان سعید شهید کرده بتمنای سروری
کلاه هوش بر سر شکست و بر مسند این دعوی دروغ و راست نشست
و از طوایف خانگی و مردم اطراف جمعی فراهم آورده چون کارش

مایه نکبت

مایه نداشت حباب آسا بهوای ریاست سر بر آورده باز سر بگریبان
عدم کشیده شمع دولتش چون از صدق فروغی نداشت زود
بپایان رسیده دیگر شخصی در سمت سمیل و بندر با دعای پسر خاقان
سعید شهید مغفور خود را سلطان محمد میرزا نامیده بشاهزاده خرسوار
اشتهار یافت و در سمیل چهار صد یا پانصد نفر از اعراب بنا در بر سر خود
جمع کرده از انجا نزد عبد الله خان حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچیه
باعانت پیش آمده از انجا بمیان طایفه بارزی آمده آن طایفه
با او اتفاق نموده عزیمت بندر کردند با سید احمد نواسه میرزا داود
که او نیز دران اوان سمت استقلال برافراشته بود محاربه کرده
سید احمد منهزم و بندر را با محال شمیل و میناب بحیطه تصرف در آوردند
بالاخره از جانب اشرف افغان جمعی بدفع او مامور گشته
با او محاربه و موما الیه شکست یافته بجانب هندوستان گریخت
و بندر با محال متصرفه ضمیمه ولایات افغانی گردید دیگر اسمعیل
میرزا نام قلندریست که در لاهیجان بهم رسیده و او ولد ابراهیم
نام طوحی بود که با چند نفر درویشان دریوزه کرده و قلندران

مراحل نور و رفاقت گشته در قریه پکناهی بکان من اعمال دیلمان مضمون

اینکه مصرع بعد درویشی اگر هیچ نباشی شاهی از کلاه نمد و پوست

سخت هوس افسر و سریر و از جریده و شاخ بعیر بعسکر علم و نفیر افتاده

و از چادر قلندری تا سحرگاه دارای سلطنت گذاشته با دعا بسری شده

سلطان حسین خود را اسمعیل میرزا نام نهاده جماعه فیان و توند و دیلمان

را فریفته رایت بحکم برافراشته دیلمان زا و را کوه را التصرف نموده

دران آوان محمد رضا خان عبید الله قورچی باشی که سپه سالار و

صاحب اختیار گیلان بوده در لاهیجان توقف داشت این خبر شنیده

با دو سه هزار کس عازم دفع قلندر گشته در کوهستان دیلمان با او

محاربه محمد رضا خان شکست یافته به بکاین برگشت و قلندر در همان

روز داخل لاهیجان گشته و در انجا سلک جمعیت خوان از شاهون

و سایر رجال منتظم ساخته ماسوله من اعمال رشت را متصرف و دران

کون تلاقی واقع و قلندر مطهور شده بجانب کهدم کریخت و محمد رضا

خان از انجا عازم خلخال گشته بر حاکم انجا فایق آمده با رومیه

اردبیل جنگ کرده اردبیل را با مقامات از دست رومیه برآورده

بالاخره

بالاخره جمعی از طایفه شاهون که باروسیه اتفاق داشتند بردفع قلندر مصمم گشته درماسوله برسر او ریخته او را کشته سرش را برای سرکردگان روس بردند **دربیان نسب و مولد حضرت ظل آلهی** بر آگاهان دقیقه رس که بهمن زادگان آبای علوی و امهات سفلی اند واضح خواهد بود که سعادت مازاده لطف خدای یگانه وگرامی فرزندما درزمانه باشد نه مفاخرتش به نسب است ومباهاتش بسلطنت مکتسب است زیراکه بدلول نص وکتاب این دو امر در پیش گاه نظر بلند همتان پست ترین مایه سلم و اعتبار است و ترین مرتبه از مدارج افتخار تیغ برنده را فخر بجوهر خداداد خویش است نه بکان آهن وگوهر شهوار را نازش بآب و تاب و رنگ ذاتی خود است نه بصلب معدن خصوصا این برگزیده خدا بزرگ کرده لطف ایزد توانا که بعد از فضل آلهی اعتقادش بشمشیر خویش است نه بر بازوی عمل و عشرت یگانه و خویش دودمانها از پشت دودمانش چراغ دودمان افروخته اند و خاندانها از دولت خاندان اندوخته بنام صمصام حدیدش رالت دولت تیموری در آستین است و در تار خم کمندش سلسله چنگیزخانی و تاتار

حلقه نشین **نظم** ز سهم خدنگش قضا تیرزن ؛ ز تیغ کجش راست پشت ظفر ؛

اگر نادر افروزد از قهر چهر ؛ چو خورشید آتش زند بر سپهر ؛

اگر مهر او عارضش دم زند ؛ دم صبح آتش بعالم زند ؛

در آتش گریزد سمندر ز بیم ؛ نهد سر بکوه و بیابان نسیم ؛

در اینصورت کلک سخن سنج را از نگارش اینمطلب باز داشتن اولیست
اما چون مورخ ضبط کلیات احوال خدیو بیهمال و ذکر انساب نیز از لوازم
اینمقال است برسم اجمال نگاشته لوح بیان میگردد که آنحضرت از ایل
قرقلو و قرقلو از نوع افشار و افشار از جنس ترکمان میباشند و مسکن قدیم ایل
مزبور ترکستان بوده در ایامیکه مغولیه بتوران استیلا یافتند و از
ترکستان کوچ کرده در آذربایجان توطن اختیار نموده بعد از ظهور
خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی بتقریبات کوچ کرده در سرچشمه
مبات کوکان من محال ابیورد و خراسان که در سمت شمالی مشهد مقدس
طوس در بیست فرسخی واقع و در قرب جوار مرو است توطن جسته تابستان
در انجا ییلامی و در دست جر دره خرقلامی میکردند تولد آنحضرت در
یوم شنبه بیست و هشتم شهر محرم سال هزار و صد هجری مطابق لوی ئیل در

قلعه دست

قلعهٔ دشت خورد در درهٔ جرزدر مکانی که بالفعل عمارات عالی در انجا احداث

شود بود خانه شهرت یافته اتفاق افتاده باسم جد خود دیدر قتلی بیک موسوم

گردید و در پانزده سالگی قدم بر معارج رشد گذاشت چون در میان

تاجیک و ترک و خورد و بزرگ مظهر کارهای سرگشته در مبادی حال آثار

دولت و فر اقبال از ناصیهٔ احوالش ظاهر و امور عظیمه از دست

سویدیش صادر میشد در عالم جو دنا در آفاق بود بنا در قلی بیک مشهور شد

در بیان آغاز کار جناب نادری از انجا که نقش بند کارگاه وجود در لطف و پیوند

مرا و حسا تار و پود دیبای بقای بنی آدم ساخته و باین جنس اکسون

طراز جامهٔ قوام و دوام بر بر و دوش نوع بشر انداخته مجرد مخصوص

خداوند صمدست و لقد شناسنده ایزد یگانه الذی لم یلد ولم یولد

ولم یکن له کفوا احد حضرت ظل الهی دران آوان

که آغاز ایام شباب و جوانی و بهار گلزار زندگانی و هنگام ریعان ریحان

عیش و کامرانی بود مایل تاهل گشته با باعلی بیک کوسه احمد لو که از روسای

افشاریه و اموز و بود چون از جامه خانه نسبت خویشی آنذو دمان تشریف

رسای مفاخرت در بر خویش داشت آنحضرت طالب بوند و راغب

بخواستکاری صبیه آن سعادتمند شده اکثری از حسدپیشکان افشار
سلک طریق امتناع و هنگامه ارای جنگ و نزاع گشته جمعی از
روسای آن طایفه باین علت هم آغوش مشاهر فنا بود همخوابه رنج و عنا
شدند بالاخره بحکم قضا امر مواصلت صورت وقوع یافته از انخدع
سرادق عطاف در سال ۱۲۳۱ در شب یکشنبه بیست و پنجم جمیدالاولی
ده ساعت و نیم از شب مزبور گذشته شاهزاده رضاقلی میرزا الوجود آمد
بعد از پنج سال آن مستوره رخ بنقاب تراب کشیده صبیه دیگر او را
در سلک پردگیان حریم عفوت انتظام دادند رضاقلی میرزا و نصرالله میرزا
را گوهران درج و اختران برج هر چند که در آغاز ظهور کوکب اقبال
این خدیو بیهال و قایع اموریکه در سمت دره جرو ابیورد و مشهد مقدس
و قلعه جات آنحدود و دوناخنه دست از انحضرت با افشاریه اضداد
ترکمانیه و اکراد و اذبکیه و سایر طوایف و اهل عباد بوقوع پیوست و
کوششی که از بد اندیشان در اخلال کار ایشان بظهور آمد و جنگهائی که با
دور و نزدیک و ترک و تاجیک واقع شده تا آن طایفه را رام و حشرات
را قرین آرام کردند اگر شمه از هر یک الی تحریر یابد تاریخ مطولی خواهد

شهر بروان از

شد بیرون از اندازه کناهی میکرد خارج از حوصله قبول شد واین شیرازه
لیکن چون درین روزنامه مطمح باقتصار سخن مامور و غرض اصلی
ضبط کلیات امور است لهذا همه جا رسم و اجمال و ایجاز مرعی
داشته کمیت قلم را انجانب اقتصار عنان کرای میسازد بعد از انکه
بزم آرای دوران در عشرت سرای ایران ساز ناسازی کوک
کرد در هر گوشه از مخالف و موالف نواها و وار هر سری چون
کاسه طنبور صداها برخواسته ترک و تاجیک چنگ آسا سینه بناخن
حسرت خراشیدند کوچک و بزرگ قانون حرمی از دست داده
در دایره محبت کف زنان افسوس کشتند هر جا قوی دستی بود سر از
گریبان خودسری و گردنفرازی در آورده پا از اندازه بیرون
گذاشت و هر کجا حسک معزی مانند چوب قد علم کرده شاخ سروری
برافراشت از انجمله ملک محمود سیستانی بطریقی مذکور شد رو
از جانب طاعت برتافت و مشهد مقدس استیلا یافت حضرت
نادری تا آن آوان در حدود ابیورد و کلات و باقی سرحدات دست
مشغول ملک داری و مچکال خونریز حملات شهباز اوج دشمن

نگاری بود مانند شیر صادی بخود خویشی و طعمه بخش کام بیگانه و خویش
بودند چون دیدند که ساقی چرخ مینایی از ساغر ماه و مهر خونابه غم
باهل ایران پیموده و حریف ننگ حرف رهانه از بدمستی کاسه بر
سر ضعیفان شکست و راهزن فتنه جوی دهر دست تطاول گشوده
راه آسایش بر روی دور و نزدیک بربست اینمعنی را حوصله غیرت
آنحضرت برنتافته بالهام خداوندی پیرایه زواز ساده بخت فرخنده طراز
و بر روی عزم بلند و قوه همت ارجمند طوایف افشار و اکراد باقی
ایلات را که ساکن ابیورد و دره جز و کلات بودند بجوره خدمت احضار
و کلات را که حصن حصین و قلعه خدا آفرین بود با قلعه دستجرد ابیورد
که پیوسته جولانگاه اشهب کیتی نورد و مسکن و ماوای دولتخواهان
اخلاص پرور بود برای افراختن بیرق حکمرانی اختیار و بنای
کرد کار آغاز کار کردند از عصر صولتی که مهابت صولتش بی
دره حق سران کند کجا حوصله ورزد که هر کفتار خصلتی از روباه بازی
چرخ پلنگ خو بدعوای مردی کردن افرازد و سرور یکه هیئتیه کردن
فرازان کردن بطوق اطاعتش خم داشته زندگی روا دارد که گردن

اطاعت بدیگری حم نسازد ایلات حمده که همراهی توفیق سرقدم شناخ
سالک این طریق شده اند دو فرقه بودند یکی شرف انتساب بجناب
داشتند دیگر اکراد ساکن دره جرواهور که اعظم ایلات حزاسان
میباشند هرچند که طوایف دیگر نیز درمیانه بهره اند ودر خدمت خدیو
فرزانه میکنند اما آن دو فرقه دربد وحال بهدستی تایید خدای
متعال بازوی اقبال خسرو برا بمنزله دو دست حضم افکنی ساعد بخت
فیروز را بمساعده سعادت دو پنجه دشمن شکن بودند و بعد از چندی
بعضی افشاریه واکراد که صحرا اگرد وادی ساده لوحی بودند
بوساوس شیطانی مختلف الارشته از افشاریه فرقه که صاحب قلعه و
جمعیت بودند بثبات مکان وعدت خود دستظهر شده با آنحضرت
در مقام کاوش وبعضی نزد ملک محمود رفته با او در الفت وسازش
درآمده در اکراد دره جرو اهور جمعی با اکراد خوسان پیوستند و
گروهی بارتکابیه نساعقد موالفت بستند وهریک بقدر امکان رنگها
ریخته وشعبدها برانگیخته با دشمنان آمیخته با آنحضرت درآویختند
سوای سیصد وچهارصد خانه وار ایل جلایر که باطهماسب قلی بیک وکیل

و محمد علی بیک و تر خان بیک و باقی روسای جوانصوری در اعتقاد و

ذهبی در اخلاص قوی بنیاد در راه بنداده در شدت و رخاثم رکاب

نصرت انتساب و در سختی و سستی سایه آسا دنباله رو چتر خورشید

قباب بودند آنحضرت با قلت اعوان و کثرت خصمان دامن

همت بمیان زده باتفاق هوا خواهان کزین خوابگاه را خانه

زین ساخته رایت عزم افراشته و با هر نفر قصبه بنای کیر و دار گذاشت

در بیان توجه جناب موکب نادری بجانب ارض اقدس بنیان بمعنی

مانند بدر انور روشن است که جلوه جلوه جنود کواکب و انجم تا ظهور

کوکب آفتاب است و بلند پروازی شب پره طبعان با طلوع طلیعه

نیر جهانتاب بهیچ که در مقدمه کتاب سمت گذارش یافت بعد از انکه

محمود در ارض اقدس آغاز خودسری کرد روسای ایلات خراسان

از راه ضعف نفس و قوه وهم طوق خدمت او کردن نهاده و در

اطاعت بر رویش گشادند از انجمله علیخان نام بابالو و امام قلی

ابرلوی افشار بودند که از دولت نادره روی بر تافته نزد ملک محمود

نشتافتند صدور انحرکت از افشاریه و در تدبیر این بر طبع غیور خدیو

بهمال

بهمان نا ملایم افتاده و بچاره جوئی کار ایشان ملک خیال را بهر طرف
روانه و در تدبیر این امر طالب بهانه شد تا اینکه ملک وسایل برانگیخته
چون در ملک خراسان همیشه از جانب آنجناب اندیشه مند و هراسان
میبود معتمدی را نیازمندانه نزد او روانه کرده بعنایات که موکد بعهود و
یمین فرستاد که مارا از آمدن بارض اقدس بغیر از صیانت حال مسلمانان
منظوری نیست اما در عالم ایلی رسم موافقت مرعی کرده و منتج فوائد
خیر و باعث انسداد راه فساد غیر خواهد بود آنحضرت نیز قبول مسئول
ملک کرده عازم ارض اقدس شد که دو روزی با ملک اظهار صداقت
کرده وحشت او را رفع و در خلوت با نگارگاه شر و خودش را دفع کنند
بحضرات افشاریه و جلایر که در خدمت آنحضرت بودند ممهد کرده فرمودند
که در جرید بازی و خودسازی کرده مهیا باشند منظور اینکه آنحضرت
در اثنای بازی و اسب تازی حلوهت ملک را ربوده با تمام کارش
پردازند هواخواهان نیز هر یک با خویشان و اتباع او در آویخته ایشانرا
از مرکب هستی در اندازند روزی که در میدان کاوسلوک مشهد با ملک
گرم جرید بازی بودند بعزم عنان گری ملک فرستادند خبر چون نام

نوسن امور در دست الیض قضا است پشت دست اقدس که تکیه تاز آسمان
درخشش از پنجه آفتاب پشت دست بر زمین گذاشته بر دهالست ملک جوره
جلو بدست بیاید ملک را زانجا که سرمست باده هوش ربای نخوت بود
لفرس انمعنی نکرده بعد از انقضای میدان بجانب شهر عطف عنان
کرد اما آنحضرت پیوسته در کمین وقت میبود تا اینکه مصالح مشفقانه ناقلب
قلیچ خان و امام قلی کرده باظهار استیام انها را با خود رام ساخت و
بعد از ان ملک را به فرسخی مشهد مقدس ترغیب شکار کرده ملک با جوش
آنحضرت یکروز بیشتر حرکت کرده و حضرت ظل اللهی روز دیگر امام قلی
و قلیچ خان را بتقریب شکار همراه برده بعد از ورود بقریه شاهی با محابه
من اعمال مشهد مقدس چون صید مدام افتاده را از دست رها کردن
مقتضای عقل خداداد نبود آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضه تیغ
لاف دستیاری و در باطن بلسان شمشیر دم از خونخواری میزد از میان
برداشته شد از انجا عازم ابیورد گشته ایلات آن ناحیه را جمع کرده همت
و رفع کینه جویان گماشتند در بیان آغاز محاربه جناب نادری با ملک محمود
سیستانی ملک محمود بعد از وقوع اینواقعه وحشت انگیز چون دانست که از حر

خلاف

خلاف آن آزاده سرو حدیقه ریاستش حرکت سد پیکان بری نخواهد خورد
و بار گران زیاده سری را که بر دوش دارد بسر منزل نجات نخواهد برد غنچه لب
حالش نواسخ انتقال گردید روز اول چه دیدش گفتم آنکه روز سیه
گستر انیست پس با اکراد جمیش کس نوشت که باهم متفق شده بدفع جناب ادری
بردارند و یاد کار جنگ آماده سازند اکراد باد جواب دادند که
آنجناب که دلفزا زیست موید دلاورست مبسوط الید و جمعیتش بسیار و استحکام
مکانش در غایت اشتهار تصور همعنی از حوصله ضمیر ما بیرون و انخیال
از حیز قدرت ما افزونست ملک چون عذر ایشان را مشوب بمکر دانسته
از گل رعنای جواب ایشان بکروه استشمام رایحه دو رنگی نمود عزم تنبیه آن طایفه
کرده چون راه کلات صعب و مهمه مشتمل بر کوهستانات عظیم و محتوی بر
قلعه جات محکم بود عزیمت آن سمت را مقرون مصلحت ندانسته با پنج شش
هزار کس از راه رادکان متوجه خبوشان گردید و در منزل مزبور مجددا اکراد
کس بمعذرت خواهی نزد ملک فرستاده پیغام کردند که حرکات و باعث وحشت
اکراد و موجب نزاع و فساد است ازین ماجرا درگذرد از انجا که ملک
محمود را ماده خود بینی دماغی بود و فرستاده اکراد را قطع بینی کرده

بازگردانید اینمعنی سبب مزید طاغی عموم اکراد گشته باشتیاق لوازم سرکشی

پرداخته بعزم مدافعه پیش آمدند اما از نامساعدی گشت مغلوب گشته فراری

وبقلعه جات خود متواری شدند و ملک ملاقانع داخل خبوشان گشته

بنا گذاشت که قلاع اکراد در آن ناحیه جمعی از عورات و اطفال ایشان بر

همه مال در ارض اقدس ساکن ساخته زمام اختیار ایشانرا کردا ولا تاخت

قلعه لوار که در دو فرسخی خبوشان واقع و سقناق آنجماعت بود پیش

نهاد خاطر ساخته محاصره کرد در حلال الحال صذیو بهمال مانند بلای ناگهان

بسر وقتش رسید تبیین اینمقال آنکه بعد از وصول خبر عزیمت ملک بسمت

خبوشان حضرت نادری با شوکت و شان چون بحر خروشان با فوجی

از رزم کوشان از راه تعصب ایلی بعزم اعانت اکراد ایلغار و در ابتدای

کار در دو فرسخی خبوشان بفوجی از اتباع ملکی که اسباب توپخانه او را از

مشهد مقدس می آوردند دچار گشته اکثری را مقتول و معدودی از آنگروه از

ورطه هلاک جان بسلامت بدر بردند ملک محمود از این واقعه سحر کمند قلعه

گیر را تاب و شمشیر عاجز کشی را آب داده کرم گرفت و گیر قلعه در شرف

تسخیر بود که دفعه حضرت نادری با جوانان صف شکن و دلیران مرد افکن

عربده جو

عربده جو وبره زن از یک کناره نمود ارشته بحمله زهره شکاف قلب عسکر
محمود را شکافته خود را بپای قلعه و سران قلعه خود را بپای او رسانیده
از ننگ نامی محصوری نجات یافتند ملک چون پیش از وقت بنا بر مراسم
حزم در حوالی قلعه سنگری ترتیب داده بود بعد از وقوع تلاقی ظهور شکست
از دور فراز و در سنگر خود تحصن اختیار کرده حضرت نادری عورات
و اطفال اهل قلعه را با مال ایشان از قلعه در آورده در یکطرف قلعه در
جانب دشت نزول و در الست ا کرادی که از خوف ملک محمود به عیلوها
ملحق گشته بودند از مژده ورود موکب اقدس جوق جوق تازه و بهجتی بی اندازه
یافته بار و سا سر قدم ساخته بحرمت والا پیوستند و بتجدید آرزوی مصادقت
عهد بندگی بستند روز دیگر که ملک نیمروز یعنی خورشید جهان افروز از
قلعه افق تیغ کشیده آهنگ خودنمایی کرد ملک محمود لوای عزم افراخته
و طرح جنگ انداخته چون حریف افاهر دو دست سعی را از دامن مطلب
قاصر یافت گسسته عنان و شکسته سنان روی بر تافت و تفنگچی و
توپخانه را حصار خود ساخته بجانب ارض اقدس شتافت آنحضرت نیز همه
جا تا عشرت آباد حد مشهد و حوالی مشهد ارض از اطراف ملک گرد داکمری کرد ند کر

شاید که ملک از پناه توپخانه بمعرکه آید فایده نکرد چون طایفه افشار و
اکراد تا آن زمان منکر یراق تفنگ و همیشه به تیغ و سنان خصم افکن میدان
جنگ میبودند آنحضرت در آویختن ایشان را بتوپخانه و تفنگ سامع جرم
دانسته ترک رزم و از عشرت آباد اکراد را مرخص ساخته خود بجانب ابیورد
صرف نام عزم کردند ملک نیز عمر دوباره مغتنم یافته وارد عرض
فیض مقام گردید در بیان تسخیر نکی قلعه و باقی قلعه جات ابیورد که در
تصرف افشاریه اصداد میبود محمودی شده درصدد مخالفت بودند از ان
جمله جماعت ایرلوی سکنه نکی قلعه که در دو فرسخی ابیورد واقعست هرچند که
موسم زمستان و لشکر سرما غارتگر تاب و توان بود لیکن حضرت نادری
از انجا که همیشه سرگرم نشاط تایید بودند بشدت دی ازین عزم ظفر پرور دو افسرده
و دل سرد نگشته با دلیران عرصه نبرد قلعه مزبور را احاطه و اطراف آن را
بخاک و خاشاک انباشته ملبند کرده آب و دخانه بقلعه بستند آبی بر روی
کار بنیاد پس حواله و سرکوب بسته قلعه گیان را هدف تیر و تفنگ ساختند بعد
از چند روز که صواعق ملا تنجر من هستی آن طایفه نیره افروز بود اهل قلعه بحبل
المتین استیمان پشت جسته معذرت جویان و ندامت پویان کردن ربقه

بازوی ظفر
پرورد چون باقی قلعه جات
ابیورد دم

اطاعت که انشته

اطاعت نگذاشتند آنحضرت اساس قلعه را برکنده و اهل قلعه را اگرچه بنده
بابورد و سایر محال پراکنده ساختند چون اهل قلعه باعواده نیز که مسکن
طایفه کندور و لوای افتخار بود در زمره اتباع ملک محمود انتظام یافته
رخ از اخلاص کیشی برتافته بودند بعد مشیت کارنیکی قلعه را بیت التوجه
بالصوب افراخته و مدت سه ماه آنقلعه را ضیق محصوری انداخته بحیث
از هر دو طرف جوالها ترتیب داده خاک ریخته مانند ساخته استادان
نقب زن چاه جویان خاراشکن آغاز نقب زدن کردند مقارن وصول
نقب زیر حصار اهل قلعه از کج کاوی بیل و کلنگ تفکر روسان بی پرده
سررشته نقب بدست آورده خواستند که آب ان ممر بسته آتش فتنه را
فرونشانند برونیان نیز دستی کرده نقب را بباروط انباشته آتش
زدند چند نفر از قلعگیان که در میان نقب بودند دود از نهاد هستی
برآمده دل سوخته و جگر تفته رو از دیار عدم شدند دیوار قلعه نیز منهدم
گشت اما قلعگیان بار چوب و خاک باهم موضع ریخته را راه دخول
سپاه نصرت پناه بستند چون نقب کاری ساخته نشد بیلداران ایل
لوان از اطراف جمع آورده چهار حد قلعه را الفا فاصله صد ذرع بحکم

از خاک و خاشاک بنا به تل بلندی که هشت زرع عرض و نه زرع ارتفاع آن
بیند سطح کونه سد بسته آب بران جاری کردند در عرض دو ساعت آب
احاطه حصار کرده رخنه بر اس ثبات و قرار دیوار انداخت بنیاد قلعه
به بزدستی آن سیل بی امان چون خانه حباب آب رسیده و در بروج
ثبوت آثار حادثه علی عرو سها ظاهر کردید و مردم انجا کوکب طالع را
در بروج آبی منقلب دیده دست از جان شستند و از عین اضطراب
مانند سرشک از خانه چشم روان کشته از روی ندامت سای سرور دوران
فرو ریختند خدیو یکانه چهار نفر از روسای آن طایفه را که سرمایه
فساد بودند معروض تیغ یاسا نموده بر اشام که خدای قلعه را که مرد
شیطنت پیشه بود بکلوله تفنک که نه تیر قاسمه شهاب ثاقب ساخته رابطه
حیاتش را الس حواله کرده ساکنین انجا را بقلاع دیکر فرستادند
پس بنجانب اسورد تحریک لوای ظفر نمودند و بعد از چندروز بهمت بلند
عزم تادیب قلعه راغمنه کردند چون فراحان نامی که بزرک قلعه مزبور
بود جمعی از ترکمانیه را با خود متفق ساخته بهوای دولتخواهی ملک
آتش فتنه می افروخت حضرت نادری در حینی که مشغول محاصره با عواده

بودند وطهاب

بودند و طهماسب بیک و کیل جلایر را با خراج بیک افشار و جمعی از دلیران
نامدار باطفاء آن نایره مامور ساختند و چون آب اعجند از چهار ده
بند کلات منشعب میشد مامورین در سر ممر آب بنای توقف گذاشته
برخی ترتیب دادند تا محافظت آب کرده بگذارند که داخل قلعه شود فراخان
نیز با جمعیت خود دلعزم مدافعه بر سر برج آمده تا مامورین مجادله و شکست
فاحش داده جمعی را قتل و چراغ بیک ادستگیر کرده همانا چراغ طاق لعین
خانه روشن میکرده در روزیکه آنحضرت از تسخیر باعوا ده فراغت یافته
وارد ابیورد شدند این خبر ملال انگیز بعرض اقدس رسیده شهباز همت
والاالعزم شکار زاغ راعجند حبکل حلاوت تیز و سر پنجه یلان خونریز
ساخته هنگام شام بحتاج استعجال حرکت دارمیان پراهه میان خیال
با دلیران معرکه جدال خود را بچارده رسانیده متفرقه سپاه را جمع و
تهیه اسباب قلع و قمع کرده در برابر راعجند جلوه فرمای اشهب ق
جهنده گشته جمعی از پیادگان حلاوت قرین را در قلعه تعین نمود که
به مکه مالی راه اقدام واگر رکمانیه قلعه قصد فرار نمایند اعلام کنند و
در ان روز قلعه کیان اقبالی گروه حذیو بهمال بحارده برگشتند از اتفاقات

در همان شب قومی از تاتاریه مرو بامداد قراخان با جمعی از قلعه بر آمده ایشان را
در کمین کمین باز داشت و خفته وار بقلعه برگشت شب پیادگان درب
قلعه خروج آنجمع را از قلعه تصور کرده فرار ترکمانیه نموده خبر بخدیو
بلند اختر رسانیدند آنحضرت هنگام صبح بعزم تعاقب بر مرکب دیگر
سوار شده دو فرسخ که از چهارده دور و برا عجید نزدیک شدند قرا
خان دفعه بسبب مجموعی از قلعه بر آمده ترکمانیه از سمت میمنه و تاتاریه
از جانب میسره از کمینگاه اسپ انداخته با شمشیرها آخته از دو طرف
قلب سپاه کینه خواه تاختند آنحضرت تکیه بیاری باری نموده بمدلول و ان
يكن منكم مائة يغلبوا الفا از قلت جند و عدت آنگروه
اندیشه نکرده با دلیران افغان پای ثبات و قرار افشردند و دست
باستعمال آلت حرب و پیکار بر دند و در اندک زمانی جمعیت آنطایفه چون
طره خوبان تاتار تار و مار ترکمانیه بهامانی سیر وادی فرار گشتند پس
موکب اعلی بالنصرت و فر و فتح و ظفر بچارده برگشتند مقارن آن جمعی
از تاتاریه ماوای رسم اعتذار بخدمت خدیو کامکار آمده استدعای
معاوضه گرفتاران با چراغ بیک نمودند که آنحضرت نیز مسئلت

پذیر گشته

تدبیر گشته گرفتار انزوا از طرفین مرخص و همان شب تاتاریه خایب و خاسر
عازم مرو شدند روز دیگر که سلطان این بلند طارم از قلعه چهارم
رایت اقلیم گیری برافراخت فراخان شب در مقابله ارقرص بدر انوار
سپر انداخت حذیوار حمیند با تمام کار قلعه را عهد اعتلای لوای ظفر
پیوند کرده فراخان چون حال خود را تباه و روز مراد در آسیاب دید دست
بر دامان آسمان زده از قلعه بر آمده متعهد خدمت گذاری و مستقبل
رسم فرمانبرداری شد آنحضرت نیز سوابق اعمال او را العفو مقرون
و ترکمانیه قلعه را کوچ داده بصوب ابیورد توجه فرمودند از انجا بقصد
تصرف شاهدلس که هر روز در آغوش تمنای یکی میبود پرداختند چون
ترکمانیه اعلی ایلی و مرلی و نکه دموت که در حدود دلس و درون میبودند
در مبادی حال باغوای سعد سلطان کلانتر درون پا از جاده انقیاد
بیرون گذاشته ولایت را التصرف کرده بودند حضرت نادری بعزم
تنبیه ایشان از ابیورد بابکه تازان میدان نبرد وارد لسا و محمد حسین
بیک و لد سام بیک وکیل جمسکرک نیز که اظهار یکرنگی و اخلاص بانید
دومان دولت اساس میکرد حسب الاشاره اقدس با جمعی از اکراد

هواخواه از خبوشان بموکب مقدس پیوسته سغند سلطان بر حقیقت
حال واقف گشته چون طاقت مقاومت نداشت با تمامی ترکمانیه اسمت
وارد داغ باد سه فرسخی نسا و از آنجا بزه موحی تحت شغند با جمعی
از روسا وارد آستان آسمان فرسا گشته اظهار ندامت و شرمندگی
و تجدید عهد صداقت و بندگی کردند این بام عزیمت بجانب ابیورد
انعطاف محمد حسین بیک بر حضرت انصراف یافت در خلال آن احوال
بار فراحان را عجنذ را سر بیچه خذلان گریبان گیر جان گشته با چند
نفر خاطر زشت سرشت مخمر کرده که علی العفله کردی بذات مقدس
سازند یکی از اخلاص کیشان عذر دیگر ایشان را العرض خدیو ذیشان
رسانیده همگی ایشان معروض تیغ سیاست و تارک هوای ریاست
گشتند در بیان نصب رضاقلیخان اردهار نادرشاهی بامر سرداری
خراسان و خاتمه کار او در اثنای اینحال رضاقلیخان نامی از دربار
شاهی بسرداری خراسان تعین گشته در عرض راه در حینی که عازم
خراسان بود بنابر اشتهار آوازه شوکت تا در یکه سامعه افروز دو
نزدیک لعو د اعلام کرد که آنحضرت باورود او عازم جبوشان گشته سلسله

جمعیت ا

جمعیت را با اکراد انعقاد داده به تنبیه ملک بر دارند چون برای
والا معلوم بود که معامله اتفاق اکراد با آنحضرت ممتنع الوقوع است
به تنهائی با دلیران گزین رزم آرمایان نصرت قرین لوای توجه
بجانب ارض اقدس افراخته منزل موسوم بسر کریز را که در یکفرسخی مشهد مقدس
در سمت خیابان علیا واقعست حوالگاه نادبای سر ساخته ملک
نیز با استعداد تمام بمقابله شتافت و فیمابین مایده حرب اشتعال یافت
پس دلاوران ظفر توام تیغ بر را بر ایشان حکم جمعی از اعوان ملک
را روانه دیار عدم ساخته ملک از صدمه چنگل شهباز ملازک یلان
مانند زخم خورده شکسته بال خود را به پناه شهر کشید حضرت نیز همان
روز اطراف شهر را بسرا قدام جواد صرصر خرام ساخته شیر خانه قلعه
طوسی را که موسوم بقلعه حاجی تراب در سه فرسخی مشهد مقدس طوس
و در جانب غربی واقعست مقر کوکبه نصرت انتساب کرده راه آمد و شد
و ملک بسته هر دو سه روز یکدفعه از هم تیز گام را با فوج چون آتش مادر
حوالی قلعه جولان میدادند و بر زخمهای کاری سیف و سنان رخنهای
اندوه بر روی خاطر محمودیان میگشادند ملک چون رزم سازی و

میدان داری الحمات را امید الست معلوم او بود که بجنگ میدان صرفه نخواهد
برد از شهر جدا نشسته پشت بقلعه کرد وقتی میکرد و بسیاری مردم توابع و
نواحی خدمت آنحضرت را اختیار کرده همان چهار دیوار شهر را
ملک مالک گشته در سیاق اینحال رضاقلیخان وارد خبوشان گشته
شاه وردی بیک شیخوانلو با جمعی دیگر که همراه رضاقلیخان بودند سبغیده
انگیز سر در گرفته برضاقلیخان حالی کردند که هرگاه جناب نادری
باین نحو عرصه را بر ملک تنگ سازد و لوای نام و ننگ افراز و سرداری
بوضایع و نقص در شان و شوکت تو واقع خواهد شد رضاقلیخان بعد
از استماع این سخنان کاظم بیک نام خویش خود را بجناب نادری
فرستاده پیغام کرد که با جنگ با ملک مقرون بحرم بنیت عنان بهوا
کشیده دارد و قدم پیش نگذارد بعد از وصول فرستاده او و اطلاع
این پیام آنحضرت پیر دست از جنگ باز داشته بانتظار ورود سردار
همان قلعه حاجی تراب امقر موکب فیروزی مآب ساختند سردار نیز
در سر راه اکراد خبوشان را جمع کرده عازم مشهد و مرحله پیمای وادی
مقصد گشته ملک بعد از انکه شنید که سررشته کار و زمام اختیار بدست

سردار در آمد

سردار در آمد چون حالت او و لشکرش معلوم ملک بود خود را مژده ظفر

چشم روشنی کفته با خاطر آرمیده از مشهد مقدس بعزم مقابله تفنکچی

و توپخانه از راه سر ولایت روانه کشته بدون اندیشه و محابا قطع طی

مسافت کرده وارد چنان دو سرداری بنه و اعروق را در قلعه حاجی

تراب کذاشته از راه دامنه باتفاق اکراد متوجه عرص فیض بنیاد

کشته در باغ خواجه ربیع بکمر سخی مشهد بصت حسب ... اقامت نموده در آن

شب حرور و خود را باهل مشهد اعلام و ایشان را باطاعت خود و کشودن

دروازه ترغیب کرده هنکام صبح اهل مشهد بر مخالف ملک اتفاق

کرده دروازه‌ها را کشوده با اتباع ملک که در میان شهر و بازار بودند

در آویخته ایشان را مصید و چند نفر از اعیان و اعرق را بریسمان برای

ابلاغ بویدای فتح الباب نزد سردار فرستادند از امور اتفاقیه اینکه

ملک بعد از ورود بحامد مطلع میکردد که سردار از راه دامنه همت

برزده عازم ارض فیض انتساب و اجمال و اثقال او و لشکرش در قلعه

حاجی براب است در حامد مکث نکرده بسمت قلعه مزبور روانه و سردار

همانشب که وارد باغ خواجه میکردد این خبر وحشت افزای خاطر کشته

با جمعیت خود بر سر راه ملک نهضت و تلاقی فریقین واقع و قشون سردار
دسته دسته از اطراف بجمعیت ملک حمله ور گشتند اما چون ملک توپخانه
و تفنگچی را محیط لشکر خود ساخته در قشون سردار آنقدر تفنگ
چی و استعداد نبود حملات آن فوج رخنه گر بمبانی ثبات و قرار ملک
نگشته کاری نتوانستند ساخت سردار جنگ را موقوف و عنان بجانب
شهر طوس معطوف داشته لنگر استراحت گسترده بر بالین غفلت تکیه کرد
لشکریان سردار شیوه سپه داری خویش اهمال گرفته هر یک در گوشه رخت آسایش
افکندند و فرستادگان اهل مشهد بعد از ورود بباغ مزبور که جای سردار
را خالی دیدند متعاقب شتابان گشته در مکان مزبور وارد معسکر سردار
و مژده رسان این اخبار گشته سردار نیز هابیل خان حاکم اسفراین و کاظم
بیک خویش خود را با جمعی از قشون در کمال تعجیل بجانب شهر گسیل کرده
بضبط شهر برداشتند چون صیانت حرم و منسوبان خود را بمهدی نام مشهدی
که در آن آوان وکیل مهمات دوستش بود محول داشته آزاد در ارگ نگذاشته
بود مهدی آن شب حرم و کسان ملک را برداشته برج اطراف دروازه
ارگ متواری و مشغول و قلاع وجود داری شده همانوقت کس فرستاده

ملک ازین

ملک را ازین واقعه آگاهی بخشید ملک فی الفور توپخانه و جمعیت بجانب
شهر المعار کرده از در دروازه ارک که در تصرف مهدی بود داخل شده
ابواب جنگ گشود قزلباشیه را پای ثبات از جا رفته و داغ صبر و
قرار و شهر را گذاشته از در دیگر فرار کردند ملک باز شهر را متصرف گشته
تا شهربان نفاق اندیش را به مواخذه و مصادره نشین گرفت حضرت
نادری هرچند که از اینه آغاز کار صورت انجام را بعین الیقین دیده
میدانست که مآل کار سردار نا پایدار در کجا قرار خواهد یافت لیکن ما بعد از آنکه
غنچه سربسته این امر مبهم در گلبن رسوائی گل کرده معلوم نظارگیان
این چمن گردید که دور رفاقت آن طایفه جز ثمر ندامت باری و گلستان
احوال ایشان را امید بهاری نیست بدون آنکه سردار را ملاقات
نماید عزم ابیورد کرده سردار نیز متوجه خوشان شهوار دوسه ماه
بار تهنه سردار را از سرو قزلباشیه و اکراد را گرفته هوس جنگ و با اظهار
حیات اعاده این تمنای مرده رنگ کرده بر سر مشهد آمد و بار ملک
محمود بمقابله او پرداخت و او را سمت خوشان گریزان ساخت
این دو کار سردار را بالمره از حلیه نظام عاری ساخته دیگر لوای عنادش

قد علم نگردد. بیان سرداری محمد خان ترکمان و ظهور داعیه سلطنت از
ملک محمود و محاربانی که فیمابین ملک و جناب نادری روی نمود در ان آوان
آذربایجان مغر کوکبه پادشاهی بود چون این خبر بسمع اعیان آن دولت
رسید رقم عزل بر صفحه احوال رضاقلیخان کشیده محمد خان ترکمان را
بسرداری خراسان منسوب ساختند اما پیش از انکه محمد خان وارد خراسان
شود عرصه ملک را از ملک خالی دیده اولا تسخیر نیشاپور را پیش نهاد ساخت
و ملک اسحق برادرزاده خود را بر سر نیشاپور فرستاد جماعت بیات
ساکن نیشاپور چون در عرصه خراسان سوای جناب نادری کسیکه امیدواری
و توقع مددکاری از ان توان داشت ندیدند در مقام استعانت
در آمده حقیقت حال را بآنحضرت اعلام و آنحضرت نیز بوند توجه موکب
والا و هدید و کم من قریة اهلکناها فجاءها باسنا
بیاتا مژده رسان گوشمال اعدا گشته خود در مشهد و سلک جمعیت را از
افشاریه و اکراد و کلات و دره جز و ابیورد منعقد ساخته متوکل بخدای کارساز
بعزم امداد ایشان روانه گشته اکراد خبوشان نیز بموجب اشاره اقدس
بمعسکر همایون پیوستند و بعد از ورود به نیشاپور ملک اسحق مغلوب و مقهور

وجم

وجمعی از اتباع او از مرحله حیات درگذشته خود در باغی متحصن شد بعد از وقوع
این امر ملا محمد رفیعای گیلانی ساکن ارض اقدس که سرآمد فضلای عصر
بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین وارد نیشاپور گشته چون شیوه
جوانمردی و فتوت اقتضای حمایت طرف عاجز مروت کریمانه مقتضی او
شد که ملک اسحق را از تنگنای تحقیق مرخص و روانه ارض اقدس سازند
که بمعامله رسم عاجز نوازی ملک را زمین احسان و سرافرازی ساخته شکست
رای و اراده نیز درین چمن کرده باشند طایفه وحشی نژاد اکراد بنابر
واقعات سامان ماضی باین معنی راضی نگشته قصد گرفتن مال و ایذای
حال ملک اسحق کردند اراده ایشان چون منتورا بدان از دیوان رضای
جناب باری در دست نداشت در عقده امتناع مانده هنگامیکه سرپنجه
اندیشه گریبان خاطر اکراد را در کشاکش و با شره شرارت انگیز هوای
ترکتازی نعل با دپای درون شان را در آتش داشت ملک محمود از حقیقت
حال واقف و بسرعت تمام عازم نیشاپور گشته در منزل قدمگاه پای
فرار افشرد آنحضرت نیز با افشاریه و اکراد از نیشاپور رایت مجادله افراشت
چون ملک از بیم تیغ وسنان جانستان دلیران مهابت کیش توپخانه

با من خویش ساخته با خدیو ظفر فرجام هر گز بجهت میدان اقدام مینکرد
کاری از پیش او نرفته اگرچه اساس فرازش منهدم و بعضی از لشکریانش
منعدم گشتند اما چند لفر از افشار و اکراد نیز رخت بسر منزل نیستی کشیده
ابراهیم خان برادر آنحضرت زخم دار گردید بنا بر اینکه همشیه توسن
سرکشی طایفه اکراد از مسرت بی باکی ات بی لجام خواجه در میان خود
سرکرده کامل الرائی نداشتند با او کسب و اسپهای که بدست آورده
بودند از صورت ملکی و غلبه تشویش هر یک سر خویش و راه مساکن خود
پیش گرفتند ملک بعد از وقوع این حال نیشاپور را محصور ساخته اهل
شهر چون خود را در معرض مخاطره و تنگنای محاصره یافتند از در عجز در آمده
قلعه را تسلیم و ملک حکومت آنولایت را بالحعلی خان بیات حاکم سابق
تفویض نموده آهنگ ارض اقدس کرد بعد از ورود بارض فیض بنیاد
در جو دکان استعداد و آغاز فرماندهی و استبداد نمود از سبکسری حقه
بر سر و سکه سلطنت بر سیم و زر زده چون خود در هنوب کیان سیدانست
کلاه کیانی برای خود ترتیب داده لیکن قضا از گفته لسان الغیب گوشش
میخواند که نه هر که چهره برافروخت دلبری داند نه هر که آئینه سازد سکندری

داند نه هر که

داند نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست کلاه‌داری و آیین
سروری داند چون اهالی یوقمع که قصبه ایست مابین مشهد مقدس و ابیورد
سر از اطاعت برتافته بودند بحسب آهنگ تسخیر آن کرده ملک اسحاق را
باین امر مامور ساخته مردم یوقمع نیز از حضرت نادری استمداد نموده تا
وصول آنحضرت بسر منزل امداد کار از کار گذشته و ملک اسحق یوقمع را
تصرف کرده برگشته بود آنحضرت بعزم جولگای مشهد مقدس بسمت
رادکان نهضت فرموده ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمده که مدافعه
آنحضرت پرداخته از انجا بسر خبوشان آمد در اثنای که در مواضع
مشهد است تلاقی فریقین اتفاق افتاده بر مخالفت تقدیر دویست نفر
متجاوز از اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر گشته بقیه فرار و عزم خانه و دیار
خود کردند آنحضرت با دو نفر وارد کلات و ملک عازم اندراخت که
خبوشان گردید بعد از صدور این وهن و فتور افشاریه و ارباب حسد
و عناد فرصت افساد یافته از راه قصور عقیدت در رفته از ترکمانیه سمت
درون استمداد و آن طایفه تیره بتسویلات ایشان تارک عهد و انقیاد
گشته آمدند که با آنحضرت بساط عهد مخالفت گسترده ابیورد را تطرق

نمایند آنحضرت بار از کلات عازم ابیورد در خارج قلعه معرکه آرای
نبرد گشته افشاریه مزبور را با ترکمانیه شکست یافته داده فراری و جمعی از ایشان
را در معرکه کشته متواری ساخته و از انجا بعزم مدافعه یکن مترکب
شهور سمت خبوشان برانگیخته با وصول کوکبه والا سپاه ملک کرادرا
باخته و سلک جمعیت ایشان را متفرق ساخته رایت مراجعت افراخته
بود آنحضرت بار رحال ابیورد عطف عنان اشهب گیتی نورد کردند
بعد از وقوع این مقدمات محمد خان ترکمان که از دربار پادشاهی بسرداری
مامور بود وارد خراسان گشته فتحعلی خان بیات که از جانب ملک به
حکومت نیشاپور اقدام داشت بسبب وصول خبر آمدن سردار رحمی و با ملک
در مقام خودسری برآمده شد مخالف ساز کرد ملک و باره از راه راست
آهنگ نیشاپور کرده فتحعلی خان بمقابله پرداخت باقتضای تقدیر
و دستگیر کردن او عرصه ضرب شمشیر گشت ملک محمود بشهر استیلا یافته
ملک اسحق را بحکومت تعیین و عزم ارض فیض قرین نمود و بعد از تسخیر
نیشاپور داعیه مدافعه با آنحضرت جاگیر صمیمش گشته ملک اسحق را با
لشکرش از نیشاپور طلب و خود با کوکبه وارد حمام باغ خارج مشهد مقدس

نقل کرداند

نقل کردند از اتفاقات خدیو بهمال تیز با الهام ایزد متعال رایت افراز
جلال بجانب ارض خلد مثال گشته وارد حسابد در انجا پسر محمد نامی که
قبل ازین در محادله توون از فتح علی خان روگردان شده بملک
پیوسته دران آوان از جانب او سردار و مستحفظ آن نواحی بود
بمدافعه پیش آمده مغلوب گشته بقلعه هزیمت و موکب والای بارض
اقدس هزیمت نموده بعد از ورود بکورک مهدی دو فرسخی مشهد از عزم
ملک و قف گشته بحرکت ملک را دلیل آمد کاو علامت لطف پروردگار
وابسته بسمت کوه سنگی یکفرسخی مشهد نهضت نمود از انجا که پیکار قدر
در سرانجام اسباب دولت این خدیو جهان داور بدو در روز و شب
وسیله اکروهای سعی آسمان درو ادی حاجت روائی این خسرو نیک اختر
از کواکب ابله ریز بیباشد بیامن حسن اتفاق و تایید خداوند انفس و آفاق
ملک اسحق هم بازوزوار دمنزل طرق دو فرسخی مشهد گردید ظفر عصر
ملک اسحق از سمت بابا قدرت و ملک محمود از طرف باغ قدرت و
شوکت بعرصه کین تکاورانگیز حضرت نادری نیز با دلیران کردنفراز
بیاری خدای بینیاز با هر دو طرف هنگامه آرای میدان ستیز واوگ

گردیده تا اقوال کوکبه روز بازار و تیغ جهان سوز دود از نهاد صبر و قرار
ایشان درآورده جمعی کثیر را طعمه شمشیر آبدار و فوجی را گرفتار قید
اسار ساخته توپخانه نقارخانه ایشان را نیز متصرف کردند ملک محمود و
ملک اسحق هر دو از معرکه تافته بجانب قلعه شتافته در مامن تواری
تحصن جستند و از گرفتاران معرکه آنچه اهل مشهد بودند از دیوان احسان
خدیو بی همال عطیه اندوز فرمان نجات و جمعی که خواص و کسان ملک بودند
بحبس مامور گشته کوکبه والا بجانب کلات انصراف یافت اما ملک محمود بعد
از وقوع این شکست باغوای افشاریه که در سرکشی با او دست در سلسله
متابعتش پای ثبات بودند نزد ترکمانیه ورود و بیات و اکراد خبوشان
کس فرستاد که فیمابین آن جماعت سازش و ایشان را مطمئن بوعده نوازش
کرده بمرافقت و ترغیب و مخالفت آنحضرت تحریک نمایند ایشان نیز
موافقت با ملک محمود دانسته یکتاکیش و سالوس سررشته اخلاص را از آن
حضرت گسسته آنحضرت بمجرد استماع این خبر بقلع ترکمانیه را پیش نهاد ضمیر انور
ساخته هنگام صبح که ترک تیغ بند مهر گیتی فروز جلوه گر میدان روز گردید
از ابیورد سوار و در یک شبانه روز بیست و پنج فرسخ راه ایلغار کرده

صبح روز

صبح روز دیگر در باغ نادشاه سر برگمانیه ریخته لوازم قتل و غارت بظهور رسانیده
و از انجا مردم شان را جمع و دلالت و قلوب ایشان را استمالت کرده بار ارزاق
سپاه و کوبکان بجانب ارض اقدس جلوه گستر ماهی اشهب عزم و رایات فیروزی
لوای رزم گسترده جلادت کیشان را که در سهم خدنگ شان عقاب سپهر بخت
دو دسته کرده در دو گوشه کمان کمین از کین راه کردند خود با چهار صد و پانصد
نفر سبک روح تر از نسیم سحر وارد قلعه موسوم به بهار و ملک محمود نیز از شهر
بوم مدافعه سوار شده همین که تلاقی فریقین نزدیک شد آنحضرت بقصد
انکه ایشان را بکمینگاه دلیران کشاند و آن صید چون گرفته را اسیر تر سازند
جنگ گریز آغاز کرده نموده کمیت برق تک را بسمت رسفو گرم عنان و
یکران گران رکاب را باطراف قلعه فارند سبک جولان ساختند ملک چون
پی بمدعا برده بود بعد در نظم جمعیت خود راه نداده بنهب محمود عی متعاقب
رسید و بازار کر و دار گرم گردید کر و فری از طرفین بعمل آمده چون در آن
آوان شدت سرما جنگی را از حد برده و دلهای یلان از نزول برف
مانند آب در جوی باران افسرده بود هنگامهٔ جنگ را سورت گرمی شکسته شد
و ملک بجانب ارض اقدس و حضرت نادری بسمت ابیورد روی آورده از انجا

بنابر انقلاب اوضاع مرو متوجه آن ناحیه گشتند توضیح این مقال آنکه از
قدیم الایام جماعت قاجاریه مرو در اصل مرو و طایفه تاتار و اعراب در خارج
قلعه سکنی داشتند فیمابین قاجاریه بجهتی از جهات مقتضیات عالم کون و
فساد است چه احداث نفاق و نزاع شده آنجماعت دیده خرد از ملاحظه
عاقبت کار بسته و هر یک تفرقه از تاتاریه پیوسته بجماعت ایشان بدفع
یکدیگر پرداختند تاتاریه این معنی را مغتنم شمرده در صدد تقویت رای فاسد
آنجماعت برآمدند تا اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه قوی گشتند
آن طایفه بعد از ظهور آثار انکسار در احوال قاجاریه جماعت یموت را که از
خوارزم آمده در محل موسوم بنقرا قوم یورت گرفته بودند با خود متفق
ساخته در مقام تاخت و تاز درآمدند قاجاریه نیز چند نفر از رؤسای یموت
بقلعه برده محبوس و عقله بر سر ایشان ایلغار کرده جمعی را مقتول ساختند
بعد از وقوع این حال جماعه تاتار و اعراب کوچ کرده بموضع مشهور بجمال که در
دوازده فرسخی مرو واقع و سر آب زراعت سکنه مرو بود رفته اقامت و
ازدادمامه بارچاق و ترکمانیه استعانت کرده آب را از قلعه گیان مقطوع
و اهل قلعه را از کشت و زرع ممنوع ساختند ملک محمود از اختلال اوضاع

مرویان واقف گشته بر طبق استدعای تاتاریه یکنفر از ایشانرا بجلو
آنولایت تعیین و حاکم مزبور باتفاق اشرار بار و چاق و ترکمانیه دست
تطاول دراز و تا سه سال آن ناحیه را تاخت و تاز کردند چون اهل قلعه را
از قلت آب و آذوقه کار بهلاکت و زندگانی بسر حد هلاکت انجامید دست
توصل بر ذیل یاری و بدامن مددکاری آنحضرت زده بعرض احوال
خود پرداختند آنحضرت نیز از راه تعصب اسب بعزم تنبیه آنجماعت از
راه طرشن رایت عزیمت بالصوب افراختند **در بیان مقدمات میرحسن**
موکب والا به طرشن عنان تاب بار طغیان آب عبور از رودخانه متعسر گشته
درین سمت آب بکث واقع شد چون از صیدگاه عزیمت با دست تهی
بازگشتن ناگوار حوصله شهباز طبع غیور و مخالف طایفه او تمامه میرحسن
بسرکردگی مودود قلیجان چغتای حاکم ارتحادر اسنه و افواه مذکور
بود از کنار طرشن آهنگ تاخت میرحسن کرده از بیراهه متوجه مقصد
گشتند شب بر سر دشت آمده باران شدیدی شد بحدیکه لباس سیه فام
ظلمت در قامت شب برنگ آبی مبدل گشت و سرخنگ سپاه تیزگرد در آن
سرزمین از کثرت سیل و آب پای بست لای گل گردیده و اسپ کوه ربا یعنی

یعنی لشکر آسمان اوج فوج فوج یکدیگر را بسان امواج گم کرده بر یک سبقی
افتادند و از شدت باران و کثرت گل به حالتی گرفتار بودند که قدرت
نزول سررشته جاده از دست سالکان بدر رفته بهمان طریق آن شب
در خانه زین بسر برده هنگام طلیعه لشکر محشر بخارج قلعه رسیدند بود و
قلیجخان چون نوازل سماویرا بر در خانه خود مهمان دید جز انقیاد چاره ندید
ابواب معذرت گشاده بدرخود درآیاس کشی و نزول بخدمت والا فرستاده
سرکردگان قلاع دیگر نیز از اطراف طریق اخلاص سپردند چون توپخانه
همراه نبود بکار قلعه نپرداخته کوچ شدن بعضی از ایلات امروالا غرض شده
یافت محمدعلی سلطان جغتای که بمحافظت قلعه جات اقدام داشت
در مقام ممانعت درآمده بالاصره مغلوب و منهزم گشته بقلعه تحصن جست
باز اهل قلعه از در اطاعت درآمده محمدعلی سلطان را با اعوان اتباع
گرفته بخدمت اقدس آوردند آنحضرت ایشان را با سه هزار خانه دار
ایلات سرحد و لواحق کوچ شده بسمت کلات و ابیورد فرستاده
خود نیز سایه وصول بر سر ابیورد دیان انداختند در بیان محاصره قلعه
عورعان ونیشه تا تاریه مرو وقایع آن زمان از جمله قلعه جات طایفه

افتاره قلعه

افشاریه قلعه غورغان بود که متعلق بعاشور بیک بابو و تا آن هنگام تسخیر آن در عقده ماجر مانده بود چون عاشور بیک با وصف انتساب باین دودمان تخم مخالفت در زمین دل کاشته و حق اهلی اکان لم یکن انگاشته جعفر قلی بیک شاملو تیز که از روسای جمیکرکچوشان بود در مخالفت این آستان با او همداستان گشته باعانت و آمده بود لهذا الوای ظفر الوا بجانب غورغان شقه کشا گشته در اطراف قلعه برجهای متین و سنبهای محکم ترتیب یافت بحت جعفر قلی بیک اظهار زیانی و اعتذار کرده مرحمت خطاپوش او را باطایفه او رخصت ارزانی داشتند عاشور بیک با جمعیت خود برسم قلعه داری پرداخت از مویدات اقبال که در ایام توقف کوکبه منصور در خارج قلعه مزبور اتفاق افتاد اینکه چون در ازمنه سابقه بنا بر عدم مبالات اعیان دولت صفویه سرحدات خراسان اکثر اوقات جولانگاه توسن اوزبکیه خوارزم و تر کمانیه بود شیرغازی والی خوارزم بتصور ایام ماضی در مبادی آنحضرت اظهار فتنه جوئی و رزم سازی و پارسال حسو داورنگ هوس ترکتازی کرده هردفعه اوزبکیه مغلوب یلان معارک و مقهور یکه تازان معارک

سرهازی گشتند پس شیر غازی ترک تطاول و دست درازی کرده بنا بر
آن بار سال سل و رسایل و آمد و شد و تحاور و قوافل گذشت و در همان
اوقات جمعی از تجار خوارزمی وارد ارض قیص بود بنا برآنکه ولایت
حجه در حد دشت واقع و مردم انجا دولت ملک تابع بودند ملک بابا لیبان
اعلام کرد که بدرقه همراه کرده قافله را بطرن رسانند اهل حجه نسبت
مطالبه باج با تجار نزاع و آتش نزاع بالقتل رسانیده اموال ایشان را متصرف
گشتند چون دران آوان آوازه شوکت و اقتدار آنحضرت که مار
الحیوة مزاج فاسد خراسان و از سطوت شمشیر چون الماس دلهای دور و
نزدیک خراسان بود بمسامع دوست و دشمن رسیده در بارد دولتش
قبله انام و مرجع خاص و عام بود شیر غازی بعد از شنیدن الخبر ایلچی
بخدمت آنسرور فرستاده تمنای استرداد اموال منهوبه نمود آنحضرت لازمه
مهربانی نسبت بفرستاده او مبذول و در استخلاص آن استرضای تجار شرایط
التفات معمول داشتند همعنی وسیله رفع غایله شورشین و باعث التیام
فیمابین شده با صد نفر از غلامان خاص موسوم بالتون حلوا از رسم
خدمت و امداد روانه موکب ظفر بنیاد ساخته بود آنجماعت در پای قلعه

عودعان

عورعان وارد معسکر ظفر اثر و از نوازشات نالایق بهره ور گشتند
وی بسبب انقلاب اوضاع مرور روسای قاجاریه را چون پای تحمل و
قرار از جا رفته بود روی استیداری مدرمداران برزنبنده سریر شهریاری
آورده در پای قلعه مزبور لعرپای توسن بلندی جستند و هم از جانب شاه
طهماسپ که در ان اوقات در مازندران بسر میبرد حسنعلی بیک معیر الممالک
بسفارت و استفسار و تحقیق کار آن کوکب جلیل الانوار که از افق خراسان
طالع شده روز بروز فروغ اخبار عالم افروزش بر در و دیوار بستان
گوشها میتافت مامور گشته در ایام محاصره آنقلعه دیده بسرمه سلیمانی غبار
مقدم والا نورانی و دست تمنا را از گلزار خدمت فیض الانجمن گلهای
رنگارنگ سعادت کرم گل افشانی ساخت آنحضرت فرستاده مزبور را
گرامی داشته بعد از چند روز او را مرخص و کوکبه پادشاهی را بسمت خراسان
تکلیف و تحریص فرمودند چون رحمانیه علی ایلی ساکن درون بار تجدید
مخالفت کرده بر عادت سابقه سر از گریبان گردنکشی بر آوردند آن
طایفه را محدد او جهت همت منصور ظهیر الدوله ابراهیم خان را با جمعی از سپاه
نصرت قرین محاصره قلعه عورعان مامور ساخته با همان اوزبکیه و جمعی از جان

یاران خاص جاول بقلعه جو رسید که مسکن ترکمانیه بود انداخته اموال و
دواب آن طایفه را عرصه غارت ساخته ایشان نیز از قلعه بر آمده هیای جنگ
و جمعی از ایشان بشامت همان مسکن هدف تیر گلوله تفنگ گردید دلیران
بر سر قلعه یورش برده شیر حاجی را تصرف کردند و قلعه در شرف تسخیر بر آمده که
اهل قلعه بر دامن آسمان آویخته حضرت نادری دوباره از اجمال ایشان
عذر بد سر گشته رایت انصراف افراختند بعد از ورود کوکبه والا سردلی عوزقان
عاشور بیک قلعه دار بی‌فایده دیده قلعه را تسلیم نموده بر سر بقه الفیاد
گذاشت پس کسان شیر غازی را که مدتی در رکاب همایون سالک طریق
سرباری بودند بعطای اسپ خلعت نوازش کرده مرخص ساختند و چون
ملبه تاتاریه شهنه ضمیر انور مبین نمود از راه جه و حوض خان و عباس آباد
ساحت مرو را مطرح فروغ ماسحه لوای خورشید صا ساخته اولا کسی بدلالت
فرستاده آن جماعت سر از اطاعت بر تافتند آن حضرت متوجه ایشان گشته
فیمابین مجادله واقع و آن جماعت مورد تنبیه و جمعی از ایشان معروض
تیغ سید ریغ گشته کوچ کلفت خود را گذاشته بسمت مرو شتافتند و قلعه با مال
و حال و نسوان و عیال آن طایفه بتصرف در آمد حضرت نادری مال و غنایم را

بغازیان بعنایات اسرای اینها را مرخص ساخته عزم تعاقب فرمودند آن
جماعت از باب اطاعت درآمده آنحضرت طایفه مذکور را کوچانیده در اصل
قلعه مرو ساکن و با قشر قاجاریه صلح داده هر کرده را مورد عاطفت علیا
و روسای فریقین را از ملازمان رکاب والا ساخته اعراب را با خانه کوچ
و ابیورد فرستاده عازم ارض اقدس و باهالی مشهد فرمان نوشته مژده
رسان توجه موکب مقدس شدند **در بیان توجه اعلیحضرت شاه طهماسب**
بعزم دفع ملک محمود بجانب خبوشان و ورود حضرت نادری بموکب شاهی بعد از
حرکت موکب معلی بجانب مرو ملک محمود چون گریبان خود را از چنگ خصم قوی دست
رها دید بمضمون اینکه مهر درخشنده چو پنهان شود شب پره بازیگر میدان
شود فرصت یافت از مشهد مقدس بجانب خبوشان و اسفراین مرحله پیما گردید
که شاید در آن ناحیه بشاه طهماسب تسلط یافته با جلال کارش پردازد
سررشته دولتش را انتظام اندازد چون صیت مردانگی و فرزانگی آنحضرت
در حدود خراسان بلند آوازه و گلزار افسرده اوضاع اندیار از زلال
جویبار تیغ آبدارش تازه بتازه قرین نضرت بی اندازه گشته ولایات نواحی
ابیورد مطلع ماه لوای فلک نورد آنحضرت میبود شاه طهماسب که در آن اوان

در شاهرود و بسطام توقف داشت بعد از استماع موکب ملک محمود به جوین سپهداری
فتحعلی خان قاجار باامید یاری و مظاهرت اعانت و مددکاری آن زیبنده سریر
شهریاری از راه جاجرم و اسفراین روانه در حین حرکت خود حسنعلی بیگ معیر
الممالک را بخدمت والا فرستاده تمنای مقدم پرسرور فرزانه و ما در زمانه نمود
اما ملک محمود تا آن زمان قلعه جوین را در سر راه محاصره کرده بتصرف و مشغول
بتسخیر سایر نواحی بود آوازه موکب نادری از مرو و عزیمت آنحضرت بجانب ارض
وحشت افزای خاطر ملک گشته دست از گریبان سایر محال باز داشته بسمت مشهد
مقدس شتابان گردید و مقارن آن حسنعلی بیگ نیز از جانب عتبه حضرت
علی سامی بخدمت والا پیوسته چون خبر نهضت شاه طهماسب بمسامع وقوف
واقفان دولت رسید عزیمت جانب مشهد را موقوف و عنان یکران
جهان پیما را بجانب خبوشان معطوف ساختند اما در عرض راه همیشه از
خاطر خطیر خطور میکرد که چون فیمابین آنحضرت و اکراد سابقه نزاع و غبار
نقار در غایت ارتفاع است احتمال دارد که بعد از ورود موکب والا بخبوشان
آن طایفه در میانه احداث فتنه و سر و کار آنحضرت را با شاه طهماسب بناسازی
کاری منجر گشته از آنجا که همیشه خداوند مسبب الاسباب وسیله انگیز دولت آنجناب

بود

بود عکس آمیغی از پرده نقد صورت ظهور نمود صد هزار سال طفل سر بریده شد
تا کلیم الله صاحب دیده شد شرح این احوال آنکه فتحعلی خان بعد از ورود
شاه بخراسان چون بعضی از طوایف اطراف و بدرگاه شاه آورده
از الجمله از طایفه اکراد جمعیتی کامل الاتفاق دریافته بود و شاه طهماسب را با خود
سرگران میدید عاقبت اندیشی کار خویش گشته وسیله جوی او شد که
بفاخن تدبیر سنگ تفرقه بمیان آن طایفه انداز دو دو درا درامور دولت
مفید سازد و بخفت قتلی بیکشد لو زاکه ازین جمع عسکر کی بود مامور ساخت
که باتفاق خود به تنهایی بر سر مشهد رفته بالک هنگامه جنگ گرم کنند
تا کوکبه شاهی وارد شود چون خردمند قبول عقل از اینگونه تعکف تحاشی
داشت بخفقانی یک سراعتذار پیش آورده شاه طهماسب تیغ تدبیر فتحعلی
خان او را گردن زد همقدمه باعث وحشت آن وحشی خصلتان گشته چون
ابواب قلعه را بر روی خود بسته دیدند به هجوم عام و ازدحام تمام دیوار
قلعه را شکافته هشتصد نفر سحی خوشان رفته در انجا بنای جمعیت
گذاشتند در آن شب غلغله و غوغا در میان اکراد و قشون استراباد بلند بود
هر جا به کردی دست میافتند از کباس و پرقش عریان میکردند اگرچه ا

رهگذر بعضی امور غبار نقار فیمابین آنحضرت و اکراد متصاعد بود لیکن درین
در اینوقت آن طایفه چون دست از دامن چاره گسسته دیدند از بام
سه جمعی در روسای ایشان بشکایت انجکایت عازم خدمت آنحضرت گشته
در منزل مبارک حینی که آنجناب متوجه خبوشان بود و کاسه مطالب نوشیدند
و بحلف و یمین عهد بندگی بستند و صفیام بیک وکیل چمشکزک ابرای تولید
مشایخ الیتام درهمان مجمع نامردان بر همان فرصت کرده برای رفع
نکرای سری خوردند بمفاد العبد یدبر والله یقدر آیینه تدبیر فتحعلی خان
صورت نمای عکس مطلوب و عکس تدبیر صورت مقصود آنجناب گردید آنحضرت
در صدد استمالت اکراد و منع فساد درآمده چند نفر از افشاریه را همراه کرده نزد
محمد حسین بیک ولد سام بیک و ولی شاه وردی بیک سیحوانلو فرستادند که مصدر
حرکت شده منتظر ورود موکب والا باشند و از همان مکان معیر الممالک را برد
شاه طهماسب و فتحعلی خان فرستاده پیغام کردند که هرچند این نوع سلوک ناسازی
در چنین وقتی که هنگام دلالت و ترغیب لیران غازی بمعارک سربازیست
مقرون اصلاح نبود حال خود بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده من هم متعاقب
وارد شده اکراد را می آورم روز دیگر که خسرو سیارگان بزم فلک را بنور

حضور رنگین

حضور خویش ارسال آنحضرت با کوکبهٔ تمام وارد خبوشان و شاه طهماسب
را ملاقات کرده عذر خواه گناه اکراد شده رفع ماده نفرت اینجانبین
گردید و در آنجا حکومت خبوشان بموجب اشاره آنحضرت محمد حسین بیگ
مذکور تفویض یافته بخطاب خانی فایض شد پس لوای جهان‌کشا در شهر
محرم سال ۱۱۳۹ هجری مطابق لوی ئیل از خبوشان بعزم تسخیر ارض
اقدس نهضت نموده اولا ملک را باطاعت دعوت کرده چون آزا
سرپنجهٔ علت گریبان گرو برگشته بختی او نگاشتهٔ کلک تقدیر رفته بود
بندادن جواب حجاب داده سرکشی بر حراست و در ارک نشست و راه
تمرد گشوده در شهر بربست و موکب مظفر در دویم ماه صفر وارد خارج شهر
مشهد مقدس و از محاذی ارک از جانب کوه سنگی در کمال عز و تمکین با کوکبه
رنگین عبور و زاویه مقدسه خواجه ربیع را مقر سپاه منصور ساختند در حین
عبور از کنار شهر ملک محمود از برج ارک بانداختن توپ و شاهنگ پیغام
نافرمانی بگوش همگنان میرسانید جناب نادری با فوجی از لشکر دشمن کوب
تا وقت غروب به پای حصار ارک با محمودیان آتش افروز نایره حرب
شده هنگام شام مانند مهر عالم‌گیر عازم آرامگاه گشتند و ملک محمود

در ظهور طلیعه طلعت خدیو بیهمال که هر روز مانند خورشید انور از کنار
برجی با مات میشد بزوال و وبال اختر دولت خود فال زده در ششدر
حیرت سراسیمه گشت اما هر روز خدیو ارجمند با طایفه افشاریه و باقی
مستان بپای حصار شهر بند رفته از قلعه نیز جمعی بر آمده لشت قلعه کرد
قری میکردند تا آنکه قضیه فتحعلی خان بوقوع پیوست **در بیان مقتول گشتن**
فتحعلی خان قاجار چون در حین توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن
ملک محمود بجز بمسامع اعیان آن دولت رسید و حرکت قاجاریه استر
آباد بدون تدارک و استعداد اتفاق افتاد و ایام سفر نیز امتداد
و دوم سردی لشکر اشتداد یافته سپاهیان را طاقت یساق نماند
هر چند فتحعلی خان یکدو دفعه مصدر خدمتی شده در آن اوقات نیز پیش
رفت کار سلطنت منظور میداشت اما چون مزاج شاه طهماسب را از استقامت
دور میدید و از کارکنان آن دولت چندان اطمینان نداشت ناچار
پیشنهاد لشکر را وسیله کرده از خدمت شاه طهماسب مستدعی رخصت گردید
که باستراباد رفته تهیه لشکریان کرده باز ابتدای حوت حاضر شود از آنجا
که رخصت او در چنین وقتی که موجب وهن دولت بود هر چند که امنای دولت

آن سرکار

آن سرکار ظاهر اظهار رضامندی کردند اما در باطن بفکر دفع او افتاده
چون بدون اعانت جناب باری از عهده گرفتن آن نمیتوانستند بر آمد
شاه طهماسب در خلوت مکنون در اراده آنحضرت در میان آورده آنحضرت
فرمودند که کین او با شیوه مروت منافی و همان حبس و قید او را کافیست
هرگاه خاطر شاهی بر این معنی متعلق باشد او را گیرانیده روانه کلات نمایند
مشروط بر آنکه بعد از فتح مشهد مقدس باز مرخص باشد شاه طهماسب برین
نهج اقرار نموده پس روز چهاردهم صفر السنه فتحعلی خان را با روسای
قاجاریه که در دربار پادشاهی حاضر کردند گیرانیده فتحعلی خان را در خیمه آنحضرت
محبوس ساختند شاه طهماسب چون میدانست که آنحضرت بقتل فتحعلی خان
رضا نخواهد داد بظاهر باراده خود نکرده طرف عصر که آنحضرت بتوقف
بیمان مستظهر بوده در دربار پادشاهی مشغول رتق و فتق امور رعیت و
شاهی بودند بعضی از نزدیکان شاه طهماسب که کینه فتحعلی خان را در سینه مخمر
داشتند فرصت یافته در حرم و مهد کرده مهدی نام قاجار را که با فتحعلی خان
خونی بود از جانب شاه طهماسب بقتل او مامور ساختند گماشتگان آنحضرت را
خیال آنکه شاه طهماسب خود مرتکب این امر گشته باشاره آنحضرت خواهد

بود حضرات منع نکرده مامورین باتمام کار او پرداخته سرش را الحضور آوردند
پس حضرت نادری متکفل امور سلطنت و مهمات ملکی خراسان گشته ایشک
آقاسی گری دیوان بکلبعلی بیک ولد بابا علی بیک و تفنگچی و آقاسی
گری بعلاوه حکومت سزاوار ابیوردی نمک بحوالو تفویض یافت
در بیان تسخیر ارض اقدس بعد از وقوع قضیه فتحعلی خان حضرت نادری
بدستیاری تائید یزدانی کمر همت بتسخیر ارض اقدس بسته هر روز بر سر قلعه
رفته معرکه ستیز و آویز افسرده می ساخت چون ملک ساحت قتل جان مزبور
مطلع شد حیاتی تازه یافته این معنی را موجب احیای دولت خود دانسته دلیرانه
مصمم شد که بعزم جنگ سرادق پادشاهی آید آنحضرت از شنیدن
این خبر شگفته سار رزم بمقصد ارض اقدس از خواجه ربیع تحرک لوای
عزم کرده ملک نیز با توپخانه و استعداد بمقابله شتافته در سمت فرسخی
خارج قلعه تلاقی فئتین واقع گشته شکست عظیمی بلشکر ملک راه یافت
و جمع کثیری از اعیان و اعوان او با ابراهیم خان نامی که توپچی باشی
ملک بود بر خاک هلاک افتاده ملک بجانب قلعه هزیمت و تحصین اختیار
کرده دیگر روی آوردگاه نیاورد و مدت دو ماه قلعه محصور دلیران جلادت

کیش ملک

کیش و ملک گرفتار ورطهٔ حیرت و تشویش میبود تا آنکه معلوم دور و نزدیک
شد که او را هیچ چه روی بود و کار او را امالی محمود نیست نزدیکان او
رفته رفته دامن یکجهتی از در حد نداز الجمله پیر محمد نامی که در معرکهٔ تون
بملک پیوسته سردار و حمله الملک او شده بود چون دولت ملکی را نقش
بر آب و تموّج موج سراب دید درحرو علی خان نام مابین خود را بخدمت
حضرت نادری که از ناصیهٔ حال همایونش انوار ماید بهده بود فرستاده
پیغام کرد که اگر مرا اطمینان کامل از جانب آنحضرت حاصل شود شب
مستحفظین دروازه سمت میر علی آموید رشته دروازه را میکشایم جمعی
از لشکریان در کمین بود بمجرد اعلام من داخل شهر شوند پس در شب شانزدهم
ربیع الثانی سال ۱۱۳۹ مطابق یوت ئیل هنگامیکه ظلمت لیل پرده
علقه دیده عنود کان لستر خاک آویخت و سپیده ارماه افواج انجم
و فلک اختر را به تسخیر شهر بند سپهر برانگیخت آنحضرت با دوازده
هزار نفر دلاور پیاده از زاویه خواجه ربیع آهنگ پای قلعه کرده در سمت
دروازه معهود در کمین گاه ایستاده ظهور وعده پیر محمد را آماده شدند
پیر محمد بر وفق معهود آنشب پاسبانان را کشته سرهای ایشان از بالای قلعه افکنده

دروازه را گشاده خدیو آزادگان شمشیرزن و پیادگان تیغ زن
و بهادران صف شکن داخل شهر گشته آن حوزه خلد قرین را با صحن مقدس
چهار باغ متصرف شدند محمودیان که در محلات و بروج مشغول محارست بودند
از مشاهده این حال سراسیمه خود را بارک رسانیده متحصن گشت ملک محمود دهنگام
طلیعه صبح از دو طرف یکی از سمت خیابان چهار باغ و دیگر از سمت خیابان
سفلی در کمال جلادت شورش یورش بشهر در افکنده حضرت نادری نیز
پیادگان رزم کوش و سپرداران جوشن پوش را پیش انداخته با شمشیرهای
آخته از دو جانب بجنگ پرداخته و تا پای ارک نخل حیات بسیاری از
ایشان را بی برگ ساخته آن جماعت را بارک گریزانیدند آن روز تمام شهر متصرف
لشکر نصرت قرین در آمد بعد از آن اعلیحضرت شاه طهماسب از خواجه
ربیع عازم زیارت و طواف و سعادت اندوز تقبیل آستانه مقدسه ملایک
مطاف گشته باردوی خود انصراف کرد روز دیگر حضرت نادری آهنگ
یورش ارک کرده که همینکه خاین روسیاه شب را بتسلط قهرمان مهر از شهر
بند جهان بارک عدم گریخت ملک محمود چون راه تدبیر را بسته و دست چاره را
شکسته دید از در استیمان در آمده جیقه زیاده سری و راه رسم چاکری را ان

سر گرفت

سر گرفت و اثاثهٔ سلطنت را که مرتب کرده بود همراه آورده سپرد آقا مهدی
نامی که در بدو حال یوزباشی کرمانیه مشهد و بمناسبت آن عمل در ایام حکومت
یوزباشی ملک کلحق امرش گرم کرده درین اوقات بر مسند وکالت ملکی
تکیه زده منشاء اغوای او بود بسامع رسیده سایر جنود و اعوان ملک مورد
عفو و امان گشتند و ملک محمود از راه تلبیس بکسوت فقر تلبس جسته معاودت ترک
دنیا بعد بنا ترک ریاست از ترک تارک بتجرید ساخته سنگ قناعت بر خود بست
و تخت را بپوست تخت تبدیل و از خرگاه دارای و سلطنت بخیمهٔ قلندری و
درویشی نقل و تحویل نموده در یکی از حجرات آستانهٔ مقدسه برسم خمول
بنشست و پیر محمد درار را این خدمت حاکم ولایت جام و جرعه نوش جام مرام
گشته بخطاب سلطانی فائض گشت **در بیان توجه موکب نادری بجانب خبوشان**
و صنادارت آن ایام فرخنده نشان بعد از آنکه کلید فتح مشهد مقدس
بزور بازوی دلاوری و سرپنجهٔ تصرف آن زیبندهٔ سریر سروری در آمد
و چندی از سمیغنی بر آمده عزیمت توقف در ارض اقدس بر ورد در خاطر انور
تصمیم یافته جمعی از افشاریه سکنهٔ ابیورد و توابع را برای محافظت سرحدات
آن نواحی گذاشته بقیه را با شاهزاده رضاقلی میرزا و حرم محترم بارض

اقدس آورده آمکان نزهت مبنا نزا که مظهر فحوای جنت مستقر او مقام
بوده دولتسرای توقف قرارگاه دولت ساختند و چون در مبادی
حال منوی و معهود ضمیر اقدس آن بود که بعد از تسخیر ارض فیض نمود صفه
مناره آستانه مقدسه رضویه مدت در راندود لهذا الحکم والا باتمام آن
امر خیر فرجام صادر گشته مناره گنبد مبارک چون بی قرینه بود مناره
دیگر در محاذات آن باوج عیوق افراختند که قبه چرخ برین را عمود دیده
مهر و ماه را دو میل زراندود باشد الحاصل حضرت نادری بعد از فراغ از حل
و عقد امور خراسان کمر ای عقد گوهر مقصود که سابقا در ایام بنه خواهش منتهمند
معامله آن شده بودند روانه خبوشان چون بعضی از جماعت عراقی و
آذربایجانی که مقرب بساط سلطنت بودند از جانب آنحضرت ممکن نمی یافتند
و اقتدار آنحضرت در مهمات ملکی ناملایم طبع ایشان بوده حقنه در صدد
اخلال بر آمده شاه طهماسب را بخواستگاری مطلوب غیب بجناب نادری
رقیب کردند و ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید
آنطائفه نیست عهد تیر همین سخن سخت شده فرستاده حضرت نادری را بی نیل
مقصود باز گردانیدند چون تحمل این قسم امور را حوصله مردم بازاری که آن

عاد و حمیت

عار و حمیت عاری باشند برنمی تابد تا چنین سرور عبور چه رسد آنحضرت
قطع و وصل این امور را بقبضهٔ شمشیر تیز که محاکمه کار مرد و نامرد و نامرد
حواله باد و ست جوع و درد دم با هواخواهان جانفشان عازم خبوشان
گشته سه فرسخی خبوشان که شاه طهماسپ و اکراد همه حاضر باشند بهر نحو که
مقدر شده باشد این کار فیصل یابد مقارن آن شاه وردی خان سجوانلو
حاکم سبزوار نیز از سبزوار وارد خبوشان گشته محمد حسین خان حاکم آنجا
نوشته را که حضرت پادشاه در خصوص این مطلب با و تحریر و بیجا بانه
کشف از چهرهٔ شاهد باقی الضمیر کرده بود حسبه بخدمت آنحضرت ارسال
داشت با وصف اینکه آنجناب صورت این معنی را در پردهٔ خفا داشته ظاهر
نکرده هنگام شام که خسرو تیزرو مهر از منازل سپهر در طلوعیده تن تنها بسوی
شهرستان غرب شتاب شد شاه طهماسپ که نمای تیره مهتران رکاب
بمقتضای ایام شباب بدون اطلاع حذیو فلک جناب بهم آستی سوار و
مهتری از اصطبل با او رفیق و یار گشته حرده تنها در لباس تواری خود را بشهر
رسانید صبح که حرکت او برای جهان آرای کشف یافت اسباب و کارخانه
جات سرکار او را که در معسکر ظفر اثر و ارض اقدس بود برای اینکه با یمال

بعلت دست فرسوده تصرف دیگران نکرده مضبوط و ملبوس و مایحتاجی که
برای او در کار بود بخبوشان ارسال و همه را بارض قدس بر گردانیده
از منزل مزبور حرکت به یوسف آباد که در سمت عربی خبوشان واقع
و معر اکراد بود نزول و راه آمد و شد بر قلعه کیان مسدود ساختند و در حین
عبور موکب والا از حوالی خبوشان فوجی از اکراد سر راه و خود حلاوت
مباد کرده به بارقه پیکان و تیر گلوله تفنگ اشتعال پذیره جنگ کرده انهزام
یافتند شاه طهماسب یک شبانه تدبیر شاه وردی خان و باقی اعیان
دولت که نبض شناس مزاج او بودند ره ابهام ازردی کار بر داشته
ارقام باطراف و ممالک خصوصاً بحکام کراملی و مازندران و استرآباد که تابع
حضرت نادر بر این جانب استاد و از آنکروه استمداد کرده ملک محمود و ملک اسحق
و روسای سپاه نیز که در اردوی همایون بیبودند ارقام فرستاد که ترک
وفاق آن زبده آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود بحسب
اگر چه اسرار فرمان شاهی نکرد لیکن چون دانست که ملال روز خواهد کرد
بعد از چندی بنظر اقدس رسانید هر چند که همین سبب ملال خاطر والا
گردید اما از مواخذه آن ناسپاسی حق ناشناسی تجاهل فرمودند بعد

از چندی جمع

از چندی جمعی از ایلات اطرافی بامداد قلعه کیان تیز بهست مجموعی با سواره
و پیاده از اندرون هجوم شده مستعد قبال کردیدند حضرت ظل الهی با
دلیران فتنار و اخلاص کیشان جان نثار بمعرکه کارزار برآمده فریقین
بهم درآویختند و غبار عرصه هیجا را بچرخ دوار بر انگیختند جعفر قلی بیک
شادلو از معارف عسکر که بود در آن روز بگلوله زنبورک کشته کشته جمعی
کثیر عرصه شمشیر آبدار و بقیه اسیر گرفتار و بقیه ایشان کرم خرامیدن
فرار شدند روز دیگر جماعت قراجرلو که در میان طوایف اکراد صاحب
شمشیر و دلاوری ممتاز و شهیرند جمعیت کرده بعزم امداد شاه لهاب
آهنگ قلعه کرده حضرت ظل الهی بعد از ظهور رساه آنراه زنان طریق
هرای سر راه بر ایشان گرفته از آن جماعت جمعی قتیل و اسیر کردند چون در
صحرا و دشت حبس گرفتاران آن طایفه وحشی خصلت بعد ز دشت چاه
طولانی حفر کرده ایشان را زا آن مکان انداختند بعد از چند روز ابقای ایشان را
منافی مروت دانسته بمقتضای فتوت و رعایت ایلی مرخص ساختند با
وصف اینکه سرما در آن سال بحدی اشتداد داشت که کوه و صحرا متصل از برف
در جامه پنبه دار بسر میبرد و آتش سوزان اگر از سر سحابی خاکستر سر بدر میکرد

برجای خویش سر دگشته میمر دخوش نزاد در کمال شدت محصور کرده قلعه
کی نزابه تنگنای حیرت انداختند آنجماعت بعد از چندی وسایط بر
انگیخته آنحضرت را سرک مطلب تکلیف و آنحضرت هر دفعه بزبان سیف
قاطع جواب آن نخرف سخف میداد و طایفه مذکور چون دیدند که از توسط
وسایط کاری انجام نیافت مستدعی شدند که آن عزیز مصرا قبال از
یوسف آباد حرکت و عزیمت ارض اقدس کرده ایشان هم متعاقب
شاه طهماسپ را از خوسان بارض اقدس فیض بنیان برده امر معهود صورت
دهند و کارکنان دولت را عرض اینکه شاید از خارج از حکام ولایات
که در مقدمه خوشان از ایشان استمداد کرده بودند بدوی رسیده از
اقرار خود نکول و امر مزبور را برای شاه طهماسپ که آغوش بستش حمیازه
کش شوق اینمطلب بود صورت حصول دهند اگرچه دلاوران رکاب از نسکه
سرگرم رضاجویی آنحضرت بودند برف مسانزا قایم تصور کرده از خدمت
اظهار دلسردی منکر دند اما چون دواب و مراکب از شدت سرما در معرض
تلف بود بملاحظه هوای کار و کار رهوا حرکت و نهضت فایض البرکت کرده
بعضی از اسبهای شاه طهماسپ را از ارض اقدس برای او فرستادند

بار نهضت سار

باز حضرت شاهی و اعیان آن دولت بنا را بر مدافعه گذاشته راه تامل می
نمودند تا مقدمه گراهی واقع و از رسیدن کومک مایوس گشتند تبیین این
مدعا آنکه محمد علی خان قولرآقاسی سابق ولد اصلان خان که در ایام فتنه آ
فتحعلی خان قاجار از دربار پادشاهی دور و از بساط قرب مهجور گشته بود
در مازندران میبود بعد از قضیه فتحعلی خان از جانب شاه طهماسب مامور
شد که خزانه اسباب سلطنت را که در مازندران میبود بار دولت شاهی نقل نماید
مشارالیه بر وفق فرمان عمل و جمعی از غلامان و خاصان نیز که از شدت
دی دمسردی فتحعلی خان در قشلاق مازندران متواری بودند دور آ
بکام و روی دل از ایام دیده بود آفتابی شده همراه مشارالیه بعزم آمدا
اکرد آهنگ خراسان کردند بعد از ورود بجاجرم من اعمال گرایلی رحیم
خان حاکم انجا علی الغفله جمعیت کرده شب بر سر منزل شرف الدین
نامی که از ملازمان حکام استرآباد در ایام هرج مرج صاحب جمعیت و سخفت
واستعداد شده بمحمد علی خان پیوسته بود ریخته بسبب سابقه نزاع اورا
بقتل رسانید و روز دیگر که صبح از آفتاب سحه خونین بچهره چرخ برین
کشید آهنگ منزل محمد علی خان کرده محمد علی خان تمامی خزانه و اثاثه

سلطنت را گذاشته فرار و رحیم خان نیز همگی آنها را بحوزه اختیار خویش در
آورد این خبر متواتر بسمع شاه طهماسب و اکراد رسید یاس کلی در احوال
ایشان راه یافت لابد شاه طهماسب از خوشان حرکت کرده در حوالی
نور ورود و ارض اقدس شد پس حضرت نادری کس نزد رحیم خان از مال
و تمامی خزاین اسباب منهوبه را استرداد و واصل سرکار پادشاهی ساختند
در همان آوان حضرت نادری شبی بعد از تجرد از علایق جسمانیه و هواجس
نفسانیه و اتصال و تجردات علویه و مشاهده صور غیبیه و استحضار از انوار
قدسیه در عالم رویا دیدند که مرغ آبی بزرگی که آنرا قو گویند نمودار گشته
آنحضرت تفنگی در دست داشتند بجانب آن قو خالی کرده قو را بدون
اینکه آفت زخمی رسد زده در بغل گرفتند بعد از آن بخیمه قنالی که مخصوص
آنجناب بود در آمده در برابر آن خیمه چشمه و حوضی و در میان حوض ماهی
سفیدی بود بزرگی بره که چهار شاخ قوی داشت آنحضرت بحاضران
فرمودند که این را بگیرید همه رفته نتوانستند گرفت آخر الامر خود دست
انداخته صید کرده آنرا در بغل گرفتند صبح این خواب را نزدیکان حضور نقل
کردند شخصی از حضار این شعر را خواند   اگر در خواب بینی مرغ و ماهی

میسر تا پا

نمیری تاجبانی پادشاهی و تعبیر این خواب حقیقت فرجام که آئینه صورت
نمای معنی وحی و الهام است فی الحقیقت اینست که چنانکه تو بزرگترین مرغانست
پادشاهی این خدیو همان نیز اعظم سلطنتها باشد و صید کردن چهار شاخ
سفید اشاره برینست که تاجداری مملکت چهار پادشاه بآنحضرت تعلق
یابد چنانکه ایران و هند و ترکستان و خوارزم بحوزه تصرفش درآمد در
ذکر وقایع سال مطابق سال فرخنده فال ۱۲۰۹ هجری روز بیست و
ششم رجب خسرو سیارگان رخت بشهرستان حمل کشیده شاهد گل پیرهن
بهار در شبستان چمن دامان جویبار آغاز جلوه گری کرد عروس دلارای
لاله و ریحان در حجله گلشن به نشو و نما برخواست مشاطه قوت نامیه چهره
لاله رخان نسرین و یاسمن را بغازه گلگونه دلکش برآراست عندلیب
شوریده حال در عشق گل بدفع خصمان شورانگیز شاه بتیغ زبان تیز فاخته
سوخته بال در هوای سرو سهی بجستجوی رقیبان دی کوزنان از
سبزه نوخیز ساز و برگ دشنه خنجر خونریز نمود اکراد که سخنان ایشان مانند
آب نمک بهار بی اعتبار بود از آمدن تقاعد ورزیده اکراد سکنه کلات
فرخز را المخالفت برانگیخته و آن طایفه در مجال درخز بسر کردگی لشکر نام

حمشکرک جمعیت نمود آغاز شورش کردند و تاتاریه مرد بیز بتحریک ملک
محمود طبل یاغی گری کوفته جمعی قاجاریه مرو را مقتول و قلعه را تصرف کرده
نقاره بنام ملک محمود بنوازش در آوردند لیکن آنحضرت ظهیر الدوله ابراهیم
خان را به تنبیه اکراد قرچه تعیین و آن طایفه سپر بیشرمی بر رو کشیده با ابراهیم
خان از در ستیز در آمده جمعی از لشکر خان مغفور لشور انگیزی لشکر شربت
فنا به تلخی نوشیدند از یکطرف کلانتر درون با ترکمانیه مره لی و علی ایلی
وا رسیمت محمد حسین خان زعفرانلو و شاه وردی خان شیخوانلو سلسله
جمعیت را اتفاق دداده یاغی و استعداد جمعیت اکراد پرداخته
ابراهیم خان را در دره جز محصور ساختند حضرت ظل الهی بعد از شنیدن این
واقعه دلکزا با شاه طهماسپ آهنگ دره جز کرده در راه خبر رسید که جمعی از
اکراد با کوچ و بنه خود در روانه خبوشانند آنحضرت شاه طهماسپ را در میانه
مشهد و خبوشان در قلعه موسوم به بجنورد سر گذاشته خود بخبوشان ایلغار
منشی و با آن طایفه ملاقی گشته اگر چه بر اعات ناموس ایلی متعرض اسیر
زنان آن گروه زنان نگشتند اما تمامی اموال ایشان و باقی اکراد نواحی
خبوشان عدة کام ایشان را لذت ناید و زمرارت ساختند و از انجا متوجه

دره جز گشته

دزه خرگشته آن طایفه را کما یلیق بلیه بلیغ رسانیده جمعی را معروض تیغ بیدریغ
ساخته تتمه تاب موافقت نیاورده با سرکردگان خویش راه جوشان
پیش گرفتند جمعی از دلیران عرصه ستیز در موکب آنحضرت بتعاقب فراریان
تا حوالی جوشان تکاور انگیز و فوجی تیر باشاره والا برای احراق خرمن
حیات و هدم بنیان جمعیت ایشان اشهب عزیمت ابرق تک و صرصر خیز
ساخته مامورین جان نثار آن طایفه را عرصه تادیب تدمیر و سرگروه
آنجماعت را که سلیمان نام شیخوانلو بود دستگیر نموده چون از حق هم
جواری آنحضرت چشم پوشیده بود بحکم والا چشمهای او را عبرة للناظرین
از حدقه بر آورده قلعه جوشان را محاصره نمودند سرکردگان از
قلعه بر آمدند دوباره متعهد تقدیم امر معهود شدند آنحضرت نیز برای
حجت قبول و رایت جهان کشا را بجانب رضا قدس توابذ از فصول
نمودند از انجا ابراهیم خان باشاره والا روانه مرو و نبد سلطانی مرو را
شکسته تا تاریه انجا که در مقام طغیان بودند از بی آبی عاجز شده قلعه
مرو را سپرده در صدد اطاعت در آمدند اکراد جوشان باز از عهد
خود نکول نموده راه سینه پیش گرفتند آنحضرت بفحوای لاتنشی الا قد سلب

نسیم نازکی عزیمت را جانب خبوشان جولان داده شاه طهماسب اگر چند که در
باطن طالب این مطلب و مدعی آن مدعا بود اما در ظاهر بار رفاقت کرده بعد
از ورود بخبوشان جمعی از مخاصمان خصوصا بیرام علیخان بیات که در آن
زمان ناظر سرکار شاه طهماسب بود چون دیدند که ازین نیرنگها نقشی موافق
تمنای ایشان از پرده خفا صورت ظهور ننمود ممهد کرده خواستند که اکراد را
به بهانه اصلاح میان سپاه آنحضرت داخل کرده باین بهانه وسیله
کاری از پیش برند اکراد هر چند که اینها را در دوستی خود صادق با آنحضرت
منافق میدانستند اما جرات بقبول آن امر نکردند که مبادا آنحضرت بعد از
ورود معسکر نصرت درین ماده سبقت گزین گشته قضیه بر عکس نتیجه بخشد
بیرام علیخان و یاران او چون این تدبیر را در مزاج اکراد بی اثر و نخل امید را
بی ثمر دیدند حضرت شاهی را بجانب نیشاپور ترغیب نموده شاه طهماسب
که همیشه پای عزمش در راه براهی تیز رو و سمند خیالش در نشیب و فراز وادی
اخلاص درنگ نموده بود چون قدم سعی را فرسوده و رنج خود را بیهوده
یافت از جناب نادری عذرخواه گشته بجانب نیشاپور شتافت حضرت نادری در
این دفعه که همت بعزم تنبیه اکراد بسته قلعه را محاصره کرده و محصورین چون

صورت حال

صورت حال را چنین دیدند طایفهٔ شادلو قراچورلو که مرد شمشیر زن
و بهادر آصف شکن ایشان بودند اعلام و از ایشان استمداد کرده فوجی
عظیم را از انجماعت بکومک محصورین توسن تهور برانگیختند اهل قلعه تیز
پای جلادت بمیدان نهاده از قلعه برآمدند حضرت نادری که فتح و
ظفر همیشه دو اسبه در رکابش روان و تهمتن اقبالش در معرکه رزم
دولت ولا با قلعه گیان گرم ستیز گشته ایشان را بی سپر وادی گریز
نمود بعد از آن متوجه اکراد پیروی شده قلت جمعیت ایشان از الجمله
زهره شکاف از هم دریده جمعی از ایشان از راه تمامی سنگ سد و تیغ
سر از همان راهی که آمده بودند باز کردند یعنی بطریق عدم روان
و تتمه را بجانب فرارستان ساخت و جمعی از انجماعت را که گرفتار
قید اسار شدند آورده در دور خبوشان سیاه حال آندرخت اکراد
چون خود را در ورطه عجز و زبونی دیدند از در استیمان درآمده بخدمت
والا فایز شده استدعای انصراف موکب مسعود بجانب مشهد و بعهد
انجام امر معهود کردند پس آنحضرت گرفتاران را از راه رعایت راه ورسم ایلی
مرخص و محمد حسین خان حاکم خبوشان را با ولد شاه ویردی خان وسر

اکرد کان اکراد ملازم رکاب سبختهٔ ارزاه سلطان میدان بعزم ملاقات
شاه طهماسب روانه نیشاپور برای تمشیت این امر بر وفق ضابطه و قانون
مشهد مقدس و خبوشان فرستاده بعد از دیدن شاه طهماسب عزیمت ارض
اقدس کرده در انجا محمل کشان هودج عصفود از خبوشان وارد کردیده
شاهد مطلوب ایشان حصول رسانیدند اگرچه در چنین روزنامه مظفر
که نوعروسان دلارای اکثر وقایع بملاحظه تطویل مقال حجله آرای خلوت
سرای نسیان نکشته در پرده اجمال مینماید ذکر اینگونه امور از فایده عاری
خارج از دایره مطلب نگاری نیست اما چون مقدمهٔ مواصلت با علی بیک
و بعد از ان این وصلت که چون دلکش عارضه آرایش وسع بینش
گلگین پیرایش بوده از اساسات این دولت ابد پیوند شمرده میشد لهذا
بسر انگشت قلم نقاب خود کشوده همانا حکمت بالغه الهی مقتضی آن بود
که بوسیله این دو وصلت تولید نتایج دولت و تکوین موالید قدرت
و شوکت آنحضرت شده سرکشان افشار و اکراد که اعظم ایلات اند بعد از
خودارائی و عجز خود اقرار و با صد نیاز کرده عقد بندگی بسته طریق
خدمت اختیار نمایند و الا لایق به این ماده نبود که تولید اینهمه فساد و

خونریزی

خونریزی و اثارت نزاع و فتنه انگیزی کند ذلک تقدیر العزیز العلیم

در بیان کشته شدن ملک محمود و ملک اسحق باشارهٔ قهرمان زمان

در خلال این احوال بوضوح پیوست که تاتاریه که در مرو بنام ملک محمود
نقارهٔ عصیان فرو کوفته قلعه را ضبط کرده بودند ملک در جزو هر روز
نوشتجات بایشان نوشته آن طایفه را تحریک بفساد مینماید چون
در مقدمهٔ جوشان نیز چنانکه مذکور شد ارقامیکه از جانب شاهنشاه والا
جاه مشعر بر مخالفت آنحضرت صدور یافت مخفی داشته خاطر انور را از
رهگذر غبار آلود کلفت مینمود درینوقت که رو راستی خیانت ضمیمهٔ افعال
سابقه گردید ادای ور خیانت الغار اخج آمده محمد خان چوله
بامر همایون او را القصاص چون محمد بیک بن باشی چوله که از کشتگان
تیغ بیداد ملک بود ملک اسحق را بیاسا رسانید و ملک محمد علی را که برادر
کوچک ملک بود به نیشاپور نزد ابراهیم علیخان بیات فرستادند
او نیز موی الیه را در عوض خون فتحعلی خان برادر خود عرصهٔ تیغ انتقام
گردانید هر سری شایستهٔ تاج بزرگی بود گر نسازی با قضا سر در
سر سودا کنی و بعد از ایشان ملک اسد خان حاکم سابق سیستان را

که دران آوان از سیستان بخدمت والا آمده بود با اولاد و اقارب
و کوچ و منسوبان ملک مرخص و روانهٔ وطن مألوف ساختند در بیان
نهضت موکب نادری بحدود قاین بعزم تنبیه حسین سلطان و کیفیت
جنگ سکان در اثنای توقف رایات جهان کشا در ارض فیض بخشا
حسین سلطان که از نقبای سیستان در حدود قاین میبود باعتبار
انتساب ملک محمود سیستانی و اغوا و وساوس شیطانی آغاز فتنه جویی
کرده یا میرا که از جانب آنحضرت در آن ولایت میبود از فساد درون
بیرون کرده حضرت نادری جمعی را به تنبیه او مامور ساخته کاری پیش
نبرد چون تنبیه افاغنه سکان خواف نیز منظور نظر والا بود در هفدهم
ذی الحجه سنه ۱۱۳۹ مطابق قوی ییل بمرافقت شاه والا جاه با هشت هزار
نفر از سرباران معرکه جانستانی و همعنانی تا سیدیز دانی از ارض
اقدس نهضت و بمجرد وصول آوازه توجه موکب همایون تا سمت تزلزل
در بنیان حال آن جماعت راه یافته ملک کلب علی با ولد ملک محمود
با ملک لطف علی برادرزاده او و لعمای سیستانی که در آن مکان بودند
فرار کرده باصفهان رفته با شرف خلعه بوسیدند کمر بملازمت او بستند

حسین سلطان

وحسین سلطان در قلعه تحصن جسته بعد از ورود رایات نصرت آیات در مقام
بندگی وصد دعجز وشرمندگی درآمده اعتذارش محل قبول یافت بعد از
انتظام مهام آن سرزمین کوکبه سنگین بجانب سکان نهضت کرده
سه روز قریه اسفندین مخیم سرادقات عز وتمکین گشته روز رابع بترتیب
هراول ومنقب وارتباط لشکر هزبر نهیب وتعیین ساقه وجوانان غازی از پیش
طرح ویران غار پرداخته از مازن آباد وسبب اینکه مابین آن مکان
وزیر کوه ریگ بوم بود توپخانه در ریگ نشست پس آنحضرت با جمعی
از دلیران شترهای کوه کوهان برداشته خود بر سر سر مانند مهر بر رخش
سپهر سوار گشته وآستین عزم وپای همت برزده گاهی سواره گاهی
پیاده بکشیدن توپخانه میپرداختند در شدت صیف که آب چشمه در دم
در دم سیف یافت نمیشد آنهم نصیب اعدا بود یک شبانه روز در آن
بیابان زحمت توپخانه میکشیدند در دویم صفر نجوم اجلال به بهادرین
لامع گشته چون جمعی از افاغنه در قلعه بهادرین ساکن وچند روز بود
که عساکر فیروزی مآثر در انتظار مصالحه که افاغنه از راه کنند اظهار
میکردند یکدل وجویای قتال با آنگروه پیمان گسل بودند همت والای

نادری بدفع آن طایفه مصمم گشته آن جماعت چون خود را در معرض بلا دیدند
از راه خدعه از قلعه بر آمده عهد کردند که سرکردهٔ ایشان رفته افاغنه قلعه
سار آنار را مطمین خاطر در رکاب اقدس حاضر ساخته قلعه را متصرف حسب
قاهره نماید بعد از استقرار این عهد سرکردهٔ مزبور بقلعه سار انار رفته
از عهد خود بازگشته باز رکت آنحضرت تر تهداد این را سبب خلف وعده
از مع سرکده زانیده مال و عیال ایشانرا بمعرض نهب استرداد آوردند
رعایای آن محل را که با افاغنه اتفاق ورزیده بودند امان داده
از مواخذه ایشان باخذ سورسات و لوبوش اکتفا کردند بعضی از
قلعجات نیز اظهار اطاعت کردند کانتر سکان از دادن سیورسات
برو ورزیده کس بر دا افاغنه ماحرز و کوسویه و غوریان فرستاده
استمداد نمود پس امر قضا مصاعر نفاذ یافت که جمعی از دلیران توپ
قلعه کوب را از ارض ملایک مطاف از راه بالای خواف بر سر قلعه
سکان برده قلعه را محاصره کرده منتظر موکب والا و طلیعه نصرت
لوا باشند و رایات همایون در چهارم ماه مزبور آمده قلعه سکان را محصور
و محاط سپاه منصور ساخته از طرفین باندازختن توپ و تفنگ مشغول

سازوصه

ساز عرصه جنگ شدند سانحه عجیبه که در آن روز افتاده اینکه در حینی که توپچیان
با مروا الاکرم پر کردن و انداختن توپ بزرگ بودند حضرت نادری بسر
توپخانه آمده محاذی دهن توپ ایستاده متوجه تعلیم توپچیان گشتند در اثنا
اثنا که توپچی توپ را خالی کرده دوباره مشغول پر کردن آن شد آنحضرت
بالهام غیبی عزم مراجعت کرده بهمینکه پنج شش قدم از آن مواضع خطرناک
دور شده ناگاه توپ از حرارت درون در گرفته شراره شرارت
افروخت و سعید سلطان کلانتر درون و چند نفر از توپچیان ملازمان
مردیرا که در انجا بودند بصاعقه فنا سوخت اگرچه وقوع این حادثه ملال
افزای خاطرها گردید اما از انجا که دل حقیقت سرشت اقدس کوه پایه
برجای جهان توکل و ضمیر منیر شان لنگر ابرز پیکر دریای تحمل بوده
بصرصر انگیزی ریاح نوایب و لطمه خیزی امواج حوادث از جا در نمی
آید ظهور این امر را بر احتراق کوکب طالع خصم بد اختر محمول ساختند
و هنگام شام که جرجی مهر از معرکه سپهر رو بسر منزل غروب گذاشت
و ماه کلاه بطلایه داری معسکر انجم فلک رایت ضیا بر افراشت طلایه
بپاسبانی لشکر و حراست اطراف قلعه پرداخته مانند دیده انجم و اختر

از نگهبانی بیاسودند تا طلوع صبح اشهب تا فته توپ و تفنگ قلعه سکان
نمونه قلعه ذات البروج سپهر بودی و از شراره آسمان سوز بوارق و
شاهنگ و ضربزدن فضای هامون عرصه چرخ برین نمودی در انشب گلوله
توپهای صف شکن بر برج و حصار رخنه افکن گشته روز دیگر تیر بهمین
نهج توپهای صاعقه بار آتش افروز خرمن هستی مردوزن میبود تا انکه
از صدمات توپ حصار قلعه مانند دل قلعگیان تزلزل یافته یکطرف
برج فروز تحت دلیران میدان نبرد یورش برده سیر حاجی الصرف
کردند افاغنه بعد از مشاهده انخال ارزدر استمان درآمده روز دیگر که
صبح صادق تیغ مهر بکردن افکنده از قلعه افق بر آمده کلانتر سکان
شمشیر اسما زا هیکل کردن ساخته در ذیل ندامت زده مستقبل دادن
سیورسات و سپردن قلعه گشته بقلعه برگشت و از برگشته بختی دوباره
سرکشی بنیاد نهادند این دفعه قهرمان زنان شعله ور گشته چنین الحکم
حشر بفرمان آنسرور قلعه را در میان گرفته مشغول ستیز شدند و در شب
هفتم ماه مزبور قلعه بتصرف در آمده مرد کش و زنان ایشان عرصه قتل و
اسیر گشته آن سرزمین لگدکوب جنود ظفرنشان و اموال و اسباب

قلعه حل

قلعه حمل مطایای کوه توان گشت بعد از انکه کار قلعه کیان ساختند و
قلعه از متقنین پرداخته شد خبر از مستحفظان فراه نه بآخر رسید که
هفت هشت هزار الفراز افاغنه باعانت اهل سکان و اردمانیاد گشته
اند کوکبه والائی بعزم مقابله برا باد خوف که یکمرتبه سخنی سکان واقع
و قلعه محکم و مکان حرم بود محل قرار قرار داده بمفاد لکلّ بنا
مستقر برای هر فرقه و گروه منزل و مکانی مقرر فرمودند و
دیگر افاغنه که بجنگ قزلباشیه جری بودند در کمال دلیری وارد دو فرسخی
اردوی همایون شدند غافل از اینکه بیت گربه شیر است در گرفتن موش
لیک موش است در مصاف پلنگ ؛ چون چشم مردم ایران عموما از افاغنه
هراسان و اول جنگ آن طایفه و سپاه خراسان بود حضرت نادری که واقف
رموز آگاهی و عیارسنج نقد حالت لشکر و سپاهی بود جنگ میدان را مقرون
مصلحت ندانسته میخواستند آهسته آهسته غازیان را با یلی خور طعمه خصم افکنی
ساخته بتدریج بتقویت دلهای باخته شان پرداخته بعد از انکه ایشان را
دلیر و در عرصه دشمن شکاری شیرگیر سازند رخصت میدان جنگ دهند
لهذا لشکریان را امر فرمودند که در همان لشکرگاه خودسازی و به تیر و

تفنگ دستیاری میکرده باشند تا رفته رفته چیزی و بعد از خود از مالی در
جنگ میدان کارفرمای تیغ دلاوری شوند پس آنحضرت بعد از تربیت ضابطه
لشکر و استحکام لشکر با پانصد نفر از دلیران کارآزموده سوار و در سر پس معسکر
نصرت اثر به نسیم جلوه باد پای خاک نورد آتش افروز نایره جنگ و پیکار شدند
هرچند غازیان بتمنای میدان از جا در آمدند خدیو تهمتن رزم باقتضای روز
حزم عنانداری کوس عزم ایشان کرده سپاهیانه با آنگروه آغاز دستبرد
بتوپ و تفنگ ریز و خورد نموده جمعی کثیر از افاغنه را سر فکنده شمشیر حرب
و لوای ظفر را بخون ایشان چرب کردند القصه تا چهار روز بهمین منوال
معرکه جدال و قتال آراسته هر دفعه غلبه و نصرت از یکطرف وجه خواسته بعمل
آمد در شب چهارم که سیاه خیمه نشین باه در معرکه سپهر از دایره هاله سپر انداخت
و حشام نجوم بدامن فلک هجوم کرده فراش قضا شامیانه ظلمت برافراشت
افاغنه حرب را هرب بدل ساخته بجانب هرات برگشتند آنحضرت تیر تعاقب
را مقرون بصلاح ندانسته حرکت بر سر هرات را بوقت دیگر محول و موقوف
و عنان اشهب عسرت احتشام را بجانب ارض اقدس معطوف داشتند ذکر
وقایع بحث بیان مطابق سال همایون فال هزار و صد و چهل هجری داور زرین

کلاه مهر که در منزل حوت اظهار شوکت نهنگی میکرد روز هفتم شهر شعبان
در ملک حمل از سحاب بهاری افشار صولت پلنگی نموده با تیغ شعشعه و رمح
و سنان اشعه بخصم افکنی لشکر ستا پرداخت و خدیو جهانگیر بهار که منشور عزلش
از دیوان قضا در ساحت غبرا انتشار یافته بود دو باره بر باره حکمرانی نشسته
فساد پیشگان دی را از دار الملک چمن بر انداخت سپهدار بلند مقدار خیار
تتارزکی بر در بازوی قوت نامیه بر ممالک گلزار دست یافته مبسوط الید گشت
و حکم گلهای آتشین و فرمان هوای فروردین چون آب بر بسیط خاک جاری
شد مجلس تحویل آراسته گشته لوازم جشن عید با نصرت و تایید بتقدیم رسید چون
از دیوان یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید حکم قضا بر زوال
دولت صفویه و بطلان آن نگاشته کلک تقدیر شده بود در ورود
امور چند از کمن غیب جلوه بروز میکرد که عقل صایب رای مستقیم آرا بحجر
اسباب تصنع آن دولت محلی قرار میداد مجملی از ان احوال آنکه ارکان دولت
شاه والاجاه سبک مغزی را باگرانجانی و سست دلی را ابستری جمع
کرده بتقریبات اسباب شکست برای آن دولت والا درست میکردند و آنچه
منافی مصلحت بود بجلوه گاه ظهور می آوردند با وصف آنکه عکس امر نهی شان

قدم از چهار دیوار دولتسرا بیرون نمی گذاشت سگ جهانگرد قوت طامعه
را در چهار حد جهان پویه زن و جاده اشتهار در طلب جلب منافع نسخه هر
کوچه و برزن ساخته لبنگ رسوائی و هرزه رائی حلقه کوب در دوست و دشمن
می بودند آنحضرت بنا بر رضاجوئی خاطر پادشاه همه مراعات حال ایشان منع
مفسدان و بداندیشان بگفتار نرم تالیف دلهای درست آن نفاق
کیشان میکرد مقصود اینکه الطایفه دست بد دخلی را از گریبان حال و الایات
کوتاه سازند تا آنحضرت باتمام کار افاغنه هرات و اصفهان پردازد
بعد از آن این اقتدار و حکمرانی بایشان ارزانی باشد چون ذات آن
جماعت سرشته آب و گل غرض و ترک عادت موجب مرض بود از عین زیان
کاری چشم از طمع منظور خود نمی پوشیدند القصه شاه والاجاه در باب
توجه موکب جهانگشا بجانب اصفهان و مکرر بآنحضرت تاکید و الحاح شدید
نموده آنحضرت هر چند در برابر این گفتگوها اقامه معاذیر و بیان موانع
و محاذیر کرده معروض نمودند که مثل ابدالی هرات دشمن قوی را درین نزدیکی
گذاشتن و رایت عزیمت بدفع دشمن دور دست افراشتن رویه حزم
و مقتضای استقامت رای و عزم نیست اول تنبیه دشمن همسایه باید پرداخت

و بعد از آن کار

و بعد از ان کار اصفهان باید ساخت شاه طهماسب انحراف اناشی از بهانه
و دفع الوقت میدانست اصرار از حد میبرد تا اینکه بنا باین ممهد شد که آنحضرت
از ارض اقدس و شاه والا جاه از نیشابور بجانب سلطان اباد بر شیر حرکت
کرده در انجا سلسله جمعیت را منعقد ساخته با ستعداد تمام متوجه هرات شوند
پس هر دو وارد سلطان آباد گشته حضرت نادری بتهیه کار پرداخت بعد از انکه
کوکبه والا در تشرف نهضت در آمد اعیان دولت شاهی لعمه دیگر بر طنبور
افزوده ترانه تازه ساز کردند از دایره موافقت خارج آهنگ گشته
عزیمت مازندران نموده با خود محمر ساختند که انجام کار هرات و امور خراسان
بر ذمه خدیو بیهمال بوده محمد علیخان ولد اصلان خان نایب السلطنه و سردار
سمت عراق آذربایجان باشد و بحضرت نادری پیغام فرستادند که بنحویکه
تعهد کرده اند متوجه هرات شوند و خود بقصد مازندران روانه سبزوار شدند
و پس خدیو بلند اقبال از راه خواف و باخرزی عازم هرات گشته ما هیچه
لوای فلک مسیر چند منزل را از رشک منازل ماه منیر ساخت اعیان دولت
شاه والا جاه شروع کار خراسان و دور و نزدیک را از خود هراسان کرده
از انجمله با هالی بکناباد الخذ و خصوصا مکسان موبان جمعی که از ملازمان

معسکر نصرت اثر در موکب والا عازم سفر بودند بعدی آغاز و دست تطاول
دراز کرده خواستند که باین تقریب سنگ تفرقه در میان لشکر آنحضرت
اندازند چون رخ کار را چنین دیدند از عزیمت سفر هرات منحرف و بجانب
ارض اقدس منعطف گشتند اما سار آن دولت بار را از حرکات ناصواب خود
متقاعد نگشته بر سر قلعه کهنه مکان که ما بین سبزوار و نیشابور واقع و
مسکن ای طایفه ازبغاری و اختصاص داشت حرکت کردند توضیح این
بیان آنکه چون طایفه ازبغاری سکنه آن قلعه سمت هواخواهی حضرت
نادری داشتند و کارگذاران سرکار شاهی بتفریق و استیصال این نوع
طوایف همت ناقص بگماشتند بتحریک بعضی از اعیان قتل و تدمیر آن طایفه
را نصب العین ضمیر ساخته با جمعی که همراه داشتند از سبزوار بر سر آن طایفه
ایلغار و قلعه را التصرف کرده بنهب اهل قلعه کیان پرداختند در خلال
الحال بعرض والا رسید که موسی دالکی ارزوسای ابدالی هرات بود با جمعی از
افاغنه بتاخت ناحیه سارحند رفته حضرت نادری فی الفور بقصد سدراه
آن طایفه تحریک نوای منصور کرده بعد از ورود بقدمگاه نیشابور خبر قلعه
کهنه مکان مسموع سمع خدیو جهان گشته بشاه والاجاه نوشتند که مقصود

ایشان بنه

ایشان پیشه از بغایری بود بروجه اکمل بعمل آمده چون همیشه تمنای تنبیه افاغنه
داشتند و حال آن طایفه و دیهای خود بدام افتاده و بیابان معموره مملکت
پا نهاده اند و در کهنه مسکان کاری باقی نمانده جمعیت خود برداشته بسبز
وار بیایند هر سر راه بر موی گرفته شود شاه طهماسپ در جواب نوشت که شما
بکهنه مسکان می آئید که آب نیست ما بسبزوار نمی آییم که غله و ذخیره نیست معهذا
اعیان آن دولت از حکایت خبوشان تجربه اندوز گشته همان معامله سابق
را پیش گرفته مجدداً بتمامی ولایات خراسان احکام نوشته فرستادند که آنحضرت
را از جمیع مهمات ملکی مسلوب الاختیار دانند آنحضرت چون از کلمهای خود
روی این خواهها استشمام رایحه نفاق کرده دیدند که هر دم ازین باغ بری
میرسد تازه تر از تازه تری میرسد فی الفور محمد حسین خان حاکم خبوشان را
بخبوشان فرستادند که مشغول ضبط قلعه بوده اگر اکراد احدی خواهد که
بارودوی شاهی باعانت شاه ویردی خان آید بمتابعت پردازد و
خود بالتعجیل تمام بالشکر انجم احتشام عازم سبزوار گشته از انجا باز از راه
خیرخواهی بحضرت شاهی اعلام کردند که ستیزه با رعایا شایان شان سلاطین
نیست از تقصیر آن طایفه درگذرند چون جوابی بر وفق صواب دید مدروانه کهنه

مسکن گشته وقتی بسر وقت مدعا رسید که اتباع پادشاهی تیغ عاجز کشی را
و تیر و خنجر بیداد را خونریز ساخته بعجره قلعه گرم ستیز و آویزنده بودند اعیان
دولت در قلعه بر روی آنحضرت بسته از باب مجادلت در آمدند حضرت نادری
کس بقلعه فرستاده علت منع را استفسار و برای گشودن در قلعه تا عصر آن روز
چشم براه انتظار نشستند چون کار از تحمل مدارا گذشت توپ حصار و
دروازه بسته بعد از آنکه سفیر گلوله با آواز بلند بگوش آن طایفه ناخردمند
رسانید ایشان نیز بهیات مجموعی از قلعه بر آمده پشت بدیوار قلعه
آغاز و آواز سنگ و انداختن زنبورک و تفنگ کردند اعلیحضرت شاهی
بعد از کر و فر که توجه بجانب ان بست و سرور کردن فرار را فوید دست دید
از میان آنگروه پرخاش جو اسب عنان بر انگیخته بحضرت نادری پیوست
شرط کردم بعد از عهد مصادقت نکول و از رضای خاطر اقدس
عدول نورزد اما در اثنای حیص بیص که حضرت نادری ملاقات میکرد
خفته در سراپ مهر خود را از بغل بر آورده بمحمد علیخان تسلیم داد را تا اسم
نیابت سلطنت مامور بعراق کرده غلامان و محرمان را باطاعت او
توصیه تاکید نمود شاه ویردی خان سحوالو که محرک این مفاسد و در صدد

خیالات فاسد

خیالات فاسد بود قرار کرد حضرت نادری شاه والاجاه را باعزاز و
اکرام در نزدیک خود جا و مقام و در بستر آسایش آرام دادند اما امرا و
اعیان نزا با محمد علیخان از حضور او دور ساخته همانشب جمعی از غلامان و
مقربان پادشاهی بعزم فتنه انگیزی گریخته بجانب مازندران رفتند آنحضرت
چون وجود و عدم و حضور و غیبت آن طایفه را مساوی میدانستند مقرر شد
که احدی تابع ایشان نشود در روز دیگر شاه طهماسپ با اتفاق چراغ بیک
افشار و جمعی از معتمدان روانه ارض اقدس و خود بر سر راه موسی با
محولات ایلغار نموده در انجا خبر رسید که موسی سار حمید را ماخته دو
روز پیش از میانه قاین و محولات گذاشته بهرات رفته لهذا موکب والا
نیز مراجعت در حین انصراف در حوالی فیضاباد که متعلق بمیرزا مهدی
کلانتر غلیطی بود گذشته کلانتر مزبور در قلعه را البته در دادن سیورسات
باب بسته گشود پس غازیان بامر آنحضرت که گرفتن شهرها مانند هلال در بند
اشاره خم ابروی اوست هجوم آور شده قلعه را انصرف و کلانتر را سیاست
کردند و از انجا مشهد مقدس مقر کوکبه ظفر گردیده بار پادشاه فلک جاه را
در امر سلطنت مبسوط الید ساختند در بیان کیفیت محاربه با ابراهیم خان

باکراد و ترکمان در محل موسوم بکرمه خان چون بعضی از فتنه جویان هنگامه طلب
طالب فرصت بودند که محرک ماده فساد و رخنه گر بنیان دولت خداداد شوند
از انجمله ترکمانیه تکه و یمره لی سالور بودند که مابین درون و استرآباد و نواحی
دشت گمنی داشتند بعد از وقوع این وقوع و وقایع همه روزه بسمت مابین
و درون آغاز دست درازی میکردند همای همایون فال لوای نصرت
انتما در موکب شاهی بعزم تنبیه آن طایفه محتاج استعجال در حرکت آمده فرمان
والا بعز نفاذ پیوست که اکراد جمشکزک و قراچورلو هم درین سفر خیر اثر
در معسکر انجم حشر حاضر شوند آن طایفه خصوصا اکراد در سمت نه وسملقان
مشهور بکرمه خان بعزم فساد جمعیت کامل کردند چون موکب والا متوجه
سمت مابین و درون بود ظهیر الدوله ابراهیم خان را با رحیم خان حاکم کرایلی
و قشون موفور به تنبیه آن جماعت مامور ساخته خود از راه کلات و ابیورد
بر سر ترکمانیه روانه شدند و در موضع مزبور فیمابین ابراهیم خان و اکراد
محاربه قوی دست داده اولا اکراد مغلوب و جمعی از ایشان مقتول گشته هنگام
شام که دیران خون آشام معسکر خود برگشتند طایفه اکراد متعاقب ایشان
هجوم آور شده جنگ در پیوست این دفعه لشکر ابراهیم خان را پای قرار

از جا رفته

از جا رفته شکست فاحش یافته قرب هزار نفر از غازیان در آن معرکه بمعرض تلف
در آمدند ابراهیم خان با جمعی خود در آن حصار مشهور بقلعه یوزباشی رسیده
متحصن شد و رحیم خان و سرکردگان دیگر از همان خارج قلعه هزیمت
بجانبهای خود عزیمت کردند ابراهیم خان بعد از سه چهار روز در
ظلمت شب که قلعه را از آشفته حالیست از جانب قلعه مزبور بجانب
قلعه ارشتا دفت در حال آن احوال رایات نصرت آیات با محال دعی
که در دشت قبچاق واقعست از قتل و غارت ترکمانیه و اشرار آن سمت
فراغت انصراف یافته بود در عرض راه این خبر بمسمع جهاندار جهان
داور رسید با وصف اینکه حدود دیار سلمقان و درون مشتمل بر کوهستانات
سپهر مود و برف انبار مسدود گردیده تردد بر سواره بسیار دشوار بود
آغروق را از راه نسا دانبور روانه عرض اقدس و وجود پادشاه والاجاه
از راه چلی کرماب بر سر اکراد ایلغار و همه جا پیادگان را با شکستن و کوبیدن
برفها مور ساخته بر اثرهای ایشان بصعوبت آن راه طی کرده وارد
سلمقان و تکرمه خان گشته ابراهیم خان با بقیه لشکر از قلعه را ازعازم
خدمت خدیو گردن فراز و از روی خجالت جبهه سای نیاز شد چون از برای

واکه هر سو تند پرواز محمد حسین خان فساد ضمیر بظهور آمده بود بنا بر انتظام ضوابط
ریاست و مقتضیات قوانین سیاست امر والاجبین هر دو صادر گشته که اکراد
نیز در مخاصمت اصرار ورزیده تا چندروز هر روز از قلاع و سفاقات خود
بر آمده آتش جنگ میافروختند و از معانده سوای خسران خیری نمی‌دیدند تا آنکه
جمعی کثیر از ایشان بقتل رسید ناچار متعهد خدمت و چاکری و متقبل اطاعت
و فرمانبرداری گشته عهد کردند که بعد از انصراف موکب والا سرکردگان برسم
کرد کوچیده روانه ارض اقدس شوند آنحضرت نیز بر وفق استدعا عمل و
بجانب ارض اقدس نهضت کرده در عرض راه ابراهیم خان و محمد حسین
خان از حنین مرخص ساختند و تمامی معارف اکراد بر طبق التعهد کوچهای خود را
متعاقب برده در مشهد اقامت و در مقام اخلاص و دولتخواهی قبول
ثبات و استقامت کردند و از انجا رحیم خان گرایلی را بدرگاه معلی طلب
فرموده بایالت استرآباد فایض ساختند **در بیان شورش استراباد** و نهضت
حضرت ظل الهی بآن سمت و مقتول شدن ذوالفقار خان بتیغ قهر
حضرت رب العباد سابقا سمت تحریر یافت که در روزیکه مقدمه کهنه
مسکان واقع شد شاه والاجاه در خفیه مهر خود را از بغل در آورده

آویزه گردن اختیار محمد علیخان ساخته مسر با فوج غلامان و خاصان شاهی که
صاحب سطوت نادری خوب طرود منع در نشین های ایشان گذاشته بود
وارد بسطام گشته و ذوالفقار خان بنی عم خود را به نیابت مازندران
تعیین و از انجا وارد استراباد گشت و بعد از چند روز چون کار استراباد بجهت
اصرار نزاع و فساد انجا میدهیم او در الولایت رونق نیافت ایالت را
بالعد قلیخان قاجار تفویض کرده بجانب مازندران شتافت مقارن
آن رحیم خان که از جانب حضرت نادری بایالت استراباد منصوب گشته
بود وارد استراباد و اسد قلیخان عازم هزار و دامغان گشته از انجا جمعی
از قاجاریه با خود متفق ساخته مراجعت و چون در شهر سره تحریک اهل
فساد ماده نزاع اشتداد یافته کار بجائی رسیده بود که اهل محلات چون
و بال یکدیگر را حلال نهب اموال و قتل نفوس و احراق بیوت همدیگر میدانستند
رحیم خان پای ثبات بند نکرده عازم کرایلی و اسد قلیخان داخل استراباد
گشته کس روانه مازندران و ذوالفقار خانرا که یار و مددکار خود میدانست
بامداد خواسته او نیز بجمعیت تمام آمده دست تعدی بر دور و نزدیک
گشاد و بعد از چندی سرپنجه هوس ایالت گریبان گیر خاطر ذوالفقار خان

گشته چون الله قلیخان را محل مدعا میدانست او کیر آمده شب کوسفند اورا
مذبوح ساخت بعد از آنکه این خبر کثرت اثر بمسمع خدیو کامکار رسید بعزم
قلع آن مادهٔ فساد با جمعیتی یاد بسرعت برق و تندی باد عازم استر
آباد گشته چون آوازهٔ توجه موکب نادری سامعه ذو الفقار خان گوشمال
داد چنانچه دانیال بندان میدان وجود فروشان بازار گزافست
توپخانه را از راه لپن براه انداخته خود بعزم استقبال پیشتر با از خارج سهر
قبقاج انداز سهم صلابت گشته راه را کج کرده بکران پهلوانی زاحباب
مازندران تاخت و بعد از ورود موکب جهانگشا به بسطام که خبر فرار او بعرض
والا رسید کس برای آوردن پادشاه که در ارض اقدس توقف داشت
روانه ساخت چون در ان آوان ترکمانیه موت ساکن دشت قبچاق
اظهار ریعنی شقاق میکردند تنبیه ایشانرا از لوازم دانسته تفنگچیان
پیاده را روانه استراباد کرده خود از راه دهنه کفش گری مرکب یلغار را
بترددکاری دور رکیب از بسطام وارد کنار رود ترک و فوجی را از آنگروه
بدرک اعرصه یلارک ساخته وارد استراباد شدند بعد از پنج شش روز موکب
شاهی سر به تعجیل وارد شده آنحضرت متوجه مازندران و شاه طهماسپ را

در اشرف

در اشرف متوقف ساخته خود با جوش بحر خیز عازم بحرفروش گشته محمد علیخان
که از آوازه توجه موکب منصور اندیشه مند و بسمت آمل رفته بود بعفو خطا
پوش بحضرت مستظهر گشته بار آمد و ذو الفقار خان که از غایت تهور چند
منزل پیشتر از محمد علیخان بنیان خانه صبر و قرار را بکوهستانات لاریجان
فرستاده بود چون مقرر شده بود که حکام دانا با گیلانی از راه فرار بر آن
خیره سر گریز پا بسته نمایند مشار الیه کوچه گریز را البته یافت روی عزیمت
بر تافت و با جمعیت خود بصولت شیر جرأت مویش و بجانب بارفروش
شتافت هر چند که درباره او عفو و اغماض مکنون ضمیر انور میبود لیکن
آن کم عقل زیاده سر باد غرور از دماغ بدر نکرده با جمعیت اطراف و رکمال
رعنائی و خودنمائی عزم آمدن کرده در حین ورود بشلیک و انداختن
زنبورک و تفنگ بدهشت طنطنه شوکت خود را گوشزد دور و نزدیک ساخت
چون این حرکت از روی ادب دور و ناشایسته از ناصیه او جلوه ظهور بود بعد
از ورود بپیشگاه حضور دوش او را که هوای سرگرانی در سر داشت از بار
سر سبک ساختند و بنا بر اینکه خوار و طهران دو آمین در حیطه تصرف افغان
بود جمعی را معابر و شوارع آن سمت و فوجی را بسرکردگی محمد زمان خان شاملو

بمحافظت راه سمنان و حسنعلی خان رنکه‌ر السبرداری کیلانات که در
تصرف روسیه بود مامور و مقرر ساختند که باتفاق اغورلوخان زیاد
اوعلی در سنتهای ولایت مازندران بمحافظت حدود کیلان بپردازند
چون عزیمت سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم داشت بعد از انکه رخنه‌کران
فتنه جور را از عرصه دولت ایل و از نظام مهام خراسان و مازندران
فراغ حاصل کردند ایلچی بطلب کیلانات بدولت روسیه فرستاده و رحیم خانرا
در ایالت استراباد تمکین داده امر فرمودند که با سپاه استراباد و کرایلی
در عید نوروز بموکب فیروز ملحق شود و چون حرم محترم شاهی درساری
میبودند تدارکات لایق بحجه سرکار خاصه و اتباع و منسوبان آن
سرکار دیده پادشاه در مازندران گذاشته که متعاقب روند مقرر
بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر کردید عطف عنان بجانب
خراسان کرده توپخانه را از راه اسفراین و خبوشان روانه خود از
راه جاجرم و نیشاپور بایلغار ارض اقدس را مقر کوکبه منصور ساختند
متعاقب اعلیحضرت شاهی و بعد از ان رحیم خان با قشون مامور در
ارض اقدس با آنحضرت پیوستند در ذکر وقایع تخاقوی‌ئیل مطابق سال میمنت

تا آن هزار و صد و چهل و یک هجری در هجدهم شهر شعبان المعظم نقل کوکبهٔ نیّر
اعظم بسر منزل حمل گشته خدیو بهار ساز و برگ یساق گلزار کرده گردن
فرازان گلبن را بخود و مغفر غنچه و ازهار درع و جوشن حضرت خرمی سبزه
برآراست و سپاه شکوفه را مقدمة الجیش لشکر اردی بهشت نموده لوای
جهان آرائی از سرو سهی برافراخت یلان قوی شاخ اشجار را از دوحه
و اغصان تیر و سنان تیز نموده و چیره دستان چنار از اوراق سطری
بنجه خصم افکنی گشودند لاله سپر سیاه بر دوش افکند و گلبن عمود غنچه بر دست
ترکش بندان شاخسار تیر و کمان و نیزه وران درختان سنانهای
شکین کلاله افراشتند تفنگچیان پلنگینه پوش ابر آزاری گلولهای قطره
بر قالب برگ گل ریختند و آتش باران برق توپهای رعد را بر عراده
گردون کشیدند و جنود فروردین با دپایان سبک خیز نسیم را بمدافعه
لشکر بهم برانگیختند و خطه گلزار را که انقلاب بان مقام افغان زاغ و
زغن گشته بودند از اضداد بیگانه پرداخته محل نغمه سرائی قمری و عندلیب
ساختند و معمورهٔ چمن بتازگی پای تخت سلیمان بهار و مقر قزلباشیه
گل گردید و محلس جشن و عیش با سران لشکر عطای چین آراسته گشته بعد از

ایام مور دمهر و رتهیهٔ اسباب سفر و مدافعهٔ خصم خیره سر پرداختند و هر یک

از دلاوران عرصهٔ کین بد العطای نقد اسپ و سلاح فراخور گنجایش بهره

مند نوازش بخشایش ساختند **در بیان همهٔ احوال طایفهٔ ابدالی و مقدمه استیلای**

ایشان مجملی از احوال افاغنهٔ ابدالی هرات در حد کتاب نگارش یافت

در محرم ۱۱۳۵ که محمود غلجه بر اصفهان متولی شد محمد خان افغان در آن

عهد حاکم هرات بود بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را بمنجنیق

محاصره انداخت بالاخره اطراف و نواحی را تاخته رایت عزیمت بسوی سرس

ساخت بعد از ورود او بهرات افاغنه بر او شوریده ذوالفقار خان ولد

زمان خان در هرات بقتل رسیده بود بعزم خونخواهی پدر وارد هرات گشته

احداث نفاق و نزاع کرد تا آنکه برای اطفار نایرهٔ شر ذوالفقار را با برادرش

و رحمن خان بسمت قندهار و فراه روانه کرده الهیار خان ولد محمد خان

را در سال ۱۱۳۷ از ملتان آورده بر مسند حکومت تمکین ساختند و چون

عبدالله کوی علی کورانی که بسمت هواخواهی ذوالفقار خان داشت از

الهیار خان متوحش بود چندی مداری و حشت آمیز کرده عاقبت پا ده از

روی کار بر داشت و ذوالفقار خان را باحضار آورده رایت نفاق برافراشت

شستم نایره بربال

شهنشاه نایره جدال اشتعال داشت تا اینکه افاغنه دامن از اطاعت بر
درچیده ذوالفقار خان را بجانب اروچاق فرستاده هر یک محلی و ناحیتی
مالک شده بحاکم و سرو کرده بسر میبردند بعد از آنکه توجه موکب منصور بسمت
زد ایشان گشت ناچار با تاکید بکر رفع کاوش آغاز سازش نموده فراه
را بذوالفقار خان و هرات را باالله یار خان اختصاص دادند لشکر
تدبیر کار افتادند رایات معلی بعد از اجتماع عسکر در روز چهارم شوال
که چهل و شش روز از نوروز انقضا یافته بود بعد از ارض اقدس
نهضت کرده اولنگ باد قوت را که از سبزه زمردی صفحه بر چرخ فیروزه
گان میزد مقر دلیران لعل خفتان ساختند از انجا کوچ بر کوچ عازم
مقصد گشته در تربت جام حیدر در لشکر اقامت انداختند در مکان
خبر رسید که هزار نفر از افاغنه آمده قلعه فرمند آباد باخرز را محصور
کرده حضرت نادری با یید چهار هزار نفر دلیران معرکه کارزار بتعجیل
تمام ایلغار نموده بعد ورود بآن مکان معلوم شد که افاغنه برگشته اند
باز به تربت جام مراجعت و تحریک لوای آسمان سا کرده در منزل کاریز
ترتیب تیپ و قراول و تعیین طرح و هراول و آراستن ساقه و سول و تسویه میمنه و

میسره و قول پرداخته شب که قراولان ماه با دیده وران روشن ضمیر انجم بدیده

بدیده بالی معارمدارات بر فراز این نیلگون حصار بر آمد جمعی از

سیاه کار آگاه در القراولی مامور و خود نیز بعد از طلیعه نور اعلا لوای

منصور کرده قراولان خبر رسانیدند که الله یار خان با جمعیت تمام

وارد کوشونه شده آنحضرت اولا برای استمزاج سرحی رؤسای ابدالی

نگاشته کلک صلاح انگیز ایشان را با طاعت ارشاد و التحریص نموده

شجاعت حواله شمشیر تیز کرده اند دیگر سر خوص در عار و دم صرب خنجر

سپهر نمود گشته طلایه داران مریخ صلابت و ناسایان کیوان

مهابت آتش باسداری لشکر دل جلادت بر کمر زدند افاغنه آمده

رباط دیوار رست کافر قلعه حصین ساخته لسد راه بر دخشند پس موکب

مسعود از دعار و دبهصت دار نیم فرسخی بجانب کوسویه منهدر گشت افاغنه

لابد ترتیب سینه و سنگر و آهنگ مقابله لشکر نصرت اثر کردند چون منهجی که

سبق ذکر یافت طایفه افغان بجنگ قزلباشیه دلیر و بروه بازی

شیر گیر شده بر اهل استعلا و برولدمات استیلا داشتند آنحضرت میخواستند

که بحسب مجال میدان غازی سپاهیانه با آن طایفه خیره سر دست بازی

بعد از خود از نما

بعد از خود آزمایی قدم بمیدان کین بگذارند و بسر انگشت سنان جان
ستان پرده پندار از رخ آن طایفه بردارند لهذا توپخانه و تفنگچیان
پیاده را حصار لشکر محیط اثر کرده دار را در برابر قول همایون بعنوان
طرح تعیین و بقانون سپاهیگری هنگامه آرای معرکه کین شدند اول
افاغنه بجانب میمنه حمله ور گشته پیادگان طرح بکومک میمنه در آمده جنگ
در پیوستند دران اثنا فوج دیگر از افغان دست بشمشیر بجانب پیادگان
هجوم آورده داخل ایشان گشته جمعی را از حد برده پیادگان پس نشستند و از
برگشتن ایشان دلیران نیز سر رشته جنگ را از کف گسستند نزدیک
بود که ذهنی رو دهد که مقارن آن آیت فتح الهی حضرت نادری با شمشیر تیز
نیز بعرصه ستیز نگاور انگیز گشته یکنفر از پیش بازان آن فرقه را بچنگ
هلاک انداختند و بآب تیغ جانسوز آتش جرات خصم را دیمار ساکن
ساختند اگرچه ازروی تحمل و شکیب بهیب مهیب افواج پیاده را
بمیدان زنده سواران افغان را از پیش برداشتند اما پای رشت آنحضرت
که سرکوب سرکشان جهان بود زخم تیره برداشت چون شب بسر دشت
بر آمده کوکبه ظفر قرین در همان مکان و افاغنه نیز در کافر قلعه نزول

کردند باعتبار اینکه امکان ارات دور بود شب جوش بحر خروش از
بی آبی اندک بیتابی کردند و نه حصر چاه آبی تر آتش عطش افشاندند روز
دیگر که سپاه نجوم از کافر قلعه ظلمت سیل کوس رحیل کوفته بجانب غرب
میل کرد افاغنه از راه کوسویه گذشته در یکسمت شب آب هریرود و
اردوی همایون نیز متعاقب ایشان رفته در یکطرف فرود آمده
آنروز از هیچ طرف بجنگ اقدام نکردند و اراده خاطر اقدس آن بود
که روز دیگر بعزم کوسویه لوای ظفر افرازند صبحگاهان چون توپ در
دهان افق گلوله آتشبار مهر را از دهن در انداخت و عرصه جهان را از سیاهی
سپاه ظلمت پرداخت معلوم شد که افاغنه شب لوی بجانه خود را بمحاذی از
دوری بتصرف قرین آورده مهیای جنگ گشته اند پس آن طایفه دو دسته
شده فوجی از ممر رودخانه و جمعی از جانب میمنه هجوم آور شده بدستور
روز پیش آغاز خیرگی و اظهار جرگی کرده تفنگچیان پیاده را که مستحفظان
آسمت بودند از جا بر داشتند دران اثنا باز یکه تاز میدان دلاوری
و طنطنه پرداز معرکه سروری یعنی حضرت نادری مانند شیر غران باشتنین
بران خود را بر قلب آن گروه زده ایشان را از میان پادگان دور و بیفاد

کریه

کریمه جلوه‌گر عرصهٔ ظهور گردید تا
هنگام ظهر بر آن قتال اشتغال داشت بعد از ظهر شکست فاحش باحوال
آن طایفه راه یافته و جمعی کثیر از ایشان بوادی عدم شتافته بقیه
السیف روی بر تافته عیال و اطفال خود را که در قلعه‌جات سر راه بودند
برگرفته ردیف خود ساخته تا دروازه هرات عنان باز کشیدند
و لعبت‌گر فیروزی تا نزد اغلکا فرقلعه و شروع بنهب و غارت خیام و
اسباب آن طایفه کرده توپخانه و نقاره‌خانه آن جماعت بدست آمد و منزل
رباط چرخه شاه طهماسب اعرودق توپهای بزرگ بقریه مشاهده روان
خود با توپخانه جلودار راه شریل عازم هرات شدند الهیارخان و افاغنه
مجدداً جمعیت خود را درست کرده تا بین شهر و رباط پریان دو فرسخی
شهر باستقبال آمده تحت سفری با عریضه مشعر بطلب صلح بخدمت والا
فرستادند بعد از لمحه‌ای بدو پیر بر آمده از پشت لشکر نصرت اثر بجانب میسره
میل بقاعده افغانی عدت سگی گذشته بسمت شیران هنبه دغا انداخته
بعد از خود شیرها هست مجموعی با شمشیرهای آخته در کمال جلادت بقلب
سپاه نصرت پناه تاخته بیادگان جلودار آویختند حرکی آن طایفه بحیی

انجامید که کار از تیر و تفنگ گذشته بجنگ کارد و شمشیر رسید و از ابتدای
طلوع طلیعه مهر گیتی فروز تا نیمروز لوارق تیغ و خنجر دلاوران عمر
نمود و هزار نفر متجاوز از گروه بضرب سیف آبدار بر خاک هلاک افتاده تتمه
هالک سالک تندتر از باد بجانب بادصبا شتافتند هرچند که مقام مقتضای
تعاقب میکرد اما مراعات رویه حزم مانع آمده احدی رخصت نیافت
که قدم پیشتر نهد همان رزمگاه موافق کوکبه عز و جاه گشته همین که سورت
فرونشست باد شدیدی برخواست بحدیکه نزدیک بود که کره خاک را باد
و عالم امکان را عنصر از باد در ربود دو شبانه روز طرفین از کثرت گرد و خاک
چشم از جنگ پوشیدند در همان مکان مکث کردند روز سیم که شدت غبار
تسکین پذیرفت و باد غرور از دماغ فلک بدر رفت باز از جانب الله‌یارخان
آدم آمده طریق مصالحه جهت آنحضرت بزبان حال عرض نمودند که تکیه بر
عهد تو و بادصبا نتوان کرد مادام که جمعی از روسای ابدالی وارد حضور
نگشته تعهد خدمت سکالی نکردند شاهد مصالحت در آیینه حصول صورت
پذیر نیست پس از جانب الله‌یارخان و عبدالغنی علی کورانی و چند نفر از معتبرین
آمده عهد اطاعت بسته آنحضرت نیز مشغول آن جماعت قبول و بجانب مو برگ

عطف

عطف عنان ظفر شمول کردند روز دیگر خبر از الیدخان و عبد الغنی که پیش
کرده معسکر بود رسید مشعر بر اینکه ذو الفقار خان حاکم فراه با جمعیت بسیار
باعانت ابدالی آمده آن طایفه باین اطمینان از معاهده و پیمان پشیمان
گشته اند بعد از وصول خبر هزار نفر از دلیران معرکه رزم جوی را بسمت فراه
که ذو الفقار خان بود روانه و شکیبا ز مخیم اردوی همایون ساختند
و دو روز در انجا رحل شکیبایی انداختند اما ذو الفقار خان در ظلمت لیل با
جمعی از پس کسان گذشته و در کمینگاه کمین نشسته روز سیم با جمعیت
افغان هودار و الله یار با فوجی از سمت شرقی آتش افروز نوایر حرب
و پیکار و ذو الفقار خان نیز با جمعی انبوه از کمین در آمده بر سر اردوی
همایون رفته مشغول کارزار گشت حضرت نادری فوجی از غازیان
را بمدافعه ذو الفقار خان مامور و او را به نیز دلی و دستان جانسوز
از سر بنه دور کرده از افاغنه جمعی کثیر هدف گلوله توپ و تفنگ و زخم
تیر و شمشیر و هنگام شام دلیران طرفین دست از جنگ باز داشته در
حوالی قلعه موسوم به سادکار در محاذی یکدیگر نصب لوای قرار کردند و
روز دیگر که کوکبه زرین مهر خاوری آغاز جلوه گری کرد آنحضرت هرس

فرستاده شاه والاجاه را نیز از مشاهده آورده باسه و آغروق و جمعی از تفنگچیان
در منزل شکیبان گذاشته و باره بجانب رایات اعلا و اعلام نصرت
آیات کردند افاغنه باز با آمدن شکیبان و با وصباهیه جنگ و بعد از تقابل
فئتین بجمعیت تمام دست بشمشیر حمله ورشته از اطراف بسلک توپ و تفنگ
عرصه را از کشتگان پر جلوه جیحون تمام کردند صبحگاهان که مهر زرین
لوا ماهیچه فلک فرسا نمود از ساحت چند نفر از افغان م اردو از جانب
الهیارخان طالب امان شدند آنحضرت فرستادگان را ابر کرده بنده
پیغام دادند که مادام که عثمان افغان خود بخدمت نرسند تا یکنفر از
غازیان را جان در تن و رمق در بدن هست ترک رزم و فتح عزم
نخواهد شد پس جمعی از روسای آن طایفه ادراک خدمت سرور کرده نفر از
و از روی اعتذار جبهه سای زمین نیاز گشته عرض کردند که افاغنه غلجه و
ابدالی هر دو رعیت قدیم ایران بودند غلجه مصدر حرکات گشته او از قندهار
و بعد از آن اصفهان را که قرارگاه تخت سلطنت بود تصرف کردند و ابدالی
مدتها بهواخواهی ایران با غلجه در مقام جنگ و جدال بود اگر بمقتضای قوت
پیش از این بسبک ما در اصل و در مقام مواخذه اعمال زمان ماضی بوده عطف

عنان ظفر

عنان ظفر توام و تنبیه طایفه غلجه را هم قدم دانند بعد از تنبیه الجماعت
کرده ابدالی زیاده بر سابق در صدد ایلی و اطاعت بوده حلقه بندگی در
گوش و غاشیه خدمت بر دوش خواهند کشید هر چند که این معنی مخالف رای
شاه والا جاه و اعیان دولت او بوده اما آنحضرت مسئول آن طایفه را موقع
قبول بخشیده و ایشان را رخصت انصراف و زمام عزیمت بجانب شکیبان
انعطاف دادند روز دیگر بیست سی نفر از عظمای ایشان با پیشکش و هدایا
مشرف شدند و بتقبیل رکاب فیروزی نشان گشته و بخلاع فاخره بهره مند چند
نفر از رؤسای معتبر ابدالی چاکر رکاب سعادت پیوند گشته حکومت هرات
باز باﷲ یار خان استقرار و رقم باسم او عز اصدار یافت پیش فارسی
زبانان که در قلعه جات هرات بودند با طایفه جمشیدی سکنه بادغیسات
کوچانیده بمحال جام و باخرز و نواحی ارض اقدس فرستادند مقارن آن عرضه
از جانب اﷲ یار خان رسید مشعر بر اینکه غازیان نصرت نشان که از منزل
شکیبان تاخت فراه رفته بودند فراه را تاخته اسیر و غنیمت بدست آورده اند
از جمله اسیران جمعی زنان و اقارب ذو الفقار زند اسرای مزبور با ایشان
رد شود حکم والا در باب اطلاق اسیران مذبور را از موقف فرمان عز صدور یافته

در چهارم ذی الحجهٔ آنسال بفیروزی و اقبال وارد ارض فیض مثال گشتند
مدت مذکور ز مدت مذکور تا روز ورود مشهد مقدس شصت روز اتفاق
افتاده از انجا محمد و اخلاع فاخره و شمشیر مرصع برای الله یار خان ارسال
و او را بنوازشات مشفقانه مسهال ساختند در بیان حرکت اشرف
از اصفهان بعزم تسخیر خراسان و کیفیت جنگ مهمان دوست بعد از انکه
مشهد مقدس مقر کوکبهٔ منصور گردید در روز عید اضحی عساکر فیروزی مآثر را
رخصت مراجعت باوطان خود داده مطمح نظر والا آن بود که در زمستان
آنسال بر سر ترکمانیه دست رفته موسم بهار را در استرآباد مقضی ساخته
و بنزدیک رفع حاصل لوای مملکت کبری بجانب اصفهان افرازند اما
بمفاد اذا اراد الله شیئا هیاء اسبابه چون حکم قضا در
سرانجام لوازم دولت همه جا برارادهٔ آنحضرت سبقت گزین و هر تمنائی
بمحض خطور از خاطر خطیرش بحصول مقرون است مضمون انکه صید
چون اجل آمدی صیاد رود سر بچه تقدیر گریبان خاطر و عنان عزیمت
اشرف اگرفته خواهی نخواهی بسمت خراسان کشیدی و آن خون گرفته
نیز لذت ضرب دست خراسان را چشیدنی شد تبیین این مقال آنکه بعد از انکه

نهضت لوای فلک فرسا بجانب هرات وقوع و اینخبر در اطراف ممالک
شیوع یافت اشرف غلجه که متصدی امر سلطنت بود عرصه را خالی و مشغول
کار ابدالی دیده با جمعیت موفور کثرت محصور در روز دوشنبه سیزدهم محرم ۱۱۴۲
مطابق تخاقوی ئیل بجد و دهر اسان رایت افراز رزم پیکار شد و بفاصله
چند روز که هنوز عرق خون از جبین تیغ دلیران نچکیده مرکب تیز کام
بهادران چون شهب زرین لگام مهر دشت رنگ ناه روی طویله آسایش
آرام ندیده بود برین نوید بهجت اثر بمسامع علیه رسیده فرامین قضا آیین
باجتماع لشکر نافذ و توپخانه را از راه سر ولایت مشهد و سلطان میدانی
روانه ساخته خود باتفاق حضرت شاه طهماسب در هجدهم ماه صفر از راه
نیشاپور و سبزوار تحریک لوای اژدها پیکر کردند و اشرف نیز از آن طرف
تا سمنان آمده اولا بر سر قلعه میر سید علی قاضی سمنان که دران نزدیکی
بود رفته قلعه او را تصرف کرده و قاضی را بدست آورده از انجا بمحاصره سمنان
پرداخت حضرت نادری بمجرد استماع اینخبر باحتیاط آنکه مبادا اهالی سمنان
بنا بر گرفتاری قاضی بدادن قلعه راضی شوند بوساطت چند نفر از فتاریه
و قاجار استراباد اهالی انجا را از اخبار توجه موکب همایون قرین اطمینان

و بشارت و ثبات قدم و صیانت قلعه تاکید و اشارت کرده از سبزوار
بطریق ایلغار مرحله پیما گشتند اشرف نیز از آمدن توپخانه و الا مطلع گشته
سیدال افغان را که سردار و مقدمة الجیش بود بر سر توپخانه روانه و در
حینی که توپخانه آتش فام وارد قلعه مهر و تی من اعمال بسطام و از طرف
نیز دو فرسخی در قلعه مذکور مطلع ماهچه علام ظفر فرجام گشته بود سیدال
از بسطام بلد گرفته بیک فرسخی قلعه رسیده از آمدن کوکبه منصور آگاهی
یافت از همانجا بلد همراه گشته روی بر تافت و هنگامی که سپهر بند بسطام
مقر کوکب انجام احتشام گشت چون بسمت کثرت و ازدحام توپخانه در
خارج شهر قرار گرفته بود آنشب سیدال با افاغنه شبخون بر سر توپخانه آورده
کاری نساخت بجانب اشرف لوای عزیمت افراخت پس روز دیگر رایت
جهانگشا متوجه مومن آباد و دامغان گشته سیدال از مومن آباد روانه
مهماندوست بسیدال ملحق شدند روز شنبه ششم ربیع و سیل بلا در حوس و دد
امواج خروش آمده در کنار آب مهماندوست طرفین دست از جان
شسته بمقابله یکدیگر شتافتند در آن روز حضرت نادری تمامی لشکر فیروزی را یک
قول قرار داده تفنگچیان پیاده را که هر یک با سام سوار برابر بودند فوج فوج

با توپخانه

با توپخانهٔ صاعقه محیط آن دریای خونخوار ساختند و مقرر شد که افواج
ظفرپژوه و دلیران آسمان شکوه بهمان پنج گروه در جای معین در
کمال آرام و وقار ضبط عنان ثبات و قرار کرده بدون امر همان از جا
در نیایند و دست باستعمال آلات حرب نگشایند زهی حذلو که در میدان
رزم چون بحر سپهبد حزم منش بسکون بحر اشارت ابر موج لشکر فراز طوفان
شود و هنگامیکه بجنبش کوه گران امر نماید صحره صما سکتر از ریگ روان
روان گردد در شام کین چون آتش فروزی کند برق را قدرت چخماق
زدن نباشد وقت لشکر چون بخاموشی فرمان دهد صبح را جرات نفس
کشیدن نی افاغنه نیز جمعیت خود سه کرده کرده از سه جانب جلو ریز
با تیغهای کشنده و سنانهای تیز بجانب قول لکاور انگیز و مشغول سترادی
شدند جمعی از جوانان نامی ایشان که همیشه در معارک جلادت پیش
بازو در عرصه خصم افکنی رزم ساز بودند بیشتر آن طایفه از پی یکدیگر رو به
حمله و رشته همینکه به سر رس گلوله رسیدند توپچیان فرنگی نژاد آتش دست
بدستیاری سوار فیله امر والا را برسم سرکوبی بکوشش توپ رعد خروش ساختند
از تراکم دود آسمان آثار یوم تاتی السماء بدخان مبین

آشکار کردند و زمین آیه یغشی الناس هذا عذاب الیم
هر گروه خصم پدید آورد گلوله توپ آن یکه تازان عرصه بی باکی را چند
نفر زنبورک چی و شتران زنبورک که بخط مستقیم در محاذات توپ می آمدند
از پیش بر داشته افاغنه را از مشاهده اینحال مانند توپ آتش بجان افتاده
دود از نهاد بر آمد آن طایفه که از هر طرف هجوم آور شده خود را در دریای
آتش شناور دیده بجانب نیپ خود شتافتند پس قول همایون بهمان
ضابطه و ترتیب متوجه نیپ افغان گشته به توپ دیگر علمدار ایشان از
پای در آمد اشرف لوای اقبال را سرنگون دیده دم را علم کرده توپخانه و
خیام و اسباب خود را گذاشته مانند تخت خود برگشته رو بگریز نهاد و آنروز
از سه ساعت بروز تا عصر تنگ لوای جنگ و بوارق توپ و تفنگ فروزان
بوده جمعی کثیر از افاغنه و روسای ایشان بین مقتول و زنده دستگیر شدند هر چند
کمیت تیزگام شوق دلیران بقصد تعاقب ایشان سرکشی و جولان میکرد
اما چون هنوز تجربه اندوز آموزگار رسم جنگ نبودند حضرت ظل الهی
این نزاع را نداری نموده فرمودند که ضمیر اقدس بر واردات غیبی مقرون
بصلاح داند نه تعاقب ذون خواهیم ساخت در بیان اموریکه در اثنای

آنحال

آنحال بعرصه ظهور پیوست بعد از وقوع شکست افغان که رایت عزم اشرف
بسمت نسار شد موکب جهانگشا وارد دامغان گشته از انجا که رای جهان آرا آینه
صورت نمای امور آینده و پرتو حال ماضی و مستقبل پیشگاه خاطر الهام
اثر برا قدس تابنده است سرپنجه بخت ایمن از دقت مالک زمام دولت دیده
از همان مکان معتمد یرا الطلب والیات آذربایجان برسم سفارت روانه
روم ساختند پس رای گیتی آرای اقتضا کرد که متعاقب اشرف کوچ بر کوچ
عازم اصفهان شوم باین عزیمت متوجه منزل آهوان گشته در اثنای راه
بادشاه والاشاه مشغول مکالمه بودند گفتگوی حقانیت امیر حضرت نادری
بمفاد الحق مر بر طبع مبارک شاهی ناگوار آمده نقاره خانه و خاصان خود
از معسکر فیروزی اثر جدا کرده از روی طرح و خشم بجانب نودروار روانه
شد آنحضرت کامی چند رفاقت کرده هر چند نصایح مشفقانه القا کردند
مفید نیفتاد پادشاه آنروز وارد نودروار شده در انجا رحل اقامت
انداخت حضرت نادری محمد علیخان و سید علیخان عرب اکه دخل کامل در مزاج
پادشاه داشتند بارشاد فقولا له قولاً لیناً روانه ساختند که
بهر زبان باشد پادشاه را از سر طیش باز آورده برگردانند دو روز در

سمنان بانتظار همعنی توقف کرده بادشاه را نیز از حمار غیظ افاقه حاصل
شده بار شته از کرد راه بحمله آنحضرت شتافته بدل اعتذار غبار تفار از
آئینه خاطر بکید یکر زدودند پس حضرت نادری حسین قلیخان سردار و اعوالوجان
چرچی باشی که در سمت کیلانات بمحافظت حدود مامور بودند مقرر کردید
که از میانه قزوین و طهران وارد ساوجبلاغ شوند و خود بهمراهی شاه جم
جاه بعزم تعاقب اشرف کوکبه عز و شرف کردند سانحه عجیبه که دران آوان
بظهور رسید انکه افاغنه طهران بعد از شنیدن خبر شکست موجب اعلام
او معسرین بلد را بمیان ارکی که در کنار شهر احداث کرده بودند جمع و
بصدمه تیغ تیز بنیاد حیات ایشان را قمع کرده قلعه را خالی نموده بجانب
اصفهان شتافتند و رحاله عوام شهر بعد از فرار افاغنه بمیان ارک رفته
مشغول نهب اموال اسباب آنجماعت شدند در آخر روز نوبت بسبب جا
خانه افتاده آن ستاره سوخته کان دیار نادانی که هرگز چنان روزی در
متخیله روزگار خود نکرده بودند و از فرط شادمانی سر از پای نشناختند با
مشعل افروخته در جباخانه درآمده ناکهان شراره از ان مشعل بباروت افتاده
چراغ شرارت و بیدادرا که از خاندان افغان بیادکار مانده بود در وش

لرکه استاد نو

گردهشتاد نفر هیجا ور از ایشان پروانه وار به آتش بی پروایی سوخت در

بیان جنگ سردره خوار و کشتن رایت شوکت افغانی کرت ثانی امّا اشرف

بعد از واقعه شکست مهماندوست عازم ورامین و در آنجا اسلام خان

حاکم طهران وارد گشته با توپخانه مستعد و پنجهزار افغان جنگجو آمده

سر دره خوار را که درمیان دو کوه واقع و تنگی معبرش مور را از مرور مانعست

بود خود دلیران فولاد پوش سد آهنین بسته و آن گذرگاه تنگ را با

توپهای از در شکوه و فراز کوه را با تفنگچی انبوه فرو گرفته خود با سواران

جلادت آیین در کمین نشست غافل از آنکه بپشت خاشاک راه را بر اخگر

سوزان شعله تابناک نمیتوان بست و بشیشه مغز سر سنگ خاره نمیتوان

شکست پس قراولان دیده ور و دیده بانان تیزنظر القاء این خبر بسمع

حیدر غضنفر فر کرده آنحضرت بعد از وقوف بر اینحال از سمند سبک سیر پیاده

گشته پنج شش هزار کس از تفنگچیان حربه سیستانی و دلدلوی را که پلنگ قلعه

جنگ جوبی بودند فوج فوج مقدمة الجیش کرده بسمت شرقی و غربی

کوه تعیین و توپخانه و زنبورک را از وسط راه راهی ساختند خود چون کوه بر

جا دامن همت بر کمر استوار کرده بکوشش پرداختند بحکم همایون توپچیان

چابکان دست آتشین جنگ از میان آن دره تنگ بمدافع جانسوز و
توپهای برق افروز البقا ولوا ابر جنگ کردند و تفنگچیان پلنگینه پوش
پلنگ صولت و دلیران بهرام کین مریخ سطوت از جانبین کوه هنگامه گیر و
دار را گرم و با آتش افشانی گلوله های تفنگ دل چون سنگ خصم را نرم ساخته
آن طایفه را چون پای ناتوانی لسنگ آمد مانند سیل از فراز کوه آهنگ
نشیب نموده سواران ایشان نیز از میان دره توپخانه و انانه خود را گذاشته
در کمال خذلان خواری از روی شرمساری بجانب اشرف که در ورامین
می بود فراری جمعی کثیره بهیئت قبا متواری شدند اشرف بعد از ملاحظه اینحال
توپ قلعه کوبی را که همراه از اصفهان آورده در ورامین گذاشته بود شکسته
توسن گریز را بجانب اصفهان مهمیز زد و چون حکومت قزوین در آن
آوان از جانب اشرف بسید ال اختصاص داشت کوچ و اتباع او با ولد او
و جمعی از افاغنه در قزوین می‌بودند سید ال خواست که خود را بقزوین
رساند بنا بر اینکه حسین قلیخان و اغورلو خان پیش از وقت با مردالد
مسور بسمت ساوجبلاغ و بسحر قزوین بودند سید ال راه ورود بقزوین را
مسدود یافته خایب و خاسر برگشته باشرف پیوست و ولد او با افاغنه

رفت بحصن

رخت تحصن بباره قلعه قزوین کشیده مامورین بنارا باستمهال و دفع
آن وقت گذاشت و اشرف بجهة تجدید تهیه و تدارک وارد اصفهان و اولا
امر بقتل عام سکنهٔ بیگناه کرده سه هزار نفر متجاوز از علما و معارف و سایر رجال
را از تیغ تیز گذرانید از این طرف حضرت شاه طهماسب نیز باشاره والا برای
تنظیم و تنسیق مهمات ملکی در طهران توقف و بنا بر اینکه عبور لوخانه قهرود متعذر
بود کوکبهٔ همایون از راه نطنز عازم اصفهان گردید و در هر منزل قراولان
طرفین ملاقی یکدیگر گشته سرورنده از الجماعت به پیشگاه حضور میرسید
باز سلام افغان در حوالی کاشان با فوجی عظیم بعزم دستبرد سر از گریبان
جلادت بر آورده داد طلب گشت قراولان این سمت که عدت ایشان باده
بر پنجاه نفر نبوده با افاغنه مذکوره در سر کوهی محصور گشته ناچار با تیغهای
آخته بر آنگروه تاخته مسلم از میان آن فوج بیرون شتافته شرف خدمت
اقدس دریافتند آری اگر گنجشک ضعیفی دست آموز تربیت آنحضرت شود
بهمای بلند پرواز در آویزد اگر روباهی بقلاده تعلیمش در آید با شیر ژیان
ستیزد جلوه گری اشهب جامه عنبرین شمیم در میدان بیان جنگ مورچه خورت و
مغلوب شدن افاغنه نوبت سیم اشرف چون شبل از وقت اسر عسکر روم

که درین میدان میبود استمداد کرده سرعسکر سرحد نفراز پادشاهان جلیل
ایشان را با جمعیت شایان معاونت و روان ساخته بود این دفعه دو برابر
بیشتر از سابق عزیمت ساخته کوکبه و استعداد تمام و حشمت شداد و حشم تمام مالا کلام طریق
مقابلت سپرده در مورچه خورت سایه نزول و ماهیچه رایت جهانگشائی را
از یکطرف بباغ میران دو فرسخی مورچه خورت پرتو وصول افکند بخت
فوجی از اکراد قراچورلو که بقراولی طلیعه نصرت اثر مامور بودند بمقدمه فغان
ملاقی و شاهد مشکین کاکل تیغ و سنان به پر کردن پیمانه عمر دلیران ساقی
گشته اول کار را چون آخر بزم مستان ساختند و بیکدگر دشمن میدان سر
خصمان از باده ناب آب شمشیر تابناک گرم شده چهارصد تن از ایشان سر
مست بخاک افتادند از تقریر گرفتاران خبر ورود پاشایان روم
مکرر بشرف معروض خدمت اقدس شده از انجا که دریای عزم آنحضرت
به بحر محیط توکل پیوسته و در هر امری ضمیر بحر حوصله اش سفینه امید را بناخدائی
لطف خدای یگانه بلنگر تحمل بسته است آنمعنی را اثری از نتایج اقبال دانسته
آنشب فریقین در همان مکان با سپاه انجم حشم چشم براه طلوع طلیعه مهر زرین
علم آسوده صبحگاهان که بیستم ماه ربیع الثانی آنسال بود نخست از هر طرف

از فرق کهان

اردوی کیهان پوی همان طفیل رزم سازی بلند آوا و اعلام جهانگشایی
فلک فرسا گشته کوکبه سطوت سلیمانی و دبدبه هیبت سلطانی بجانب
اشرف وان و باکیجش گرد هیجا بر سر آن طایفه خاک بیز غبار خذلان
و هوان گردید چون پشت مورچه خورت محل نزول افغان گشته و کوه
بلندی که در انموضع واقعست راه را بر میدان جنگ بسته بود آنحضرت
اراده کردند که بر سر اردوی ایشان نرفته از دباغه کوه متوجه جانب
اصفهان شوند شاید افاغنه از پشت ده رو بمعرکه رزم آورند بعد از آن
که موکب نصرت پژوه مقارن آن کوه فلک شکوه گردید اشرف چون
در جنگ مهماندوست باعتقاد خود از سپه آرائی آنحضرت کار آموز
و از طریقه جنگ خدیو تجربه اندوز شده بود ایندفعه در مقام معارضه
بمثل در آمده بضابطه و آیینی که در معامله مهماندوست از شهریار کشورستان
دیده بود رنگ جنگ ریخته افواج لشکر خود را در یک سلک انعقاد و
انتظام و اطراف آنرا به توپخانه کوه سنان استحکام داده تفنگچیان
را از جای بررس که گلوله داخل فوج لشکر رزم آزما میشد رعد آسا ساختند
و جمعی از یکه تازان افغان هم قدم بمیدان دلیری گذاشته بمدافعه

پرداختند آنحضرت از آنجا که همیشه خداوند عالم یار و مددکار و نشیب و فراز
جهان را در نظر یکسان و هموار می‌دیدند مقید بسختی و سستی مکان نگشته
بجانب ایشان رو آوردند چون شهریار جوان بخت را بارشاد پیر خرد
و راه نمایی الهام خداوند صمد در هر جنگ بمقتضای مصلحت وقت
روشی خاص و اسلوبی علیحده است درین کرت طرح جداگانه در کار
جنگ ریخته اولا تفنگچیان بهرام کین را که در لشکر فیروز جنگ و مانند
شیر و پلنگ در قلاده انتظار حکم خدیو با فرهنگ بودند سلسله خودداری
از گردن برگرفته با جنگ چنگال دلیری بر سر توپخانه روان و متعاقب
ایشان اعلام ظفر نشان را شقه گشا ساخته قول نصرت قرین را حرکت
دادند پیادگان دلدور صدای زنبورک و تفنگ را آواز چغانه و چنگ
ساخته در آتش افشانی توپهای فرنگی نژاد دربازار خان فروشی توپ
اطلس کلاه روم فرنگ تصور کرده دران دریای آتش نهنگ آسا غوطه
ور گشته گوهر شاهوار طرفیت را بدست آوردند یعنی بدون محابا و
درنگ یورش برده توپخانه افغان را به زبردستی اقبال خدیو جهان تصرف
کرده آب تیغ آتشبار آن شعله جهانسوز را که شراره زبانه آتش هر

ز زبان

توپ‌بایان هیر سید فرو نشانیدند و جانبازان عرصهٔ کین که برسم طرح کمین
سواره مهیای امر و اشاره بودند باذن والا سوزن انداخته مرکب جلادت
برانگیختند و از دو جانب بیکدیگر در آویختند **نظم** چو دریای خون شد همه
دشت راغ ٭ جهان چون شب و آسمان چون چراغ ٭ ز آواز اسپان و
گرد سپاه ٭ نه خورشید پیدا نه تابنده ماه ٭ در اثنای گیرودار که شعشعهٔ سیف
بارقه‌سان چهره‌گشای چشم کارزار بود و دست اجل سیلی‌زن چهرهٔ روزگار
سیداال با فوجی عظیم از پشت سر لشکر ظفر شعار و جمعی از افاغنه هم از سمت
دیگر بجانب قول حمله در شده آتش حرب و ضرب افروختند و اما لطف
باری باری و اقبال خدیو کامکاری مددکاری و دلیران چیره‌دست سابقه
پایه‌داری کرده بسیاری از ایشان را از کسوت حیات عاری و بقیه را مرحلهٔ پیمای
وادی ذلت و خواری ساخته اسباب قضیت اندوختند بعد از آنکه اشرف کار
خود در اشتباه و روز دولت را سیاه دید جمیع توپخانه اثاثهٔ سلطنت را گذاشته
با دل افگار و خاطر ریش در کمال خذلان و تشویش سر خویش و راه اصفهان
پیش گرفت و آن روز از دو ساعتی روز تا حوالی عصر بران اقبال اشتغال
داشت سرور زنده بسیاری از الطایفه رومیه بدست آمده آنچه ارزومیه

بکرفتار کمند اقتدار دلیران نصرت شعار گشته بودند تمامی را امر حصص و مورد
نوازش ساخته هر یکی از ایشان بطریق لایق راه نوزدو ینقلب
الی اهله مسرورا گشتند چون در روز جنگ که غازیان مشغول ستیز
و آویز کار فرمای سیف خونریز بودند جمعی از سبک مغزان تنک مایه در بندر
هستی خریدار متاع کاسد تن پرستی میباشند از هول لوث اطلس شیفته
وازگونه تفنگ بوله قماش فرلفینه گشته بکمت و احزمه بر دوخته مطایای آمال
خود را اکرانبار مال غنیمت ساخته بودند بمراعات ان معنی که مبادا غازیان طمع
کار از فزونی مال گرانبار و از فکر جنگ بازمانده بدخیره اندوزی که سرمایه
آفات و دشمن جانیست گرفتار آیند تمامی فواخر ملبوسات و فروش
و خیمه خرگاه دارائی و سقرلات و اسباب بقیه را که از ان فرقه خنثه بر جا
مانده و قصابی هامون از انها مشحون و قیمت آنها از میزان قیاس بیرون
بود بیکجا جمع کرده چون در نظر والا همت و الاخوار بود مانند خوار آتش زدند
در بیان تسخیر اصفهان و ورود موکب والا به آن شهر جنت نشان چون اشرف
از مورچه خورت گریخته بجانب اصفهان رفت و هنگام شام باز و رسیده
وارد ... گشته فی الفور با افاغنه بار رحیل بربسته بخیمی لسنه بسمت شیراز فرار

کرده وقت صبح

گرد وقت صبح قریه‌نشینان حوالی شهر واقف گشته بشهر هجوم آورده با اهل
محلات افاغنه را که در خانها فرصت گریز نیافته بودند از سرای زندگی
بیرون کرده بنهب و غارت و تاراج مال افغانی مشغول شدند بعد از ظهر
معارف اصفهان درروت شهر رابته حقیقت حال را بحضرت نادری عرضه
داشتند و در بیست و سیم ربیع الثانی ۱۱۴۲ که کوکبهٔ منصور عازم اصفهان
بود این خبر بعرض رسیده کسی برای ضبط خزاین و غنایم تعیین و خود در ساعت
سعادت بجانب شهر افراشتند بعد از آنکه خاک اصفهان بیمن قدوم میمنت
لزوم همایون در نظرها حکم سرمهٔ صفاهانی یافت و پرتو طلعت مهر آثار والا
بر در و دیوار آن دیار تافت مردم اطراف باز ماندگان افغان را فوج فوج
گرفته آورده اصفهانیان که از مردهٔ افغان شکر بخیده اند بآتش شمشیر و
کارد تیز روانه ملک عدم ساخته بجزای ولکم فی القصاص حیوة
جانی تازه می‌یافتند بعد از سه روز که اموال افاغنه بحیطهٔ ضبط در آمد شروع
بسان سپاه و ملاحظهٔ لشکر نصرت پناه کرده غنایم مالا کلام از نقد و جنس
و اسباب نقره و طلا و غیره برسم جوایز و انعام بدل غازیان ظفر فرجام
گشته کسی برای ایصال این مژدهٔ دلپذیر و آوردن حضرت شاه روانه

ساختند نوید فتح و ظفر چون بپادشاه رسید لوای عیش و بشارت بمهر و
ماه رسید از آنجا که غرض اصلی ازین سفر تسخیر اصفهان بود که بیاری ایزد
میسر گشته دشمن آواره دیار ادبار گردید و پس بنی خراسان وطن غازیان
و سرحدیست لولایت مستغنی از بیان بود حضرت ظل الهی بعد از انتظام امور
شهر بباغ هزار جریب که خارج شهر است نقل مکان فرمودند بعد از ورود موکب
شاهی و تمکن او بر سریر سلطنت روانه خراسان شوند شاه والا جاه مرحله
پیمای طریق مسارعت گشته در هشتم جمید الاولی وارد اصفهان و از عرض
راه بمنزلی که حضرت ظل الهی اقامت داشتند نزول نموده هرچند قلباً برفتن
آنحضرت راغب و رفع محل را طالب بود اما چون میدانست که اگر آنحضرت
صرف زمام عزیمت بجانب خراسان نماید اوضاع مختل کارها مشکل اول
خواهد شد در باب فسخ این اراده نیازمندی اظهار برای توقف مبالغه
اصرار کرده آنحضرت بنابر تامل گذاشتند روز دیگر پادشاه والاجاه
سران سپاه را طلب و اعاده این مطلب کرده در جواب عرض کردند که
آنحضرت تایید یافته رب العزتند تا پای همت ایشان قدم در میدان
گذاشت سرکشان و گردنفرازان کوتاه گشته کارها فراخ و نقد دست

فرموده شاه

فرسوده شاهی رواج یافت درصورتی بعرض این مطلب میتوانم پرداخت
که آنحضرت فرزند مدارالبه کارخانه سلطنت بوده راه دخل مسدود کرده
این خود منافی سلیقه پادشاهی است و عنفرمیب از بابت عرض در محفل
نازو درجهات ملکی اقتدار یافته مانع پیش رفت امور و باعث بدنامی آنحضرت
در پیش دوست و دشمن نزدیک دور خواهد شد همان بهتر که حرفها بنا نزا
معاف و دیگران از اهل درگاه جهان مطاف سازند که اگر دهن مقصوری رو
دهد هرزه درایان حمل بر تهاون آنحضرت نمایند و مجلس گفتگو از ظهر تا وقت
عصر امتداد یافته هنگامیکه نزدیک بود که نگین آفتاب از کف سلطان
عصر بیرون رفته خسرو زرین افسر سپهر دیهیم کوهر نگار مهر را بر زمین زند
شاه طهماسب آشفتگی خاطر و ملال باطن ظاهر کرده از روی طرح افسر از
سر و مهر از بغل بر آورده بر زمین زد و آنحضرت چون دیدند که اینسخن
بطبع او ناموافق و حرکت او هم بدون اتمام کار نالایقست در مقام
اعتذار توقف اختیار نموده اظهار کردند که هرگاه این مسئول مقبول خاطر
پادشاه نباشد رضای ما هم منوط برضای ایشانست گفته بودیم که پای تخت
را بدست آورده بدهیم این معنی بعمل آمد انشاء الله تعالی دشمن را نیز آورده

دیار نیستی کرده آنوقت است مراجعت می افرازیم از وقایع ایام توقف
اینکه خبر رسید که معتمدی که از دامغان بسفارت روم تعین شده بود در
تبریز سفر آخرت اختیار کرده لهذا رضاقلیخان شاملو را باین امر مامور و
روانه و حکام شتر کوره و کوه کیلویه و بختیاری و ولایات تابعه تعیین
فرمودند و چون بنحویکه سابقا نگارش یافت حسن قلی خان زنگنه و اعور
لو خان زیاد او علی با جمعی مامور سمت ساوجبلاغ بقزوین بودند و لید
سیدال با چندی بانتظار کار اصفهان از ایشان استمهال و مقارن
آنحال نیی مستحفظین اغافل نموده با کوچ و اسباب بجانب سلطانیه که در
حوزه و تصرف روسیه بود فرار کرد بس حکومت قزوین و ضبط مال افاغنه
بعهده اهتمام محمد رضاخان شاملو امقرر گشته حسین قلیخان را بسمت
فراهان کلپایکان مامور ساختند که دران مرز و بوم از جانب عسکر روم
خبردار باشد و مدت چهل روز دران ملک دلفروز مظفر و فیروز و بکامرانی
و حکمرانی عیش اندوز گشتند در بیان توجه رایات همایون بجانب شیراز
و کیفیت جنگ زرقان و شکست افغان و تسخیر آن کشور نزهت بنیان
بعد از چهل روز که حضرت ظل الهی بنا بر تنبیه جزو الکل و ناسی فرع با صل

تکمیل ظفرت

تکمیل خلقت سلطنت و افاغنه صورت نوعیه تشخص مملکت فرمودند بسمع
والا رسید که اشرف با افاغنه بمدلول استحوذ علیهم الشیطان
فانسیهم ذکر الله ضرب دست دلیران رزم کوش را فراموش
کرده در شیراز مکث و مشغول استعداد و جمعیت اعراب هوله و الجماعت
سمعانی باقی عشایر سمت فارس و بنادر است حضرت ظل الهی دوباره
میان همت بدفع الفرقه بربسته در روز سیم جمیدالاخری کوس قیامت
غریو رزم سازی بلندآوازه جهانگیری فلک فرسا در عین زمستان
از راه ابرقوه مشهد مادر سلیمان عازم شیراز شدند سرما حدی بود که اگر
قلم وصفش آغاز نماید بی برخویش لرزد و اگر دوات بذکر برودتش
دهن گشاید رطوبت در کامش افسرده گردد بعد از ورود موکب نصرت
طراز بزرقان بحضر سخی شیراز اشرف را تجدید جمعیت اهتمام کرده با استعداد
تمام بمقابله پرداخت و از طرفین تسویه صفوف و ترتیب اصحاب صفوف
گشته بحسب افاغنه هیات مجموعی بجانب قول حمله ور گشته چیر کرا از شدت
اعتدال گذرانیده به پیادگان حلو مقارن شدند تفنگچیان چابکدست
بگلوله های جانسوز آتش انداز انیت کردند نوبت دیگر بطرف میمنه هجوم آور

شده انداختن زنبورک و تفنگ غریو و غلغله بچرخ فیروزرنگ رسانیدند

حضرت ظل اللهی با فوجی از دلیران دشمن کاهی بامداد میمنه شتافته تحملات

زهره گداز صدمات طاقت برداز آتش افکن بسان قرار آن گروه

گسسته جمعی از ایشان را طعمهٔ هلاک انداختند اشرف با افاغنه بجانب سرا

ریت فرار افراخته افواج خصم افکن تا دو فرسخ تعاقب ایشان پرداخته

فضای هامون را از خون دشمن لاله گون و دامن دشت را جاری مجری

رود جیحون کردند روز دیگر چونکه میا صدیق صبح صادق از شفق زعفران

بر جبین سوده میا صدیق ملا زعفران با سعدال رسم آسمان از جانب

اشرف و اردرزقان و شرفا بدور الفصل عتبه بسان گشته جهة ندامت از

بد کرد فصل الی خروج من سبیل زمین سای اعتذار ساختند از

جانب جدیو کردون جناب قامه جواب بین نحو شد که در حالتیکه راه

نجات ایشان ملسرست که اسرای خاقان مغفور را با اسرای ایرانی که

همراه دارند کورا و اتاتا تسلیم نموده خود دسته دسته در ممالک محروسه

سلطانی اقامت و سرکردگان ایشان در رکاب نصرت انتساب خدمت

نمایند و فرستادگان را بنوید امان و وعده عفو ما سبق مستوثق مرخص

ساختند صبح گاهان که قطار بختی هفت آسمان بهودج زرین مهر تابان آراسته
گشته جمازه بانان قضا محمل کش استعاری زرنگار رشید میا صدیق و ملا زعفران
محمل مهد علیا و ستر کبیر را که آفتاب سایه پرور دالهی و در ناسفته درج دودمان
شاهی بود با خواجه سرا بهسرای دولت رسانیدند و دوباره رفتند که
اشرف اطمینان کرده سازند اما سید ال که در روز پیش بار دوی همیون
آمده بود از خلاصی کوچ و ولد و هنود باخود که در ارک قزوین محصور بودند
آگاهی یافته همان شب اشرف را الصداقت گریز آورده اشرف نیز از اهل
حرم برون دو نفر شاهزاده اکتفا کرده اسمعیل و ابراهیم ولدان
محمود را با سه نفر از اولاد بنی اعمام و سیزده نفر از اناث فی دختران و
همشیرهای او و محمود بودند هنر و تیش فرصت بزدن نیافته در سرا رها داده
خواجه و کوتیه را برای قتل آن جمع برگوشش بعتین و خود بکار گریز را
بجانب قندهار انکر داده و خواجه مزبور همان قدر فرصت یافته بود
که دو نفر از زوجات اشرف را که یکی خواهد محمود بود بقتل رسانیده ام
العشا دما در محمود را زخمی زده سکر زده نیم جان کرده بود که بعد از
دخول لشکر ظفر بنیاد او نیز جان از ابقا لصن ارواح داد هنوز میا صدیق

و ملازمان با شرف به پیوسته بودند که اشرف از غلبه اضطراب ضبط آنها
نکرده قرار و قراولان موکب نصرت شعار از سپاهی و کرد و لشکر افغان
نفرس استعینی کرده برای اخبار بخدمت والا می آمدند که در عرض راه
باند و نفر دو چار و ایشان را با ده پانزده نفر افاغنه رفقای ایشان باز
کرد اینده آوردند حضرت نادری فی الفور ایشان را مرخص ساخته فرمودند
که چون باختیار خود باین درگاه آمده بودند نگهداشتن ایشان در کیش
مروت و شرع فتوت جایز نیست هرگاه در جنگ دستگیر شوند بمقتضای
وقت عمل خواهد شد بعد از مرخصی ایشان با افواج نصرت نشان
بتعاقب اشرف پرداخته نزدیکی پل فا که در سه فرسخی شیراز واقعست رسیدند
چون بسبب شدت ایلغار اسب غازیان اکثر کار و مراکب از رفتار مانده
شب نیز بر سر دست بود آنحضرت بانتظار جمعیت عقب لشکر عنان
بازکشیده در نیم فرسخی پل منزل گزیدند از اتفاقات پانصد نفر از افشار
و اکراد و قراخورلو مقدمة الجیش موکب نصرت که تا نیم فرسخ همه جا در پیش
بودند در سر پل فسا از عقب افغان رسیده اشرف اول حمله از دو جا
عسور بر محمد مشهور ربیا جو که پیر و مرشد محمود و اشرف و در میان افغان

صاحب شرز

صاحب شرف بود جمعی از سپاهیان و فدائیان افغان چون طاقت
با او بود محافظت راه و ضبط راه سر پل اتیز بر ذمه خود گرفته قراولان را
بجنگ مشغول ساخت که افاغنه با خاطر جمع از پل بگذرند معهذا
افاغنه با خاطر جمع از پل بگذرند معهذا افاغنه از بیم جان بتهاجم
و جمعی از غلبه خوف در آب غرق گشته متاع هستی را بباد داده
و سه هزار نفر از اطفال خورد سال و شیرخواره با بسیاری از زنان
در ظلمت لیل که روزنامه یوم یفر المرء من اخیه و امه
صاحبته و بنیه بود انداخته بسالک طریق این المفر شدند و
قراولان سر و رنده بسیاری بدست آوردند و از جمله مقتولین
ساحفه بود که بعد از کر و فرار عقب گشتگان بسوی دیار نیستی روان
گردید و از فرقه گرفتاران میا صدیق و میا زعفران بودند که اجل
بار بر قفای ایشان زده هر دو را اسیر فتراک دلدوزان کردند اسیر هر چند
که مامورین خدمت شایسته کردید اما غفلت عظیمی ورزیدند که حضرت ظل
الهی را همانوقت از این واقعه آگاه نساختند همانا در اجل بعضی از افاغنه
و در انتقام قهاری زود دیری مقدر بود نه در حینی که بسیاری از نطاف

ازپل گذشته بودند آنحضرت بالشکر جهان آشوب چون سیل بی امان
برسرپل رسیده بحسب شههای سرگروه اکرا ورا عبرة الناظرین باشاره
سرانگشت جوهر خونریز از صدفه برآورده سرکرده افشاریه را بالقطع گوشن
گوشمال دارند و کس برای جمع کردن اسرا و اطفال تعین خود با فوجی از
حشن منصور تعاقب آن گروه ایلغار و هشت و نه فرسخ راه طی کرده
چون افاغنه بتعجیل گذشته بودند بار شرار عطف عذاب کرده ارقام
قضا انجام بطرف ممالک اصدار یافت که هر راه آنطایفه اراده
عبور نمایند سر راه برایشان بگیرند و از انجا اولا دو زنان و همشیرهای
محمود و اشرف اازراه کرمان روانه ارض اقدس و میاصدن
وملازعفران و باقی گرفتاران افغانرا با منسوبان و امرای خاندان
خاقان مغفور که از اسرا فرصت بردن نیافته بودند روانه اصفهان
ساختند و از معجزه کاری دیده دید حذیو بیهمال که صراف نقود
ساسانی و معیار حقیقت سنج دار الضرب مینائی و دانائیست آنکه
در حین روانه کردن گرفتاران بزبان الهام بیان بمستحفظان
فرمودند که ملازعفرانرا خوب محافظت کنند که خود را زنده باصفهان

نخواهد رسید

نخواهد رسانید و مدلول ارباب الدوله ظهور صورت وقوع یافته

در سر پل رود خانه شمسی که محبوسین مقرنین فی الاصفاد عبور میکردند

ملا زعفران برای رفع خاکساری خود دستگیر از بادهات مذاخته اش

سرکش حیات رنگین داد بقیه المحصلان باصفهان رسانیده

در میدان نقش جهان بکزلک فرمان شاهی نقش هستی اثنیار از

صفحه جهان سردند از علامات سید اقبال که شخص اندیشه بر جهان

یکری شد بوسیهان فال میزد اینکه در ایام توقف در ان بلده میمون دل

روزی در هنگام سواری عبور و مرور کوکبه مهر اشراق بتکیه گاه لسان

الغیب خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی اتفاق افتاده در سر زان

برای شیر آمد کارند کوس تفال کردند این غزل آمد نظم سزد که از

همه دلبران ستانی باج چراکه بر سر خوبان عالمی چون تاج دو چشم مست

تو برهم زده حبه ترکستان بچین زلف تو ماچین و هند داده خراج دهان

شهد تو داده بخضر آب لقا لب چو نوش تو برده زقند مصر رواج

پس روان اورانش داده بقعه او را باز و ایه سنگه شاه جراغ از بعضات

فرمودند و از صادرات ایام توقف اینکه چون همیشه از مبادی ظهور دولت
علیه گورکانیه و صفویه فیمابین اساس دوستی استحکام داشته در ایام فترت
ایران نیز که رومی و اروس و هر طایفه مصدر مخالفت و کم فرصتی
شدند از جانب آن دولت ابد پیوند امری که مخالف وفاق باشد بظهور
نرسیده بود علیمردان خان شاملو را برای تبلیغ خبر فتح اصفهان
بسفارت تعیین و روانه هندوستان در ضمن آن مطلب اعلام که از انجا
که درینوقت که افاغنه قندهار نسبت بهر دو دولت والا کمال مخالفت
ظاهر و اخلاق فسادهای متواتر کرده‌اند و تسخیر قندهار سیما در خاطر
همت شد از طرف کابل جمعی سد راه فرار عبور آنجماعت مامور کردند
چندی شهر شیراز از فر قدوم همایون رشک نگارستان چین و طراز
با اتساق و انتظام امور آن مملکت پرداخته ناموسم رستان انقضا
یافته خورشید جهانتاب از پس پرده سحاب آفتابی شد و آفتاب
عرش بها از کرسی خانه حوت بایوان بهار حرز امید چون قلع ماده دشمن
شد و فتح فارس تیز میسر و حال خصم ابتر گردید هرچند که عزیمت خراسان

در خاطر اقدس

در خاطر اقدس تصمیم داشت اما اگر از سمت کرمان میگذشتند سامان

بود و راه حولرا چندان غله و ذخیره که کفایت اهل اردو کند در خرمن

نکبت موجود نبود و اگر از راه اصفهان متوجه مقصد میگشتند بسبب ظهور

تطاول افغان و عبور مرور کوکبه نصرت نشان احتمال وقوع تحمل دوباره

بر اهالی انجا میرفت و همین معنی را حوصله مروت بر نمی تافت و از دولت

علیه عثمانیه سر جواب صریحی در باب ولایات آذربایجان برضا قلیخان

ایلچی داده نمیشد در هجدهم ماه شعبان بعزم استرداد ممالک عراق

متوجه سمت نهاوند و همدان و از راه دشت ارژن و کازران

روان گشتند و در آخر ماه مزبور منزل ماشط من اعمال شوشستان مضرب

سرادقات عز و شان گردید در ذکر وقایع این سال مطابق سال فرخنده

فال ۱۱۴۲ هجری روز بیست و نهم شعبان المعظم خسرو کواکب حشم

یعنی نیر اعظم از نهانخانه حوت بدبستان حمل علم افراخت و از دیوان

خدیو حطه امکان منشور و الاکری عرصه جنگ بعلم نرگس و خط ریحان

بنامی نامی سلطان نامیه اصدار یافته سرو صاحب لوای گلبن از

غنچه و گل صاحب حصه افسر گردید و جنود قوای ربیعی رومیان کم

وحشت دی را که رایت تصرف در سرزمین چمن دوانیده بودند از چمن
دوانیده و ممالک گلزار را از دست سکحرمان فتنه‌جوی حوادث
بهمن و عسکر فتن رهانیده لشکر شتا که در دیار گلستان آغاز فتنه‌گری
میکردند از بیم وصول موکب سلطان ربیع رخت عزیمت بسر منزل نیستی
کشیدند و جنود فساد انگیز سرما که کرم غارت‌گر گلشن بودند از طنطنهٔ شوکت
نوروزی آوازه دیار عدم گردیدند و ارض اقدس گلزار از فر فریدونی
فروردین بانواع ریاحین مزین و ایلات کوهساری لاله و گل از حشام
صحرانشین ریحان و سنبل الفرمان قهرمان بهار در اطراف دشت
ساحت گلگشت دسته دسته نوبت امکان معین گشت اسباب سور و سرور
در بزم چمن مهیا شده دوشیزهٔ غنچه در شبستان باغ در آغوش گلبن
آرمید و سرو سهی با گل نیلوفر ازدواج و عروس باغ از نوید و
انبتنا فیها من کل زوج بهیج ابتهاج یافت جشن نو
روزی مرتب گشته هر یک از سروران و سران بخلعتهای فاخر بر دوش
امتیاز آراسته مانند غنچه مست در جیب اپار از زر نوروزی کرده و
جامهای بوته‌دار رنگین قامت خوش پیراسته و از آنعرصهٔ دلفروز

مقر رایات فیروز گشته از انجا عازم بهبهان و در راه از نواحی حوزه با مشایخ
اعراب و بیگلربیگی کوه کیلویه با روسای آن ملک شرف تقبیل رکاب نصرت
انتساب دریافته حسن علی بیک معیر الممالک نیز از جانب شاه جم جاه وارد
دارالفتح شیراز افسر مکلل بگوهر برای آنحضرت و سی صد دست خلعت بجهة
روسای سپاه نصرت پناه آورده خبر رسانید که حضرت شاهی مهد علیا
را که اشرف بوساطت میا صدیق و ملا زعفران از شیراز برقان فرستاده
بود مخصوص شبستان آنجناب ساخته اند و چون شاه والا جاه در ایام
توقف در خراسان همشیره شاهزاده رضا قلی میرزا نوید مصاهرت بیداد
در انوقت که معیر الممالک وارد شد مجددا او را باتفاق میرزا ابو القاسم
کاشی روانه دربار شاهی و از حریم سلطنت از دواج یک نفر از بنات
مکرمات خاقان مغفور را جهت شاهزاده خواهشمند شده پیغام داده اند
که چون غازیان را حق سعی در این دولت هست هرگاه خراسان از ممالک
سلطنت موضوع اختیار آن با نظرف محول و مرجوع گردد هر آینه آن
کشور سد سدیدی مابین دشمن و ممالک شاهی خواهد بود دلبر کوی کعبه اقبال
ارزاهر مرسباحت در قبول به توحصول افکنده از انجا وارد شوشتر الیات

آن ولایت را با بوالفتح خان خویش محمد علیخان ولد رافاسی رجوع فرمودند
و چون بند رودخانه شوشتر که از بناهای شاپور ذوالاکتاف بسیلاب
مرور دهور قصور یافته بود همت والا که در متانت ساد مسد سد
اسکندر است برمت آن سد پرداخته معمار آن مهندس پیشه و کارآگاهان
درست اندیشه بر سر کار تعین و اخراجات آن از خزانه عامره مقرر ساختند
چون از طایفه عرب برکتاری بپاه عجم واقع میشد مشایخ ایشان را اکثرا بندی
روانه خراسان و والی حویزه را حضرت بصراف ارزانی داشتند
و بعد از ورود موکب والا در قوول محمد خان بلوچ که از طرف اشرف
بایلچیگری روم رفته بود در همیدان مقدمه استیصال دولت افغان را
شنیده ناچار وارد معسکر فیروزی اثر و نامه و کوشتیجات را که از جانب
سلطان احمد خان پادشاه روم و اعیان آن دولت برای اشرف
آورده بود ملحوظ نظر انور ساخته چون از در بندگی در آمده بود بعنایات
خاص ارجمند مالیات کوه کیلویه سر بلند گردید بعلت آنکه رودخانه
در قول طغیان داشت بفرمان والا کلکها تربیت یافته بدستیاری
سیاحان و ورزدستی آب باران حشو دمعوا از آن رود در چند روز بهار

کلک مانند

کلک مانند فوج نجوم از رود نیل فلک گذشتند و در عرض راه حکام همگی
ولایات منصوبه از ایلات کوه کیلویه و الوار بختیاری و فیلی اعراب
حویزه باقی طوایف هرجا که مفسد و مخالف بودند به تنبیه و منکوب گشته
از راه جایدر و خرم آباد فیلی وارد بروجرد شدند در قصبه بروجرد حسنعلی خان
زنگنه که بسرداری حدود گلپایگان و فراهان بامور بود بموجب حکم
والا با پنج شش هزار کس از مجنده وارد اردوی نصرت طراز و با ایالت
کرمان شاهان سرافراز گشته از راه فیلی مامور به تسخیر کرمان شاهان
و عازم آن سمت باستعداد شایان گردید و در همان معیرالممالک
و میرزا ابوالقاسم کاشی از خدمت شاه جمجاه برگشته عهدنامه ایلکی
خراسان را رسانیدند مشعر بر اینکه جمیع ممالک خراسان از قندهار
الی پول کرپی که راس الحد عراق و خراسانست بضمیمه مازندران
و یزد و کرمان و سیستان متعلق بدولت نادریه باشد هرچند که همت
سرشار آنحضرت از حصه و افسر سرگران و طبع بی نیازش از قبول
اسم سلطنت و والیگری گران بود اما بتکلیف غازیان خراسان
که جوهر شمشیرشان را بالفرض ناصر ایند دولت خداداد و تقویت بخش

این شوکت فوجی هنیا دمیده شد رضا داده در ولایات مزبوره سکه بنام
نامی سلطان ولایت ارتضی علی ابن موسی الرضا علیه التحیه والثنا
رواج یافت **در بیان آغاز محاربه با رومیه فتح نهاوند بدستیاری**
بخت فیروزمند چون در یزدجرد از جانب رضا قلیخان شاملو ایلچی
روم خبر رسید که اعیان دولت قیصریه بنا بر تعلل گذاشته جواب
صریحی که افاده فایده کند نمیدهند و نیز کلدسر نهاوند بعرض رسانید
که رومیه آغاز تاخت دیار و دست تطاول بجانب عجزه دراز
کرده اند لهذا حضرت نادری توکل بایزد کردگار و از آن منزل استفتاح
کار کرده در اول شب با آنکه تاران جلادت شعار مراکب صبا رفتار
سوار و بر سم بتالی ده فرسخ ایلغار کرده در هنگام طلیعه فجر که لشکر ترکستان
روز سپه داری جدی لوحر نهانی خورشید سپاه شامی شب جبن آورد
ماسحه سر علم ظفر پرچم تا طلیعه اختر صبحگاهی توام آشکار گشته
رومیان وقتی از خواب غفلت بیدار شدند که اجل ابر سر بالین
و سپاه بلا را مهیای کین دیدند و عثمان باشا نامی که سردار رومیه
نهاوند بود ندیده اهل ایران مغلوب و زبون خویش دیده بهمان

خیال عرصه

عنان عرصهٔ قتال آراسته بعد از اشتعال نایرهٔ گیر و دار شکست یافته بجانب
همدان روی برتافته فرار و هزار نفر متجاوز از آن گروه با چند نفر از پاشایان
و روسای ینکچری و اکراد که در معسکر سردار مزبور میبودند عرصهٔ شمشیر
و جمعی کثیر زنده دستگیر و اسیر گشته اموال و غنایم بسیار بدست دلاوران
ظفر شعار در آمده و ساحت آن ولایت از وجود رومیه تخلیه یافت در

بیان فتح همدان و کرمانشاهان بعون ایزد مستعان

بعد از آن که
نهاوند بحیطهٔ ضبط امنای دولت ابد پیوند در آمد بمسامع اقبال رسید که
تیمور پاشای ملی حاکم وان و خانا پاشای و از سلیمان خان ببه که از
دولت عثمانی حاکم سنندج بود با چند نفر از پاشایان عظیم الشان و
جمعیت فراوان قریب بسی هزار نفر از توی سرکان گذشته بعزم
جنگ وارد ملایر گشته اند حضرت نادری که همیشه این قسم بشارات را از
عطایای ایزدی می شمارند فی الفور بهمعنانی ظفر و همرکابی لطف خداوند
دادگر شقه گشای اعلام نصرت پرور گشته در صحرای ملایر که مکان مسطح
و پهناور بود موافق ضابطه و قانونی که در اکثر معارک داشتند سپاه
منصور را سه دسته قرار داده قول را بفر وجود میمنت نمود آراستند

رومیه نیز جمعیت خود را به رسم انقسام داده پای جلادت پیش نهاده رایت
افراز عرصهٔ کارزار و نایره افروز آتش حرب پیکار گشتند چون رود آب
در میانه فاصل بود از دو طرف تفنگ آتش فشان آهنگ رود گرم سر دود
و شعله آواز برق خرمن سوز حیات یلان جلادت نمود گشته همینکه بازار
گیرودار آتش توپ و تفنگ آتش فشان آهنگ رود گرم سر دود و شعله
آواز برق گرم گردید دلیران میمنهٔ میمنت قرین از آب گذشته باشناه
والا بجانب عسکر رومیه تاختند تیغ کین از نیام آخته تا یکساعت شمشیر جنگ
میکردند سر و موی جوانان از خون صورت پیران خضاب گرفت
سرو قامت دلیران از خارهای نیزه و سنان گلهای جراحت گلچین گلسوری
گردید بنوعی بهادران جانبین بیکدیگر درآویخته بودند که علمدار رومیه
بضرب دست دلیران از پای درآمده علم سرنگون کاب اقدس نگون و
بقیهٔ رومیه پای ثبات و قرار از جا بیرون شد و تمامی مال بعرف و دواب
و سپه و اسباب خود را ریخته بجانب کوه که در چنین اوقات پناه عاقبت
و گریزگاه امان جست و با کم گردکان است گریخته بهادران خراسان
که کوه و بیابان بر و بحر در زیر سم اشهب تیز عنان صرصر جولان نشان

یکسانست

یکسانست سنگلاخ آنوادی و نشیب و فراز از اخار او حریر حسن وطراوت برداشته
با تویسرکان و حوالی همدان بتعاقب ایشان مرکب دلیری برانگیخته
چون آسمان رومیه در اصطبل فرهی بخورد و خواب معتاد و مراکب رق
تک دلیران همه کوه پیکر و صرصر نژاد بودند با جهت اکثر رومیه در کام
نخستین اسیر دلاوران ظفر قرین گشته فوجی عظیم عرصه شمشیر آبدار و فوجی
دیگر با پاشای هشترود و چند نفر از پاشایان معتبر زنده گرفتار گشته
غنایم سپاه و اسپان قوی هیکل با در فتار بچاره اکتساب در آمد پس تویسرکان
مقر الویه نصرت افزا گشته بهادران لشکر سرو زنده و اختر مرا فوج
فوج عرصه پیشگاه نظر ساخته مورد جوایز و عطایا گردیدند روز دیگر که
موکب جهان گشا در شرف نهضت بود بعرض والا رسید که عبدالرحمن
پاشا حاکم همدان که مشار الیه زند کراهت خود دانسته با عسکر رومیه سپاهی و
و تجریده بدر رفته موکب فیروزی نشان از تویسرکان وارد همدان گشته
جمیع اسباب و اسامه توپخانه و قورخانه رومیه را از ممالک عراق و آذر
بایجان بدست آورده در توقف فرصت بردن نیافته بود بدهنای سلیم
النفس لعین و هکرا جمیع و خصات ؛ این عقبه نژاد در آن کار بیش لوث

نگاه بیگانگان و دست تصرف متحده صیانت کرده محض ساخنند که روانه
اوطان خود شوند اما عبد الرحمن پاشا بعد از تخلیه شهر از بیم آفت و فرط مخافت
از همدان تا سنج که بیست فرسخ مسافت است در یکشب طی کرده از همان
راه نزد احمد پاشای والی بغداد شتافته اکراد اردلان در حین عبور او
سر راه بر او و عسکر رومیه گرفته پانصد سر و زنده از ایشان بدست آورده
بودند که رؤس مقتولین با گرفتاران در همدان ملحوظ نظر عاکفان دربار
عظمت و شان گردید رومیه سنج نیز از ملاحظه اینحال ترک سنج کرده
از آن بوم و بر . و بعد از پنج یوم که کوکبه عز و احتشام در همدان مقام
داشت خبر شکست حسین قلیخان زنگنه حاکم کرمانشاهان که از یزدجرد به تسخیر
کرمانشاهان معین شده بود بعرض والا رسید و تبیین اینمقال آنکه حسین
قلیخان از سمت کوهستانات قبلی همه جا از خلاف جاده عازم کرمان
شاهان و در دو فرسخی قلعه حسن پاشا نامی که حاکم آنجا بود با عسکر رومیه
بمقاتله پرداخته بر حسنعلی خان فایق شده جمعی از زنگنه کلهر راه نمود
اند بمجرد وصول اینخبر لوای توجه بجانب کرمانشاهان افراخشند و فوجی
از دلیران عرصه وغا را برسم منقلای یکمنزل پیشتر از موکب همایون روان

ساخنند

ساختند حسن پاشا بمحض شنیدن آوازه نهضت رایت منصور و توپخانه
و قورخانه اسباب خود را ریخته بجانب بغداد گریخته حسین قلیخان بلا
نزاع و منازع قلعه را بالحیطه ضبط در آورده چون مشیت کار آذربایجان
ملتون ضمیر مهر لمعان بود بعد از استماع این خبر از اسدآباد همدان
صرف زمام عزیمت کرده کس فرستادند که در کرمانشاهان بنای قلعه
جدید گذاشته از جماعت زنگنه و کلهر جوانان کار آمد ملازم و امور آن
ولایت را منتظم ساخته شهر و قلعه قدیم را اخراب نمایند و چون سابقا امر
والا بعز نفاذ پیوسته بود که حاکم بختیاری دویست خانه دار از معارف
بختیاری را کوچانیده در حوالی اصفهان سکنی دهد درین اوقات که آن
طایفه موکب والا را دور دیدند باستحکام جا و مکان مغرور گشته از راه
نادانی در دادن خانوار نافرمانی کردند پس حکم والا صادر شد که
هزار نفر از آن جماعت را که در معسکر ظفر اثر سالک طریق خدمتگذاری
بودند از اسپ و یراق عاری و بعضی از زر و ساز که سرگران راه فرمان
برداری بودند مقید ساخته به پیر محمد سلطان حاکم جام سپردند که بعد از
اخذ مبلغی از جان بعوض دویست خانوار چهار صد خانوار از روی

آنجماعت را نقل محل امربور نمایند نیز چون طایفه در حرمی در یموت باغی عنه
نفاق ورزیده لازمه شرارت و اسر و نهب و غارت بظهور رسانیده
بودند بعد از تسخیر همدان برای تنبیه آن طایفه بر وجه بلیغ بعمل آمد در حین
حرکت از خراسان فوجی از ترکمانیه گوکلان هم ملازم رکاب نصرت بنیان
شده از انجا که هر گز آن طایفه بمتابعت و تحمل اسفار شاق از راه خود
سری کردن اطاعت نمی نهادند و درین سفر حکم نافذ الارکان و باس
شدید البنیان ظل الهی ایشان را خواهی نخواهی بزیر این بار گران کشیده
بود جمعی از ایشان بجانب دشت قرار کردند هر چند که وجود عدم آن طایفه
در جنب لشکر فزون از شمار مری بود خارج از دایره اعتبار لیکن چون
تهاون در جزئیات و مورث فساد کلیات میشد صدور این حرکت از ایشان
بر خاطر والا عظیم آمده و طوفان نام قاجار را با فوجی بمفاد و ارسلنا
علیهم الطّوفان بگرفتن ایشان تعین و محصل مزبور در حوالی خار
با ایشان دچار شده بود فاخذهم الطّوفان هم الظّالمون در باره
آن گروه بوقوع پیوست متعاقب آن باقرجان لعزی روانه ساختند
که سه چهار هزار نفر از چریک و ایلات نواحی استرآباد و توابع بر صورت

جمعیت داده

جمعیت داده هر وقت که از ترکمانیه دست با افاغنه هرات نافرمانی بظهور
رسید نا روا استصواب ظهیر الدوله ابراهیم خان مراسم خدمت بتقدیم
رساند پس یکماه آن ولایت را محل نزول موکب ظفر آیت ساخته بضبط و ربط
امور و نظم و ترتیب مداخل انجا پرداختند **در بیان نهضت نادری بجانب
تبریز و وصول خبر قتل اشرف غلجه** بعد از انکه از انجام مهام همدان و کرمانشاهان
فراغ میسر شد هوس تسخیر تبریز بر خاطر اقدس شوق انگیز گشته مستقبل حال را
از دیوان لسان الغیب تفأل فرمودند این قول آمد اگر چه باده فرح
بخش و باد گلبیز است ببانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است عراق و
فارس گرفتی بشعر خوش حافظ بیا که نوبت بغداد و وصل تبریز است
و در غره محرم شهر محرم سنه ۱۱۴۳ مطابق ایت ئیل رایات گیتی گشا از همدان
بعزم تسخیر آذربایجان وارد سنندج گشته هم دران منزل ملا زعفران
نام از جانب حسین برادر محمود وارد و عریضه نیازمندانه مشعر بر اظهار
اخلاص و استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود که در شیراز گرفتار
شده بودند بنظر اقدس رسانیده خبر قتل اشرف ابرین نمط دیباچه صحیفه
عرض مطلب گردانید که بعد از انکه آن برگشته روزگار از شیراز مرحله پیمای

وادی فرار شده بود بجانب لار رفته چون همه جا ارقام گیتی نورد موکد در
باب منع عبور آن طایفه عز صدور یافته بود اهل قلعه لار در بروی آنجماعت
بسته راه مخالفت گشودند ایشان هم از ترس و بیم در جائی مقیم نگشته
از راه بم و نرماشیر سیستان بسمت قندهار فرار و مردم قلعه جات
مزبوره همه جا بموجب امر و اشاره اقدس خار ممانعت بر سر راه ایشان
ریخته بقدر مقدور پای توانائی ایشان را از سنگ مدافعه ناتوان میساختند
اشرف چون بسبب قتل محمود از قندهار کناره جو بود از کنار هیرمند از
راه میانه آهنگ بلوچستان کرده چون از این معنی آگاهی یافته با جمعیت
کابل از قندهار وارد قریه لکی من اعمال گرمسیر گشت و ابراهیم نام غلام
خود را با جمعی بطلب او تعیین نموده ابراهیم متفحص پی و اثر متعاقب
اشرف ایلغار کرده شب در سیاهی ظلمت بر زد کوه که در سمت سفلای
سورابک واقع و نزول اشرف نیز در همانجا اتفاق افتاده بود دو
کشته اشرف با زنبکاور گریز تهمیز زده بدر میرود و ابراهیم هم متعاقب او
میرود تا اینکه با تفنگ مهیا ملاقی او گشته همینکه بوی فتیله بدماغ اشرف
میرسد خنجر از کمر کشیده بجانب ابراهیم میدود ابراهیم تردستی نموده تفنگ را

بسینه اشرف

بسینه اشرف نسبة عقده را که در تفنگ گره گشته بود گشوده دل خود را
مانند تفنگ از غم هستی خصم خالی میسازد و از انجا حذرین علیا مبالک مکمات
خاقان مغفور را همراه بر گرفته بقندهار میرساند بعد از ورود ملا عبد الغفار
جواب عریضه حسین باین نهج صادر شد که بعد از انکه شاهزاده کامران
مکرمه را روانه نماید اسرای او رحضت خواهند یافت و نیز از وقایع
انکه در ایام توقف رایات همایون در شیراز قرب هزار نفر از افاغنه
در حرتبی بسمت لار فرار کرده فرمان استمالت از موقف اقبال
ما بایشان مرقوم و مقرر شده بود که از روی اطمینان وارد دربار
عزت نشان شوند آن جماعت حکم مبارک را دست آویز کرده از لار الی
دار و مروج اصفهان خرج بار یافت هر جا دست می یافتند ناخن
تسلط سینه خراش دلهای ضعیفان گشته مال ایشان را غارت میکردند
و بهمین منوال از لار و مزوج گذشته در حوالی ییلاقات بختیاری به
پیر محمد سلطان حاکم جام که محصل آن جماعت بود برخورده چون فرمان
مطاع را که حرز الجیب دوست و دشمن و تعویذ بازوی آشنا و بیگانه
است در دست داشتند پیر محمد سلطان متعرض ایشان نگشته آن طایفه

بخاطر جمعی که گذشته خود را القلعه جات درحزین رسانیده بودند چون قبل ازین
جمعی به تنبیه سرکشان درحزین تعیین شده بودند درینوقت که این خبر
معروض خدمت والا شد سارکی فوجی را بمعاونت مامورین و قلع و قمع
مخصوصین روانه ساختند **در بیان فتح دمدم مراغه و تبریز تا سلدات رب**
عزیز درحینی که صفاخانه افشار مرکز دایره اقبال شد خبر رسید که تیمور
پاشای حاکم وان و علی رضای پاشای حاکم بکری باتفاق پاشایان
آن سمت در قلعه میان دو آب که مابین دمدم و مراغه واقعست جمعیت عظیمی
منعقد ساخته بتاخت و تاراج ایلات آن سمت اشتغال دارند خدیو کامکار
واعروق را در همان مکان گذاشته طرف عصر از منزل سوار و با دلیران
خونخوار ایلغار و بیست و دو فرسخ طی کرده هنگام ظهر ورود کوکبه مسعود
بکنار رودخانه قزل اوزن که آرامگاه تیمور پاشا و عسکر رومیه بود واقع
شد از الطرف رومیه نیز از وصول لشکر منصور متو بد الوف و تصویه
صفوف پرداختند و متهورانه پیش آمده بیرقهای گلگون افراختند
همینکه ازین سمت الویه ظفر نهضت یافته گرد سپاه خونخوار بچشم ایشان
درآمد پای ثبات و قرارشان از جا بدر رفته بدون تلاقی و تلاش

عطف عنان بجانب مراغه کردند و دلیران ظفرنشان سه فرسخ ایشان را
تعاقب کرده جمعی کثیر از ایشان قتیل و جمعی غفیر از معتبران ایشان
زنده گرفتار شده توپخانه و اسباب رومیه بدست آمده ولایت دودم
و ساوجبلاغ مکری و مراغه و دهخارقان ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید
روز دیگر بنه و آغروق اردو بمعسکر والا پیوسته عساکر منصوره سر و زنده
رومیه و اخرمه را از نظر انور گذرانیده مشمول عطایا گشتند بعد از دو روز
که ساحت مراغه مخیم اردوی همایون بود بعرض رسید که جمعی از عسکر
رومیه بسرکردگی تیمور پاشا بدهخارقان چهار فرسخی مراغه برسم
قراولی آمده اند موکب ظفرقرین عازم آنجا گشته رومیه بمحض ظهور
اشعهٔ ماهچه لوای جهان تاب بسمت فرار عنان تاب گشته بعد از
طی یکفرسخ مسافت گرد عظیمی که آثار فرار رومیه بود از دامنهٔ کوه
سرخاب که در حوالی تبریز واقعست ارتفاع یافت حضرت نادری
توپخانه را با جمعی از تفنگچیان در آنمکان گذاشته خود با سپاه جرار
و دلیران ستیزه گذار بعزم اینکه سر راه بر آنگروه گیرند از بیراهه که بمقصد
اقرب بود شتابان گشته معلوم شد که گرد سپاهی که فوج است که یکی از

سمت تبریز و یکی دو فرسخ پیشتر نمایان میباشد پس آنحضرت فوجی از
دلاوران گزین را بتعاقب فوج جنس لعین وخود با بقیه سواران و
تفنگچیان پیاده متوجه فوج اخیر شدند مقارن آن قراولان خبر
رسانیدند که گرد اول از مصطفی پاشای حاکم تبریز و بکلربکی قاسی و تیمور
پاشا و سایر پاشایانست که در ابتدای شب ار بر رخت گریز بسته
از راه صعوفیان عازم فرارند و گرد ثانی از بقیه عسکر روم که
بقدر سی هزار کس در تبریز جمعیت داشته اند بعد از فرار پاشایان ایشان
نیز متعاقب سر خود برگرفته میروند دلاورانیکه دنباله رو کاروان پیشین
بودند بسبک عنانی باد پایان برق جولان خود را بآن فوج گران
رسانیده جمعی از ایشانرا عرصه شمشیر خونفشان ساختند و شیر دلانیکه
در ظل رایت اژدها پیکر چنگ و چنگال طمع بخون دو نیم تیز کرده بودند
بدستور بآنگروه نزدیک شده بمحض تقارب جانبین آنطایفه تمامی
زنان و نسوان خود و اسرای آذربایجانی که همراه داشتند گذاشته
از بیم جان خود را بدامنه کوه خواجه مرجان که در دو فرسخی تبریز وقعت
کشیده دلیران ظفر قرین نیز اطراف ایشانرا فرو گرفته کار فرمای سیف و

سنان تیر

سنان تروازباس جگرگداز بقالب قلب ایشان لرزه افکن گشته دامن
کوه مرجان زا از تیغ الماس فام لعل گون ساختند سوای مقتولین
که عدت ایشان فزون از حوصلهٔ قیاس و تخمین بود سه هزار زنده مارهان
خوراکر و اسرای تنگ منظر و غنایم موفور و اسباب نامحصور بتصرف
درآمده معدودی از آنگروه گوی سر خویش از چوگان دست از
میدان هلاک و تشویش بدر بردند هنگام شام که سلطان جهانگیر
مهر تیغ درخشان شعاع را در غلاف و از معرکه سپهر ترک مصاف کرد
قریهٔ سهلان در آن نواحی وقعت جولانگاه خیول سهیل حسن و
مقر موکب ظفرقرین گشته تواجیان زحل هیبت و یساقچیان مریخ مهابت
بجمع آوری اسرای فرمان یافته همگی را بمعتمدان سپردند که در شهر تبریز باطلاع
امینان محکمهٔ شرع اطهر باولیای ایشان رسانیده بگذارید که از مردم
چشم بیگانه دست درازی بذیل عفاف شان واقع نشود دلیس روز دیگر
که بیست و هفتم محرم بود در لوای جهانگشا بساحت شهر تبریز نورافشان
گشت و از مؤیدات اقبال آنکه رستم پاشا نامی که از دولت عثمانیه
حاکم هشترود و آن نواحی می بود با فوجی باعانت مصطفی پاشا زعیم

تبریز گشته در همان شب چند نفر از برای ایصال این خبر مبشر روانهٔ تبریز ساختند
خونریزان هنوز سلب لباس و سیار نخود نکرده با طوایف سپاهیان
مخلوط بودند و تمیز بر تری از رومی متعذر بود لشکریان ایشان از حضور
مردم تبریز کرده متعرض نشدند و ایشان باز سالم از شهر فرار و رستم
پادشاه را از این واقعه خبردار ساخته در حینی که پاشا پا بر رکاب گریز شده
بود عساکر نصرت قرین در خارج شهر با او دوچار او را با جمعیتی که داشت
گرفته بخدمت خدیو کامکار آوردند و از گرفتاران رومیه آنچه پاشایان
معتبرین بودند بعلاوه جاجش مورد احسان گشته بر خصلت الطراف
مسرور و بقیه الاسرا العراده کشتی توپخانه مامور شدند و از آنجا توپهای
کوه بنیان و مدافع اژدر دهان آتش فشان که در محاربات رومیه
بدست آمده بود روانهٔ خراسان ساختند با ابراهیم پاشای دربر اعظم
بتوسط گرفتاران معاملات دوستانه مذکور از مراتب صلح و فلاح فرستادند
و مقارن آن خبر خلع سلطان احمدخان و جلوس سلطان محمودخان
برادرش که قتل ابراهیم پادشاهی وزیر اعظم بعرض والا رسید توضیح
هنگام آنکه در وقتیکه تبریز و همدان در تصرف مصطفی پاشای سرعسکر و

عبدالرحمن

عبدالرحمن پاشا بود تمامی قرار و مزارع و کاکین و رقبات آن دو ولایت
از دولت عثمانیه بمیری که عبارت از دیوانی باشد قرار یافت ثانی
الحال پاشایان هستند های طایفه ینکچری و صاحبان اوجاق آنها را
باذن و فرمان قیصری آن جماعت تملیک و مبالغه کرده قیمت آنها را
که مبلغهای خطیر میشد گرفته صرف عسکر کرده بودند و بعد از تسخیر اصفهان
که رضا قلیخان شاملو از جانب آنحضرت بطلب ولایات بسفارت ارد
اسلامبول شد سلطان احمد خان و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بنابر انتشار
آوازه موکب نادری راضی بقبول مصالحه و رد ولایات گشته طایفه ینکچری
و روسای اوجاق که ریشه تصرف در کل آنجا محکم کرده هر چند ره تیغ بیدریغ
قطع نهال توقع از آن سرزمین میکردند بدعوی برخاستند که یکجا ولایات را
بما میفروشید یکجا بعجم رد مینماید اگر متعلق بمیری هم میبود قبول این امر
نمیکردیم چه جای آنکه زر داده خریده باشیم اگر شرعا خون و مال عجم مباح
نبود چرا محرک سفر عجم باعث سفک دما بین الامم شده آشوب خوابیده را
بیدار و جهان آرمیده را فتنه زار ساختند و اگر مباح بود حال چرا
در مقام رد ولایات هستند و باین قیل و قال مانع انجام کار بودند تا آنکه آورده

قلع اساس دولت افغانی و اعتلای لوای نادری بجانب آذربایجان انتشار
یافته بقیه آصفی که از نهاوند و همدان رخت بمحروسه امان کشیده بودند
متواتر وارد آنحدود کیفیت حال را مذکور میساختند پادشاه و وزیر اعظم
از بیم قویدستی نادره برای سد راه اقوال رحال سایره بعزم سفر آذربایجان
وارد اسکودار گشته بعد از ورود کوکبه قیصری بآنمکان پادرنه نام کی
که در زمره اوجاق ینکچری بود پاکی و ناپاکی و اسره بیباکیرا السنک
شرارت تیز کرده تیغ بر روی خلیفه اسلام کشیده این اصلا نامید
یعنی در استنبول حداث فتنه کرده جمعی عظیم در معرکه فساد فراهم آورده
پادشاه و وزیر اعظم ناچار ای تسکین نایره شر لعل و ارون برکوس عزیمت
سفر زده باستنبول برگشته چون کوشش بی اثر بود پادشاه برای استرضای
اهل فساد راضی بقتل داماد نیکونهاد شده وزیر اعظم را انخفه هلاک و نعش
او را بالای عراده انداخته بیرون فرستاد چنین است آمین کردنده
دهریه طعش بود ماسدار و به قهر به پرور دکس الکه آخر نکشت که در مهر رست
و در کین درشت با وصف اینمعنی آنطایفه رکلا ز دحام و رفع هجوم غوغای
عام نکرده سلطان احمد خانرا خلع و افسر سروری را زیب تارک سلطان

محمود خان

محمود خان برادر او ساختند القصه شهر تبریز که در دست رومیه پامال

جنود عدوان شده بود بتسخیر و زمقر آلویه فیروزگشت و عزیمت تسخیر نخجوان

و ایروان در خاطر اقدس تصمیم یافته بود عقاب رایت نصرت اثر در

جناح نهضت در آمد مقارن آن در غره ماه صفر چاپار از جانب رضا

قلی میرزا وارد و خبر آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و وقایع آن سمت را

بعرض مقدس رسانیده سبب انصراف موکب همایون گردید **در بیان**

آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیم خان

سابقا در ذکر وقعات هرات سمت گذارش یافت که بعد از وقوع

محاربات با الله یار خان و شکست افاغنه ابدالی مجددا ایالت هرات

با الله یار خان مسلم گشته عطف عنان فرمودند بعد از نهضت رایات

منصوره بجانب عراق و آذربایجان حسین غلجه که در قندهار استقرار داشت

چون حره دستی ساعد اینده ولت را دیده بود دانست که همه پایه فنای ایران

پدر و برادر او بودند بعد از طی این سفر نوبت کار او خواهد بود با طایفه

ابدالی از در کارسازی در آمده ایشان را بمخالفت ترغیب و آن جماعت را

وسوسه او موثر افتاده هوس تاختن ارض اقدس از گریبان ضمیر سر بر زد آما

الله یار خان بنا بر انتشار اخبار فتوحات متواتره از روی عاقبت اندیشی
دستی بر خاطر گذاشته پا از جاده پیمان منحرف نساخت باینجهت ابدالی
از وی سرگران گشته در حرز دکس بطلب ذوالفقار خان حاکم فراه فرستاده
او نیز بقصد خلاف از غلاف در آمده بناحیه هرات و الله یار خان از در
مخالفت در آمده و تفرقگی میان افغان بهم رسیده سه ماه بر همین منوال
نایره آشوب در هرات اشتعال داشت تا اینکه ذوالفقار خان غالب آمده
در سیم ماه شوال ۱۱۴۱ داخل شهر و الله یار خان با کوچ اتباع خود روانه
قلعه ماروچاق گردید پس طایفه افاغنه از حقوق عنایات نادری چشم
پوشیده در نقض عهد کوشیده ذوالفقار خان الحکومت اختیار و بعزم
تاخت ارض اقدس اعلا لوای اقتدار کردند الله یار خان کوچ و منسوبان
خود را در قلعه ماروچاق گذاشته با مودود قلیچان حاکم سرخس و بعضی
از حکام ادبمانیه که با او اتفاق داشتند سه روز پیشتر از ورود افاغنه
داخل ارض اقدس گردیده از جانب ظهیر الدوله ابراهیم خان شرایط
اکرام و مراعات تمام بظهور پیوست و از انجا که ضمیر منیر ظل الهی آئینه صورت
نمای احکام قضا و قدر و مقتضای هشیار مفری نادیده و ناشنیده از اسرار

ضمایر

صمایر ناصر بوده و یقین میدانست که آنفرقه عهدشکن در وقت رفع حاصل
آهنگ تاخت خراسان خواهند کرد بعد از تسخیر اصفهان فوجی از
جنود مسعود را از موکب نصرت نشان روانه خراسان و از همدان نیز
نیز بنحویکه سبق ذکر یافت بافرخان لعاربری را برای جمع آوری سه
چهار هزار نفر از تفنگچیان یورچی استراباد لواحق فرستاده مقرر داشتند
که در حین ضرورت بمعسکر ابراهیم خان بپیوندد و ابراهیم خان نیز
فرمان والا بنفاذ اقتران یافت که علت وافر و ذخیره بسیار در مشهد
مقدس سامان کرده بعد از ورود دشمن بنا بر القلعه داری گذاشته
از معارضه اعراض نماید تا ذوالفقار خان با هشت هزار نفر افاغنه در
زاویه خواجه ربیع بار نزول گشوده آغاز تاخت و تاراج کرده ابراهیم خان
خبر ورود ایشانرا عرض نموده ده پانزده روز نشست بدیوار لست قلعه داده
کر و فری میکرد تا اینقدمه در هنگامیکه مستقر موکب مسعود بود
معروض شده جلال کشته محدود در باب منع جنگ میدان تأکیدات بلیغه
بعمل آمده اعلام شد که بدستور آرزوی حزم و بیداری مشغول خود داری
باشند که انشاء الله تعالی عنقریب ومیه تبریز را در آنمملکت بدر کرده

خود را بآن گروه کم فرصت میرسانم و مقارن وصول این جواب باقرخان نیز با
حرکت و تفنگچیان رومی وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز با وصف
آنکه از اوج سمای خاطر ظل الهی در باب مراحم بکرر خطاب یا ابراهیم
اعرض عن هذا نازل شده میباشد که کلام آنحضرت مظهر آیات
و ما ینطق عن الهوی است بتحریک بعضی از هواخواهان مغرور
نیز عنان کوشش طبع عبور سپاه منصور را بر داشتن اصرفه روزه مامور
ساخته در سمت کوه سنگین با کوکبه رنگین رایت حرب فراخته افاغنه نیز
بمقاتله پرداخته در اثنای گیرودار باقرخان که سرکرده تفنگچیان پیاده
بود زخمدار گشت فوجی از پیادگان او که بوسار راه و رسم جنگ بودند
دل از دست داده روی بر تافتند ابراهیم خان با چند نفر اسب انگیخته
بود که آتش نزاع برکرد اند تفنگچیان که در پیش هنگامه ستیز و آویز گرم کرده بود حرکت
اورا محمول بر فرار دانسته سررشته جنگ را از دست میدهند لشکریان نیز
ضبط عنان خودداری نکرده روی بشهرستان هزیمت میگذارند در زد و
بسیاری از مرکب هستی پیاده گردیدند و جمعی از پیادگان نیز خود را بچاه فوات
انداخته در ماتم مرکب جون و لباس آلی پوشیدند ابراهیم خان بمشهد مقدس

بمشهد

تحصن جست و اینواقعه در شب دهم محرم سال ۱۱۴۳ در سمت صحرای علمدشت
و در کران مشهد مقدس اتفاق افتاد و بعد از ظهور این سانحه حرمت انگیز چون
ابراهیم خان از خجالت حالت عرض نداشت شاهزاده رضا قلی میرزا
که در آن آوان دوازده ساله بود این مراتب را بوساطت چاپار معروض
خدمت خدیو کامکار ساخت چون حضرت شاه طهماسب مکرر بر زبان
جاری میساخت که موافق عهدنامه انجام امور عراق و آذربایجان به
اولیای این دولت و جناب نادری را مملکت علیحده است و ما را بکشور ستانی
ایشان احتیاج نیست لهذا حضرت ظل الهی امر خراسان را اهم و به سرکشان
سست عهد هرات را الزم داشته بتدبیر و تدمیر ایشان مصمم گشته مصحوب
چاپار سریع السیر بشاهزاده اعلام فرمودند که در حصار استوار قلعه داری
پشت بدیوار اطمینان داده رخنه در میان ثبات و قرار راه ندهند که بعنایت
پروردگار با دلیران نصرت شعار مانند چابکسوار چرخ گیتی فروز از ابلق
مهر و ماه شب و روز در نوشته مرحله پیما گشته بسر وقت خصم تیره روزگار رسیم
پس سمون ممالک افشار با ایالت سبزوار و خطاب خانی و سرداری آذربایجان سربلند
و جمیع اسباب و غنایم و ذخایر رومیه که در قلعه تبریز مانده صد هزار تومان

متجاوز نبود باو عنایت امر والا صادر گردید که جمعی از ایلات افشار و
مقدم ترکمان را کوچانیده در تبریز سکنی و شش هزار نفر جوان کاری را در سلک
ملازمت انسلاک دهد و حکومت هر یک از ولایات مزبور را بعبرا الحکام کاردان
تفویض و مقرر فرمودند که ولایات را متعلق بحضرت شاه طهماسب دانسته
در خدمتگذاری آن آستان بجان و جان کوشیده و در آن سفر فرخنده
اثر ایلاتی که از فارس عراق آذربایجان است و اولاغ و خرجی داده
کوچانیده بممالک خراسان فرستاده بودند عدت ایشان به پنجاه و
شصت هزار خانوار میرسید از انجمله دوازده هزار خانوار قرقلو
بودند که شرف ایلی با آنحضرت داشتند و چون سابق کوکان بهیچگونه ذکر
یافت یورت قدیم آنحضرت و مسکن طایفه قرقلو و جمعی از الطایفه بامر
والا کوچیده در ارض اقدس سکنی اختیار کرده بودند عوض ایشان از
قرقلوی جدیدی در سمت نمه فشاریه را در کلات توی دادند و چهل
پنجاه هزار خانوار دیگر ترکمانه و اکراد و بختیاری و سایر ایلات متفرقه
و طوایف مختلفه بودند که بدستور آنها را تدارک دیده در باقی ممالک
خراسان موطن و مکان ییلاق و قشلاق بجهة هر یک معین ساختند

دریان

در بیان انصراف موکب همایون از آذربایجان بجانب خراسان بعزم تنبیه افغان

بعد از قبض و بسط امور و بسط و کشاد کار نزدیک دوریه و اعروق را
گذاشته یکه تازان عرصه وغا بجانب خراسان ایلغاشی کرده بدون
مکث و درنگ وارد قزوین گشته در انجا چاپار از ارض اقدس وارد
و خبر رسانید که بعد از واقعه ابراهیم خان افاغنه گفته بودند که حال مرتکب
اینکار بی مآل شده از نیام کین شمشیر بر روی این دولت کشیده ایم دسته
ابزار که بیرون میکنند پس شرر انگیزی شرارت دود از نهاد و نژاد مزارع
و خرمنهای توابع شهر بر آورده بنوعی نایره بیداد افروختند که نزدیک
شد که از شراره آتش آن شور و شر خرمن ماه و دسته سنبله در انبار کهکشان
خوشه پروین از مرغ سبز چرخ برین زرکرد و همه عمه سی و یکروز در حوالی
ارض اقدس نکبت عهد مکث کرده مراتع و مزارع را علفه تیغ بیداد
ساختند و بعد از اظهار کمال بغی و فساد روانه هرات شدند آنحضرت
از استماع این خبر ترک ایلغار کرده در شانزدهم ماه صفر وارد قزوین
و آنچه قشون عراقی و فرق مختلفه بود سوای خراسانی همگی را جمع کرده مصحوب
محمد خان ترکمان بخدمت شاه طهماسب فرستادند که در دایره امر و نهی

آن دولت والا بوده برکار و از سر بر خط اطاعت گذارند از انجا خبر رسید که
ابراهیم ثانی محمد آقا نامی را از جانب سلطان احمد خان پادشاه والاجاه
روم برسم سفارت بطلب صلح روانه خدمت والا نموده مقصود او آنکه
باین تقرب اوضاع و احوال اعلیحضرت ظل الهی را ملاحظه و از رای و خیال
حضرتش مطلع شود امر والا بعز نفاذ پیوست که محمد آقا را بعد از ورود به تبریز
روانه خراسان نمایند و نیز سرکردگان افاغنه درجزین از در استیمان
در آمده بشفاعت اسحق سلطان افغان که در ایام استیلای اشرف حاکم
بردو بعد از استیصال او روی نیاز بآستان دولت عاجز نواز آورده بود
جبهه سای سده سعادت قرین گشتند سه روز آنمکان نزهت آیین مقر
کوکبه عز و تمکین گشته از راه طهران وارد ایوان کیف و چون ترکمانیه
یموت ساکن دشت قبچاق همیشه طریق تمرد و نفاق مسلوک و ترکمانیه گوگلان
که در حدود دکر ایلی سکنی داشتند در تقدیم خدمت و دادن فرازیان
همدان بنحویکه سبق تحریر یافت رسم فرمان پذیری متروک میداشتند از
منزل بنور تحدید منازل و تعیین مراحل نموده چهار هزار نفر از دلیران
نصرت نشان از راه بسطام و موکب جهانگشا از سمت مازندران شقه

کشای اعلام ظفر فرجام و ممهد شد که در روز پانزدهم ربیع الاول موکب
والا از یورش میدان چهار فرسخی استراباد بر سر موت ایشان از
دهه کرایلی بر سر گوکلان جادل انداز ند که تاخت هر دو طایفه در یکروز
اتفاق افتاده آنجماعت خبر یکدیگر نتوانند رسانید پس کوکبه ظفر صبح
آنروز از آب ارک عبور و مکان مشهور بصا در امطار عقاب بشر ین
نگار لوای منصور ساخته در انجا معلوم شد که آن طایفه بتوسط ترکمانان
اغرچه که در میان کاله دره سکنی دارند از توجه رایات اقبال آگاهی یافته
بسمت جوه و جماعت گوکلان سرالاداغ و سمبار فرار کرده اندیشه
معاودت باستراباد نموده فرامین مطاعه موکده بعموم سرحدات خراسان
نوشتند که راه معامله را باعموم ترکمانیه مقطوع و ایشانرا از گرفتن غله ذخیره
ممنوع سازند و در غره ماه ربیع الثانی از آب گرگان گذشته از کنار
دست حدود و ماده سملقان روانه خراسان و در محال قراباغ من اعمال
کرایلی جمعی از روسای متمردین گوکلان از در عجز در آمده وارد خدمت
والا و مستدعی عفو تقصیر و متعهد دادان یورعه مال گشته مسئول آن
طایفه قرین قبول و فرمان همایون نافذ شد که خالو اری ولوعه مال را

معاقب روانه خراسان نمایند پس عساکر ظفر توامان از افواج فوج مرخص
ساختند که روانه دیار و اوطان خود گشته در بیستم ولو بعزم هرات در
ارض اقدس حاضر باشند و در انمکان از جانب الله یار خان افغان
که در ارض اقدس میبود عریضه مشعر بر التماس عفو تقصیر ابراهیم خان برادر
مرحمت نشان رسیده جواب دربن نهج از کلمن عزت اصدار یافته که عالی
جاه الله یار خان بداند که شرحیکه در باب اخوی ابراهیم خان عرض د
اشته عا نموده بود که چون مشار الیه از بطالعی خود شرمنده و از وقوع
شکست که قضای آسمانی بود شکسته دل و سرافکنده است من بعد زبان
قلم او را ینا زار دوش سرسای و خجلت زدگی خودش که ارباب جمعیت را
عذابی بدتر از ان نیست واگذارند آنعالیجاه مخفی و مستور نخواهد بود
که طالبان نام و ننگ را در معارک جنگ کشش و کوشش بقدر امکان
درکار است امّا بعد از انکه چهره شاهد فتح از پس پرده غیب جلوه ظهور نکند
موجب ملامت آن طایفه که با قبض و بسط جهان معنی کاری و در تقدیرات
الهی اختیاری ندارند نخواهد بود زیرا که مضمون کریمه
کشایش ابواب فتح و ظفر منوط بمکالید تاییدات ایزد داور است

برادرم پخ

نه بر زبر پنجه سعی بسته و با وصف انهمه تیغی آنانکه فی الجمله از غیرت بهره ورند
به سره دستان اعدا سینه سپر میسازند اما طعنه رد داری سره خطی کلک امثال
واقران تن بتیغ نهند و به تیغ تیز دشمن سرکش گردن تسلیم می نهند بجوکاری
عصای خامه پدر و برادر راضی میگردند حرف تنذر کشنده تر از تیغ
قاتل و روی ترش اتلختر از زهر هلاهل میدانند بمفاد انکه درد و درم بعکس
وبام که مبر کاسش بکی عرق انفعال من از صد و جبین امری نادم
الحیوه در شکنجه خجالت و گرفتار ملامت بوده ممات را بر حیات راجح میدانند
چنانچه اظهر من الشمس است که سپهبد زرین لوای مهر بعد از انکه از معرکه سپهر
با تیغ کشیده او بهزیمت میگذارد از ننگ زردی بزمین فرو میرود و هر
وقت که رایت جهانگشائی از مرکز نقطه نصف النهار منحرف میسازد از
فرط شرمساری آفتاب عمر خود را قرین زوال می بیند هر چند که بنابر معانی
مذکوره ملامت بر مشار الیه وارد نمی آید که چرا از دشمن شکست یافته
و نمی توان گفت که چرا شمع آسا با اینهمه سرزنش ابر خود رو ساخته و
از تیغ تیز رو تافته لیکن سخن درینست که با وصف انیکه از جانب ما در
جنگ رو برو ممنوع و از اوج سما خاطر الهام مآثر خطاب یا ابراهیم

اعرض عن هذا او را مسموع شده بود باز بر خلاف امور مصدر اینگونه
جهل و صول گشته بالنسبه بر رهنمونی دلیل عقل طریق مصلحت پوید با راه
رضای خاطر ما را بر وفق جوید در این صورت که سالک منهج اعتدال امرینا
و تابع مدلول وهدیناه النجدین نگشته طعن و توبیخ زنهار و آ
و شایسته رنجش و آزار میباشد حال چون آن عالیجاه در مقام شفاعت
و التماس در آمده بود حسب المسئول آن عالیجاه این دفعه زبان قلم را
از آزردن او کوتاه و بهمان توبیخات سابقه او امور و اشتباه ساختیم
در بیان ورود کوکبه مسعود بمشهد مقدس و صادرات ایام توقف ارض
اقدس چون حضرت ظل الهی منازل نزهت مراحل ایالت آفتاب
ماه جهانتاب برسم انوار و شکر می پیمودند در آخر ماه ربیع الثانی
صبحگاهان که تاجدار اقلیم چهارم و سریر آرای این بلند طارم
از سفر غرب انصراف یافته از دروازه افق قدم بشهر بند نیلی حصار
سپهر گذاشت خسرو ملک سروری بسطوت بهرامی و فر غضنفری وارد
ارض فیض بار و در عمارت جنت سرشت چارباغ مانند روح در
قالب عنصری قرار گرفتند و چون در آن اوقات حادثه شکست بدلیای

اهل آن دیار روی داده ماتم زدگان هنوز در ماتم کشتگان خویش
بر اوتار سینه ریش بمضراب ناخن چنگ زنان و از جور افغان با نفیر ناله
و افغان در گوش روئین فلک خروش افکن بودند و دلسوختگان
طاق نمای دلها را در استخوان سینه چوب بندی نموده از لاله های داغ
طرح چراغان میریختند و برای گرمی هنگامه از سوز جگر آتش بازیها
برمی انگیخته موشک آه آتشناکشان هر شب بآسمان میرفت و گل عذران
دل شرربارشان در هر طرف از آتش غم خروش بر میکشید صدای
کوس و نقاره را که آلت سور و سرور بود از آیین عبرت دور دانسته
در روز ورود اهل سپهر را از نواختن نقاره شادیانه و آیین بندی چراغان
ممنوع ساخته همان توپهای رعد ادا و بدبه جهانگیری و طنطنه
ورود در اسامع دوست و دشمن رسانیده و بعد از سه روز که سفر
کسان از رنج راه آسایش گزین شدند بحث بملاحظه و سان قشون
و ایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان بخراسان فرستاده بودند
پرداخته جمعی از جوانان نامی ایشان را برسم ملازمت منتخب ساخته فارسان
فرودست پیشه و چابکسواران فرستادند که برای تعلیم قبول سپاه

گیری بر نشان کمانشته تاسی که برگ سیه مست چشم خوبان با طره سار
دلاویز بر دره باری مردم خنجر گذار دیده فتان دلبران بالجمان سیه
نوز ابرو تیر دلدوز مژگان قلب شکنی و قصاح اندازی کند بمشق تعلیم
پرداخته در اندک روزی هر یک در فنون سواری رستم یل و در خونخوار
رسیدن زال جرح و جلاد اجل شدند اگر از کارفرما بازوی دستی در میان
باشد بناخن سنگ آئینه سیما میتوان کردن و چون سفر هرات در خاطر
اقدس بتصمیم داشت الله یار خان ابدالی که تا آن زمان در ارض اقدس
مهمان و نواله خور خوان احسان بود مستدعی آن شد که رفته در
مار و چاق توقف و مشغول دلالت فاغنه بوده در سر راه هرات
بادراک ملازمت پردازد لهذا او را بعقود وافره و خلاع فاخره و
خنجر مرصع و عطایای خاص اختصاص و روانه مار و چاق ساختند
سابقا مرقوم کلک بیان شد اوسن سکنان کوکلان در قرا باغ کرای آمده
آمده اظهار ایلی و تعهد کردند که دولت جالو ار بر رسم یورغه مال آورده
در مشهد مقدس سکنی دهند و چون در انجام این امر ما جری بطهور رسید
احتیاط امر و الا صادر شد که قشون استرا با دبهانه سفر هرات آمده

در سحر کاسی توقف

درستخواست توقف و منتظر صدور فرمان باشند حضرتش در دوازدهم شهر
جمید الاخری با قلیلی از خاصان سپاهی بعزم تنبیه آنطایفه روانه و مقارن
ورود موکب والاشکوه آن ترکمانیه بامتثال فرمان وارد شده بحضرت
ظل اللهی عطف عنان ارض اقدس فرمودند و آنجماعت حالواری معهود
را بارض اقدس آورده سکنی داده متعهد شدند که جمعی از جوانان سپاهی
مزبور را حاضر سازند چون همچنین مذکور شد حضرت شاه طهماسب درة صدف
سلطنت و شهریاری فاطمه سلطان بیگم خواهر قدسیه خود را نامزد تهمتن
نتیجه ازدواج عناصر و اجرام و مهین مادر لیالی و ایام شاهزاده اعظم
رضاقلی میرزا ساخته بود درینوقت که کوکب کوکبه مقدس به بیت الشرف
اقدس تحویل نمود ارقام مطاعه نافذ شد که تمامی امرا و حکام و سران
خود بحضرت فرجام و عظمای احتشام انجم احتشام در بزم ارم سطوت سور و
محفل حشر سرور حاضر کردند پس کارگذاران بدایع طراز و نکاهندان
صنایع پرداز در مقام فرمان پذیری دست و بازوی هنرپروری بازیده
در اندک روزی عمارات چارباغ را موسع هشت بهشت با زین بندی
و طرح چراغان رشک چرخ مینوسرشت ساختند و روز جمعه دهم

شهر رجب المرجب در جشنی که ده چهار روز آرایشگی رشک چتر طاوس بود و بسیط
غبرا در فرح بخشی خجلت افزای حجله عروس آفتاب خداوند بود و قمر کد
خدای خانه و زهره زهرا سرود سرای چنگ و چغانه مجلس طوی با هزاران
فر و زیب ترتیب یافته دو هزار دست خلعت گران بها در آن روز بسرکردگان
سپاه و امیران بارگاه و بندگان دربار و چاکران جان سپار از جامه
خانه نوازش عنایت گشته سرو دوش هر یک مانند کوه آراسته حلای سنگین
و بستان شاخ گل حله پوش الثواب بوته دار زرکش ساکنان عرصه خاک
بساط نشاط آراسته شد و شوخ چشمان افلاک پای کوب سرور و رقص گر
خواسته تا یکهفته بدین نهج جشن و چراغان و آذین بندی و دلهای عموم
خلایق از مواید گوناگون لذت اندوز انواع کامیابی و خورسندی
گشته این هفته را هر هفت شاهد ایام و گلگونه جمال شهور و اعوام ساختند
در شب جمعه هفدهم ماه مزبور قران سعدین اتصال نیرین واقع شده
آن عمارت احسن از پرتو وجود مسعود آمد و اختر برج سعادت بیت
الشرف آفتاب گردید و بعد از انجام کار طوی برسم سیر و شکار بجانب
ابیورد و کلات که مسکن اصلی آنحضرت بود توجه فرموده سحاب مرحمت سایه

گستر سکنه

کسر سکنه آنمرز بار که حسرت کش دیدار فیض الانوار بودند گشته و چون
ترکمانیه جوار رزم اکثر اوقات آمده در طرشن که نشیمنهای معموره سرحدات
استور دست یورت احشار و نواحی نسا و درون و ابیورد را اطاله دست
تطاول و اضرار میکردند اگرچه ابراهیم خان بموجب حکم والا با جمعیت
موفور در ناحیه درون موقف و به تنبیه آن طایفه مامور بود امّا چون عزم
بلند و همت آسمان پیوند آنحضرت هرگز توقع امداد از کسی نداشته و کار
را بامید چاکر و برادر نگذاشته لهذا ظهیر الدوله را با یورد و حصار و در
بیستم ماه شعبان با فوجی از فدویان جان نثار الیعار و جهل و پنج فرسخ
را در سه روز طی کرده در محال ترجون طرشن بسر وقت آنگروه رسیده
بر حال ایشان عرصه شمشیر و بند و عورت ایشان اسیر گشته نهب اموال و
اسرا و احراق یورت و مساکن آن طایفه بر وجه اکمل بعمل آمد و ابراهیم خان
نیز از همانجا مامور به تنبیه ترکمانیه تکه سرخس گشته آن طایفه سرکش را بدستیاری
سعی کردن نفر از گوشمال کامل بخشیده روی توجه بجانب ارض اقدس نهاد
سابقاً صورت نگارش یافت که حسین علیه در حین توجه رایات منصور
بجانب آذربایجان افاغنه را که با مدد دولت والا عهد بندگی بسته بودند

تحریص بمخالفت کرده سلسله جنبان فساد میبود درینوقت که خبر عزیمت
موکب همایون بجانب هرات رعب افکن دلهای دور و نزدیک گردید
ذو الفقار کس نزد حسن فرستاده بمفاد الغریق یتشبث بکل حشیش از و
استمداد و مشار الیه سرباگروهی انبوه بعزم اعانت ابدالی وارد اسفرار
شد که شاید بیاری یکدیگر از دم تیغ معمور طالع فولاد پیکر خدیو جهان
پرور که جوهر انزلنا الحدید فیه باس شدید از ان سد
الصورش در عالم و سیم چاک افکن قلوب اعداست رخت بوادی نجات
کشیده نجات کی راه بر سیلاب و نی حصن که در آفتاب بندند بعد از
ورود باسفرار میثاق اتفاق از طرفین صورت استحکام یافته حسین
استخلاص اسرای خود را ذریعه اعتذار ساخته عریضه استکانت آمیز مشعر بر
استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود نگاشته کلک نیازمندی ساخته
مصحوب ملا زعفران معتمد خود و اسحاق سلطان ناصری حاکم سابق
رد که از جمله آزاد کردهای عفو خدیوانه بود ارسال خدمت والا نموده
مسئول او درجه قبول یافته تمامی اسرای او را که ذکورا اناثا چهارده نفر
بودند تسلیم فرستادگان مزبور کرده ایشان را باهل مرام و حصول کام باز

گردانند

گردانند حسن نژرو و لعل محذرات سرادق صفویه را که در شبستان اعتبار

بخواب استتار داشت با ملا زعفران و اسحق روانه درگاه سپهر رواق

صرفه در جنگ و صلاح و مکث و درنگ ندیده از فراه عازم قندهار گردید

اما با وصف مشاهده این نوع لطف و فتوت که تا ابد دام الحسوه سراز

ربقه صداقت نه پیچد باز فساد باطن ظاهر کرده دوسه هزار نفر از غلجه را سر

کرده کی سیدال باعانت ابدالی هرات فرستاده حضرت نادری بعد از وصول

این خبر معتمدی تعیین کرده آن دو اختر برج عفاف را از همان عرض راه

با خواجه سرا و اعزاز باصفهان روان کرده بحرم سرای شاهی رسانیدند

در بیان ذکر توجه رایات نصرت علامات بتسخیر هرات و وقایع آن سال

فرخنده فرجام روز چهارشنبه یازدهم ماه فرخنده فرجام صمصام نیر

اعظم بعزم تسخیر شهربند حمل رایت اعتلا افراشته سفر کشان شهرستان

ربیع را که از ریح لیاقت زی در سراهای جویبار وز و ایای باغ و گلزار

قشلاق داشتند ملجا معین در رسید و فراشان بافروشان نامیه اطراف

چمن و فضای هامون را از جوش لاله و ریحان بسراپردهای رنگین و خیام

گلگون برآراستند گلشن از زوی خلاف سگان رگ بیدتند کرده سبزه

ودسته خنجر برگرفت و سر برگه سبز و شمشیر برداشت چشمه سار از موج زره
در سرو درخت از شکوفه کلاه خود بر سر کرد و لوا روز فیروز شبیخون بدار الملک
زی آورد چون دارای هیبت راه فتنه بر یغماگران زمستان بست بزم
خسروانی زینت یافته قامت ار آراسته خلاع زرنگاری گوناگون و جیب و
دامان آمال شان از زر سرخ و سفید مالامال مشحون گشته بعد از انقضای
جشن و سرور روز یکشنبه پانزدهم آن شهر سعادت فرجام با فر فریدونی
کوکبه کیکاوسی از ارض فیض اشتباه منزل طرق لست حسام زرین قباب
کرده دلیران چند روزه از خونخواری دشمن چون دهان روزه دار لب
فرو بسته بودند آن روز را عید خویش دانسته از لذت خون آشامی کام جستند
و بهادرانیکه سه چون خصم تر خشم و بخون زدن مال غنیمت گرسنه بودند
شمشیر گوهر آبرا سبق ملال سوال انگاشته هر روزه از گنجینه دهان رزم بشکستند
بعد از وصول موکب ظفر فرجام بمنزل بوجکان سن محال جام سه وعرو
را در آن مکان گذاشته موافق اداب سپاهیگری و رویه رزم گستری بتعیین
جرنغی و قراول و ترمت تبت و هراول و ستویه سعلای و قول لشکر محشر خیز را
سه قول مقرر کرده و برای هر قول سانه وسول و طرح و کمین از نیزه گذاران

راح قرین

رامح قرین و تفنگچیان مریخ آیین و توپخانه در زمور جداگانه تعیین و
مأذون شده روزه از راه رباط تومان آغاره نوردداکین شد و فوجی
از مقدمة الجیش و گروهی از لشکر پرجوش و طیش از رباط مرنور جا و المجال
نشین وشکیبان وعو ربان اندآخته تمامی آن محال بمعرض نهب و یغما در
آمده قلعه خالی که در سر راه واقع بود بمحض حرکت مفتاح اراده دلیران
مفتوح و مقدمه ظفر و فتوح گشت و روز چهارم شوال بمکان موسوم بسفره
فرسخی هرات مقرر و من سان زرین کمر و آهن جانان فولاد پیکر دیده و دیده
خصم دور و در چار آیینه یکه تازان ستیزه جو از شش جهت روی مرگ را معاینه
دیده و بعد از سه روز با فوجی جنگجویان نصرت طراز و فتنه جویان کینه
پرداز در حوالی شهر رایت فراز و رزم ساز شدند و ذو الفقار خان نیز برای
اظهار جوهر جلادت از غلاف بر آمده آن روز دلاوران نصرت نشان
با وسعت حوصله بعرصه تنگ تر دیک باغات شهر با طایفه هنگامه ساز
و عرصه جنگ گشتند حوالی شام که طرفین دست از حرب باز مضار طعن
و ضرب کشیده برگشتند سید ال علیجه با جمعی کثیر از سواره پیاده بعزم شبخون
هر شکسته را که باردوی همایون پیوسته بود جاده مقصود ساخته از میان

آن چون سایه دنباله رو لشکر ظفر اثر گردید چون شب بحر خروش را از پرده
داری ظلمت لیل و هاجم گرد لشکر و خیل دیده شناسائی البته گشته در حینی که
سپاهیان مهیب و قواحیان کیوان مهد دست از ضبط صفوف و
نظم و رتبت ببازداشته اکثری در منازل خویش آسایش گزین و جمعی
هنوز در خانه زین بودند که آنگروه درکنار اردو بصدای سنبلک تفنگ
حلقه کوب در خنک شدند از اتفاقات درجی در سپهر بحکم والا احداث یافته
بود آنحضرت بعد از وصول باردوی سپهر کوکبه با سطوت بهرامی و صولت
ضرغامی برای تفرج اردو بآن برج بلند اساس برآمده بوجود صلابت
نمود آنرا نمونه برج اسد ساخته بودند مقارن آن افاغنه تیره از میان نهرها
فتیلهای سوزان مانند خیل نجوم ارزدو کهکشان ظاهر شده جمعی از
ایشان احاطه برج کرده آغاز خیرگی کردند خدیو شیردل که زهره شیر فلک
در برج سپهر از مهابتش آب میشد با هشت نفر از غلامان تفنگچی که در آنزمان
در موقف خدمت حاضر بودند بمدافعه پرداخته از بوارق تیغ و تفنگ آن
برج خاکیرا برج آتشی منقلب ساختند دلیران خصم افکن و بهادران قلب
شکن تیره از معسکر ظفر اثر پیاده دست بشمشیر تاختند تیره روزان در آویخته

ازجوی تیغ

از جوی تیغ آبدار بر آتش آن فتنه ریخته جمعی از ایشان را از سر منزل هستی
دور ساختند روز دیگر طرفین مستعد قتال و مهیای جدال گشته رایت
ظفر با شوکت وفر بجانب سفر تحت سفر قد برافراخت و غریو نای وکوس
و لوله خروش در حجم چرخ آبنوس انداخت سواره و پیاده افغان سابقت
جسته برای سار جنگ باشند زیر و بم بعمه در نشیب و فراز کوه تحت سفر فرا
گرفتند آنحضرت با گروهی از تفنگچیان کیوان شکوه متوجه سر کوه گشته جنگ
در پیوستند بعد از آنکه از آب چوب شکوار چون اعدا را صعاد نایره حرارت
سکین شرر شرارت جانبین آهنگ مراجعت کردند و نوبت دیگر که هوا
صاف و آینه خورشید شفاف بود طرفین عزم مصاف کرده چون این کار
فیروزه آب شیر داشت در عرصه آسمان طرح شورش افکنده از ادای عد
کوس حرب و کوفته برق آتش افروزی نایره کارت از جا برجسته بارن
آغاز تیرباران نمود جانبین تر آمده تشنه کام بمقر خویش بازگشتند بعد از
چند روز افاغنه و ذو الفقار که همیشه اسب خوف دسری در زیر پا و کوس جلادت
را بادیه ماد اشتند خود را در تنگنای زبونی دیده نزدیک شد که جامه جان
بر تن درند عهد و پیمان از او که بایمان ساخته ممهد کردند که این دفعه تا رمق

در بدن وا رند کشتن و کوشش بر دارند روز دیگر که شام سیه درون رمح و
سنان ثواقب کواکب را از زنگ ظلمت منجلی و تیغ خورشید انجاگستر صیقلی
ساخت ذوالفقار نظر بعهد دوشنبه با گروه افغان یکدل و یکجهت بهیئت
مجموعی بیرون آمد قلعه ساقلمی را که نزدیک معسکر ظفر نشان بود تصرف
و در همکان توقف کرده هر روزه از انجا هنگامه آرای جدال شوند از ینطرف
نیز خدیو کشور سروری با فر فیروزی صف آرای عرصه دلاوری گشته اولا
تفنگچیان پیاده از دو جانب در برابر یکدیگر زانو بر زمین و پهلو بر جلادت
شیر عرین زدند تا سه ساعت ابر بلا قطره ریز و برق اجل صاعقه انگیز بود
و هیچیک از دلاوران از رحمای پهلو شگاف گلوله و سر پهلو تهی نمیکردند
تا آنکه بتائید آلهی پای ثبات دشمن از پیش بدر رفته پس نشست و مفاد
کریمه سیهزم الجمع ویولون الدبر بظهور پیوست آنگاه یکه تازان
عرصه وغا جلو ریز قلب آن طایفه دغا حمله ور گشته جمعی کثیر از افغان عرصه
سیف و سنان و لصه ره نورد طریق فرار و خذلان گشته توپخانه و نقاره
خانه ایشان بدست آمده بیت و دو روز در همکان نصرت اندوز مقر کوکبه
فیروز گشته هر روزه دلیران بموجب وعدکم الله مغانم کثیرة تاخذونها

فیروز گشته

بفحوای لهم ما یشاؤن فیها ولدینا مزید بادپای عزیمت را
بجاول اطراف تیزتک ساخته دویست صد هزار گوسفند سوای سایر اموال
بحیطهٔ اکتساب درآوردند و آن جماعه هر روز از قلعه برآمده پشت بحصار آغاز
رزمساری از جانب دلاوران سهم کمین بخدنگ جانسوز دلنوازی و بنوک
سنان سرافرازی میافتند روزی نمیگذشت که سرخطی دلیران چون
خطوط اشعهٔ مهرباران سری از بنگاه فلک جدا نمیکردند و شبی نمی‌شد که صولت
بهادران مانند حامل راس الغول با دست و پنجهٔ پرخون سر سرکشی بنظر
نمیرسانیدند از جمله وقایع ایام توقف اینکه الله یار خان که سابقا از
ارض اقدس روانهٔ ماروچاق شده بود در منزل مزبور جمعی از اویماقیهٔ باد
غیسی و ماروچاقی فراهم آورده باردوی همایون پیوست و همچنین محمد سلطان
مروی از منزل لنگر رباط سه هزار نفر لشکر بود بخواراخت توابع فراه مامور
گشته بعد از ورود آنجا با مصطفی نام ابدالی حاکم قلعه جاش جنگ کرده
حاکم مزبور را با جمعی از افاغنه مقتول و سر او را با گرفتاران انفاذ حضور
والا و قلعه جات جاش و کده را بحوزهٔ تصرف درآورده چون همت گیتی
گشا مقصور بآن بود که اطراف اربعهٔ هرات محصور جنود منصور شود در

بیست و ششم شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را بسرکردگی کاردانان
رزم دیده با توپخانه و اسباب سپهداری بحراست سنگر بصره مامور ساختند
چون آب بهر رود طغیان داشت از سمت زندجان و کبورجان که گذرگاهش
نسبت بسایر جاها بهتر بود عازم پل لون گشتند هنگام ظهر که محل موسوم
بده نوفل اردوی نصرت نشان گردید گرد افواج قاهره از چند میل راه
سرمه کش دیده افغان گشته بصور جیاد قبان لشکر ظفر اثر کرده دلیرانه از
قلعه برآمده به پشت بانی دیوار بست قریه شمسا باد که حصن عامر بود آماده
جنگ شدند حضرت ظل الهی که مشتاق چنین روزی داشتند فی الفور سر و
بر را آراسته درع و مغفر را الطف الهی آراسته بر مرکب گردون خرام
سوار و مهیای کارزار گشته تفنگچیان پیاده و توپخانه را با فوج همایون از
پیش رو بمقابله افغان فرستادند که آن طایفه را مشغول جنگ سازند و حضرت
با فوجی از دلیران اژدر در و بهادران غضنفر فر که بضرب بکا و برجور
ازاد و نیکر و با برق سیف و سنان خرمن عمر جنگ وران توده خاکستر
میساختند از پشت سر آن گروه در آمده ما بین قلعه و ایشان فاصل و پیاده
حایل راه گریز را حایل شدند از یکجانب دهان آتشبار توپ و تفنگ از دم

تقدیره

کشنده زمانه اعصار فیه نار فاحترقت مشتعل ساخت و از
یک سمت رمح و سنان زبان طعن دراز کرده بخطاب هل تجزون
الا ما کنتم تعملون تنور ستاری برداخت آن طایفه چون بقهر
خدای از دو طرف خود را در چار سر پنجه بلا و گرفتار شش در عنا دیدند
آهنگ فرار کرده شیر سگان که تا آن زمان از تعاقب فغان قلاده منع
در گردن داشتند باشاره و الاسرار سلسله خودداری گسیخته از طرف
جنگ و چنگال دلیری بازنده بگشتن بستن و شکستن پرداختند جمعی از افاغنه
را از دم شمشیر آتشبار آب از سر گذشته بگردن رسید و فوجی را در نهرهای
عمیق آب بگردن از سر گذشت سه هزار نفر متجاوز با جمعی از زر و ساز درخانک
و آب سر بباد فنا دادند علم و نقاره خانه ایشان بدست آمد پس جنود فلک
جناب مظفر و کامیاب بجانب منزل عنان تاب گشته اسب و سلاح
مقتولین را بدلیران و نقد هستی گرفتاران را بمالک نیران عطا فرمودند
و از حسن اتفاق اینکه جمعی از قشون هرات از سمت معسکر نفره بضابطه مقرره
در آن طرف رود خانه بقراولی اقدام داشتند از هیجان گرد که بر فلک بر کرد
میرسید استنباط فرار آن طایفه کرده از صفحه دشت سر نوشت کار آن فرقه به

روزگار را که کلک قضا بخط غبار نوشته بود دریافته بگرفتن سر راه نشیان
از هریرود که گذشتند تا آهنگ رود جیحون جنگ سازند تا پای هرات
بمدلول افامن اهل القری ان یاتیهم باسنا بیاتا نه
مخالف لوای آغاز کرده بمضراب ضرب شمشیر زخمه زن چار تار پیکر عنصری
ایشان گشتند روز دیگر خسرو فیروز جنگ خورشید خاوری با کوکبه بنات اخری
آهنگ سر پل مصطرات این رود نیلفام کرد عازم پل مالان گشته در
چاشتگاه روز بقریه ناگهان که در کنار پل واقع بود بنصب خیام اقامت
کرده بحکم داور خرم بر جهای متین بر اطراف اردوی ظفر قرین سر بر پایه
برین سوده هر یک از سران و سروران لشکر در سمت خود خندق و مور
چل رخنت داده جهان نوی در عرصه خاک بنیاد نهادند بفاصله دو یوم
که هشتم ماه ذیقعده دلاور خان نامی که بحکومت اوبه و ساقلان غور و
ساخر سربلندی داشت با سه هزار نفر نامی و او بما فیه وارد معسکر فیروزی
اثر و از نوازشات خدیو بنده پرور بهره ور گشت و از غرایب امور آنکه در
همان ایام روزیکه خدیو کامکار طرف عصر از سواری مراجعت کرده بود
در میان خیمه ها مون اسلحه از خود کنده بعزم تفرج جانب شهر بکوشک

بلندی

بلندی که بحکم والا بنا شده بود برآمدند هماندم توپچیان افغان خیمهٔ مبارک را منظور آورده توپی انداختند که گلولهٔ آن سقف چادر را شگافته در جای نگین مسند والا انداخته میشد در کنار فرش بر زمین آمده یکدرع بیشتر بجای نشست و همانا گذشتن این خطر که از وقایع عجیبه بود خبر بسر داری حفظ ربانی و قوت اقبال صاحبقرانی محملی مینداردچون بنحویکه رقمزدهٔ کلک بیان شد سمت غربی هرات که عبارت از منزل نقره باشد مقر دلاوران آهن خا و جانب جنوب شهر که سر پل مالان باشد مضرب خیام فلک فرسا شده طرف شرقی شهر خالی بود لهذا در چهارم ذی القعده فوجی از لشکر ظفر اثر را با توپخانه و تدارکات شایان مامور ساختند که از آب هر رود عبور و در محاذات قلعهٔ کرح در جانب شرقی لوای توقف افراخته راه عبور و مرور بر افاغنه مسدود سازند در روزیکه مامورین عازم سمت شرقی بودند حضرت ظل اللهی ارسنقر جلال و عساکر سمت غربی از لشکر نقره متوجه شهر گشتند با لطف بسمت شرقی نتوانند پرداخت و مامورین از روی اطمینان خاطر در مکان مقام و مقر و بروج سنگر برای خود نتوانند ساخت معهذا اسیدان با فوجی از افاغنه غلجه و ابدالی از در جلادت در آمده سر راه بر ایشان گرفته جنگ

در پیوست دلیران میمنه و میسره و سرکردگان قلب و طرح باقدام توکل اقدام
کرده آن طایفه را شکست فاحش داده شیر و زنده بسیاری بدست آوردند
بعد از چند روز چون محل توقف اردوی شرقی از قلعه دور بود همت
والانهمت آسمان مکان تعلق یافته شب یکشنبه دوازدهم ذیحجه با جمعی از
عزیمت آن سمت کرده روز دیگر بهنگام صبح لشکر نجوم از معسکر فلک
عزم کوچ و سلطان زرین کلاه مهر با رایت گیتی فروز از لشکر شرقی آغاز
ظهور و خروج کرد اردوی همیون را از انجا حرکت داده متوجه قریه
اردوخان یکفرسخی شهر گشتند افاغنه بیباک بر مانند خاشاک که سر از
بر آتش تابناک کرده وجود در گیر دهیات مجموعی ارباب ممانعت آمده
یکه تازان طرح بحکم والا بر ایشان تاخته تا کوچه بند تعاقب نموده جمعی
را هلاک و جمعی از رؤسای نامی را اسیر خم فتراک ساخته سترده دواب
بسیار بدست آوردند و لشکر نصرت نصیب بطبیب الضابطه و ترتیب در
کمال آرایش و زیب با غنیمت و کسب آمده قریه اردوخان را مقر
آنحضرت عطف عنان بمستقر ظفر کرده یکی از وقایع متنوعه آن ایام اینکه
در عرض ذی حجه سه هزار نفر از دلاوران نصرت نشان بتاخت میمنه محکوب

بودند از غایت جهل و غرور آوازه نفیر بل لجّوا فی عتوّ و نفور
بگوش دلیران عیور رسانیده مابین تحت سفر و کارزارگاه معرکه جنگ رستاخیز
و جامه عمر بسیاری از افاغنه فتنه جو از جویبار شمشیر آبدار رشته وشوابات
و حمزه سلطان نوفلزایی در حینی که ایالت هرات با اللهیار تفویض میشد
برتبه وکالت اعتبار یافته و باتفاق اله یار بقلعه هرات شتافته روز از این
آستان تافته منشأ تمرد و استکبار اله یار شده بود در اثنای فرار کرفتن
حقوق عنایات خدیو کامکار کشته چون محافظت یک دروازه از جانب
اللهیار بطایفه نوفلزایی مخصوص بود متعهد گشت که هرگاه از قتل او
اغماض شود طایفه مزبوره دروازه را بر روی کماشتگان اولیای دولت
خواهند گشود و برای امتحان اولیای دولت در شب شنبه بیستم رجب امان
نوفلزایی که از جمله اعاظم افغان و چندی قبل از آن از اله یار رو
گردان و وجبل دارالامان دولت ابد بنیان گشته بود از خدمت
اقدس مستدعی تقدیم این خدمت گشته روانه شد اله یار دانست که همه
درگاه بسته است از در منع و جدال در آمده امان در اثنای محاربه بقتل
رسید بعد از ظهور این واقعه حمزه نیز بحکم مهرمان قهر تیغ قصاص بی امان

از عقب امان شتافت پس در هر طرفی از اطراف شرقی وجنوبی و
شمالی هرات نزدیک بقلعه بتازگی بلند اسس بنیاد نهاده از هر شکری
فوجی از بهادران را القلعه جات مزبور مامور مقرر فرمودند که بشدت
محاصره کار را بر قلعه گیان تنگ و غذای ایشان را منحصر بگلوله و توپ و
تفنگ سازند بعد از چند روز که آنجماعت مفری و سوای مقام اطاعت
مفری ندیدند از باب امان در آمده مستدعی رخصت اله یار و عفو زلات
و متعهد استدراک تلافی مافات شدند پس در غره ماه مبارک صیام که باشاره
هلال شمشیر دلیران لب از خون آسامی فرو بست و از نقاره خانه اقبال
آوای نصر من الله و فتح قریب برخواسته گرد فتنه فرو نشست
ندای بخشش آویزه گوش مخالفان گشته بموجب سامچیان کیوان صلابت
برای ضبط دروب و تخلیه قلعه تعیین و هر گروهی از افغان بموجب امر
اقدس از دروازه بسمت خود فوج فوج در آمده بفحوای لو یجدون
ملجأ او مغارات لولوا الیه وهم یجمحون از جنت
بخارج قلعه و قرای نواحی کشیدند و اله یار و رفقای او که مشمول عطیه
امان شده بودند بامنشور عفو بدرقه عبابت سالم و غانم روانه ملتان

کردیدند

گردیدند برای حمل کوچ باقی افاغنه هم دواب و اولاغ سرانجام یافته
از ابتدای خاک ارض اقدس و ابیورد الی منتهای سرحد سمنان مکان با
سکنی بجهة ایشان معین و استا از افوج فوج روانه خراسان ساختند
و پیر محمد سلطان حاکم جام که کیفیت احوال سابقا رقمزده کلک اعلام
گشته بایالت هرات سربلند و بخطاب خانی بهره مند گشته در هفتم ماه
رمضان با حکام تامین و جنود نصرت قرین داخل قلعه گشته بساط
تمکن گسترد **در بیان تتمه وقایع هرات کیفیت تسخیر آن بعون حضرت اله**
بنحویکه سابقا صورت گذارش یافت ظهیر الدوله ابراهیم خان بعد از
مراجعت از طبس نسبت به طایفه کوکلان مصمم گشته بعد از ورود بسجوبست
آن طایفه بازار کرده پشیمان و فاتح ابواب آسمان شده جمعی را
که برای سفر هرات تعهد کرده بودند روانه دربار فلک مدار ساخته
ملازمان مزبور در سلخ محرم وارد درگاه جهان پناه و مامور بفراه گشتند
ابراهیم خان نیز بعد از انجام این امر و نظم مهمات سرحدات خراسان
بموجب اشاره والا با سپاه ابیورد و سرحدات وارد اردوی فلک
جاه و از انجا روانه فراه گردیده و در پانزدهم ربیع الاول بسر قلعه فراه

تحریک لوای نصرت انتوا کرده فیمابین محاربه واقع وشکست فاحش
بحال آن طایفه راه یافت وسرگروه آن طایفه با جمعی بمعرض فنا درآمد پس
ابراهیم خان بادشاه همایون در مقام تعمیر سنکر برآمده قریه موسومه
بقمر را برای نزول اختیار و با فوجی از دلاوران بآن مکان آمده مشغول
بنای برج وساختن حصار شد افاغنه از مشاهده اینحال مهیای قتال گشته
از قلعه برآمده از دو طرف هجوم آور شدند دلیران خراسان تیر تبانچه
گرد کار رو اقبال خدیو کامکار صف آرای عرصه کارزار گشتند از گرد
انگیزی یلان که مظهر آثار خسف القمر بود فتنه دور قمر پیدا و از
ولوله و آشوب بهادران که حاکی از زلزل و یقول الانسان
یومئذ این المفر بود قیام قیامت هویدا گشته در یکساعت
هزار و چهارصد تیره سر در عرصه میدان غلطان وگوی چوگان سان
گرد بدبهر گردکان و جانسپاران و سربازان بعطای خاص اختصاص
یافتند و چون در ان آوان مذکور میشد که فراهنان از حسین غلجه استمداد
کرده از جانب او جمعی باعانت ایشان می آیند و تاخت بلوجیه گرمسیرات
که در حوزه اختیار حسین بود مطمح نظر آفتاب اثر بود لهذا طهماسب

بیک جلایر

بیک جلابرجی حجی باشی لشکر ظفر اثر را با فوجی روانه فراه ساختند که اگر
از افاغنه قندهار اثری ظاهر شود باتفاق ظهیر الدوله بمدافعه بردازد
و الا از راه چاه نجم الدین با پای تخت قلعه جات بلوچ رایت عزیمت
افرازد و بعد از روانه شدن طهماسب بیک حسین محمد داکسان حسین
برای اظهار اطاعت و اخلاص با پیشکش و سوغات لایقه وارد دربار
ظفر اختصاص کردیدند مهتمنا علیه ضمیر معامله شناس اقدس اقتضای
تاختن کرمسرات نکرده طهماسب بیک را بمعاودت مامور ساختند اما
فراهیان بعد از آنکه هراتیان درمانده روز خویش و گرفتار ورطه حیرت
و تشویش دیدند از امداد ایشان مایوس کشته چند نفر از روسای فراه را
برسم استمداد نزد حسین فرستاده اند حسین نیز دو هزار نفر از جوانان
نامی خود را سرکردکی سیدال بمعاونت ایشان ارسال داشته بود که مقارن
آن القدبار وارد فراه و فراهیان از فتح هرات آگاه شده بمطاوعت هر
سیدال اطاعت این دولت را در حوصله قبول امر محال دانسته افاغنه غلجه
هنگام شام از الطرف داخل قلعه و فراهیان نیز از آنطرف آغاز کوچ
کرده بار برگشتی فرار و میان کریز بعزم قندهار بستند نصف شب انجبرها

قراولان بعرض ظهیر الدوله رسیده فی الفور جمعی از سربازان عرصهٔ ایلی بتعاقب
ایشان شتافته سر و زنده بسیار بدست آورده چون اکثر سپاه رزمساز از
راه غلبهٔ طمع وار که درچنین اوقات حجاب دیدهٔ بینائی و پردهٔ راه شناسائی
بود بیباشند که بسبب غنیمت پرداخته بودند بقیه السیف خود را بمنزل نجات
رسانیده قلعه نیزاده و دلکش و دلارام و توابع بحیطهٔ تصرف درآمده تمامی
اموال اهل قلعه که برجا مانده بود بدلیران ظفرنشان عنایت و مقرر شد که
ابراهیم خان با افواج نصرت نمون روانهٔ موکب همایون کرده پس حضرت
ظل الهی بعد از وقوع از ضبط و ربط مهام و قبض و بسط امور خاص و عام در
نوزدهم ماه فرخنده فرجام صیام بسیر شهر آهنگ و خاک و سنگ آن
وادی را از خرام اشهب صرصر تک عنبرین رنگ و بالعل بدخشی همسنگ فرموده
از سکون و بروز این ظلمت و نور آثار فمحونا آیة اللیل وجعلنا
آیة النهار مبصرة بظهور پیوست و نقش من لوح جاء الحق و
زهق الباطل بر صفحهٔ وقوع نشست خدیو فلک قدر مانند بدر از
میان شهر گذشته تا پای مصلای خارج شهر تشریف برده طرف عصر بمستقر دولت
مراجعت فرمودند از جمله وقایعیکه در خلال آن احوال بعرض عاکفان

سده جلال رسید مقدمهٔ شکست یافتن حضرت شاه طهماسب از رومیه آنست
سابقا سمت تحریر یافت که بعد از فتح رز که حضرت ظل آلهی بسبب وصول
خبر سانحهٔ خراسان فسخ عزیمت سمت ایروان و نخجوان کرده لوای توجه
بجانب ارض اقدس افراختند با آنکه رومیه از دست از کار رفته گرانی
و دول از دست رفته شکیبائی یافتند باطمینان خاطر بضبط ولایات
پرداختند و چون شاه والاجاه مکرر اظهار میکرد که آنحضرت را مملکتی جدا
گانه است و در استرداد بلاد آذربایجان احتیاجی باعانت ایشان نیست
بعد از آنکه رایت عقاب پیکر بجناح تعجیل بال گشای پرچم ظفر بجانب خراسان
گردید هنگامهٔ آن دولت را مضمون آنکه هما و هوی دست ایشان مرغ
شکسته بال جمعیت رومیه از آشیانهٔ قلاع رم کرده طایر مراد برسته بدام
و گنج تمنا دربسته بدست مرام ایشان در خواهد آمد هنوز از ارض اقدس بمقر کوکبهٔ
دولت بود که برای رفع ما یقال ارادهٔ خاطر و مکنون ضمیر را بخدیو کشورگیر
اعلام کردند که از آنجا که آنحضرت اعیان دولت شاهیرا مردم میدان مملکت
داری نشناسند با مملکت کبری چه رسد در مقام منع در آمده ایشانرا از تعجیل
و تحمل توصیه فرمودند لیکن حرف آنحضرت در حریم کاخ صماخ امرای صاحب

رای بارشتول نیافته در ایامیکه موکب والا مشغول تسخیر هرات بود تقلید آن
حضرت کمر اجتهاد بر میان بسته در ماه جمادی الاخری سنه ۱۱۳۳ مطابق
ایت ئیل از اصفهان با کوکبه تمام و احتشام مالا کلام بعزم تسخیر ولایات
آذربایجان رایت افراز غرور گشته بعد از ورود بهمدان ویبقلی خان گنگر
لو را برای گذارش تهنیت جلوس سلطان محمود خان با نامه عنبرین شمامه
و یکعدد شمامه عنبرین روانه دیار روم ساخته خود وارد تبریز و در انجا
ایالت تبریز را ارسطون خان افشار که جمعیت کامل منعقد و ایل و احشام را
بهوای خدمتگذاری مستعد ساخته بود تغییر داده بمحمد قلیخان سعدلو
تفویض و از تبریز با تمامی قشون عراق و آذربایجان و حکام اطراف
رود ارس که عدت ایشان بهیجده هزار نفر میرسید بجانب ایروان ایلغار
انگیز گشتند جماعه رومیه اردوباد و نخجوان را خالی کرده بقلعه ایروان
بردند علی پاشای حکیم اوغلی که در آن وقت دولت عثمانیه سر عسکر روم و با
تیمور پاشای ملی مستحفظ آن مرز و بوم بود دست افشردند و علی پاشا نیز از
ایروان برآمده در کنار رودخانه گرنی سه فرسخی ایروان مورچل و سطر
بس ترتیب داده راه برخنود قزلباشیه بست کوکبه شاهی با دریای لشکر

ارکرپی چای تمندتر از طبل ایروان و علی پاشا نیز بمقابله آمده فیمابین تلاقی
واقع گشته رومیه تاب صدمه فوج منصور نیاورده مغلوب و توپخانه
و اردوی خود را بر جا گذاشته بجانب ایروان منهزم گشته قزلباشیه
بضبط توپخانه و اثاثه ایشان پرداختند موکب شاهی از قلعه ایروان
گذشته در جانب غربی قلعه سه فرسخی در محل موسوم بکنار کرخیام نزول
فرمودند و بعد از چند روز قزلباشیه را چون توسن جلادت سرکش و
نعل بادپای غرورشان در آتش بود خودداری از دست داده بیجا بار
درنگ مرکب معرکه جنگ رانده تا پای قلعه جلو کشیدند رومیه نیز با توپ
و تفنگ از بالای حصار و ماهین قلعه از در ستیز درآمده قزلباشیه عنان
پایداری از دست و پای فرار از جا رفته روی تافتند و بجانب اردوی خود
شتافتند و بعد به روز آمکان مقر کوکبه شاهی گشته چون راه آذوقه مسدود
بود غله بالخط طوغلا بارتفاع روی آورده دیگر در آمکان مکث و
توقف را مقرون مصلحت ندیده حرکت و از راه دوقورلولوم از آب ارس
گذشته از جانب خوی سلماس وارد تبریز شدند و در آنجا خبر رسید که علی پاشا
از جانب ایروان احمد پاشا والی بغداد بسرعسکری منصوب و متوجه آذربایجان

وعراق مامور ند موکب شاهی از تبریز عازم ریحان و سلطانیه گشته و بعد از ورود
منزل اهر محمد علیخان قوللر اقاسی بیگلربیگی فارس نیز با قشون خود باردوی
شاهی پیوست و همعنی پایه عضاد و ماده استظهار ایشان گشته از انجا از
راه درگزین متوجه همدان و دوباره بتجمیع آوری قشون و حرکت همدان
و ولایات پورچی پرداخته در قریه موسومه بکر و خان من محال همدان
خیام توقف برافراشتند احمد پاشا نیز بعد از استماع اخبار شکست پادشاه
جمعیت خود را درست نموده حرکت دید و منزلی اردوی شاهی رسیده
از انجا اظهار صلح و التیام کرده امنای دولت که تهی دستان متاع خرد و
سرمایه باخته کان عقل و شعور در بازار زمرک دیده بودند نقد جان
خریدار کالای امینجن گشته یکی از عظمای اردو را برسم سفارت نزد احمد
پاشا فرستادند روز دیگر طلیعه عسکر رومیه نمودار گشته لشکر شاهی که گریبان
ضمیرشان درکشاکش سرپنجه خوف و رجای صلح و جنگ و دامان خاطرشان
گرفتار خارخار گریز و درنگ بود ناچار سوار گشته تهیای کارزار شدند
درین اثنا فرستاده از ینطرف از قلب عسکر رومیه بابلاغ مژده مصالحه
عرق آلود شتاب آهنگ ایابت کرده هنوز باردوی نشسته بود که از ین

طرف

طرف سفر خویش بتقریر توپ کوه کوب که هم اضطراب گشته آواز بلند صیت
شهور قزلباشیه را بر دو میان رسانیده در انزور حضرت شاهی قلب را به
محمد خان بلوچ و میمنه را بباقی امرا سپرده خود در جانب یسار ماشه قلب
قرار گرفتند چون تدبیر جنگ حواله برای فرهنگ محمد خان بود مشار الیه با
جمعی از قول جدا شده مباشرت حرب باندک طعن و ضرب عباسات
جانب هر گشته توسن تیز گام خوف سرکشی کرده بر میسره را که مستقر لوای
خاص پادشاهی بود از توروک انداختند بعد از ان رومیه بجانب قول
هجوم کرده رایت قرار ایشان منکوس ساختند و چهار پنج هزار نفر
از سواره و پیاده قزلباشیه در معرکه قتل و گرفتار و تمامی توپخانه و اثاثه
شاهی و اهل اردو بتصرف رومیه در آمد پس بقیة السیف لشکر هر یک بجانب
اوطان خود شتافتند پادشاه با قلیلی از خواص عازم اصفهان و احمد
پادشاه کرمانشاهان و همدان نیز الی هر بدستور ایام تسلط افغان بحیطه تصرف
در آورده علی پاشا هم از ارس گذشته از راه خوی سلماس آمده قلعه
دمدم را که مسکن و یورت ایل افشار است محاصره کرده اما چون در پاس
قلعه داری افشاریه نتوانستند افکند بعد از یکماه رفته مراغه و تبریز را تصرف

کرد و محمد خان در منزل ساروق من اعمال قم پی بقبایح افعال خود برده
جز با جماعه بلوچ و هزاره فرار و تمرد اظهار کرده بالاخره باستمالت محمد علی
خان و غیره بازگشته بخدمت پادشاه آمد و قایع عبرت انگیز آنکه حضرت
شاه طهماسب پادری دشت موسوم باسمعیل میرزا در حینی که محمود غلجه امر
بقتل شاهزادگان نامدار کرده بود الماس نامی که مباشرت خدمت
و مور قابی مستحفظ شاهزادگان بود چون با اسمعیل میرزا الفتی داشته
او را از جمدار در جوالی کرده از میان مقتولین بیرون برده اسمعیل میرزا
حیران بهر سمت تک و پو میکرده تا عبورش بکوه کیلویه اتفاق افتاده
صفی میرزا نام مجهول النسب که خود را برادر شاه طهماسب نامیده در کوه
کیلویه لوای اقتدار افراشته بود بر ورود او اطلاع یافته او را احضار
و گوش و بینی او را بریده مرخص و اسمعیل میرزا با زندگی صحرانوردی
حیرت مینمود تا اینکه وارد صفهان و در محله عباس آباد ساکن گشته
در اوقاتی که شاه طهماسب از سفر ایروان مراجعت نموده موکب همایون
مشغول محاصره هرات بود اعیان دولت شاهی رفته رفته بر معنی مطلع
و تحقیق احوال او نموده بعد از ظهور صحت نسب او در جزو با او راه آمیزش

گشوده

گشوده همدستان شده بودند که شاه طهماسب را از هر طرف دور اورنگ
سلطنت ممکن سازند یکی از اهل بوطیه و نقض عهد کرده شاه والاجاه
را از کیفیت احوال واقف ساخته در روزیکه مهد بوده که مکنون درون را
بظهور رسانند پادشاه مسابقت جسته در هنگامیکه اسمعیل میرزا در حمام
بوده جمعیرا فرستاده بر سر او ریخته او را دستگیر و بحضور طلبیده بعد از جواب
و سوال و تحقیق علامات و احوال از صدق مقال اسمعیل میرزا انجال
نموده در حضور خویش او را کردن زدو برادر والاگهر را به تیغ جفا از
پا در آورد در بیان مصالحه شاه والاجاه و فتح از جانب حضرت ظل الهی
چون بهنجی سبق نگارش یافت رضا قلیخان شاملو از صفهان از
جانب جناب دری بطلب ولایات و لیقلی خان کنکرلو از طرف حضرت
شاهی برای تهنیت جلوس سلطان محمود خان پادشاه سکندر جاه
روم روانه آنمرز و بوم شده بودند بعد از آنکه خبر حرکت موکب شاهی بر
سر ایروان و شکست پاشا و باولیای دولت عثمانی میرسد رضا قلیخان را
بقلعه یاروپاشد و لیقلیخانرا الجزیره فرستاده محبوس و اختیار صلح و جنگ
با حمد پاشا تفویض مینمایند بعد از سنوح واقعه شکست همدان احتیاط

آنکه مبادا اجانب دری دوباره از خراسان بعزم اعانت حضرت شاه
و قصد کینه جوئی متوجه روم شود احمد پاشا باذن فرمان پادشاه والا
جاه روم راغب صلح گشته راغب افندی دفتردار را بدربار شاهی فرستاده
کار مصالحه را انجام دهد از دولت شاهی نیز محمد رضا خان عبدللو که در آن
آوان قورچی باشی بود مامور بانجام این امر گشته با راغب افندی روانه
بغداد و مقدمه صلح را برین نهج بنا گذاشتند که ولایاتیکه حضرت ظل الهی
مفتوح و استرداد کرده اند اولیای دولت صفویه متصرف گشته از طرف
آب ارس با ایران و آنطرف بدولت عثمانی متعلق باشد و علاوه
آن یک محل از محال کرمانشاهان که با ایران بوده بصیغه آربه لق بسر کار
احمد پاشا مقرر گردد برین دستور چهار دستور فیمابین قرار یافته از طرفین
وثائق معتبره مرقوم قلم معاهده شده سواد صلحنامه را مصحوب حسنعلی بیک
معیر الممالک و میرزا حلقا بدربارگاه معلی و چگونگی را اعلام نموده مشار الیهما
در آخر شعبان در حینی که کار هرات نزدیک بتمام بود وارد دربار شهر
احتشام شدند چون مضمون مصالحه خصوصا بعد از واقعه شکست با طبع غیور
اقدس درست نمی آید لهذا صلح مذبور را با مضا و قبول مقرون نساخته

در اواسط

در اواسط رمضان محمد آغا نامی که در عهد سلطان احمد خان برسم سفارت
از جانب ابراهیم پاشای وزیر اعظم آمده بسبب خلع خلعت سلطنت از
سلطان احمد خان و قتل ابراهیم پاشا جواب آن در عقدهٔ تعویق مانده
در ارض اقدس توقف داشت بهرات طلب فرموده باستعجال روانه اسلامبول
و بپادشاه والا جاه روم اعلام کردند که با تمامی ولایات رو نماید تا آماده
جنگ باشند خبر توجه موکب والا بجانب بغداد صریحا باحمد پاشا نیز نوشتند
که در تهیهٔ کار بوده مهمان پذیر باشند و معتمدی از افشاریه را نیز روانهٔ اصفهان
ساخته باعیان آن دولت توپخانهٔ شنیعه و بلاد ایران ارقام منیعه مشعر
بر توجه موکب ظفر شعار باین شرح عز اصدار یافت که کلانتران و اهالی
و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی موفق بتوجهات خاطر والا
مشعوف بوده بدانند که از انجا که برکات عنایات ایزدی و آوریغ فلک
سای هلال آسای والا در فتح شهرها خاصیت ماه نو موکب سعادت
قرین را همیشه نصرت و ظفر مبشر و حوش اقبال نوید اسروش غیبی رهبر
و بازوی با نیروی بخت فیروز را در گشاکش قلاع و بلاد دست ظفر است
در این آوان میمنت نشان بعون لطف قادر منان افاغنهٔ ابدالی هرات را

که از دم شمشیر غازیان غضنفر بهادر ان اژدر درکانهم حمر

مستنفرة فرّت من قسورة فراری بمصداق وظنّوا انّهم

مانعتهم حصونهم در قلعه هرات بتحصن و متواری بود مفاد و

قذف فی قلوبهم الرّعب گونه احوال شد هنالک ابتلی المؤمنون و زلزلوا

زلزالاً شدیدا ارکان صبر و قرار تزلزل یافته از شدت جوع بجان

و از خوردن زخم سیف و سنان بامان آمدند ما نیز بمضمون کریمه و ان احد

من المشرکین استجارک فاجره و مدلول احسن

العفو عند القدرة آن طایفه را امان و بکوچیدن از قلعه هرات

فرمان دادیم و از شصت هزار خانوار ایشان آنچه تا حال در عرصه هلاکت

و ورطه هلاکت بودند همگی را با خانه کوچ و کانّهم جراد منتشر

متفرق ساخته بممالک خراسان الی خار و شهریار فرستادیم الحمد لله بمقالید

تاییدات ایزدی فتح قلعه هرات میسر و تمامی اهل نور با طوایف غلجه

قندهار که با آن طایفه اتفاق ورزیده بودند مطیع و مسخر گشته طوق اطاعت

و چاکری قلاده خدمت و فرمان بری بگردن گرفتند در خلال این احوال

که از انجام مهام هرات فراغ حاصل و سرکشان حدود خراسان تنبیه کامل

فرموده بودیم

فرموده بودیم نوشته عالیجاه محمد رضا خان عبد الکور رسید مشعر بر اینکه فیما
بین او و اولیای دولت عثمانی چنین قرار یافته بود که ممالک آنسمت رود
ارس بر رومی و انطرف بقزلباش تعلق داشته باشد والحق این مصالحه
در نظر ها حکم نقش بر آب و موج سراب دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص اسری
ایران بود که مطلق بآن نپرداخته و آن امر اهم را در ضمن صلح مندرج
و مذکور نساخته اند و وجود امثال ما بندگان که بتایید کردگار رتبه برتری
و اقتدار یافته ایم برای همین است بمقتضای کلکم
راع و کلکم مسئول عن رعیته یاری ضعیفان نموده شر مخالفین
از سر مسلمین رفع و ماده فساد را از ممالک دفع کنیم نه اینکه قفل غفلت بر در دل
زده تابع رای دشمن و رضا جوی خاطر خصم عهد شکن باشیم بحول الله تعالی
و قوته امروز روز اعادی تیره دست اقبال خسروی خیره و ضعف خواهان
و غالب از دین مرتضویست درینصورت از انطایفه کم فرصت که کریمه فاذا
ذهب الخوف رایتهم ینظرون الیک تدور اعینهم
کالذی یغشی علیه من الموت فاذا ذهب الخوف
سلقوکم بالسنة حداد مصداق حال ایشانست تحمل این ام

کردن از حمیت دور و منافی طبع غیور است چون مستور ندکور مغایر
رضای جناب سبحانی و مخالف مصلحت دولت ابد مدت خاقانی بود
لهذا العزم امضا مقرون نفرموده‌ایم از انجا که سرنجه شوق طواف روضه فلک
مطاف حضرت امیر مومنان و مولای متقیان غالب کل غالب علی
ابن ابی طالب گریبان گیر دل و ضمیر حقانیت گزین توفیق استخلاص اسرای
مسلمین را از درگاه احدیت سایل میباشد انشاء الله تعالی بعد از
عید سعید فطر بهمعنانی جنود غیبی و همرکابی تاییدات لاریبی از خدمت سلطان
اقلیم ولایت وارتضی علی ابن موسی الرضا علیه التحیه والثنا مرخص گشته
با جیوش بر خاشجوی جنگ و عساکر هژبر خوی فیروز جنگ بدون تامل و درنگ
کوچ بر کوچ عازم قلعه مقصود خواهیم شد ما یار گر اخواهد مهلش نکه باشد
ولا یقولن لشیٔ انی فاعل ذلک غدا الا ان یشاء الله
حافظ اگر قدم نهی در ره خاندان بصدق   بدرقه رهت شود همت شحنه نجف
و هر کس که درین امر داخل نباشد از کسوت حمیت عاری و بی بهره از سعادت
دینداری سزاوار لعن حضرت باری بوده از جوره اسلام خارج معدود
در زمره خوارج خواهد بود **دربیان وقایع سیچقان ئیل** مطابق سال میمنت

اشتمال

اشتمال هزار وصد و چهل و چهار هجری نوروز فیروز این سال همایون فال
در بیست و دویم رمضان المبارک اتفاق افتاده بحکم نوروز
سلطانی افواج قاهره نسیم فاتح ارک نوبرتوی غنچه و قلعه در بسته ازهار
گشته ده سرخ لاله و قلعه سفید شکوفه مسخر سلطان بهار گردید افغان
عندلیب از کوه د و شاخ شاخسار آهنگ شورانگ و شورانگیزی نمود
لشکر یغماگر دی و بهمن از شهربند چمن پا بدامن ورخت بامن کشیده
و قوه نامیه که پیش خانه کش سلطان فریدون حشمت فروردینست
بعزم دار السلام چمن از ریاحین الوان خیام گلگون برطرف افراخت
و صحن گلگشت زد خدیو افسرده مزاج دی که باعث اختلال اوضاع
بستان بود بامر قهرمان طبیعت از شوی و عمل گوشه نشین و نوباوه گل
که زاده قوه مولده و نتیجه نقش نامی بود بانفاذ الامر عرصه خاک و بسیط
زمین گشته در دار الضرب چمن زر سرخ گل سوری و درهم و دینار لاله
عباسی بنام نامی سلطان نامیه رواج یافت خطبای قمری و هزار
هزار زبان در منابر شاخسار بزمزمه دعای دعای پادشاه زبان رطب
اللسان گشتند مجلس تحویل مابین جمیل ترتیب یافته به هزار دست خلاع

رخشنده و النواب از زنده پسران سپاه و چاکران درگاه از جامه خانه
احسان عنایت گشته بعد از انقضای جشن نوروزی کارکنان سرکار
والا بامر همایون تهیه و یساق سفر عراق پرداخته روز عید سعید فطر
از یل یالان نهضت و در جولگای گذران رفعت خرگاه آسمان جاه
بدروه مهر و ماه افراختند و دامنه صحرا را از سرادقات رنگین رنگ
دامن گلچین ساختند ابراهیم خان تیترو را از روز با افواج نصرت نشان
از جانب فراه وارد اردوی ظفر پناه روز دیگر بهمگی پرایه پوشش
خلاع آفتاب شعاع گشته ایالت فراه را العلاوه حکومت قاین
باسماعیل خان خزیمه و حکومت اسفزار را باسماعیل سلطان تکزی ولد
بیجن سلطان که در اسفزار سکنی داشت و هر یک را روانه محل اختیار
خود ساختند و طهماسب بیک جلایر را بحکومت محال اراز و جیقان
و جاجیلر و خطاب خانی سرافراز و جمعی از افاغنه را همراه او کرده مقرر
داشتند که سه هزار نفر از ایلات تفنگچیان آن سرحدات ملازم گرفته رفته
در چندسر که در جانب دشت قبچاق واقعست قلعه متین احداث و در آنجا
توقف نموده هر وقت که از مروت و کوکلان حرکت صادر شود به تنبیه ایشان

پردازد

بردارند و بعد از انجام این امور لوای جهانگشا از منزل مزبور بجانب
خراسان در اهتزاز آمده چون همیشه فتح و ظفر دو آیه باستقبال موکب
همایون می آید در لنگر جام از لطف علی بیگ کوسه احمدلو و آتشو بیگ
بابالو که از موقف فرمان مامور بتادیب ترکمانیه طرشن بودند چاپاری
خبر رسانید که فوجی از ترکمانیه بسمت ایکده لیک و چشمه جلیجان من
محال ابیورد عبور کرده آن ناحیه را باجیه سرکردگان با جمعی بتعاقب
ایشان پویان و در سمت سفلای قریه پویان سر راه بر آن فتنه جویان
گرفته سر در بند که بیا بدست آورده اسرا و غنایم را تماما از آن طایفه
استرداد کرده اند پس کوکبه والا در روز پانزدهم ماه مزبور وارد ارض
اقدس گشته مردم دیده اعیان از ادراک طلعت مهر پرورش هم دیگر را
چشم روشنی گفتند و وضیع و شریف از شرف اندوزی خدمت فرخنده
گوهر نثار لالی شکر الهی مثقب زبان سفته چون حسن علی بیگ و میرزا
کافی بنحوی که مذکور شد در هرات از خدمت شاهی برای ابلاغ مژده
صلح آمده بودند مقدمات سفر عراق و عزیمت جانب بغداد و صلاح
و فساد بعضی مواد با ایشان مذاکره گشته اشتراک برفاقت ملا علی اکبر

ملاباشی و میرزا ابوالقاسم کاشی در پانزدهم ذی القعده روانه اصفهان
ساختند که چگونگی را پیش از وقت بحضرت شاهی عرض و حالی نمایند که این
مصالحه مقرون بمصلحت نیست موکب شاهی بجانب طهران و قم نهضت
فرمایند که در انجا حصول ملاقات و طی محاکات گشته باتفاق متوجه روم
و عازم کینه جوئی و قصاص از اهالی آن مرز و بوم شوند پس بر انجام اسباب
سفر عراق و تهیه و تدارک یساق پرداخته چون بعد از واقعه دهق همدان
در هر یک از ولایات ارباب بغی و نفاق بخودسری اتفاق کرده تمکین
حاکم و عامل نمیکردند لهذا پیش از توجه موکب منصور جمعی از سرکردگان
بکوه کیلویه و لرستان و فارس و سمت سیلاخور و جاپلق و فریدن
و سایر ولایات عراق و محالات وارد و سبیل التعیین و اختیار مهمات
آذربایجان بلطفعلی بیک کوسه احمدلو تفویض فرموده بهمگی حکام
ممالک احکام مطاعه فرستادند که مترصد ظهور طلیعه همایون باشند
چون در محاصره هرات خدمات پسندیده از عبدالغنی علیکورانی بظهور
پیوسته شایسته ترقی و ترتیب بود او را بخطاب خانی و حکومت ابدالی
صاحب رتبه قدر عالی ساخته با همگی روسای افغان برایه کوشش نشست

فائزه

فاخره و مرخص ساختند که بمساکن خود رفته در روز حرکت رایات مهر
اشراق بجانب عراق تا اسب و یراق من حیث الاتفاق در موکب انجم
یساق حاضر باشند و در شانزدهم ذی القعده بعزم اتساق و انتظام
ضوابط حدود دشت و ابیورد که یورت قدیم آنحضرت است از راه کلات
عازم ابیورد گشته دو روز در کلات که قلعه خدا آفرین از امکنه اغربه
روی زمین و در وسعت و رفعت نمونه چرخ برینست بسیر و شکار پرداخته
از انجا بجانب ابیورد توجه فرمودند و در آن خطه دلگشا ابراهیم خان نیز
باسرکردگان و ریش سفیدان و عساکر سرحدات از حدود ولنا وارد حضور اعلی گشته
ضبط و ربط جهات خراسان و لست و بند سلطانی مرو با و مفوض بعد از
یک هفته از راه دره کرومیات و کوکان و خرم دره که مربع ایلچیان
خاصه بود داد سم زرین صرصر خرام ساخته از تاجهای گلگون
نژاد سرکرده خانه راهای رخش پیکر هامون نورد و ملتزمان رکاب عنایت
و چون محل موسوم برادکان که در دوازده فرسخی ارض اقدس واقع و از
حیثیت آب و هوا بر اکثر اماکن خراسان رجحان دارد از محدثات معمار
بلند همت و بناهای مهندس طبع ارجمند و سابقا بران عرصه دلپذیر

عمارات عالیه که در نزهت و صفا بی شبهه و نظیر و در رفعت اعتلا رشک
خورنق و سدیر است طرح افکنده بودند وارد آن مکان گشته بتجدید آن
آئینه دلنشین را بیمن قدوم میمنت قرین عزت افزای اردوی بهشت و
فروردین و در نخستین ذی القعده ارض اقدس را مقر کوکبه سپهر تزیین ساختند
مقارن آن اوزن بیکیان ترکمانیه کوکلان که هنوز چندان بکشیدن بار گران
اطاعت تن در نداده بودند وارد ارض اقدس گشته امر والا الصدور پیوست
که کوچ خود را از سمت شمالی رودخانه ماننه بجانب جنوب آورده از ماننه الی
حد کرایلی سکنی و هزار نفر از جوانان کاری بجهت سفر عراق در سر راه
حاضر بسازند و در دهم ماه مزبور آدم از جانب سرداران روسیه که در
رشت میبودند با پیشکش تحف لایقه وارد گشته عرایض صراحت آمیز منتظر رسانیدند
مبنی بر اینکه مقدمه تخلیه گیلانات حواله برای رزین اقدس و موقوف
بامر او اشاره والاست تبیین اینمقال آنکه سبق تحریر یافت که حضرت
نادری در حینی که مازندران را مقر کوکبه فیروزی نشان ساختند ایلچی بطلب
ولایات دار المرز نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستادند بعد از آنکه
خبر فتح اصفهان و تبریز و غیره بممالک روسیه رسیده بود تخلیه رشت و لاهیجان

قبول

قبول

و انجام این امر السپرداران خود که در گیلان میبودند محول و موکول و ایلچی
را رخصت انصراف داد در اوقاتیکه هرات مضرب سرادقات دولت بود
ایلچی معاودت و حقیقت حال را معروض خدمت والا ساخته از انجا موجب
اذن و فرمان همایون روانه اردوی پادشاهی شده فیمابین اعیان
دولتین شاهی و سرداران روسیه امر مصالحه همین انعقاد یافت که محال
گیلان با سایر آنطرف که متعلق بایران بوده بادکوبه و دربند و سایر
محال آنطرف که بعد از انکه قلعهٔ ایروان از روسیه انتزاع یابد بتصرف این
دولت شود از جانب شاهزاده والاجاه وزیری همراه فرستاده شد چون
دوست و دشمن اسطوانه بر ذات نادری را باعث قوام بنیان و موجب
قرار و ثبات اساس و ارکان دولت ایران میدانستند هنوز کار هرات
فیصل نیافته نزدیک و دور چشم براه انتظار و گوش بر آواز مآل کار آن
میبودند لهذا روسیه در تحلیه ولایات مارا بدفع الوقت گذاشته وزیر
مذکور در لاهیجان بصفحه شماری افراد دفتر حیرت روزی بشب میرسانید
تا آنکه کار هرات انجام و توجه موکب والا بسمت عراق تحقیق یافته سرداران
از راه عاقبت اندیشی کس روانه خدمت اقدس نموده تمشیت این امر منوط

بامر و فرمان آنحضرت ساختند پس از جانب آنحضرت تیر دو نفر از یساولان
بتحصیلی مامور گشتند که رفته روسیه را از دار المرز اخراج کرده هرگاه آن طایفه بنا
سورش لجه طغیان بادبان عزیمت نفرازند و در دریا کنار بسمع لنگر توقف
اندازند چگونگی را اسرع اوقات و صریحا بعرض والا رسانند **در بیان نهضت**
موکب والا بجانب عراق بتایید مالک الملک بالاستحقاق چون بهمه
جهة فراغ کلی از انتظام امور خراسان حاصل گردیده روز جمعه بیست و
ششم ذی الحجه سنه [illegible] مطابق سیچقان ئیل که بحکم فرمانروای خطه قضا بیست و
چهار دقیقه از ظهر انقضا یافت از عمارت چهار باغ عزم طواف روضه
رضیه رضا و استمداد از ارواح مطهر آن سلطان کشور ولایت و ارتضا نموده
عمارات قدیم را با شعله ماه سیر علم رشک بیت شرف نیر اعظم و در شب هشتم
محرم بشوکت کسری و حشم جم خارج شهر را مضرب خیام انجم حشم و مقر اردوی کیوان
خدم ساختند و در منزل رادکان توپخانه و قورخانه را از راه سبزوار فرستاده
موکب همایون از جانب خبوشان کوچ بر کوچ عازم مقصد گردیده و چون ترکمانیه
تا آن زمان هزار نفر معهود بر وفق فرمان حاضر نکرده بودند بعد از ورود بجوین نسبت
اعروق را با افواج قاهره از راه بسطام روانه و خود عازم شهرک اشتی شدند

مقصود ایلکه

مقصود اینکه اکثر ترکمانیه تا آن زمان هزار نفر معهود را بروفق فرمان حاضر
نکرده بودند بعد از ورود به سجواست اعروق را با افواج قاهره از راه
بسطام روانه و خود عازم شهرک کرایلی شدند مقصود اینکه اکثر ترکمانیه در
ادای تعهد اظهار تهاون نمایند از راه دشت به تنبیه ایشان پرداخته
باستر آباد منصرف و اگر روسیه نیز در تخلیه ولایات اهمال نمایند از استرآباد
بمازندران بلاهای ناگهانی و نوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصه جانفشانی
را بر در خانه ایشان مهمان سازند و در روز ورود به حاجرم پانصد نفر
از ترکمانیه مأموره برسم یساق وارد موکب خورشید اشراق گشته بقیه
بسمت دشت فرار کردند و چون موسم شدت تابستان و آب در دشت
نایاب بود دو هزار مادیان از اسبان سواری لشکر جلادت انتخاب و دو
هزار نفر از دلاوران نصرت انتساب رفیق رکاب ساخته تاب و آذوقه ده
روزه قدم بوادی ایلغار گذاشتند و چون در حین حرکت از حاجرم مقرر
شده بود که طهماسب خان جلایر که در چنیدر مشغول ساختن قلعه بود از راه
دشت بجنورد ظفرنمود ملحق گردد مشار الیه با جمعیت خود عازم خدمت
خدیو کامکار در عرض راه جمعی از ترکمانیه موت که از سطوت سپاه نصرت

شعار قرار و در آن مکان اقامت اختیار کرده بودند و چارشسته مردان ایل
طعمه شمشیر آبدار و لشکریان [illegible] عرصه آسا گشته با غنایم بسیار بموکب
والا پیوست باحوالی کوه بلخان و مشهد مصریان لتعاقب آن طایفه ایلغاری
کرده مانند ریگ پریده و مرغ رمیده نشانی از ان طایفه ظاهر نشد لهذا
صرف زمام عزیمت کردند و در حین انصراف طهماسب خان جلایر تفویض
افسر سرداری قندهار سرافراز و مقرر فرمودند که رفته قلعه چندیر را که از آب
و آبادی دور است خراب از انجا عازم هرات گشته او و پیر محمد خان بیگلربیگی
هرات هریک شش هزار نفر از ایلات و طوایف کار آمد بلازم گرفته
باتفاق یکدیگر مهمات آن سمت را انتظام داده مهیای کار قندهار و باظهار
شوکت و اقتدار رعب افکن دلهای سرکشان آمده یار باشند و اورا از
همانجا مرخص و روانه ساخته موکب والا از راه اترک منعطف و در بیست
چهارم ماه بکنار رود گرگان وارد گشته اراده توجه بسمت گیلانات
در خاطر والا تصمیم داشت که عریضه محصلان و اهالی گیلان رسید مشعر
بر انکه روسیه بمحض انتشار آوازه حرکت منصور تمامی گیلانات را خالی
نموده بسیر فرمودند این حکم میمنت نشان باحضار عمال و روسای گیلان عز نفاذ

یافته حرکت

یافته حرکت و از راه علی لاغی و دامغان روانه و در منزل فوشه باردوی
همایون ملحق گشتند و از انجا ولایت طهران مخیم خیام محتشم گشته عمال و
اهالی گیلان در امکان شرفیابی تقبیل عتبه سپهر بنیان گردیدند بعد از
تصحیح محاسبات و تشخیص معاملات آن ولایت ایشان نیز مرخص و شروع
بملاحظه سان عساکر فیروزی توامان پنجاه هزار تومان برای تجدید اوضاع
و تدارک اسباب برسم انعام بحاضرین رکاب عنایت فرمودند و در منزل
شهریار محمد خان بلوچ که از جانب شاه والا جاه بایالت کوه کیلویه
سرافرازی داشت بخدمت الاقدس فایض گشته چون طایفه بلوچ و اهالی
ولایت از محاسبات و ابواب شکایت کنودند لهذا العرض مصادره
در آمد محمد علیخان بیگلربیگی فارس نیز جمعیت کامل از قشون فارسی و
عراقی منعقد ساخته در قم بموکب والا پیوست و منظور نظر اقدس این بود
که از راه فراهان عازم مقصد شوند چون بحضرت شاه طهماسب تکلیف
آمدن بقم و طهران شده بود او از همین تفکر نفاق کیشی و بداندیشی
افتاده کس نزد احمد پاشا فرستاده بارومیه بنای سازش گذاشت چون
در چنین وقتی که امر خطیری مثل سفر روم پیش نهاد همت والا می بود مخالفت

حضرت شاه فعل فاسد و متضمن مفاسد بود برای اصلاح حال و عطف
عنان بجانب اصفهان کردند بنابر آنکه عبور عسکر منصور بسبب علت از
معبر قهرود متعذر بود پیش از حرکت موکب والا افواج قاهره فوج فوج
از راه قهرود و نطنز متوجه اصفهان گشته متعاقب الویه آسمان سا و اعلام
فلک فرسا حرکت کرده باغ هزار جریب جای نزول کوکبه پیروزی نصیب
تعیین یافت **در بیان موکب والا باصفهان** و خلع سلطنت از شاه
طهماسب و تفویض پادشاهی بعباس میرزای ولد او چون خدیو ثریا جناب
بسبب شدت گرما و تابش آفتاب بسان ماه جهانتاب که با افواج
کواکب شبها طی درجات و منازل نماید برسم شبگیر قطع مسافت و مراحل
می فرمودند در شب سه شنبه چهارم ربیع الاول دو ساعت قبل از
طلوع صبح از منزل جز حرکت و امرایی که از جانب حضرت شاه
طهماسب باستقبال آمده بودند از دور با بیش سطوت باهره و ازدحام
جنود قاهره عز رکاب بوسی دریافته هنگام طلوع طلیعه سحر ماهچه رایت
ظفر آیات نورپاش فضای شهر گشته در حین ورود کوکبه والا
توپهای اژدر دهان کوه توان که در بروج و شهر و میدان نقش

جهان

جهان و جلو ظفر همعنان تکیه بر عراوه‌های سپهر بنیان داشتند عقده
عمر را که در دل گره کرده بازو مانند لولی شعبده باز در عرصه نشاط از دو دهان
آتش خلاف انگیز آغاز کردند و از عربده توپهای آتشین دم اهالی اصفهان
که مانند بخت خود در خواب بودند بیدار و از شیشه مستی طالع هشیار گشته
بتماشای کاه سرور شتافتند و صبح و آفتاب را در یکزمان طالع یافتند
القصه حضرت ظل الهی باغ هر خیریت را از نزول موکب مسعود سعادت
آباد ساخته شاه والاجاه نیز وارد سر منزل اقدس و بهره یاب ملاقات
گشته بعد از انقضای مجلس در عمارت خلوت بساط نشاط گسترده آن روز
و آنشب با خاصان عشرت طلب بجرع اقداح راح ریحانی و بوسیدن
باده ارغوانی پرداختند غرض از بزم خلوت آن بود که آنشب با حضرت
شاهی یگانه پیمان نموده باده اطمینان نوشیده و از گذشته نادر گذشته
بصادقت و وفاق کوشید تا بعد از انجام کار رومیه و انصراف موکب
والا بخراسان با حضرت شاه بر وفق خاطر خواه بکار مملکت پرداز د
و هر یک از رخنه گران ملک را که خواهد کفیل و دخیل دولت ساز د هر چند
که آنحضرت از در الحاح در آمد شاه والاجاه با بقا رجوابهای بیحاصل

پرداخت چون آنحضرت این وحشت و نفرت را در طبع او ملکه راسخه دید

روز دیگر باحضار سران سپاه و روسای کار آگاه فرمان داده مجموعهٔ

کنکاش آراسته شد و گفتگوهای دوشینه را بیان کرده فرمودند که اگر در

مدافعه دشمن دفعیه شود مفاسد عظیمه متصور و اگر اقدام بآن شود در صورتیکه

همه جا مارای نا مخالف و با مخالف موافق باشد چگونه اطمینان برای ما

میسر خواهد بود اعیان اکابر همگی عرض کردند که سررشته نظم این دولت

بکتاکس دشمنان قوی پنجه از کف رفته بود و بازوی سعی حضرت

بدست آمد شاه والاجاه از رای و اقبال بری و قامت اهلیتش عاری

از طراز سروریت ممالک رونق از توجه و سلطنت حق است

آنحضرت از قبول آن تحاشی کرده چاره را در تغییر او و جلوس شاهزاده

عالی گوهر عباس میرزای ولد شاه والاجاه که در انوقت شش ماهه بود

منحصر یافته بنا بر نظام کل و مصلحت ملک افسر شاهی را بر سر عباس میرزا

گذاشته نوبت سلطنت را بنام او بلند آوازه ساختند و اورا از اقدس را

بکناری حضرت شاه طهماسپ مقرر داشتند که در آستانه مقدسه حضرت

رضا بجبهه سای زمین نیاز و بندگی پادشاه بنده نواز که سلطنت عالم

معنی

معنی عبارتست از سنت لبر برده در چهاردهم ماه اورا باتفاق اهل حرم با
تخت روان و تدارکات شایان از راه یزد روانه خراسان ساخته
روز دوشنبه هفدهم آنماه در تالار طویله بزم خسروانی ترتیب داده بچهار دست
خلاع گرانمایه و النواب مهر پیرایه فراخور رتبه و پایه با میرات عظام و سر
کردگان کیوان مقام عنایت فرمودند و چون سابقا از علیمردان خان
شاملو روانه هندوستان ساخته بودند درینوقت تیر محمد علیخان قوللر آقاسی
و بیگلربیگی فارس برای یادآوری آن مطلب و احمد خان تفنگچی آقاسی پسر
زال خان بجانب روس برای تبلیغ خبر جلوس مامور گشته شهر قزوین متوقف
اعلیحضرت شاه عباس و پردگیان حرم سلطنت مقرر گردید و در خلال
آن احوال خبر طغیان جماعت بختیاری و مقتول شدن احمد خان حاکم
ایشان معروض شده سپهر نمود و محرک موکب منصور بانجهت گردید و بتفصیل
این اجمال آنکه بعد از ورود رایات همایون باصفهان احمد خان ولد
قاسم خان بختیاری که در سفر هرات از سعادت اندوزان خدمت رکاب
بود بحکومت بختیاری منصوب گشته مومی الیه بعد از ورود بچلیل آباد در مقام
ضرب و شتم یکنفر بختیاری در آمده شخص مضروب زیر چوب مقتول و اقوام

او نیز بر سر احمد خان ریخته او را از پای در آورده کوچ کرده بجانب گرمسیرات
فرار کردند فرمان والا بعز نفاذ پیوست که سردار جویزه که در بهبهان بود
با جمعیت خود عازم شوشتر و باباخان چاوشلو سرکرده کردستان نیز از طرف
لرستان بالسمت رودخانه که معبر آن طایفه است آمده سر راه بر آن طایفه
مسدود سازند و در بیست و نهم ربیع الثانی بهمرکابی تایید سبحانی با فوجی
از جنود ظفر نمود بعزم تنبیه آن طایفه روانه و مقرر داشتند که اردوی معلی
با توپخانه و اعروق شش روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقباً از
اصفهان روان گشته در زاویه مقدس امامزاده سهل علی توقف و منتظر
صدور امر مجدد باشند و در روز نهضت لوای آسمان سا محمد خان
بلوچ را منظور نظر مرحمت نموده به نیابت کوه کیلویه سرافراز و مامور ساختند
که باتفاق امیرخان بیک قرقلو نایب فارس بتنبیه شیخ احمد مدنی و اعراب
هوله و باقی اشرار سمت بنادر بپردازد و پس از راه سرحشیه متوجه کوهستانات
بختیاری که در رفعت و بلندی پهلو بچرخ برین میزد گشتند الحق کلنگ
برهنه پا اگر خواهد بکرشمه از صعوبت و سختی آن راه بپردازد تا ابد در سنگ
لاخ حیرانی و پستی بلند سرگردانی قدم فرسای عجز و ناتوانی خواهد بود

بعد از ورود کوکبه مسعود باتخود و مرتکبین زحمت بقلعه قاف نافرمانی یعنی
قلعه سوار رسیده محصور گشتند بعد از بیست و یک روز که سرشان بسنگ آمده
از قلعه بر آمده قابلین بحکم شرع انتقام بسزا رسیده و مقرر گردید که سه هزار
خانوار از جماعه هفت لنگ را کوچانیده روانه خراسان سازند پس
بحکومت بابو الفتح خان ولد دیگر قاسم خان عنایت گشته رایات
جهانگشا از میانه لرستان از راه هلالان وارد کرمانشاهان و روز نهم
جمادی الاخری اردوی همایون نیز از زاویه امامزاده سهل علی حرکت کرده
در کرمانشاهان بخدمت اقدس پیوستند و نیز پانصد ششصد خانوار طایفه
زند که از ایام استیلای افاغنه تا آن زمان در سمت سربند و سیلاخور شر
انگیز رند شرارت و مشغول راه زنی و نهب و غارت بودند بامر والا
بمعرض قتل و اسیر در آمدند افواج که بلرستان و همدان مامور شده بودند
در همگان معسکر نصرت انتما مانند موج بدریا پیوستند **در بیان توجه موکب
همایون بجانب بغداد** و صادرات ایام خجسته بنیاد از کرمانشاهان
اعلام گیتی نورد فلک فرسا و طنطنه شوکت در بسیط زمین آسمان گشته
در بیست و دویم ماه مزبور که اواخر قوس بود برج حوت محل نزول کوکبه

نیر اعظم یعنی صحرای ماهیدشت منزل ماه سر علم گردید آسمان از دهشت آن
سنیت الحوت برخواند و شیر فلک از صولت هژبران قلعه رزم خود را فراموش
کرد چون احمد پاشای والی بغداد بحکومت رهاب که در شش منزلی کرمان
شاهان واقعست منصوب و با جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی در همکان
بمحافظت مامور بود اردوی همایون و توپهای اژدر مهابت را در ماهیدشت
گذاشته مقرر کردند که کوچ بر کوچ متعاقب می آمده باشند و خود بدان
ملک و درنگ با فوجی از همکان لجه جنگ از ماهیدشت بعزم شبیخون
ایلغار و بعد از وصول بمنزل کرند معلوم شد که جمعی از رومیه در طاق
گرا و راههای معروف و گذرگاه لشکر فیروزی اثر منتوانست شد بقراولی
اقدام دارند آنحضرت بعد از ملاحظه اطراف یمین و یسار در جانب
جنوب کوه بلندی بر قدار که بکوه کاروان اشتهار داشت بنظر در آورده
بقلاوزی الهام ربانی و رهنمایی تاییدات سبحانی عنان عزیمت آن
طرف منحرف ساخته بلدهای مهارت پیشه که صحرا گرد و کوه نورد آن وادی
قریه بقریه و بیشه به بیشه بودند بدو دست لجاج و سار بعنان توسن عزم خدیو
صاحب اندیشه در آویخته عرض کردند که طایر وهم هیچ بلند پروازی

دراهوای

عبور از همگنان پر و بال گشوده و عنقای عزم بتسخیر کردن فرازی قله
قاف این کوه فلک شکوه آهنگ صعود نموده آنحضرت قبول این معنی
کرده همه جا اقبال آسا پیش پیش گرا فتاده گریوهای کوه و مغولهای
آنموضع پرشکوه را گاهی سواره و گاهی پیاده پیمودنی شدند و آن راهی
بود صعب المسالک که راه عبورش چون چشم بخیلان تنگ و پای شهب
اندیشه از تصور پست و بلندش لنگ بوده آسمان بنظاره
رفعتش هر روزه کلاه آفتاب از سر بر میگرد باز سرگردان آن امر
محالست و چرخ معکوس هرشب بقصد قله رفعتش ناوک شهاب انداخته
تیر مرادش بپای آن سنگ می آید بار سررشته همان خیالست القصه
آنکوه بلند و آن قله آسمان پیوند را بصعوبت طی کرده هنگام غروب
بشیب در آمدند چون پای کوه بفر نزول همایون سر بر سپهر برین سود
نظم افواج منصوره را دسته دسته مرتب کرده بار خواد نیرنگ از مرحله
پیما ساختند در عرض راه بنابر پرده داری ظلمت اللیل سررشته جاده
از نظر گم گشته آنحضرت بجستجوی راه پرداختند بقدر پانصد ششصد نفر از
دلاوران که در طرف رکاب والا جمع و در نشیب پروانه جانسپاران آن

متمع بودند از خدمت اقدس غافل گشته بقیه که از عقب می آمدند بعلت
اندک کمکی که در طلب جاده واقع شد دیده بخت شان مغلوب رابه زنان
خواب حرمان پذیر فیض ظفر انتساب شدند مقارن طلیعه صبح که آنحضرت
بحوالی قلعه رسیدند همین معنی معلوم رای جهانگشا گشته از آنجا که همیشه آنحضرت
جنود غیبی را یار و تایید الهی را مدد کار خود دانسته در قید قلیل و کثیر لشکر و
تجمعیت قشون و حشم مستظهر نمی باشند با حاضرین رکاب سر زهاب جلاول
آغاز و مرکب کتازی جلوه ساز کردند و میمنه زهل اسپان دلاوران
گیدار تسر آسیمه آهنگ گریز کرده جمعی از ایشان عرضه تیغ کین گشته و
احمد پاشای باحلال با اکثر سران و معارف رومیه زنده گرفتار گشتند
رفتند اردو اسپان فلک خرام جو رهر دم و باد پایان خاک نورد آتشین سم
با اخترمه و کسیب بسیار نصیب یلان ظفر شعار گشت اگرچه ماهیدشت تا زهاب
براه متعارف بیست و چهار فرسخ مسافت تا از براهه و کوه سی و
پنج فرسخ میشد با وصف اینکه آنکوه را برف فرو گرفته بود بهمراهی تایید
الهی در یکشبانه روز طی شد و بنه و اغروق نیز بعد از بیجز و نزول معسکر والا
پیوسته اطراف قلعه زهاب از جهات مستحکم ترتیب داده جمعی از ا

ضبط

ضبط و جمیع محصولات بقلعه رهات فوجی را برای ضبط غله و ذخیره و تاخت
قرای حوالی هرور تعیین نموده فرمان دادند که لطفعلی بیک کوسه احمدلو
نایب تبریز با عساکر آذربایجان حرکت و قشونهای اردلان و همدان را در
همراه با خود رفیق ساخته از راه قلعه چولان روانه اردوی معلی شود
بعد از انجام این مهام روز جمعه غره رجب از رهات اهتزاز لوای ظفر
انتساب کرده چون استحکام قلعه بغداد معلوم محقق بود که اگر موکب والا
متوجه بغداد شود احمد پاشا بقلعه داری و تحصن خواهد پرداخت منزل
بمنزل از راه قلعه علی بیک عازم کرکوک شدند که شاید احمد پاشا این عرصه
میدان را وسیع دیده بمعرکه جنگ برآید مفید نیفتاده از راه بلادت
بله ها بعضی از اسباب و دواب اهل اردو در حین عبور از آب دیاله
بباد فنا رفت آنحضرت که در بسیط خاک نیز دستی ادراک آتش اسلم
از آب میکند رانند لشکر نهنگ پیکر را از عبور منع و بقدر نیم فرسخ بالاتر
براه نمای الهام ایزد دادور معبری خالی از خطر پیدا کرده اردو را بدون
آفت و مخافت گذرانیدند و در منزل خرمانو نیابت حسام غزو تمکین
بذروه چرخ برین پیوسته بهزار نفر از بهادران رامنتخب و لبه دسته

مرتب ساخته هر فرقه را بتاخت سمتی تعیین و حضرتش فوجی را برکرفته بجانب
کرکوک ایلغار و هنکام طلوع صبح چپاول السمت قلعه انداخته سرورنده
و غنیمت بسیار بدست آوردند افواج مأموره نیز هر یک سمت مأموره را
تاخته سرورنده اسیر و مال و اسباب کثیر باردوی همیون ملحق کشتند و دو
هزار خانوار طایفه بیات در هشت فرسخی کرکوک نشیمن داشتند ایشانرا کوچانیده
روانه نیشابور ساختند و از همان مکان هفت هزار نفر از لشکر منصور
را بجانب بصره و قلعه کرکوک مأمور نموده لوای نصرت انتما بجانب آلتون
کپری نهضت داده از راه قرانیه عازم بغداد کشتند و در قرانیه لطف
علی بیک نایب تبریز با شش هزار نفر از عساکر آذربایجان و دو هزار نفر
از اکراد اردلان وارد اردوی ظفرنشان کشته چون راه بسیار
تنک بود مقرر شد که لطف علی بیک با فوجی بر سر منقلای از داش کپری
عبور و محاذات شهر و از اجلوه کاه حصول سپاه منصور سازد که به
نیز روز دیکر از داش کپری کذشته قراولان جلادت اثر در دو فرسخی
اردوی ظفر کستر سپاهی فوجی از رومیه ادیده خبر رسانیدند فی الفور
ضد یو فیروز جنک با جمعی از یکه تازان برای ایشان شتافته معلوم

کردید که

گردید که فتاح نام سرکرده عسکر دیاربکر است که با ده دوازده هزار نفر از
رومیه از جانب احمد پاشا بقراولی آن آمده دلیران مانند گرگ گرسنه
که بر فوج غنم بازد بر طایفهٔ غنیم تاخته بحسب بگرفتن فتاح استفتاح کار کرده
جمعی را همانند رمه پیش انداخته باردوی همایون آورده گرفتاران
در سلک غرادکشان توپخانه انتظام یافتند روز دیگر بعد از ورود
بمنزل رباط سیرده فرسخی بغداد اردوی همایون را در سلخه مامور بمکث فرموده
خود هنگام شب که افواج نجوم سحابی قطره زنان آغاز عبور از جسر
کهکشان کرد با جمعی ایلغاشی کردند که جسر بهرز را از تصرف مستحفظان
بر آرند و آن شب تا حوالی صبح ایلغار کرده ظلمت شب با تیغ وصول مطالب
گردید از آنجا بسمت بغداد چپاول انداخته در یک فرسخی قلعه جمعی از
قراولان رومیه معرض قتل و جمعی از اعراب کنار دجله نیز که در گذار عبور
بودند بمعرض نهب در آمدند و چون خبر بحد یقین پیوست که احمد پاشا
درگاه دل را از غبار تفرقه و تشویش خاکر ساخته بقلعه داری پرداخته است
از آنجا بجانب سیکجه که قرارگاه اردوی ظفرنشان بود عطف عنان
فرمودند از قوادر اتفاقات آنکه خبر گرفتاری فتاح و سانحه قراولان

که به بغداد رسیده بود محمد پاشای حاکم کوی با جمعی از پاشایان و روسای
رومیه و دو هزار نفر سوار جرار از تیزگذار از جانب احمد پاشای برای استحکام
حال جنود ظفر نمود و تحقیق مقر کوکبه مسعود از راه راست بجانب عزیمت
کرده آنحضرت از سمت دیگر بر سر بغداد قدم فرسای اشهب توجه شدند
و هیچیک از آمد و رفت یکدیگر واقف نگشته بودند صبح که آنحضرت زمام
عزیمت بمستقر دولت انعطاف دادند نشان پی بیگانه مشهود دیده لیکن
فرزانه گشته اثر آن روانه و عسکر رومیه سرکرده سپاهی اردوی کیهان
پوی را در سمت ینگیجه دیدند و سراسیمه بسمت بغداد برگشتند که در عرض راه
فریقین دچار یکدیگر گشته اول خدیو کامکار با سه هزار نفر از بهادران
نامدار که بشتاب و صیدگاه دشمن شکار را شهباز تیز پرواز بودند
با ایشان در آویخته بهر شمشیری شیری و بهر ضرب تیری را از پای در آورده
تتمه آهنگ فرار کردند اما چون جنگجویان رزمساز در میان آن گروه
و قلعه فاصل بودند راه گریز نیافته در طرفة العینی همگی ایشان تیغ کین
و لبه خم کمند اوج ظفر قرین گشتند محمد پاشا نیز زنده بسلسله گرفتاران
پیوست پس رایات جهانگشا بفتح و فیروزی وارد منزل ینگیجه گشته یکروز

برای

برای تقسیم غنایم در همکان توقف و روز بعد از انجا حرکت کرده برای
تعیین مکان خنک فلک سیر نظر را در اطراف قلعه کرم جولان ساخته
سیر آن تپه را در محاذی زاویه مقدسه کاظمین علیهما السلام در دو فرسخی بغداد
واقعست اختیار در غره شعبان شادروان شوکت و شان زاد در همکان
همدوش سپهر دوار ساختند و از بدایع وقایع آنکه در روزش که قراولان
رومیه با حمد پاشا صید شکاران کشته بند علی نامی افشار عثمانلو را که
از مرکب هستی در انداخته سرش را آویزه فتراک جلادت ساخته سرگرم
تعاقب بود که از رفقا دور افتاده و سر رشته جاده را از دست داده شب
دران صحرا سرگردان بسر میبرد هنگامیکه ترک تیغ بند صبح سر بریده خورشید را
از دامن در آوردند بند علی خود را در کنار قلعه بغداد دیده مقارن آن
چند نفر از قلعگیان بسر وقت او رسیده چون پای گریز نداشت
سر دستی کرده سر را در گوشه پنهان و دلیرانه با ایشان ملاقات کرده
گفته بود که از خدمت حضرت نادری می آیم و بپاشا پیغام زبانی دارم
پس او را بقلعه نزد پاشا برده باین نهج از جانب آنحضرت ادای پیام
نموده که چند روز است که این ناحیه جولانگاه دلیران ظفرنشان

است یا بیرون آمده جنگ کن یا قلعه را بسپار پادشاه در جواب گفته بود
که آنحضرت بزرگ فرمان روای ایران و در آن دولت صاحب اختیار حل و
عقد امورند لیکن ما از حضرت قیصری نه بسپردن قلعه مأذون و هم نه بجنگ مأمور
پس جمعی از ینگچری همراه کرده او را بخارج شهر میرسانند بعد از آنکه این مقدمه
معروض خدمت اقدس گردید فتاح سرکرده دیار بکر را العذر خواهی اینکه تبلیغ
این پیام با یقاد خدیو خجسته فرجام نموده و صورت واقعه بخود دیگر بوده
نزد پاشا فرستادند و در چهارم شعبان جسر محدود کهکشان نشان برای
شط هر یرا صورت اتمام یافت و جمعی از خرابر جیان بصیانت مزار امام
اعظم ابو حنیفه معین شدند که احدی از عوام مصدر خلاف احترامی نشوند
و چون قلعگیان و خیره آن نواحی را پیش از وقت بقلعه کشیده بودند
مقرر شد که دواب اهل اردو رفته از خرماتو و قرهباغ و مندلیج آذوقه
حمل و نقل اردو نمایند بنا بر اینکه کشتیهای دجله را تماما رومیه بآنطرف
رومیه دجله جمع و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند کشتی در میان
دولابها یافت شد جمعی از افاغنه سوار آنها کرده بآنطرف آب فرستادند
که شاید سنگری در آنسمت ساخته توانند شد فوجی از قلعگیان بمدافعه

ایشان پرداخته سی چهل نفر را مقتول و تتمه تکشیبها نشسته خود را بساحل نجات
کشیدند چون احمد پاشای والی غرفه و قرا مصطفی پاشا از جانب احمد پاشای
والی بغداد آب دجله را در میانه حاجز دیده با فوجی از رومیه از سمت کهنه
بغداد آمده در محاذات اردوی معلی در آن طرف آب جدا از مطرلس و
مورچل کرده با توپخانه و اسباب کارزار نهضت لوای فرار کرده بودند
و مکنون خاطر اقدس بود که شاید ایشان را بجسر دریابند تا آب رسمان
بندی شخص فرنگی پنجوبی بطریق جسر بر روی آب بعقبه یافت که آب
استر باسانی از ان میگذشت و تفصیل این اجمال آنکه در خلال آن احوال
شخص مزبور باسم سفارت از جانب پادشاه مینه وارد دربار شوکت
مدار گشته بتعلیم و حکم محکم ظل الهی فرمان بر آن جا بدست از نخلستانات
آن ناحیه تخته های سطبر عظیم و چوبهای بزرگ ضخیم بطول سه چهار ذرع و محمل
شتران کوه کوهان در محل موسوم بدخاله که در هفت فرسخی بغداد واقعست
حاضر کرده خدیو ثریا جناب بعد از نقل اسباب هنگام شام با دوازده هزار
نفر سپاه چون آتشام روانه آنمکان و هر یک از سواران تخته چوبی پیش
زین گرفته صبح وارد حوالی شهروان دو فرسخی بغداد گشته آلات خشنه را

بارسیمانهای محکم و طنابهای قوی بیکدیگر پیوست جنگلهای بزرگ ابر باد

کرده بر آن چوبها بسته مانند جسر بر روی آب کشیده دو طرف او را بقایمه

و عمود بزرگ محکم کردند بعد از آنکه جدیو در دل یال دو هزار و پانصد نفر از پل

عبور کردند هنگام شام که غره ماه صیام از کشیدن تیغ هلال بحضرت خاقان

ملبذ اقبال باعث استهلال کار میبرد چون همیشه آنحضرت را ارشاد و

انزل جنود الم تروها از عالم غیب نشر و ما مباشد مقید بکمی و

بسیاری لشکر نگشته با همان فوج قلیل آهنگ راه کرده مقرر داشتند که بقیه

لشکر هر قدر که میسر شود از پل و با کلک از آب گذشته متعاقب موکب فیروزی

اثر ملحق کردد تا ظهر روز دیگر هزار و پانصد نفر دیگر فرصت عبور یافتند که پل

سر رشته طاقت را در زیر پای آمکزوه فراوان از دست داده گسیخت فوج

هم متعاقب موکب اقدس را وا گذاشتند اما حضرت ظل الهی آن شب تا صبح

ایلغار کردند که شاید عقاله بسر وقت پاشایان و رومیه که در مقابل اردوی

همایون و خطره امامین کاظمین علیهم السلام پای قامت افشرده بودند

رسند بسبب سستی بلد با و اعوجاج و تنگی راه هنگام طلوع فجر مجاذی بلکیجه

شش فرسخی بغداد رسیده قراولان طرفین در چار یکدیگر گشته دو نفر از

قراولان

قراولان آن طایفه از دم تیغ دلیران زنده بدر رفته خبر عبور آن سیل
جهان آشوب از آب برومیه رسانیده رومیه فی الفور سنه و اعروق را
گذاشته سراسیمه بجانب بغداد شتابان گردیدند چون در الصورت اطلاع
بهم رسانیده بود آنروز در آن مکان مکث و طرف شام از آنجا عازم بغداد و
حوالی صبح که روز شنبه دویم رمضان بوده باشد بحوالی مسجد براثا رسیدند
هرچند که آن مکان مستحکم نشیب و فراز بسیار بود ولیکن در مقامیکه تائید
الهی یار و بازوی بانیروی اقبال پایدار و مددکار باشد بر پست و بلندی در
نظر همت عازم پور د سهل و هموار است حضرت ظل الهی آن جمع اندک را
پروانه بی پروای شمع جهان افروز لوای فیروز بودند بهفت قسم انقسام
داده رایت ثبات و قرار افراشتند احمد پاشا ملاحظه کرده و سپاهی لشکر
نصرت اثر و تعاقب ایشان کثرت خود را استظهار کرده حصار قلعه را پای
عاقبت ساخته سی هزار نفر متجاوز از سواره و پیاده و رومیه و ینکچری
را با توپخانه و استعداد تمام بسرکردگی احمد پاشا والی عرقه و فراطعفی پاشا
بمقابله فرستاده آن طایفه فوج فوج از اطراف سیران پشته مصاف و صولت
زهره شکاف طرح جنگ افکنده بحث کراد در اجورلو ما مورشدند که دست شمشیر

بر قلب آن گروه تازند و در آن مکان پر مغاک که از کثرت چاه و سوراخ حکم
خانه زنبور داشت نه نیش ستان لذت شهد زندگیرا در کام ایشان تلخ سازند
پیادگان رومیه که مانند ابر تفنگ سار گرده در کمینگاه انتظار بودند و
قعه شلیک تفنگ آتشین دم و دلیران شیروش مانند شتر از آتش رم
کردند بیشتر کمانیه کوکلانرا مامور ساخته ایشان نیز بهمین منوال روی بر تافتند
و همچنین دسته بدسته با مروالامرکب جلادت بمیدان تاخته باب التهاب
نوایر جنگ بیاورده باز گشتند سوای دلاوران افغان که در جای خود
شیوه پایداری پیش گرفته هر دفعه که رومیه با ایشان حمله ور میگشتند سینه
را هدف تیر بلا و آماجگاه سهام قضا ساخته بزبان سنان و دهان تفنگ
جواب شان میدادند چون فوج رومیه اکثر پیاده عدت شان از حد زیاده
و توپخانه و استعدادشان آماده بود و سپاه آن الطرف همه سواره و چند روز
بود که در سعی و تردد قدم فرسا بوده دمی از کار و پیکار نیاسوده بودند
آن زیبنده افسر شهریاری با هر قسر در مقام دلداری بر آمده ایشانرا
بصبر و تحمل امر فرمودند که هر چند معلوم دلاوران میبود که اگر از دشمن روی
بر تابند مانند دجله عدوی خونخوار در قفاست چون معامله کم یاب بر یاس

موافقت

موافقت می پذیرد دامن آن حریف شکرف بر آتش افسرده غازیان بی
اثر گشته نزدیک بود که باصابه عین الکمال گرفتار گردند خدیو بحر حوصله
از ینواقعه دل دوبر مانند ماهی در شبکه اضطراب افتاده لحظه بلحظه در خاک
خضوع جبهه سای نیاز و طالب امداد از خدای کارساز بودند که در خلال
آنحال گرد و سپاهی فوج ثانی که از آب گذشته متعاقب می آمدند
از چند مال راه عیان گشته سرمه چشم ظفر و عیار دیده خصم خیره سر گردید
پس خدیو مهر افسر بگران جهان بیمار اینش تاختة فی الفور اینها زار گرفته
مانند لمعه برق نفخه صرصر از یکسمت و دسته افغانها از سمت دیگر بر
جانب رومیه حمله ور ساخته بتایید آلهی و سطوات اقبال ظل آلهی اساس
قرار رومیه منهدم و بجانب قلعه منهزم گشته تیغ تمامی تا پای قلعه افشانی
کرده پنجهزار نفر متجاوز از ایشان بآتش دستی سیف و سنان آکنون از
پشت باد پایان بخاک هلاک افتاده توپخانه و اثاثه ایشان با کهبه لعند
و سر حیز متصرف آمده هنگام شام باطل و ظفر و بلوغ مرام مجاذات اردوی
ظفر فرجام که لشکر رومیه بود باز گشته نصب اعلام کیوان بمقام فرمودند
در انروز طایفه افاغنه چون مصدر خدمت شایان و در حقیقت نشان

این فتح نمایان شده بودند بهره یاب جایزه و مشمول عنایات بیکران
گشتند و چند نفر از قراچورلو و ترکمانیه را که روی از دشمن تافته بودند
عرصهٔ تیغ یاسا ساخته سرکردگان زن الطعن سنان زبان زخمهای کاری
بر دل و جان روند و فوجی را بضبط سامره و حله و کربلای معلی و نجف
اشرف و خشکه در ناحیه تعیین کرده همگی آن محال را بحیطهٔ تصرف در آوردند
و همان قلعهٔ بغداد در تصرف احمد پاشا باقی مانده دران راه توپ
و جوالهای سرکوب بسته هر روزه تزلزل در اساس خاطر پاشا و قلعه گیان
می افکندند پس حکم همایون صادر شد که اسباب پل چوبی را از هرون
از روی آب بمکان آورده در برابر زاویهٔ مقدسه کاظمین علیهما السلام
بهمان طریق که مذکور شد از نو ببستند که تا بسته شدن جسر افواج ظفر قرین
تا بطرف آب مد شد توانند کرد پس از سر آن تپه کوچ کرده در نزدیکی
مزار امام اعظم قبه شادروان عز و تمکین را سایه گستر فرق سپهر برین ساختند
و از جانب جنگل و رمالچه شهای بسیار فراهم آورده جسر مسی ترتیب
دادند و تیر معماری عزم زرین قلعچهٔ محکم در جانب عربی کهنه بغداد در طرف
سفلی و قلعه جات دیگر در جانب جنوب و سمت شرقی و همچنین حصین

استواری

استواری در کنار دجله صورت اتمام یافته بمحافظت هر یک از قلعجات
فوجی مأمور شدند و در سمت شمالی قلعه در کنار دجله قلعچه ساخته جمعی را
بمحافظت آنجا مأمور و کشتیهای فلک رفعه علیحده ترتیب داده تفنگچیان
قادر انداز بر آنها سوار کرده و در وسط شط لنگر انداختند که همه جهت راه
مسدود بوده قلعگیان از روی آب سمت بصره و غیره تردد نتوانند
کرد و در همان آوان شیخ عبدالعالی شیخ المشایخ بنی لام که جمعیت زیاده
و همیشه تابع بغداد بود وارد درگاه معلی گشته مقرر شد که با والی حویزه
سلک جمعیت انتظام داده از راه حویزه متوجه تسخیر بصره شود از صادرات
امور آنکه غنی خان حاکم حدم با امیرخان بیک افشار نایب فارس آغاز
مخالفت کرده از در خودرائی برآمد و میرزا باقر کلانتر لار نیز جمعی از
اعراب قلعه عوض را که مسکن شیخ احمد مدنی بود جمع و ولی محمد خان بیگدلی
حاکم لار ریخته او را مقتول و اموال او را غارت کرده بکر میرات نزد شیخ
احمد مدنی گریخت لهذا احکام و سرکردگان قشون حویزه و کرمان باتفاق
امیرخان بیک به تنبیه آن دو مفسد مأمور گشته هر دو را براوبه عدم فرستادند
در بیان وقایع سال فرخنده فال تخاقان ئیل ۱۱۴۵ بعد از آنکه عسکر

کینه خواه دی از جوش و خروش سحاب اظهار رعد و برق و معارضه
باد ابی خزهان زمین شرق نموده باقتضای اقتدار لیف زمان جنود
گلشن را ابی بار و برگ و ترکان فیروز جنگ چمن را اثر کت ری عاری
از جوش برگ ساخته بود سپهدار انجم احتشام چرخ چارم در بستم شهر شوال
ثبت العزم بتجدید اوضاع جهان بسر منزل حمل تحویل کوکبه عز و شان
کرده ساز و برگ قوای ربیعی نموده گردنفرازان گلستان از غیرت
موی خار بر تن راست شد و چون حمیت در عروق افسرده لاله و شقایق
بجوش آمد نیزه وران شاخسار بقصد کینه جوئی شاخ شانه برخواستند
و ریاحین آذار افواج ریاحین را در ساحت دشت و گلزار صفها بر
آراستند سپهدار فریدون فر فروردین شکست بر عسکر بهمن افکنده میان
نیز معز سرما را اساس ثبات قرار و خراب و بشکر یافته انکه دبرف و بحرا
از جلوه کوکبه اردی بهشت بهره آب گشته راه عدم نمودند جشن نوروزی
بصد فر و زیب در خارج بغداد ترتیب یافته رزهای کامل عیار درخشانتر
از اختران در طبقهای سیمین صافی تر از اطباق آسمان بر اهل بزم
ایثار و هفت هزار دست خلعت مهر شعشعه و النواب خورشید شعشعه بسران

لشکر و عظامی

لشکر و عطای عسکر عنایت گشت دران اوقات از شدت محاصره کار
قلعه گیان بغداد بحد اضطرار انجامیده نوعی آتش غلا بالا گرفت که
هر روزه جمعی از فرط گرسنگی خود را از حصار و برج زیر انداخته وارد
معسکر فیروزی اثر می شدند و از جانب خان نسلار فتوت و احسان قالب
سیر جسم مواید گوناگون شده مطلق العنان در اردوی همیون
و در آخر محرم سنه ۱۱۴۶ راغب افندی دفتردار و محمد آغای کدخدا از جانب
احمد پاشا برسم ایلچی وارد دربار سپهر مثال و در باب سپردن
قلعه بغداد تا آخر ماه صفر تعهد و استمهال گردید القصه کلید دور
سفرا ابواب گفتگو در میانه احمد پاشا و امنای ابد دولت ابد پیوند
مفتوح بود در خلال این احوال توپال عثمان پاشای صدر اعظم سابق
که بسر عسکری مامور بود با صد هزار نفر از سپاه کینه خواه روم وارد کرکوک
و حوالی آن گردید چون این خبر باهل قلعه رسانیده احمد پاشا در القای عهد سست
در قلعه داری سخت گردید بعد از ورود سر عسکر مزبور بامر حضرت
ظل اللهی دوازده هزار نفر از جنود قاهره را سرکردگی امیران کارآگاه
بمحاصره قلعه محافظت بروج و قلعه جاتیکه در اطراف قلعه ترتیب داده بودند

مامور ساخته بجدی ضابطه ربط مضبوط کردند که بر قلعه کیان مفهوم گردید
که قطره از آن بحر بیکران و ذره از نور خورشید تابان کم گشته پس
افواج نصرت پژوه را جوق جوق گروه گروه قبل از حرکت رایات
اژدها پیکر متعاقب و متوالی یکدیگر قراول و منقلای لشکر ساخته روانه
و خود در شب یکشنبه ششم ماه صفر مالعه افواج بحر امواج از ظهر بر سم ایلغار
حرکت کرده روز دیگر حوالی صبح بقشونهای پیش ملحق و در آن طرف نیز
کوکبه سه عسکر در کنار دجله نمودار شده چون آن دو میه از کوکب همه جا کنار دجله را
معسکر خود ساخته می آمدند همینکه آن دو بحر خونخوار و دو دریای آتشبار
قرین یکدیگر شدند در همان مکان که موضع شکسته ناهموار و سمت غربی
آن ممر دجله رحار بود نصیب خیام قرار و سه طرف دیگر بمورجل و مطر
پس استوار ساخته قلعه آهنین و حصار آتشین از عراده توپ و بادلیج
در اطراف آن مطرس بنهاده قوایم آنها را بزنجیرهای گران بیکدیگر
پیوند داده مقام اقامت و استقرار توپچیان و تفنگچیان گردیدند پس
پیشتازان ایشان بمقابله پرداخته جرجرچیان لشکر جلادت اثر که همیشه
مانند ستاره سحر پیشرو کوکبه خورشید انور اند بسهولت که ترک تیره کدار

هرچند ز

مهر سپاه شامی ظلمت آهرمنیت هر یک حمله ایشان را از پیش بر داشته
بشعشعهٔ سیف و سنان برق خرمن هستی جمعی از ایشان گشته تتمه بدون
آنکه به پناه لوای سر عسکر گریزند از همان دار الحرب بجانب کرکوک شتافتند
دلیران طرح باشاره والا مانند فوج نجوم بامداد چرخ جهان انجم کوکبه
بقلب رومیه اهست انداز هجوم گشته آن طایفه عنان پایداری از دست
داده مسطر خود تحصن جسته از اطراف آن شروع با فروختن نایره
توپ و تفنگ و به پشت گرمی توپخانه آتش فشان آغاز جنگ کردند
زمانی هنگامه گیر و دار گرم بود تا آنکه حضرت ظل آلهی بضبط توپخانه آن
طایفه میان همت بسته پیادگان تفنگچی را از سر طرف مامور سوزن
ساخته خود با فوجی از تفنگچیان چالاک و افاغنه بیباک بر سر آن
حصن آتشین حمله ور گشته چند نفر از رومیه چره سر را تارک و مغفر نصرت
شمشیر برق اثر در هم شکافته داخل توپخانه و بعضی از توپخانه را
تصرف کرده از سمت دیگر متوجه مسطر پس ایشان گشتند مقصود آنکه
در همان روز کار ایشان را بفیصل رسانند رایات عقاب پیکر نیز که قول بزرگ
در سایه جناح آن استقرار داشته بلند پروازی سرکردگان جلادت

گستر بهوای ظفر اثر پرچم زرین بصیدگاه خصم افکنی بال و پر گشودند بدون
امر قدرموان از مکان مقرر پیش آمده سواره و پیاده بیکدیگر آمیختند
و هر کس بتمنای خود اسپ بی اعتنائی بسمتی بر انگیخت القصه زبان حرب
و آوان طعن و ضرب از چاشتگاه تا عصر تنگ امتداد یافت چون موضع
جنگ در سمت شرقی معسکر رومیه در جانب دشت اتفاق افتاده آب
دجله در تصرف رومیه و موشدت تنور بود از یکطرف لشکر شدید و صولت
سورت گرما و از یکجانب سپاه قلب سوز عطش بجدی نایره کین اشتعال
داد که حوت در تابه فلک بریان و عین الثور برشته کام شیران
بیشه وغا کربان بیند ز خورشید گردون سوش همه که بود آب آن چشمه
آتش همه چنان آفتاب آتش افروختی که نانش زبان در دهن سوختی
چو مرغی شدی در هوا جلوه گر :: ز تاب خورش سوختی بال و پر ::
دل خاره گاه از تف و تاب بود :: سر کوه را چشمه آب بود ::
سمندر گر از آتش افروختی :: اگر سوی آب آمدی سوختی
القصه جذبو بیهمال در حینی که با فوج پیادگان در سر مسطر بس مشغول
گیر و دار بود دو نفر از پیادگان رومیه در زیر دست و پای اسپ زرین

سام بحضرت

ستام آنحضرت در آمده چرخ سفله خور را شاه اندازی بخاطر رسیده مرکب
تازی نژاد همایون که در زیر پای آنحضرت وارا در آیت سکندری ثبات
پس جابکی کرده بدستگیری تایید و عنانداری الطاف اقبال سوار و متوجه
کارزار شدند چون شعشعه طلعت شهریار مهر گستر که در میان آن
جهان لشکر بمثابه خورشید انور در برابر فوج اختر ظاهر بوده مشهود دیده
رومیان گشته و ندیدکه خدیو بحر و بر مانند سمندر از آتش و شرر رو برمی
تابد گرم ستیز گشته از اطراف آنحضرت تفنگ پر خالی کردند اما حفظ
الهی سپرداری و عنایات باری تکیه داری نموده گزندی بذات مقدس
نرسیده خدیو همایون فیروز در هنگامیکه سفینه عرش بنیاد بادبانی قوایم
بادپای بحر نورد در لجه آتش و دریای نبرد شناور بود چند نفر از سواران
رومیه از خانه زین بنوک سنان جانستان بخاک هلاک افکنده یکنفر را
نیزه زدند که مرد و مرکب هردو بصدمه ضرب آنحضرت بستر غلطیده ابرش
پرتویش سر سرکشی کرده بر مرکب دیوپیکر آن شخص خورده دوباره درپسرآمد
جنیبت کشان از حیاست خاص پیش آورده آنحضرت باز قدم بر حلقه
چشم رکاب گذاشته سوار شدند چون نوایر عطش التهاب افکن جان

شیخ و شاب قلب سپاه چون قلب سپاه از فرط تشنگی بیتاب بود غلطیدن
اسپ آنحضرت نیز علاوه علت گشته دلیران الحمان آن شد که یکسر و کشور
تاجداران از زخم کاری و گل اقبالش را در گلشن دو رنگ جهان موسم خاری
رسیده زمام اختیار را از دست دادند و نسقچیان زحل پیکر و یساقچیان
مریخ منظر نیز از ضبط و نظم لشکر عاجز شده دست باز داشتند خدیو
گردون توان ناچار از مشاهده اینحال جنگ کنان عطف عنان کرده
کس فرستادند که اردوی همیون و اهالی قلعه جات از اطراف کوچ کرده
بموکب همایون ملحق گردند و خود بجانب هریز توجه فرمودند و در این معرکه جمعی
از دلیران از بی آبی دل دریا گروه خود را بآن دریای آتش زده جرعه
نوش فنا گشتند و برخی دیگر از بیتابی با دهان خشک و زبان تفتیده بلب
دجله روان گشته دست از آب زندگی شستند ملخص این همه جهة دو هزار
نفر سواران لشکر و پیادگان تفنگچی عرصه تلف گشته عمله و توپخانه همایون
نیز بتصرف رومیه در آمده جمعیکه در سمت شرقی دجله بودند بیمانع کوچ
کرده در هریز بموکب والا پیوسته چون پیش از وقت یکنفر از رومیه گریخته
اینخبر را به بغداد برده جمعی از قلعه گیان بر آمده جسر دجله را قطع و جمعی که در

جانب غربی

جانب عربی قلعه و قلعجات آن سمت اقامت داشتند راه عبور را بسته دیده

جمعیت و ارزاه حسکه و حله با عانت طایفه بنی لام و بلدی شیخ داود

جزاعی خود را بامن عافیت رسانیدند سر عسکر بعد ازین واقعه وارد بغداد

و سه روز مکث کرده رایت عزیمت بآنجانب کرکوک افراخت و موکب همایون

بعد از ورود مبدلیج ابواب مشاوره بر روی سران و سرکردکان لشکر

کشوده فرمودند که این شکست امری بود مقدر و در پرده غیب مستتر سر

از رشته تقدیر بپیچد و از حکم قضا نتوان رنجید چنانچه هاتفی کفته **نظم**

بمن کر کند بخت و دولت قران ؛ بکرم جهان را کران تا کران ؛

کرم سلک دولت بعقد بدست ؛ مرو سرنوشت ازل هرچه هست ؛

همکی با بقاد هاتف با عقیده صاف و اخلاص خالی از ریب عرض کردند **نظم**

تو آن سایه بر زمین از خدای ؛ که دارد در ان سایه منزل همای ؛

اشارت ز تو کین کذاری زمان ؛ بشارت ز تو جان سپاری زمان ؛

نداریم اندیشه از روزکار ؛ تن ما و تقدیر پروردکار ؛

پس آنحضرت با اخلاص کیشان باین عزم فاتحه خوانده از خیمه و دواب و

اسباب باقی مایحتاج که دران سفر عرصه تلف و تاراج شده بود بولایات

حواله گشته فرامین موکده در باب سرانجام آنها باطراف ممالک در قلم آمد سرنگاهی
لرستان فیلی و کوه نشینان و همدان حکام صایب اندیشه امینان اخلاص
پیشه تعیین کرده ایالت کوه کیلویه را محمد خان بلوچ که تا آن زمان نیابت
اشتغال داشت بعلاوه شوشتر و دزفول مرحمت و مقرر فرمودند که باتفاق
امیرخان بیک قرقلو نایب فارس روان گشته تا مدت دو ماه تجدید
اوضاع سپاه خود کرده بموکب والا ملحق شوند نیز امر همایون بنفاذ مقرون
شد که طهماسب قلیخان جلایر سردار قندهار با حکام فره و اوفاین و سیستان
و لون و غیرها و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر که تابع فرمان او بودند
در موعد مقرر در همدان حاضر شده پیر محمد خان بیگلربیگی هرات با شش هزار
نفر قشون مقرری خود بصیانت حدود قندهار پردازد و همچنین جمعی از
جوانان عزت مند خراسان که ترتیب یافته و کار آموخته رکاب جلو گردون
جناب بودند باستعمال وارد اردوی نصرت اشتمال گردند و چون سابق
برای کوچانیدن اهل افشار از ارومی و تدارک ایشان صد هزار تومان
زر نزد محصلان موجود بعد از وقوع این سانحه کوچانیدن افشاریه و
الوار فیلی و اکراد اردلان از اسباب آنکه کار در سمت عراق اتفاق افتاده

بحکم صدق

بمحلهٔ حدود دار ایلات و حسب اقتضای مقام و مناسب وقت و هنگام
منود بعقوبیق انداخته عازم همدان و در بیست و دویم ماه صفر وارد آن
خطهٔ نزهت بنیان گشته مبلغ معادل دویست هزار تومان برای تجدید و صلاح
و جبر نقصان سفر دسته بدسته جوقه بجوقه بجنود مسعود از خزانهٔ احسان عنایت
گشته جیب و دامان آمال ایشان از نقود عنایت مالامال و هر یک را
اسپ ده تومانی اسقاط شده بود اسپ بیست تومانی و همچنین از شتر و استر
و خیمه و چادر و شمشیر و سپر و جوشن و مغفر و باقی الات حرب و اسباب
سفر حتی نعل و میخ دواب جزئیات دیگر که بر وفق فرمان و همدستی قدر
از ممالک محروسه روز بروز وارد میشد فیما بین آن گروه جلادت بروز
بقدر قسمت انقسام و در عرض شصت روز جمیع اموریکه موقوف علیه
نهضت رایات ظفر فرجام بود صورت انجام یافته لشکر فیروزی
اثر و افواج حمیت گستر در میعاد مقرر متوالی یکدیگر مانند ابر بهاری
و سیل کوهساری که بحیز ذخار پیوندد وارد اردوی نصرت پرور و داخل
معسکر شوکت اثر گشتند از سوانح حیرت افزا آنکه در ایام توقف موکب
والا در همدان بوقوع پیوست آنکه تیمور پاشای ملی حاکم وآن بعد از

سنوح واقعه بغداد از جانب عسکر با فوجی از اکراد و جنود رومیه عازم

تبریز گشته از سمت قراجه داغ توسن جلادت جلوه داده تبریزیان با

قشون مأموره بمحض شنیدن آوازه حرکت تیمور در صدد تخلیه قلعه شهر تبریز

درآمده آغاز کوچ کردند هر چند لطف علی بیک نایب تبریز بممانعت برخاسته

بود مفید نیفتاده شهر را خالی و اظهار نافرمانی و بدسگالی کرده لطف علی

بیک آن روز تا شام با معدودی از افشاریه و ملازمان خراسان که همراه

داشت در شهربند حیرت بسر برده چون صیانت آن قلعه را با تجمع قلیل در

خور امکان خویش نیافت ناچار با اتباع بجانب مراغه شتافت عبدالرزاق

سقدم که در آنوقت از جانب آنحضرت حاکم آن مملکت بود در بر روی لطف

علی بیک بسته راه بدبختی گشودند ناچار لطف علی بیک عازم خلخال

گشته حقیقت حال را العرض والارسال رسانید پس از موقف فرمان بعضی از

عسکر منصوره بمحافظت حدود دارالمرز مأمور و بیکتاش بیک قرقلو

عم آنجناب که در انوقت در ابیورد بود که بخطاب خانی و سرداری دارالمرز و ایالت

استرآباد سرافراز و با جمعی از سپاه خراسان بسرعت روانه گیلان و جمعی

از ملازمان آذربایجانی را که بر هم زن هنگامه و گشته از معسکر لطف

علی بیک

علی بیک فراوی و در زوایای جنگل دار المرز متواری شده بودند بموجب
امر والا بدست آورده در ازاء این بیعاری تیغ سیاست بر روی ایشان جاری
ساخته جمعی هم در اطراف ولایات در دست شحنه تادیب شده کشته شدند و تبر طایفه
بختیاری که در کوهستانات خود در زاویه نشین معموله بواری بودند از استماع
حادثه بغداد سر از گریبان جمول بر آورده یکباره ترک اطاعت و فرمانبرداری
کردند چون پیوسته پیشنهاد همت والا آن بود که بعد از فراغ از مهمات
روم باز حضرت شاه طهماسب اجلس سریر سلطنت ساخته بمفاد لن
لک بهی واسعه شاهباز بلند پرواز کشورستانی در هوای فضای اقلیم
دیگر بال گشا سازند و در ایام توقف کوکبه ظفر در بغداد که کارها صورت
نوعی و کسوت تکمیل ظاهری یافته ملا مرزه علی اکبر ملاباشی و میرزا کافر خلف
برای حضرت شاهی روانه ارض اقدس ساخته مامورین تبرد رحید هم ماه صفر
آنحضرت از مشهد مقدس حرکت داده در عرض راه بودند در سانحه بغداد
حادث و تعویق مطلب را باعث شده چون سلطنت او در چنین وقتی که عزم
همایون ظل الهی مقصود بانتقام و کین خواهی بود از مصلحت دور و عایق
بعضی از امور میمنت فرمان والا عز صدور یافت که مامورین از راه دامغان

در موکب شاه طهماسب وارد مازندران و محذرات سراپرده سلطنت
نیز با شاه عباس که در آن آوان سکه و افسر بنام بود از قزوین حرکت کرده
روانه مازندران و محذرات سراپرده سلطنت نیز با شاه عباس که در آن
آوان سکه و افسر بنام بود از قزوین حرکت کرده روانه مازندران گشته
آن خطه زینت بنیان را مقر کوکبه عز و شأن سازند و طهماسب قلیخان جلایر را
بحکومت اصفهان سربلند و زمام مهام عراق را بقبضه اختیار او تفویض
و جمعی از سپاه نصرت پناه را بمتابعت او مامور و روانه ساخته مقرر
داشتند که ده هزار نفر دیگر از ایلات و حشم عراق در سلک ملازمت
انتظام داده در مملکت عراق که وسط ممالک محروسه است مهیا و مستعد
بوده از هر طرف که فتنه جویی بسرکشی گردن افرازد با جمعیت خود بتنبیه
او پردازند و جمعی هم بحدود سلطانیه معین و مقرر شد که بکتاش خان
سردار گیلان و لطفعلی بیگ با حکام افشار و مقدم و غیره هر یک
از حدود ولایات خود خبردار بوده در هنگام ضرورت باعانت یکدیگر
اقدام نمایند علم افرازی خامه رست مبانی در مضمار شیوه بیانی بذکر
قضایای سفر بغداد در مرتبه ثانی و رفتن موکب والا بر سر کرکوک بعد از

اجتماع سپه

اجتماع سپاه منصور و انتظام اتساق امور در بیست و دویم شهر ربیع الثانی
بهمعنانی تایید سبحانی با شوکت اسکندری و فر سلیمانی بشوق ملاقات عثمان
پاشای سرعسکر از بلده همدان رایت افراز لوای گیتی جوئی و ملک ستانی
شدند و در روز ورود بکرمانشان باهای منهیان راست بیان خبر رسید که
فولاد پاشای والی آدنه و همش پاشا و محمد پاشا و چند نفر از پاشایان معتبر
و بیست هزار نفر از جنود روم و سپاه آمرز و بوم از جانب سرعسکر که در قلعهٔ
کرکوک توقف داشت در کنار آب پایاله هشت فرسخی زهاب در مکانی که بچمشاه
اشتهار دارد بنصب خیام اقامت کرده منتظرند که موکب والا از آنجانب تبریز
نهضت کند ایشان بسمت کرمانشاهان رایت جلادت افرازند و چنانچه
متوجه کرکوک و بغداد شود بمقابله پردازند خدیو فریدون فر بمجرد استماع این
خبر بنه و آغروق را گذاشته با فوجی از یلان گزین و بهادران ظفر قرین
ایلغار و هشت منزل را در دو شبانروز بموطای جبال ها در رفتار ساختند
هر چند مطمح نظر آن بود که روز را بشبیخون بر آن طایفه تیره سازند اما بر عدت
لشکر و همگی معمر افواج کواکب اختر از جاده مدارات فلکی زودتر گذشت
و ماهیچه لوای سپهدار روز گیتی فروز پیش از عبور کوکبهٔ فیروز جلوه از عرصهٔ ظهور

و برور گشت آن نیر جهان افروز سپهر کشورستانی که همه جا مانند ظفر پیش پیش
لشکر نصرت اثر بود براهنمائی رای آفتاب پرتو بر فراز پشته بلند که در آن
نزدیکی واقع بود صعود و بدیده تحقیق ملاحظه فرموده آمد که پایهای لشکر را که در
کنار آب دیاله بر اوج سپهر نیلگون موج میزد در لغمه اضطراب و خیام رفیع
قباب احباب نگونسار بر آن بحر پر انقلاب دیده دانستند که آنگروه از
هیجان غبار رو کرد که بر چرخ تیز گرد میرسید استنباط وصول خصم کرده از
غلبه اضطراب دست از عنان و پا از رکاب نشناخته سراسیمه بر پشت توسن
گریز آمده اند دلیران خون آشام باشاره والا جلوریز با آن طایفه اسپ
انداخته تا بحفر سنخ ایشان از العاقب و سر و زنده بسیار و اختر بیشمار بدست
آوردند و جمیع احمال اثقال و احشام و اسباب آن طایفه جابجا بحیطه ضبط
در آمد دلیرانیکه دو شبانه روز با اسپ و قمچی مرحله پیمای وادی طلب و قدم
فرسای بوادی تعب بود مالک قطار و مهار شده آسایش گزین خیام
راحت و سایه نشین شادروان استراحت گشتند و بعد از دو روز در همان
مکان خبر خیریت افزای طیغان محمد خان بلوچ و مراجعت او از عرض
راه بعرض والا رسید تفصیل این مقال آنکه محمد مرزنجوی که در ضمن صادرات

افاغنه

افاغنه مجملا اشارت رفت باتفاق محمود غلجه از قندهار آمده بعد از آنکه
نوبت سلطنت مستعار باشرف رسید از جانب وسفارت روم مامور
گشته تا برگشتن او بخت اشرف تیره گشته بود محمد خان چون دست خود را
تهیدامان دولت افغانی گسیخته یافت لابد وارد اصفهان و از انجا
با نامه و هدایا تنکه برای اشرف آورده بود باقدام امیدواری مانند
درگاه والا شتافته خدیو فیروزمند که در عرصهٔ عزا دولت نادره آتش
مهر آسا هر شیب و فراز پست و بلند است باواز در عاجز نوازی بر آمده
بایالت کوه گیلویه عز امتیاز بخشیدند بعد از معاودت موکب والا
بخراسان آن روسیاه که در میان اعیان دولت شاهی باظهار جوهر
خودنمائی کار تیغ سیه تاب میکرد کج نهادی خود را ظاهر ساخته در جنگ
ایروان و همدان منشا شکست قزلباشیه مصدر بحیاباشده و در حین
ورود کوکبهٔ مسعود والا که حقیقت حال او بعرض همایون رسید گرچه آخر
عزبخش چند روزی اقول یافت لیکن باز در روز حرکت موکب جهانگشا از
اصفهان نیر جهانتاب لطف خسروانه که در ذره پروری لسان خورشید
علم و فروغ بخش ساحت احوال نیک و بد عالمست دوباره بدر شبستان

تیره روشن گشته او را حاکم کیلویه و فارس مامور بر کاب شنند برای
اینکه آن ولایت از وجود شخصی خالی نباشد از همدان احمد سلطان
کوهر لوی را و برا لفارس و قاسم بیک قرقلو را که برتبه مهرداری سر
افراز بود بکوه کیلویه تعیین و روانه ساخته در حینی که محمد خان جلن با
امیر خان بیک بعزم اردوی معلی وارد جایذرقبلی شدند سر پنجه برگشته
بختی گریبان گیر حال محمد خان و خار خار اندیشهای باطل خار زیردم
عزمش گشته با فتنه جویان فارس و شوشتر و بلخ و هزاره از کعبه مقصود
روکردان و بهوای افساد بجانب فارس روان و امیر خان بیک
با قشون افشاریه و خراسانی که همراه او میبودند عازم دربار معلی گشتند
اگرچه در چنین وقتی که هنگام یاری و زمان خدمت گذاری بود صدور
آنحرکت فسادانگیز در اهل آذربایجان در تخلیه تبریز و ظهور این امر
حیرت آمیز از فارستان در موافقت محمد خان بالبیت که در عزم قوی
اسس موروث ذهن و قصور و موجب خلل و فتور گردد اما چون وقوع
اینگونه حوادث در پیشگاه دل دریا حوصله آنحضرت حکم جنبش خار و خس در
برابر لجه ژرف و ظلمات کیاه و خاشاک در جنب بحر شگرف اردو مطلق

دهی در عزم

دهنی در عزم و تزلزلی در رای قرار نداده علی الله متوکلا با همت رسوخ و نیت
ثابت بعد از شش روز که سه واغروق موکب همایون ملحق شد بقصد مقابله
سرعسکر کوچ کرده در پانزدهم جمیدالاولی وارد حوالی کیلان سه فرسخی
کرکوک گشته روز دیگر که سلطان خاوری با سپه نجوم بر اوج عیوق افراخت
بتمنای لقای سرعسکر با لشکر جهان و جهان لشکر در حوالی موضع موسوم
بعلمداران که در محاذات قلعه کرکوک واقعست بتسویه صفوف ظفر و جنود
شوکت و فر کرده عساکر فیروزی مآل را با مین روز قتال فوج فوج
گروه گروه لطم سیال داده طنطنه دلاوران و ولوله رزم گستران و دبدبه
کوس و بوق و غریو های رزین بدرده چرخ برین رسید کوکبه و آیینی از ان
سلک و نظم و فر و شکوهی از ان رای و عزم مشهود دیده ارباب رزم
گردید که آسمان با هزاران چشم بنظاره آن حیران و زبان دوست
و دشمن در عالم انصاف بنادره کاری آن همت بلند آفرین خوان
گردید نظم

سلیمان بدینگونه لشکر نداشت ؛ چنین دستگاهی سکندر نداشت
کس این رسم و ترتیب و آیین ندید ؛ فریدون بآن شوکت این هم ندید

عثمان پاشای سرعسکر بعد از معاودت از بغداد با نواع مباهات و افتخار

در قلعه کرکوک و خارج قلعه بکبر صولت لشکر ظفر شعار نصب خیام فرار وقع
لوای اقتدار و اطراف اردوی خود را بحجر و خندق استوار کرده بود
صحت کار را در تمارض دیده و از معارضه پهلو تهی کرده پهلو بر بستر ناتوانی
نهاده جمعی از سران لشکر رومیه بفرمان او پشت بقلعه رو بجنگ آورده
دست و لاوری باز زندید از طرف تیز دلیران رومین جنگ بصولت شیر
و جسر پلنگ و بدون تامل و درنگ بمعرکه کین آهنگ و ببارق تیغ و سنان
واندخن توپ و تفنگ آتش افروز نایره جنگ شدند جمعی از الطایفه
را سرهنند کوی در خم چوکان قوایم مرکبان غلطان و فوجی دیگر سر
خود برگرفته از همان راه بسمت ارضن الروم شتافتند و بقیه در قلعه
تحصن جستند رایات منصور تا عصه تنگ و وسعتگاه جنگ اقامت
اقامت افراشته به پنجه گوهر نگار آنگروه را امیدان کین اشارت میکرد
چون اثری از عسکر و سر عسکر بظهور نرسید در همان مکان نامه شیرنده تر از تیر
و برنده تر از شمشیر همه مسکت و گلو گیر بجانب سر عسکر بسلک تحریر در آورده
مصحوب یکی از گرفتاران فرستادند مشعر بر اینکه بشوق ملاقات آنجناب
راه دور و دراز راطی کرده آمده ایم اگر از مردی نشان دارند بمعرکه حرب

ارزنة الروم

قسم ازکجا

قد مرنجه ساخته نان و نمک او جاق عثمانیرا بر خود حلال سازند پس باشطار
جواب بابی درنگ کرده از انجا که وقت مانند دل اعدا تنگ بود عطف
عنان بمستقر عز و شان فرموده و در روز دیگر بهمین منوال بر سر قلعه
رفته چون کمیت عزم تو بال ایشان را در مضمار کیر و دار لنگ دیدند و معقید
بانجام کار او گشته بتسخیر قلعه سورداش را که محل وضع آن در دو منزلی
کرکوک بر فراز کوهی بلند اساس و مقام جمعیت اکراد بلباس و مشحون بذخیره
و غله بیقیاس بود وجهت همت سپهر مماس ساخته از راه اق دربند
متوجه آنسمت گشتند که شاید اینمعنی محرک سلسله جبر آن سر عسکر شده از در
مقابله در آمد در روزیکه موکب جهانگشا سایه وصول با آن مکان می افکند
قلعه مزبور بحیطه تصرف در آمده جمعی از اکراد با ایلاتیکه از محال بغداد
باستظهار متانت حصار از بیم سیلاب شور انگیز سطوات جنود قاهره
پناه بآن قلعه استوار برده بودند معروض تیغ آبدار و بسیار از ذکور و
اناث بقید اسار گرفتار گشته غنایم موفور لساحت آمال سپاه منصور
که باقصای جهان برابر بود انتقال یافت و چون محاصره بغداد پیشنهاد
نهاد قوی بنیاد بود فرامین مطاعه بعز نفاد پیوست که امیرخان بیک با

با قشون خراسان و افشاریه کرمان که در طاق وسطای کرمانشاهان منتظر
فرمان بودند آمده در کنار آب دیاله در چمنشاه که آرامگاه اردوی فولاد
پاشا بود رحل اقامت انداخته بروج مستحکم در آن مکان ساخته حکام اردلان
کرمانشاهان نیز با جمعیت خود رفته غلات شهرزور و توابع را برای آتیه
ایام محاصره بغداد و ضبط دار لرستانات و نواحی آن دواب و الاغ
رفته غلات مزبور را نقل معسکر امیرخان بیگ نموده در بروج انبار نمایند
و بعد از سه روز اعلام ظفر طراز از آن مکان آغاز اهتزاز نموده در منزل
دویم کنگاش اتفاق داده در باب عزیمت بسمت بغداد و تبریز استشاره
کرده فرمودند اگرچه اهل خراسان راه صعبی است که پیش و بار گرانیست
که بر دوش خویش اند اما هلال لاغر با تن بسفر نهد بدر کامل نگردد و قطره
نیسان با دل دریا نگرده با بحر ذخار در نیاویزد گوهر شاهوار نشود در اینحالت
اهل قلعه از معاونت سر عسکر مایوس و به تشویش قحط و غلا مانوسند هرگاه
این سیل خونخوار به تخریب اساس قلعه بغداد روان و آن مکان محاط
محیط لشکر بی پایان شود قلعه حکم خانه و بنیان توانائی قلعگیان صورت
نقش بر آب خواهد داشت ، باری ما گرچه اول خام می آید بجنبشنم در

عقب دارد

عقب دیوار و تماشا های رنگین تر دمند پس همگی متفق اللفظ عرض کردند که مارا تا
جان در تن و رمق در بدنست پا از طریق سرباری نخواهیم کشید و در جان
سپاری و فرمان بری خواهیم کوشید بعد ازین مکالمات امر والا العز
صدور پیوست که اهل اردو دواب امده خود در اروانه شهرزور و غله بیم
را عمل کنار دیاله نمایند بعد از ورود موکب والا به بغداد و از انجا بدفعات نقل
معسکر نصرت بنیاد شود **در بیان آمدن عثمان پاشای** سرعسکر عثمان پاشای سرعسکر بجانب
قراتپه و وقوع محاربه فیمابین و قبل رسیدن سرعسکر پس موکب والا وارد محل
موسوم بقراتپه گشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره و غله بکنار
دیاله جمع و بان نواحی گشتن کرده میروند گمان کردند که ضعف و قصوری بحال
انطرف راه یافته تا امری در جانب ایران حادث شده که موجب عطف
عزیمت اقدس گشته سرعسکر را ازین خبر آگاهی دادند و او نیز بمعنی را قبول
و بر ضعف حال انطرف محمول ساخته تمش پاشا نامی را که عمده پاشایان
بود با دوازده هزار نفر فرستاد که همه جا دو منزل متعاقب اردوی همیون
توسن جلادت جولان میداده باشند چون قراتپه مقر کوکبه جلال و داور
آق دربند هفت فرسخی سورداش را که مکان مستحکم و در میان دو کوه واقع

و معبر آن منحصر بتنگنای راه بود دامن خود ساخته خیام اقامت برافراشت
این مژده دلپذیر باهتمام قراولان بعرض خدیو کشورگیر رسیده روز پنجشنبه
غرهٔ جمادی الاخری طرف عصر با فوجی گزین از راه سخت باسرکه جاده
غیر متعارف بود و مظنهٔ عبور از آنطرف نمیرفت مرکب ایلغار را تیز تک
ساخته از اتفاقات جواب غفلت بر دیده بصیرت قراولان رومیه را
که در خارج راه بودند بسته بود از عبور موکب منصور واقف نگشته
هنگام صبح در وقتیکه جهاندار مهر انور بدربند افق کوکبهٔ وصول افکند
خدیو عدو بند کشورگشای :: ز دربند افراخت زرین لوای
بخت جمعی از جزایرچیان پلنگ صولت پلنگینه پوش و تفنگچیان
برق دست عدو خروش را از دو طرف بفراز کوه جا داده داخل
دربند شدند و رومیه سراسیمه به تسویهٔ صفوف پرداخته از طرفین بنیران
قتال اشتغال یافت از اتفاقات نادره اینکه سرعسکر بعد از روانه
کردن همشن پاشا بحضرت ظل اللهی غالب آید و گوی نیکنامی از میدان
رباید دست اجل برقفایش بتقریب و متعاقب روان گشته در عین
گیرودار که بارقهٔ بادلیج و تفنگ چشم مهر و ماه را خیره و گرد و غبار

عرصه کارزا

کارزار از روی سپهر نیلی چهره را تیره ساخته بود طلیعه اهتبای سر عسکر بنود آن
وسیاهی لشکرش از محاذات آق دربند ترجمان مصدوقه یولج
اللّیل فی النّهار گردید هر چند که وصول کوکبه سر عسکر و رسیدن
چنان فوج بجد و مربی هنگام و بی خبر معرکه شور و شر بابت موجب
دلیری رومیه و تفرقه خاطر دلیران ظفر اثر گردد امّا بمدلول رنج راحت
دان چو شد مطلب بزرگ گرد گله توتیای چشم گرگ آنحضرت
همیشه این مدعا داشته جنود عنی باعانت آن داور جهان
پرور کوکبه ران ظفر گشته بعد قبض بمسافت ربع فرسخ رسیده بود
که حملات مردانه و صدمات افواج نصرت قرین صفوف رومیه را
از بنیان برداشته بقلب سر عسکر رسانید از مشاهده اینحال در احوال
عسکر سر عسکر اضطراب در سلک قرار سان انقلاب راه یافته بیمر
بر بال اسب گریز گذاشته شد سر عسکر که با کمال شوکت و شان در تحت روان
می آمد ناچار بر جنیبت برق رفتار سوار و عازم فرار گردید که دلیران
هیجا کین و یلان عرصه کین متعاقب رسیده بایشان درآویختند چون
حضرت ظل آلهی بعد از ورود بدرنهد فوجی را با دلیران ابدالی از

جابجا بر فراز کوه بستهای دربند مأمور ساخته بودند که بعد از ظهور امارت
شکست سر راه بر آنطایفه بندند مأمورین نیز از دو جانب خصم فلکی
برد اختند و سر و سینهٔ آنطایفه را حواله گاه تیغ و سنان ساختند و قریب
ده هزار نفر از انگروه عرصهٔ شمشیر و سه هزار تن زنده اسیر سلسلهٔ تقدیر
گردیده سرعسکر را در اثنای هزیمت الله یار نام کرایلی از مرکب هستی افکنده
سرش را بر سردار سنان مظهر معنی سرداری ساخت و جمیع اردوی
همش با بنا و احمال و اثقال و توپخانه و خزانهٔ سرعسکر بکسیر بتصرف لشکر
نصرت اثر در آمد و چون اعزاز سران برگردن سروران لازم بود
سر سرعسکر را نعش ملحق و مصحوب عبد الکریم افندی قاضی عسکر عثمانی
که از گرفتاران معرکه بود باتخت روان روان ساختند که بردهٔ در مملکت
روم مدفون سازند و از انجا باز بقراتیه که مستقر کوکبهٔ عز و شان بود
مظفر و کامران عطف عنان کرده بابا خان چاوشلو بیگلربیگی کردستان را
با جمعی تعیین فرمودند که در حوالی سرمن رای پیسال و فلک بسته از
دجله عبور و حله نجف اشرف و کربلای معلی را بحیطهٔ ضبط در آورده
ذخیره را در آنطرف آب بر قلعه کین بغداد مسدود ساخته منظر

ورود موکب

ورود موکب والا باشند چون اساس خصم قوی برانداخته و ساحت ملک
از دشمن چیره دست پرداخته شد به شنبه تیمور پاشا که در میان رومیه
بوفور جوهر جلادت مشهور بود جازم و با فوجی از بهادران گزیده و سپاهی
بجانب آذربایجان عازم گشته شد بعد از ورود رایات جهانگشا سپاه
از ساوجبلاغ مکری خبر رسید که تیمور پاشا بمجرد وصول خبر شکست فولاد
پاشا که در کنار دیاله بوقوع پیوست تبریز را خالی کرده بدریای وان
روان گشته لطف علی بیک نایب تبریز که در آن هنگام در قلعه مراغه
توقف داشت وارد تبریز و قلعه را بتصرف کرده چون این خبر صورت
تحقق یافت عنان عزیمت بجانب قراتپه که قرارگاه اردوی همایون
بود انعطاف داده از راه کیلان وارد حرماتو گشتند و در همان
خبر اقتدار محمد بلوچ بتواتر معروض شده والا گردید مفصل این مجمل
آنکه بنحویکه سبق ذکر یافت بعد از آنکه محمد از منزل جایدر برگشته بعزم
فساد در بیت استبداد برافراشت در اول حمله افشای خبر از حیف کرده
بقاسم بیک که در قلعه دزقول بود بمقتضای سرشت زشت دروغهای
مکرآمیز نوشت قاسم بیک از ناصیه احوال او استنباط آثار نفاق

کرده از دزفول عازم شوشتر گشت شوشتریان باشاره محمد او را این
نکردند قاسم بیک وانه بهبهان گشته بعد از چند روز محمد بر سر او
رفته او را با اتباع بدست آورده محبوس کرده ابو الفتح خان حاکم
سابق شوشتر خویش محمد علیخان قوللر اقاسی را بحکومت شوشتر
فرستاده اهالی انجا مقدم او را مغتنم شمرده حباب آسا کلاه نشاط
بر هوا انداختند غافل از انکه آسمان عنقریب این هوا را از سر ایشان
بیرون خواهد آورد و بباد آتش این خیال خام آتش طرفه تحیه درکار
ایشان خواهد کرد اعراب و مشایخ حویزه نیز با او سر موافقت پیش
آورده دست متابعت او دادند و حویزه را بسید عبد الرضای برادر
سید علیخان و کوه کیلویه را بشیخ فارس الکثیر تفویض نموده آهنگ
شیراز کرد و در تسخیر شیراز احمد سلطان با جمعی از قشون خراسانی
وغیره که عددشان بسه هزار نفر میرسید بمدافعه بر آمده مغلوب گشته بقلعه
تحصن جست و بعد از سیزده روز که در قلعه مزبور محصور بود از فقدان
آب و ذخیره عاجز شد و طالب راه نجات گشت محمد قبول کرده احمد
سلطان بالضروره با اتباع از قلعه بر آمده روز دیگر او را با رفقا تاراج

و در محبس ناکام

و درمحبس ناکامی بهانه نشین قاسم بیک ساخته اهالی و اعراب بنا در نیز جمعیت
با او موافقت ورزیده شیخ احمد مدنی و شیخ جباره که روسای آن قوم
بودند دم از یکرنگی و وفاق او زدند رفته رفته رایت اقتدار آتش ارتفاع
یافته عدد لشکریانش بده هزار رسید بعد از وصول جار مزبوره چون
محاصره قلعه بعد از محتاج بجمعیت زیاد نبود لهذا محمد حسین خان بیگلربیگی
استرآباد دلبر دار خورستان و بتنبیه مفسدین اعراب و تمکین سید علیخان
والی حویزه مامور و با قشون استرآباد و غیره از راه حبان و بادرائی
روانه و اسمعیل خان حربیه حاکم قاین را با یالت کوه کیلویه سرافراز
و هر یک از ولایات فارس حاکمی جداگانه از روسای خراسان تعیین
و دوازده هزار نفر از عساکر فیروزی اثر را با موافقت حکام مزبوره
روانه فارس ساختند و حکم والا نافذ شد که طهماسقلی خان جلایر که صاحب
اختیار عراق بود از سمت اصفهان و اسمعیل خان خزیمه از جانب
کوه کیلویه با حکام و جنود بخت انجام اختشام در دشتستان جمعیت و بیکدیگر
ملحق شده بدفع آن فتنه برداز ند و رایات جهانگشا از منزل حرمادتو
عازم سرمنزل ای گشته شرف اندوز زیارت آن مکان فیض بنیان شدند

و در انجا عریضه باباخان بنظر حجاب بارگاه بهر جناب رسید که بعد از عبور
از دجله یکشنبه حوالی کهنه بغداد بانتظار اینکه شاید عسکر رومیه از قلعه عزم
مقابله نمایند مکث کرده چون قلعه گیان از محاربه سابق که در آن مکان
واقع بود شکسته خردیده از خوف چنان هوش ربای دماغ شده بود که اگر
عشر آن لشکر در سراچه آن بام و براز باکسینه جوبی رها نهر حلقه بر در
میزد نفس کشیدن جواب باز نمیدادند لهذا روز دیگر که ترکش تیغ بند صبح
مرصع کمر حلّه زرنگار مهر انور در بر کرده باباخان بجانب مقصد روان گشته
اهالی حله و اماکن مقدسه تمامی باج گزار راه انقیاد شدند موکب جهان
کشت از سر من رای عازم بغداد و در بیست و ششم جمید الاخری سنگر قدیم
مقر کوکبه فیروزی بنیاد گشته سرادقات جلال بیجا بکدستی فراشان موکب
اقبال از ثری تا بثریا افراخته اطراف و جوانب آن منزل محل قرار و مقام
استقرار عساکر ظفر شعار شد احمد پاشا بعد از سه روز معتمدی را از راه عجز آ
بدربار فلک مدار فرستاده اظهار عجز و خجالت از دولت عثمانیه در باب
استقرار حدود و دستور قدیم و رد ولایات دعای کفالت و ابراء از فرمان
وکالت نموده بعد از تکرار معاهده که چند روز این عهد و ملتمس بزبان نیامد

معروض قدس

معروض خدمت خدیو عاجزنواز میگرداند مکارم خسروانه پذیرای مسئول
و تمنای او و در پیشگاه رای انور قرین قبول گشته احمد پاشا فرامین مرشح
بخط شریف بقاپوتان عثمانی بپاشایان گنجه و شیروان ایروان و تفلیس
درباب تخلیه قلاع نوشته با معتمدان خود و همراهی گماشتگان اینده دولت
روانه کرد اگرچه درباب آمدن از قلعه که منافی دولت عثمانی بود
معذرت خواست و بپاشکشهای لایق گذرانید و گرفتاران مظفر صف
را که در جنگ همدان از لشکر شاهی و در جنگ عثمان پاشا در کنار
آب شط مصرف رومیه در آمده بود مصحوب عبدالله افندی قاضی
بغداد روانه ساخته لوازم خدمت بتقدیم رسانید از ینطرف نیز تمامی روسا
و سرکردگان و طبقات رومیه که در محاربه عثمان پاشا در آق دربند
گرفتار کمند دلیران ظفر پیوند شده بودند مخلع و مرخص گشتند اگرچه در
سفر اول منظور نظر آن بود که بعد از فتح بغداد توفیق زیارت نجف
اشرف و کربلای معلی دریابند آن سعادت میسر نگشته بود در اینوقت
که این امر فیصل یافت بلافاصله عازم زیارت کاظمین علیهما السلام
و از انجا از راه حله باد راک طواف مشهدین شریفین فایض گشته

عطف عنان فرمودند در بیان توجه موکب میمون بجانب فارس بعزم
دفع بلوچ و شکست و فرار او و وقایع آن آوان رایات جهانگشا
در روز پانزدهم جدی عین اشتداد زمستان از ظاهر قلعه بغداد
کوچیده توپخانه را از راه خرم آباد و فیلی روانه اصفهان ساختند چون
ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر بنحویکه ایمائی بآن شد بنیل روسیاهی
بر جبین و خط بطلان بر صفحهٔ دنیا و دین کشیده از جانب محمد قلعه
شوشتر را ضبط کرده مشایخ حویزه نیز با او همداستان و نفاق اندیش
این آستان گشته طایفه کعب و بنی تمیم هم حوالی دزفول را غارت
و افشار شرارت کرده بودند و کار سردار حویزه نیز معلوم نبود که بکجا
منجر شده لهذا از راه باغبانی لوای گیتی گشائی اهتزاز یافته
بعد از ورود بقلعه بیات بنه و اغروق را از راه دزفول و جمعی را
بر سر شوشتر تعیین نموده خود با فوجی از راه بیابان بجانب حویزه
شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه گشتند محمد حسین خان
سردار را که تا آن روز گوشه کلاه جلادت شکسته در میان قلعه بسبب اعراب
مطیع ترکتازی میکردند تنبیه فارس آل کثیر که در قلعه خود تحصن و در

مقام مخالفت

مقام مخالفت تمکن داشت مامور ساخته و سه روز نیز در آن مکان بنظم
مهمات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند در عرض راه خبر رسید
که اهالی شوشتر از وصول آوازه توجه موکب همایون شنیدند حیرت افتاده
جز اطاعت چاره ندیدند پس خدیوار جمند وارد آن قلعه سپهر پیوند گشته
روز دیگر که سلطان سیارگان در خلوت سرای افق بلباس سرخ
شفق جلوه آراسته بر صندلی فیروزه فام فلک قرار گرفت فرمان
قهرمان قهر بقتل ابو الفتح خان و تاراج شهر صادر گشته بعد از غارت
شوشتر و قتل آن بد اختر حاکمی از رؤسای خراسان با آن ولایت تعیین
و چون طایفه بختیاری بنحویکه ایمائی بآن شد در کوهستانات سر بخود
سری برداشته بودند باباخان بیگلربیگی فیلی را با حکام اردلان و همدان
و کرمانشاهان و بیست و چهار نفر ملازم و ایلجاری ایشان به تنبیه آن
طایفه مامور ساخته از راه ده دشت که دار الملک کوه گیلویه است
متوجه دار الملک شیراز گشتند و بنه و اغروق در رامهرمز گذاشته مقرر
داشتند که منزل بمنزل متعاقب موکب منصور روانه شود در یک منزلی بهبهان
خبر رسید که طهماسقلی از اصفهان و اسمعیل خان خزینه بیگلربیگی کوه گیلویه

از مقر حکومت حرکت کرده اند که بیکدیگر ملحق شده بدفع محمد پردازد و محمد
نیز با جمعیت خود از شیراز بمدافعه ایشان می آمد لهذا بتعجیل از بهبهان
گذشته وارد خیرآباد و امروال باحضار خوانین مزبوره و سپاه ایشان
صدار یافته مامورین نیز در محل موسوم بدو گنبدان باردوی ظفر نشان
پیوسته و در انجا معلوم شد که محمد آمده در دربند شولشان توقف و
جمعی را مقدمة الجیش خویش ساخته پیش فرستاده قراولان انطرف
با ایشان دچار و بازبان نیزه و سنان بهر عضوی از اعضای ایشان
شرح درد جدائی را تکرار کرده جمعی از فرازیان نیز عتابی کرده خبر ورود
جنود مسعود را بدربند سامعه محمد رسانیده محمد چون از توجه موکب اقدس
خبر نداشت و سودای دلیران نصرت کیش دشمنی بهانند کفران نعمهٔ ولی
نعمت خویش داشت آن فوج بلا را طلیعه سپاه سردار تصور کرده به
استحکام دربند و عدت خود مغرور گشته اطراف کوه را با تفنگچیان شایسته
و جمعیت از حد زیاد فرو گرفته راه عبور بر لشکر منصور بست آنشب خدیو
فیروزمند در نیم فرسخی دربند توقف و صبحگاهان بعزم دفع او اعلای
لوای جهانگشا کرده با خنجر گذاران مریخ صولت و نیزه داران سماک

سطوت

سطوت در محاذات در بند رایت سطوت افراختند نخست جزایرچیان

بهرام کین و تفنگچیان صلابت قرین را از جانب شرقی و غربی کوه

بیورش مامور ساختند فرمان بران بموجب امر والا از دو طرف نایره

کین با فروخته مانند شعله آتش که میل بمرکز کند آهنگ صعود کرده هرچند

تفنگچیان محمد از فراز کوه ژاله آتشین از غمام تفنگ فرو ریختند دلیران

آن را قطرات ابر بهاری و رشحات سحاب کوهسار تصور کرده تیزدستی

قدم بر تر گذاشتند و پای استعلا بران قله بلند که سر بر سپهر برین میزد ثبت

استیلا یافتند یکساعت کامل از جانبین نوایر شور و شین اشتعال داشت

تا آنکه محمد بعزم لشکر نصرت اثر ببالای کوه برآمده همینکه حبقه زمرد نگار همیون

مشهود نظران افغان حضال گشت دانست که کوس بختش بی و مرحله عمرش

طی شده این المفر گویان شبدیز گریز را بمهمیز تیز انگیز داده دلاوران کینه

مانند دشنه بخون او تشنه بودند بحکم والا فوجی از راه فیلبان و جمعی از

راه تنگ کمرا بتعاقبش پرداخته تا ده فرسخ اسپ جلادت را در عنان و

در زدن و بستن و کشتن و افکندن سپاه آن روسیاه دست از قبضه

تیغ و سنان نکشیدند چون محمد از بیراهه بدر رفته بود هنگام شام صرف زمام

مقر و مقام کرده سه هزار نفر متجاوز از تفنگچیان محمد که فرصت فرار یافته
در فراز کوه بحکم اضطرار جنگی بگریز میکردند تمامی دستگیر دلاوران و از
کریوه هستی مسطوره نیستی روان کنند و جمیع اسباب و مایعرف آن
فتنه جو و لشکر بانیش معرض شکست درآمد و از همان مکان طهماسقلی خان
سردار را با فوجی بتعاقب او مامور ساختند اما او از راه حیله وری با چندتن
از اعوان خود را بگوشه کشیده شب همه جا بخلاف جاده از راه ماشط و
همین اسب تازه وارد شیراز شده زنان خود را که در راه شیراز نهاده
بود برداشته از راه جهرم عازم لار گشته سردار تیز روز بعد وارد شیراز
و چون محمد سابقا احمال و اثقال خود را با جبانه و آذوقه وارد در قلعه
شیراز گذاشته جمعی از افغان و بلوچ را بمحافظت آنجا گماشته بود
مستحفظین از باب استیمان درآمده قلعه را تسلیم و قاسم بیک و احمد
سلطان را که بامر آن نامقید مقید داشتند مرخص ساخته بملازمت در آ
کمر بستند سردار یکروز بانتظار جمعیت سپاه مکث و باز بتعاقب او بالکه
نازان گزین توسن عزم را زین کرده روانه شد لیکن محمد بعد از ورود
بحوالی لار یحیی خان بلوچ را برسم استمالت نزد اهالی آنجا فرستاده کوتوال

قلعه یحیی ر

قلعه یحیی را با رفقای او گرفته محبوس و محمد را به پیام تیر و تفنگ از
اعانت قلعگیان مایوس نمود ناچار بجانب گرمسیر شتافته مقارن
آن سردار که تا خطه لار ضبط زمام ایلغار نکرده بود وارد شده گرفتار
روانه دار البوار ساخت آیات نصرت طراز بعد از شکست محمد منزل بمنزل
عازم شیراز و در بیست و ششم وارد شهر و اردوی همایون نیز که از ا
هرمزجد گذشته بود در هشتم ماه صیام بموکب والا پیوسته خبر فرار محمد
بسمت گرمسیر بعرض خدیو گردون سریر رسیده امر همایون بعز نفاذ
مقرون شد که طهماسپ خان سردار عساکر نصرت شعار را در رفع جهرم
گذاشته خود بچاپاری عازم درگاه جهان پناه شود سردار نیز در هجدهم
ماه وارد و با اوامر علیه و سفارشات بهیه ارشاد یافته مامور شد که
با استعداد کامل رفته از روی استظهار فرصت به تنبیه محمد و دفع شیخ احمد
مدنی و باقی سرکشان اعراب گرمسیر و قلع قلاع ایشان پردازد
و نیز در شیراز عریضه از جانب سردار جویره رسید مشعر بر اینکه سرکشان
و مشایخ اعراب که در قلعه کعبی سکنی داشتند تا فارس آل کثیر طالب
امان و متعهد خدمت گشته اند مقرر شد که مشایخ مزبور را با اولاد از

فارس کوچانیده از راه خرم آباد روانه استرآباد ساختند خود با
عساکر منصوره از راه شوشتان وارد اصفهان شود دران آوان
شاهزاده رضاقلی میرزا که بروق فرمان از خراسان مامور بحضور شده
بود وارد شیراز و بتقبیل بساط گردون قماط اقدس سرافراز گشت گفتار
در بیان وقایع سال فرخنده فال اودئیل مطابق ۱۱۴۳ در چهاردهم
شوال در هنگامیکه خطه دلگشای شیراز مقر موکب ظفر از بود خسرو فلک
اورنگ یعنی مهر منوچهر بایوان حمل خرامیده بر تخت سپهر برآمد کوکبه
سلطان بهار بعزم جهانگیری نهضت نمود طفل غنچه از نسیم گلشن قدم
بعرصه ظهور گذاشت در مهد بستان از پستان دایه ابر بهاری شیر
نوشین نوشید و برید صبا نرگس شهلا را ازین مژده چشم روشنی گفت
فساد پیشگان دی که رخنه گر باغ بودند بحکم قهرمان قضا از بند رستی قلع
گشتند و خاقان گیتی ستان قوای ربیعی بعزم دغستان لاله و شقایق
یکران سبک خیز صبا و شمال را جولان داد و قلعه شماخی قلل شامخه را که از مکانه
جنود تطاول شباط بود بهجوم جنود خرداد مسخر ساخت و لشکر بهمن را از عرصه
ملک چمن براند اخت جشن نوروزی ترتیب یافته هر یک از سران سپاه

و امیران لشکر بخلاع زرتاری آراسته و از شعشعهٔ لباس و خفتان‌های
زربفت پوشش آفتاب همدوشش هم برشکستند چون از جانب احمد پاشای
والی بغداد که بوعدهٔ دو ماه برای آوردن وثیقهٔ صلح از دولت عثمانیه
استمهال کرده بود خبر صحیح و جواب صریحی نیامد و بوضوح پیوست که اولیای
آن دولت بسبب اخبار انقلاب فارس در امضاء امر صلح و استقرار
بدفع الوقت میگذرانند لهذا قبض و بسط مهام خورستان و بنادر
فارس و کرمان بطهماسب قلیخان سردار موکول و اتمام مهام محمد و
شیخ احمد را باو محول و میرزا محمد تقی شیرازی را که تا آن زمان باستیفای
فارس سرافرازی داشت بنیابت آن ولایت سربلندی داده و خاطر از
انتظام امور آن سمت جمع کرده و در چهاردهم ذی القعده بعزم انتزاع
ممالکی که در تصرف رومیه و روسیه بود رایات نصرت طراز از خطهٔ شیراز
بجانب اصفهان اهتزاز یافته و در منزل اسپاس من محال ایزدخواست
چاپار از خراسان وارد و خبر بهجت اثر ولادت نوباوهٔ بهارستان
دولت و جلال شاهرخ میرزا ای خلف ارجمند شاهزاده رضاقلی میرزا
رسانید که یوم الاحد پانزدهم شوال مطابق [illegible] بعد از انقضای

سه ساعت و کسری از بطن مطهر مخدره سرادق سلطنت فاطمه سلطان
بیکم بنت خاقان سعید شاه سلطان حسین قدم بعرصه وجود گذاشته
از وزیدن نسیم بهجت شمیم این مژده روح پرور گلهای نگارنگ نشاط
و شکوفهای [illegible] در حدایق دلها شکفته گشت و مولف این تاریخ از حصول
این نوید دلپذیر فی الفور در حضور اقدس مستقبل حال فرخنده مآل الغصن
برومند حدیقه اقبال از القران مجید تفال نموده این آیه آمد

و حسب الامر همایون بضبط آیه مبارکه مامور شد و از منزل مزبور در کمال
بهجت و سرور نهضت کرده در بیست و پنجم ذی القعده صفهان را مقر
کوکبه جهانگشت ساختند و اهالی اصفهان بگرمی هنگامه نشاط پرداخته
میدان نقش جهان و رسته بازار را بحطه ارم نشان از دروازه
حاجوالی طوغچی بچراغان و آذین بندی بساط گلدوزی کشیدند اهل
نغمه و ارباب طرب فوج فوج در هر جا مشغول رامشگری و رونق شکن
بازار زهره و مشتری گردیدند و همان آوان عبدالکریم افندی قاضی

عسکر روم

عسکر روم که در محاربه عثمان پاشای سرعسکر دستگیر و نعش پاشای مزبور
مصحوب او ارسال شده بود از جانب وزیر اعظم دولت عثمانی با نامه
اخلاص آمیز برسم سفارت بدرگاه جهان پناه آمده در اصفهان توقف
داشت رخصت تقبیل بساط مقدس یافته چون مضمون نامه وزیر مشعر برین
بود که عبدالله پاشای کوپرلی اوغلی از دربار قیصری بسرداری مامور صلح
و جنگ باذون و در دیاربکر توقف و اردو معتمدی نیز از آنطرف نزد
پاشای رفته اموری را که مقرون مصلحت دولتین باشد طی نماید هرچند
که بر ضمیر الهام پذیر والا لایح بود که غرض اولیای دولت عثمانی تاخیر
و دفع الوقت است که شاید رای جهانگشا را ازین قصد منحرف ساخته
بهانه اظهار دوستی پیشکشهای کار خود را درست نمایند اما چون آنجناب
میخواست که ابواب این مطلب بمفتاح سازکاری مفتوح شده بدون تضییع
نفوس و سفک دما مدعا حصول پیوندد برای اتمام حجت احمد پاشا باتفاق
افندی از راه بغداد نزد عبدالله پاشا روانه پیغام دادند که مقصود ما ایالت
آنطرف و دارس است اگر بتصرف دادند فبها و الا مهیا و مهمان پذیر
باشند که ما خود انشاء الله تعالی بملاقات ایشان رسیده بنای کار را

میگذاریم و چون قبل ازین که اعیان دولت روسیه گیلانات را بموجب
اشاره اینطرف خالی کرده سپرده در باب تخلیه بادکوبه و دربند تا استرداد قلعه ایروان
استمهال کرده بودند در اصفهان کنس معتبری از جانب پادشاه والا
جاه روس بسفارت مامور و وارد دربار معلی و مقرر شد که همه جا در موکب
همایون باشد **در بیان حرکت موکب همایون از اصفهان بجانب شیروان**
و وصول خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ و قایع عرض راه بعد از
انتظام کار اصفهان در دوازدهم محرم سنه ۱۱۴۷ لوای عزیمت از راه همدان
بجانب مقصد افراشته در عرض راه خبر رسید که طهماسب قلیخان سردار
بعد از مرخصی از درگاه جهان پناه بتسخیر قلعه خنج و قلعه عوض که ساکن اعراب
بندر بود پرداخته بعد از انجام کار ایشان بمحاصره قلعه باغ مشغول
شده چون قلعه کنگ متعلق بشیخ احمد مدنی و مومی الیه راس الرئیس
مخالفان دلی بود جمعیت کامل از اعراب سیمغالی و افغان دور گرد بنی
داشت محمد بلوچ که در ان آوان در قلعه دشتی بود از ورود سردار
آگاه گشته بعزم استعانت از شیخ احمد عازم کنگ شده در کیفرسنجی آن
با جمعیت خود که عددش بپانصد میرسید همت قرار افراخت سردار ازین

معنی خبردار

یعنی خبردار گشته جمعی را بمحاصره قلعه باغ و گوشمال آن طایفه باغی تعیین
نموده خود با فوجی بر سر محمد ایلغار برد جمعی از اعوان او را قتل و گرفتار
ساخته محمد با معدودی بسمت سواحل فرار کرد و چون شیخ احمد از مبادی
حال همیشه منشاء اختلال امور سواحل و بنادر و مفاسد کلیه از و صادر میشد
سردار بتسخیر قلعه او عازم گشت و در اندک روزی سیبه بر قلعه مشرف گشته
شیخ احمد با تمامی اهل قلعه دستگیر و جمیع قلاع و مساکن آن جماعت که در
بنادر بود بتصرف جنود مسعود درآمد سردار بفرمان والا قلعه خانیرا که
آشنا بفساد بود ویران و اهل قلعه را کوچانیده از راه کرمان روانه
خراسان و احمد مزبور را با چند نفر از روسای اشرار بدربار سپهر اقتدار
فرستاد که در روز ورود باردوی مسعود لذت سیاست چشیدند و سر
بگریبان نیستی کشیدند اما محمد بعد از فرار از حوالی قلعه کمتک که راه چاره را
مسدود یافت بجانب سواحل شتافته از آنجا بکشتی نشسته بجزیره قیس که
مسکن اعراب هوله است که بتحت شیخ علاق ولد شیخ راشد هوله که کوچ
او در بند محیلان گرفتار زیان شده بود محمد را با رفقای او اسیر کمند
تدبیر و دست آویز نجات گرفتاران خود ساخته در ازای این خدمت

بنوازش و احسان و حصول مطلب بهره مند گشت سردار محمد را بر وفق فرمان
مقید و روانه اصفهان ساخته چون بکرر حضرت ظل الهی از تقصیرات او
اغماض فرموده منظور نظر عنایت و صاحب ممالک و ولایت ساخته بودند
در اول دفعه که عزیمت بغداد و بنیابت کوه کیلویه تعیین کرده روانه میساختند
در عالی قاپو کنهان او را یکبار و شمرده فرموده بودند که اگر این دفعه مصدر خیانت
و شوره بختی شوی چشمهای تو نمک گیر این اوجاق خواهد شد او نیز انگشت
قبول بر دیده نهاده مرخص شد و در وقتی که این فساد فاحش از و ظهور
پیوست بعد از ورود او باصفهان باشاره همایون در آنجا که این وعده و
وعید بعمل آمده بود چشمهای او را عبرة الناظرین از حدقه بر آورده
چون از حق مولای خود چشم پوشیده بود جزای عمل را بچشم خود معاینه
دیده بفاصله دو سه روز بکوری قدم براه عدم گذاشت در سیزدهم
صفر موکب همایون از همدان حرکت چون مقرر شده بود که عاشور خان
پاپالو که در آن حاکم ارومی بود سه هزار خانوار از افشاریه ارومی را
کوچانیده در صاین قلعه که محل عبور موکب منصور است حاضر نماید مشار
الیه بر وفق فرمان عمل کرده رایات جهانگشا از راه سدح وارد دیرگلان

وخانوار بهای

و خالو از بهاری مذکور را اندازک دیده روانه خراسان ساختند و
از انجا عازم مراغه و معاودت گشته چون معتمدان احمد پاشای والی بغداد
که با فرامین قیصری برای تخلیه ولایات رفته بودند پاشایان بحکم مخالفت
اینها را جواب داده در تبریز معطل ساخته بودند در روز ورود موکب
والا بمراغه خوی فشان خجالت سعادت تقبیل عتبه خواقین مطاف
و رخصت انصراف یافتند و بیکتاش خان قرقلو سردار دارالمرز را
با جمعی از خوانین و حکام ماموریه تبریز و حکام افشاریه و مقدم و دیگر را
نیز مامور بدم ساختند که هر یک با جمعیت خود در ان ناحیه توقف
کرده منتظر تحقق خبر صلح و جنگ و مترصد صدور امر مجدد باشند و چون
جمعی از طوایف که در حدود دستارا در جاهای سخت و بیشههای پر درخت
مسکن داشتند از راه ربوبی بخت درا و امر خاقان فیروزه بخت
مخالفت گونه بظهور میرسانیدند لهذا احکام ستارا و اردبیل و گیلانات
با جمعیت آن نواحی و فوجی از جزایرچیان جلوی ظفر پیشرو به تنبیه
ایشان معین گشته آنگروه را که در جنگلهای جنگل و کریوهای کوه تحصن
و اختفا اختیار کرده بودند بر وجه بلیغ گوشمال دادند در نوزدهم ربیع

و **در بیان کیفیت تسخیر شیروان** را اول اردبیل را مقر کوکب جلیل کردند
و عمارت فنون و ثیقه لکزیه داغستان و فرار سرخای بعد از ورود کوکب
جهانگشا به اردبیل تاتار و چاپار را از جانب عبدالله پاشای سر عسکر وارد
عریضه رسانید مشعر بر اینکه تا دو سال مطالبه ولایات را داشته بعد از
دو سال ایلچی معتبری بدربار عثمانی فرستاده ولایات را طلب نمایند
تا اولیای آن دولت در برابر قرال فرنگ بی نزاع و جنگ و صنع منت کرده
ولایات را سپارند و از خارج بوضوح پیوست که فرستاده منظر را
تا رسیدن جواب حبس نظر کرده و سایر پاشایان هم بنحوی که سبق ذکر یافت
بفرامین قیصری اقبالی نکرده فرستادگان احمد پاشا را راه گفتگو نداده
اند به استیاری چابکدستان سعی کمند بر جسیم این گفتگوها در کنگره دماغ
بلند سر عسکر و پاشایان دیگر جا یگیر نیست و قلاع سخت بنیان قلوب ایشان
به هجوم جنود و نصایح رخنه پذیر و در حیز التسخیر نه چون از جمله پاشایان بود
که فرمان مصون بخط شریف باسم ایشان موافق قانون دولت عثمانی
اصدار یافته بود سرخای خان لکزی بود که در ان آوان از دولت
عثمانی ولایت شروان و داغستان را در خور اقتدار داشت مو سی خان

حاکم هرات را

حاکم استارا بموجب حکم همیون آن فرمان را مصحوب آدم خود برای
سرخای ارسال و سرخای حامل فرمان را کشته جواب لاطایل که بر دهان
حوصله اش افزون بود بموسی خان نوشته در انجا درج کرده بود
که مملکت شیروان را بضرب شمشیر شیران لشکر مسخر کرده ایم احمد بغداد
وغیر او را چه حد آنست که ازین مقوله امور دم و در وادی اظهار
اینمطلب قدم زنند لهذا الخبث گوشمال آن زیاده سر مغرور را
پیشنهاد ضمیر انور و فتح شیروان را کلید فتح الباب قلاع دیگر ساخته
در بیست و پنجم ربیع الاول ورود موکب همایون بکنار رود کر واقع
گشته سرخای از آوازه توجه آن دریای خونخوار و لطمات جهان آشوب
آن بحر ذخار که روبدیار شیروان کرده بود رخت بقلل جبال
داغستانات کشیده در بیست و نهم ماه مزبور رایت لوای جهانگشا پرتو وصول
بر ساحت قلعه شماخی انداخته محمد قلیخان سعدلو حاکم اردبیل
بایالت آن مملکت سربلندی یافت و چون بعرض رسید که جمعی
از لکزیه و اشرار که در محل موسوم سلقی که در سه منزلی شماخی واقع و
اصعب مواضعست سلسله جمعیت را انعقاد داده در کمین نشسته‌اند

فوجی از سپاه نصرت پناه را بتاخت ایشان تعیین نموده پانصد
سر و زنده و اسیر بسیاری از ایشان آمده ثانیاً عفو خطا پوش شهریاری
باطلاق اسیران فرمان داده بیگلربیگی شیروان آنها را بدستوری
خدیو فلک سریر بصاحبان واصل ساخت و چون بعد از گرفتاری محمد
و شیخ احمد و انجام امور فارس امر موکد صادر شده بود که طهماسب قلیجان
سردار فارس با بعضی از خوانین بختیاری وارد دربار سپهر اقتدار گردد
و مشار الیهم در شماخی شرف آسمان بوسی اندوختند و در خلال آن
احوال خبر رسید که سرخای خان با فوجی کثیر از لکزیه و رقبه جمعیت کرده
لوای افساد اعتلا داده پس شهریار کشورگیر بنه و اغروق را با شاهزاده
رضاقلی میرزا در قلعه شماخی گذاشته چون قموق که در یازده منزلی
واقع منتهای داغستان است در آن آوان مسکن و مقام سرخای و
گریزگاه آن مغرور خود رای بود برای آنکه او را بچهار موجه اضطراب
اندازند تسخیر و تدبیر آن مکان وجهه همت ساخته روز شنبه نوزدهم
ربیع الثانی با توپخانه جلو و دوازده هزار نفر از بهادران رزم آزما
جریده و سیاری آهنگ قموق کرده طهماسقلی خان مامور گشت که

سروز

سه روز بعد از حرکت موکب فیروز باد دوازده هزار نفر از لشکر نصرت
اثر بعزم تنبیه سرخای متوجه قبه و بعد از انجام این امر مقید بمعاودت
موکب والا و اذن مجدد گشته از راه فارس و سیستان روانه
هرات گشته بدستور سابق سرداری قندهار و سرداری آن ناحیه
را بمخصوص خویش دادند در یکیترلی فرک من اعمال داغستان خبر رسید
که سرخای در موضع دیوه باش که مابین قبه و شماخی واقعست با سردار
جنگ کرده شکست فاحش یافته روانه قموق است تفصیل این اجمال
آنکه بعد از واقعه شماخی جمعیت خود را از لکزیه و غیره منعقد ساخته
وارد قبه و در انجا نیز لکزیه جار و تله را جمع و از علی پاشای والی گنجه
و اسحق پاشای والی تفلیس استمداد نموده اسحق پاشا بنابر مخالفت
والی زادهای گرجستان از اعانت پهلوتهی کرده اما علی پاشا ولد
خود را با مصطفی پاشا و قور پاشا و قسحکرای سلطان تاتار و هشت هزار
نفر از رومیه و تاتار بمعاونت سرخای ارسال شد بهمه جهت بیست
هزار کس در معسکر سرخای فراهم آمده سردار بر وفق امر همایون
در روز مقرر از شماخی حرکت کرده سرخای پیش از وقت جمعی تفنگچیان

خود را در مکان موسوم به بدلوه باشن که از یکسمت بکوه و از یکطرف
به بیشه اتصال دارد بسر راه جنود منصور تعیین نموده پشت ایشانرا
بوجود فوجی دیگر استظهار دادند ازینطرف هشیاران سپاه سردار
بجمعیت اول ایشان برخورده چون میان جنگل بود از انبوهی خصم
خبر نداشتند بتصور آنکه قرات غلام سرخالیست که بمقابله پیش آمده
دلیرانه با ایشان بستیز و آویز پرداخته ایشانرا مغلوب و منهزم ساخته فوجی
که در پشت آنگروه لوای قرار افراخته بودند درآویختند لکن از مظنون
آنکه حضرت ظل اللهیست که باین جرات بسر وقت ایشان رسیده
عنان شکیبائی از دست داده روی برتافتند و از هزیمت آنگروه قلب
لشکر سرخای و پاشایان بهم برآمده سلک قرارشان از هم گسیخت
جمعی کثیر از ایشان عرصه تیغ بیدریغ گشته رومیه باز بسمت گنجه و سرخای
با معدودی بجانب غازی قموق گریخت و تمامی اردو و اسباب ایشان
الجا و کسیب دلیران ظفر نصیب گشت و از انجا غازیان رفته قلعه خاچمز را
که احداثی سرخای و مکان بس معموره بود نهب و غارت کرده آتش زده
تودهٔ خاکستر ساختند خدیو مهر افسر بوصول این خبر جمعی را بسرراه فراریان

فرستاده

فرستاده سرخای چون از عزیمت موکب بسمت قیتوق مطلع بود بعد
از شکست هیچ جا ضبط عنان قرار نکرده مرکب بزرا تیز تک ساخته
همان شب از میان کوه که گذشته بود که دلیران هنگام صبح وارد آن مکان
گشته جمعی از لکریه تاتاری از راه وحشت طریق فرار را لکم کرده بسمت
قیتوق افتاده در نشیب و فراز آن راه دور و دراز بنا توانی قدم
فرسای حیرانی بودند و چار لشکر منصور گشته کردن سیصد تن بزیر زخم
شمشیر و حلقه کمند خصم افکن در آمد هنگامیکه سلطان بلند مهر از جنگ
سپهر آهنگ نزول کرده موکب والا وارد آن مکان گشته بعد از لحظه در نگ
با فوجی از بهادران ستیزه گذار و جزایرچیان خونخوار بتعاقب سرخای
سمند کوه پیکر دریا نورد شیر رفتار را در عرض راه بسیاری از جماعت
را که افتان وخیزان طی مسافت میکردند قرین هلاک و آسار ساختند
وتمامی اچی و احتاقی که در کوهستانات سر راه بود بتصرف لشکریان
در آمد القصه در عرض ده روز پانزده منزل صعب المسالک و کوهستانات
سخت را با توپخانه طی کرده در اکثر منازل توپ والات عراده را
بدوش پیادگان از ثقل جبال بحر بفعل نقل و تحویل میشد و برین نهج

وارد قلعه حسن کتیسری موقوف گشته روز دیگر جواد باد رفتار زرین ستام
بجانب قموق آغاز خرام کرده در عرض راه عریضه سرخای مشعر بر سند عاصی
عفو تقصیر و صدور منشور امان و تأخیر حرکت موکب نصرت توامان
رسید چون در دار الضرب طبع همایون نقد روی اندود حرف و قابل
سکه قبول نبود حکم والا صادر شد که در صورتی در پناه عفو و بخشایش
خواهی بود که جبین سای پیشگاه حضور شوی و الا راه این سیل آشوب
بحار و حش اینگونه جبل نتوان بست و با فسانه از دم این
فوج اژدر مهابت افعی سنان نتوان رست اما سرخای با تمامی لکزیه
داغستان تجدید جمعیت نموده در کنار رودخانه کفر سحی قموق سینه بسته
و پلی را که معبر منحصر در آن بود شکسته مهیای دفاع و جدال شد و آن رود
خانه ایست از میان دره بس عمیق جاری که آئینه موج روی آبش چهره نمای
پشت ماهیست و از تعمق قعر بش کار غواص اندیشه در تباهی بعد از زمانی
که شعله آواز شلیک زنبورک و تفنگ از طرفین هنگامه جنگ را گرم کرد
غنی خان حاکم ابدالی با طایفه ابدالی مأمور بعبور گشته و بسعی بسیار راهی
باریکتر از مژگان دیده مور پیدا کرده چون نور بصر در طرفة العینی از رودخانه

گذشته

گذشتند سرخای و لکزیه را از ملاحظهٔ اینحال زمام قرار از کف برفته روی
بر تافتند و کوکبهٔ ظفر قرین متعاقب فوج افغان آغاز عبور کرده تا رسیدن
لشکریان کرده ایشان خود را بکوه رسانیده هر چند که جمعی انبوه از اهالی
خانه زین خالی کرده رخت بدیار عدم کشیدند لیکن سرخای که سر رفته
بود با معدودی کوچ و کلفت خود در اسبابی و جریده از قموق برداشته
بدیار آوار دچرکس آواره شد پس آن بدریای لشکر پرشور و شر در
خانه و سرا و ساحت و فضای قموق موج زن و قصور بیوت عالیه
را اساس افگن گشته بکنج کاوی خنجر سعی دلیران زمین آنوادی هر از
نهفته و سر بسته که در درون پنهان داشت آشکار کرد و خزینه و دفینه
و گنجینه سرخای و اهالی آنجا را آنچه در ظاهر و باطن موجود در رشته بر
طبق عرض گذاشت و حاصفولاد خان ولد عاولکزای خان شمخال
که بزرگ داغستان بود در آن سرزمین شرف اندوز تقبیل عتبهٔ سعادت
قرین گشته بمنصب عالی و خلاع فاخره سربلندی یافت و متعهد خدمت
و مستدعی عفو تقصیر اهالی آن سرزمین گردید چون جنود بهمن و دی
پا بر رکاب وصول در تنگنای جبال و طرق مانع عبور و نزول بود و کار

سرخای نیز قابل آن نبود که خود در معطل آن سازند بعد از گسیخته کمال
آلوادی بر اندوخته و بنیاد اعادی بر انداخته شد جمعی از لکزیه را
که در قید آسار گرفتار بودند ذکوراً و اناثاً باستحال بخشیده در قسم عفو
بر جریده آثام اهل شقوق کشیده صرف مام کردند بعد از ورود
بمنزل آختی بدره داغستان معلوم شد که لکزیه انجا سر طغیان پیش آورده
پل رود خانه سمور را که معبر کوکبه منصوره است شکسته قلّه کوه را اسفناق
کرده اند موکب والا آنروز در سمت رود فرود آمده بجمع کردن چوب
و اسباب پل فرمان داده تا وقت غروب پلی در کمال استواری آن
بسته افواج منصوره را فوج فوج مامور بعبور ساختند هنگامیکه مهر زرین
لوا از رود نیل فلک گذشت رایات جهانگشا نیز با سپاه انجم کوکبه
عبور و در دامنه کوه نزول نموده روز دیگر هنگام صبح که آفتاب
جهان آرا از پشت کوه افق تیغ برکشید بعزم تسخیر سقتاق آنکوه
صعود بر درجات آنکوه فلک شکوه بر فراز کوه زرین قرار گرفته
جمعیرا هم از دامنه کوه بموضعیکه زنان و نسوان آن طایفه تحصن
داشتند آنجماعت را پای تحمل از جا بدر رفته آغاز گریز کردند و آنحضرت

با جمعی از

با جمعی از دلاوران بتعاقب فراریان پرداخته آن روز از بام تا شام
طی پست و بلند آن وادی هولناک کرده بسیاری از آن طایفه را از
شعاب جبال بمغاک هلاک افکند جمعی کثیر اسیر کردند تتمه لکزیه اطفال
شیرخوار و پنج شش ساله را از فرط دهشت در میان درها و آبها انداخته
نیم جانی برای خود مغتنم شمرده خویش را بقله قاف نجات کشیدند
زمانی که خسرو شیرسوار خورشید ازین قلعه بلند رخت بسپر منزل عزت
کشید خدیو کشورگیر بعزم آسایش ازباره کوه سیر بزیر آمده منزل گزید
چون بسبب کوهستانات آمدن اردوی همیون از آن راه تعذر داشت
امر والا بصدور پیوست که بنه و اغروق از راه مسکین جه و شاه داغی
البرز روانه قبه شود در دیگر آنحضرت از راه چاخمز متوجه قبیله گشتند
و آن راهی بود غیر مسلوک که سرخای در بعضی مواضع کمر کوه را از ب
و خشت و صاروج بر آورده احداث راهی کرده که پیاده یکیک
در کمال دهشت و خطر از آن میگذشت و سه فرسخ ارتفاع و چهار فرسخ
مسافت آن راه است آنحضرت با ملتزمان رکاب تمام کوه را پیاده
طی کرده بهمدستی ناخن همت گره از رشته سر در گم آن راه پیچ

تخم کشوده در شانزدهم جمادی الاولی محل موسوم بقبول قاشین من اعمال
قبله را الجراب الفشن قدم قبابه گاه امم ساختند بعد از سه روز بقیه لشکر فیروز
که از شاهراهی می آمد باردوی بزرگ و بنه و اغروق که در شماخی بود بر
وفق فرمان بموکب فیروزی نشان پیوستند و چون طهماسقلی خان که بسر
داری قندهار اختصاص داشت بعد از شکست سرخای بحکم مقرر از شماخی
عازم هرات شده بود و غنی خان حاکم ابدالی را نیز با فوجی از ابدالی
روانه ساختند که در حوالی نوروز در حوالی هرات بطهماسقلی خان ملحق شود
و در منزل مزبور عریضه از طهمورث میرزای والی و نظرعلیخان والی
سابق و علی میرزای برادرزاده او بقوایم سریر گردون مسیر رسید مشعر
برانکه در حینی که سرخای سمت جنک قبله از پاشایان کنجه و تفلیس استعانت
کرده بود اسحاق پاشای والی تفلیس جمعی از عسکر عثمانی حرکت کرده
بامداد سرخای می آمده والی زاده های مزبور با فوجی از گرجیه جمعیت و
در عرض راه کاحت بر سر ایشان ریخته یانصد نفر از رومیه قتل و اسیر
سلک جمعیت آن جماعت تفرقه پذیر گشته پاشا فرصت خودسازی نیافته
بقلعه تفلیس فرار مینماید و والی زادکان در ابراز انخدمت بخلاع مهرشعاع

انواع نوازش و اصطناع بهره مندی یافتند بعد از هفت روز از قلعه
بعزم تسخیر گنجه لوای عزیمت فراختند در بیان موکب حشر کوکب والا از
شیروان بصوب قلعه گنجه و صادرات آن ایام چون کار از انتظام امور شیروان و بیه لکزیه داغستان
فراغ حاصل شد در بیست و چهارم جمید الاولی اعلام ظفر فرجام بصوب
قلعه گنجه پرچم کشورگشائی گشوده با مروالا در محاذات ارس جسر متین
ترتیب یافته کوکبه عز و تمکین با افواج ظفر قرین عبور روز چهارشنبه
ششم جمید الاخری در سمت کلاکندی گنجه قباب بارگاه عز و جاه
بذروه مهر و ماه افراشته شد علی پاشا که دران آوان از دولت عثمانی
بایالت گنجه منصوب با فتحگرای سلطان تاتار و جمعی از رومیه تاتاریه
بمحافظت قلعه مامور بود شهر را خالی نموده بنا بر التحصن و قلعه داری
گذاشت خدیو سکندر مقام کمیت سپهر توان مجره لگام را بجانب
قلعه سکندر ارام ساخته مکان سیبه و اطراف قلعه را بدیده دید دیده روز
دیگر از جانب جنوب از میان میدان شهر که تا پای حصار تخمینا صد و
بیست ذرع فاصله بود طرح سیبه ریخته جزایرچیان خون آشام را دسته
دسته برابر سیبه تعیین و از سه طرف دیگر مورچلهای معین و مقرر گشته

هر فوج بسمتی و هر سرکرده بمکانی اختصاص یافت و جمعی از جزایرچیان
قادر انداز منارهای مسجد خارج قلعه را که مشرف بقلعه و در تیررس
آن حصن متین واقع بود حواله گاه ساخته در منارها آغاز کمانداری نمود
نخست توپچیان رومیه منارهای مزبور را هدف گلولهٔ آتشبار و آتش
دستی مهارت در عرض سه روز با سطح زمین هموار پس توپچیان اطراف
منارهای میان قلعه را که رومیه سرکوب سمه داران ساخته بودند
نشانه توپهای صاعقه بار در اندک روزی زیب سرافرازی آنهارا
نگونسار ساخته برات حیات بالانشینان آن بزم خاریرا حواله قابض
ارواح کردند و آن فوارههای آتشین را که در جویبار خونخواری سر
بر فلک کشیده بود از جوشش صاعقه باری تسکین دادند بعد از آن جبل
های سپهر پیوند که نازل منزله نوازل سماوی بود در خارج شهر از چوبهای
قوی ترتیب داده شبها بپای قلعه کشیده سرکوب قلعگیان میساختند
اما همینکه آن قلعههای چوبین قامت استعلا علم میکرد از بروج قلعه آس
سربلندی آنها از الصدمهٔ توپ گران سنگ از پای در آورده چنان
هبات عظیم را نمونهٔ عظم رمیم میکردند پس منجنیقهای گردون توان هر

گشته از

کشته از دهان منجنیق و خمپاره آیات وامطرنا علیهم حجارة
برقلعه قرات مینشد و فرمان پذیران کوه کن منش به بریدن حجر و سنگ کوشیده
از طرفین بکندن نقب داد فرهاد دستی میدادند و سه دفعه از جانب سپه
داران نقب بپای حصار رسیده آتش زدند خاک بنیاد حصار و جمعی از مستحفظان
بباد فنا رفت یکدفعه هفت نقب بشعبهای مختلف بنا گذاشتند نقابان
روسیه بنهانخانه یکی پی برده باطل نمودند اما از آتش نقب دیگر که سه هزار
یانصد من باروط بکار رفته بود غافل شدند حوالی فجر که مستحفظان
ثوابت و سیار بر فراز این قلعه بلند بافروختن مشعل نور و ضیا سرگرم کار
بودند اولا یک نقب آتش داده از اطراف قلعه ولوله و یورش در
کاخ فیروزه کان فلک زلزله و شورش درافکندند قلعه گیان را تصور
اینکه همان یک نقب بود که نایره شرارش تسکین پذیرفت از خوف
یورش بر بروج و حصار ازدحام و هجوم عام کرده همینکه فراز آن قلعه
استوار مقام استقرار مردان کارگر دید شراره از آن آتش جانسوز
بنقبهای دیگر درگرفته از انجاد و دود در بنیاد قلعه افتاده اختر حیات هفتصد
تن از حارسان بروج با بوک عمر ولد علی پاشای والی گنجه احتراق

یافت از انطرف نیز رومیه دو دفعه نقب بپای سینه آورده یکی را سینه داران
مطلع شده باطل کردند نقب دیگر عقده دل کشاده از آتش درون
خانمان سوز هستی سی چهل تن از جزایرچیان سینه دار کردید چند دفعه
نقبهای طرفین بیکدیگر رسیده درهمان تنگنای با کارد و خنجر و طپانچه
دست و گریبان شدند یکدفعه نیز هنگام عصر در وقتیکه مستحفظان
در پشت سینه مشغول حراست بودند رومیه با خمپارهای دستی و تیغهای
آخته عقب از قلعه بیرون دویده خمپارها را آتش داده بجانب سینه داران
انداخته با تیر و سنگ و تیغ و تفنگ هجوم آور شده اهل سینه را تا منتهای
میدان دوانیده از انطرف سرداران اکراد و دلیران جلادت
بنیاد با تیغهای کشیده بر رومیه درآویخته جمعی را در خاک و خون کشیده
همه را از سر سینه دور کردند چون شهریار تاج بخش کشورگیر هر روز بر سر
سینه بپای توجه رنجه کرده بکار هر یک از کارگذاران و فرمان پذیران
میپرداختند قلعگیان اینمعنی را یافته در انوقت بجدی نایره توپ و تفنگ را
مشتعل میساختند اگر حزم خدیو اولوالعزم دستی از دور بر شعله آن
اخگر پرشور و شر نمیداشت خرمن عمر بسیاری از راه روان طریق جانسپاری

بان آتش

با آن آتش جانسوز در میگرفت و دو دفعه چنان اتفاق افتاده که در
وقتی که سرود کردن فرار به پشت سینه روی توجه آورده بهمدستی اقبال
پایدار سررشته کاردست کاربینان هوشیار میدادند گلوله توپ سر شخصی را
پرانیده مغز و خون آن شخص بر سر و صورت و لباس آنحضرت پاشید که در
همانجا تجدید جامه کردند یکدفعه نیز در مسجد بیرون قلعه که آنحضرت از سر سینه
روزها بانجا می آمده آسایش میکردند گلوله خمپاره از قلعه بمیان مجلس
افتاده یکنفر از غلامان را از پای در آورد و بهمین نهج مدتی نیران
جنگ التهاب داشت از هیچ طرف تقصیری در زد و خورد نمیشد اکثری
از ردمیه اهل قلعه را گلوله توپ و تفنگ و خمپاره اساس هستی فرو ریخت
از انجمله فوجلی پاشای حاکم برکشطو بود که در سر حصار بضرب گلوله توپ
از پای در آمد دیگر ولد علی پاشا بود که با آتش نفت سوخته پدر را کباب
کرد و از ینطرف نیز علیخان بیک توپچی باشی که در سر توپخانه سینه میبود
گلوله خمپاره قلعه گیان راه فنا پیش گرفت تا غره رمضان اوقات
سنبازوزی صرف بردن سینه گشته خندق قلعه را بجوبهای ضخیم و سنگهای
عظیم انباشته سینه را از خندق گذرانیده پپای شیر حاجی رسانیده چنان

بسبب کثرت برف و باران توبرهای سینه متلاشی شده توده خاک شد
دست از بردن سیبه باز داشته رنگ تدبیر دیگر بر آب بختند برین نهج که
سمت مابین مشرق و جنوب قلعه را که آب میگرفت سد سدیدی ترتیب
داده آب بستند دیوار شیر حاجی با حصار و بروج آنسمت انهدام یافته
نصف قلعه را فرو گرفت و آئینه و عمارات در روی آب بمونه خانه
حباب شد اما محصورین باستظهار امداد عبدالله پاشای کوپریلی اوغلی
که دران آوان خبر عسکری منصور و آوازه اندیشی روز بروز می آمد
پشت بدیوار امیدواری داده دست از دامن قلعه داری بر نمیداشتند
و درین چند ماه آنچه لازمه کوشش و مهد بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمده
از انجا که کلید گشایش امور در دست کارفرمای قضا و مفتاح ابواب
مقاصد در کف تقدیر ایزد یکتاست تسخیر صورت تیسیر نیافت چون
هیچگاه راه ورسم خاریو کشورگشا نبوده فوجی از دلیران خون آشام
و عساکر بهرام انتقام را سرکرده گی چند نفر از خوانین کرام و روسای
انجم احتشام بطرف قلعه مامور و انحصار استوار را درکمال شدت
محصور ساخته جمعی را نیز بسرداری صفی خان بغایری روانه تفلیس فرمودند

که باتفاق

که باتفاق نادان وازناوران گرجیه مشغول محاصره قلعه تفلیس باشند چون
تسخیر قلاع مزبوره بزور سرپنجه اقبال بی‌زوال خسرو داد گر در سال بعد میسر
میگردد مجاری حالات ابدآستان انشاء الله تعالی در ضمن وقایع
آنسال نگاشته قلم صدق مقال خواهد شد   و از نتایج
قوت اقبال اینکه در ایام محاصره گنجه چون اردوی همایون در زیر رس توپ
واقع شده بود سد سدیدی در برابر خیمه خسروانی کشیدند که تیر مراد توپچیان
سنگ‌ی آمده باشد از اتفاقات در خیمه حرم محترم روزی در بسته پیش
نشسته بودند عزم دیوانسرای همایون کرده همینکه از جا برخواسته راهی
شدند بدستوری که در ایام محاصره هرات اتفاق افتاده فی الفور از قلعه
توپی انداختند که گلوله در پهلوی مسند مبارک بر زمین آمد چنان آفتی
بنگه بانی حفظ الٰهی از ذات بیهمال گذشت در بیان تمنیه لگزیه جاروتله و باقی
صادرات امور ایام توقف گنجه در حینی که رایات جاه و جلال در خارج
گنجه توقف داشت جمعی از روسای لگزیه جاروتله وارد دربار شوکت بنیاد
میعاد بیست روز تعهد کردند که جمعی ملازم برسم یساق در رکاب خورشید
اشراق حاضر سازند چون دران موعد اثری بظهور نرسید جمعی از خوانین

وحکام سپاه نصرت فرجام را که در حدود ذاعد آنجا مستعد و منتظر فرمان
بودند به تنبیه آن طایفه تعیین کرده فوجی از معسکر فیروزی اثر بمعاودت
ایشان نامزد و جمعی از گرجیه کاخت نیز بسرکردگی علی میرزای ولد امام
قلی خان از آنسمت و دخانه کر باین امر مامور شدند و مامورین بعد از انعقاد
جمعیت متوجه مسکن آنجماعت گشته آنطایفه نیز از قلاع و مساکن خود
رخت تحصن بقلّه کوهی که مهبن فرزند دودمان البرز با که البرز پرورده دامان
رفعتش بود کشیده مانند کوه کمر بجنگ بسته دست بخیره سری گشودند
و علی الغفله با سواره و پیاده خود بمعسکر لشکر فیروزی اثر هجوم آورده از دود
انجم حشم را آماجگاه گلوله تفنگ ساختند اما خود را نشانه تیر ملامت کرده
جمعی کثیر از ایشان بمعرض تلف در آمده روی بر تافتند و بشقناق خود
شتافتند پس سرکردگان یکصد و پنجاه تن از آنطایفه را که در دست
داشتند از پای در آورده بکندند و کوب رفته روبآن ناحیه پرداختند
و تمامی قری و ساکن ایشانرا آتش زده اموال و اسباب غرضه نهب
و حصار بوذکور و امانات آنطایفه که فرصت فرار نیافته بودند مورد قتل و
اسار ساختند و چون موسم زمستان و خیل سرما که زمهریر را اکرم سپیر

سرزده

شمرده به ییلاق آمکان رخت نزول کشیده راه آن نیز منحصر به یک ممر
بود که آنرا الکز به بدرختهای عظیم و چوبهای قوی مسدود نموده آب بسته
بودند هرچند که ارج سد آینه صیقلی گشته بود اما یورش صورت امکان نمی
نمود لهذا الحکم والا غازیان برگشته جمعی از روسای آنگروه که در ارد دوی
نصرت پژوه بودند بسلسله حبس و قید گرفتار آمده انجام کارشان حواله
بوقت دیگر گردید نیز بعرض رسیده که جمعی از طوایف بختیاری که مامور بخراسان
بودند از عرض راه فرار و در کوهستانات بختیاری اظهار سرکشی و
استکبار کرده اند از موقف اعلی بابا خان چاوش لو بیگلربیگی فیلی به تنبیه
آن طایفه خیره سر مامور گشته در محل موسوم برز در قله کوهی که استصعاب
آنجماعت بود پیاده از اطراف کوه یورش برده بعد از کشش و کوشش
بسیار آنطایفه مغلوب و جمعی از ایشان در رودخانه آن ناحیه غریق و
جمعی هدف بارقه شمشیر صاعقه بار دلیران حریق گشته همه با عیال و اطفال
دستگیر شدند باشاره والا و اهتمام سرکردگان بالوار سکنه جلیل آباد
کوچیده روانه خراسان و در حدود جام بهمنشین اهلیت رفقا گردیدند
و همچنین حکام کرمان و سیستان را با فوجی به تنبیه بلوچ و نرک مامور ساخته

بودند با بهار عرایض حکام مزبور معروض عتبه علیه شد که بدلیری تحت
جیره دست قاآنی سرکشان آن ناحیه را قرین خذلان و هوان و جمعی را
ببلندی تیغ کج براه راست عدم روان ساخته قلعه دربند را مسخر کرده اند

در بیان وقایع پارس ئیل مطابق سنه ۱۲۲۸ و انعقاد مصالحه با روسیه و استرداد قلعه

باکوبه و دربند بتایید خداوند بیمثل و مانند چون وقت آن شد که درد ار
المرز بساتین و قلعه های شکوفه و ریاحین که در تصرف لشکر بیگانه دی بود بهجوم
ابر آذاری و قلعه کشائی جنود نسیم بهاری گشوده گشته از دریا بار فوة نامیه
آب رفته بجویبار عروق اشجار آید و بنی الاصفر بهمن که غارتگر گلهای ابیض
و احمر گلشن است راه دیار ناکامی بپیماید سلطان سیارگان روز سه شنبه
۵ ه شوال سنه اعلم افراز خطه حمل گشته بابرب الابواب لاله و گل را که گلستان
دربند نقل و تحویل او بود باهتزاز جیوش ریاح ربیعی بر روی باغ و بستان
گشاد و طنطنه کوس نوروزی و غلغله فتح و فیروزی مژده بهجت و عالم
افروزی بدور و نزدیک در داده و مجلس خسروانی که گلزار بهار استعاره
آب و رنگ از آن گلشن رنگین و باغ ارم اکتساب نزهت از آن حدیقه
خلد آیین میکرد و دهستان لاله و شقایق داغ رشک از آن بر دل

میسوخت

میسوخت و سرهای گل سرخ از خجلت صفای آن قفا بناخن خار
میخارید و اوسمی بنفشه از غیرت کبود گشته در بوته حسرت میگداخت
منحون بانواع خواسته مرو دوش روسا و سران سپاه از نوآب
گلگون و خلاع زرتاری گوناگون آراسته گشته بهارستانی دیگر در
نظر آمد بعد از انقضای جشن نوروزی نوبت آرایش گلزار بزرگ
و بوی دولت ابد پیوند رسیده در ان بهار فیروز رحمت استفتاح قلعه گیری
باسترداد ولایات دربند و بادکوبه کرد زند مفصل این مجمل آنکه سابقا
سمت ذکر یافت که کنس ایلچی که از جانب پادشاه اروس بسفارت
در اصفهان بهره یاب تقبیل عتبه علیا شده از ملتزمان رکاب همیون
می بود چون بعد از تسخیر قلعه ساحل جبال انتزاع قلعه دربند و
غیره که در تصرف روسیه از ضمیر انور میگذشت ایلچی مزبور از عزیمت
خاطر اقدس آگاهی یافته در باب انجام آن امر سه ماهه استمهال
و بدولت روسیه بیان حقیقت حال کرد پادشاه خورشید کلاه
تیز چون دانست که اهمال و تعلل او را سودی و عاقبت کار را بهبودی
نیست در باب تخلیه ولایات ماذون لهذا در ان روز میمنت اندوز

عقد مصالحه فیمابین دولتین بوقوع پیوست از یکطرف قرین اشرف
حکام بولایات دربند و بادکوبه و سالیان بتعیین و روانه و مقرر گردید
که امیرانیکه در تصرف روسیه باشند جمیعا باز یافت و ولایات را تا قلعه
سولاق که راس الحد ممالک جانبین است تصرف کرده سرداران روسیه
را بدون مزاحمت روانه روس نمایند و مامورین بنحو مقرر فرمان پذیر
گشته ولایات اکجوزه ضبط در آوردند و بعد از طی مرحله اینمدعا چون
اصل تباهی شهر و قلعه شماخی در جای نامناسب اتفاق افتاده دست
تسلط لشکر بیگانه سرکوب حصار میتوانست شد همت والا بتغییر آن مکان
تعلق یافته بوقوف و بلدی دیده دران صایب نظر در چهار فرسخی محل
موسوم باقسو که مابین رود کرو شهر قدیم واقع بود بحسب مکان امتیازی
داشت معین و مقرر گشته بدستور والا بنایان مهابت پیشه و مهندسان
درست اندیشه باتمام آن بنای خیر فرجام دست اهتمام بازیده در
اندک روزی کنگره آن حصن متین را همدوش قلعه ذات البروج
چرخ برین ساختند و سکنه و اهالی قلعه قدیم را کوچانیده در آن مکان
نزهت نشان مسکن و آن قلعه را دار الملک حکام شیروان قرار دادند

و نیز از اخبار

و نیز از اخبار بهجت پردار آنکه ایلپاس والی خوارزم حسین وکیل موت را
با سه هزار نفر از ترکمان بتاخت حدود خراسان فرستاد آن جماعت
دو فرقه گشته گروهی بحوالی کاهی مانه و فوجی الا داغ و سملقان که مسکن
اکراد چمشکزک است رفته در سلک آن طایفه مشغول کوتازی و سرگرم دست
درازی بودند حکام آن ناحیه با جمعیت کامل بسر وقت ایشان رسیده
جمع کثیری را عرصه شمشیر ساخته در ازاد این خدمت بنوازش شاهنشاه خدیو
اختصاص یافتند **در بیان حرکت موکب والا بجانب قارص بعزم محاربه**
عبدالله پاشای سرعسکر بقتل رسیدن سرعسکر در خارج قلعه ایروان
چون مدتی بود که عبدالله پاشای سرعسکر روم با افواج قضا هجوم
آن مرز و بوم ارتعاش آمده هر چند آوازه آمد آمد سیل کوه سای
ساعت وام میداد تا کره با برجا از نهضت موکبش کرانجانی بعاریت
میگرفت بعد از نوروز سلطانی که ایام محاصره گنجه امتداد یافت و
سرعسکر سر از گریبان خمول بر نیاورده فوجی را اولا بتاخت نواحی قارص
تعیین فرموده که شاید سلسله جنبان عرق حمیت سرعسکر گشته از قارص
متوجه گنجه نشود سرعسکر تجاهل پرداخته از معارضه اعراض کرده پس عزیمت

توجه آن سمت در خاطر والا تصمیم یافته جمعی از دلیران کیوان مهابت
و نیزه گذاران مریخ صلابت را بسرکردگی چند نفر از خوانین به تسدید
طرق و ضبط ضابطه محاصره گنجه مامور ساخته فوجی را هم مقرر داشتند
که رفته در اغداش توقف کرده هرگاه لگزیه جار و تله یا داغستان که
همیشه در کمین میدان خالیند اگر فسادی بجا سند بابیگلربیگی شیروان
و حکام آن ناحیه به تنبیه ایشان بردارند و گروهی دیگر برای محافظت
ایروان بجانب نخجوان تعیین فرمودند بعد از انتساق این امور و انتظام
کارهای نزدیک و دور جمعه سیزدهم ذی الحجه طرف عصر از حوالی گنجه بحر
ذخار اردوی همیون در جوش و اندریای بیکران در خروش آمده در منزل
الاکوی من محال شمس الدین لو بعرض اقدس رسید که تیمور پاشای
بلی حاکم وان با شش هزار تن از عسکر روم و اکراد دوان روانه تفلیس است
خدیو جهان پرور باستماع این خبر بهجت اثر با فوجی از دلاوران رزم آزما
بعزم آنکه شاید سرراهی بر آن خیره سر گرفته باکیرند عازم تفلیس گشته
اردوی همیون را مقرر داشتند که کوچ بر کوچ رفته در قلعه لوری با قامت
گشوده منتظر انصراف موکب والا باشند بعد از ورود رایات جهانگشا

لسه ذخی

به فرسخی تفلیس معلوم شد که تیمور پاشا برای محصورین تفلیس ذخیره می
برده است کار را انجام داده مراجعت کرده آنحضرت اراده فرمودند
که از میان کوه مشهور بقابلغولی از بیراهه غفلتا بر سر قلعه قارز انچالی
که در نواحی قارص واقع و محل توقف جمعی از رومیه است رفته آن
طایفه را تنبیه نمایند با وصف اینکه در آن زمان که مار آفتاب در درجات
ثور گرم کوتازی بود میان کوهها و درها بحدی مالامال برف بود که کوه
از دشت و چاه از راه تشخیص نمی یافت آنحضرت پیاده کان نژاد در آن
کوهستان بکوبیدن برف مامور ساخته دو شبانروز آن فوج فیروز
قدم فرسای سعی گشته سپاه کینه خواه دیرا که در آن وادی هولناک کوه
کوه بر روی هم متراکم بودند پامال نمودند که شاید سررشته عبور بدست
جنود منصور افتد میسر نشد چند مرکب هامون نورد را ز ورق آسا پای
بانی قوایم تیز گرد آن دریای بیکران افراختند چنان غرق شد که
تخته پاره از استخوان بندی پیکر هیچیک بکنار نیامد پس عطف عنان
کرده در قلعه لوری باردوی همایون پیوستند از آنجا ضمیر مقدس را
مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بسر عسکر نوشته روز را از توجه موکب

منصور را بسمت آن کاهی داده با دوازده هزار نفر از عساکر نامدار و یکتازان
عرصهٔ گیر و دار عازم مقصد گشته در غرهٔ ماه محرم ششـلا ایکغر سحی فارس ا
ستقرار دوی انجم حشم ساختند سحرگاهان که زد چرخ بکوکب زرین کوس
کوس رحلت شب آوای نای و غریو کرنای غلغله در چرخ برین انداخت
و اعلام ظفر اثر و رایات اژدها پیکر سر بقبهٔ سماک و قبهٔ افلاک افراخت
بضابطه و آیینی که میبایست و فر و شکوهیکه میبایست در برابر قلعه
تسویهٔ صفوف کرده پرچم اعلام زرنگار گشودند چون سر عسکر پیش از ورود
با علام خدیو مهر افسر از نهضت کوکبهٔ ظفر واقف گشته حصار قلعه دار را
ماهن عافیت ساخته باستحکام درون و بیرون شهر پرداخت خود در قلعه
توقف و عسکر رومیه را که شمار آن فوج بشمار یکصد و بیست هزار میرسید
با تیمور پاشای ملی بخارج حصار فرستاده بود که از روی حزم نشیب بوا
آغاز رزم نماید تا عصر بقبضه جولی رزمسازان و شور انگیزی جانبازان
سعی شد که شاید آن طایفه از حصار بند قلعه دور و هم آلم ور لشکر منصور
کردند مقید نشد چون وسعت قلعه قارص توقف آن عسکر پر شور و
شر را نمی تافت جمعی از ایشان در فراز تلی رفیع که مشرف بر قلعه بود

بنصب خیام

نصب خیام فرار و اطراف آنرا بمسطر و بس خندق استوار کرده بودند
لابد توپخانههای جلو را بامر همایون بحوالی قلعه کشیده بقلب معسکر
بیرونی ایشان بستند و بعد از آتش افشانی اژدرهای ثعبان دهان
نوبت کار زهر چشم تیغهای افعی پیکر رسیده سواران و پیادگان با
سیف و سنان صاعقه بار بر آن طایفه حمله و رشته محض هاجم ایشان
رومیه روی بر تافته فوجی دیگر از همان جانب رخ قارص بجانب وان و ارزن
الروم شتافته همه خود در القلعه کشیده بار تحصن گشودند چون شب سیاه
خیمه اطلس مشکفام ظلمت را از برای آسایش طناب در کشید خدیو فیروز
روز عطف عنان بجانب اردوی سپهر بنیان کرده سه روز دیگر آن
مکان را مقر کوکبه کروبی احتشام و تمام نواحی قارص ایامال سم سمند جنود
ظفر فرجام ساختند و مکتوب مشتاقانه بحضرت سرعسکر نوشته مصحوب
یکی از گرفتاران رومیه فرستادند و او را بمیدان جنگ دعوت و ترغیب
کردند جوابی نیامد معلوم شد که بنای کارش بر تغافلست چون قلعه
گنجه و تفلیس محصور سپاه منصور و همت والا بمحاصره قلعه ایروان
مقصور بود صرف زمام توجه بجانب ایروان کردند که شاید سرعسکر

برسم امداد یکی از حصارهای محصوره جلوه‌گر میدان ظهور شود کوچ بر کوچ
جنب وج تکلیس را با فراختن قبه بارگاه بهلو نشین اوج مهر و ماه ساختند
بعد از چند روز بیک فرسخی اریوان نزول کوکبه جلال فرمودند حسن
پاشای والی ایروان بقلعه‌داری پرداخت و فوجی از دلیران زرمسان
بموجب حکم سرور کردن فراز قلعه بایزید را معرض تاخت و تاز ساختند
عثمان آقای حاکم آنمکان را دستگیر و با سرور ندها بسیار بپای تخت کردون
نظیر رسانیدند عبدالله پاشای سرعسکر از کاسر عسکر سابق تجربه اندوز
نهاد الضراف موکب نصرت اثر را بر ضعف
حال دلیران و سنوح حادثه در بلاد ایران محمول داشته مجدداً جمعیت
آن لشکر شکسته را درست کرده با کثرت و عدت تمام که موافق ثبت
دفتر رومیه و تقریر محمد آغای ذخیرجی که در محاربه بدست آمد هفتاد هزار
سوار و پنجاه هزار پیاده ینکچری بود عازم ایروان شد بعد از عبور
عسکر روم آز ار په چای این نوید دلبند و مژده بهجت پیوند معروض
خدمت خدیو ارجمند گشته برای سبکباری غازیان بنه و اغروق اردوی
همایون را کو کنجه دیگر ساختند موکب والا که عددش پانزده هزار بیشتر

نقصد مستقل

بقصد استقبال حرکت کرده بر عسکر که با هزاران کوکبه و فر می آمد وارد
محل موسوم بیاغدار من اعمال ایروان گشته چون دست از دامن حزم
کشیده نمیداشت آنشب بآنگروه انبوه در دامنه کوه فرود آمده کوکبه
والا نیز تپه را که در دو فرسخی آنگروه در جنب قریه آغی کندی ایروان
واقع و بین العسکرین میدان مسطح بود برای نزول اختیار نموده سر
عسکر که طایر نخوتش در هوای خیال معارضه از آشیانه عارض میپرید
بجناحین با دبروت در قله قاف بلند پروازی قرار گرفته آنشب را
یک از شیر شکاران را صید فتراکی و هر دلیری را گرفتار کمند لوند بیباکی
تصور میکرد اما حضرت ظل اللهی که کوه پابرجای جهانبانی و لنگر کشتی
دریا دلی بودند آمدن ایشانرا دلیل آمد کار و از عطایای حضرت کردگار
دانسته با دل قوی و حوصله شگرف و عزم ثابت و همت رزف تا نصف شب
با نظام امور لشکر پرداخته منتظر ظهور صبح فیروزی بودند آنشب در عالم واقعه
دیدند که جانوری مهیب که بگاو میش و شتر بلیک شباهت دارد در میان
خیمه رشیدی که محصورین آنحضرت در منازل زده بودند رو بآنحضرت کرده
خدیو شیر صولت تیز پا و حمله‌ور گشته فقای گردن او را گرفتند آن جانور

هم شروع بتلاش کرد اورا محکم گشته برانو درآوردند اما پاهای جالور
قایم بود آنحضرت باو درآویخته لشکر یرا که در انجا حاضر بود بامداد دهناره
کردند هنوز از ایشان اعانتی بظهور نرسیده بود که آنحضرت بقوت
بازوی شیرافکن اورا از پای درآوردند صبحگاهان سران و سرخیلان
سپاه را احضار کرده اولا جام کوش و ساغر هوش ایشانرا از باده تلخ
این بیان پر ساختند که دشمن سرمست می غرور و باده جمعیتش بر زور است
که در پس پشت نشسته دو طرف رود نیز بقلعه ایروان و زنگی چای پیوسته
اگر فتوری در عزم و قصوری در رزم واقع شود راه نجات از همه جهه بسته
خواهد بود و بعد از ان خواب شبانه را پایان کرده دلیرانه بمژده خصم
افکنی دلداری و بفتح و ظفر امیدواری دادند مقارن آن روحیله ز
قلعه برآمده از پشت سر از دوی همیون کنار زنگی چای پیرا فرو گرفتند که
هرگاه کوکبه والا از بالای پیه مقابله سر عسکر پردازد و ایشان بمعسکر نصرت
اثر درآویزند و اردوی سر عسکر نیز از پس رو آغاز کوچ کرده همینکه با
کوکبه از دحام براه افتادند خدیو بلند اقبال که با افواج خونخوار متحمل و آراسته
و مهیای کین در کمین ایستاده بودند از فراز پیه مانند رعد بهاری خروشان

و چون پس

و چون سیل کوهساری جوشان آهنگ نشیب کرده رو بلشکر رومیه
آوردند سرعسکر روم توپخانهٔ خود را دو دسته کرده یکدسته را بجانب
یسار و دستهٔ دیگر را بر سر تلی که در فضای میدان واقع بود فراز خود
در پناه تل ایستاده از دو طرف برخروشیده جنگ یعنی توپ تفنگ را
صاعقه بار ساخت شهریار کشورگیر با فوجی از جزایرچیان بهرام صولت
بر سر توپخانهٔ بالای تل که سرعسکر آنرا پناه خود ساخته یورش برده جمعی
را نیز بر سر توپخانهٔ جانب چپ مأمور ساخته قول همایون را بر سر قلب لشکر
رومیه در حرکت آورده توپخانهای جلوز ابر آسای ایشان بسبب تخت جزایرچیان
بهرام کین به پشت گرمی اقبال ظفر قرین متهم گشته توپخانهٔ روی
تل را تصرف کردند بنیان تابداری قلب سرعسکر را از صدمات توپهای
گران درهم شکسته رو بوادی انهزام آوردند یکه تازان جلادت
آیین و نیزه گذاران ظفر قرین که در طرح و کمین مهیای کین بودند
باشارهٔ سرور روی زمین از یسار و یمین بتعاقب سواران پرداخته
فوجی تیره بخش روی پیادگان در آمد آن صیدهای بدام افتاده را
جرگه وار احاطه کرده بسبر افشانی دست باز زدند کار بجایی رسید که یکنفر

جریده تن تکبجری بلمش را زنده پیش انداخته می آوردند سواران
لشکر با آریه جای از غضب ایشان شتافته درازوز پنجاه هزار متجاوز
از آن گروه عرصهٔ تیغ هلاک و اسیر خم فتراک شدند عبدالله پاشای سر
عسکر را رستم نام قراچورلوی معاد نژادی عنان گیر گشته زنده می
آورد جمعی او را شناخته چنانکه عادت اوباش سپاهست با او در آویختند
پاشای ناتوان هجوم کشاکش ایشان ارابه در غلطیده سرش شکسته
بسنگ آمده بیجان گشت قراچورلو چون صید خود را بسمل دید او را
ذبح کرده سرش بنظر رسانید چون طالعش در محافظت آن بزرگ
ناسازی کرده بود بنوازش کامل سرافرازی نیافت سارو مصطفی پاشا
والی دیاربکر را که بمصاهرت سلطان محمود خان پادشاه دیجاه
روم اختصاص داشت جلیل بیک پسر مست حرامی از اسب انداخته
چون زخم کاری یافته بود در عرض راه وفات یافت که نعش او را
باردوی ظفر قرین آوردند و ده دوازده هزار نفر دیگر از پاشایان
میرمیران بهمین نهج سر برسر این میسره را ای گذاشتند و تمامی توپخانه
و خزانه و احمال و اثقال و خیام و دواب و آلات و اسباب سر عسکر

لشکر بتش

لشکریانش فزون از حیطه حساب بمعرض کتاب درآمد و این فتح
روز یکشنبه بیست و ششم شهر محرم ۱۲۲۴ اتفاق افتاد اما تیمور پاشای
تلی در آغاز اشتعال آتش جنگ با اکراد و آن سبقت بهزیمت جسته
از جانب اوچ کلیسا فوجی از راه کربی و اشترک عازم فرار شدند
ارامنه دهات در دره حوالی اشترک سر راه بر ایشان گرفته از امنه
ارشن و بچوب و سنگ و دلیران از قفا به تیر و تفنگ هستی ایشان را
رم داده سه چهار نفر از ایشان از بیم جان بآن دره بی پایان افتاده
مردم و مرکب بجاپهسار عدم شتافتند الی صلح و روز برای ضبط و تقسیم
غنایم و اعطای جوایز و عطایا در آن مکان فیروزی نشان بگشت و آن
مکان را بمرادتپه موسوم و بنقش سر عسکر البرا و ملحق ساخته مصحوب محمد
آغای ذخیره چی بقارص و بنقش ساز و مصطفی پاشای داماد دارالقلعه
ایروان روان کردند جمیع گرفتاران رومیه اخرجی داده بدرقه
همراه نموده روانه اوطان فرمودند و چند نفر از گرفتاران رومیه
را برای نقل این سرگذشت بجانب گنجه و تفلیس و ایروان فرستادند
پس بمعنای فتح و ظفر و همرکابی عنایت یزد داور کوکبه فیروزی اثر

بجانب ییلاق ایروان نهضت یافته بتخاق خانه امقر موکب حضرت
بژوه و شوکت آسمان فرسا کوه البرز شکوه ساختند و با باخان جاوشلو
بیکلربیکی قبیله اکه بعد از واقعه فتح بموجب مرو الا بار دوی معلی پیوسته
بود با شش هزار نفر از بهادران رزم گستر بمحاصره قلعه ایروان مامور و
مقرر فرمودند و در امکان شاهزاده رضا قلی میرزا که حرم محترم از
ارض اقدس مامور بدرگاه معلی شده بود وارد و بشرف تقبیل بساط
اقدس فایض شد دربیان تسخیر قلاع گنجه و تفلیس و ایروان و مجمل
وقایع آن آوان چون مشیت ایزد اکبر که بسته و گشاده امور حصن
حصین جهان و قبض و بسط مهام قلعه متین چهار ارکان در دست
قدرت او ست بحصول امری تعلق گیرد بدون سعی و طلب کلید در
الملک بدست می آید و رخنهای گشوده از شش جهة بسته گشته درهای
بسته از هر باب گشایش می یابد مصداق این مقال مقدمات قلاع مزبوره است
و در این چند سال نهال بار جای طایفه رومیه در ان زمینها ریشه تصرف
دوانیده بحدی شاخ و برگ سرکشی افراشته بود که بکشش اره آمد و رفت
الجبان و دهر حرف و صوت سفر هیچ جا از پای در نمی آمد و در این

چند وقت

چند وقت نیز که اینهمه از سرکشان رومیه با بیمردی جلادت سر در
پای قلعه گذاشته شد دست از قلعه داری بر نداشته شد درینوقت
که خبر قضیه سر عسکر بکنجه رسید اولا علی پاشای والی انجا میرزا پاشا
نامیرا با چند نفر از روسای وجاق بدربار کیوان مدار رواق
فرستاده طالب امان این مسئول در حضرت ظل آلهی موقع قبول
یافته عبدالباقی خان زنگنه را بهمراهی ایشان با فرمان روان
ساخته بعد از وصول فرستادگان مزبور پاشای مشار الیه در
هفدهم صفر قلعه را تخلیه و بموجب اشاره اقدس با توپخانه جمیع
اسرای ایران تسلیم نموده مستدعی شد که با فتحگرای سلطان والی
زاده تاتار کام دل از لثم عتبه علیه دریابد و بعد از حصول این
سربلندی بجانب مقصد شتابد مقرر شد که پاشا و فتحگرای سلطان
باتفاق عبدالباقی خان روانه دربار سپهر بنیان و جمعی از غازیان
نیز رومیه قلعه را کما اراره بجای که ابتدای بهوس است گذرانده
معاودت نمایند پاشا و فتحگرای سلطان بعد از ادراک سعادت کورنش
تسلیم شرف پابوس و منشیم پیشکشهای لایق گذرانیده بنوازشات

خاص اختصاص یافته علی پاشا متعاقب لشکریان خود از راه قارص
و فتحکرای سلطان تاتار که ولایتش دار الملک قریم بود از راه تفلیس
ارباب آشیان در آمده او نیز بهمین نهج مورد امان گشته در بیست و دویم
ربیع الاول قلعه را خالی و کلید قلعه را با امرای ایرانی و کرجی و توپخانه
و قورخانه بتصرف سرداران این طرف داده خود با رومیه قلعه عازم آخسقه
گردید اما حسین پاشای والی ایروان در سپردن قلعه ایروان
چهل روزه استمهال کرد چون این تعهد از پاشا محمول بعذر بند لهذا
تسخیر قلعه را بعهده مامورین نموده در دویم ربیع الثانی از ییلاق
تخماق جان بجانب قارص لوای کشورگشائی افراختند در دهم ماه
مزبور جانب غربی قارص که معبر ارزن الروم است مخیم اردوی
کیهان پوی گشته تیمور پاشای آلی حاکم و آن از معرکه پر آشوب
جنگ ایروان بپایمردی سعی تیزدستی کرده عاقبت بدر برده در
قارص می بود با حاکم قارص و پاشایان بقلعه داری پرداختند
از کنار آرپه چای الی ارزن الروم تمامی آئینه دفتری و مزارع و توابع
آن مرز و بوم عرصه غارت شده چون بعد از مقدمه قتل سرعسکر ثانی

اعیان

اعیان دولت عثمانی احمد پاشا والی بغداد را که بتهمت تقصیر منسوب
ساخته از ایالت بغداد معزول کرده بودند بسر عسکری منصوب و
بجنگ و صلح ماذون ساخته او نیز دران اوقات در ارزن الروم
توقف داشت عریضه فرستاده متعهد انجام این امر شد پاشایان
و اهالی قارص و ارزن الروم نیز عرایض ضراعت آمیز بدربار معلی فرستاده
تعهد کردند که کار ایروان را صورت دهند مشروط بر اینکه خدیو
بیهمال فسخ عزیمت آن دیار کرده بپیرامون ایذا و اضرار ایشان
نگردد و چون بسمت انصاف گزین آنحضرت که از علو طبع خطا جز بر
خاقان حسین بکبر دسخن با حضرت قیصری زبردستان رومیه داشت
نه بار عایای عاجز و زیر دستان مسلما اینها را پذیرفته نقیب الاشرف
و قاضی ارزن الروم نیز با چند نفر از روسای اوجاق وار د قارص
و باتفاق علما و معتبرین آنجا کامیاب تقبیل آستان سپهر نشان و با
فرمان امان روانه ایروان گشتند حسین پاشا اگرچه رفتن ایشان را
وقعی نگذاشت اما چون قلعه برایی سود میبرد آن منشور عاطفت
و احسان را حجت نجات خود ساخته شروع بتخلیه قلعه کرد در پانزدهم

جمیدالاولی آلحصن سپهر هسندا با توپخانه و اسرا لگماشتگان این
دولت ابدپیوند سپرده خود با اتباع و مستحفظان قلعه روانه دیار
روم گردید و حکم والا لیغر نفاذ پیوست که باباخان بیگلربیگی لرستان
و سرکردگان که مامور بمحاصره قلعه بودند آمده در شمس الدین توقف
و منتظر صدور امر مجدد باشند از وقایع آن ایام انکه جمعی از لگزیه داغستان
راه هوس فساد انگیزی سر از گریبان ضمیر بدر کرده باشرار قبه اتفاق
ورزیده قلعه قبه را محصور ساخته بودند حاجی علاخان شمخال
از انطرف و حاکم دربند ازین سمت با جمعیت کامل بمدافعه ایشان
شتافته سیصد نفر زنده از ایشان بدست آورده بقیة السیف
راه هزیمت پیش گرفتند و شمخال و جمعی که مصدر خدمت شده بودند
بنوازش و انعام سربلندی یافتند و هم دران اوقات که شمخال
آمده در دربند میبود اوسمی آوار با فوجی از لگزیه بر سر قلعه ترخو
که مسکن شمخال است آمده با اتباع شمخال محاربه کرده اوسمی مزبور با
جمعی بمعرض قتل در آمده تتمه بدیار فرار شتافتند و از مویدات اقبال
انکه نند سلطانی مرو که بنابر مصلحت ملکی در ربد و طغیان سیل آشوب

تاتاریه و مرو بموجب حکم والا انهدام یافته بود بعد از آن چند دفعه
به بستن آن امر فرمودند آبی بر روی کار ینامه ظهیر الدوله ابراهیم خان
که مامور به بستن آن بند گشته بود بند را بسته و آب القلعه جاری ساخته
تشنه کامان مزارع و بساتین آن سرزمین از ورود آن رود سیرابی
و کامیابی اندوختند و نیز کنس ایلچی روس نهجیکه سبق ذکر یافت
در اصفهان شرف اندوز خدمت اقدس گشته در موکب همایون می
بود در حینی که رایات نصرت آیات از ییلاق ایروان عازم قارص
میشد او را رخصت انصراف داده میرزا کافی نصیری خلف را بسفارت
تعیین و با یک زنجیر فیل و بعضی هدایا همرافقت او روانه فرمودند
در بیان موکب همیون از قارص بجانب تفلیس و دربند و انتظام اوضاع گرجستان مقدمات خان قدیم و شبه استرداد بعد از شهادت قلاع ثلاثه
بعد از استرداد قلعه جات ثلاث چون انتظام امور گرجستان
پیشنهاد خاطر اقدس بود در هجدهم جمید الاولی از قارص عطف عنان
بجانب تفلیس کرده مقرر داشتند که سرداران تفلیس با طهمورث میرزا
وعلی میرزا و سیصد نفر از تاتاران و از ناموران کارتیل کاخت

بنای کار گرجستان روانه دربار فلک بنیان شوند مامورین در
عرض راه ادراک خاکبوسی آستان عز و جاه نموده هر چند طهمورث میرزا
بتفویض والیگری اولی و احق بود و بمملکت داری الیق اما چون علی
میرزا از فرقه گرجیه بشرف اسلام مستعد و برادرش احمد میرزا در
جنگ عثمان پاشای سرعسکر بقتل رسیده بود حق جان سپاری و سر
بازی او منظور نظر حق شناسی میبود والیگری کارتیل را علاوه کاخت
بعلی میرزا عنایت و او را بخطاب خانی سرافراز و با جمعی روانه ساخته
مقرر فرمودند که طهمورث میرزا با تاوادان از ملتزمان رکاب بوده
در ظل جناح همای عاطفت خسروانه بسر برند و در دو منزلی تفلیس از
مکان بر اینلی طهمورث میرزا که توقع والیگری را باسم خود داشت
و در مقدمات الحاق پاشا خدمت کرده صاحب شمشیر و تدبیر بود چون
از معنی از قوه بفعل نیامده مایوس بود با روسای گرجیه توطیه کرده
بدون آنکه وارد تفلیس شود بخانه خود شتافت و جمعی از تاوادان
نیز از همان منزل فرار و کوچهای خود را برگرفته بسمت قراقلخان
و روس و چرکس که امکنه صعوب المسالک است بدر رفته شد بو

پهال بعداز

بهمان بعد از ورود بمنزل سوقالبوق سپاه نصرت پناه را فوج فوج
ساخته هر فرقه را بسمتی برای تیغ استمالت طوایف کرجیه تعیین و در
بیست و نهم ماه مزبور شعشعهٔ چتر آفتاب قباب پرتو فضول بساحت
تفلیس افکند و از انجماعت جمعی که در مقام اطاعت بودند بمور
دامان نشسته سرکشان معرض مواخذه درآمدند و ششهزار خانوار
ایشانرا کوچانیده روانه خراسان ساختند و بیست و دو تفلیس
مقر کوکبه نصرت قرین کشته از انجا بعزم تنبیه والی قریم لوای نهضت
بجانب دربند افراختند تبیین اینمدعا آنکه در حینی که عبدالله
پاشای کوپرلی اوغلی از دولت عثمانیه بسرعسکری منصوب و عازم
حدود ایران کردید بفرمان ذیشان قیصری نفاذ اقتران یافته
بود که خان قدیم سلک جمعیت را از فرقهٔ تاتاریه منعقد ساخته از
راه سولاق و دربند متوجه ایران شود حضرت بهمان بعد از استماع
این خبر علی قلیخان ساریو بیلو بیکلربیکی شیروان را با حاکم و قشون
و استرآباد و با فوجی از جنود مسعود مشار از وقت بدربند مامور ساختند
که اکر از خان قدیم اثری ظاهر شود دران نواحی مشغول داری

بوده معارضه جنگ و بروز را موقوف داشته مترصد طلوع
طلیعه نیر اقبال بزوال و سطوع اشعه ماهچه رایات ظفر اشتمال
باشند در تفلیس معروض شده والا شد که خان مزبور با عساکر محصور
بحدود سولاق که سنور مملکت ایران و روس است وارد گردیده
اما پادشاه سکندر جاه روم بعد از انکه مطلع میگردد که ولایات
خواهی نخواهی از تصرف آن دولت و ایندفعه نوبت حوالی مملکت
روم خواهد بود علی پاشای والی گنجه را که از خدمت اقدس مرخص
گشته بدربار عثمانی رفته بود بوکالت آن دولت علیه روانه ساخت
و باطلاع سر عسکر حد و سنور را بدستور قدیم من الدولتین استقرار
دیده و فرمانی هم بخان قدیم بخط شریف نوشته مصحوب اسلام
گرای سلطان برادرزاده خان که در دربار قیصری بود بچاپاری
فرستاده اعلام داشتند که چون حال در میان این دو دولت
بنای صلح است آمدن خود در آنجانب را بر آن موقوف دارد و اسلام
گرای سلطان در عرض راه سر عسکر را ملاقات و سر عسکر تیز معتمدی را
رفیق او ساخته با عریضه اخلاص آمیز بدرگاه معلی روانه کرده

کیفیت حال

کیفیت حال مقدمهٔ آمدن علی پاشا را از دربار قیصری بطلب صلح
معروض شده جلال ساخت سلطان فرستاده سرعسکر در تفلیس
شرف اندوز تقبیل درگاه سپهر منظر سلطان مزبور برای ایصال
فرمان اعلیحضرت پادشاه والاجاه روم از خدمت همایون رخصت
طلب شده چون صدور این جسارت از خان قریم آتش افروز
مزاج مقدسش گشته بود مانع رفتن سلطان مزبور شده فرمودند
که همیشه با آب شمشیر تیز آتش فتنه را فرو نشانده ایم و حصول شور انگیز
را از لشکر اینکه درمیانه ساخته اند شربت فنا چشانیده ایم برای بر
گشتن خان قریم شفاعت فرمان قیصری درکار نیست و این حکم را
چون تقویم پارینه اعتبار نه بس سلطان مزبور روانه گنجه و عبدالباقی خان
زنگنه را مامور ساختند که در تفلیس توقف کرده علی پاشا را برای مصالحه
از دولت عثمانیه بگنجه برده منتظر فرمان مجدد باشند و رایات جهانگشا
روز شنبه نوزدهم جمادی الاخری از تفلیس حرکت و از راه جارو تله عازم
مقصد شد که بعد از عبور از آب قانق چون لگزیه جارو تله را اثر
گوشمال در کار بود اردوی همایون را در حوالی آب گذاشته عازم

تنبیه آن جماعت شدند و ایشان پیش از وقت مساکن خود را خالی
کرده بر فراز کوه البرز که در رفعت و صعوبت مشهور عالمست
شقاق نموده بودند باشاره والا لشکریان از اطراف کوه
بیورش برداخته بآن کوه فلک شکوه صعود و آتش افروزی باره
جزایر و تفنگ قلعه زمهریر اجبل اکره تا ز نموده بکمیت شقاق
را التصرف کردند لکزیه چون آن فوج بی امان را با خود دست و گریبان
بر خلاف عادت بلد را از زمین صاعد آسمان دیدند بشواهق و
زوایای جبال متفرق گشته خود را بجانب آواره کشیدند و جمعی
کثیر از ایشان قتیل و اسیر و بیوتات و منازل ایشان احراق شده
از آنجا عازم اردوی نصرت شعار و از راه شکی و ارش رهنورد
وادی ایلغار گشته و بعد از ورود موکب همایون بشماخی خبر
رسید که خان قریم که بخارج دربند رسیده بود آوازه توجه موکب
جلال را شنیده عنان عزیمت بر تافته و دو منزل را یکی کرده بجانب
قدیم شتافته لهذا حکم والا نفاذ پیوست که اسلام گرای سلطان
که در گنجه توقف دارد از همان راه معاودت و فرمان قیصری را

بحرهامنش

برده با مبنای آنکه دولت دولت الابیبار دو چون خان مزبور بعد از ورود
بحوالی دربند الیدار نامی از شمعال ادهای سابق را شمخال و
داغستان منصوب و ایالت شیروان را بسرجای و حکومت
دربند را باحمد خان اوسمی تفویض و دو هزار و پانصد تومان با
ترکش و شمشیر و کورک و توع باو داده سرجای تیر ولد خود را با
پانصد نفر لکزی بهمراهی خان مذکور تعیین و بعضی از اشرار آنطایفه
هم عرصه را خالی دیده با خان دم از وفاق زده بودند هرچند
که ابتدای زمستان و جبال داغستان را تمام برف فرو گرفته
عبور از معابر آن باسانی مقدور نبود اما حضرت ظل الهی که بدست
و بلند جهانرا مانند آفتاب تابان در نظر انور یکسان میشمارند
بعزم بلند همت ارجمند سعید السحری را ه دواشتند دشت نکشته مینه
آنطایفه کم فرصت را پیشنهاد خاطر اقدس ساخته از راه آلتی آغاج
سماحی روانه و بعد از ورود بمنزل دره کندی فرمان همایون
بنفاذ مقرون شد که سردار داغستان از دربند آمده در منزل
دره من اعمال طبرسران بکشته و مشغول جمع علامات باشد و بنه

واغزوق در موکب شاهزاده رضاقلی میرزا از راه شابران روانه
وخود با فوجی از لشکر نصرت اثر اولا عازم بیشه اشرار بزوق و
خنالوق گشته ششهزار نفر از افواج منصوره تیر بسمت دوورباه
و آلتی باره و اختی باره بتعیین جمعی از آنها مامور ساختند که در سمت
قبر سر راه بر فراز بان ببندند و بعد از آنکه لوازم قتل و نهب بیشه
و تادیب در باره آن طایفه بعمل آید عطف عنان کرده در منزل
کلب رفته باردوی ظفر قرین پیوستند در پنجم رجب سمت شمالی
قلعه دربند مضرب خیام سپهر پیوند گشته چون بعرض رسید که الدار
شمخال جدید و اوسمی و سرخای در محل غار البس سلسله جمعیت را
منتظم ساخته اراده دارند که بر سر حاصفولاخان شمخال روند لهذا
رایات جهانگشا از دربند شبگیر کرده وارد مجالس کی خان محمد
ولد اوسمی در انجا توقف داشت گشته خان محمد نیز با لگزیه سر دره
مجالس را فروگرفته آغاز ستیز و جمعی ازیشان بقتل گشته تتمه
راه گریز پیش گرفتند و تمامی آن محال با مال و ذخایر متصرف لشکر
فیروزی مظاهر در آمد روز دیگر از انجا حرکت و منزل بمنزل بهمین نهج

قتل و نهب

قتل و نهب سر و احراق قرا و محال لکزیه میشد تا وارد قریه کندن
که متعلق بحاجی صفولا خان شمخال بود گردیدند لیکن سرخای و سمی
ایلدار از وصول کوکبه منصور آگاه گشته هر یک سر خویش بر گرفته به
سمتی فرار کردند و حاجی صفولا خان با اتباع خود در کبدن موکب
همایون ملحق و بشرف جبهه سای آستان عزوشان سرافراز گشته
از انجا اعلام ظفر فرجام قاآنی العزم بتنبیه سرخای بجانب قموق اهتزاز
یافته در هفدهم شعبان بذوراق سه فرسخی قموق وارد و سرخای
نیز جمعیت موفور فراهم آورده قلل جبال را سنگر کرده دره را که معبر
خویش دره جروش بود فرو گرفته بود بعقیده خود سر راه بر آن
سنبل بلا بست خدیو بیهمال تفنگچیان را از چهار طرف مامور بیورش
ساخته اولا دسته افغان فراز کوه را از دست لکزیه گرفته آتش
جنگ تیز و احداث شور رستاخیز کردند هنوز افواج دیگر از دامنه
کوه در کار صعود بودند که لکزیه تاب مقاومت نیاورده فراری و
یکه تازان گزین از کمین گزین بتعاقب در تاخته تیغ تیز بر ایشان
جاری ساختند و سر و زیده بسیار بدست آمد چون باعتبار تنگی

وقت وضیق معبر عبور عسکر نصرت پرور در از روز ازان تنگنا
میسر نبود جزایرچیان زحل تمثال را الصیابت قلل جبال مامور و همان
مکان را محل نزول کوکبهٔ منصور فرمودند دران اثنا بلدار از لکهٔ
ودا غستان وآواز جمعیتی منعقد ساخته از سمت دیگر معاونت
سرخای می آمد چون از شکست سرخای واقف نبود جزایرچیان
سرکوه را لکریهٔ سرخای تصور کرده در کمال اطمینان آمده لی
بعد از انکه کاشف لعمل آمده خود را با اجل دست گریبان یافت
ناچار آغاز برد و خورد کرده باندک گیر و فری راه یاران خویش
پیش گرفت جمعیکه سرشان سربار دوش بود گردن بزیر تیغ
نهاده سبکبار بدیار عدم شتافتند روز دیگر لوای جهانگشا بجانب
قموق شقا فراز نهضت شد که مقارن آن روسا و معتبرین
قموق وارد اردوی همایون و طالب امان گشته بعرض رسانیدند
که سرخای کوچ خود را اندکی پیش ازین بجانب آوار فرستاده خود نیز
با اولاد بعد از مقدمهٔ شکست بسمت آوار رو چرکس گریخته نابدن کان
خود از سال گذشته آزاد کرده عفو و بنده احسان خدیو جهان هم

جون فراز

چون فرار سرخای بسر حد یقین پیوست و اهل قموق را در سال پیش
مورد امان ساخته بودند لهذا بکار ایشان نپرداخته بالعزم تنبیه احمد
خان اوسمی عطف عنان بجانب قلعه قریش فرمودند و چون
در وقت توجه موکب همایون بجانب غازی قموق قاضی آن قوشه
و اهالی انجا در سر راه از در استیمان در آمده بعد از گذشتن کوکبه
منصور در مقام مخالفت در آمده جمعی ازخفیه با عاشورخان سرخای
فرستاده بودند بمعنی مروحه تایره چنان غضب قاآنی گشته جمعی
به تنبیه قاضی و جماعت آن قوشه مامور و قاضی با جمعیت خود در صدد
جدال در آمده شکست فاحش یافته مقهور و تمامی اهل آن قوشه غارت زده
مامور شدند روز دیگر قاضی بعذرخواهی ایام ماضی شمشیر ندامت را
آویزه گردن بندگی ساخته و ارداد وی معلی گشته بالتماس او بهری
آق قوشه که در تصرف سپاه بود با تاطیفه رد کرد دید پس حوالی قریش
مضرب سرادقات جلال گشته اوسمی حیله در دختر خود را برسم کنیزی به
سیستان دولت و چند نفر از معتبرین بدربار معلی فرستاده مستدعی
عفو و بخشایش و متعهد امتثال حکم و فرمایش گردید لهذا تقصیر او عفو

مقرون گشته بنا بر آنکه لکزیه سمت دوقوزپاره تیر هزار اسب بعنوان
پیشکش و خانوارهای معتبر برسم گیرو داد همچنین کدخدایان طبر
سرالله هم خانوارهای فرماشیس المحصلان این امر سپرده متقبل
خدمت و انقیاد گشته بودند و مورد عتاب داغستان هر جهت صورت انجام
یافته بود خاصفولاو خان شمخال و باقی سران داغستان را که بموکب
والا پیوسته بودند بنوازشات شایسته بهره مند ساخته رخصت انصراف
داده خانوارهای داغستان و طبرسران را مامور بند و زمام نهضت
عزم را از راه شیروان بجانب صحرای دلگشای مغان منعطف ساختند
در انجمن سازی و محفل آرائی خامه شرح جلوس خدیو عالم و نشر رایحه
طیبه واقعات آن ایام بحویکه بخور سلسله عنبر قلم و جمره گردانی دود آب
مشکین قم رقم در هنگامیکه سرابوستان نزهت نشان ایران از استیلاء
حران حوادث رو بافسردگی گذاشته و از هر طرف سرکشی قوی شاخ
مانند شجر سر برافراخت و هجوم سبزه بیگانه ریاحین برنگ و بوی این
گلشت را در میان گرفت باغبانان بی اندیشه و بستانسرای غفلت
بسته از پیرایش باغ هوای زغن و زاغ و صفیر و بانگ کلاغ مشغول

گشت

گشت اگرچه خدیو کردنفراز را که سر بتاج سلطنت صوری فرود نمی آورند
بیشنهاد و نهاد و والا آن بود که بعد استرداد ولایات مغصوبه این باغ
را آن باغبان ارزانی دارد و ملک ایران را با قلاع مفتوحه در سپه
بصاحب ملک ملک سپارد خود در کلات و ابیورد که مسکن مالوف
آنحضرت است بر اورنگ ارزو نشسته بادشاهی عالم معنی پردازد در این
آوان که بقوه سرپنجه تائید الهی و نیروی بازوی سعی و غیرت این
خدیو عالم آگاهی کلید فتح بممالک از دست رفته بدست آمده بزور
اقبال همایون فال ایرانیان را از زیر بار گران این ننگ در آورده
و دست سرزنش و تو بیخ اعتبار را شمشیر بران عزم بلند از سر این فرقه ملامت
کش کوتاه کرد برای کنگاش این امر خطیر چون حوصله وسعنگه هیچیک
از بلدان توقف موکب گردون بسط را نمی یافت جولگای مغان
که عرصه دلپذیر در وفور آب و علف و وسعت صحرا و نزهت مکان
بی نظیر بود بقلاستی مقرر گشته فرامین مطاعه بجمیع ممالک محروسه عز
صدور یافت که حکام و روسا و قضاة و علما و اشراف و اعیان هر
ولایت در پانزدهم جدی در صحرای مغان در پایه سریر فلک مسیر

بقورلتای حاضر شوند و نیز حکم همایون بنفاذ مقرون شد که نزدیک
بجنبر جوز در مکانیکه رود کر و ارس بهم می پیوندد دوازده هزار
دست رواق و منظر و سرای نزهت پرور از چوب و نی برای
خاصان و روسای لشکر با تمام حمامات دلکش و مساجد روح
بخش و رباطات باصفا و میدان و بازار وسیع الفضا ترتیب
داده عمارات عالیه نیز مشتمل بر حرم سرا و بیوتات شایسته چنان خدیو
کیوان ایوان باشد برای نزول آنحضرت با چوب و ستون های
قبه بستون برافرازند درینوقت که از تنبیه سرکشان و انتظام امور
داغستان فراغت روی عطف عنان فرمودند بعد از ورود بحسن
قلعه سی با معدودی از خواص از اردوی همایون پیش افتاده نشیب
منزل صعب المسالک را در یکشبانروز طی کرده وارد قلعه افنوشه
از انجا در شب ها هم شهر فرخنده فرجام حسام صحرای مغان را مقر
رایات جهانگشا ساختند و علی پاشای والی موصل که از دولت
عثمانیه بطلب صلح آمده بهمراهی عبد الباقیخان در گنجه توقف می
داشت مقارن آن وارد گشته بشرف جبهه سای آستان سپهر

بنیان دریافت و مامورین ولایتها هم آغاز آمدن کرده هر روز
فوج فوج سرسرافرازی از تقبیل سده آسمان اوج بر اوج آسمان
میسودند و در میعاد مقرر جمعیت کل آن طایفه که عدت ایشان بصد
هزار میرسید و در درگاه سپهر اشتباه نظم انعقاد پذیرفت پس آن
طایفه را تماما بدرگاه جهان پناه احضار و بوساطت معتمدان
مکنون خاطر اقدس را بایشان اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب
و شاه عباس هر دو پادشاه و پادشاه زاده در مشهد رضا برقرار
موجودند ایشان را یا هرکس را که برازنده افسر سروری دانند بریاست
و سلطنت بردارند تا آنچه حق کوشش بود درین چند سال بجا
آوردیم و ولایات ایشان را با همراهی ایشان از دست افغان
و اروس و رومی خلاص کردیم حالیا مصلحت وقت در آن می بینم
که گستم رخت بمیخانه خود کشم و نشینم بعد از ابلاغ این پیام همگی
آن جماعت دست بردامن عجز و ابرام زده عرض کردند تا زمینجانب
و می نام و نشان خواهد بود سر ما و قدم پیر مغان خواهد بود
امروز پادشاهی حق آنحضرت گشت که به آب شمشیر آتشبار خاک

ایران را از دشمن باد پیما برداشته و برق تیغ صاعقه بار آتش در
خرمن هستی عدا انداخته هرگاه حضرتش دیده از ما خاکساران
برگیرد ما دیده از خاک درگاه او برنمیگیریم بیت از آستان پیر مغان سر چرا
کشیم دولت درینسرا و گشایش درین در است آنحضرت فرمودند که
ما را هوس تاج و افسر و هوای سروری در سر نیست این نوع سخنان را
دارند که منافی رضای خاطر و دور از اندیشه باطن و ظاهر است تا
یکماه گریبان این مطلب در کشاکش سرپنجه گفتگو میبود چون مبالغه از
حد گذشت حضرت ظل اللهی فرمودند که از زمان رحلت حضرت پیغمبر
چهار خلیفه بعد از یکدیگر متکفل امر خلافت شده اند که هند و روم
ترکستان همگی بخلاف ایشان قایلند و در ایران هم سابقا همین
مذهب رایج و متداول بود خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی
در مبادی حال بنابر صلاح دولت خود آن مذهب را متروک و
مذهب تشیع را شایع و مسلوک ساخته بعلاوه آن سب و رفض را که
فعل بیهوده و مایه مفاسد است در السنه و افواه عوام و اوباش ایران
جاری کرده تخم شرارت لجاج دو بر سر هر زمینی برانگیخت خاک ایران را

بتخم فتنه و فساد

بچون فتنه و فساد آمیخت و مادام که این فعل مذموم اشتهار داشته باشد
این مفسده از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد هرگاه اهالی ایران
سلطنت ما رغبت و آسایش خود را طالب باشند باید این ملت را
که مخالف مذهب اسلاف کرام و اروغ عظام نواب همایون ماست
تارک و بمذهب اهل سنت و جماعت سالک شوند لیکن حضرت امام جعفر
بن امام محمد باقر علیهما السلام ذریه رسول اکرم و ممدوح امم و طریقه
اهل ایران بمذهب آنحضرت آشناست و راس مذهب حق و شناخته
در فروعات مقلد طریقه اجتهاد آنحضرت باشند ایشان نیز متفق
الآرا احکم بسمع اذعان اصغا داشته کل جعفری این مذهب حنیف را
آرایش دستار روزگار ساختند و وثیقه برای توکید و استقرار این مطلب
مرقوم و بمهر پاک اعتقادی مختوم ساخته بخزانه عامره سپردند آنحضرت
نیز مسئول ایشان را پذیرای قبول گاشتن آرزوی ایشان را بار و میوه حصول
ساخته فرمودند که چون پادشاه آسمانجاه روم خادم حرمین شریفین است
این عهد که از جانب شما بعمل آید من هم بحضرت پادشاه ایلچی فرستاده
بشرط قبول پنج مطلب بنای مصالحه میگذارم که رفع اختلاف صوری و

معنوی از میانه هست محمدیه گشته من بعد رسم الفت مابین روم و ایران
مسلوک باشند اول اینکه چون شما از عقاید سابقه نکول و طریقه اهل سنت
بتقلید امام جعفر صادق علیه السلام که از ائمه حقه است اختیار و قبول
کرده اید قضاة و علما و افندیان کرام روم اذعان صحت آن کرده
آنرا خامس مذهب شمارند دویم اینکه چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد
الحرام با همه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمه این مذهب نیز در یکرکن با
ایشان شریک بوده مابین جعفری نماز بگذارند سیم اینکه هر ساله
از طرف ایران امیر حاج تعیین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام
در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبه مقصود رسانیده و از دولت
علیه عثمانیه با امیر حاج ایران نیز بدستور امیر حاج مصر و شام سلوک
مسلوک شود چهارم اینکه اسرای دو مملکت نزد هر کس بوده باشد مطلق
العنان و آزاد بوده بیع و شری بر ایشان روا نباشد پنجم اینکه
وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق
مصلحت فیصل میداده باشند اهالی ایران نیز در ازای این مواهب
هنرزمین عبودیت را بنقش چین گل ریزان ریاحین شکرگذاری ساختند

مدعای نقل تو اهل

بدعای بقای دولت بی‌زوال پرداختند

ساقی بیا که باز زرخ

پرده برگرفت ؛ کار چراغ خلوتیان باز درگرفت ؛ بار غمی که
خاطر ما خسته بود از و ؛ عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت ؛ رصدبندان
دقیقه یاب و اختر شناسان بطلمیوس انتساب روز پنجشنبه بیست و
چهارم شوال مطابق توشقان ئیل سنه ۱۱۴۸ که دوازده روز بنوروز
فیروز مانده بود برای جلوس همایون معین گشته کارکنان قوای
نباتی در صحن چمن مسند زمرد فام سبزه گسترده رنگین قبایان ریاحین
دست بدوش در بزم گلشن صف آرا گشتند و گردنفرازان اشجار
از غنچه و از هار تاج و طومار بر سر گذاشته در لباس مشجر و بوته دار در
حاشیه مجلس گلزار زانو بزانو نشستند بزرگان چنار دستهای نثار
در کمر زده در پیشگاه چمن مهیای کرنش گشتند و یساولان سرو آزاد
و کنگ بر دست بندگی بر سر پا استادند آینه کشیکان گلهای همیشه
بهار بر لب جویبار صف کشیدند و جارچیان بلند آواز عرعر و صنوبر

تو پوز و شنبیر از بار خویش بر دوش گرفتند یکایان همچون بکلاه
قورقی شلاله وار و قبای کوتاه دامن شاخ سرو بر آراستند سقابان
ابر آذری تردستی هوا صحن چمن را تازه و تر ساختند و فراشان باد
بهاری ساحت گلزار را ببسکروبی از خار و خس زدی پرداختند پس
فراشان با فروشان بافراشتن بارگاه انجم اوتاد مجره طناب و
آراستن بزم فلک شکوه خورشید قباب دست و بازوی کار تمامی
آراستن بر آورده اورنگ گوهر نگار شهریار جهان را در صدر انجمن
همدوش فرقدان ساختند سران سپاه و عظمای بارگاه و خدمتگزاران
جانسپار و حجاب خدمت پیشگان دربار رخصت باریافته مانند
انجم هاله بدر آن دایره نشستند در آن روز فیروز بعد از انقضای هشت
ساعت و بیست دقیقه طالع الشمس درجه اسد خدیو گردون وقار
فرق فرقدان سا را با فسر گوهر نگار آراسته با فر فریدونی و شکوه
سلیمانی قدم بر فراز تخت فیروز بخت جهانبانی گذاشته زبان حال را
با نیقال گویا فرمودند که بیت نوبت بمن افتاد بگوئید که دوران
آرایشی از نو بکند مسند جم را ؛ غریو تهنیت از نقارخانه و ولوله کبرکه

از کوس و کرنای شادیانه برخواست و فتنه‌هائیکه در ایران برخواسته
بود فرونشست بهمدستی تائید الهی دست و بازوی قدرت گشود و دست
آشوب زمانه را ابر پشت بر بست بیت افسر سلطان گل پیدا شد از طرف
چمن مقدمش یا رب مبارکباد بر سرو و سمن خوش بجای خویشتن بود این
نشست خسروی تا نشیند هر کسی اکنون بجای خویشتن روس منابر
و وجوه دنانیر بنام نامی و القاب گرامی آن خسرو دادگر زیب فر یافت
انوار آفتاب جهانداریش بر در و دیوار شبستان معموره جهان تافت
و میرزا قوام الدین محمد قزوینی الخیر فیما وقع تاریخ جلوس یافت و بعضی
از نکته سنجان لا خیر فیما وقع خواندند چون عزیز قلی بیک دادخواه از
خود من اعمال بلخ که از افشاریه آنجا بود در ابتدای حال بارض اقدس
آمده از استظلال لوای جهانگشا گردید بعلیمردان افشار حاکم اندخود
حکم والا نافذ شده بود که در عالم ایلی کوچ او و اهل او را روانه ارض
اقدس سازد و علیمردان از قبول این امر سر باز زد این معنی بر طبع همایون
گران آمده ثبره و نصب العین ضمیر انور گشت در وقتی که آغاز بهار
سنبلستان دولت برومند و هنگام پیرایش باغ و گلزار سلطنت

والا از شوکت سرکشان فساد پیوند بود زمام قبض و بسط امور خراسان را
بسر پنجه اقتدار شاهزاده رضاقلی میرزا التفویض و اختیار مهمات آن
سرکار را بطهماسبقلی خان جلایر که از معتمدان این دولت ابد بنیان
بود عنایت و با فوجی از جنود ظفر نمود روانه و مقرر فرمودند که در
ارض اقدس بتهیه استعداد و تدارک احتشام کرده از راه بادغیس و
هاروچاق بعزم تنبیه علیمردان متوجه اندخود شود و سپهسالاری و
اختیار کل ممالک آذربایجان را بظهیر الدوله ابراهیم خان برادر والا
گهر عنایت و مقرر داشتند که تمامی بیگلربیگیان و حکام آذربایجان از
حد سلان کوه الی آرپه چایی و محالهای داغستان و گرجستان تابع امر و
نهی وی باشند و ایالت هرات بعنبر محمد خان بیاخان چاوشلو مرحمت
گشته میرزا محمد تقی شیرازی بایالت فارس و مهدی بیک خراسانی یوزباشی
زنبورکچی بایالت شیروان فایض و بخطاب خانی و امیرالامرائی
سرافرازی یافتند پس علی پاشای والی موصل را که بطلب صلح آمده بود
بشمول عواطف قاآنی و رخصت انصراف ارزانی داشته عبدالباقیخان
زنگنه را که از امراء معتبر بود بسفارت تعیین باتفاق میرزا ابوالقاسم

کاشانی صدر

صدر و ملا علی اکبر ملاباشی با نامهٔ همایون و یک زنجیر فیل و هدایا بدفعه روانه
دربار عثمانی و خبر جلوس میمنت مانوس همایون را با صورت ماجرا
باعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم اعلام و انجام امر مصالحه را
معلق بشروط حسنه مذکوره فرمودند و ایلچی نیز برای تبلیغ این خبر بچاپاری
نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستاده رضا قلی میرزا و ابراهیم
خان را مرخص و روانهٔ مقر حکمرانی ساختند و همگی حکام قضاة و اشراف
و اعیان ممالک محروسه هم که بشرف تقبیل شده و الا دریافته بودند
بخلاع و انعام فاخره فایض گشته رخصت انصراف یافتند در بهار
آرای قلم خجسته رقم باظهار ازهار و ریاحین وقایع سال خجسته قرین توشقان
ئیل مطابق سه هزار و چهل و هشت دگر باره جهان از بخت فیروز ؛
طراوت یافت چون ایام نوروز ؛ بهار دلکش از کامرانی ؛
نشاط افزود چون روز جوانی ؛ خسرو گردون سریر نیر اعظم بتاریخ
روز سه شنبه هفتم ذی القعده بعد از انقضای هفت ساعت و پنجاه و
هفت دقیقه از نهانخانه حوت بتختگاه حمل خرامیده براورنگ جهان
آرائی نشست و گلهای نوروزی بتاثیر قوت نامیه منشاط برخواست طنطنه

کوس نوروزی و دبدبه جهان افروزی و آوازه فتح و فیروزی بر
فلک سود بست بحکم همایون مجلس خسروانی آراسته گشته قوایم سریر فلک
مسیر شکوه خلعت خدیو ثریا منزلت سرسپهر برین سود و صنادید
و ملوک و اعاظم امرا سران سپاه و مقربان بارگاه و طبقات خلایق
مانند گلهای سرو بر را بالوان نگارنگ و خلاع زرتارزی آراسته
چون غنچه جیب و بغل را از نثارهای سرخ و سفید آن انجمن پر زر ساختند
و بعد از انقضای مجلس هنگام شگفتن گلهای اردی بهشت دولت و الا
و آراستگی بوستان نزهت بنیان سلطنت علیا بود بمبنای
استفتاح کار و افتتاح سخن بتدبیر تسخیر قلعه قندهار فرموده افاغنه را
که بلدیت و استحصار داشتند احضار و مکنون خاطر اقدس را اظهار و
کیفیت منازل و آب و آذوقه معابر را استفسار و روسای لشکر را
مامور تهیه و تدارک آن سفر خیریت آثار ساختند و چندروز که از اشغال
جهانبانی فراغ رو داد بارگاه فلک مماس سلطانی را که نقش بدیع طبع
میمنت قرین بود همدوش خیمه نگارگون فلک آسمانی دیگر بر روی زمین
افراختند و چرخ اعظم را که حاوی این نیلگون قباب بود محوی آن خیمه

کلکانزن

کهکشان طناب ساختند و رصدبندان اخترشناس را از تعدد فلک
اطلس وش همه حیرت انداختند چند روز هر روزه دران بزم بهشت بسیط
تجرع اقداح راح ریحانی پرداختند بیت در سرای مغان رفته است و آب
زده ، نشسته پیر و صلای شیخ و شاب زده ، سبوکشان همه در بندگیش بسته کمر
ولی ز ظرف کله چتر بر سحاب زده ، شعاع جام و قدح نور ماه پوشیده
عذار مغبچگان راه آفتاب زده ، صحرای مغان چون سرای مغان
نشانه خیر گشت و طبع جوانان چون دم پیر میخانه نشاط انگیز و در دویم
ماه ذی الحجه آنسال فرخنده فال رایات نصرت اشتمال بعزم تسخیر قندهار
از جولگای مغان در اهتزاز آمده از راه گرم رود و شتر و دوار دبیل
که بوفور آب و علف شهرت داشت روانه قزوین و فرمان همایون
بعز نفاذ قرین شد که امرای آسیخان در منزل قراچمن که از متنزهات
محال گرم رود است با سپاه آذربایجان بموکب فیروزی نشان ملحق
شوند و بعد از ورود موکب مسعود بقراچمن ظهیر الدوله نیز بسعادت اندوز
خدمت گشته چون طایفه قزوین از قیاس بیباکی متعلق بخاک رقم مست
مصدر بعضی حرکات زشت اساس شده بودند فوجی از حکام کرام

و سپاه انجم احتشام را بسرکردگی نصیر الله میرزا با جناب ظهیر الدوله از راه

ساوجبلاغ و دیگری بر سم یساقی به تاخت الجماعت مامور ساخته مامورین

در عرض دو شبانروز چهل فرسخ راه را طی کرده وارد مسکن آن جماعت

گشته هزار خانوار آن طایفه را که فرصت فرار نیافته بودند تاخت و تاراج

کرده بر احدی ابقا نکردند و بقیه ایشان در موضع مشهور کرش من اعمال

نکری سر کوه را اشقناق کرده دست بر ترکش جلادت زده مهیای

مدافعه گشته دلیران نصرت قرین از اطراف کوه کورش برده شقناق

ایشان را که مکان بس صعب بود بتایید یزدانی در کمال آسانی بحیطه

تصرف در آورده هزار نفر منجاوز از ایشان با دو سرکرده معتبر عرضه

شمشیر گشته تتمه خود را بقلل جبال کشیده فرار کردند و موکب شاهزاده

با فتح و ظفر برگشته ابراهیم خان با عساکر آذربایجان روانه تبریز

و شاهزاده با قشون رکابی در روز ورود کوکبه همایون بقزوین بیارده

ظفر قرین پیوست و از اخبار مسرت افزا در خلال این احوال معروض

شده سپهر تمثال شد فتح بحرین بود و تبیین این مقال آنکه در حینی که محمد تقی

خان بیگلربیگی فارس در جولگاهی مغان از درگاه عالم مطاف

رخصت انصراف

رخصت انصراف حاصل میکرد حضرت ظل آلهی در باب استخلاص و انتزاع
بحرین که چند سال بود که در تصرف شیخ جباره هوله بود بلفظ مبارک
تاکیدات بلیغه فرمودند و محمد تقی خان بعد از ورود شیراز فوجی از قشون
فارس را العزم تسخیر بحرین بقلعه نادریه فرستاده خود نیز در شرف حرکت
برآمد چون قبل از ورود بیگلربیگی مشار الیه شیخ جباره عازم کعبه معظمه
گشته قلعه را بنایب خود سپرده بود نایب او بعد از مجادلات متواتره
طاقت قلعه داری را از خود مسلوب یافته فرار و بیگلربیگی قلعه را تصرف
کرده کلید قلعه را بدرگاه معلی ارسال داشت در ازای اینمعنی بخلاع
خاص عز اختصاص یافته ولایت بحرین ضمیمه باقی ولایات ضبطی
او کردید و نیز در اثنای آنحال عریضه از جانب لاور باینمعنی مشعر
بر اظهار ندامت و استدعای عفو تقصیر بپایه سریر گردون مسیر رسید
توضیح اینمقال آنکه مشار الیه از قدیم الایام با ایل یاسینی در محال جاجرق
من اعمال ری میبدا و سکنی داشت و در ایام استیلای افاغنه بنابر
زیاده سری سر باطاعت ایشان فرو دنیاورده خود داری میکرد
تا اینکه بعد از ورود موکب والا بهرات بنحویکه مذکور شد در منازل

ناگهان با جمعی معسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت او به وشافلان سرافراز
گشت و بعد از تسخیر هرات که روسای اکثر او بما فیه بنا بر ضابطه ملکی باموکب
سبکهای هرات گشته درباره او نیز چنین فرمان جریان یافت او بنا
بستیزه رانی گذاشته طهماسقلی خان سردار و پیر محمد خان بیگلربیگی بدنی
با او بمدارا عمل کرده چون دانسته شد که بناخن کافرنعمتی سرزیاده سری
میخارد تا بدستیاری اقبال پایدار او را گوشمال نه دهند یا براه ادب
نمیگذارد او را با هشتصد هزار نفر از کسان او گرفته محبوس کردند ولدان
دلاور که در او به وشافلان میبود بمجرد استماع این خبر کوچ و بنه او را با
ایل و اتباع خود برگرفته بسمت فرجستان فرار کردند در حینی که موکب
والا مشغول محاصره بغداد بود دلاور را الحکم والا بدرگاه معلی ایل
او را که هزار خانوار نیز در دست بودند بجنوشان روانه ساخته
بعد از ورود مشار الیه بموکب همایون بنا بر ملاحظه حق سبقتی که در سفر
هرات در آمدن برکات مستطاب اشت او را مورد بخشایش و مشمول
نوازش ساخته بتشریف خاص و اسب مکمل با زین ساخت طلا با و عنایت
کرده رخصت مراجعت دادند و مشار الیه متعهد شد که در ازاد این

موهبت

موهبت بعد از ورود بهرات کس فرستاده کوچ خود و اولاد خود را
آورده در هرات سکنی دهد هر چند که از خط جبین او نقش تسویلات درونش
معلوم و خوانا بود لیکن برای اینکه بر ظاهر بینان عالم صورت که از
کنه معانی بیخبرند حالت آن تیره درون روشن گشته وقوع آن نوع
سلوک را حمل بر نقص مروت نسازند او را روانه هرات ساخته بسردار
و بیگلربیگی مقرر فرمودند که آنچه از مال او و ایل او معرض تلف در
آمده باشد رد کرده او را با تمامی اهل او که در هرات و حوشان
باشند مرخص سازند که روانه غرجستان شوند مشار الیهما موجب فرمان
عمل کرده دلاور نیز بی مضایقه با اهل و اعوان کوچیده روانه
غرجستان شده در انجا دست از آستین جرات و سر از گریبان خود
سری بر آورده بجبت با فوجی بر سر او به آمده نایب او به رباط سفیدست
هفتاد نفر از مستحفظین انجا علی الغفله بقتل رسانیده دران اوان
سردار مامور بفارس گشته بود حاکم هرات با فوجی از غازیان به
تعاقب او پرداخته دلاور از غرجستان بسمت کوهستانات بلخ گریخت
حاکم هرات حاصل و ضیاع و عقار آن طایفه را معرض تضییع در آورد

مراجعت کرد دلاور باز عود بمکان خود نموده مقارن آن سردار
نیز از اتمام کارخانهٔ فارس فارغ شده بود از راه کرمان وارد
هرات و جمعی را با دو نفر سرکرده روانهٔ ساخر نموده که با حاکم ساخر
بمحافظت آن ناحیه پردازند دلاور امجد را بر سر ساخر رفته در کمین
فرصت نشست آن دو نفر سرکرده با حاکم مزبور بیباکانه از قلعه برآمده
همینکه دست ایشان از دامن قلعه گسیخت دلاور از کمینگاه بیرون
تاخته هر سه نفر سرکرده را با جمعی از مستحفظان از شمشیر گذرانید و از
آنجا بجانب غرجستان رفت سردار نیز متعاقب او پرداخته دلاور
پای ثبات بند نکرده بسمت بلوچ و هزاره گریخت سردار چون
در تعاقب او سودی ندید برگشته احشامات غرجستان را که هیشه کنبر گردنی
کردن عصیان می افراختند گوشمالی بلیغ دادند از آنجا بجانب میمنه
چچکتوی بلخ رفته آن محال را غارت و هزار خانوار سکنهٔ آنجا را کوچانیده
روانهٔ هرات ساخت بعد از آنکه دلاور بطرف بلوچ و هزاره
گریخت افاغنهٔ قندهار باعانت او درآمده او را در محل موسوم بقرا
جنگل که در هشت فرسخی زمینداور واقعست مسکنی دادند چون بابین

غلجه

غلجه در موافقت میرزا حسین تزویج دختر او را پیشنهاد خود ساخته
دلاور نیز بطریق مبادله قبول این معامله کرده حسین از اینخواب آشفت
جمعی را بتاخت و تعیین نمود و چون روی توقف ندید باز فرار
کرده بغرجستان آمد و از آنجا رضا قلی میرزا را بشفیع کناهان ساخته
عریضه اعتذار آمیز بدرگاه معلی فرستاده بنابر اینکه رایات جهان
کشا عازم قندهار بود کار او حواله بوقت گشته جوابی از موقف
اعلی اصدار نیافت **در بیان توجه لوای شهریار بجانب کوهستانات
بختیاری برهنمائی تایید حضرت باری** سابقا کیفیت
احوال طایفه بختیاری نگاشته کلک وقایع نگار شد که بعد از
مشقات بگرد محال جام ولنگر بسکنای آن جماعت مقرر گردید مجددا
از حسبه گریخته آن طایفه که در زوایای جبال و مکامن خمول و متواری
بودند جمعیتی منعقد ساخته از ملازمان رکابی ایشان نیز جمعی بمرور
ایام بایشان پیوسته علی مراد نامی ممبوند قاید راه روسیای بیش
آهنگ طریق گمراهی ایشان گردید از دربار معلی جمعی بتنبیه ایشان
مامور گشته در محال زرار آن جماعت مغلوب شدند و ثانیا باباخان

چاوشلو با جمعی از خوانین و حکام بدفع ایشان نامزد گشته با ایشان
محاربه و غالب آمده علی مرادی با معدودی سالک طریق فرار گردید
بعد از آنکه باباخان حسب الامر مطاع مامور بدربار سپهر ارتفاع شد علی
مرادی باز فرصت جسته سلک جمعیتی ترتیب داده در سمت کوهستانات
دست بدزدی و افساد برگشاده بعد از آن سلطان ولی بیک
ابیوردی و نجف علی بیک شرباشران با فوجی باتفاق حاکم شوشتر
و نایب کوه کیلویه با مروالا عازم گوشمال ایشان گشته در پای
کوه مشهور بسالم نزول و چون بسر حد وضوع میرسد که علی مرادی قلعه کوه را
که سر بسپهر برین میسر شغناق خویش ساخته بحصن پرداخته قشون
شوشتر و کهکیلویه در پای کوه توقف و سلطان ولی بیک و نجف علی بیگ
بپای بیتابی آهنگ فراز کوه کرده بعد از آنکه آن سنگلاخ صعب را
بقدم سختی طی کرده نیمه راه رسیدند آن طایفه جمعی از جانب قلعه با
فوجی در کمر کوه ایشان را در میان گرفته باندا ختن تفنگ و غلطانیدن
سنگ مشغول گشته هر دو سرکرده را با جمعی از غازیان بمقتول ساختند
بقیه سپاه که در پای کوه بودند سر خود برگرفته روانه ولایات خود شدند

جنن ذیل آوان.

چون دران آوان موکب جهانگشا مشغول تسخیر قلعه ایروان بود دفع اشرار
بدفع الوقت انداختند دراینوقت که کوکبه همایون از قزوین حرکت کرده
وارد محال چابلق و بروجرد گردیدند علی مرادی سرآسیمه رو بوادی
نامرادی گذاشته با جمعیت خود نصابلش بچهار پنجهزار غول دیوافکن بتین
پیر سید در محل موسوم بپیروک که رصعب المکنه بختیاریست شقناق کرده
التحصن گزیدند پس همت والا عازم تنبیه آن سرگشتگان بادیه ضلال
گشته قومی از غازیان رکاب ابا قشون فیلی و اردلان و همدان از
جانب ولایات که متصل بکوهستانات فیلی است و جمعی از جزایرچیان
کوه نورد را با سپاه شوشتر و کرمانشاهان از طرف دشت کرکان
و بنات تازه و فرقه عظیم از افواج قاهره را از حد مازوت و گروهی
انبوه با عساکر کوه گیلویه و جمعی کثیر از راه اصفهان بجانب هزار جریب بختیاری
مامور و مقرر داشتند که هر فوجی از سمت خود در زوایای جبال و کوهها
کوه را بپای سعی در نوردیده گریخته اشرار را اگر شرر آسا در میان
سنگ باشند برآرند بنه و اغروق را باتفاق شاهزاده نصرالله میرزا
در منزل حریاس بروجرد گذاشته خود بسعادت و ظفر در هشتم ربیع

الثانی ۹ شـه از منزل مزبور عازم کوهستانات گشتند همانروز بحوالی کوهی
که جمعی از آن طایفه سنگر ساخته پای فرار استوار کرده بودند وارد گشته
جمعی از اکراد و افغان بدفع ایشان مامور ساخته آن طایفه بمتانت
مکان مغرور گشته بمدافعه پیش آمدند مغلوب و مقهور شدند شبانه از موضع
سنگر لبروک که قلعه و شغناق اصلی ایشان بود شتافته از آنجا جمعیت
خود را برگرفته از آب لبروک که بنذر قول جریان وارد عبور کرده پل را
شکستند و چون جمعی از لشکر منصور مامور بودند که از راه هزارجریب از
آنطرف رودخانه آمده بضبط پل بپردازند مامورین اگرچه در وقتی که
جز آن طایفه از آب گذشته بود بسر وقت ایشان رسیدند اما بازم بمجادله دل
پرداخته ششصد نفر از آنگروه را معرض قتل و اسر در آوردند روز دیگر
کوکبه مسعود نیز وارد گشته فرمان باشاره والا بساختن پل پرداخته
عبور و فرار کوه غار پناه را مقر موکب منصور ساختند و از آنجا
عساکر فیروزی قرین را منشعب ساخته دسته دسته بجستجوی احوال
آن طایفه بقتل جبال استمالت تمثال العتین فرمودند مامورین جمعی از
ایشان را در گوشه و کنار و گریوه و مغاک بخاک هلاک افکنده بقدر

سرهزار

سه هزار خانوار نقد آسا گرفتار نموده واز امکان محل موسوم

بدار در امتوجه گشته فوجی را بکوه مالی انجا گماشته از انجا بگذرگاه

تلاب روی توجه آوردند واز امکان فوجی را با فتون الوار حیال

سمت رز و ممو بد با حد کرستان مامور ساخته عطف عنان بجانب

کوه سالم فرموده بسر منزل کردینه شدند و بانتظام ضابطه یا یوزن

آلحذود بر دخته ساخت هوا ر را مطلع ماهیچه رایت خورشید انوار

ساخته از انجا بدو منزل وارد دلکش شدند از مویدات اقبال و حسن

اتفاقات آنکه علی مرادی ار سمت کورکش که بالکای قبلی پیوسته است

در معوله کوهی پنهان گشته چند تن از رفقای بطلب آب بهر سو قطره

زن و عرق ریز شتاب بوده اند که بپای آنکوه گذارد و بجمعی از

غازیان که تشنه کام جستجوی او بودند دچار گشته اورا با کوچ و عیال

و جمعی دیگر گرفته بخدمت اقدس آوردند بس فرمان قهرمان قهر بقطع

دست و پا و کندن چشم او صادر گشته دو روز در صحرای هستی بدست و

پا دست و پا میزد تا جان بقابض ارواح سپرد قلیلی از ایشان که

در زوایای کوه از بن خطا کاری سر بر سنگ میزدند با کتمامس و استدعای

روسای بختیاری که در رکاب همایون مقلد قلادهٔ جانسپاری بودند
مورد عفو خدیو دارا احتشام و بدستور سایر طوایف خود مامور سکنای
جام گشتند بهمه جهت یکماه کوهستانات آسمان پیوند بختیاری
مسیر اشهب خورشید خرام خدیو گردون سریر گردید از انجا وارد سر
چشمهٔ زنده رود بار دوی مسعود پیوسته رایات نصرت آیات را
بجانب اصفهان نهضت داده در بیستم جمیدی الاخری خاک اصفهان را
بتاثیر مقدم اقدس سرمهٔ دیدهٔ مهر و ماه کردند چون تنبیه و تدبیر
سرکشان بلوچستان نیز مطمح النظر بود بیربیگلربیگی سابق هرات
و اسلمس خان بیگلربیگی سابق تفلیس السبرداری بلوچستان تعیین
و با توپخانه و استعداد کامل روانه ساختند و در هفدهم ماه رجب
از اصفهان از راه قوه و کرمان و بیابان کرک لوای گیتی ستانی
بجانب قندهار افراختند و در حوالی سیستان مراد سلطان استاجلو
حاکم دربند بسبب سانحهٔ قتل حیدرخان بیگلربیگی شروان مقید بدربار
فلک اقتدار آوردند که بیاسا رسید تفصیل این اجمال آنکه در حینی
که موکب همایون از کوهستانات بختیاری منصرف و وارد سر چشمه

کهر کیبر اوس رسید

گردید بعرض رسید که مهدیخان برای انتظام بعضی امور بجانب دربند
رفته بود مراد سلطان استاجلو که در آن آوان بحکومت آن ولایت
سرافرازی داشت بنابر سابقهٔ نقاری که فیما بین او و مهدیخان بود
امر بیمایه را دستآویز فساد ساخته مردم آن ولایت را که بسبب
مجاورت لکریه هرزه لالی و بادپیمائی معتاد بودند در حرز و تحریک
بشورش کرده مهدیخان را بقتل رسانیده اند صدور این جرات
از اهالی دربند دامن زن آتش غضب خدیو فیروزمند گشته دارا
بیک قرقلو توپچی باشی جلو ظفر پیشرو را با الکای شیروان بتعیین
و با فوجی از جزایرچیان بهرام کین روانه و حکومت دربند را
نیز بنجف سلطان قراچورلو عنایت و مقرر فرمودند که سرازجان
مرتکبین را بدست آورده تادیب و گوشمال کامل داده نجف سلطان
مسکن بسازد و در اصفهان چند نفر از رؤسای دربند وارد درگاه
معلی و معروض شده والاساختند که بعد از آنکه بهانهٔ عمر مهدیخان
در دست اهالی دربند گسسته بود آنانکه ساقی این بزم و مجلس آرای
این قصد و عزم بودند از مستی غفلت هشیار گشته دانسته بودند

که عاقبت کاسه بر سر ایشان خواهد شکست و اعتساب تخته بازخواست
خدیو جهان دست مراد ایشانرا بر قفا خواهد بست فرار کرده با حمد
خان اوسمی قیطاق توسل جسته بعضی هم گریخته بارک قلعهٔ دربند متحصن
گشته جمعی از اهل دربند که درین امر سرا از رفاقت ایشان پیچیده
بودند ایشانرا از ارک بنا برین قلعه عدم روانه و مراد سلطانرا
که سرمایهٔ فتنه بود گرفته در بند دارند فرمان همایون خطاب باسمی
مزبور از موقف اعلی عز صدور یافت که جمعی را که با و توسل جسته اند
مقید ساخته نزد سردار خان روانه نماید اوسمی بر وفق فرمان عمل
کرده سردار خان ایشانرا با بقیهٔ اشرار که کوچه گرد شهرستان
فساد بودند بر سر بازار سیاست از پای در آورده اجساد ایشانرا
طعمهٔ کلاب ساخت و جمعی را که شایستهٔ سیاست نبودند بحکم والا کوچانیده
بقلعهٔ جدید شیروان فرستاده طایفهٔ صور صور را از شیروان بجای
آن طایفه آورده در قلعهٔ دربند سکنی و نجف سلطانرا در امر حکومت
تمکن داده مراد سلطانرا مقید بدیار بهبهبد از فرستاد که مشار الیه
در روز ورود به تیغ تیز سر بر آستان تسلیم گذاشت و بعد از ورود

کوکبه

کوکبهٔ گیتی ستان به سیستان حرم محترم بنهٔ اعزوق را لسبرکردکی
امام ویزدی بیک قرقلو که دران اوقات بشغل نظارت بیوتات
سرافرازی داشت با جمعی از تفنگچیان رکاب ظفر انتساب در سیستان
گذاشته در دویم ماه شوال بفیروزی و اقبال از سیستان رایات افراز
لوای همایون فال گشته از راه دلک و دلارام روانه و در هجدهم ماه
مزبور خارج قلعهٔ گرشک مضرب خیام سپهر احتشام ساختند افاغنه
آنمکان از در قلعه داری برآمده توپچیان فرنگی نژاد آتش دست
باشارهٔ همایون توپهای کوه توان از توپخانهای والا باطراف
قلعه کشیده رعد آوا و صاعقه بار ساختند زلزله در بنیان قرار
بروج و حصار انداختند قلعگیان از بیم جان بردامن استیمان
آویخته قلعه را سپردند از انجا کلب علیخان افشار ولد باباعلی
بیک ایلبیرداری هزارجات و ... و سرافراز و باغوچی مشخیر
قلعهٔ ... را مامور و جمعی از لشکر یان را نیز بتسخیر قلعهٔ بست تعیین و
با توپخانه و ... تمام روانه و در بیست و یکم ماه مزبور کوکبهٔ منصور
از آب هیرمند عبور نموده چون بسبب موسم زمستان صحراها خالی از علف

وهمگی غلات رحسین شپل از وقت بقلعه کشیده تتمه را آتش زده تلف
کرده بود لهذا از کرشنگ رکهود عازم شاه مسعود شد که دواب اهل
اردو رفته از هزارجات غله حمل و نقل معسکر فیروزی اثر نماید شاید
باین تقریب حسین جلوه گر میدان جلادت گردد ده روز همگنان
مقر کوکبه عز و شان گشته از انجا که از عمدات محاذی مرار بابا
ولی مضرب خیام دلیران عرصه یلی گردید در انشب حسین با فوجی
گزین شیر رنگ جلادت را العزم شبخون زین کرده از گذرگاه
آب تیز دستی سیل بهاری بر سر اردوی ظفر شعار آمده در حوالی معسکر
فیروزی اثر شورش هجوم در انداخت طلایه داران خنجر گذار که
مانند مژگان از عین بیداری در اطراف اردو نیزه و سنان بر کف
صف بر صف پیوسته و لیان دیده انجم و اختر طرفة العینی از یکه
تازی نظر نه بسته بودند با یشان در آویخته جمعی را انجا که هلاک افگندند
بقیه خایب و خاسر بجانب قندهار فرار کردند اگرچه آنشب در حوالی
اردوی کیهان پوی های و هوی بلند شد اما صبحگاهان که بنجه خورشید
پرده از روی کار شب بر داشت معلوم شد که حسین بوده که بقصد شبخون

آمده بود گریخت

آمده بود لیکن آیات نصرت آیات از امکان در اهتزاز آمده چون
آخر سال بود آبها طغیان داشت سرور بلند اختر بطلب معبر اشهب
گردون خرام را در لجه سعی شناور ساخته براهنمای حدس و فراست
از برابر قریه کورکران بدو فرسخی قندهار گذر پیدا کرده آهنگ اخبسه
حساب پایه و اسباب سالما از آب گذشتند و از جنب کوه لکی که یکجانب
قلعه بر فراز آن واقعست آغاز عبور کرده اگرچه توپ قلعه به پیش لشکر
نصرت اثر میرسید اما خدیو ثریا جناب عدو برق توپها را صدای باد
انگاشته بدون اینکه چین بر جبین صفوف فوج خونخوار و یا موجی در آن
بحر جهان آشوب حادث ظاهر شود در کمال شوکت و وقار گذشته در
سمت شرقی قلعه با فراشتن بارگاه عز و شان پایه زمین را بر آسمان
رسانیدند **در بیان وقایع نوروز فیروز سلطانی مطابق لوی ئیل سنه
هزار و صد و چهل و نه هجری** شب پنجشنبه نوزدهم ذیقعدة الحرام سنه ۱۱۴۹ بعد
از انقضای پنجاه و هفت دقیقه داور خاور مقام شرقی انتساب اعنی
آفتاب عالمتاب بر تخت زمرد شاه فلک قرار گرفته جنود قوای ربیعی
بمحاصره دار القرار چمن و احاطه قلعه گلشن پرداخت و ازمنه ساعات

بهمن و دی را نوبت بسر رسیده افواج شکوه نسیم فروردین فاتح
قلات غنچه قبول شکفته گشته عرصهٔ جهان را از هجوم لاله و ریاحین شهر صفات جنت
بحکم خدیو رسید و مجلس خلد آیین برای جشن نوروزی در کمال فر و فیروزی
تزئین یافته آن بزم مینو مثال از طبقهای زر سرخ و سفید گلزار شگون
بلاله عباسی گشته سران و سرکردگان لشکر از جامه خانه جهت سرشار به
خلعتهای گرانمایه آراسته مسکر شدند و روز دیگر فتحعلی خان افشار را که
بحجرچی باشی گری لشکر فیروزی اثر سرافرازی داشت با فوجی از چابک
سواران جنگجو بتاخت قلات مأمور ساخته شب سیم اسیری از قلعه فرار
وخبر آورد که حسین از رفتن غازیان بجانب قلات خبردار گشته هنگام
سیدال را با چهار هزار نفر از جوانان نامی افغان بتعاقب ایشان روان
کرده خدیو بیهمال فی الفور بپای فلک فرسا ر الحلقهٔ چشم رکاب آشنا
ساخته سوار و با جمعی از جوانان کینه خواه عازم ایلغار گشته از شهر صفا
عبور و از اتفاقات امور آنکه فتحعلی خان تاخت کامل کرده بی
پاسبان و قراول و نگهبان و چنداول در دهنه کوهی بار نزول گشوده
سیدال نیز متعاقب او دو چون غازیان را از اندیشه خرم عاری و

خبر غفلت

وخواب غفلت را بر ایشان طاری دیده بود بقصد آنکه علی الغفله ایشان
تازند و نظم جمعیت ایشانرا از هم اندازند در کمین کین بخودسازی پرداخت
مقارن آن طلیعه رایت ظفر آیت آشکار گشته افاغنه آهنگ فرار
کردند و دلیران متعاقب ایشان مراکب خاک نورد آتشین سم را باد
رفتار و بسیاری از آنگروه را عرصه تیغ آبدار ساخته جمعی از افاغنه
بدامنه کوه متفرق و بقیه با سید آل خود را بقلات رسانیده متحصن
اختیار نمودند خدیو نامدار مظفر و کامکار عطف عنان بمقر اقتدار
کرده و امیر مزبور را که اینخبر آورده بود موسوم برسول و دهن امال او را
لبریز نقود حصول فرمودند و در هشتم ذی الحجة الحرام از مکان مزبور حرکت
لوای منصور کرده در مکان موسوم بسرخ شهر که بالفعل بنادر آباد اشتهار
دارد شادروان عروسان را بر اوج آسمان افراختند و در آن مکان
نزهت نشان بمعماری رای رزین و مهندسی طبع سعادت قرین
قلعه وسیعه مشتمل بر عمارات رفیعه و بازار و چارسوق و آب انبار و
حمامات و رباطات و قهوه خانه و مساجد طرح افکنده آب نهر نوک را
که در لطافت آبروی کوثر و تسنیم برده بآن جاری ساختند بنایان چابک

دست که در اطراف ممالک محروسه در معسکر ظفر اثر جمع نمودند دست و
بازوی اهتمام بازیده آغاز کار کردند و در اندک روزی قلعه مزبور در کمال
متانت و استحکام صورت اتمام و ابنیه و عمارات آن بر وضع دلنشین
سمت انجام یافته شهر معمور خلد تمثال که سواد آن طعنه بر غره بیضای
شهر شوال میزد بعرصه آمده مانند ماه نو بخوبی طاق انگشت نمای آفاق
گشت بنادرآباد موسوم گردید و در شب هجدهم ماه مزبور اشرف سلطان
غلجه که در عهد سلاطین سلف حکومت غلجه بپدران او اختصاص داشت
از قلعه فرار و جبهه سای دربار سپهر اقتدار گشته منظور نظر عنایت شد مقارن
آن معروض سده والا گشت که فوجی از غلجه بعزم دستبرد کنار ارغنداب
برآمده اند جمعی از دلیران بدفع ایشان نامزد گشته طومار حیات بسیاری
از ایشان را بزلال سیف آبدار آب بالیدند چون چند روز بایشان مبدائی
داده شده بود شاید قدم جرات از قلعه بیرون گذارند بعد از وقوع
شکست دیگر سر از گریبان خمول در نیاورده بسرداری متانت حصار
بخودداری پرداختند پس همت والا بمحاصره قلعه قندهار مقصور گشته
در اطراف آن قلعه سپهر مانند بفاصله ربع فرسخ قلعجات محکم که دایره

محیط آن

محیط آبهاشش هفت فرسخ میشد ترتیب داده بهر قلعه فوجی مامور و در هر
صد قدم برجی استوار احداث و بهر برج جمعی تفنگچی بحراست نامزد گشت
و ثانی الحال چون بهادرکان افغان در ظلمت شب بعنوان دزدی در
میان برجها میگذاشتند مابین هر برج و دو برج دیگر بنا گذاشته راه ارا
بالکلیه بر قلعه گیان مسدود ساختند و هر یک از ایشان که بتحصیل غله
و دانه سر بر می آوردند مستحفظان بروج ایشان را بدم آتش شمشیر چون
خوشه از پای در می آوردند و در سیزدهم ماه محرم سنه عریضه از جانب
سرکردکان که مامور بتسخیر قلعه ولست بودند رسید که توب خمپاره
تقلعه بسته افاغنه آنجا از در استیمان در آمده قلعه را سپرده اند
از موقف اعلی حاکم برای ضبط قلعه تعیین گشته لشکر فیروزی اثر
افاغنه قلعه را اسیر گرفته وارد دربار سپهر اقتدار شوند چون در حینی که
بتعاقب سیدال از جنب شهر عبور کو کبه منصور واقع میشد توپخانه
همراه نبود بکار آن نپرداخته بعد از مراجعت فوجی با توپخانه و
استعداد بتسخیر شهر صفا معین گشته در چهارم ماه مذکور معروض و قفان
عتبه علیه شد که مامورین آنجا نیز توپهای کوه توان و خمپاره های

آتش فشان برق خرمن جان قلعه گیان ساخته در عرض یک روز
قلعه را مسخر و افاغنه را اسیر و فرمان بر ساخته اند جمعی از دلیران بمحافظت
قلعهٔ مذکور و بقیهٔ لشکر باطراف مأمور شدند و در آخر ماه مزبور
حرم محترم و بنه و اغروق که در ماه شوال از موکب حضرت اشتمال جدا
مانده چندی در سیستان و از انجا آمده در فراه توقف میداشتند
بحکم اقدس و اردوی معلی شدند چون سید الکه قبل برین از قندهار
بر آمده از صدمهٔ دلیران ظفرشعار فرار و بقلات تحصن اختیار کرده
بود با محمد ولد حسین و جمعی از روسای افغان در قلات میبودند و
فوجی از بهادران عرصه دغا بسرکردگی امام ویردی بیک قرقلو ناظر
بیوتات بتسخیر قلعهٔ مزبوره مأمور ساخته اما ویردی بیک بعد از چند روز
یورش برده برجی را که در سمت شرقی قلعه واقع بود تصرف و افاغنه
در ارک تحصن جسته مدت دو ماه بجد و داری پرداختند چون دیدند که
سیلاب مروز زبان کوه البرز شکوه قرار دلیران را از جا در می آرد
از باب امان در آمده قلعه را تسلیم نمودند و امام ویردی بیک
باشارهٔ اقدس جمعی از تفنگچیان را بمحافظت قلعه تعیین کرده محمد ولد حسین را

باسلاسل

با سیدال و رؤسای افغان که در قلعه میبودند باردوی معلی فرستاده چون
سیدال هیچی که در تلو صادرات احوال صفهان و هرات ذکر یافت
مرد فساد پیشه و هنگام طلب بود باشاره والا پاره پاره گردیدن او را از حدیقه
برآورده بصیانت حال حسین اردوی فرار پرداختند

در بیان احوال بلوچستان و مآل کار سرداران و سرکردگان

سبق ذکر یافت
که از اصفهان و سر محمد خان و اسلمس خان را بسرداری بلوچستان تعیین
و با توپخانه و استعداد موفور به تنبیه اشرار خاران مامور ساختند بعد
از انکه مساحت قندهار بمغزار اردوی عز و اقتدار گردید محمد علی بیک
سارولسلو نایب ایشک آقاسی باشی را در هشتم ذی الحجه با جمعی
به تنبیه طایفه شیر خان بلوچ و بلوچیه سوراب که در مقام شورانگیزی
بودند تعیین نموده مامورین بده فرسخی شوراب رسیده طایفه بلوچ
نیز از ورود لشکر مطلع و جمعیت کرده با عسکر فیروزی ماثر آغاز ستیز
و آویز و هفتصد نفر ایشان از عرصه شمشیر تیر کشته اسیر و اشتر بسیار بحیطه
ضبط کسیت در آمد و بعد از استیصال آن طایفه عازم تنبیه طایفه شیر خان
که ما بین جالکی و شنگی دارند گشته ایلغار و طرف صبح بر سر ایشان ریختند

فوجی از افغان را با شیر خان سرکرده آنجماعت از تیغ تیر گذرانیده تمامی
مساکن و اماکن ایشانرا معرض نهب و اسر در آوردند حکم والا بعز
نفاذ پیوست که محمد علی بیک با مورین رفته در خالق و حاران
بسرداران بلوچ ملحق و بعد از انجام کار انجا عازم شوراباک و تسخیر
قلعجات آن نواحی پردازند و در سیم ماه محرم ۱۲۸۰ امیر محمد خان
امیر الیتار ولد ان عبد الله خان که حقیقت اخلاص و رزیهای او
نسبت باین دولت ابد پیوند سابقا نگاشته کلک احوال شد وارد
دربار سپهر مدار و بخلاع و اسب و شمشیر و نوازشات دیگر قرین افتخار
گشته مجددا امیر محمد حسین خان برتبه ایالت بلوچستان سرافرازی یافت
حکومت شوراباک بمحراب سلطان نامی که بقدمت خدمت اتصاف
داشت عنایت گشته با جمعی از غازیان مامور گردید که بمحافظت
قلعه و ضبط غلات و شیخ پردازد دو سه هزار نفر از فرقه کاری و
نرپهی جمعیت کرده آمده قلعه و شیخ را محصور و از نیطرف نیز فوجی
معاونت محراب سلطان و دفع اشرار مامور گشته جماعت اشرار
راه فرار پیمودند اگرچه سرداران مصدر کاری که در ایام سرداری شنیدند

این بود که قلعه جالق را که بمتانت حصار اشتهار داشت کورش برده

بحوزه تصرف درآوردند اما چون پیر محمد خان که سردار بزرگ بود

مردکم عقل زیاده سر و بناسازی دستره رائی محمد بود بمحض لجاج از

السلمش خان گذشته بر سر خاران رفته غازیان را بدست کویر و مهالک

خطیر انداخته جمعی از لشکریان را از تشنگی و بی آذوقگی تلف و اسباب ایشان را

برطرف ساخته لهذا فتحعلی خان جرچی باشی و محمد علی بیک قرقلو نایب

الشک اقاسی باشی بحکم والا یجایاری رفته پیر محمد خان را گردن زده

سر او را با قشونهای مزبوره بدربار معلی آوردند **در ذکر تسخیر ولایت**

بلخ و وصول عریضه خواهان از غزه بلخ سابقاً صورت تحریر پذیرفت

که شاهزاده کامکار رضاقلی میرزا از موقف اعلی مامور به تنبیه علی

مردان حاکم اندخود که در دادن کوچ عزیز قلی بیک ادخواه و با

افشاریه انجار ارباب امتناع درآمده بود گردید بعد از انکه ساحت قندهار

مغز الو به نظرت شعار رسید شاهزاده تیز در خراسان تدارک توپخانه

و استعداد و سرانجام اهتمام کرده از راه بادغیس متوجه اندخود گشت

چون ولایت اندخود که معظم ممالک بلخ بود بسکنای اهل افشار اختصاص

دهشت لور و دگو که مسعود شاهزاده بدو سه منزلی افتاریه انجا علیمردان
حاکم خود را گرفته دست آویز اعتذار ساخته باستقبال موکب شاهزاده
پرداخته کلید قلعه را سپردند سکنه شیورغان نیز چون طایفه حلار بودند
در عالم ایلی ارباب طاعت در آمده رسم انقیاد بجای آوردند
شاهزاده بعد از انتظام امور آن دو ولایت علیمردان را با چند نفر از
روسای آن طایفه روانه دربار فلک مدار ساخته خود متوجه آقچه شده
اهالی انجا نیز شرط خدمت بتقدیم رسانیدند در غره ربیع الاول سنه [illegible]
با فوجی از تفنگچیان در شش فرسخی بلخ گذاشته در سه فرسخی نزول
صبح روز نسیم که خسرو خاوری علم بر طارم چارم رو با کوکبه و احتشام
و استعداد تمام رایت توجه بجانب بلخ افراشته طلیعه سید ابوالحسن
خان والی بلخ نیز در یک فرسخی شش هزار میان باغات ظاهر
چون جمعیت مشار الیه موفور و نهرهای عمیق در سر راه مانع عبور بود
شاهزاده افواج منصوره را دسته دسته پیاده کرده در میان نهرها
شکسته و باغات متراکم بستیز و آویز مشغول ساخت مخالفین روی
بر تافته ببالای بروج و حصار بر آمده بمدافعه پرداختند دلیران

بسر جلادت

سپه علادت بر رو کشیده بتعاقب ایشان قدم بر قدم بر فراز حصار
تصرف کردند ابوالحسن و روسای بلجنیه بارک الحصن جسته بجنود دار
برداختند ازینطرف نیز فرمان پذیران بحکم شاهزاده توپهای قلعه
کوب و خمپاره را بارک بسته شبانه روز رخنه افکن بنیان حصار
و آتش افروز خرمن ثبات و قرار سکنه میبودند تا اینکه قلعه گیان را
بالکلیه سلب صبر و توان گشته باب استیمان گشوده والی و تمامی سادات
و قضاة و اکابر و اهالی از روی اعتذار جبهه سای درگه شاهزاده
والاتبار گشته قرین عفو و بخشایش و همگی سران و سرکردگان اوزبکیه
و طوایف بلخ و توابع نیز فوج فوج بموکب عالی پیوسته مشمول نوازش
گردیدند و جمعی از خوانین که بعد از شکست دالی بجیاول و تاخت
شبقاقتها مامور گشته بودند اکثر محال را نهب و اسیر ساخته حصار شبدون
و قلعه مارو مور را الحیطه تسخیر در آوردند اهالی قندهار نیز که در سبب و
بجفر سخی بلخ و افغست تا حدود بدخشان از اشتهار آوازه غلبه
و قهر سپاه ظفر دستگاه در صدد انقیاد در آمده آن ولایت
ضمیمه ممالک محروسه گردید و روز هفتم ربیع الثانی آن سال خجسته

تا آن‌که چاپار از جانب شاهزاده کامکار وارد و خبر فتح بلخ را معروض
عاکفان شده جلال ساحت اگرچه شاهزاده خزانه و قلاع و اسبابی
که چنان سرکار عظیم القدر را لایق و سزاوار باشد همراه داشت
لیکن در ازای این فتح نمایان دو الف و چهل هزار نادری نقد که
باصطلاح متعارف دوازده هزار تومان باشد با یکصد و شصت
خلعت و چند راس اسب مکمل با زین و یراق طلا نزد شاهزاده
عالی لوا ارسال داشتند که فراخور خدمت هر یک از سران و سرکردگان
سپاه عطا نماید امّا در باب عبور از آب آمویه امری از مکمن فرمان
صادر نشده مقرر گردید که اوضاع بلخ را منتظم و آذوقه وافر
سرانجام کرده و تدارکات به تعجیل آورده از آب آمویه گذشته
از راه قرشی عازم بخارا گشت از آن طرف نیز ابو الفیض خان پادشاه
بخارا و ایلبارس خان والی خوارزم استمداد و چهل پنجاه هزار نفر
از اوزبکیه ایلات ترکستان را در سلسله جمعیت انعقاد داده در کمال
استعداد وارد قرشی گردید هرچند که تعداد جمعیت لشکر نصرت اثر
زیاده از دوازده هزار نبود بعجوای

شاهزاده

شاهزاده عدت خصم را در برابر آن فوج نصرت اشتمال یافتند فوج عزاب
در جنب شهباز تیز چنگال دانسته متهورانه بکوشش پرداخت پادشاه
بخارا مغلوب و جمعی کثیر از لشکر او مقتول گشته در قلعه قرشی متحصن
شد و لشکر خوارزم نیز بدان تلاش و رزم بسمت هزیمت عزیمت
نمودند پس شاهزاده بقصد تسخیر قلعه شلدوک که در نزدیکی قرشی
واقع و در سر راه سپاه نصرت پناه بود رایت نهضت افراخته
از چهار جانب طرح یورش انداخته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی شده
اهالی آنجا را عرصه شمشیر و آن سرزمین را احیطه تسخیر درآورد لیکن
باباخان چاوشلو که از روسای لشکر بود در اثنای یورش نصرت
کاوله وداع هستی نموده و از اتفاقات در همان آوان که از کار
فراغت روی داده بود شخصی از اشقیای فتنه جوی او رنگ از جوی
روان جان دست طمع شسته خود را غفلت بداد خواه رسانیده
او را بزخم کارد از پای درآورده حاضران نیز فی الفور با وی درآویخته
او را در همانجا پاره پاره و تیغ خونخواره از دیار هستی آواره کردند
چون این خبر بعرض مولای دادخواه یعنی خدیو دادگر رسید فرمان

همایون خطاب بشاه افراسیاب جاه بخارا و بزرگان ترکستان عز
صدور یافت مشعر بر اینکه چون آن سلطنت مآب سمبل سلسله چنگیز
خان و دوحه خاندان ترکمانست مقرر شد که شاهزاده بکار بخارا
پرداز از آنجا که در عالم اهلی تمکن او بر مسند سلطنت موروثی منظور
نظر اقدس بباشد چند نفر از روسای آن دیار را برای بنای کار
و استقرار امور آن مملکت روانه دربار سپهر اقتدار نماید و نیز حکم
همایون بشاهزاده مرقوم شد که منشور عاطفت را برای شاه والا
جاه ارسال داشته خود معاودت بلخ نموده بانتظام و اتساق
امور مملکت پرداز د هر گاه اهالی توران راه فرمان باقدام
امتثال و اذعان بپیمایند فهو المراد و الا بتائید الهی از دست خود
قضا گوشمال خواهند یافت پس شاهزاده حکم همایون را فی الحال
برای شاه والا جاه ارسال و ترک محاصره قرشی کرده از رود
آمویه عبور ساخت بلخ را مقر کوکبه منصور ساخت اما حقیقت حال
زمین داور انکه قبل برین مرقوم کلک وقایع نگار شد که در حین
ورود کوکبه مسعود سرداری رسیدند او رو هزارجات بجلب علیمخان

کوسه احمدلو عنایت گشته با توپخانه و استعداد تمام اورا روانه ساختند
و مشار الیه بمدت نه ماه بمحاصره آن قلعه پرداخته کاری نساخت
و در اواخر کار یکدفعه بنای یورش گذاشته بعضی از افاغنه نفاق
اندیش را که در معسکر او بودند نزد خویش طلب داشته با ایشان
ممهد و معهود نموده بود که رفته افاغنه را که مستحفظ بروج بودند
با خود همداستان سازند که در حین یورش برج و دروازه را
متصرف دهند آن جماعه باین بهانه رفته قلعه گیان را خبردار و همگی را
در وقت معهود آماده کار ساخته بعد از آنکه غازیان از بیرون
در شب معین بعزم قلعه گیری دامن جلادت بر میان زده و سر
بیباکی بر زده کشیده باقدام تهور بجانب قلعه دویده هر یک خود را
هدف چندین گلوله جانسوز دیده تدبیر را مخالف تقدیر یافتند و
جمعی از قشون و چریک بکریه فراه از انحرکت هنگام بقتل رسیدند
لهذا سردار در ازار این سو حزم و قصور عزم معزول و بدرگاه
معلی طلب فرموده چوب تادیبی که در مزاجش حکم چوب حبشی
داشت براو جاری ساختند و دیوان قلی بیک افشار علمدار باشی را

باتفاق یار بیک سلطان توپچی باشی با آن خدمت نامزد و سباب
و نقب کنند کوب آلات یورش روانه ساخته مامورین از
روی جد و جهد بکندن نقب و بردن سیبه پرداخته در دهم شوال
آن سال الحجسته تا ل محمد خان افغان که از جانب حسین بحکومت
زمینداور منصوب بودند ای امان بگوش غازیان رسانیده و لد
حوذر العزم استیمان بپایه سریر فلک بنیان فرستاده قلعه را تسلیم
سرکردگان نموده بموجب حکم والا با افاغنه که مستحفظ آن حصار بودند
باتفاق یار بیک سلطان بدرگاه معلی شتافت و از خان و مان
بخشش یافت چون افاغنه قندهار چند سال بود که در جمیع ذخیره و
تهیه اسباب قلعه داری میکوشیدند بکثرت آذوقه و عدت خود
و متانت مکان مستظهر گشته پشت بدیوار اطمینان داده در پناه
حصار قلعه داری تحصن داشتند تا مدت محاصره ده ماه کامل امتداد
یافت در نهم شوال عزیمت یورش در خاطر اقدس تصمیم یافته اولا
جمعی از سربازان معارک جلادت بتسخیر برجهای خارج قلعه که در
حیطه تصرف افاغنه بود مامور گشته با کمال راکوره ضبط تصرف

درآوردند

درآوردند و ازانجمله برج عظیمی که در قراتپه رفیع واقع و فوجی از افاغنه
تا چند توپ بتحفظ آن برج بودند آنرا نیز بتایید الهی مسخر کرده
تمامی مستحفظان را زنده بدست آوردند و بعد از ان بتسخیر برج
سنگین پرداختند و آن برج در جانب شمالی قلعه در سمت جبل
رنبه در قله کوه بسیار بلندی واقعست که بقلعه قندهار اشراف دارد
دلیران بحکم همایون دامن جلادت برمیان زده بپای مردی عزم
بلند آن برج را با چهارده برج دیگر که از بروج فلک افزون و در
فراز آن کوه سپهر نمون طعنه زن چرخ نیلگون بود سیصد نفر از افاغنه
قادر اند از بمحافظت آنها اقدام داشت کوشش برده بتصرف و بکمند
اقتدار بر شرفات تسخیر آن قرار گرفتند و افاغنه بروج تمامی معرض
قتل و اسر درآمدند و خمپاره‌های ثعبان دهان و توپهای کوه توان
که گلوله هر یک بوزن هفت هشت من بود از چنان راهی صعب که
پیاده را عبور از ان بسهولت ممکن نبود بجر ثقیل بالا کشیده فلک گردان
و برج مشهور برج دده که در جانب غربی قلعه قندهار میباشد بستند
الحق عقل محال اندیش از ین امر غریب در وادی حیرانی و تنگنای سرگردانیست

هر کس آن زاستان قصبای برج و حم و آن کوه سپهر شکوه آسمان توام را
برای العین دیده باشد یقین خواهد داشت که بالا بردن توپهای کوه
مانند از چنان مکانی که عنقای فلک سبز دهم از تصور رقاف قله آن
پر ریز دمنوط بنفاذ امر پادشاهی و چنین حکمی البته تابع حکم الهی خواهد بود
القصه از برج سنگین توپ و خمپاره را بر حال قلعه کیان مظهر هوای
ساخته پیکر هیولای برج دند را از
صورت حسبی انداختند بعد از آنکه بنیان قرار برج تزلزل پذیرفت
جماعت بختیاریکه باستحفاظ آن سمت اقدام داشتند مکرر رو ادب طلب
و مستدعی اذن یورش بودند از طایفه مزبور و اکراد حسب لشکر ک
دافغان ابدالی از هر کدام سیصد نفر در شب پنجشنبه بیست و دوم
ذیقعده بامر همایون مهیای کار گشته هنگام طلوع فجر بجانب آن
برج یورش بردند چون افاغنه پیش از وقت مطلع گشته مهیای
دفاع بودند قریب دویست نفر از داوطلبان مقتول و مجروح گشته
خروج بر شرفات قصر مقصود میسر نگردید پس دوباره بعزم یورش
مصمم گشتند در ذکر وقایع لوی ئیل مطابق سال هزار و یکصد و پنجاه و یک

هزار و

هزار و صد و پنجاه و یک هنگامیکه شهرستان سیاه و سفید لیالی
و ایام شهر ذی القعده الحرام را ماه طالع از غره بسلخ بنوبت روز
کامرانی در رسید یعنی در شب جمعه سلخ ماه مزبور بعد از انقضای شش
ساعت و کسری داور زرین افسر مهر برسم شبیخون عزم تسخیر دار القرار
جهان کرده ببرج حمل در آمد و افواج سبکروح صبا و شمال بصاحب
لوای دلاور جری القلب صنوبر رایت افزای بهادر چهره دست
خار مهیای یورش گشته بجانب دار الملک گلشن روی آوردند
نیلوفر با صولت و فرقدم بر فراز کنگره شاخ بلند کده ست و نوبت
بر سر چهار برج حصار چمن بیرق بنفش پرچم افراشت افغان
غراب و کلاغ بنغمه قمری و عندلیب تبدیل یافت و طوطیان تنگ
خا که از شور انگیزی دی تلخ مذاق بودند در قندهار شیرین بیانی شکر
افشان شدند و افواج زاغ و زغن که در عرصه چمن مسکن گرفته
بودند بیاد وطن مانند فاخته کوکو زنان گشتند روز جمعه که خسرو
گیتی ستان آفتاب هند ظلمت ز امسحر و دار الخلافه جهان را بنور
وجود خود منور ساخته جنود هندی انجم و کواکب از مدارات بروج

راه تواری گزیدند و ممالک بنگ بهار نوروز قلعه ظفر روزی
جهانیان گشاده گشت و از دیوان قضا صوبه بهار و بلاد بنگ
و حصار سبزه فیروز سبزه قلعه چناره گلشن بجاگیر نفس سانی مقرر گردید
فراشان با فروشان بافراشتن بارگاه سلطانی و نصب اورنگ
جهانبانی پایه زمین را بر آسمان افراختند و مجلس آرایان محفل ارم
نگار در کمال فر و زیب بنظم و ترتیب بزم نوروزی پرداختند
روسای لشکر و کبرای عسکر و امرای نامدار و عظمای کامکار از جام
خانه همت سرشار مانند زرین کلاهان انجم و اختر و نورانی لبنان
ثوابت و سیار بخلعهای طلاباف و البسه زرتاری برودوش آراسته
در حواشی آن محفل مینومشاکل فراخور رتبه و شان نشستند و ایستادند
و طبقهای اشرفی چون اطباق چرخ هشتمین نثار آن بزم میمنت قرین
ساختند و بعد از غنچه گشائی باغ و گلزار نوبت قلعه گشائی اقبال
ابد مدار گشتند در همان روز فیروز بتهیه اسباب یورش پرداختند و چون
طایفه بختیاری در او ل دهله داد طالت (؟) گشته کاری نساخته بودند
بارشان را باین امر مامور و سه چهار هزار نفر از دلیران خونخوار

وسربازان عرصهٔ گیرودار را انتخاب کرده و در شب دویم ذی الحجه
همراه برده در اطراف قلعه در پیغولهای سنگ و زوایای کوه و خفایای
حصار در کمین گذاشتند و خود نیز آن شب در جانب برج چهل زینه در
پناه کوه در جائیکه از نظر قلعگیان مستور بود بانتظار صبح فیروزکه
غیرت روز نوروز و درشنک شب وصل مهوشان دلفروز بود توقف
فرمودند روز بعد که دویم ماه مزبور باشد در اول ظهر که اعدا را عصر
دولت بیزوال را دم پسین بود نماز ظهر را ادا و استعانت از ایزد
بیهمتا کرده نخست از جانب برج دوده سوزن انداخته شورش
یورش در افگندند چون سبه آن سمت طایفهٔ بختیاری تعلق داشت
آن گروه را بختیاری کرده قدم بر فراز سلم مقصود گذاشته برج را
تصرف کردند از آنجا بجانب بروج مشهور بچهار برج هجوم آور گشته
با مستحفظان آنجا بجد و میبرداختند برق استیلا در امکان افراختند
افاغنه سه مرتبه بهیات مجموعی بجانب چهار برج متهاجم گشته لا ازینه
خبر کی تقدیم رسانیدند اما چون فوج فوج از جزایرچیان و تفنگچیان
آتشین دم و سپرداران خنجرگذاران مریخ توام برسم کوهان ایران

قلعه گیر میر سید هر دفعه آن طایفه از چیره دستی جنود قاهره سرکوب تبعی
یافته روی می تافتند بهادران حضرت قرین نیز که در کمین بودند
از اطراف قلعه زور آور شده بپا مردی تلاش از نردبانها که ترتیب
یافته بود بحصار قلعه صعود و عروج و ضبط دروازه و بروج کرده
قلعه را بحیطه تسخیر در آوردند حسین چون راه چاره را بسته و دست
تدبیر را شکسته دید با قلیل از افاغنه فرصت جسته ببعضی از زنان
خود را برگرفته بفصول که در جانب جنوبی قلعه در فراز کوه واقع بود
گریخت و بقیه آن طایفه ذکورا و اناثا عرصه شمشیر و اسیر کمند تقدیر
گشتند پس باشاره والا توپهائی را که بر بالای کوه و در بروج و
حصار قلعه بود بفصول بسته از آن آوازهای رعد خروش انهدام
اساس دولت و فصور قصر شوکت او را باو اخبار و از خواب گران
غفلتش خواهی نخواهی بیدار کردند روز دیگر که شمس جهان خورشید
از شبستان لیل از زیر پرده احتجاب بر آمد ترتیب نام خواهر بزرگ
خود را که عاقله او بود با چند از سرکردگان غلجه برسم ننوات که به
اصطلاح افغان عبارت از دخیل باشد بخدمت اقدس فرستاده

فرمان امان

فرمان امان از موقف عفو و احسان خدیو زمان حاصل کرده روز
بعد با ولدان محمود و اقوام و اتباع خود و تمامی روسای افاغنه
آن منشور نجات را تاج تارک افتخار و سرمایه اطمینان و استظهار
ساخته در بارگاه زرین قبائی که در خارج دروازه بابای ولی مخصوص
نشیمن آنحضرت بذروه عیوق افراشته بودند بشرف پایبوس
سربلند و بپیوند جان بخشی و مرحمت بهره مند گشت و همت بهر حاضنت
والا نظر قبول بمال و غنایم قلعه کیان که بعد از التعداد اندیشه
محاسبان بیرون بود نیفکنده همگی آنها را بدلیران جانسپار عنایت
و حسین را با اولاد و اقربا با بنی اعمام و مالی که مالک بودند
روانه مازندران و سکنای ایشان را در آن ولایت مقرر ساختند
و چون ذو الفقار خان ابدالی را با احمد خان برادرش که سابقا
از هرات فرار کرده آمده بودند حسین گرفته در قندهار محبوس داشت
در روز فتح قلعه ایشان نیز از محبس نجات یافته بدار الامان عنایت
ظل الهی توسل جستند لهذا مرحمت بیکران خاقانی ایشان را نیز همراه
بمازندران و از مالیات دیوانی وجه معیشت بقدر کفاف در وجه

هر یک معین فرمودند طایفه غلجه مشتمل بر دو گروه میباشد که یک گروه
موسوم بهوتکی و متعلق بحسین و فرقه دیگر توخی و منسوب باشرف سلطان
بودند چون اشرف بهیچیکه سبق ذکر یافت در آخر از کوی سعادت
سبقت جسته در بدو ورود موکب والا بقندهار بشرف اندوز خدمت
خدیو کامکار شده بود حکومت ایل توخی را بعلاوه قلات با و تفویض
و قلعه قندهار را که بسمت غربی آن در فراز کوه لکی واقع و فی الحقیقه
در خوست اساس و تثلیث بنا لکه حصار دیار و امصار بود بحکم والا
ویران و با خاک تیره یکسان ساخته همان نادر آباد را دار الملک
و مقر حکومت حکام ساختند و چون عهد کرده بودند که من بعد از
اهل اسلام احدی را گرفتار رقید آسار نسازند امر والا نفاذ رقاب
تمامی اسرای قلعه و ایصال آنها بصاحبان اصدار یافته ایالت
آن ولایت بالعبد الغنی خان حاکم ابدالی که سالک طریق اخلاص و رزی
و خدمت سکالی بود مرحمت و بکرشنک و لبت و زمینداور نیز از روساء
ابدالی حکام تعیین و جمعی از جوانان کار آمد غلجه رسان دیده انتخاب
و ملازم رکاب ساخته نادر آباد و توابع را بسکنای ایل ابدالی که در نیشابور

و با دو محال

وباقی محال خراسان توطن داشتند اختصاص داده مقرر داشتند که ابدالی
کوچیده آمده در آن مکان توقف و غلجه هوتکی بجای ایشان رفته در
نیشاپور سکنی نمایند و آن جماعت را در بیست و چهارم ماه مزبور از عقب
گذرانیده مکان مقرر ساختند **در بیان ورود ایلچیان پادشاه**
سکندرجاه روم باتفاق سفرای ابد مدت دولت ابد پیوند نادر معلی بقا سمت تحریر پذیرفت که
بعد از واقعه شورای کبرای صحرای مغان عبدالباقی خان زنگنه با
میرزا ابوالقاسم صدر و ملا علی اکبر ملاباشی از دربار آسمان قدر
بهمراهی علی پاشا بسفارت روانه دولت علیه عثمانیه شده بودند
از طرف قرین الشرف پادشاه سکندر دستگاه روم لوازم اعزاز و احترام
نسبت بایشان مرعی و مبذول و مصطفی پاشای والی موصل که از وزرای
معتبر آن دولت بود باتفاق عبدالله افندی صدر اناطولی و خلیل
افندی قاضی ادرنه بایلچیگری تعیین و بمعیت سفرای این دولت از
راه بغداد وارد اصفهان گشته از سمت کرمان بامور بدربار فلک
مدار رسیده در نوزدهم محرم سنه ۱۱ که پنجاه روز از نوروز فیروز گذشته
بود سفرای دولتین وارد نادرآباد و بعد از دو روز باریافته بپیشگاه

حضور اقدس گشته اسبان کوه توان تازی نژاد مکمل بساخت مکلل
وهدایای لقبیه که پادشاه والاجاه ممالک روم بتهنیت جلوس
همیون بمصحوب مصطفی پاشا فرستاده بود از نظر انور گذشته و
بتبلیغ پیغامات لسانی و سفارشات زبانی گشته باعطاء کورک
سمور و اسب با زین و یراق طلا سرافرازی حاصل نموده زیاده بر
معمول سلف مشمول عاطفت و احسان شدند چون در نامه پادشاه
والاجاه روم در باب مذهب امام جعفر علیه السلام اذعان صریح
نکرده در خصوص اختصاص رکنی از ارکان اربعه از سوابق ازمنه
بیکی از ائمه مذاهب اربعه مخصوص است لعدم آن مودی بمفاسد میگردد
و رفتن امیر حاج ایران نیز از راه شام متضمن فتنه است و خواهش
کرده بودند که عذر دو ماده اولی متعلق بقبول گشته مقرر کرد که امیر
حاج ایران از راه نجف اشرف حجاج را بکعبه مقصود رساند حضرت
ظل الهی رفتن امیر حاج ایران از راه نجف اشرف پذیرفتند بشرطیکه
محافظین بغداد آن راه را آباد و مایحتاج حجاج را هر ساله حاضر و آماده
سازند و ایلچی را با افندیان عظام مورد اعزاز و اکرام ساخته بوساطت

بندگان درگاه این امور را بایشان گفتگو بوجوه شرعیه قامه دلایل
و براهین کرده از نقد و جنس و نوادر اسباب اضافه بر آنچه در سوق
زبان بالچیان روم عطا میشد بایشان مرحمت و چون مقدمه تحسین
مذهب و تعیین رکن که از دولت عثمانیه معاد بر شرعیه و محاذیر
ملکیه محول و موکول شده بود رکن اعظم بنیان مصالحه بود لهذا برای
نداکره آنها علیمردان خان بیگلربیگی قندهار ابجابت تعیین و رفیق
مصطفی پاشا و افندیان ساخته در غره ماه صفر رخصت نهضت
ارزانی و روانه دربار شوکت مدار عثمانی فرمودند **در ذکر بواعث
توجه موکب منصور بجانب هندوستان و فتح و تسخیر غزنین و کابل** قبل برین
بهیجیکه نگارش یافت علیمردان خان شاملو را روانه هندوستان
و بحضرت پادشاه والاجاه روم اعلام فرموده بودند که چون ثنیه
افاغنه قندهار مطمح نظر امت بناظم صوبه کابل و آن نواحی مقرر کرد
که سد راه فرار اشرار نمایند پادشاه نیز در جواب نوشته بودند که در
خصوص بصوبه داران تاکید و خزانه و فوج ارسال کردید که در سر راه
منع مفسدین قندهار نمایند بعد از مراجعت علیمردان خان برای

بحذید با داوری محمد علیخان قولار قاسی ولد صلان خانرا که عمده
امرای ایران بود بسفارت بامور د پادشاه والاجاه همان جواب
سابق را اعاده مذکور ساخته بودند درا وایل کار قندهار که افغنه
آندیار بسمت کابل آغاز فرار کرده بودند فوجی از غازیان برای
بستن راه و تنبیه آن طایفه بجانب قلات و غزنین نامزد گشته
امّا تاکیدات بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم که مابین هند و ایران
تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده سامان محبت را از دست
انداز جنود فتح محفوظ و مراعات حال رعایا و اهالی آن دولت ابد
پیوند را مرعی و ملحوظ دارند سرکردگان لشکر منصور منزل کابک
چهار فرسخی قلات را با منتهای کوهستان آن ناحیه تاخته و از آنجا
با ولنگ کی غنه جاول انداخته قریب هزار نفر از افاغنه غلجه را
که در آن نواحی بودند معروض تیغ هلاک ساخته مال و اسیر بسیار از
ایشان بدست آورده تتمه بسمت غزنین و کابل فرار نمایند در
خلال اینحال معلوم میگردد که از دولت علیه گورکانیه کسی بسر راه مامور
و مانع عبور و مرور آن فوج نصرت غازیان بنابر اینکه مأذون نبودند

که از مقام

که از مقام مقرر قدم فراتر گذارند در انجا مکث و چگونگی را بعرض
عاکفان عتبهٔ خلافت رسانیدند بعد از وصول این خبر محمد خان ترکمان را
برسم سفارت برای استفسار علت خلف وعده تعیین و در یازدهم
محرم سال مذکور برسم چاپاری از راه سند روانهٔ دیار هند فرمودند
وضمنا اشارتی در باب ولایت کابل و غزنین بکار رفته اما امر که
بصدور پیوست که زیاده بر چهل روز در الولایت مکث نکرده رد
جواب و خبر بخاقان بحر و بر و خدیو هفت کشور رسانند محمد خان
وارد هند و ابلاغ نامهٔ همایون کرده پادشاه والاجاه از جواب
تجاهل و از مرخص ساختن ایلچی تغافل نموده او را رخصت انصراف
نداد چون یکسال کامل از رفتن محمد خان منقضی شد در اوایل
محرم ۱۱۵۱ بعد از فتح قندهار فرمان موکد بخطاب محمد خان عزّ صدور
یافت که بوصول حکم اشرف مرخص است برگشته هر گونه جوابی که از دولت
علیهٔ گورکانیه صادر شده باشد بعرض رساند و حکم همایون را مصحوب
سه نفر جلودار بچاپاری از راه سند روانه ساختند پس عزیمت حرکت
بسمت کوهستانات غزنین و کابل در خاطر اقدس تصمیم یافته در غرهٔ

ماه صفر که ایلچیان روم را مرخص و روانه آن مرز و بوم فرمودند رایات

الویه ظفر طراز بجانب غزنین اهتزاز یافته از رسمه محور که حد مملکت

ایران و هند است عبور و منزل قراباغ شش فرسخی غزنین را مقر

کوکبه منصور ساخته از انجا شاهزاده نصر الله میرزا به تنبیه

افاغنه غور بند و بامیان مامور فرمودند باقر خان نامیکه حاکم

غزنین بود از طنطنه آمد آمد موکب هما یون مغلوب و جسته فرار و

قضاة علما و روسای غزنین بلیدی قافله سالار عجز و نیاز با پیش

کشهای لایق روی امیدواری بدربار عاجز نواز آورده مشمول

عنایات خدیو کردون فرار شدند کوکبه والا از منزل قراباغ

رایت توجه بجانب غزنین افراخته در بیست و دویم ماه ماهیچه اعلام

جهانگشا را که آفتاب اقتباس نور از ان میکرد ضیا بخش ملک غزنین

ساختند و در حین حرکت موکب نصرت شعار از قندهار فوجی از

افواج ظفر قرین به تنبیه هزاره دای کندی و دای زنکی و باقی هزارجات

که در تقدیم خدمات دیوانی سالک طریق نافرمانی شده بود مامور

کشته غازیان تمامی مساکن و اوطان انها را پامال سم ستور و

بسیاری از ایشان را

بسیاری از رجال را مقتول و بسیاری را مأمور ساخته ایمن اهتب اولا رشید بند

حکم محکم بعز صدور پیوست که اسرار مطلق العنان ساخته فوجی از آن

جماعت را برای ملازمت رکاب نصرت انتساب حاضر نمایند و همچنین

افاغنه هزارجات کوهستان غزنین هریک که بسرکشی گردن افراخته

بنیروی بازوی قاهره از پای در آمده هریک که پا بجاده انقیاد

گذاشتند سر افراز عفو خدیو بنده نواز گشتند و از آنجا لوای توجه

بجانب دار الملک کابل افراخته اعزه و اهالی کابل در دو منزلی

طریق استقبال پیموده ادراک تقبیل عتبه سعادت پرور و تشریفات

فاخره پیرایه شرف در بر کرده رخصت انصراف یافتند بعد از مراجعت

ایشان جمعی از افاغنه و سپاهیان کابل از جاده انقیاد نکول و

شیرزه خان و رحیمداد خان کوتوالان قلعه در پناه حصار نادانی در

آمده بقلعه داری پرداختند روز شنبه سیم ربیع الاول که توپخانه کشان

موکب همایون توپخانه والا را بحوالی قلعه رسانیدند جمعی از قلعگیان

از در تیرباری جلادت بیرون گذاشته آغاز معارضه کردند حاملان

توپخانه چون مأمور بجنگ نبودند بحال ایشان نپرداخته نصب ادوات

گردون شکوه وضع احمال الجم کرده در اولنگ نیم فرسخی سمت شرقی
شهر نموده کوکبه جهانگشا نیز روز بعد وارد آنمکان گشته روز دوشنبه
پنجم ماه مزبور بعزم سیر سواد شهر دارک بجانب کوه سپاه سنگ آهنگ
وآن طایفه باز بهوای روز پیش بازدحام تمام از قلعه برآمده مبادرت
بجنگ و شروع باند اختن توپ و تفنگ کردند اینمعنی مهیج بادهٔ غضب
خاقانی گشته جمعی را که در انوقت در رکاب اقدس حاضر بودند به تنبیه
آنجماعت اشاره فرمودند مامورین بجانب آنجماعت اسب برانگیخته
با شمشیرهای آخته بایشان درآویخته تا پای قلعه سرافشانی کردند
همان روز بعزم بلند خدیو هفت کشور بتسخیر قلعه کمر بسته اطراف شهر را
محصور جنود منصور ساختند از یکطرف بحکم همایون توپهای قلعه کوب
را فراز کوه کشیده برج مشهور بالعقابین را که هم پرواز نسر طایر و هم
آشیان عقاب زرین جنگ چرخ دایرست هدف توپهای برق
آثار نمودند از یکجانب ابر مطر خمپاره را بر حال قلعگیان انداختند
چند روز اهل قلعه مانند موی آتش دیده میان شعله شور و شر
برخویش پیچیده چون تاب توانائی از خود مسلوب دیدند روز دوشنبه

ازدهم ماه

دوازدهم ماه بهمراهی کاروان عجز و ناتوانی وارد دربار سپهر
مبانی و برهان نادانی بادای
اعتراف بقصور نافرمانی کرده قلعه را سپردند و پیشکشهای لایق در
پیشگاه نظر گذرانیده خزانه و جباخانه و فیلخانه پادشاهی که در
ارک قلعه فلک پیوند بود بضبط سرکار خاصه تعلق پذیرفت نصر الله
میرزا نیز که سابقا از منزل قراباغ به تنبیه سرکشان ضحاک و بامیان
غوربند مامور گشته بود متمردین را تنبیه و قلعه جات ایشان از تصرف
و آن جماعت را بجادهٔ اطاعت درآورده در بیست و چهارم ماه مذکور
از راه چهاریکار شرف اندوز تقبیل بساط خدیو کامکار گشت
مقارن آن عرایض محمد خان بوساطت قاصد ملحوظ نظر فرخنده
مقاصد شد مضمون آنکه از دولت گورکانیه روزانه جواب نمیرسید
نه رخصت بازگشت لهذا احدی از یساولان دیوان بچاپاری تعیین
و نامه همایون بپادشاه والاجاه نگارش یافت مشعر برین مضمون
که قبل ازین که علیمردان خان و بعد از و محمد علیخان بسفارت
روانه دربار سپهر مدار شاهی شد در خصوص سد راه فرار اشرار

بآنشان والا تبار شعار و آنحضرت نیز بعهد آن مطلب بعمل آمده
بود بنابر وعده آن پادشاه ذیجاه کوکبه عز و جاه و از قندهار
گذشته بعد از آنکه خلف وعده ظاهر شد ایلچی دیگر برای تجدید امر
مذاکره روانه ساختیم یکسال متجاوز شد که او را نگاهداشته بجواب نامه
نپرداخته اند اولا در آن باب وعده کردن و ثانیا خلف وعده
بعمل آوردن بعلاوه آن ایلچی را بر خلاف قانون سلف یکسال
نگاهداشتن و جواب مکتوب همایون را در عقده تعویق گذاشتن همانا
ناشی از مخالفت یکانگی و منافی آثار دوستی و یکانگی خواهد بود بعد
از تسخیر قندهار چون وهن و قصوری که از افاغنه و بایران صدور
یافته بود زیاده بر آن بر ممالک هندوستان واقع شده مضمون
آنکه البته تنبیه آن طایفه مرضی طبع اقدس شاهی میباشد و این
دو دولت هواخواه یکدیگر مستعد آئیم متوجه تنبیه آن جماعت گشتیم
مژده عزیمت ارباب ادب در آمده مشمول نوازشات گشته اند اما
اهالی کابل قطع نظر از آنکه بالبیت و رود رایات نصرت آیات را
مغتنم شمرده در عالم اتحاد بین الدولتین را بلوازم خدمت گذاری

اعانت نپرداختند

واعانت پردازند در سعادت بر روی خویش بسته با افاغنه اتفاق
و اظهار مراسم نفاق و شقاق کردند چون این حرکت منافی طریقه ادب
و پایداری حشمت موکب ظفر کوکب بود و از راه یگانگی که بین الحضرتین
تحقق داشت در مقام تادیب آن طایفه در آمدیم ثانی که برهنمائی
قاید بخت از روی امید بدربار معدلت طراز آوردند ایشان را بپاس
خاطر آن پادشاه ذیجاه مورد عفو و شمول احسان ساخته مقرر
فرمودیم که احدی متعرض حال و مآل ایشان نگردد مارا از مبادی
حال الی الآن سوای تنبیه افاغنه منظوری نبوده باز همان دوستیها
منظور نظر میباشد چاپار مزبور را با چند نفر از اعیان دار الملک
کابل در بیست و ششم ماه روانه شاهجهان آباد ساختند که یساول
بوساطت نامه همایون فال و کابلیان بزبان مقال حقیقت حال را
مفهوم پادشاه سلیمان خصال سازند بعد از ورود کابلیان به
جلال آباد حاکم آنملک ایشان را تابع و لشکر راجع ساخته یساول را
که بچاپاری میرفت ولد میر عباس نام افغان از غرض راه بقتل
رسانیده چون غله و محصول آن ولایت کفاف باحوال سپاه نصرت پناه

منکر دلهذا فوجی از افواج منصوره را بمحافظت قلعه وارک مامور
ساخته در دوازدهم ربیع الثانی بهمراهی تایید یزدانی عازم
کوهستانات چاربکلاه رود بحزادو صافی که موضع حاصل خیز و مکان
پرآب و علف و مساکن طایفهٔ افغان بود شدند که هم گوشمال سرکشان
آن ناحیه بعمل آمد و هم توسعه در غله و ذخیره بهم رسد افاغنهٔ آن سمت بقلل
جبال تحصن جسته دلیران رزم از بالجکم والا کوه نورد و دشت پیما گشته
شقناق و مساکن ایشان را بپایمردی جلادت لگدکوب و سرکشان را
مقهور و منکوب ساخته آن طایفه بعد از آنکه خود را گرفتار مهالک پیکران
صدمات آن فوج و شقناق خویش را مستغرق لطمات دریای آهنین موج
دیدند بخودی خود خدیو بحر و بر که قرارگاه لنگر کشتی شکستگان طوفان حوادث
بود توسل جسته بکنار عافیت و ساحل امنیت پیوستند و همگی سرکردگان
و رؤسای آن طایفه با سعدالله و ملا محمد ولد میاجو و اقوام او بدرگاه
معلی شتافته خدمت رکاب اقدس را حلقهٔ گوش غلامی اولاد خود ساخته
جمیعا بتقریب بندگی این آستان بشاهراه آزادی رسانیدند و بست و
دور و نخرم پایه سریر مینو چهر سرکوب بام سپهر و همدوش ایوان ماه و مهر

گشته درکم

گشته در سیم جمادی الاولی لوای توجه بجانب کندک که در خوبی آب و هوا
و وفور نزهت وصفا طعنه بر سر ابستان جنت میزد افراخته شد افاغنه
آن سرزمین نیز جمعیت کرده در قله کوه باستحکام اساس خودداری
پرداخته دلیران نصرت نشان بامر اقدس بر سر شقناق ایشان
عازم شده چون پشت کوه را در زیر پای غازیان یکسان دیدند
طالب امان گشته روسای ایشان وارد دربار فلک مدار و نشان
وشمول عفو خدیو جهان شدند افواج بحر امواج که مامور به تنبیه هزارجات
بودند خدمات مرجوعه را انجام جمعی از اولاد آن طایفه در سلک
غلامان انتظام داده در بیست وششم ماه وارد درگاه عز و جاه
گشتند و از اینکان جمعی بضبط قلعه جابدل آباد و تادیب ولد میر عباس
افغان که مرتکب قتل یساول دیوان شده بود مامور گشته حاکم
جابدل آباد که مانع رفتن کابینان شده بود فرار و باقی اهالی آن
دیار طریق اطاعت پیموده روز پنجشنبه سیم جمادی الاخری بقدوم
استقبال پیش آمده قلعه را تصرف دادند چون ولد میر عباس پیش
از وقت در فراز کوه احداث شقناقهای محکم کرده بود و جمعیتی عظیم

از مردان کار و دلیران کارزار فراهم آورده اساس آن بنا بلوازم
اسباب خود داری استحکام داده بود غازیان دسته دسته سقفهای
او پیوسته آن بناهای قوی اساس را بدستیاری سرپنجه شوکت قاهره
در هم شکسته بتصرف در رجال ایشانرا عرضه تیغ هلاک و زنان ایشانرا
با همشیره و نسوان ولد میر عباس اسیر فتراک ساخته بدرگاه معلی آوردند
و بعد از ضبط و ربط آن نواحی بهار سفلی را که در نخجیر سحی جلال آیات با دولت
بچمن آرائی قدوم فروردین اثر رشک بهار و هر گل زمینی زان
بوادی زیب گوشه دستار روزگار ساختند در بیان ورود شاهزاده
رضاقلی میرزا بمنزل بهار سفلی و سرافرازی او بمنزل نیابت و دارائی ممالک ایران
چون درین اوقات که رایات نصرت آیات عازم هندوستان و
سفر بعید المسافت شده بود و همت خاقان گیتی ستان بود خیال
نصب و تعیین یکی از فرزندان فرزانه کامکار و شاهزادگان آزاده
نامدار بدارائی و فرمانروائی ملک ایران از خاطر اقدس میگذشت
لهذا از کابل امر همایون بعز نفاذ پیوست که رضاقلی میرزا که اکبر و ارشد
اولاد و در آن اوقات بر سریر حکمرانی تمکن داشت ولایت بلخ را

بعد از آن اقتدار

بهادرخان افشار بیگلربیگی هرات وحسن خان بیات حاکم نیشابور سپرده
وفوجی ازغازیان بر آنجا محافظت آنجا گذاشته وضابطهٔ آنولایت را
مضبوط ساخته ازراه ضحاک وبامیان وارد اردوی نصرت نشان
شود وچون بعدازوصول خبر فتح بلخ که هنوز موکب همایون درنادرآباد
توقف داشت شاهزاده امر والا نافذ شده بود که درایامیکه افواج
ظفرشعار ازکار رزم وپیکار بیکار باشند متوجه قندهار گشته امور آن
ناحیه را منتظم سازد شاهزاده بروفق فرمان رهبت فراز توجه بآن
ولایت گشته یوسف نام قاقاغان که تا آن زمان درمقام مخالفت
اقامت داشت باسایر سرکشان آن ناحیه تاب توقف نیاورده سالک
طریق هزیمت شده شاهزاده آنولایت را خالی از اضداد وعاری از
فتنه وفساد درحوزهٔ اقتدار واستبداد درآورد ودراثنای آن حال امر
همایون بشاهزاده واصل گشته چگونگی را معروض قوائم سریر سپهر مدار و
مجدداً حکم مبارک باحضار او عز اصدار یافت شاهزاده راه نورد طریق
امتثال گشته بعداز ورود به کابل بنه واغروق را درکابل گذاشته در
بیست وچهارم رجب وارد خدمت خدیو کامکار گشته روز دیگر حضرت

ظل الهی بملاحظه عساکر بلخ که در رکاب شاهزاده آمده بودند پرداخته تا چند
روز آن جماعت برسم شان از نظر آفتاب شان گذشتند و چون
اسپ بسیاری از ایشان در سفر بلخ بمعرض اسقاط درآمده بود بهمگی اسپهای
تازی هزار و اسلحه عنایت و نیابت و دارائی ایران و اختیار عزل
و نصب بیگلربیگیان و سرداران را بشاهزاده کامکار تفویض و روز
جمعه غره ماه شعبان بعد از ظهر بدست مبارک او و شاهزاده نصرالله
میرزا را ابزیب افسر بلندی داده مقرر فرمودند که در عهد شاهزادگی
جیقه را بسمت چپ زده بعد از آن پادشاهی هر یک از اولاد که بحکم
قضا تعلق گیرد جیقه را بدستور ملوک بطرف راست بزند و روز شنبه
سیم ماه رضاقلی میرزا را مرخص و باشوکت و شان روانه ایران ساختند
و روز دیگر لوای جهانگشا بجانب جلال آباد نصب یافته در دهم ماه
از جلال آباد گذشته بجانب شرقی بفاصله نیم فرسخ قباب بارگاه
عز و جاه برادج چهر و ماه افراشته شد و در اتحاد دوازده هزار تن
از یلان بیل افکن برسم منقلای مقرر گردیده که دو منزل پیشتر رایت افراز
شوکت و فر باشند و شش هزار کس نیز به توپخانه گشتی کوکب همایون اختصاص

یافتند

یافتند در بیان توجه موکب الاالعزم بتنبیه ناصرخان و تسخیر پیشاور

چون از دولت علیه گورکانیه صوبه داری کابل و پیشاور بناصرخان
میبود بعد از تسخیر غزنین و کابل که آن ممالک از خوره تصرف گورکانیه
بدر رفت ناصرخان در حدود پیشاور سلک جمعیت الوس ساخته
مشغول صوبه داری بود در حینی که اعیان کابل بدربار همیون عازم شاه
جهان آباد شدند منشور عنایت از موقف اقبال در باب روانه کردن
ایشان باسم ناصرخان عز صدور یافته ناصرخان بملاحظه پاس
حقوق دولت اتباع نموده راه امتثال فرمان همایون بسته در حضرت
سلطنت گورکانیه بهر وجه جنبانی داعی تحریک تیز کردن آتش جنگ
پرداخته بعلاوه جمعیت هشت هزار نفر از افاغنه خیبر و پیشاور را در ناحیه
جمرود اجتماع داده بمحافظت دربند خیبر اشتغال ورزید روز دوازدهم
که منزل موسوم برکاب مصرب سرادقات انجم اوتاد چهره طناب گشته
وعروق را در موکب نصرالله میرزا در امکان گذاشته خود طرف عصر از
راه مشهور بچوبه که کوه بسیار بلند و راه بس صعب و دشوار بوده با
فوجی از غازیان جرار و دلیران نیزه گذار سپاهی وجریده بعزم

نشیه ناصرخان ایلغار و صبح روز دیگر دو ساعت از روز گذشته سی فرسخ
راه را طی کرده از بیراهه لب بر وقت آنجماعت رسیدند ناصرخان از آمدن
طلیعه همایون خبردار گشته بتهیه جنگ برخواست و صفوف لشکر آراسته
پیشتر از آن سپاه جلوریز بر قلب ایشان ریخته و در طرفة العینی سلک
جمعیت ایشان از پراکنده ساختن جمع کثیری عرصه شمشیر و ناصرخان با
جمعی از روسای هندیه زنده دستگیر گشته بقیه راه فرار پیش گرفتند و تمامی
اردو و اسباب ناصرخان و لشکریانش بحوزه ضبط دلیران اثقال یافت
و بعد از سه روز که آمکان مقر کوکبه فیروزمند و اغروق تیزپوی کوکب اللوا
پیوسته متوجه پیشاور شده آن ملک نزهت نکت و عرصه نزهت پی و راز
پرتو ماهیچه الویه ظفر نشان لاله قمر گردید و ساحه تال افراکه در پیشاور معروف
شیع داور دارا فر گردید آنکه چون جماعه بکریه جار و تلکه در البرز کوه
سکنی دارند بنابر آنکه مساکن ایشان مشتمل بر کوهستانات و جنگل بر درخت
و راههای بسیار صعب است باستحصار جا و مکان بعضی اوقات از در
نافرمانی بیرون می آمدند ظهیرالدوله ابراهیم خان سپهسالار آذربایجان
بحکم والا عازم تنبیه ایشان گشته اول شعشعه سیف درخشان غازیان

سایه پرداز است

سایه پرداز هستی اهل شقاق و مساکن ایشان از اخگر شور و شر دلیران
احراق گشته مغلوب شدند و ثانی الحال جمعی از ایشان که فراز کوه را
کمینگاه کین و قرارگاه تفنگچیان گزین ساخته بودند از طرف آغاز
جنگ و معرکه رزم را با دلیران کارآزما تنگ کرده ابراهیم خان
بحکم قضا هدف گلوله تفنگ شد لیکن وهن و قصوری ازین قضیه پرشور
به بنیان عزم ملوکانه راه نداده امیر اصلان خان قرقلو را با ایالت آذر
بایجان و صفی خان بغایر را که سردار گرجستان بوده به سرداری آذر
بایجان و صفی خان بغایر را که سردار گرجستان بوده بسرداری آذربایجان
بتعیین و روانه و مقرر فرمودند که با عساکر آن سمت بقدر امکان
بتادیب آن طایفه و محافظت آن نواحی پرداخته منتظر انصراف
موکب مسعود باشند و در پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام پرچم اعلام
نصرت انجام بجانب شاه جهان آباد اهتزاز یافته امر همایون بعز
صدور مقرون شد که رود آتک را جسر متین بسته افواج قاهره چند
روز فوج فوج مانند خیل نجوم از رود مجره از آن جسر کهکشان نشان
گذشتند کوکبه منصور نیز متعاقب عبور کرده اگرچه تا حال معلوم نزدیک و

دونکشته که در هیچ موسم از رودخانهای پنجاب بدون سفینه وکشتی
عبور میسر باشد آنا برهنمائی قاید اقبال خسروی در هر یک از رودخانها
که نمونهٔ بحر ذخار و شعبهٔ دریای خونخوار بود معبر و گذر پیدا شده سواره و
دواب با بار و اسباب از آب گذشتند پنج شش هزار کس از سپاه لاهور در نظر
آب زیر آباد دمعر گردی قلندر خان قلعه کاچه سر راه مامن عافیت ساخته
رهیت خودداری افراخته بودند قراولان موکب همایون مدافعهٔ ایشان
پرداخته در اساس قرار آن مشت خاشاک کار سیل بی امان کرده کوکبه
دارالرایز متعاقب از آب گذشته در آن سمت رود نصب سرادقات سپهر نمود
گشت مقارن آن فوجی کثیر از جنود هندیه که بسر کردگی سلسله جمعیت را
انعقاد داده بابداذ کریاخان ناظم صوبه لاهور می آمدند در ملک پوپ
شش کروهی لاهور مشهود دیده قراولان گشته فیمابین کار بسر و آویز
انجامیده ایشان نیز بیاران گذشته پیوستند مگر معدودی که باقتضای
قضا از حلقه از حلقهٔ دام کمند دلیران رهائی جستند بعد از ورود موکب
همایون بحوالی لاهور که باغ شعله ماه مقر کوکبه عز و جاه گردید ذکریاخان
چون معارضه خود را با فوج منصور از قبیل معارضه ظلمت با نور دید کفایت

خان وکیل

خان وکیل مهمات خود را بطلب امان بدربار عز و شان فرستاده خود نیز
روز دیگر بجبهه سائی آستان فلک بنیان فایض گشته سی لک زر و
چند زنجیر فیل کوه پیکر با نفایس و هدایای دیگر برسم پیشکش از نظرگاه
حضور پرنور گذرانیده لوازم خدمت و انقیاد بتقدیم رسانیده خلاع
فاخره خسروانی و اسپان تازی نژاد با ساخت و زین زرین و کمر خنجر و
شمشیر مرصع باو عنایت و نوازشات دیگر درباره او مبذول و ایالت
لاهور بدستور باو محول و ماکول گشته فخرالدوله خان و ناظم صوبه کشمیر را که
مردم کشمیر از حکومت او کناره کرده وادی اطاعت بودند و بی سر و
سامان در لاهور توقف داشت باز بایالت آن مملکت سرافراز ساخته
روانه آن ولایت و ناصرخان صوبه دار را که از جمله گرفتاران و در رکاب
نصرت اقران میبود مجدد بصوبه داری کابل و پشاور سربلند و فوجی ا
تعیین فرمودند که بمحافظت معبر و ضبط کشتهای پنجاب پرداخته مترددین را
روانه اردوی ظفر قرین نمایند در بیان وقوع جنگ سلطانی فیمابین
عالیحضرت خدیو گیتی ستان حضرت محمد شاه پادشاه هندوستان کیفیت
تسخیر شاه جهان آباد و وقایع آن ایام بهجت انجام و بعد از انکه دار

السلطنه لاهور بحیطه تسخیر در آمد بعرض ایستادگان پایه سریر گردون نظیر
رسید که حضرت محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان از اطراف
ممالک مشغول جمع آوری سپاه و عازم مقابله موکب حضرت پناهت
موکب جهانگشا روز جمعه بیست و ششم شوال از لاهور نهضت و از رودخانه
ژرف عبور و روز دوشنبه هفتم ذی القعده وارد سرهند شدند در اینجا
بسرحد تحقیق پیوست که محمد شاه با سیصد هزار مرد با می و دو هزار زنجیر
فیل جنگی و سه هزار عراده توپ اژدر دهان برق آهنگ و اسباب
و اثاثه رزم و آلات جنگ در اردو محل موسوم بکرنال و نهر بهشتی شاه جهان
آباد چون رودخانه فیض که علیمردان خان آنرا بشاه جهان آباد
جاری کرده از جنب کرنال روان و اطراف و اکثرش بجنگل پیوسته است
در آنمکان حصن حصین و غورغان متین ترتیب داده توپخانه را که محیط
اردوی خود ساخته بعزم مقابله توقف دارد خدیو بهمال شهریار ظفر
از سپاه خون آشام را بقراولی تعیین فرمودند که حوالی محمد شاه رخنه
دستبردی زده تحقیق احوال او نموده چگونگی را بعرض رسانند بعد از
روانه ساختن ایشان موکب ذی شان روز شنبه هشتم آنماه از سرهند

حرکت و وارد

حرکت و وارد منزل راجه سرای دوازده کروهی و چهارشنبه نهم وارد

قصبه انباله هشت کروهی که با کرنال سی کروه مسافت داشت گشته

حرم محترم و بنه و اغروق را سیر کرد کی محمد علی خان افشار جرخچی باشی

و جمعی از سر کردگان در انجا گذاشته روز پنجشنبه دهم از انباله حرکت

و یازده کروه طی کرده شاه آباد را محل نزول اردوی ظفر بنیاد ساختند

و قراولان در همان شب پنجشنبه بحوالی اردوی محمد شاه رسیده موافق

کنکش سپاهگری در گوشه کمان کمین کرده بسهم دلیری در سر توپخانه

او جمعی را قتیل و چند نفر را زنده دستگیر کرده بسرای عظیم آباد هشت

کروهی تانیسر برگشته توقف و شب جمعه یازدهم دو سه ساعت از

شب گذشته چند نفر از قراولان وارد و گرفتاران را بحضور والا

آوردند که تحقیقات زبانی از ایشان بعمل آمد پس معتمدی را روانه

سرای عظیم آباد و بقراولان اعلام فرمودند که در همان سرا توقف

و جمعی از یکه تازان جلادت نشان در حوالی اردوی حزم و ثبات

عزم بقراولی بردارند و چون از سرای مزبور با کرنال شش کروه

مسافت و چهار کروه آن تمام جنگل و سنگلاخ بر یکراه باریک و دو کروه

دیگر فی الجمله خالی از بیشه و درختان هموار بود سرکردگان نسقچی باشیان را
دو دسته کرده از جانب شرقی و غربی اردوی محمدشاه فرستادند که هر
یک سمت خود ملاحظه و جا و مکان نزول و همواری زمین و کیفیت
جنگل و میدان جنگ را تشخیص داده در سرای عظیم آباد خبر موکب والا
رسانید و روز شنبه دوازدهم رایات جهانگشا از شاه آباد متوجه
تانی سرده کروهی شد روز یکشنبه سیزدهم هنگام صبح از منزل مزبور
لوای آسمان سای نهضت یافته قول همایون بشاهزاده نصرالله میرزا
تفویض و جمعی از خوانین را سایه گزین جناح همای لوای همایون
فال شاهزاده ساخته خود با فوجی از دلاوران یکساعت و نیم از روز
گذشته وارد سرای عظیم آباد شدند و چون محل مزبور مشتمل بر رباط عظیمی
بود که بسنگ و آجر بر آورده بودند حاکم انبالی با اهالی آن مکان به
استحکام قلعه و رباط مغرور گشته بسرکشی پرداخت بحکم والا توپ بتحصن
آن جماعت بسته همگی ایشان از بیم جان طالب امان گشته بپابوس همایون
سربلند شدند و در آنجا سرکردگان قراول با دو نفر نسقچی باشیان بر
وفق فرمان حاضر گشته مجدد هر یک سر و زنده که از اردوی محمدشاه

بدست آورده بود

بدست آورده بودند بنظر اقدس رسانیدند و از گرفتاران بزبانی لوازم
استخبار بعمل آمده بوضوح پیوست که محمد شاه از دستبرد قراولان
بادر مین حصن کرنال کشیده همان مکان را که جای محکمی است با من غایت
ساخته سنگر با شیر پهانیر که ملاحظه سمت شرقی و غربی اردوی او کرده
بودند بعرض رسانیدند که هر دو طرف بیشه است و زمین مسطح که شایسته
نزول کوکبه نصرت آهنگ و قابل میدان جنگ باشد نیست و چون
راهیکه باردوی محمد شاه میرفت منتهی بجنگل صعب میشد مرضی طبع
اقدس نبود آنحضرت اراده کردند که بسمت شرقی اردوی او متوجه
گشته در طرف پانی پت که مابین کرنال و جهان آباد واقعست در
میدان وسیع و عرصهٔ هموار دو سه روز نصب کوکبه فیروز و رفع
رایات عالم افروز نموده اگر محمد شاه بمقابله آید بجنگ پردازند
و الا از همانجا رایت توجه بسمت شاه جهان آباد افرازند موکب
همایون روز دوشنبه چهاردهم قبل از طلوع فجر از منزل مزبور حرکت
دوار رود خانه فیض گذشته در دو فرسنگی اردوی محمد شاه مکان
هموار و مسطحی دیدند خیام فلک احتشام را در آن مقام افراشته خود بابنه

نفر از دلاوران ظفر فرجام تا نزدیکی معسکر محمد شاه جایی که علمها و بیرقها
و توپخانهٔ ایشان نمودار بود باد پای جهان نورد را صبا رفتار ساخته
و بنگر و لشکرگاه ایشان بنظر تحقیق انداخته بمقر دولت باز گشتند هنگام
شام بعرض رسید که برهان الملک سعادت خان که صوبه دار چند مملکت
و معظم امرای هندوستان بود با سی هزار نفر قشون و توپخانه و استعداد
تمام بعزم امداد محمد شاه وارد پانی پت شده فی الفور جمعی از سپاه
ظفر پناه بمقابلهٔ او مأمور شدند اگرچه همه جا بفاصلهٔ نیم فرسخ مجاپش
اطراف اردوی محمد شاه جولانگاه سپاه نصرت کیش بود که از
گوشه و کنار سر و زنده گرفته می‌آوردند اما باز فوجی را همان شب بر
سر معسکر او فرستادند صبح روز سه‌شنبه پانزدهم از آن منزل حرکت و
چون رودخانهٔ فیض که بشاه جهان آباد جاریست تا دریای جیحون
یک فرسخ و نیم فاصله دارد صبح که کوکبهٔ جهانگیری آغاز نهضت کرد قشون
نصرت نمون را به سه قول قرار داده شاهزاده نصرالله میرزا را تعیین
فرمودند که از جانب شمالی دریای جیحون تا حوالی کرنال آمده راست
قرار اغراز شهریار کشور گیر بهمین رود فیض و جیحون را مسیر کران

کردیلم

گردون نظیر ساخته با جمعی برای ملاحظه جای یورت و موضع جنگ عازم
اردوی محمد شاه شدند در عرض راه ایلغاریکه شب بر سر راه برهان
الملک سعادت خان مامور شده بودند کار کرده خبر آورده بودند
که سعادت خان در نیم شب از بیراهه خود را باردوی محمد شاه رسانیده
و قراولان بتعاقب او رسیده بسیاری از کسان و اسباب او را اسیر و
غارت نموده اند پس آنحضرت نیز از محاذات معسکر محمد شاه گذشته بر سر
اردوی او بفاصله یک فرسخ که میدان مسطح بود برای نزول
اختیار بر وفق امر اقدس نصرالله میرزا با قول همایون ملحق و در همان
موضع نصب لوای قرار کرد در اثنای آنحال سعادت خان آگاه
میشود که بسیاری از جنود منصوره او را تاراج کرده اند حوصله
غیرتش آمیختن برتافته از راه غرور آماده جنگ گشته خان دوران
سپهسالار هندوستان با و اصلی خان سردار قشون خاص پادشاهی
و جمعی از خوانین عمده او از جا بر آمده قشونهای خود را آراسته کرده
با توپخانهای سنگین و احتشام رنگین بمقابله بر خاستند محمد شاه نیز با
نظام الملک که صاحب هفت صوبه ملک دکن و اعظم امرای آن دولت

بود قمر دین خان وزیر آن ممالک و بقیه خوانین وصوبه داران جمعیت و
از حد افزون و فیلان مست اسباب توپخانه و آتشخانه بیرون آمده
پشت بقورغان خود دستور صفوف و ترتیب نظم سپاه ارباب سیوف کردند
گردند و از ازدحام و جمعیت ایشان بحدی بود که از نیم فرسخی که میدان
جنگ بود با معسکر ایشان پشت به پشت صف بسته سپاه میدادند
و همچنین طول سپاه آنگروه نیز فرسخ بنظر می آید خدیو کشور فیروزی
که چنین روزی بودند فی الفور جمعی از الصیانت آرز و هندار دوی
همیون مغفر و سر و بر را آراسته درع مغفر ساخته بر اشهب کردون
خرام سوار و قول همیون مستقر صولت نصرالله میرزا و جمعی از خوانین
نامدار گشته توپهای کوه توان را که میدان جنگ متحمل آن نعامین
برق آهنگ نمیشد در تحت لوای شاهزاده والا تبار گذاشتند و برات

آیت

در عرصه رزمگاه افراشتند و خود با افواج نصرت قرین و مبارزان
عرصه کین و توپخانهای جلو متوجه میدان نبرد و عازم معرکه رزم آور
گشته شد زبس تعداد لشکر بیکران بود سر انگشت کواکب خون چکان بود

فلک چندانکه در

فلک چند انکه دامن درکشیدی سر انجم بنوک نیزه دیدی غریو خم
روئین و لوله بر چرخ هشتمین انداخت و پرچم رایات گلگون پرند ساحت
سپهر را شفق گون ساخت بخت جرجحان بها دران طرفین مانند چرخ
فتنه جو بشور انگیزی بر دوخته مبارزان جرار و بهادران خونخوار دست
باستعمالات آلات حرب کشادند سرهای دلیران مانند گوی در خم
چوگان قوایم اسپان غلطان شد و روس مانند حباب بر دریای خون
سرگردان هر ماشه که سوار تفنگ میشد چابک سوار را از مرکب هستی
پیاده میساخت و هر اژدهای توپ که آتش افشان میگشت دیزه هاء شرر
برق هستی خشک و تر میکردید القصه از ابتدای تا انقضای چهار پنج
ساعت نایره حرب و آتش طعن و ضرب اشتعال و سیف و سنان دلیران
شرر افشانی و خصم افکنی اشتغال داشت تا اینکه سعادت از لشکر هندیان
روی برتافته یکباره بجانب انهزام شتافتند برهان الملک و نثار
محمد خان برادرزاده او که در هودج فیل قرار داشتند با همان نحو
با اقربا و اتباع خود زنده گرفتار و جان دوران که شهسه سالار و مدار
الیه سلطنت هندوستان بود زخمدار گشته بایک پسر او و با مظفر خان

برادرش مقتول و میان عاشور خان ولد دیگرش بقید اسار در آمده خودش
نیز روز دیگر بعلت آن زخم که کارگر افتاده بود درگذشت و اصلی خان
سر از قشون خاص پادشاهی با شهداد خان افغان و یادگار خان
میر حسین کوکه و غضنفر خان و یادگار خان و عاقل بیگ خان و علی احمد
خان از امرای معتبر بودند با قرب صد نفر از خوانین و عظمای دیگر و سی
هزار تن از لشکریان ایشان عرصه شمشیر زهرآگون گشتند و جمعی کثیر
زنده بسلسله گرفتاری پیوستند و محمد شاه با نظام الملک و قمرالدین
خان وزیر اعظم چون قریب باردوی خود بتسویه صفوف و اعلاد
اعلام صولت نموده بودند بمعسکر خویش بازگشته دست بر ذیل تحصن
زدند و خزاین بیحد و مر و فیلان کوه پیکر و توپخانهای پادشاهی
و هر آنی که بعرصه جنگ آمده بودند با غنایم بسیار و اسباب و اثاثه
فزون از شمار بحیطه تصرف در آمد و تا عصر تنگ عرصه میدان از
وجود سپاه هند خالی و اجساد کشتگان مشحون گردید بعد از وقوع
فتح نمایان چون محمد شاه طرف اغورغان خود را بمورچل و خندق
و توپخانه استحکام داده بود حشر و گردون شکوه سپاه انجم گروه ا

ادن لورنش

اذن یورش نداده از چهار طرف بمحاصره اردوی او مامور ساخته بندید
راه فرار بهندیه پرداختند چون کار محمد شاه باضطرار انجامید رو برسم
خلع سلطنت از خود کرده و افسر سروری از سر برگرفته با خواتین و امرا
و استظهار تمام وارد درگاه سپهر احتشام گردید و در حینی که پادشاه گیتی پناه
عازم دار الامان حضور اقدس بود بمراعات سبب یکی که فیمابین
حضرتین تحقق داشت از جانب حضرت ظل الهی شاهزاده نصرالله میرزا
را تا خارج اردوی همایون باستقبال آن پادشاه فرخنده خصال
شتافته هنگام ورود به پیشگاه مسعود آنحضرت نیز تا بیرون خیمه مبارک را
رسم اعزاز نموده از انجاکه دستگیری درچنین مقام شایسته آئین
سروریست دست آنحضرت را از روی تلطف برگرفته در مسند
همایون هم نشین خویش ساختند و در حقیقت زمام اختیار کل هندوستان
بدست تصرف دولت نادریه درآمد و محمد شاه چاشت آن روز در خیمه
مقدس مهمان آنحضرت بوده اکرامی که از جانب چنان میزبان
درخور چنین مهمانی بود بعمل آمده باز محمد شاه بعد از ظهر بمعسکر خود مراجعت
کرد اما افواج منصوره بهمان نهج دست از محاصره باز نداشته

محمد شاه روز ثانی با امرائیکه در دشت از اردوی خود کوچ کرده عازم
اردوی ظفر شعار شده بملاحظه پاسداری حرمت آن خاندان والا
تبار خیمه نشیمن پادشاه والاجاه و سراپرده حرم محترم او در حوالی
معسکر نصرت اثر قرار یافته عبدالباقیخان زنگنه که از اعاظم امرا بود
با جمعی مامور گردید که همه جا همراهی رکاب آن پادشاه نموده بلوازم
پاسداری و شرائط خدمتگذاری بپردازد و از آنجا روز پنجشنبه غره ذی
الحجه رایات جهانگیری بجانب دهلی که بشاه جهان آباد اشتهار دارد نهضت
کرده روز چهارشنبه هفتم ماه باغ شعله ماه مقر کوکبه عز و جاه گشته
روز دیگر در آنجا توقف و حضرت محمد شاه برای تدارک لوازم مهمانی
مرخص شده پیشتر روانه شهر گردید و روز جمعه نهم از باغ مزبور سوار
و غازیان از ابتدای تا درب دولتسرای خاص پادشاهی پا
اندازهای قیمتی از زربفتهای گران بها و اقمشه نفیسه از سرکار پادشاهی
انداختند قلعه را از منحوثات طبع پادشاه معدلت بنیان شاه جهان
و دار الخلافه سلاطین والا آیین هندوستان بود مقر کوکبه دولت
ساخته و محمد شاه را نیز در میان همان قلعه جا داده و در روز ورود

موکب اقدس

موکب اقدس جناب محمد شاه سفره افتادگی در بزم ضیافت گسترده
خدیو جهاندار بعد از اقتضای مجلس بدلجوئی آنحضرت پرداخته فرمودند که موثق
عهدی که در روز اول قرار یافته سلطنت هندوستان باز بجناب پادشاه
تعلق دارد و آنچه شرط امداد و پرسیم و داد بهست بمقتضای ربط ترکمانی
درباره دولت ابد پیوند گورکانی بعمل خواهد آمد محمد شاه مراسم تکریم و
تسلیم تقدیم رسانیده بشکرانه این عاطفت که تاج بخشی را علاوه جان
بخشی یافت تمامی جواهر و خزاین و اثاثه پادشاهی و ذخایر سلاطین
سلف را که در دستگاه سلطنت موجود مفصل ساخته بمعرض عرض در
آورده برسم نیاز نثار و ایثار کرد هر چند که همت کان خاصیت بحر
نوال خدیو بیهمال نظر اعتبار بر آن کنوز و خزاین که جمع مخازن سلاطین
روی زمین با عشری از اعشار آن برابری نمیکرد نیفکنده دامان
نیاز مندی از قبول آنها در چید اما بنابر مبالغه پادشاه والا جاه
آینه آن مسئول نقش پذیر قبول گشته معتمدان امین بضبط خزاین
و بیوتات تعیین فرمودند در ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال فرخنده
فال سنه ۱۱۵۱ هجری چون افواج جنگ روی شتا و سپاه سرد مهر زمستان

که باد پیمایان عرصهٔ جهانشند بهواداری اسفندیار اسفندار بهی قدان
زیبا جبین که در دار الخلافه گلزار بطرف جویبار بار نزول گشوده بودند
دست یافته شاخ و شانهٔ اشجار را بمشاجره در هم شکستند و ربودند و
باشش بهمن در محلات غریبان چمن دست تطاول افراخته سینهٔ گل را بزخمهای
کاری چاک چاک و گلگون قبایان چمن را از لباس بار و برگ عریان
و بلاک ساخته از جیب غنچه همیان زر در آوردند شب شنبه دهم ذی الحجه
که عید نوروز و اضحی مقارن اتفاق افتاده بود خسرو زرین افسر
مهر بعقد ذبح فتنه نشان از خلوت سرای حوت بسرای خاص حمل
خرامیده نوخاستگان قوی بازوی قوای بهمی یغماگران صبا و
شمال را بنهب آن شهر غارت گر یعنی دماه فرمان داد تا بیت قدمان
از غنچه وسه برگه عمود و سپر برگرفتند و صاحب کلاهان لاله و گل از تاب
غیرت چهره برافروخته از جای جستند و تیغ بندان درختان از شاخهای
تیز تیره و سنان بر داشته میان ستیز جست بستند قوی بنیان چنار
بکو شمال فوج پرخاشجوی بستان ساز و برگ خویش کردار و یلان
صاحب شوکت گلبان و دلاوران صنوبر لوای گلگون بر یدد عرصه

گلشن افروخته

گلشن افراخته بچارسوی بازار وصول وی آوردند خار وگیاه که خود
سلطان دی بودند از غلبه وهجوم لشکر بهار حیرت زده بر جای خویش
خشک ماندند حریف مستان چنار آسا با آتشی که خود افروخته بود در
گرفت یعنی شعلهٔ گلهای آتشی دود از نهاد سرد روی از نابخه در آورد
روز شنبه طرف عصر خدیو عصر منزل محمد شاه را بقدوم میمنت انتساب
رشک بهشت فرق آفتاب ساختند وشام آن روز نبرد ورنگ غشته
عجیب بخت ونقش طرفه بر انگیخت تفصیل این اجمال آنکه در شب یکشنبه
یازدهم بدون اینکه از جانب محمد شاه اشاره یا از طرف معارف
تحریکی واقع شود ولوله فتنه وغلغله آشوب بلند گشته جمعی از عوام
اوباش در میان شهر با اهل اردو پرخاش کرده بعضی از جنود منصور
در اصل شهر نزول نموده بودند در آویخته در مراسم دست درازی کوتاهی
نکرده وچندین از لشکر ایرانی را به تیغ نافرمانی وخنجر نادانی وبجه
قربانی ساخته خون ایشان را حنای شب عید وخضاب دست امید
نموده سر پنجهٔ دلیری را بهمان گستاخی رنگین کردید واز انجا بیاری تهور
سر فتنه به تباهی رفته فیلا را متصرف گشتند حکم والا صادر شد که جمعی

از دلیران در سر دروب محلات مانند خیل نجوم که پاسبان محلات سماوات

فکنند تا صبحگاهان دیده از خواب بسته سیار و ثابت قدم باشند و نگذارند

که احدی از غازیان پا از منهج خودداری بیرون گذارد تا فردا بدانچه

مقرر گردد عمل نمایند هنگام طلوع آفتاب که قهرمان قهرآلود صبح مهر از

دل بدر کرده بقصد انتقام تیغ از نیام برکشید خدیو خورشید از سرکین

سپهر و بر را بلباس سرخ شفق آراسته با چهره برافروخته و عارض تابناک

بر پشت خنگ فلک بر آمد خسرو بی‌همال با هیات خشمگین و صورت سهمگین

سوار یکران جهان پیما و خنجرگذاران تیره دار و بهرام صولتان کیوان

آثار هاله بدر رکاب هلال آسا گشته مسجد میان بازار بقدوم اقدس

مسجود خاص و عام ساختند و در امکان بعد از تحقیق اینکه حرکات

دوشینه از کدام محله و چه جماعت صادر شده دلیران فوج فوج به تنبیه

آن گروه تعیین و امر بقتل عام آن محلات فرمودند شور محشر و آشوب

قرع اکبر در میان شهر پدید آمد فی الفور در و دیوار عمارات رفیعه النقش

عالیها سافلها گرفت و مساکن اصحابشان صفت خانه زنبور پذیرفت

بناهای دلکش بزور نشان اشراف دانی عوام مست و خراب افتاده گرد

اثاث

اثاث سلسلها مانند زوبادهٔ زنجیر شیون در گرفتند سراهائی که طعنه بر قصور
جنت میزد بصدمهٔ کلنگ کاوی یلان قصور یافته حوضهائی که از چشمه سار
لطافت کوثر آب میخورد فواره جوش خون شد و بازار جوهریان
وصرافان ورسته بازار و دکاکین تجار از باب بکست و تمامی اموال
شهر بحیطه یغما در آمد عاقبت آنگروه باغی چنار آسا باتش خود سوختند
وازین دیوانگی مانند شاخ بید مجنون آویخته در سیاست کشتند و
بشراره این شرارت دود از نهاد دودمانها بر آمد و بسوز و آه دلها
افروخته چون شعله دود خشک و تر سر بر فلک کشید الحاصل از دروازه
احمیرالی در مسجد جامع و چند محله دیگر صغیرا و کبیرا عرضهٔ شمشیر شدند
از هنگام طلوع نیر اعظم تا زمان غروب بانه این شعله پرشور روشن
بزبانه میرسید و درکنه و کوب رفت و روب قتل و نهب اسر بعصری نشد
هنگام شام که نصف آن معموره بلگدکوب جنود قهر و آتش جهل عوام
برق خرمن زندگانی بسی هزار تن از خورد و بزرگ شهر شده بود اهالی
انجا در مقام استیمان و پادشاه والاجاه بوساطت نظام الملک و قمر
الدین خان درصدد شفاعت در آمده التهاب آتش جهانسوز غضب

پادشاهی بزلال عفو وبخشش فرو نشست و فرمان دارائی نمود تا هر
یغما گران لشکر شور وشر لست امیرانی که در تصرف لشکریان بود تمامی
استرداد وبا ونیای ایشان تسلیم شد گویا زمانه بدفع گزند چشم بد از سرادق
مساکن آن طایفه سپند سوخت و چون در شب شورش سید نیاز خان
و آباد قمر الدین خان و شاهراز خان که از اعاظم هند بود بر سر فیلی نه
رفته مرکب فیلبان باشی و بردن فیلان شده در خارج حصار شهر از
جائی مختص گشته بودند عظیم الله خان و فولاد خان که از اعیان دولت
گورکانیه بودند بحکم والا مامور بگرفتن ایشان گشته موی الیهما را با چهار
صد هفتاد نفر گرفته بدربار دولت حاضر کردند که همگی عرصه تیغ یاسا شدند
و از وقایع بهجت افزا اینکه مخدره سراپرده گورکانیه یکیه شاهزاده
نصر الله میرزا خطبه کرده بتهیه اسباب سور و آرایش بزم سرور پرداخته
کنار رود جمنا محاذی ایوان دیوان خاص انها چراغان و تا
یکهفته ایام لیالی عشرت را رشک روز نوروز و غیرت شب قدر ساخته
هر روزه فیلان کوه پیکر و کاوهای فیل منظر و شیران اژدر مهابت و
ازرهای صاحب صلابت بجنگ انداختند روز یکشنبه بیست و پنجم ماه مزبور

شاهزاده

شاهزاده بدیدن شاه والاجاه رفته بعد از انقضای مجلس موافق آداب و آیین آن سلسله علیه خفتان مروارید دور مزین بجواهر شاهوار زیور قامت شاهزاده والاتبار ساخته چند قطعه الماس نیز تکلف و سه زنجیر فیل و بحر اسپ با ساخت مرصع برای سواری شاهزاده به پیشگاه جلو کشیدند شب دوشنبه بیست و ششم ماه مزبور مقارنه سعدین واقع شد الحاصل در عرض چند روز که ضابطان خزاین و بیوتات از انجام شغل مقرر فارغ شدند حاصل بحر و کان و ظروف زرین و سیمین و اوانی و اسباب مرصع بجواهر ثمین و اجناس نفیسه چندان بقلم ضبط در آمد که محاسبان اوهام و دفترنویسان افهام از حصر و احصای آن عاجز آمدند از انجمله تخت طاوسی بود که کنوز کیکاوسی و خزاین دقیانوسی رونمای جواهر شاهوار از امثال لیث در ایام سلاطین سابقه هندوستان دو کرور جواهر که باصطلاح اهل هند هر کروری صد هزار لک و هر یک عبارت از صد هزار روپیه است صرف ترصیع آن شده بود و همین لآلی غلطان و الماسهای رخشان که نظیر آن در خزانه هیچ یک از ملوک سلف و سلاطین عهد وجود نداشت

بخزن دولت نادریه منتقل شد و امرا و خوانین دولت و اعیان دار
الخلافه و رایان خود رای و صوبه داران ممالک آرای بزرگ در ها
لکها از نقود و جواهر و مرصع آلات و نفایس و اسباب بسم پیشکش هدیه
بارگاه حضور ساختند بعد از فوت سعادت خان محصل بصوبه رهدو لکهنو
فرستاده یکروز زر که باصطلاح ایران پانصد هزار تومان باشند با
فیلان کوه توان و اسباب بیکران از صوبه مزبوره که متعلق بسعادت
خان بود بخزانه عامره رسانید و در ایام توقف از خزاین سلطنت و
پیشکش امرا و صوبه داران دور و نزدیک مساوی پانزده کرور بسرکار
همایون انتقال یافت و از جواهر و خزاین و اسباب کارخانجات و اثاثه
سلطنت مقداری خطیر که فزون از حوصله تحریر و شایسته پادشاه
بی نظیر گردون سریر باشد بسرکار پادشاه والا جاه گذشته باین
وسیله ابواب منت پروری بتوجهات عامره گوناگونیه گشودند لعظما و
روسای لشکر که مصدر خدمات شده بودند انعامات شایان عنایت
و بعموم غازیان و ملازمان ظفر قرین مشاهره مواجب که از دیوان
داشتند و بخدمتگاران اردوی همیون نیز بقرار نفری شصت روپیه

دصد روپیه

وصدر و بیه بر رسم انعام مرحمت کردید از خاص و عام اردوی بهرام احتشام
و خورد و بزرگ موکب نصرت فرجام هر کس فراخور رتبه و حال از خزانه جود
و گنجینه احسان خدیو بیهمال ادراک حظی جزیل و دریافت نصیبی جمیل نموده
جیب و دامان امال از زر و سیم حصول مالامال ساخت و ارقام مرحمت
انجام بهمگی ولایات ایران عز صدور یافته مالوجهات سه ساله اهل ایران
عموما تخفیف مقرر گشت و در روز سه شنبه سیم ماه صفر همگی امرا و خوانین
دولت گورکانیه خلاع فاخره و شمشیر و کارد مرصع و اسپان تازی
نژاد عنایت مجلس خسروانی آراسته حضرت محمد شاه را طلب و بدست
مبارک تارک او را بافسر سلطنت سربلند و بتفقدات خاص بهره مند ساخته
جیغه و شمشیر مرصع زیب میان او فرموده بر دوش او را بجواهر
گران بها چنانچه معتاد سلاطین هند است داد و تاج و نگین پادشاهی
هند را کماکان بحضرتش تفویض کردند محمد شاه بعد از آنکه سر بافسر سروری
آراسته استدعا کردند که چون بالطاف جناب نادری دوباره صاحب
تاج و تخت و در میان سلاطین جهان فیروز بخت شده ام ممالک
آنطرف آب اتک و دریای سند از حد تبت و کشمیر تا جایی که آب دریای

مزبور بدریای محیط اتصال مینماید علاوه ولایات تته و بنادر و قلعجات
تابعه برسم پیشکش ضبط و بممالک محروسه شاهی انضمام یابد چون اکثر
ممالک سمت شمالی و غربی آب اتک و از قبیل غزنین و کابل همیشه
داخل ممالک هندوستان شمرده آنحضرت بقبول و ضمیمه قلمرو قدرت
فرمودند و شرح وثیقه که محمد شاه نموده راقم حروف بدولت و اکابر
در خزانه عامره ضبط است و درهمان مجلس همگی امرا و اعیان دولت
گورگانیه را بخدمت گذاری و رضاجوئی خاطر مقدس پادشاه والاجاه
ترغیب و اولیای پادشاه را بنصایح مشفقانه که بکار ملک و دولت آید و رسم سلطنت
شاید آویزه گوش هوش پادشاه و اعیان آن دولت ساخته مقرر
داشتند که در سراسر هندوستان بتازگی کلهای محمدی فرامین
محمد شاه را کل دستار اطاعت نموده سکه و خطبه که تا آن زمان بنام
نامی شاهنشاهی جاری بود باز باسم سامی محمد شاه رایج سازند و
احکام مطاعه مشعر بر خدمت و انقیاد آنحضرت خطاب بصوبه داران
اطراف فرمانروایان اکناف از موقف اعلی عز صدور و ارسال یافته
محمد شاه را بر اورنگ آرائی تمکن داده و جمعی از هنروران و ارباب

صنعت هندوستان را

صفحات هندوستان را بملازمت کابل همایون مقرر ساختند و روز سه شنبه
هفتم ماه صفر با فتح و ظفر از شاهجهان آباد در ساعت مراجعت فراخته باغ
شعله ماه را مقر قوایم سریر عز و جاه فرمودند و بجهة پنجاه هفت روز
رایات جهانگشا در شاهجهان آباد اتفاق افتاد و بعد از وصول کوکبه همایون
بسر هند راه را منحرف ساخته همه جا رود خانهای پنجاب و آتک جسر
بسته از دربند کوهستان که بنسبت بسیار آنکه ییلاقیت داشته متوجه
مقصد و در بیست و هفتم ماه صفر کنار رود خانه جهات مشهور بوزیر آباد
مضرب خیام سپهر بنیاد گشته بعد از آنکه نصف سپاه از آب گذشت
چون موسم برسات و شدت طغیان آب بود جو صل جسر لطمات
آن بحر ژرف ابر بنیاد فنه گسیخت بحکم والا کشتیها از اطراف جمیع
و افواج قاهره با کشتی و کمی مرور آغاز عبور کرده چهل روز موکب فیروز
درین طرف رود بانتظار گذشتن جنود مسعود لشکر توقف انداخته در
هفتم ماه ربیع الثانی بنا حذاقی لطف خود بر کشتی نشسته از آب
گذشتند با وصف آنکه همه جا عبور موکب انجم شکوه از دامنه کوه واقع
بشد باز گرمی هوا الجدی اشتداد داشت که از شدت آن مرغ نفس

از طهران باز میمانند و کوشش آهن ز بر دلیران تورانی نیز رقیده بیشتر ذکر یا خان
صوبه دار لاهور و ملتان تا بهره و چهار اب زر کاب فیروزی انتساب
بلوازم خدمت پرداخته از انجا رخصت انصراف یافت و چون منتهای
خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و تسخیر هندوستان بانجام کار
ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و آشوب خراسان بود پردازند
لهذا از شاه جهان آباد نجاران ماهر و کشتی سازهای صاحب وقوف
روانه بلخ و مقرر نمودند که کشتیهای فلک منظر در ساحل رود آمویه مرتب
و مهیا سازند تا رایات جهانگشا در آوان حدود شود ابو الفیض خان
پادشاه بخارا از شنیدن انخبر در بحر تحیر غوطه ور گشته بمقرب استخبار
حالات موکب همایون حاجی تو قاشی نام معتمد خود را برسم سفارت با
عریضه اخلاص نشان بدربار عز و شان روان ساخت فرستاده او
در ستم حمید الاختری وارد بشگاه سپهر ممنون و فرمان همیون در
جواب و بنفاد مقرون گشته احدیرا از ملازمان دربار را با خود رفیق
ساخته نزد پادشاه السلطنت مآب
از خانواده قاآلی و نقاوه دودمان چنگیز خانیست و تمکن او و خیریت

ممکلت

ممالک منظور نظر اقدس توجه جانب ترکستان مقصود ضمیر مقدس میشد
هرگاه باعاظم نوران بقدم فرمان بری پیش آمد فبها والا آنچه در
مشیت آلهی گذشته باشد از قوه بفعل خواهد آمد و بعد از ورود هیزل
من ابدال من محال آلک بکنون خاطر انور آن بود که برای ایصال
خبر فتح هندوستان و انصراف موکب ترکستان ایلچی روانه ممالک
و روس نموده در عالم قبر از جواهر و نفایس آن ولایت سد بجهت
پادشاهان ذیشان آنجا باز فرستند مقارن آن چاپار و عریضه
از جانب احمد پاشای والی بغداد مشعر بر وفات علیمردان خان فیلی
ایلچی روم در روس و توقف رفقای او بانتظار صدور امر مجدد بنظر
واقفان درگاه فلک مماس رسید لهذا حاجی خان چمشگزک چرخچی
باشی سول السفارت روم و سردار بیک قرخلوی توپچی باشی جلو
ظفر پیشه را بممالک روس تعیین و مساوی دوازده هزار تومان
که بحساب این زمان دو الف چهل هزار نادری باشد جواهر مرصع
آلات با چهارده زنجیر برسم ارمغان بجهت اعلیحضرت پادشاه
سکندر جاه روم و معادل آن برای پادشاه خورشید کلاه روس

ارسال و در بیستم ماه رجب ایلچیان عازم مقصد گشتند و نیز از اخبار
بهجت آثار اینکه در اواخر همانماه عریضه شاهزاده رضاقلی میرزا بنظر
انور پیوست که ایلبارس خان والی خوارزم از حرکت موکب اعلی بجانب
هندوستان آگاهی یافته میدان را خالی تصور کرده جمعیت موفوری از اوزبکیه
ترکمانیه خوارزم فراهم آورده بعزم تاخت سرحدات خراسان وارد
طرزن و در حینی که شاهزاده از خدمت اقدس مرخص گشته عازم مشهد
مقدس بود در هرات اینخبر را شنیده با فوجی از غازیان بعزم مقابله او
وارد سرخس و ایلبارس نیز از طرزن به نیم فرسخی سرخس آمده بود و قراولان
طرفین بیکدیگر برخورده دو نفر از لشکریان اینطرف دستگیر اوزبکیه
شده از قرار تقریر گرفتاران ورود موکب شاهزاده به سرخس معلوم
ایلبارس گشته دیگر پای جرات پیش نگذاشته بسمت ابیورد روانه و
قلعه موسومه فاخلانرا که مابین نسا و ابیورد واقعست محصور و بطرح یورش
و افکندن سورش اساس آن قلعه محکم بنا را لجه شر و شور ساخته اگرچه
اهالی انجا در قلعه‌داری میکوشیدند اما همانوقت داروغه آن محل در شهر
ابیورد بوده برای خبرگیری حال قلعگیان با جمعی عزیمت سمت قلعه

منحصر از اتفاقات

نموده از اتفاقات در اثنای گیرودار گرد جمعیت داروغه نظر ایشان
درآمده مضمون آنکه اگر موکب شاهزاده است که بسر وقت او رسیده
برفرق دولتش غبار ادباری افشاند سراسیمه ترک قلعه گیری کرده
مانند بخت خود برگشته بخوارزم رفت و جمعی کثیر از اوزبکیه که بآن
نواحی دست تطاول گشوده فرصت نیافته بودند که بجمعیت خود
ملحق شوند در گوشه و کنار عرصهٔ شمشیر آبدار گشتند پس رایات جهانگشا
بجانب مقصد اعلی یافته بحکم همایون رود اتک را نیز جسر بسته جنود
ظفر نمود فوج فوج آغاز عبور و مرور کردند چون کوهستانات آن
ناحیه مسکن افاغنهٔ یوسفزئی اختصاص داشت آن طایفه جمعیت
موفور عدت غیر محصور و در عهود سابقه همیشه مصدر انواع فتن و
شرور با پادشاهان سلف از پیشهٔ ایشان معترف بقصور بودند
رای جهان آرا بتأدیب آن جمع دیوسرشت وحشی خصال که در خور
ممالک محروسه سکنی داشتند تعلق یافته افواج قاهره را گروه گروه
بمساکن ایشان و جبال آسمان نشان تعیین فرموده اکثر آن طایفه
بسلسلهٔ پاداش عمل گردن عمر آن گمراهان هم آغوش تیغ اجل

گشته بقیه روسا و سرخیلان پا براه انقیاد گذاشتند و فوجی عظیم از اتباع
بملازمت رکاب ظفر انتساب مبت امتیاز یافته موکب همایون از راه پشاور
و جنبر و جلال آباد در غره ماه مبارک رمضان وارد دار الملک کابل
و در انجا تمامی سرکردگان و سرخیلان افاغنه آن ولایت شرف
اندوز جبهه‌سای آستان و مورد عنایات بیکران گشتند و بهمه جهت از
ولایات سمت غربی اتک که بدولت علیه نادریه اختصاص داشت چهل هزار
نفر از طوایف افغان پشاور و کابل و جماعت هزاره و باقی بلاد
کوه‌نشین در سلک ملازمت انتظام داده روانه هرات و کس تعیین
فرموده که در انجا مشغول سرانجام ضروریات و مایحتاج و استعداد
آن جماعت باشند تا رایات نصرت آیات وارد هرات شود و شش
روز کابل مضرب سرادقات خلافت گشته بانتظام امور آن نواحی
پرداختند و جواهرخانه و خزاین و زواید اسباب سرکار خاصه و احمال
اردوی همایون را با فیلخانه و توپهای بزرگ روانه هرات ساخته صوبه
داری کابل و پشاور را کماکان درباره ناصر خان برقرار و او را با
جمعی از خوانین نامدار عساکر ظفر شعار مامور بانتظام و انتساق مهام

آن دیار حسب

آمدیار ساخته عازم سند شدند **دربیان حرکت موکب همایون بجانب سند و گرفتاری خدایار خان عباسی و وقایع آن سمت** خدایار خان عباسی مرزبان سند در ایام توقف موکب همایون در آذربایجان همچنین در نادرآباد که طنطنه جهانگیری و دبدبه گیتی ستانی آنحضرت در اطراف آفاق اشتهار داشت همیشه عرایض بدربار معلی فرستاده دم از دولتخواهی میزد دراینولا که هندوستان مسخر گشته ممالک سند بعلاوه بعضی ولایات بابند دولت روزافزون منتقل شد بایست که کفر ابرا از دامن باطن فرو ریخته روی عقیدت بقبله جهان آورد اما از غلبه خوف و هراس و هجوم تشویش و وسواس خیالات سست اساس بخاطر راه داده از جبهه سای کریاس سپهر مماس سر باز زد چون محال سند از ولایات گرمسیر و بتازگی ضمیمه ممالک خدیو کشورگیر گشته موسم زمستان نیز آغاز سر در روی نموده فصل اقتضای گرمسیر میکرد عزیمت آنسمت پیشنهاد خاطر خطیره شد فرمان همایون بنفاذ اقتران یافت که محمد تقی خان بیگلربیگی فارس با قشون فارس و کریان و کوه کیلویه و بنادر و حکام آن که مهیای سفر مسقط بودند از راه خشکی و توپخانه

و زواید قشون با عرابات و کشتیهای دیوانی از راه دره وارد سند شد
تهتها شود پس رایات جهانگشا در هفتم ماه رمضان از کابل حرکت
و با توپخانه جلو از راه بنگش و دیره جات روانه سند و در بنگش وکیل و وزیر
برای ضبط مراحل و مالیات ناصر خان روانه پشاور فرمودند و همه جا موکب
همیون کوچ بر کوچ بر رسم استعجال راه نورد طریق مقصد گشته با وصف
آنکه تمامی آن سمت مشتمل بر جنگل و کوهستانات صعب بود بعنایت الهی و
زور بازوی همت شاهنشاهی توپخانه در کمال سهولت بر آنموضع گذرانیده
در پنجم ماه شوال وارد دیره اسماعیل خان گشتند اسمعیل خان اول
وهله بقلعه داری پرداخت اما چون ثبات فی قرار خود را در برابر سطوت
خدیو فریدون اقتدار از قبیل معامله مشت خس با لهیبات نار و اهالی
آنسرزمین را مانند گیاه حلقه داس تیغ آتشبار یافت و با رؤسا و ساکنین
دیره بدایره اطاعت درآمد هرچند در کنار دریای اتک که عزیمت
سمت سند مقصود ضمیر جهانگشا بود نشستن هفت کشتی را انبار بملاحظه
حرم از مفاصل شگافته حمل پالان کوه توان کرده همراه آورده بودند
که در حین ضرورت بیکدیگر اتصال دهند اما چون دیره اسمعیل خان

نزدیک بدریای

نزدیک بدریای آتک بود کشتیهای بسیار جمع و سفاین همراهیان نیز دوباره
همراه بهم پیوسته توپخانه همایون و عمله مستحفظان توپخانه را با کشتیها
از روی دریا روانه و از منزل مزبور لوای جهانگشا بجانب دیره غازی
خان نهضت داده در پانزدهم ماه مذکور دیره مذبور را مرکز دایره دولت
ساختند غازی خان و سرکشان آندیار روی نیاز بدرگاه فلک اقتدار
آورده تمامی قلعه جات آن نواحی و عرض داده که از سوابق زمان
معتاد بوده اند و در مقام خودسری و استبداد بودند مقلد قلاده انقیاد
گشته مورد عفو و امان و اسمعیل خان و غازیخان هر یک بدستور
سابق بر مسندداری دیرجات خود فایض شده مشمول عاطفت و احسان
شدند از آنجا که خدیو بیهمال را از مبادی حال شیمه کریمه آن بود که سالکان
طریق ضلالت را اولا بمنهج اطاعت دلالت نموده بعد از اتمام
حجت بتنبیه او پردازند و او را از شآمت سرکشی آگاه سازند
فرمانی بخطاب بجدایارخان صادر گشت که در هر باب خبردار بوده
رعایای ملک را گرفتار ورطه شور و شر نساخته حکم مبارک را التعویذ بازوی
نیازمندی و هیکل گردن امیدواری و سربلندی ساخته بدربار معلی

شتابد در چهار دهم ذیقعده محل موسوم بلارکانه مخیم سرادقات سلطنت
گشته چون در انجا بعرض رسید که آن آیه نجات در گوش خدایار مفاد
خبر داده و باغوای تسویلات نفسانی بسمت گجرات
بندر سورت روی فرار نهاده بتنبیه او مصمم گشته و بنه و اعز و ق را با شاهزاده
نصر الله میرزا در لارکانه گذاشته خود با فوجی از غازیان جریده سوای
در شب یکشنبه بیست یکم ماه مزبور بتعاقب او نهضت و بکشتیها از دریای
سند عبور کرده با یلغانی پر داختند با وصف اینکه آن طرف دریای
سند تمام جزیره و بیشه و صعوبت طریقش خار راه پیک اندیشه بود در
هفت روز بایلغار آن مسافت بعیده را طی کرده وارد شهداد پور
و در انجا عریضه و پیشکش از جانب خدایار بدربار معلی آمده بوضوح
پیوست که رایش درون او صلاح پذیر نیست و عمرکوت نام محلی را که
در دشت بی آب و آذوقه واقع و تحصنات و مشهور و سی فرسخ
از آب و آبادانی دور است بتصور اینکه موکب جهانگشا از ورود بچنان
سرزمینی عاجز خواهد بود از راه دیگر که آبادی دشت بکان مزبور
رفته آن قلعه را پناه عافیت ساخته خدیو جهانپناه روز شنبه

هاشتم آن ماه

هشتم آنماه سپاه منصور برابر داشتن آب و آذوقه امر کرده هنگام
صبح بهاری لطف الهی از شهدادپور روانه و آن روز و آن شب ایلغار
و روز یکشنبه نهم سه ساعت از روز گذشته بحوالی عمرکوت رسیدند
با وصف انکه خدایار مدتی بود که رخت هزیمت بقلعه مذکور کشیده
تمامی جواهر و خزاین خود را در چاههای بسیار عمیق که طناب هم بقعر آن
مشکل رسیدی مدفون ساخته مهیای فرار بود حالت منتظره برای
او باقی نبود چون همیشه سرپنجه تایید رب قدیر مخالفان دولت را
گرفتار کمند تقدیر ساخته خواهی نخواهی بدست میدهد خدایار در قلعه
مذکور رتبه حیرت و مجلس غفلت گشته بعد از انکه گرد موکب فلک
کوکبه غبار دیده هراداش گشته استنباط ورود رایت عقاب پیکر
نموده مانند مرغ نکنده و طایر بال کنده از قفس قلعه بر کونبه بام فرار
جسته آغاز پر افشانی نمود که شاهبازان اوج دشمن شکاری که هشیاران
لشکر جلادت اثر بودند در خارج قلعه با در رسیدند او مانند صعوه پر شکسته
بال ریسته دیده خود در ان قلعه رسانیده و بعد از لمحه بغیر از انکه از صدمه
چنگل شاهین حوادث باسپان حفظ که جناح گریز و راه بجائی نبرد

خود گمان نکرده با سیران طایفه دست بدامان آسمان زده بپابوس
اقدس سرافرازی جست و تمام خزاین و سیم و زر و شدات لالی و گوهر که در
زوایای زمین پنهان داشت بحیطه ضبط در آمده بهمه جهت یک کرور متجاوز
بتحویل گنجور آن کنوز عامره انتقال یافت پس موکب همایون روز پنجم ذی القعده
از عمرکوت عطف عنان کرده خدایارخان هم برسم حبس بهمراهی کاب سعادت
مامور گشته شانزدهم ماه مزبور بتایید خدای یگانه با فتح و فیروزی وارد
لارکانه شدند **دربیان وقایع پنجم سال مطابق ۱۱۵۲ هجری** سلطان
زرین افسر نیر اعظم روز جمعه بیست و یکم ذی الحجه ۱۱۵۲ مربع نشین تختگاه
حمل گشته عندلیب باغ که از صدای باد چمن مانند مرغ آشیان گم کرده
سرگردان کوی حرمان میبود بازبهزار نوصیت کامرانی در اطراف باغ
بلند آوازه ساخت و فاخته زار زار که در حسرت دارالملک گلشن کو کو
زنان میگشت بطوق بندگی سرو گردن آزادگی برافراخت رسول نسیم
بهار با هدیه شکبار از جانب دارای فریدون فر فروردین باز وصول
بپای تخت گلزار گشود و سلطان یاقوت افسر گل بر تخت زمرد فام گلبن تکیه
زده بزم خرمی و شگفته طبعی بر روی جگر گوشگان گلشن آراست ملک دنیا

غنچه قلعه خود را

غنچه قلعه خود را بر روی لشکر ربیع گشوده از خورده فشانی متقبل باج
و خراج گردید و ساحت گلزار از رستن لاله عباسی بندر عباسی
شده و توران زمین چمن و یغماییان دار الملک گلشن بودند سر بیوشین
کشیدند و روزگان سنگ چشم شکوفه و از بهار بیچاکری کوشیدند و گلهای
نافرمانی فرمانبری اختیار کردند و اتراک صحرانشین ریاحین روی اطاعت
بدربار سلطان بهار آوردند و چون از ابتدای کار که مشعل عالم افروز
این دولت نادره از پرتو انوار تایید الهی روشن و بر ساحت حال
جهانیان ضیاافکن گشته طریقه مرضیه آنجناب است که هر یک از
گردنفرازان که با این دولت خداداد سر بسرکشی بر آورده عاقبت بر
در بازوی اقبال شاهنشاهی از پا در آمدند و ایشان را باز از عین مروت
دستگیری کرده بر صدر کامیابی جا میدهند در ینوقت که خدایار کیرو آبر
سلسله تقدیر شد عاطفت خسروانه که در کام بخشی دوست و دشمن
بر سبیل بهانه هست بآواز در اعانت در آمده بحکم فتوت ولایات سند و
تهتهار ابه قسم الفسام داده تهتهار را با بعضی از محال سند بخدایار مرحمت
و او را شاه قلی خان مخاطب و سرافراز ساختند و هر یک سمت سند را

که به بلوچستان اتصال داشت محبت خان حاکم بلوچستان عنایت
و شکارپور را با بعضی از مواضع سند که در جانب علیا واقع شده بود
بخدا یمن داور پور تفویض و قامت ایشان را بخلاع نوازش و اصطناع
آراستند و چون حیات الله ولد ذکریا خان ناظم صوبه لاهور و ملتان
در سفر شاه جهان آباد از ملتزمان رکاب اقدس و به نیابت والد
بصوبه داری ملتان قایض و روانه ملتان گشته بود درین اوقات
بموجب امر همایون مجدداً در لارکانه بخدمت والا پیوسته و در سفر
عمرکوت نیز طریق ملازمت پیموده و در حینی که موکب منصور از لارکانه
عازم عمرکوت میشد فرمان همایون باحضار ذکریا خان اصدار یافته
درین آوان که انصراف کوکبهٔ والا از عمرکوت اتفاق افتاده ذکریا
خان بموجب حکم اشرف مشرف شدند و بتشیم عتبهٔ سعادت شمول گشته
و مطالب و مسئولات ایشان در حضرت خسروی بعز انجاح موصول
در باب خدمت و انقیاد حضرت محمد شاه بایشان تاکیدات موکده سفارشات
بلیغه و حیات الله خان که استدعای غلامی نموده بود مخاطب بشاهنواز
خان گردیده رخصت انصراف یافتند در همکان عرصه از جانب

خان گردیده

محمد تقی خان بیگلربیگی فارس رسید که آمدن بسمت سند صورت تیسر
نپذیرفته وارد کیچ و مکران و در انجا ملک دینار حاکم آن محل در مقام
قلعه کشی برآمده مشار الیه فوجی را بر سر قلعه او تعیین نموده بر او مسلط
و او را الجلقه اطاعت در آورده بنا بر احتیاط از انقضاء موسم
دره غرابات را از راه دره بندر عباسی برگردانیده خود در کیچ و مکران
توقف دارد حکم والا نافذ شد که چون کار سند بر وجه اتم و اکمل
فیصل یافته قشون را مرخص ساخته باستعجال وارد درگاه سپهر تمثال
شود چند روز بنظم مهمات آن سرزمین و انجام امور آن عرصه سپهر تزیین
پرداختند هر چند که کامیابان میوه کامرس جهانبانی که کلید تاج
کامرانی عرصه جهان در دست باغبان اقتدار آن است هیچگاه
از لذت اندوزی میوه های رنگارنگ مستلذات جسمانی و سر
بستان سرای مشتهیات نفسانی فارغ نباشند اما دو چیز بیشتر از سایر
حظوظ مرغوبت طبع این خدیو کامیاب میباشند از جنس فواکه خربزه
که بآن رغبت تمام دارند چنانچه در ایام توقف در بغداد بکرات
کارز هرات که فالیز آن زار تبه مرتب بفالیز سایر بلاد دشت جزیره

بعد ادمی آید دراو انکه رایات عالمتاب در ممالک هندوستان
بود از بلخ و هرات و مرو این قافله جلادت در راه و مطایای کوه پیکر
گرانبار خربوزهای نفیس آن بوم و بر شسته چاشنی بخش دور و نزدیک
بندگان درگاه میگردید دیگر است خوب است پوسته مرضی رایض ریاضت
کش طبع همیون میباشند و چون این معنی مفهوم آشنا و بیگانه و معلوم
دوست و دشمن گشته فرمان دهان اطراف اسپان تازی نژاد در ا
خوشخرام کاروان پیشکشهای خویش ساخته بان وسیله بحضرتش راه
تقرب میپویند و باستان خواقین سجده گاهش توسل میجویند و در ایام
توقف موکب والا در سند فرستاده پادشاه والاجاه محمدشاه با تحف
و هدایای مرغوب وارد درگاه جهان پناه گشته چون شاهزاده رضاقلی
میرزا نیز در خلال آن حال اسپان ممتاز و والی بلخ بوناوه مزبور از
بلخ برسم پیشکش انفاذ خدمت خدیو گردنفراز نموده بود چند سر
اسپ کوه توان با دویست شتر خربوزه بلخ بجهت سرکار پادشاه
والاجاه ارسال و فرستاده آن دولت را معزز ساخته رخصت انصراف
دادند در بیان انصراف موکب همیون بجانب ایران عزیمت سمت

بخارا

بخارا و ترکستان و تسخیر آن ملک نزهت نشان بعد از انجام
کار هند و فراغ از نظم مهمات سند میان همت بتسخیر ممالک توران
بسته فرمان قضا آیین بنفاد پیوسته که در جمیع ممالک محروسه آ
و اسباب و اسلحه آنچه ملبوس میسر شود بجهت غازیان نصرت نشان و
تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر آیند و چون شاهزاده رضا
قلی میرزا که به نیابت سلطنت ایران فایض بود دران آوان
بموجب امر اقدس که طهران که وسط معموره است توقف داشت
که هم ایام قشلاق را در انجا بنهایت رسانند و هم مهام ملکی را اندیرای
انجام کرده اند مقرر شد که شاهزاده با قشونهای خود در هرات بموکب
والا پیوسته شاهزادگان کامکار برای ملاقات از ارض اقدس
همراه بیاورد و در سیزدهم محرم سنه ۱۱۵۳ مطابق پچین ییل اعلام جهانگشا
بعشرت و کامرانی و شکوه سلیمانی از لارکانه آسمان سا گشته از
راه سیوی و داور و شال و قوشیج من اعمال بلوجستان عازم نادر
آباد در روز پنجشنبه هفتم ماه صفر چون چمن خوبی را که در یک فرسخی
نادرآباد واقعست مضرب خیام عز و شان ساختند و ایام سفر

هندوستان از تاریخ غره صفر سنه ۱۱۵۱ که روز حرکت از نادرآباد است
تا روز ورود انجا دو سال و هفت روز و مدت حرکت از شاه جهان
آباد تا ورود بنادرآباد یکسال کامل اتفاق افتاد چون بهجگیه سبق
ذکر یافت در حین توجه رایات نصرت آیات بجانب هندوستان
در پنا و رخبر طغیان لکزیه جار و تله ساحه مرحوم ابراهیم خان بعرض
اقدس رسیده از الوقت عزم انتقام و تنبیه آن طایفه مرکوز خاطر مقدس
میبود بعد از ورود موکب والا بنادرآباد عنی خان ابدالی بیگلربیگی
نادرآباد را با قشون ابدالی در سفر ترکستان معاف و مقرر فرمودند
که در ابتدا دمیران از نادرآباد روانه شیروان و در موسم زمستان
که کوه البرز را برف فرو گرفته راه فرار بر آن طایفه مسدود میگردد به
تنبیه ایشان پردازند همچنین فتحعلی خان کوسه احمدلوی افشار چرخچی
باشی و محمد علیخان قرقلو سردار آذربایجان را با جمعی از خوانین و
حکام با پانزده هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان باین امر نامزد و
حکام گرجستان و آذربایجان را نیز برافقت و همراهی ایشان مامور
ساختند پس در دوازدهم صفر موکب مظفر از نادرآباد در اهنیت افراز

ظفرکته

هندوستان از تاریخ غره صفر سنه ۱۱۵۱ که روز حرکت از نادرآباد است
تا روز ورود انجا دو سال و هفت روز و مدت حرکت از شاه جهان
آباد تا ورود بنادرآباد یکسال کامل اتفاق افتاد چون بنهجی که سبق
ذکر یافت در حین توجه رایات نصرت آیات بجانب هندوستان
در بنادر خبر طغیان لکزیه جار و تله سانحه مرحوم ابراهیم خان بعرض
اقدس رسید از الوقت عزم انتقام و تنبیه آن طایفه مرکوز خاطر مقدس
میبود بعد از ورود موکب والا بنادرآباد غنی خان ابدالی بیکلربیکی
نادرآباد را با فوج ابدالی در سفر ترکستان معاف و مقرر فرمودند
که در استرداد میران از نادرآباد روانه شیروان و در موسم زمستان
که کوه البرز را برف فرو گرفته راه فرار بر آن طایفه مسدود میگردد به
تنبیه ایشان بپردازند همچنین فتحعلی خان کوسه احمدلوی افشار چرخچی
باشی و محمد علیخان قرقلو سردار آذربایجان را با جمعی از خوانین و
حکام با پانزده هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان باین امر نامزد و
حکام گرجستان و آذربایجان را نیز برافقت و همراهی ایشان مأمور
ساختند پس از ورود و از دهم صفر موکب مظفر از نادرآباد در هیئت افراز

طرف کشته

هندوستان از تاریخ غره صفر سنه ۱۱ که روز حرکت از نادرآباد است
تا روز ورود انجا دو سال و هفت روز و مدت حرکت از شاه جهان
آباد تا ورود بنادرآباد یکسال کامل اتفاق افتاد چون بهجایه سبق
ذکر یافت در حین توجه رایات نصرت آیات بجانب هندوستان
در پیشاور خبر طغیان لکزیه جار و تله سانحه مرحوم ابراهیم خان بعرض
اقدس رسید از الوقت عزم انتقام و تنبیه آن طایفه مرکوز خاطر مقدس
میبود بعد از ورود موکب والا بنادرآباد غنی خان ابدالی بیگلربیگی
نادرآباد را با فوج ابدالی در سفر ترکستان معاف و مقرر فرمودند
که در ابتدا امیران از نادرآباد روانه شیروان و در موسم زمستان
که کوه البرز را برف فرو گرفته راه فرار بر آن طایفه مسدود میگردد به
تنبیه ایشان پردازند همچنین فتحعلی خان کوسه احمدلوی افشار چرخچی
باشی و محمد علیخان قرقلو سردار آذربایجان را با جمعی از خوانین و
حکام با پانزده هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان باین امر نامزد و
حکام گرجستان و آذربایجان را نیز بمرافقت و همراهی ایشان مامور
ساختند پس ورود و از دهم صفر موکب ظفر از نادرآباد در هیئت افراز

طوغ کشته

میزان که هوا ها اعتدال یابد روانه ارض اقدس شوند پس رایات نصرت
آیات در بیست و پنجم ماه مذکور با صولت بهمنی از جولگاه کهدستان حرکت
و در کاریزکاه که از متنزهات مشهور آن ولایت است نزول و روز یکشنبه غره
ربیع الثانی وارد قراتپه بادغیس شدند و در روز ورود موکب جهانگشا
رضاقلی میرزا اثیر با سپاه آراسته در سر راه بآیین شایسته از سعادت تقبیل
رکاب اقدس بهره ور گشته آن لشکر قیامت اثر که دسته بدسته و جوقه
بجوقه در کمال رنگینی و استعداد صف بسته بودند یکیک از نظر آفتاب
اثر گذشته خدمت شاهزاده کامکار موقع قبول و استحسان و با فر و بازو
بند گوهر نگار سرافرازی یافته جواهر نفیسه و لالی شاهوار آن یگانه گوهر
صدف سلطنت عنایت کردید و سه روز برای انجام مهام سپاه در آن
منزل مکث از راه مارو چاق و ختکتوی و اندخود عازم بلخ شده در هفتم
جمیدالاولی موضع مشهور بعوشخانه یکفرسخی بلخ مضرب سرادقات
اقبال گشته چون عزیز قلی بیک دادخواه سبق اخلاص و قدمت خدمت
در این دولت ابد مدت داشت در شولدوک با خلاص کیشی نقد جان را
باخته بود لهذا انیاز محمد قوشش بیکی برادرا و بوالیگری بلخ سربلند و

بخطاب خانی بهره مند گشته حکومت اندخود بکدای سلطان ولد داد
خواه عنایت کردید و حکام و عمال بولایات تابعه تعیین و در دوازدهم
ماه مزبور بسیر بلخ و عماراتیکه از مستحدثات طبع رزین شاهزاده نامدار
بود تشریف برده چون هزار و صد فرو کشتی که هر یکی دو سه هزار من
بر میداشت سردار بلخ بامر همایون ترتیب داده در روی آب آمویه آماده
کرده بود مقرر شد که کشتیها را از غله و ذخیره پر کرده توپخانه والا را
نیز نقل کشتیها نموده آن دریای آتش را با غله و ذخیره بیکبار از روی آب
روان ساختند رایات نصرت آیات در هفدهم ماه مزبور حرکت کرده
عازم کلیف و کشتیها نیز از روی آب بمعبر کلیف رسیده فوجی از غازیان
بکشتیها از آب عبور ره مامور شدند که همه جا از آنسمت آب محاذی اردوی
همیون راه نورد وادی مقصد باشند و در بیست و هفتم ماه نزول کوکبه
همایون بمنزل کوکی که معبر بجار است اتفاق افتاده در انجا لد حکیم بی
اتالیق که در زمان سابق و دوران او از عمده امرا توران بود با حاکم
حصار و حکام قرشی و کبی و اکثر روسای آنطرف آب آمویه وارد اردوی
معلی و بشرف آستان بوسی فایز و متقبل خدمت گشته بخلاع فاخره و

نوازش

نوازشات اختصاص یافتند و از منزل رضاقلی میرزا را با سه هزار نفر از لشکر
فیروزی اثر تعیین فرمودند که بر رسم منقلای همه جا دو منزل پیشتر رفته
در چارجو توقف نماید تا موکب همایون وارد شود و علی قلیخان را نیز
بسمت شرقی آمویه مامور ساخته مقرر داشتند که همه جا از محاذات لشکر
شاهزاده مرحله پیما گشته از ایلات و اهالی آنسمت هر کس در مقام ایلی
و اطاعت باشد صیانت و متمردین را تنبیه نماید بعد از عبور علی قلیخان
از آب جمعی از ایلات کردن تقلاده انقیاد نهاده فوجی که از جادهٔ صواب
انحراف ورزیده عازم فرار شده بودند معرض قتل و نهب آمده آن
فوج منصور با اسیر و غنایم موفور وارد اردوی معلی گشتند و رضاقلی میرزا
که بسمت چارجو مامور بود چون سکنهٔ آن ناحیه پیش از وقت بسمت خوارزم
و بخارا کوچیده رفته بودند صیدی از آن طایفه و دیدام شیر شکار ان
معسکر شاهزاده در نیاید در چهارشنبه هشتم ماه جمید الاخری خارج چارجو
مقر اردوی کیهان پو شده بحکم والا در عرض سه روز جسر متین بر آب
آمویه مرتب و افواج قاهره آغاز عبور کرده فوجی بمحافظت چارجو و
صیانت سر جسر و ضبط و جمع محصولات آن نواحی مامور شدند و در

چهاردهم آن ماه آنحضرت با غلامان و خاصان بکشتیهائیکه نجاران هنر
مند هند و ایرانی مشتمل بر نشیمن و عمارات در کمال صنعت و مهارت
ساخته و مخصوص رکوب مقدس بنگاری و طراحی پرداخته بودند سوار
گشته اراب عبور و حکیم بی اتالیق که وزیر و مدار الیه کارخانه سلطنت
توران بود با جمعی از نقبا و اعیان بخارا درانروز وارد دربار غرور و شرف
تقبیل عتبه علیا مشرف و بخلاع فاخره و نوازشات خدیوانه بهره مند
گشته یکروز انجا مکث و روز دیگر حکیم را اجازت مرخص ساختند که ابو
الفیض خان را مستظهر باشفاق شاهنشاهی ساخته بدربار معلی آورد و موکب
همایون قراکول کوچ بر کوچ عازم بخارا و یکشنبه نوزدهم ماه چار فرسخی
بخارا مضرب سرادقات جلال گشته چون ابو الفیض خان قوت معارضه را
از خود مسلوب و سپاه ترکمانیه و اوزبکیه را که در نهضت رایات فضای ممالک
خود فراهم آورده بود در جنب جبروت شوکت شاهنشاهی مغلوب
یافت جز انقیاد چاره ندیده تا حکیم اتالیق تمامی خواجه زادکان
و نقبا و اشراف و قضاة و امرا و اعیان خود بجمعیت تمام ارباب
اطاعت و خدمت پذیری روی امید بدرگاه سپهر احتشام بخفر سخی اردوی

معلی

اعلی نزول روز دوشنبه بیستم طرف عصر اذن کورنش یافته به تقبیل عتبه
علیه فایز و نگین و افسر سلطنت را سپرده چون از خاندان چنگیزیه و
دودمان ترکمانیه بود در حضرت جلوس در مجلس مینو مثال یافته بصیقل
تفقدات خدیوانه زنگ زدای تفرقه تشویش خاطر او گردید و بعد از و
جمیع روسا و نقبا باریافته بپیشگاه حضور اقدس جبهه سای آستان
گردون نشان مقدس گشته رخصت انصراف یافته بخیمه منزلیکه برای
خان و اتباع او مرتب گشته بود معاودت کردند و روز چهارشنبه بیست
و دویم ماه موکب عز و جاه از منزل کوچ کرده نیم فرسخی بخارا مخیم اردوی
محتشم گشته ابوالفیض خان بخلاع خاص و ملابوش طلاباف و کمر خنجر
مرصع و اسپ تازی نژاد و با ساخت و زین طلا سربلند و امرا و اعیان
او نیز باعطای خلعت و شمشیر و خنجر و انعامات شایسته بهره مند گشتند
و در ایام توقف موکب جهانگشا ابوالفیض خان آنچه لازمه خدمت و
فرمانبری بود بتقدیم رسانیده جمعی کثیر از ایلات ترکمانیه و اوزبکیه
بخارا و سایر ممالک توران از سواره و سلح آورده از نظر انور گذرانیده
هر طایفه با سر کردگان خود در سلک ملازمان رکاب نصرت انتساب

انتظام یافتند و امر والا نافذ شد که ایشان نیز پیشتر از توجه رایات همایون
براه خراسان رسانند و چند نفر از بیگلربیگیان عظام و خوانین را
با فوجی روانه سمرقند فرمودند که از ترکمانیه آن نواحی جمعی را بملازمت
رکاب اختصاص داده از راه چارجو روانه خراسان شوند و احدی را
قدرت آن نشد که گردن از سلسله انقیاد بیرون کشند و بهمه جهت بیست
هزار نفر از ترکمانیه و اوزبکیه بخارا و سمرقند باقی ولایات توران از
کامیابان خدمت رکاب دولت شرف اندوز آن ملازمت اردوی میمنت
اتصاف گشته بسمت خراسان مامور شدند و در پانزدهم رجب بیازکی برو
دوش ابوالفیض خان بخلعت آفتاب طلعت زینت امتیاز و اعتبار
و فرق دولتش با فسر گوهر نگار زیور افتخار یافته اختیار ممالک سمت
شمالی رود آمویه و ماوراءالنهر باو مرحمت و چارجو و باقی محال جنوبی
آمویه را ضمیمه ممالک محروسه فرمودند که بدستور بلخ و ولایات تابعه آن
بدولت علیه نادریه متعلق باشد و چون سلاطین سابق توران ابا عن
جد بخطاب خانی مخصوص بوده اند از فرط مکرمت تارک نام ابوالفیض
خانرا بافسر خطاب شاهی سربلند ساخته و حکام و تمامی ولایات ترکستان

لعین

متعین و جمعی از روی الفیاد بدرگاه سپهر بنیاد آمده متعهد خدمات شده بودند باز بدستیاری عنایت در یکمن حکومت تمکن دادند چون علی قلیخان که بشرف برادرزادگی آنحضرت سر بسربلندی میافراشت در آن سفر از سعادت اندوزان خدمت والا بود در خاطر اقدس خطور کرد که تا دره از صدف دودمان خانی در سلک ازدواج او در آید ابو الفیض خان یعنی را مایه مباهات داشته بقاعده و قانون سلطنت و راه و رسم ترکمانی دوشیزه مقصود شبستان حصول پیوست و دختر دیگر ش که در محمله عفاف بود بخدمت حریم حرم حرمت سراپرده عصمت مقرر گردید و در سفر خیر اثر خوارزم آن مخدره خاندان چنگیز خانی که در سلک پردگیان انتظام داشت چون معروض شده خلافت شده بود که در حدود کابل بعضی از افاغنه انجا قدم از جاده صواب بیرون گذاشته اند لهذا طهماسپ قلیخان جلایر را که چاکر قدیم الخدمه این دولت ابد پیوند بود بسرداری تعاین و زمام اختیار ممالک سمت شمالی آب اتک را از حد تهتها و سند و پنجاب و الی تبت که از هندوستان وضع و باین دولت خداداد منتقل گشته بود با و تفویض و جمعی از لشکریان

وحکام و فوجی از غازیان بهرام انتقام را با او مامور ساخته روانه
فرمودند که از راه حصار رفته قشون ترکمانیه و اوزبکیه حصار و قبادیان
را که سرکردگان آن طایفه متعهد انجام آن شده بودند ملازم کرده
روانه خراسان و از انجا عازم مقصد گشته به تنبیه سرکشان آن نواحی
پردازد و بصوبه داران کابل و سند و حکام آنولایت فرامین مطاعه
صادر شد که بدستور سابق در شغل خود مستقر بوده تابع امر و نهی سردار باشند
و مقرر شد که زکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان از اطراف آب اتک
و سردار مزبور را از طرف باهم رسم اعانت و طریق موافقت مسلوک
داشته آنچه متضمن خیریت دولتین باشد بعمل آورند **در بیان توجه موکب**
اقدس بسمت خوارزم و تسخیر آن دیار بقوت بازوی عزم چون در ازمنه
سابقه سرحدات خراسان اکثر اوقات دستفرسود تطاول و پایمال
تصاول جنود اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم شده آنولایت خراب کرده
آنگروه و قصد قصاص و انتقام از انجماعت مکنون ضمیر خدیو دارا شکوه
میبود خصوصا درین آوان که ایلبارس والی انجا در غیبت موکب همایون
سر از گریبان زیاده سری برآورده بعزم دست درازی قدم بجد

خراسان

خراسان گذاشته بود همت والا نهمت بتسخیر و تدمیر آن ملک کمال التعلق
داشت بعد از انتظام مهمات ترکستان در شانزدهم ماه رجب موکب
فیروزی حسب از ظاهر بخارا کوچ کرده منزل بمنزل عازم خوارزم و
بعد از ورود بخواجه قلعه سی که ما بین چهار جو دوازده فرسخ مسافت داشت
باهتمام مستحفظان خبر بمسامع علیه رسید که تمامی ترکمانیه خوارزم بسرکردگی
محمد علی اوشاق با اوزبکیه آنجا اتفاق کرده با جمعیت و استعداد
تمام وارد شش فرسخی چهارجو شده اند خدیو بلند اختر بمجرد شنیدن
این خبر بنه و اغروق را مامور ساختند که کوچ بکوچ متعاقب روانه شوند
خود با فوجی منصور هنگام شب سوار و راه نورد وادی ایلغار گشته
یکساعت از روز گذشته از جسر عبور و آن روز با نتظار گذشتن افواج قاهره
در ناحیه چهارجو توقف و روز دیگر که بیست و یکم ماه مزبور باشد بعزم تنبیه
آنجماعت اعلای لوای خورشید کرده بعد از ظهر آن روز که علامت گرد
و سیاهی جمعیت سپاه خوارزم معلوم قراولان گشته خبر رسانیدند مقرر
شد که غازیان شیر باشران که در مقدمة الجیش معسکر نصرت اثر و نشیر
لشکر فتح و ظفر بودند با آنجماعت در آویخته ایشان را از روی صرفه حرم

بدست بازی مشغول سازند تا آنحضرت بسر وقت ایشان رسیده
دست بازی آنگروه بسر بازی انجامد پس خدیو بیهمال از قول همیون
جدا گشته با فوجی از یکه تازان گزین و جانبازان موکب ظفر قرین
بمقابله یکاور انگیز عرصه تهور شدند تا میدان اسپ فاصله مانده
بود که حصار ثبات و قرار آن طایفه مانند دیوار شکسته که بهوای لطمه
سیل از پا در آید بر در صدمه توجه آنحضرت بی زنهار شکست یافته روی
بر تافتند دلیران جرار بتائید الهی و فرمان شاهنشاهی بتعاقب ایشان
پرداخته جمعی از آن ناراز اتلاف شمشیر تابناک خس و خار زندگانی
در گرفتند و فوجی را حلقه کنند دلیران هم آغوشی در گرفت و سر وزنده
بسیاری به پیشگاه عرض پیوست بعد از آنکه تیغ دلیران آن طایفه گردن
کش را از سر وا کرد روز دیگر در همان منزل که تا چارجو شش هفت فرسخ
مسافت داشت برای ملاحظه سر و احترمه توقف و رو نسیم عطف
کرده وار داردوی همایون گشتند و چون رضاقلی میرزا را شوق دیدن
نصرالله میرزای برادر کامکار خود که از هندوستان آمده در هرات
توقف داشت غالب و ملاقات او را طالب بود لهذا مرخص گشته

با علیقلی

با علی قلیخان روانهٔ مشهد مقدس و رایت جهانگشا باستظهار عبور بقیهٔ افواج
منصوره و بنه و اغروق که در عقب مانده بود پنج روز دیگر در آن مکان
توقف و هزار و صد فروند کشتی که قبل ازین بحکم والا برای سفر خوارزم ترتیب
یافته بود و بتوپخانهٔ همایون و غله و ذخیره از حد افزون که خوراک دشمن و
دوست بود مشحون گشته از روی آب آمویه روانهٔ حدود خوارزم و کوکبهٔ
والا روز پنجشنبه بیست و هشتم ماه با دبدبهٔ خسروی از کنار آمویه کوچ
بر کوچ عازم مقصد شد در سیزدهم ماه شعبان موضع مشهور بدیوه بوسی
که ابتدای معمورهٔ خوارزم است چون ایلبارس مضرب سرادقات دولت
گشته والی خوارزم پیش از وقت تمامی اوزبکیه و ترکمانیه دشت و
خوارزم وارزال را جمع و در قلعهٔ هزاراسب که تا دیوه بوسی سه فرسخ
مسافت داشت و مهیای جنگ و مستعد قتال گشته بود دو روزه در
دیوه بوسی مکث واقع شد که شاید ایلبارس از قلعه پا بعرصه گذارد و
سری نگرفت و دیوه بوسی را قورغان ساخته و کشتیها و ذخایر زایده و
اغروق اردو را دران منزل گذاشته روز شانزدهم بجانب هزاراسب
هفت و نیم فرسخی قلعه مقر اردوی رزم جو فرمودند و معلوم شد که

که والی مذبور بپای جلادت پیش کشیده سر قلعه گشتی پیش آورده چون
قلعهٔ مذبور مشتمل بر خاکریز محکم و احصار استوار و مستحکم بود و آب امویه اطراف
آنرا احاطه داشت یورش بردن بآن قلعه در ارزویه حزم مسعود لهذا اخذ بو
کشور گیر یکبار قلعه پرداخته روز دیگر لوای جهانگشا را بجانب خیوه
که تختگاه ولایت خوارزم و وسط معموره مملکت بود نهضت دادند که
شاید ایمعنی سلسله جنبان حرکت ایلبارس گردد و بعد از انکه کوکبهٔ مسعود یکمنزل
حرکت کرد ایلبارس راست برآمده از کنار آب امویه عازم آنسمت شد
هرچند که از استیلای خوف از کنار آمو به دور گشته جرات مقابله
نمی نمود اما طایفهٔ یموت و تکه و باقی ترکمانیه آنولایت که از کجروی بر باده
سری معتاد بودند و بعزم دستیاری پای جرات پیش گذاشتند آنحضرت
نیز میمنه و میسره و قلب و قول را بهمان ترتیبی که داشتند از رفتار باز
نداشته خود بسعادت با فوجی از جانسپاران جلادت پیشه و شیر شکاران
درست اندیشه سر راه بر آنجماعت گرفته نیز بسیاری گرفتند بقیه از ضرب
دست دلیران گردنفراز سر خویش در گرفته با ایلبارس از همانجا مکث و
درنک خود در القلعهٔ خانقاه که از قلاع خمسهٔ خوارزم ما بین هزار است و

بجوده قبر

چتوه واقعست رسانیده لشکر خود را در خارج قلعه فرود آورده نصب
خیام اقامت کرد و موکب همایون آنروز در همانجا و روز دیگر صبح
بر سر خانقاه حرکت کرده سه ساعت از روز گذشته حوالی قلعه
جلوه گاه اشهب تیزگام تازی دلیران گشته ابلبارس نیز با تفنگچی از
صد و جمع اوزبکیه و ترکمانیه و توپخانه که داشت ناچار از در ستیز و
آویز در آمد موکبیان موکب ظفر نشان باشارهٔ اقدس جلوریز جمعیت غازیان
آنگروه نگاورانگیز گشته بعنایت باری و اقبال بیزوال جهانداری
آنطایفه را از پیش برداشته جمعی از ایشانرا بیلای شمشیر تیز روانهٔ
دیار فنا کردند و بقیه الجماعت که در اصل ایشان ناخبری بود داخل
نگشته از همان راه فرار و قشون نصرت مئون ایشانرا تعاقب نموده
و جمعی نیز در اثنای گریز عرصهٔ تیغ هلاک و سر زنده بسیار با سر کرده
الجماعت آویزهٔ نیزه و بستهٔ فتراک ساخشند و والی مذکور با اوزبکیه
بقلعه متحصن گردید پیادگان رکاب همایون از چار طرف بیورش
مامور گشته فی الفور تمامی خیام و توپخانه و اسوال و اغنام اوزبکیه و
جمعی از سپاه رعیت ایشانرا که در شیر حاجی و خارج آن

خیمه نشین بودند بدست آورده شیرحاجی را تصرف کردند پس از حوالهای
آسمان رفعت ترتیب یافته توپهای رعدآوای واژدر دهان خمپارههای
ستاره ریز آتش فشان راست شبانه روز برق خرمن صبر و توان و خانمان
سوز حال قلعگیان ساختند و نقابان چابکدست از چند جا نشیب کافتن زمین
وحفر نقب پرداختند و دیوار قلعه بضرب توپخانه قلعه کوب ویران و
نقبها با برج حصار دست و گریبان گشته غازیان جلادت قرین و دلیران
بهرام کین مهیای یورش گردیدند اهالی قلعه چون خود را از شش جهت
در ورطهٔ بلا دیدند با اکثری از روسای اوزبکیه ارباب استیمان درآمده
بیست و چهارم ماه وارد درگاه جهان پناه و ابلبارس با وصف اینکه
کشتی خود را تباه و روز دولت را سیاه میدیدند بار با اغوان خود بر حالت
ضلالت باقی و در آمدن تعلل میورزید روز دیگر باشارهٔ اقدس رفته
او را با روسای اوزبکیه که با او اتفاق داشتند خواهی نخواهی از
قلعه برآورده در موقف معدلت حاضر ساختند هر چند که معدلت شاهنشاهی
اقتضای عفو اغماض کرده اجرای تیغ سیاست بر دشمن زبون روا
نمیداشتند اما چون در چنین توقف موکب همایون در بخارا شاه

ابو الفیض خان

ابو الفیض خان شاه افراسیاب خان توران بحکم والا چند تن از معتبرین
را نزد والی مذکور فرستاده او را براه ایلی و اطاعت دعوت و در
حین عزیمت موکب اقدس بجانب خوارزم از چارجو نیز دو نفر از
خواجگان انجا برای اتمام حجت نزد والی مزبور رفته بودند مومی الیه
همگی را عرصهٔ شمشیر بیباکی ساخته بود لهذا فرمان قهر شاهنشاهی بحکم عدل
از در خونخواهی در آمده او را با بیست نفر از روسای اشرار که در جمیع
مواد هنگامه آرای فساد بودند بپاسا رسانیدند و ایلگری بطاهر خان
نوادهٔ ولی محمد خان چنگیزی که با سلاطین توران بنی عم و از خدمتگذاران
این دولت ابد توام بود عنایت و اتالیقان و یناقان موافق معمول
بآن مملکت تعیین فرمودند از سوانح اینکه بار جوقه حکم نهب قلعه در
میان آردو منتشر گشته فوجی از رجاله و سایر الناس اردوی همیون
خودسر بجانب قلعه شتافته آهنگ تاراج خانقاه کردند انیمر اتب
معلوم رای جهان آرا گشته سی نفر را در درب کشیکخانهٔ همایون بحکم والا
گردن زدند چون سابق برین ایلبارس بقزاق و ازال کس فرستاده
استمداد کرده ابو الخیر خان والی قزاق با فوجی از قزاقیه و اوزبکیه

ازان بقلعهٔ خیوه که دار الملک ولایات خوارزم میباشد وارد گشته
چون حال را بدین منوال دیده بود عریضهٔ الاخلاص آمیز مشعر بر اطاعت و
انقیاد مصحوب چندین از معتبرین بدرگاه معلی روانه و بعد از ارسال عریضه
و آدم فرصت جسته توسن گریز را بجانب عراق مهمیز زد این خبر که بسمع
اقدس رسید رایات جهانگشا بجانب خیوه نهضت یافته چون قلعهٔ
مذکور بمتانت مشهور و دران قلعه اوزبکیه را ذخیره و جمعیت موفور بود
اوزبکیه انجامش از وقت تیز دستی کرده دو اطراف قلعه را آب
بسته باعتقاد خود راه بر غازیان جلادت پرور که از دریای آتش روان
تر و از آب تند تر از صرصر سبکدستند مسدود کرده بودند و لهذا
ابواب مخالفت کشودند پس خارج قلعه مضرب خیام سپهر احتشام
گشته اطراف قلعهٔ محصور و مقرر شد نهرها حفر کرده آب را از کنار قلعه
بصحرا جاری سازند مامورین بانجام این امر دامن همت بر زده در عرض
سه روز اطراف قلعه را مانند کام مرام قلعگیان خشک ساختند
حوالهای گردون شکوه انجام یافته روز چهارم گلولهٔ توپ و خمپاره را
از چهار سمت بقلعه فرو ریختند و دود از نهاد قلعگیان بر انگیختند چون

آنطایفه خود را بجای آب در بحر آتش غوطه ور زیدند هنگام عصر طالب
امان و با کلید قلعه وارد درگاه سپهر بنیان و مورد عفو و احسان
گشتند حضرت ظل الهی چهار هزار نفر اوزبکیه کاری و جوانان اعتباری
قلاع خمسه خوارزم را سان دیده انتخاب رکاب نصرت انتساب ساخته و
بخراسان مامور و محصلان شدید از ملکمن خیال تعیین و تمامی اسرارا
که در عهد سلطنت از ولایات خراسان برده بودند و کورادنا جمع کرده
بهر یک از خویشان و اقربان ایشان که حاضر بودند سپردند همچنین سابقا
جمعی از طایفه روسیه گرفتار قید اسار اوزبکیه شده بودند و
ایشانرا نیز مستخلص و بازاد و راحله مرخص کرده روانه مقصد ساختند
و عدد اسرای خراسان بهمه جهة دوازده هزار نفر متجاوز میشد که از انجمله
چهار هزار آنها در قلعه خیوه میبودند باز کردد آب بجهت ایشان سرانجام
و ذخیره و ماکول در وجه ایشان معین و ایشان را روانه خراسان ساخته
در قلعه که در چهار فرسخی ابیورد در موضع موسوم بچشمه خلیلجان بمعماری
همت بلند و سرکاری نیت ارجمند آنحضرت احداث شده بود سکنی
داده و قلعه مزبور را بخیوه آباد کردند چند روز بانتظام امور خوارزم

و انجام مهام آنولایت پرداخته چون کذاشتن لشکر زیاده والی
باعث تحمیل سکنه و اهالی میشد لهذا تمامی روسای خوارزم خود متعهد
خدمات آنولایت و متقبل ادای لوازم املی و اطاعت کشته خدیو بیهمال
نیز والی را با معدودی در آنمملکت کذاشته در هفدهم ماه مبارک صیام
از جلوه صرف زمام نصرت فرجام کرده در چهارم شوال وارد چارجو شدند
بعد از ورود الویه منصوره بچارجو حکیم اتالیق که در مشار و معتمد دولت
شاه ابوالفیض خان بود از جانب شاه والاجاه مذبور با عرایضه و
پیشکش وارد و شرف اندوز تقبیل عتبه علیه شاهنشاهی بعنایات
خدیوانه مباهی کشته رخصت انصراف یافت از انجا رایات جهانکشا
بجانب مرو نهضت فرموده در مرو دیار محمد خان والی بلخ با حاکم اندو
خود و اکابر و اعیان آنمملکت حسب الاشاره اقدس جبین سای نیاز
و در باب ضبط و ربط امور ملکی او امر علیه از سادات تهنته از موقف اعلی
القا کشته مرخص کردید و موکب والا از راه کلات و مبات کوبکان
که مسکن قدیم آنحضرت است متوجه مشهد مقدس کشته بعد از ورود بکلات
هر چند سابقا بحکم همایون عمارات عالیه و ابنیه رفیعه در انجا ترتیب

یافته بود

یافته بود مجدّد طرح بازار و چارسو و حمام و مسجد و رباط در آن مکان ریخته
حکم معلی نافذ گشته که کارکنان در اتمام آنها سعی جمیل بظهور رسانند
و از انجا بیگلربیگی و اعمال بجنوه آباد تعیین برای هر یک از سکنهٔ انجا که
بیشتر اسرای جنوه بودند و سررشتهٔ معیشت معین و امور آن ولایت را
منتظم فرموده از راه عشرت آباد جبوشان وارد زادکان و چند روزی
بسیر نزهت سرای آنمکان پرداخته در اواخر سنه شوال وارد ارض
اقدس و اشرف اند و بطواف آستان مقدس گشتند بعد از فتح هندوستان
قندیل مرصع میناکه در قبهٔ مینای سپهر برقنادیل طلای ماه و مهر
طعنه میزد و همچنین بعد از تسخیر ترکستان قفل طلای گوهر آگین مرصع بجواهر
ثمین ترتیب یافته نذر روضهٔ رضیهٔ رضویه گشته بود وضع هر یک
در مکان موضوع که فرمودند وارد وقایع ایام توقف اینکه قبل از ورود
کوکبهٔ والا فرستاده از جانب پادشاه والاجاه هندوستان
با اخلاص نامه و تحف و هدایا و چند زنجیر فیل آمده در ارض اقدس توقف
داشتند بعد از چند روز بار یافته پیشگاه حضور و هدایا را از نظر
اقدس گذرانیده و نوشته تفویض پرگنات محال متعلقه بصوبهٔ

تهتها و مضاربِ صوبهٔ کابل را که در سمتِ جنوبی و شرقی دریای اتک واقع
و موافقِ عهدنامهٔ مابین پادشاه والاجاه هند تعلق داشت رسانید
تبیین این مقال آنکه بعضی از پرگناتِ واقعه در سمتِ شرقی اتک و در صوبهٔ
لاهور واقع بود ده ساله این دولتِ روزافزون حواله شد که بعد از مدتِ
مذکور باز بدولتِ علیه کورکانیه متعلق باشد همچنین بعضی پرگنات آنطرف
آب متعلق بصوبهٔ تهتها و سند می بود ناصرخان ناظمِ صوبهٔ کابل در حین انصراف
موکبِ همیون از هندوستان عرض و استدعا نمود که پرگناتِ متعلقه
بمصارفِ کابل بطریقِ ابود دوام استمرار بدولتِ علیه تا دریه قرار کرد مسول
او در حضرتِ شاهنشاهی موقع قبول نیافته امنیجن با بهای معتمدان بعرضِ حضرتِ
محمدشاه رسیده بود و از انجا که آنحضرت نقاوهٔ دودمان بزرگی و حق
شناسی بودند در ازای حقوق باغبانی که از علیحضرتِ شاهنشاهی بدولتِ
ابدپیوند کورکانیه بعمل آمده بود این معنی را مغتنم داشته برای مزیدِ التیام
بصوبه داران تهتها و سند فراپن نوشته مقرر داشته بودند که پرگناتِ
مزبوره را که صد و بیست هزار تومان بمتجاوز مالیات مداخل آنها میشد
از ممالکِ هندوستان وضع و بعلاوهٔ تهتها و سند و غیره داخل حوزهٔ

قدرت شاهنشا

قدرتِ شاهنشاهی وضمیمهٔ حوصهٔ مملکت ظلِ الهی دانند همچنین از جانبِ
قمرالدین خان وزیرِ اعظم وامرای هندوستان وصوبه داران لاهور و
ملتان وپیشکش شاهانه بدربارِ فلک شان آمده فرستادگان اینان
بنوازشات خدیوانه سرافراز ورخصت انصراف حاصل کردند ونیز از جانبِ
طهماسقلی خان سردارِ کابل که مامور بگرفتن بقیهٔ قشونِ توران بود عریضهٔ ملحوظ
نظر واقفان عتبهٔ جلال گردید که اوزبکیه قاتاغان سکنهٔ کولاب اولاهٔ
اطاعت را کلید یابِ تزویر ساخته از درِ حیله در آمده بودند سردار تخیلات
باطلهٔ ایشان بی پرده ایشان را تنبیهٔ بلیغ وجمعی را عرصهٔ تیغ بیدریغ ساخته و
ملازمانِ رکابی رسد آنطایفه را تماماً بنظم العقاد داده روانه خود از راهِ
بامیان روانه کابل گردیده نهضتِ رایاتِ گیتی ستان از ارض
اقدس بجانبِ داغستان چون بسبب قضیهٔ مرحوم ابراهیم خان تنبه لگزیهٔ
جار وتله وداغستان منظورِ نظرِ آفتاب نشان بود به نهجی که بسمتِ نگارش
یافت که از نادرآباد غنی خانِ ابدالی بیگلربیگی انجارا با افاغنهٔ ابدالی مامور
به تنبه لگز به جار وتله ساختند درین اوقات نیز که از تسخیر خوارزم فراغت
رو یداد وقوچی کثیر با سرداران وخوانین نامزد گشتند که قبل از ورودِ

کوکبهٔ همایون روانهٔ شروان و دربند گشته تا فروختن نایرهٔ کبر و دار هنگامهٔ
کارزار گرم سازند تا موکب والا وارد مشهد شود لشکر اوزبکیه توران و خوارزم
پیش از توجه موکب گیتی کشا بحکم والا فوج فوج همراهی آمده با رایات آهنین موج
روانهٔ آنسمت شدند و دو ماه ارض فیض قرین مقر کوکبهٔ عز و تمکین گشته
بعد از انجام بزم عیش و نظم جیش اختیار امور ممالک خراسان بشاهزادهٔ
نصر الله میرزا تفویض و روز چهارشنبه بیست و ششم ذی الحجه هنگام غروب
ماهچهٔ رایات جهانگشا از ارض اقدس طلوع نموده چون بسبب عبور و مرور
سپاه نصرت پناه و اوزبکیه و تورانی و خوارزمی و علات بینا و رود سبزوار
را بمصرف رسیده از اتفاقات آن سال علات در اکثر ولایات شیوع
داشت و غله در ولایات سر راه کمیاب بود الویهٔ فلک فرسا از راه
خبوشان و استرآباد و مازندران عازم مقصد گشت و در دویم ماه محرم سنه ۱۱۵۳
منزل علیا باد خبوشان مضرب الویهٔ عروسان گردید **در بیان وقایع**
تخاقوی ئیل مطابق سنه هزار و پنجاه و دو شب سه شنبه سوم
محرم بعد از انقضای سه ساعت که خازنان گنجینهٔ تقدیر بحکم مالک الملک قدیر
برای مجلس تحویل خسرو گردون سریر مهر منیر زر سرخ و سفید انجم و اختر طبقها

یمن افزای

سیمین افلاک خندید و فراشان قضا از نمایش ریاحین و ازهار بساط
گلدوزی در صدر ایوان گستردند سلطان سیارگان مربع نشین
اورنگ حمل گشته ریزش ابر آذری بجوشش تردستی اسباب تجمل گل را
پامال سیل طراوت ساخت و جراح نسیم بهاری خراش گلبرگ وجود تخت
نشین سریر زمرد فام چمن یعنی لاله را که از بندوق ژاله دریافته بود
التیام داده خدیو بهار بعزم بهر انتظام داغستان لاله و شقایق مرکب
صرصر نژاد صبا را از برگ شکوفه زین کرد و ربلاح ربیعی غبار اندوه
دی را که در دلها نمونه کوه البرز گشته بود زایل نمود جشن نوروزی مرتب
گشته سمحال سرو سهی که بزرگ داغستان چمن بود به بکلربیکی قد برافراشت
و سرخای گل سرخ خار خار از خاطر برافشاندو اوسمی سیاه اندرون
لاله را فسادی که در دل بود گل کرده اردوی سفر شعار مانند کوکبه سلطان
بهار خیمه بر دامن دشت و کوهسار زده عازم مقصد شدند بعد از ورود
بسملقان انقلاب در مزاج هوا راه یافته شروع بیارش و آنچه درین خم سربسته
بود آغاز تراوش کرده بفقدان ذخیره علیق نیز علاوه علت باران و
ناسازی هوا گشته چون سبزه و علف پا را از دامن کشیده صحرا مزارع برای

جنود سلیمانی از خانهٔ مور دانه دام میگیرد تا شهرک کرابلی کوچ پنج و شش
منزل بوده بده دها و از ده روز طی و چارپای بسیار از فرط گرسنگی باز
مانده پی شده بسیاری از اسباب اهل اردو در مین عبور از آبها بباد
رفت و از انجاکه هر شدتی بار خاطر قرین و هر خرابی را بهاری در آستین
میباشد بعد از ورود بشهرک کرابلی که دامنهٔ گلچین لبریز سبزه و ریاحین
بوده اردوی همیون را فاقه حاصل و ایام عسر و تعب زایل گشته هر روز
خدیو هفت اقلیم بنای حرکت را بیکفرسنج و نیم گذاشته طی مسافت
کرده چند روزی در جانب شمالی رود گرگان سمت دشت نصب
خیام ظفر اعتصام گشت تا دواب از کار رفته بحال آمدند دران مکان عریضهٔ
خوانین و سرکردگان که مامور بجار و تله بودند بنظر اقدس رسید مشعر براینکه
سرپنجهٔ اقبال و بازوی قوی نیروی بخت بیزوال خاقان بیهمال آن طایفه
را گوشمال بلیغ داده و ابواب هلاک بر روی ایشان گشاده و توضیح این
مقال آنکه لکزیهٔ جار و تله بتصلب و تهور معروف و بفساد انگیزی موصوف
نشیمن ایشان در سمت جنوبی کوه البرز واقع گشته آنکوه از جبال مشهورهٔ
جهان در بلندی و رفعت سرکوب چرخ گردون است و خوانین و سرکردگان

بعد از آنکه از موقف اعلی مرخص گشته بودند در پانزدهم ذی الحجه وارد
کنار رود خانه وفانیق شدند و آن طایفه سه موضع را که موسوم بچارد
خارج اغری و سرباشند استحکام داده هر یک سر راه بر غازیان گرفته
بجنگ پرداختند در سنگر اول که چار بود غازیان زور آور گشته جمعی
از آن طایفه ناچار رهم جوار فنا گشته چون سمت شرقی کوه در تصرف لگزیه بود
آن طایفه تاب مقاومت نیاورده چار را خالی و بخارج رفته بنای پرخاش
گذاشتند و بعد از چند روز خارج محاربات عظیم و جنگهای متوالی بوقوع
پیوست و جمعی از ایشان بقتل رسیدند خود را بسنگر سیم که در فراز کوه واقع
اضعف مواضع بود کشیده مشغول جنگ شدند و آن مکانیست سخت و مشتمل
بر بیشه و درخت که در قلعهٔ کوه اتفاق افتاده بیک راه انحصار دارد
که مشهور است بدهیه اغری پیر اگر پیاده گرم رو خورشید و قرارش آهنگ
صعود کند از سینه قدم سازد اگر پیک سریع السیر باد بر قلعه اش آغاز
بالاروی کند و خود را از درجهٔ اعتبار انداز دابدالی داد طلب گشته
استدعا کردند که پیش جنگ لشکر ظفر باشند هنگام روز طرح جنگ افکنده
تا شام از طرفین جمعی بمعرض قتل در آمدند نیمشب باستدعای مستجاب که

آهنک عالم بالا کنند بپا بمردی جلادت آغاز صعود کرده هر چند لکزیه بغلطانیدن
وسنک انداختن تیر و تفنک بمدافعه برداختند دلیران روی بازپس
نکرده بای جلادت بیش کذاشتند اکرچه صد تن از ابدالیان بمقتول و زخم دار
کردیده اما بتاییدات الهی سنکر را تصرف و خون از سمت شمالی کوه را مسدود
و طریق فرار بر ایشان بسته شده بود جمعی از انطایفه از غلبهٔ هراس سراسیمه
از کوه پریده بمغاک نیستی افتادند و بقیه ایشان اسیر و دستکیر کردیدند و
بکر سعدودی از میانه بدر رفت تمامی اماکن و مساکن آنطایفه از صدمهٔ
جنود مسعود عالیها و سافلها کشته اثری از نادانی دران نواحی باقی نمانده
در ازای این فتح نمایان و دویست هزار روپیه بصیغهٔ انعام و خلعت
بهابا سرکردکان و غازیان عنایت و فرمان عاطفت مشتمل بر نوید عطایای
مجدداز توقف اعلی خطاب بسرکردکان عز صدور یافت بفاصلهٔ دو سه
روز عز بقیهٔ مجدداز سرکردکان مذبور رسید که بالکزیه جاروتله تیر مجادله
و بر آنطایفه مسلط و ایشانرا تا کنار آب سمور محل موسوم بقصور تعاقب
و جمعی از ایشانرا از شمشیر کذرانیده عیال و اطفال ایشانرا بقید اسار در آورده
عز بقیهٔ جاروتله را که مساکن آنطایفه بود بالکلیه از وجود آنطایفه پرداخته اند

اما درین

اما در حین مراجعت بحکم قضا برف دو سه وصاعقه روی داده قریب دویست
نفر از غازیان در میان برف تلف شد اندیش موکب جهانگشا از کنار
گرگان حرکت و از خارج استرآباد عبور کرده وارد اشرف و سه روز در آن
مکان دلپذیر مهبط عز و شرف گردیده از انجا از راه سوادکوه عازم مقصد
گشتند از سوانح حیرت افزا اینکه چون در الایات مازندران تمام جنگل و بیشه
در زمان سلاطین سلف جنگل را تراشیده و خیابان احداث کرده اند
که شارع منحصر بهمان خیابان است اعلیحضرت شاهنشاهی در آوانیکه
جنگ و کارزار نمی بود با حزم طی منازل فرموده و جمعی از خواجه سرایان
و غلامان و همیشه کشیکان بقورچی گری می پرداختند آن راه را نیز
بطریق معهود طی کرده در محال سوادکوه از پل سفید گذشته با بین
بزیر آب و هچان نزدیک بقلعهٔ اولاد که از موضع قدیم و در شاهنامه
نیز مذکور است روز یکشنبه بیست و هشتم صفر که مقابلهٔ شمس و مریخ
واقع بود و هشت روز قبل از ان قران نحسین باتفاق افتاده بود در روسیاهی
برگشته بخت در پشت درخت در کمین کین نشسته در حین عبور ذات
اقدس شاهنشاهی را هدف گلولهٔ تفنگ ساخته از جایی که تحتما بیت قدم

فاصله داشت تفنک را کشاد داده ازانجا که حفظ الهی در همه حال حافظ و

نکهبان وخود بهمال میباشد کلوله رد شده زیر بازوی راست بانقدر

یک انکشت خراشیده برپشت دست چپ وازانجا بر کردن اسب آمده

اسب بسر غلطیده رضاقلی میرزا دران روز درسواری همراه بود وخواجه

سرایان وغلامان وقورچی همیشه کشیکان رکاب را اختیار رود ایشان

سراسیمه و بیتاب برکوه کمر بیشه وجنکل سوار وپیاده کرم حسیت وجو کشته

تا خبردار کشتن فدویان رکاب آن دعا پیشه خود را بجنکل و بیشه زده

بدر رفت چون در دامنه وجنکل بسیار انبوه بوده اثری بظهور نرسید

ازانجا که مربی وکارفرمای اینکارخانه خداوند یکانه است تا حال معزز

ازاینکونه سهام حوادث ازشست تیرانداز قضا کشادیافته بسپرداری

الطاف ایزدی ازانحضرت رد کشته وصرصر این قسم بلا بهواداری حمایت

فانوس سبحانی غباری بدامن شمع جهان افروز ذات مقدس نشانده

بربدون لمطیفو نور الله بافواهیم الله متم نوره القصه بعد ازورود بطهران

آن رضاقلی میرزا العزم میلاسی ازرکاب اقدس مرخص و مامور بتوقف

درطهران مالیات طهران باخراجات سرکاری شاهزاده مقرر کردید

پس موکب همایون در اواسط ربیع الاول وارد قزوین و بعد از

پانزده روز از راه قراجه و بردع وارد قبه و از انجا از راه شاهداغی متوجه مقصد شدند در عرض راه تمامی روسا و سرکردکان طوایف الکزیه که در سواقح خیال البرز و اماکن صعب المساکن داغستان بادی داشتند بشرف پابوس سرافراز کشته در صدد اطاعت و فرمان بری درآمده هر یک بسیر انجام لوازم یورغه بال رسد خود پرداختند و در غره جمید الآخری غازی قموق که منتهای داغستان و مقر موکب همیون کردید از قضایای سانحه که در آنمکان بعرض خدیو والاکهر رسید مقدمه انقلاب خوارزم و قتیل طاهر خان والی انجا بود کیفیت آنواقعه اینکه سابقا در حین توقف رایات جهانکشا در خوارزم جمعی از اشرار اوزبکیه و طایفه ارال که در سمت شمالی خوارزم متصل بقراق می نشستند از صدمات جیوش ظفر شعار فرار اختیار نموده بودند درین اوقات نورعلی ولد ابو الخیر خان والی قزاق باآنطایفه اتفاق کرده آمده قلعه خیوه را محصور و بعد از چندی بر قلعه تسلط و طاهر خان را با بعضی از روسا که دم از هواخواهی این دودمان

میزدند مقتول مقلد کلاده والیگری گشتند از استماع اینخبر نصرالله میرزا
را با جمعی از سرکردگان افواج قاهره خراسان به تنبیه اشرار خوارزم و استرداد
تسخیر آن ملک مامور و محمدعلیخان قرقلو و حاجی سیف الدین خان بیات را
از دربار معلی صاحب اختیار بیوتات سرکار شاهزاده ساخته دستور العمل
که قانون کشورگشائی سلاطین آفاق میتوانست بود بایشان داده روانه
خراسان فرمودند و به تنبیه و تدارک آنسفر پرداخته در روز نوروز وزانت ئیل
در رکاب شاهزاده ارجمند عازم خوارزم شوند موکب همایون یکماه در
غازی قموق مکث و حاصغولادخان شمخال و سرخای خان قموقی و
احمدخان اوسمی و قرا قیطاق با جمعی عظما و اهالی داغستان وارد اردوی
معلی شرف اندوز تقبیل عتبه علیا گشته بهره یاب عنایات شاهنشاهی
و بخلاع فاخره و عطای اسب بازین و اسباب طلا مباهی گشتند در ابتدای
ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان که مساکن ایشان در منتهای داغستان
واقع بحد و حجر کس اتصال داشت گردیدند صعوبت راه و سختی اماکن
آنجماعت نه بحدیست که بپای مردی اشهب قلم طی وادی توصیف
آن توانند شد در تمام آن مرز و بوم که ابتدا تا انتها دوازده روزه است

قطعه زمین مسطح نمی باشد و راهی که دو نفر پهلوی هم توانند رفت
بصعوبت پیدا میشود و قطع نظر از آن بحدی ییلاقیت دارد که در
بستان قلل جبال آن هیچگاه از برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان
آن قله تا زمستان انگشت دیگر لاف میزند پانزده روز دیگر آن نواحی به تنبیه
سرکشان و اشرار پرداختند از سوانح اتفاقیه اینکه جمعی از جزایرچیان را
به تنبیه فرقه از لکزیه مامور ساخته بودند چون جزایرچیانرا بابلدی بدرقه
راه نوزد در مقام نامناسب پایین کوه برف آغاز جنگ کرده جمعی از
فریقین فریق فی الجنة و فریق فی السعیر بمعرض هلاک درآمدند چون موسم
اقرب بفصل خریف بود نزول برف و باران و شدت سرما مانع شد که تنبیه
طایفه او بروجهی بلیغ بعمل آید لهذا از آن منزل حرکت و عطف عنان فرمودند
سرخای نیز با کوچ و بنه خود از قموق حرکت و در موکب همیون روانه دربند
گردید چون احمد خان اوسمی را در حین توجه موکب همایون بجانب آوار
از قموق با جمعی از غازیان مامور بکوچانیدن جانواری و ملازم لکزیه
فراقیطاق ساخته روانه فرموده بودند امر همایون صادر شد که غازیان
مامور نیز حرکت کرده در دربند بموکب همایون ملحق کردند در عرض راه

درحوالی چراغ من اعمال داغستان بعرض رسید که درحینی که غازیان
از قراقیطاق که در بیشه و جنگل انبوه بود حرکت کرده بودند فوجی از
اشرار لکزیه قراقیطاق بتحریک اوسمی از میان جنگل و کریوه کوه شروع
تشلیک و تفنگ و غازیان در تنگنای جنگل چون خود را جمع نتوانستند
کرد بهم برآمده بعضی از اسباب و دواب ایشان بتصرف لکزیه درآمده و
جمعی هم بقتل رسیدند وصول این خبر موجه جنبان آتش غضب دامن
زن نایره سخط شاهنشاهی گشته عزم جهانگشا تصمیم یافت که چندی
در حدود دربند و داغستان توقف و مادام که اشرار آن سرزمین را تنبیه و
مطیع و منقاد نسازند لوای توجه بسمتی نیفرازند احکام همایون عز صدور
یافته محصلان تعیین شد که از حد تفلیس الی تبریز و خلخال و اردبیل از
خالصجات دیوانی و غیره غله جهت سورسات غازیان با عراوه و دواب
حمل و نقل اردوی معلی می نموده باشند و رایات نصرت در پنجم شعبان
وارد دربند و روز چهاردهم اغروق اردوی معلی را گذاشته با
فوجی متوجه محال قراقیطاق گشته از دربند تا حدود ولایت شمخال
همه جا بفاصله دو فرسخ و سه فرسخ قلعه جات محکم ترتیب داده جمعی را

با نجنین قوم

بانجا تعیین فرمودند که تمامی آنمحال در تصرف غازیان بوده در هر جا اثری
از لکزیه بظهور رسد در تنبیه ایشان کوشند و در دهم رمضان
المبارک مراجعت بسمت دشت کافری سه فرسخ دربند را که جای پر آب و
علف بود برای قشلاق اختیار حرم محترم و بنه و اغروق را با بقیه اردو
از دربند احضار و مقرر فرمودند که هر یک از روسا و غازیان خانه و
سرا از چوب نی ترتیب داده بتهیه سامان اسباب زمستان بپردازند
از سوانحات اقبال که در آوان توقف موکب جاه و جلال رو بداد اینکه
سابقا نگارش یافته بود که در جنگل مازندران تفنگی بجانب اقدس
انداخته بودند چون بچند نفر از جماعت تاتمتی که در ان اوقات فرار
کرده بودند سطینه میرفت کس برای دستگیر ساختن آنجماعت
تعیین و فراریان مزبور را در حدود داو به دوشافلان گرفته بحضور اقدس
آوردند معلوم شد که نیکدم نام غلام دلاور تاتمنی باغوای آقا میرزای
ولد دلاور بصدد این حرکت شده بود آقا میرزا در ازاء صدور این خیانت
بمعرض سیاست در آمده چون بانیک قدم افرار خان بخشش شده بود
او را از هر دو چشم کور کردند نیز در ان اوقات آدم از نزد محمد شاه

پادشاهِ والاجاهِ هندوستان با تحف و هدایا جهتِ تهنیتِ فتح
توران و خوارزم از عنایت خاقانی سربلند گشته رخصتِ انصراف
حاصل نمود و همچنین تصنیف افندی نام از دولت علیهٔ عثمانیه بسفارت
مامور و باتفاق حاجیخان ایلچی روم که از دربارِ عثمانی رخصتِ انصراف
حاصل کرده بود در ماهِ ذی قعده وارد درگاهِ معلی نامهٔ پادشاهِ والا
جاه روم که مشعر بر اعتذارِ قبول و تصدیق مذهب جعفری و تفویض
رکن بود رسانیده بجواب بحضرتِ پادشاه سابق الذکر مرقوم شد که
رفیلبر ین که پادشاهی ایران بسلاطین ترکمان اختصاص داشت بعضی
از ممالکِ روم و هند و ترکستان داخلِ حوزهٔ مملکتِ آن طبقه بود
بعد از انکه باقتضای تقدیر سلطنت ایران بسلسلهٔ صفویه انتقال یافت
در عهدِ آن سلسله بلخ با توابع بتصرفِ اوزبک و کابل و توابع بتصرفِ
سلاطین هند و عراق و عرب و دیار بکر وار آذربایجان بتصرف دولت
عثمانیه در آمد چنانچه بیبر مان مشهورست و حدِ دستوری هم که فیما بین
خاقان مغفور امیر تیمور و اجدادِ خلد مکین آن پادشاهِ سلیمان مکین
قرار یافته معلوم میباشد و در منشان که بتائید الهی جلوس بر اورنگ

منسوخون

سلطنت

سلطنت ایران واقع شد منوی و معهود ضمیر گشت که ان شاء الله تعالی ممالک
موروثی که در تصرف سلاطین اطراف است انتزاع و استرداد شود و سوای
ممالک متصرفه روم که اولاد آنحضرت بقبول تکالیف خمسه تصدیع
دهیم هرگاه صورت حصول یابد فهو المطلوب و چون غرض اصلی نظم
سررشته اهلبیت السنیه در باقی مواد مضایقه نخواهد بود بلکه فیما بین
جدایی نخواهد داشت و هرگاه بقبول مقرون نگردد کنون بال را نگاشته
بوجه اعلان رسانم در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که امور خمسه
چون متضمن اصلاح حال مسلمین بود و آنحضرت نیز خلیفه اسلام بودند
بر وجه اتم و اکمل قبول یابد آن خود در عقده امتناع ماند چون میانه
دور و نزدیک حرفی گفته ایم بطلب حرف خود عازم روم متوجه آن
مرز و بوم میباشیم امیدوار هستیم ان شاء الله تعالی بعد از ورود بآن سرزمین
در عالم مهمان نوازی از طرف قرین الشرف آن دولت علیه امور معهود
وقع نگردد چون در خلال آن احوال احمد خان اوسمی نیز پسر خود را با دو نفر
از صباباهی خود برسم پیشکش باتفاق چند نفر از کدخدایان بدرگاه
معلی فرستاده کار داغستان نیز قریب باتمام بود داقید یان را

مرخص ساخته با جواب نامه روانه فرموده‌اند از جملهٔ عطایای خاص جناب
مالک الملک لایزال نسبت باین خدیو بیهمال آنکه در چنین موسم
زمستان که برف و باران لحظه سررشتهٔ نزول را از دست نداده
لاینقطع نثار و پود رشتهای سفید و آبی در فضایای هوا نساجی میکرد
از اطراف ممالک محروسه غلات حمل اردوی معلی گشته و جمعی را
که زیاده از عدت انجم و کوکب در موکب آسمان شکوه در رکاب
نصرت پژوه میبودند کفایت مینمودند هرچند که در صحرای مغان
بنحویکه سابقا ذکر یافت شناعت سب و رفض را تفهیم و حالی سراپای
ایران کرده ایشان بغرض صمیم القلب خریداری کالای گران بها
شده بودند اما درین اوقات از برای مزید تاکید بتجدید حکم موکد و
فرمان شد ند خطاب بهمگی اهل ایران از حد دربند الی منتهای
کابل و پیشاور باین مضمون صادر گردید به بیگلربیگیان عظام حکام
کرام سادات عالی مقام و روسا و سرکردگان قاطبه قاطبین و کلانتران
و کدخدایان و جمهور سکنه و متوطنین ممالک محروسهٔ شاهنشاهی و
مستظلان سایهٔ قصر مقصور دولت ابد مدت ظل الهی بمکارم بدیع

خاقانی د

خاقانی وعنایت از حد افزون قاآنی امیدوار بوده بدانند که
چون شاه اسمعیل صفوی که سال نهصد و شش خروج کرد جمعی از
عوام کالانعام را با خود متفق ساخته باعتبار نفسانی عرضهای دست
دنیای دنی در میان اهل اسلام قدح   ودر برهمزنی نموده بنای
سب و رفض گذاشت با بوسیله احداث منصب عظیم بین المسلمین کرده
لوای نفاق و نزاع افراشت بحدیکه کفرهٔ در عهد امان آسایش گزین
شده فروج دماء مسلمین بمعرض تلف آمد لهذا در شورای کیرای صحرای
مغان در حینی که جمهور انام و کافهٔ خاص و عام ایران از نواب همیون
باستدعای قبول این امر پادشاهی میکردند و بایشان تکلیف
فرمودیم که در صورتی مسول ایشان مقرون خواهد شد که ایشان
نیز از عقاید فاسده و اقوال کاسده که از بدو ظهور شاه اسمعیل در میان
اهل اسلام شیوع یافته نکول حقیت خلافت و خلفای راشدین
رضوان الله علیهم اجمعین را که مذهب آبای همیون و اسروع همیون
ما بوده بالجنان واللسان و اذعان و قبول کرده از رفض و تبرا تبری
ابولای ایشان تولا نمایند و برای تاکید تمعینی از علماء اخیار و فضلا

دینداراکه ملتزم رکاب ظفر شعار دیرتوانند و از انوار حضور مهر آثار بودند
تحقیق و استفسار فرمودیم همگی بعرض اقدس رسانیدند و بعد از تعب
حضرت خیر المرسلین صلی الله و آله و اصحابه اجمعین هر یک از صحابهٔ
راشدین در ترویج دین تبیین بذل نفوس و اموال و هجرت از اهل و عیال و
اعمام و احوال اختیار و بوم بوام شام وطن و تغیر خاص و عام را بر خود
قرار داده تا بخته بشرف صحبت خاص رسالت مآب اختصاص یافته
بپیرایه پوشش تشریف نزول آیه وافیه و هدایه و لشانشا یقول الاولون من
المهاجرین والانصار والذین اتبعوهم باحسان گردیدند و بعد از رحلت
حضرت سید الابرار بنای مخالفت باجتماع صحابهٔ کبار که اهل حل و
عقد کارامت بودند بر خلیفهٔ اول ثانی اثنین اذهما فی الغار صدر نشین
مسند خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق رضی الله عنهٔ بعد از و نبض و نصب
اصحاب بر فارق اعظم مزین المنبر والمحراب عمر بن الخطاب و بعد از و
بجناب ذو النورین عثمان بن عفان و بعد از و بحضرت اسد الله الغالب
و غالب کل غالب مظهر العجایب و مظهر الغرایب علی بن ابیطالب علیه
السلام قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود با هم سالک

طرائق وفاق

طریق وفاق ومعرا از شوایب خلاف ونفاق بوده رسم اخوت وایتلاف
مرعی وملحوظ وحوزهٔ دین متین را از طرق شرک کین اهل شرک کین مصون و
محفوظ میداشته اند وبعد از خلافت خلفای اربعه رضی الله عنهم
بار اهل اسلام در اصول وعقاید متفق بوده اند اگرچه بمرور دهور تصاریف
اعوام مشهور باعتبار اختلاف علماء اسلام در بعضی از فروعات از قبیل
ادای صوم وصلوة وحج وغیره اختلاف راه یافت لیکن در اصول مذهب
محبت واخلاص بحضرت رسالت پناهی واولاد واصحاب او نقص وقصور و
خلل وفتوری راه نیافته تا زمان ظهور شاه اسمعیل بهمین دستور مستمر بوده
ایشان نیز برهنمونی ملکم اقدس وارشاد امر مقدس ترک آثار سب بدعه
ورفض نموده بذیل محبت وولای آن چهار رکن ایوان دین مبین دست نسبت
گردیدند در اثنا اینمعنی مانیز سریر سروری را بجلوس میمنت مانوس اقدس
تزیین داده تعهد فرمودیم خمسهٔ معهوده را با عالی حضرت فلک رفعت خاقان
البرین وسلطان البحرین وخادم الحرمین الشریفین ثانی سکندر ذو القرنین
پادشاه اسلام برادر دارا احتشام اعنی سلطان ممالک روم اعلام آن
مطالب را بر وفق مامول بذیرای اختتام سازیم که مقدمات مزبوره

تتایید الهی قریب الحصول و در شرف انجاح وصول است درین وقت که
ساحت دربند مطلع ماهچه رایات فیروزمند مظفر کوکبهٔ آسمان پیوند بود
بتجدید مزید التاکید از برای استحکام آن کار و توطین خاطر حقایق منزلت
مدار از علامة العلمای ملا علی اکبر ملا باشی و باقی علمای کرام که در رکاب
نصرت انتساب حاضر و مقتبس انوار خدمت فیض مظاهر بودند در مجالس
جلوات تحقیق فرمودیم همان مراتب سابق را معروض داشتند بهمه جهت
حجاب شبهه و ابهام از مشکاة ضمیر اقدس مرتفع و مادهٔ تشکیک و تردید
مندفع گردید بجزانهٔ یقین پیوست که همگی رفض و بدع و اختلاف باشی از
فتنه انگیزی شاه اسمعیل بوده والا از صدر اول الی بدو ظهور او همگی
اهل اسلام در مناهج اصول بر یک طریقه ثابت و راسخ بوده اند و بنا بر
هذا المقال بتایید ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف و اقدس و اعلی از
موقف عز و علا شرف صدور یافت که بنحویکه از مبادی اسلام تا هنگام
ظهور شاه اسمعیل همگی ایشان خلفاء راشدین را خلیفه علی التحقیق
میدانسته اند همان دستور خلیفه بحق دانسته از سب و رفض محترز باشند
خطبای کرام و نقبای عظام در روش و منابر اسامی و مناقب محامد خلفای

کرام را از ذکر

گرام را مذکور و رجای ساخته در تحریر نام ایشانرا برضی یاد نمایند و علامی

فهامی خلاصه الفضلای الکرام میرزا محمد علی نایب الصداره ممالک

محروسه را باقطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم همایون

را بهمگی دور و نزدیک القا و ایشان نیز بسمع قبول اذعان اصغا نموده

تخلف از مدلول آنرا موجب غضب الهی و مواخذه شاهنشاهی دانند

دربیان ذیلیع اننتنین مطابق سال هزار و صد و پنجاه و پنج

شب چهارشنبه چهاردهم شهر محرم الحرام سنه تحویل آفتاب

عالمتاب ببرج حمل واقع گشته اسمی بی اسم وی که به نیرنگ برجنود

ریاحین رنگارنگ استیلا یافته گلگون قبایان گلزار را از لباس برگ و

بار عاری ساخته بود از ظهور طلیعه سلطان بهار بالکلیه برودت

از داغستان کوهسار راه فرار پیموده قلندر بی برگ و نوای بهمن که

در توران زمین چمن عرصه را از قزلباش آتش خوی گلهای آتشین

خالی داده لوای استبداد برافراشته بود از هجوم کوکبه قوای ربیعی

وداع دیار هستی نموده روز چهارشنبه جشن نوروزی بفیروزی و فیروزی

در کمال بهروزی و عشرت اندوزی بتقدیم رسانید چون در نفسی قدسی

سرشت همایون مخمر و معهود بود که بعد از فراغ امور روم و الناق و
اوضاع آن مرز و بوم سلطنت ایران را بیکی از شاهزادگان کرام
خود در کلات که مسکن قدیم همایون است جای گوشه نشینی که بادشاهی
عالم معنی عبارت از انست بگذارند لهذا معماران مهارت منش مهندسان
درست اندیشه و سره کاران سخت کوش و کارگذاران صاحب هوش
تعیین فرمودند که در کلات عمارات عالیه و ابنیه رفیعه که در رفعت و اعتلا
همدوش ایوان سپهر برین و طاق مقرنس رواق چرخ هفتمین است
با بیوتات و حمامات و دکاکین و خانات و آب انبارهای کوثر نسیم و
صفا پرور و برکه های زمزم مزاج سلسبیل اثر احداث و از اطراف
ممالک محروسه شاهنشاهی نفایس اسباب و لطایف اثواب و فواخر
اقمشه و زواخر امتعه از هر جنس ما یحتاج و هر نوع چیز که چنان سرکار
عظیم القدر بآن محتاج باشد برودی مهیا و تدارک نقل آن نزهت
سرای جنت قرین و بهشت آیین که حصن حصین جهان و رکن رکین
معموره عالم امکان است نمایند موکب نصرت اشتمال روز پنجشنبه
بیست و پنجم شهر ربیع الاول که اواسط جوزای آنسال و هوا را موسم

اعتدال بود

اعتدال بود او لا تنبیه اشرار طیر سرا نزاوجه همت ساخته از سمت

دست کافری حرکت و آنچه لازمه بود از تادیب تهی دستی احراق و

اماکن و مساکن کن و چرانیدن مزارع و محصول آنطایفه بعمل آمده دران

دیار دیار و از آبادی آثاری باقی نگذاشته از انجا عطف عنان

بجانب سایر محال داغستان کرده دلیران سپاه در دهات فرای و

سقناق و قلاع آنطایفه کار آتش در بیشه و گرگ در رمه و سبع در

آیینه کردند شمحال سرخای در اکثر آوان از ملتزمان رکاب همایون

بوده بخصات قلعه مکان صعوبت معابر مستظهر گشته بقلعه قریش که در

بالای کوه فلک شکوهی واقع و اطراف آن کوه تمامی بیشه و درخت

مشتمل بر یک راه باریک بسیار سخت بود بحصن تحصین جست بعد از تنبیه و

اطاعت یافتن سرکشان و اشرار کوه نشین و داغستان و انتظام

مهمات آن نواحی و تمشیت امور آداز متوجه قلعه اوسمی گشته و

سه روز دلیران پیل زور و خصم افکن و بهادران شیر صولت و

صف شکن در سر آنقلعه پای جلادت افشرده و تحملات شدید و

صدمات عنفه بران قلعه بلند سپهر مانند مستولی شده اوسمی تا چار

ترک قلعه و حصار و اهل دیار کرده فرار اختیار و آواره و سمت آوار و قدم
فرسای صحرای ادبار شد و بقیه قلعگیان و اهالی قراقیطاق روی نیاز
بدرگاه خدیو آفاق آورده از روی عذرخواهی جبهه سای موکب شهنشاهی
گشتند و تقصیرات ایشان بعفو مقرون و مقرر شد که آن قلعه استوار را
که از سنگ و آجر پرداخته بودند ویران و بل کوه را با خاک یکسان کردند
سابقا سمت ذکر یافت که بعد از ممالک خوارزم و تبه ایلیارس والی
سابق طاهرخان چنگیزی بوالیگری تعیین گشته موکب همایون عازم خراسان
شده بود در ایام توقف کوکبه مسعود در داغستان بعرض رسید که اشرار
ارال و خوارزم بمظاهرت و اغوای ولد ابوالخیر خان والی قراق و اتفاق
از بوق و اتباق سر مخالفت برداشته پا از جاده صواب بیرون گذاشته
طاهرخان والی را مقتول و ولد ابوالخیر خان را بوالیگری قبول کرده اند
صدور این حرکت از اهالی خوارزم و ارال با وصف مروت و عنایاتیکه از
جناب اقدس شهنشاهی در ازای خیانتهای ایام سابقه ایشان بظهور
پیوست عین ناسپاسی و کمال حق ناشناسی بود نصرالله میرزا که
نافذ الحکم ممالک خراسان بود با افواج خراسان و توپخانه استعداد

کمال بنیه

کابل به تنبیه اشرار خوارزم مقرر فرمودند که بعد از نوروز فیروز عازم
آنسمت شود از اوتوق و ایناق با اهالی داغستان و روسا و سرکردگان
ارال و خوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار و از نشاء باده سرکشی
که در سر خمار در عقب داشت هشیار گشته از روی اضطرار نادم و پشیمان
و خایف و هراسان عازم خراسان شده در حدود مرو بخدمت
شاهزاده پیوسته مستدعی عفو گناه متعهد خدمت سپردن بقیه اسرا و
دادن فوجی ملازم جدید و شدید شاهزاده در مرو توقف بعد از
حصول اذن و عرض رخصت از خدمت شاهنشاه سلیمان حشمت
بسبب اینکه پنجهزار کس از اوزبکیه خوارزم در رکاب نصرت انتساب
مشغول خدمتگذاری از روی اخلاص سالک طریق سربازی و جانسپاری
بودند از دربار خلافت مدار قاآنی بمد براعات حقوق خدمت ضعیف
نالی ملاحظهٔ پاس نیاز مندی و شکسته بالی ایشان و تقصیرات آن طایفه
باغماض مقرون و الیگری را بر طبق مسول آن جماعت با ابو المحمد خان ولد
ایلبارس که از سایه گزینان بخت لوای نصرت مدار موکب عالیمقدار
شاهزادهٔ نامدار بوده عنایت و اتالیقی والی مزبور را بآرتوق و ایناق

مرحمت و آتالیق مزبور برادر خود را با جمعی از روسار وانهٔ رکاب نصرت
انتساب نموده مقرر فرمودند که شاهزادهٔ والی مذکور را مخلع ساخته و
روانه مجدداً فوجی شایسته برای ملازمت رکاب همایون از جوانان
کارآمد ارال و خوارزم گرفته روانهٔ درگاه معلی و بقیه اسرا را مستخلص
ساخته تتمه خالواری تکه دیموت را که در آن ولایت بدفع الوقت گذرانیده
مانده اند همانا کوچانیده روانهٔ خراسان سازد و روسای آنطایفه بر وفق
فرمان همیون تعهد و رخصت انصراف بخوارزم حاصل نموده روانهٔ خوارزم
و شاهزاده بجانب خراسان منصرف و در بیست و دوم جمیدالاخری
وارد ارض فیض نشان گردید در بیان سوانح بلخ و ظهور درویش
فساد اندیش در آن با دعای سلطنت و بال کار او از سوانح امور
اینکه بعرض اقدس رسید که در اواسط ماه شوال شخص مجهول الحالی
از اوبماقات ادبه و شافلان در لباس درویشی وارد اند و خود از آنجا
عازم بلخ گشته در آستانهٔ مقدسهٔ شاه مردان که نزدیک بلخ است
ادعای امامت معجزه کرامت کرده جمع کثیری از ترک و تاجیک و
بلخ با عصمت الله قبچاق و سعد شور عالی و اکثری از خیلان

اورنک باوکر دیده در اندک روزی ده و دوازده هزار نفر بر سر خود
جمع از اطراف تمام اوزبکیه حتی بیازخان والی از عقل خالی از روی
نیاز بزیارت درویش مزبور رفته وخاک قدمش را بجاروب مژکان
رفته بعد از انکه رفته رفته کار درویش مزبور بالا گرفت والی خایف
شده وجمعی را بر سر او فرستاده فیما بین جنک واقع وقشون
اینطرف شکست یافته وکیل بلخ با جمعی درمیانه مقتول وقشون اورنک
بنیز دست بفساد بر آورده در بیرون و درون شهر هر یک از مردم
خراسان را که دیدند بقتل رسانیدند والی در ارک متحصن شده بعد از رسیدن
این خبر بعرض اقدس جمعی از غازیان سرحدات خراسان بسرداری محمد حسن خان
جمشکزک بکلربیکی خبوشان واله وردی بیک محمد قاسم قرقلو وجمعی
از خوانین برای دفع این فتنه وتنبیه درویش مزبور با توپخانه واستعداد
مامور ببلخ مقارن آن بتاریخ یوم جمعه دوازدهم ماه ذی الحجه الحرام
خبر رسید که در اثنای مجادله باطن درویش وارونه مدد کرده و
عصمت الله مزبور که از جانب درویش پادشاهی ترکستان نامزد او
شده بود بگلوله تفنک زخم دار از ملاحظه اینمعنی تزلزل در احوال مریدان

ست اعتقاد راه یافته قرار درویش مزبور در آستانهٔ شاه مردان
متحصن و عصمت الله بعد از دو روز بار سفر بجانب سفر بسته خواجه
نعمت متولی آستانهٔ مزبور فرصت یافته با جمعی از غازیان درویش
نامقید را مقید ساخته نزد والی آورده جمعی که مانند هوای باطل در
سر آن بودند متفرق و دار اشرار نیز که محرک بودند جمعی دستگیر شده
بمعرض سیاست در آمدند امر همایون صادر شد که سرداران سابق
سررشتهٔ کار را از دست نداده بهمان ضابطهٔ مقرره عازم مقصد
باتفاق والی به تنبیه اشرار و جمعی از مفسدین که در چنین امر بهانهٔ هنگامه
طلب گشته فتنه برانگیخته اند مشغول و آنگروه را تادیب بلیغ نماید چون
بنهجی که سبق ذکر یافت احمد اوسمی بجانب آوار آواره گشته و
قلعجات و مساکن او با خاک یکسان و تمامی محال داغستان قریه بقریه و
محل بمحل پایمال سم ستوران دلیران و دست فرسودهٔ تطاول غازیان
گردید شمخال و سرخای که بزرگ داغستان بود با جمیع سرکشان
از غاشیه کشان رکاب و ملتزم اطاعت و خدمت گشته تمامی حکام و
اعاظم و قومان و تغای و جرکس که در هیچ عهد مطیع فرمانروائی نبوده اند

قلادهٔ انقیاد

قلاده انقیاد دیگر دن گرفتند و نیز در خلال آنحال از جانب سلطان محمود خان
پادشاه والاجاه روم نامه رسید مشعر اینکه از قبول تصدیق صحت
مذهب جعفری و دادن رکن کعبه معظمه که مخصوص نماز اینجانب باشد
عذرخواهی نموده اظهار کرده بود که در ازای این دو مطلب امر دیگر
از آنحضرت خواهش شود در سال گذشته در حینی که اقبیدیان از دربار
عثمانی برای اعتذار همین معنی آمده بودند بتوسط ایشان مرتجّا بپادشاه
والاجاه روم نوشته شد که مهیا و مستعد باشد که بعد از انجام امور
داغستان متوجه روم و عازم آنمرز و بوم خواهم شد درینوقت نیز در جواب
نامهٔ مذکور همان مراتب نگاشته قلم تصریح و اعلان شده پادشاه
والاجاه مزبور را از توجه موکب جهانگشا آگاهی بخشیدند پس محمد علیخان
قرقلو را بایالت دربند تعیین و جمعی از غازیان را با طاعت او مامور
ساخته در یوم دوشنبه پانزدهم ذی الحجه سنه ۱۱۵۵ از سمت داغستان
لوای توجه بجانب مغان افراشتند چون از روزیکه موکب همایون
بجانب مغان حرکت کرده برخلاف ایام توقف که هوا را در کمال خوشی
میگذشت برف و باران شدید لاینقطع از ابر و بیزن آسمان آب بر سر

ساکنان غبرای رحبیت و قطرات نجات سررشته ریزش را چون درست
کریمان از کف منکسبخت گردش اسیای سالیانه گرد سپهر رجوعی
محتاج بجبین تشبیار بود در رفع خشک مغزی فلک را اینگونه آبگردشی
در کار از شدت باران اوج سیل بحالی رسید که در انهار و وادیها بحر خیالی
از کواکب سحابی ورود کهکشان یاد میداد و ساحت خاک عالم آب گشته
بظلماتش پهلو بر چرخ اخضر میزد دواب و اسباب بسیاری از کثرت لای و
گل و نزول برف و باران و شدت سرما عرصهٔ اسقاط و اتلاف و از
دربند تا کنار کر که ده منزل بود در عرض مدت چهل روز طی گشته و در آخر
حوت در رود کنار کر واقع گردید **در بیان سوانح تنکوز ئیل مطابق**
سنه هزار و صد و پنجاه و شش شب پنجشنبه بیست و چهارم شهر سنه ١١٥٦
بعد از انقضای یازده ساعت و چهل و دو دقیقه که خلیفهٔ شب لباس
مشکفام عباسی در بر و اکلیل فرقدان را در سر داشت سلطان سیارگان
که از شدت برد تو بر توی فلک منزوی بود آفتابی شده از نهانخانهٔ
حوت به برج حمل رخت کشید سفر سریع السیر نسیم از جانب کشور آرای بهار
در دار الملک گلزار بار گشای نخف و هدایا نفحات عطر بار گشته و

فرمان ربان

فرمان بران قوای نامیهٔ قزل اوطاق گل سوری را در صحن چمن برافراشتند
لشکر جالش گرا اردی بهشت به تسخیر ممالک باغ و راغ از جا در آمده
بمحاصرهٔ حصون بساتین و قلاع کهسار پرداختند بادشایان باشان
طبایع برای رفع غایلهٔ برودت که فیمابین خدیو بهمن شوکت سباط و
دارای سکندر حشمت ایاز حاصل بود سایل صبا و شمال را بر انگیختند
و اقبدیان اعلام سرو و صنوبر بقطع نخل خلاف و اشجار متشاجرت برخاستند
سادات سبز پوش شمشاد و نارون و قضاة محاسن سفید شکوفهٔ نسترن
که در صدر نشینان ایوان بستانند در روضهٔ فایض الانوار گلزار سجل
نزهت و صفا نجامه یکرنگی نوشتند جیوش پرخاشجوی گلهای سوری
شوکت و شان شب را که دشمن خانگی گلشن می بود بنوک سنان شوکت
شکستند جشن نوروزی آراسته گشته بعد از انقضای ایام عید از خسرو
دو فرسنگی خواد عبور و صحرای مغانرا قرارگاه کوکبهٔ منصور ساخته بیست یوم
در آنمکان خیام توقف افراشتند تا دواب بحال آمده از راه اشنو دو
فراجم هفت و از چهار فرسنگی تبریز عبور کرده عاشور خان بایلو را
بایالت تبریز و سرداری سرافراز و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر

درحوزهٔ اختیار او مقرر کرده امر فرمودند که بیگلربیگیان دربند و شروان

و تفلیس و ایروان و قراباغ و افشار هر یک با قشونهای خود و حکام آیین

مهیا و مستعد بوده باتفاق سردار در حین ضرورت باعانت یکدیگر

بردارند و چون سابقا نصرالله میرزا در ارض اقدس توقف داشت

مامور شده بود که با شاهزادگان کرام شاهرخ میرزا بعزم بساط بوسی

وارد دربار معلی شوند در بیست و چهارم ربیع الاول در منزل مروان

وارد و شرف اندوز ادراک خدمت اقدس گشتند و فرستادهٔ پادشاه

والاجاه هندوستان نیز با تحف و هدایای گرانمایه که از انجمله یکباب

قزل اوطاق چوب صندل بود که باصطلاح هند بنگله گویند و استادان

باهنر از شبک و نقاری آن کمال تصنع و مهارت بکار برده بودند در موکب

شاهزادگان وارد و بنوازشات شاهنشاهی بهره مند گردیدند و منزل

بمنزل اعلام گیتی کشا آسمان ساکشته وارد چهار فرسخی شنبوج شد

چون از مبادی حال عزیمت جانب روم از راه بغداد در خاطر اقدس

تصمیم یافته مقرر شده بود که تو بچیهای قلعه کش از راه همدان روانه

کرمانشاهان گشته در زهاب که حد بغداد است مکث نمایند و احمد پادشاه

والی بغداد از راه ضمیر اقدس واقف و محمد آغای کدخدای خود را
با اسپان تازی نژاد و پیشکشهای لایق بدرگاه آسمان جاه فرستاده
متعهد اطاعت و انقیاد در باب سپردن اصل قلعهٔ بغداد تا انجام کار
سر عسکری که از دولت عثمانی تعیین شده استمهال کرده بود جهانگشا
نیز مسول او را قبول و فوجی از عساکر فیروزی اثر را برای ضبط سامره و حله و
نجف اشرف و کربلای معلی و حسکه ربا حنه توابع کنار دجله و باقی نواحی و
توابع بغداد تعیین و فوجه خان استخوانلو چنبکک را بسرداری جانب بصره
سرافراز و بابیکلربیکی خوبره و حکام شیروان و شوشتر و دزفول اعراب
آنسمت به تسخیر بصره مامور و مقرر فرمودند که با اعراباتی که در ساحل خوبره
طیار شده از شط العرب عبور و بانجام امر مقرر بپردازند و از همان
منزل درهم حمید الآخری نصر الله میرزا باقی شاهزادگان زواید احمال
و اثقال سرکار روانهٔ همدان ساخته فرستاده پادشاه والاجاه نهد را
نیز مشمول نوازشات خاقانی و رخصت انصراف ارزانی داشته مساوی
پنج لک که هر لکی باصطلاح این عصر پنجهزار تومان بوده باشد جواهر نفیسه
و مرصع الات از جواهر خانهٔ خاص با صد یک زنجیر پیل کوه اندام برای

پادشاه جمشید احتشام مهر مصحوب میرزا محسن نیشاپوری همشیرزاده سعادت خان روانه و جمعی از ارباب طرب هندی که در سلک مطربان سرکار انتظام داشتند چون جمعی را قانون نوازندگی و فنون سازندگی بطریق هند آموخته در رقص و رامشگری ماهر ساخته بودند لهذا ایشان را نیز مرخص ساخته و فرستادند چون منظور نظر اقدس آن بود که قلامیشی در حدود بغداد بعمل آید و فرمان همایون بعز نفاذ پیوست که غلات شهر روز حمل و نقل بغداد شود پس اعلام جهانگشا از راه شهر روز و قلعه جولان در اهتزاز آمده و خلد پاشای حاکم بابان و شهر روز فرار و سلیم بیک بنی عم خالد پاشا باتفاق روسا و عظمای اکراد وارد دربار خلافت مدار گشته بخطاب خانی و ایالت آن ولایت سربلندی یافت و تمامی آن مرز و بوم و کردستانات روم به حوزه اطاعت در آمدند و از انجا متوجه کرموک گشته در چهاردهم جمید الآخر ظاهر کرکوک مضرب سرادقات دولت گردید اهالی انجا باستحکام قلعه مغرور شده راه اطاعت بسته در مخالفت کشودند چون توپخانهای همایون که از راه کرمان و شاهان و رهاب رفته بودند بایست با اردوی معلی ملحق شود بانتظار ورود توپخانه چند روز مکث و بعد از یکهفته که توپخانه

بوکیلیم

بموکب همایون پیوست و قلعه را از چهار طرف تیر و گلولهٔ توپ و خمپاره
کرده یک روز از ایام تا شام آن آتش بلا را بر جان قلعه گیان نازل منزلهٔ
سماوی ساختند عصر آن روز که روز دوشنبه که بیست یکم ماه مزبور
باشد قلعه گیان از توقف آن آتش جانسوز بجان آمده از تاب صدمات
توپهای قلعه شکن و خمپاره های بنیاد افکن بیتاب و توان و مستدعی
امان شدند و عفو خطا پوش خاقانی از باب پوزش پذیرای در آمده و
روسای ایشان را بپیرایه پوشش خلعت و عفو و بخشش ساخته فوجی را
نیز بضبط قلعهٔ اردبیل که از قلعهای معتبر آن سمت بود تعیین فرموده
آن نیز در یک روز بضرب بضرب گلولهٔ توپ قلعه کوب و آتش انگیزی
خمپاره های خانمان سوز بحیطهٔ تسخیر در آمده **در بیان توجه موکب همایون
بجانب موصل** چون محمد آغا از کرکوک از جانب احمد پاشای برای
مذاکره و انجام مطالب معهوده و بنای مصالح روانهٔ استنبول شده
بود منظور نظر اقدس این بود که از کرکوک تجاوز نشود در انجا سواد فرمانی
از پادشاه والاجاه روم که بر طبق فتوای شیخ الاسلام و اقیدیان عظام
صادر شده بود از خارج بنظر رسید مشعر بر اینکه قتل اسیر طایفهٔ ایران

مباح و مذهب ایشان مخالف اسلام است و ابنای دولت عثمانی آن
فرمان فتوی را مصحوب عبدالله افندی بموصل فرستاده حسین پاشای
والی حلب را نیز با جمعی از پاشایان عساکر عثمانی بمعیت حسین پاشای
والی موصل مامور ساخته اند لهذا یمینی محرک عزم ثابت گشته روز چهاردهم ماه
رجب لوای نهضت موصل فلک سا در روز چهارشنبه بیست و سوم ماه
مذکور ورود موکب ظفر کوکب بچهار فرسخی موصل واقع شده فوج پاشای
حاکم کوی که از محافظان قلعه بود با فوجی از سپاه روم مرکب تهور بمیدان
رانده بمقابله پیشتازان موکب منصور در آمده و جمعی از ایشان عرصه
شمشیر گشته و بقیه فرار و بمامن عافیت تحصن جستند و روز شنبه بیست و
پنجم بنیم فرسخی شهر مطلع طلیعه شوکت و جوار مزار شریف حضرت یونس بن
متی علیه السلام مضرب سرادقات اقامت گردید اولاً یک دو نفر از علمای
موصل را برای انفاذ و افهام مدعا بدربارگاه معلی طلب فرمودند پاشایان
از فرستادن ایشان تحاشی نموده بقلعه داری پرداختند پس حکم همایون
بمحاصره قلعه نافذ گشته فرمان پذیران از دو جانب قلعه جسر کهکشان
پیوند بر رودخانه موصل بسته توپخانهای اژدها هیات و دوزخ لهب و

جزایر چند

جزایرچیان بهرام کین جلادت حسب فوج فوج آغاز عبور کرده بسرانجام
اسباب قلعه گیری وبردن سیبه وحفر نقب اشتغال ورزیدند بعد ازانکه
دریای آتش محیط قلعه گردید درشب جمعه هشتم شعبان هنگام سحر شلیک
توپ وتفنگ وستاره ریزی خمپاره های آسمان آهنگ روز قیامت
بر قلعه آشکار گردید وبگلوله توپ وخمپاره دود از نهاد جانها وگرد
از بنیاد خانمانها برآوردند چندی برهمین نهج سرای حیات قلعگیان
بشعله جواله خمپاره وگلوله توپخانه روشنی میگرفت تا اینکه پاشایان چون
دیدند که عزم فلک اساس خسروی از سر این مطلب بی بن انیمطلب باز نخواهد
گشت جمعی از علمای اعلام واقیدیان کرام وروسای اوجاق با اسبان
تازی نژاد وکوه پیکر وپیشکشهای لایق بدرگاه سپهر رواق فرستاده
متعهد گشتند که جمعی را بدربار قیصری فرستاده امور معهود را بنحویکه
دلخواه اقدس است بین الدولتین صورت انجام دهند ازانجا که اطفای
شرر وشر تسکین شعله حرص مطمح نظر انوار مسعود قبول این مسئول فرموده
ایشانرا بپیرایه پوشش کسوت امان وشرایط اندوز تشریف عفو اطمینان ساختند
پاشایان نیز قاضی ومفتی موصل را باچند نفر از سران عثمانی روانه استنبول

نموده بعرض حال پرداختند و مقارن آن محمد آغا که از جانب احمد پاشا بدربار
عثمانی رفته بود وارد و خبر آورد که پادشاه اسلام پناه روم او را طلبیده
بالمشافه فرمودند که در عالم دوستی و برادری این توقع را نداشتیم که جناب
نادری از حد دستور تجاوز نمایند هرگاه مدعای ایشان انجام مدعاست
در راس الحد مملکت گفتگوی مطلب نمایند امور معهوده مقرون بحصول خواهد
شد اما چون تخمیس مذهب موهم حدوث فتنه عام و موجب این دولت
ابد فرجام است مجرد از لفظ خامس درگذرند و احمد پاشا را در امر مصالحه مادون
و مختار ساخته بودند لهذا در دوم رمضان عطف عنان بجانب کرکوک
فرمودند چون زیارت اماکن مقدسه مکنون ضمیر بود بعد از ورود بقرابته
درجونگای خالقین بنه اردو و عازبان را گذاشته با فوجی عازم عتبات
عالیات عرش درجات گردیدند در منزل شهروان سلیمان پاشای کدخدای
بغداد با احمد آغا و معتبرین دیگر از جانب احمد پادشاه با پیشکشهای
لایق وارد با عطایای کمر خنجر مرصع و خلاع فاخره و انعامات وافره رهین
احسان گشتند محمد آغا برای ابلاغ خبر انصراف موکب همایون و قبول
امر مصالحه از جانب احمد پادشاه مجدداً روانه دربار قیصری گردید اعلی

حضرت شهنشاه

حضرتِ شهنشاهی بعد ازانکه از زیارتِ مراقدِ متوره کاظمین علیهما السلام
سعادت اندوختند و یکشنبهایکه احد در کمالِ زینت و زیب در کنارِ دجله
ترتیب داده بود از آب عبور و ادراکِ زیارتِ مزارِ امام ابو حنیفه رضی
الله عنهُ نموده عصر متصرف بقباب بشرف و روز دیگر از راه حله عازم نجفِ
اشرف گشتند چون تمامی علمای ایران و افغان بلخ و بخارا و سایر بلادِ
توران در رکابِ اقدس حاضر بودند و همگی همت علیا مصروف باتحادِ مذاهب
اسلام و رفع شبهه نزاع از میانهٔ امت حضرتِ سید الانام بود علمای
مشهدین شریفین و حلهٔ بغداد را نیز احضار و در آستانهٔ مقدس علویه
عتبهٔ بهیه غزوه مجلس مذاکره و انجمن محادره انعقاد دادند که طرفین
بایکدیگر گفتگو کرده سوادِ مسافرت مندفع و خیلِ مغایبرت و مساحرت را
منقطع سازند لهذا علماءِ فریقین دران درگاهِ عرش اشتباه مجتمع گشته
بعد از مقادله که مشربِ عذبِ ملتِ محمدیه را از لای شکوکِ شهادت تقیفیه
دادند وثیقهٔ مشعر بکیفیت ماجرا مسوده راقم حروفِ مرقوم بمهر همگی افاضل
حضار مختوم گشته نقلی ازان در خزانهٔ مقدسهٔ عزوه بضبط و بهر سوادی از
بلاد و بلدانِ ممالک سوادی ازان انفاذ یافت شروع وثیقهٔ مزبور اینست

غرض از تحریر این وثیقه وتسطیر این نمیقه آنست که چون بعد از بعثت حضرت
خاتم النبیین صلی الله علیه واله اجمعین هر یک از اصحابه راشدین در ترویج
دین متین وبذل نفوس واموال اشاعه مساعی مشکوره ومجاهدات مبروره
کرده برایه بوش تشریف نزول آیه وافی بدایه والسابقون الاولون من
المهاجرین والانصار گردیدند بعد از رحلت جناب سید الابرار بپای
خلافت باجتماع صحابهٔ کبار که اهل حل وعقد کار امت بودند بر خلیفهٔ اول
ثانی اثنین اذ هما فی الغار صدر نشین خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق
رضی الله عنه بعد از ان بنص ونصب اصحاب بر فاروق اعظم مزین المنبر و
المحراب عمر بن الخطاب وبعده بشوری اتفاق بجناب ذو النورین عثمان
بن عفان بعد از و با اسد الله الغالب مظهر العجایب ومظهر الغرایب علی
بن ابی طالب علیه السلام قرار یافت وهر یک از خلفای اربعه در مدت
خلافت خود با هیچ مناهج التیام وائتلاف ومعرا از شوائب اختلاف بوده
رسم مصادقت ملحوظ وحوزهٔ ملت محمدیه را از ان طرق شرک وکین مصون و
محفوظ نگه داشته اند بعد از انقضای آن مدت که خلافت به بنی امیه و
بعد از ان به بنی عباس انتقال یافت ایشان نیز همین ملت وعقیده باقی

بخلافت خلفای اربعه کابن بوده اند تا اینکه در سال نهصد و شش که شاه
اسمعیل صفوی خروج و بر معارج سلطنت عروج کرده بتعلیم علمای آذربایجان
و گیلان و اردبیل بزیف نقد حقیقت خلفای ذیشان و اماله قلوب عوام
از متابعت ایشان اقدام نموده بعلاوه آن سب و رفض را که خامه اسلم اللسان
از نحوست ذکر آن زبان ضریر در کام خاموشی میکشند شایع در منابر و مساجد
ازاینگونه اقوال اعلان انواع فضایح و فضایع کردند بعد از شیوع اینمعنی
اهل سنت و جماعت نیز آغاز معادات و ترک مصافات کرده قتل و نهب
اسرا اینفرقه را مباح دانستند بحدیکه اسرای امت خیر الوری در فرنگ و باقی
ولایات عرصه تیغ شری گشتند این حادثه شنعا تا ایام خاقان مغفور شاه
سلطان متداول و معمول میبود تا اینکه رفته رفته ترکمانیه دشت بعد از آن
افاغنهٔ قندهار و همچنین رومیه و روسیه از اطراف رخنه در بنیان ممالک
ایران و اساس سلطنت و ممالک را ویران کرده قلع و استیصال ایرانیان
را بر خود لازم دانستند چون مشیت مالک الملک لم یزل بامری تعلق گیرد
اسباب از پرده مکنون بساحت شهود بروز می آید لهذا کوکب ذات بیهمال و
هنر و خود سعادت اشتمال علیحضرت قدر قدرت و کیوان مهابت مریخ صلابت

ملجای السلاطین و مرجع الخواقین قهرمان دودمان رفیع الشان ترکمانیه
برق خرمن سوز سرکشان جهان بتاییدات سبحانه تاج بخش ملوک و ممالک
هند و توران و ظل سبحان و نادر دوران خلد الله ملکه و سلطانه بنحویکه
در تاریخ نادری تفصیل حال خجسته مآلش مذکور و مسطور است از مطلع ملک
ابیورد آغاز طلوع بنیاد سطوع کرده ظلمت زدای ساحت ایران گشته
ممالکی را که باقتضای انقلاب دهر بتصرف غیر در آمده بود بزور بازوی تایید
الهی و قوت سرپنجه اقبال ظل خدایی وا انتزاع و کسر بنیان شوکت ارباب
عناد و نزاع نمودند تا اینکه در سال هزار و صد و چهل و هشت در شورای
کبرای مغان که عموماً وضیع و شریف ایران را احضار مجلس مشورت انعقاد
دادند که آن جماعت هرکس را که خواهند بسلطنت اختیار نموده ثباتی در کار
خود بگذارند اهالی ایران دست بدامن ابرام و الحاج زده عرض کردند که
پادشاهی و سلطنت را خداوند عالم بآنحضرت آنحضرت را بما کرامت کرده
ما را اختیاری در تغییر حکم الهی نیست این سلطنت حق آنجناب است بنحویکه روز
اول صیانت احوال ما کرده عرض و نفوس مسلمانان را از چنگ دشمنان قوی
رهایی داده اند باز در مقام محارست ایشان باشند و ستمدیدگان ایران را

بامید دیگری بگذارند اعلیحضرت شهنشاهی نیز فرمودند که اهالی ایران هرگاه
سلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند در صورتی این مسئول
تلقی بقبول و مقرون بقبول خواهد شد که آثار مبتدعه را که مخالف مذهب
اسلاف کرام و آبای عظام نواب همایون ماست تارک و بر منهج حقیقت خلفای
راشدین ناسک و سالک شوند ایشان نیز از راه حقانیت بدون شایبه
اتانیت متفق الآرا این حکم قدسی را بسمع اذعان اصغا نموده وثیقه برای
توکید و استقرار این مطلب نوشته بخزانه عامره سپردند و اعلیحضرت شهنشاهی
نیز در ازای این معنی ایلچی روانه دولت علیه عثمانیه کرده و از اعلیحضرت
سلیمان حشمت باسط بساط امن و امان ناشر آیات ان الله یامر بالعدل و
الاحسان سلطان البرین و خاقان البحرین و خادم الحرمین و الشریفین ثانی
سکندر ذو القرنین داور دارا درایت و کیخسرو غلام و خدیو گردون
شکوه انجم احتشام بپادشاه اسلام پناه روم ابد الله بقاوه طالب پنج
مطلب شدند اول آنکه چون اهل ایران از عقاید سابقه نکول و مذهب جعفری را
از مذاهب حقه است قبول نموده اند قضاة و علما و اقیدیان کرام اذعان
کرده آنرا خامس مذاهب شمارند دوم آنکه چون در کعبه معظمه اربعه مسجد الحرام

بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمه این مذهب در رکن شافعی با ایشان
شریک بوده بعد از ایشان علیحده با امام خود بآیین جعفری نماز گذارند ثالث آنکه
هر ساله از طرف ایران امیر حاجی تعیین شود که بطریق میرحاج مصر و شام در کمال
اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبه مقصود رسانیده در دولت علیه عثمانیه
امیر حاج ایران ثانی میرحاج مصر و شام باشد چهارم آنکه اسرای دو مملکت
نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان و آزاده بوده بیع و شری بر ایشان
روا نباشد پنجم آنکه وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را برفق
مصلحت فیصل میداده باشند که باتوسل رفع اختلاف صوری و معنوی
از میانه امت محمدی گشته من بعد بمقتضای انما المومنون اخوة رسم الفت
برادری فیما بین اهالی روم و ایران مسلوک باشد امنای دولت ابد پیوند
عثمانی چند مطلب را که عبارت از تعیین میرحاج و اطلاق اسرای جانبین و
بودن وکیل در مقر دولتین باشد قبول مذهب جعفری را تصدیق کرده
باقی مواد را بمحاذیر شریعه و معاذیر ملکیه موقوف ساخته بودند ایلچیان ذیشان
بخصوص این مطلب از طرفین آمد و شد کرده از آنطرف اقامه عذر و از اینجانب
براهین ساطعه و حجج قاطعه و القاء افهام جواب میشد چون در عرض هفت سال

اینمقدار

اینمقدمات آمد شد سفرا صورت انجام نیافت درین خجسته فال که تنکوز ئیل
مطابق سنه ۱۱۵۶ باشد کوکبهٔ همایون قاآنی و اردوی ظفر مقرون خاقانی
بعزم اینکه در خاک روم بآب گفتگوی مجلی از هوای نفسانیت آتش فتنه را
منطفی و مایهٔ فساد و نزاع را از میانه منتفی گردانند حرکت از تمامی ممالک
ایران و بلخ و بخارا و شیوع اسلام و قضاة کرام و علمای اعلام را برای
مذاکره و مقاوله این امور بموکب منصور احضار و برسم مهمانی وارد
آنسرزمین گردیدند که مطالبهٔ معهوده با مقدمهٔ ملک موروثی طی نمایند و
درینوقت که در نجف اشرف بعتبه بوسی و تقبیل تراب در روضهٔ علیهٔ عرویه
فایز و مشرف گردیدند و جمعی از علمای نجف و اشرف کربلای معلی و حله و
محال توابع بغداد را در حوزهٔ گفتگو حاضر ساخته مجدداً امر همایون بعز نفاذ
پیوست که چون مذهب اسلام هیچگونه قصوری و فتوری واقع نیست
الا فساد دیگه ازبد و دولت صفویه درمیان امت نبویه شیوع یافته
علماء کرام که در عالم اسلام اند با یکدیگر مجلس مجادله و مذاکره آراسته
منهل ملت نبویه را که از هجوم افواج اختلافات امم آمیخته لای شکوک و
شبهات گشته اصفا و بزلال حق و رشاد و ماء معین صفوف و سداد و نایره

فسادرا اطفاد هند لهذا امورین هیچ مقرر در درگاه عرش اشتباه حضرت
یعسوب الدین و امام المتقین بطی مقالات اظهار عقاید برداخته حقیقت
ماجرا انجوبیست که در مشهد شریف بشهادت آنحضرت نگارش میباید
اسلامیه واعیان دوام دولت قاهرهٔ نادریه علمای ممالک ایران اینکه
بعد از رحلت حضرت سید المرسلین خلافت باجماع امت بر جناب خلیفهٔ اول
ابا بکر صدیق بعد از و بنص آنجناب و اتفاق بر فاروق اعظم عمر بن خطاب
بعد از شوری و اتفاق اصحاب بذو النورین عثمان بن عفان رضی عنهم
بعدهٔ بامیر المومنین علی بن ابیطالب قرار یافته و بمودای آیهٔ وافی هدایه
السابقون الاولون من المهاجرین والانصار والذین اتبعوهم باحسان
رضی الله عنهم در صواعقیه و بفحوای آیهٔ شریفه رضی الله عنه المومنین اذ یبایعونک تحت الشجرة فعلم ما فی قلوبهم و حدیث شریف اصحابی کالنجوم
بایهم اقتدیتم اهتدیتم خلیفه برحق و ربط مواصلت فیما بین ایشان
محقق بوده همه بایکدیگر رسم موافقت بی شایبه مغایرت و منافرت
مسلوک میداشته رسم موافقت مواخات فیما بین ایشان مرعی بوده
که بعد از رحلت خلیفهٔ اول و ثانی از دار دنیا از حیات مرتضوی مسئول

احوال ایشان گردیده‌اند آنحضرت فرموده‌اند که امامان قاسطان عادلان کانا
علی الحق و با علی الحق خلیفهٔ اول نیز در شان خلیفهٔ رابع میفرموده است
بخیر کم و علی فیکم و خلیفهٔ ثانی نیز در حق آنجناب میفرموده لولا علی لهلک
عمر و نظایر اینکه بکمال رضامندی ایشان با یکدیگر دلالت دارد بسیار
مستغنی از بیان و تذکار است در سال نهصد و شش هجری که شاه اسمعیل
صفوی خروج نموده اشاعه سب و رفض نسبت بخلفای ثلثه نموده آن معنی
منشا ظهور فساد و نهب اموال عباد گردیده موروث منقصب معادات
فیمابین اهل اسلام شد تا اینکه بمقتضای قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک
من تشاء شهنشاهی عالم پناه برتبهٔ سلطنت و جهانداری فایز گشته بنحویکه
از فوق مذکور شد که شورای صحرای مغان ازین داعیان استکشاف
نموده حال نیز که در روضهٔ مقدسهٔ علیهٔ علویه از داعیان مجدداً استفسار
فرمودند و عقاید اسلامیه داعیان بنهج مسطور است و خلفای راشدین
رضوان الله علیهم اجمعین را بترتیب مذکور خلیفهٔ علی التحقیق حضرت
سید المرسلین میدانیم و شک و شبهه نداریم از رفض و تبرا احتراز میجوییم
بنحویکه جناب قدوة العلما الاعلام شیخ اسلام و اقیدیان عظام دولت علیه

عثمانیه تصدیق مذهب جعفری کرده اند مغله طریقهٔ آنحضرت و دیرین عقیده
ثابت و راسخ میباشیم و آنچه سمت تحریر یافته محض از خلوص فواد و صمیم
قلب و نقد این اذعا مصطفا مصفا از شایبهٔ غش و قلب است و هرگاه خلاف
این عقیده از ما بظهور رسد از دین بیگانه و مورد غضب خداوند یگانه و سخط
شهنشاه زمانه باشیم   اقل داعیان دولتین علیتین علمای نجف اشرف و
کربلای معلی و حله و توابع بغداد انکه امام جعفر صادق رضی الله عنه در ربه رسول
اکرام و ممدوح امم و نزد ائمه ملل و مقبول و مسلم است و از قراراینکه علمای
ایران عرض و تحریر کرده اند نزد داعیان تحقیق یافته عقاید اسلامیهٔ اهل
ایران صحیح و فرقهٔ مزبور قایل بحقیقت خلفای کرام و از اهل اسلام و امت
حضرت سید الامام علیه الصلواة و السلام میباشند هر کس که با آن فرقه
عداوت دینی کند او از دین خدا و رسول و اکابر دین از وی بری بوده
در دار دنیا محاکمه آن با سلطان عصر و با خبار شدید البطش و القهر خواهد
بود اقل الدعاه علمای بخارا و بلخ اینکه عقاید صحیحه اسلامیه اهالی ایران
بنحویست که علماء فوق بیان نموده اند باین فرقه داخل اهل اسلام و
امت حضرت سید الامام میباشند هر کس که با نجماعت در دنیا اظهار

عداوت نماید

عداوت نمایند خارج از دین و محروم از شفاعت حضرت سید المرسلین
بوده در دنیا باز خواست آن با پادشاه عصر عقبی با شاهنشاه علی
الاطلاق خواهد بود اختلافی که معتقدان عقاید مسطوره را با امیه و مذاهب
اربعه میباشد منافی و مغایر اسلام نیست و اصحاب این اعتقاد از اهل
اسلام و قتل و نهب و اسر فریقین که مسلمان و امت و برادر دینی اند و
بر یکدیگر حرام اند **در بیان طغیان عصیان تقی خان شیرازی و خاتمهٔ کار او**
چون قبل برین حکم همایون بتذهیب گنبد عرش سای مبارک نافذ گشته بود
فرمان پذیران مامورین بر وفق مقرر طلا کاری گنبد همایون را بهلو بحرج
مقرر نموده در کمال زیب و فر انجام داده بودند همگی مورد عنایت
گشتند و بهمه جهة ده الف برخ مذهب گنبد فلک پیوند شده بود از سرکار حضرت
آسیه سیرت گوهر شاد بیگم والدهٔ شاهزادگان کامکار نصر الله میرزا و امام
قلی میرزا نیز صد هزار نادری تحویل داده شد که صرف مرمت کاشی کاری
و دیوار صحن مقدس نمایند و شمامهٔ مرصع بجواهر ثمین و مجمر طلای گران بها وقف
آستانهٔ مقدسه ساختند و از انجا عازم کربلای معلی گشته در غرهٔ ماه شوال
شرف اندوز طواف روضهٔ ملایک مطاف از سرکار نواب مهد علیا و سنگری

بانوی حرم سرای عفاف رضیه سلطان بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان
حسین ترتیب هزار نادری برای تعمیر مسجد جامع مشهد سرمبارک تحویل کارکنان
کردند و بعد از نجف و زرایات نصرت آیات از سمت مصیبت بجانب بغداد
العطافه یافت بحداو ارباب استحقاق اماکن ثلثه اربعه علیهم الصلات والسلام
والتحیه و امام ابوحنیفه یک الف بصیغه نذر و جوائز از خزانه احسان عطا فرمودند
احمد پاشا اکثر اسپان کوه پیکر و گردون خرام و پیشکشهای لایق بدربار سپهر
احتشام فرستاده و فرستادکان او همه جا حاضر و حق خدمت و اداب
تقدیم رسانیده و از طرف قرین الشرف شهنشاهی نیز آنچه حق و احسان بنده پروری
و لازمه عنایت و مرحمت گستری بود درباره او و فرستادکان بظهور آمد و
چون سرداران جانب عربستان بصره را در کمال شدت محصور و قلعه قرنه را نیز
تصرف کرده بودند مقرر شد که چون مصالحه شده سرداران دست از محاصره
باز داشته روانه اردو شوند و مقرر شد که قلاع کرکوک و اربیل قریه و باقی
ولایات را که بتصرف در آمده بود خالی نموده بتصرف گماشتکان احمد پاشا
بدهند پس موکب همایون از ظهر بغداد حرکت و از خسروی که در حوالی تنکچه
بسته شده بود عبور و شهروان را مضرب خیام عروشان ساختند

درهنی

در حینی که موکب همایون از دربند بجانب روم توجه میکرد محمد علیخان قرقلو
را بایالت دربند تعیین فوجی را بمتابعت او مامور و در حین ورود مغان
حیدربیک افشار سرگروه جزایرچیان را بایالت شروان و خطاب خانی
سرافراز ساختند در بیست دویم ماه شعبان در وقتی که ساحت موصل مضرب
قباب عز و جاه بود خبر انقلاب شروان رسید توضیح این مقال انکه بعد از سنوح
قضیه ظهیر الدوله ابراهیم خان که محمد علی بیک ولدش باسم او موسوم و بایالت
آذربایجان فایز گردید شام نام مجهول الحال مجعول النسب و مجهول النسب بسر سام
حب سروری مبتلا گشته در حدود آذربایجان ادعای شاهزادگی و پسری
خاقان مغفور شاه سلطان حسین نموده ابراهیم خان یعنی او را قطع کرده مرخص
ساخت و او بجانب داغستان رفته با در میان لگزیه بسر میبرد و محمد ولد سرخای
که در ایام توقف موکب منصور در داغستان سر از اطاعت باز زده در ولایت
آواره به بیغولها و کوه و جنگل متواری میبود در ینوقت که لوای فلک فرسا
متوجه روم دید شام مذکور را که هنوز باد نخوت در دماغ داشت از راه
کوتاه بینی سام میرزا... وجمعی نزد او منعقد ساخته در مقام تحریک اهل طبرسران

دربند درآمده از انجا که عوام کالانعام را از کنه امور خبر و وقوفی از تمیز خیر و شر
و نفع و ضرر نمیباشد باغوای او و بعضی از هنگامه طلبان آن دیار فریفته گشته
نوشتجات باهالی شروان از جانب ایشان آمد و شد میکرد تا اینکه مراتب را
محمد علیخان سردار دربند بعرض اقدس رسانیده چون قلعهٔ دربند سرحدیست داشت
حیدر خان نیز از موقف اعلی بمعاونت او مامور گشته بنابر اینکه حالت اهل
داغستان و دربند باعتبار قرب و جوار بمردم شروان نیز سرایت کرده بود در میانه
شماخی و سایران حیدر خان را گرفته محبوس و بعد از چند روز مقتول اموال
او را غارت کردند محمد سرخای را باسم بشروان آورده قلعهٔ افسوه را که مقر
حکومت بود بتصرف ایشان داده لوای مخالفت افراشتند و اهالی
سایران و طیران نیز طوعاً کرهاً مقلد قلادهٔ اطاعت ایشان شدند اینخبر که
بدربند رسید دامن زن آتش نفاق اشراری که کینهٔ دیرینه از این دولت
والا در سینه داشتند گردیده از روی و روی کار را کبر و کردند از انجمله
جماعت و غیره که مامور بمحافظت قلعهٔ قیرمن اعمال دربند میبودند و
جمعی از افساریه را که با ایشان مامور بودند متفق گشته قلعهٔ قیر را بتصرف لکزیه
داده بنام محمد ملحق گشتند محمد علیخان بعد از این واقعه جمعی از روسا و اشرار

دربند را بالا زنا

دربند را با ملازمان معالی که مطیه فساد ایشان میرفت برافراخت از موکب
همایون نیز جمعی باعانت محمد حسین خان و تنبیه نقی خان مامور گشتند
و نقی خان بعد از انکه چندی بقلعه داری پرداخت و دستگیر شده و نزهت کده
عشرت طراز شیراز از شئامت اعمال مورد قتل و نهیب و اسیر مقرر شد که او را
خصی و از یک چشم کور کرده بدرگاه والا آورند و اولاد او که در اصفهان
میبودند بقتل رسانیدند مامورین بر طبق فرمان عمل نموده او را مقید به پیشگاه
حضور رسانیدند **در بیان شورش قاجار استراباد و تادیب آن طایفه بسرپنجه
طالع قوی بنیاد** رایات نصرت آیات در پانزدهم ذی الحجه از نهروان بغداد
بعزم آذربایجان حرکت کرده بعد از ورود بحوالی ماهیدشت کرمانشاهان
بعرض اقدس رسید که بعضی از جهال و اعیان قاجار بسبب سوء سلوک
محمد حسین خان حاکم انجا با آن طایفه بموت متفق و داخل شهر استراباد گشته ولد
محمد حسین خان نیز از اردوی همایون باین امر مامور گردید مامورین با جمعیت و
استعداد بر سر استراباد رفته بر اهل آن ولایت مستولی و بنا بر انکه فیما بین
بعضی از قاجاریه و محمد حسین خان عداوت دیرینه تحقیق داشت لوازم قتل و
سفک و نهیب و بیباکی از محمد حسین خان نسبت بگناه کار و بیگناه بظهور رسید

نیز آن ولایت پامال دست انداز او گردید بعد از ورود موکب همایون
بکرمان شاهان ابراهیم خان ولد ابراهیم خان را که نسبت برادرزادگی
بآنحضرت داشت بسپه سالار حدود کردستان و لرستان قلی تعیین و
قوچی از غازیان را با او مامور و مقرر فرمودند که در حدود کرمان شاهان
توقف و از حد کرند الی منتهای ولایت همه جا افواج منصوره مشغول قشلامیشی
و ییلامیشی بوده با پادشاه بغداد مراسم قرب و جوار مرعی میداشته باشند
بنحوی که سابقا مذکور شد نصر الله میرزا که در سال پیش متوجه خوارزم بود بعد از
ورود بمرو رؤسا و سرکردگان خوارزم و ارال باتفاق ارتوق و ایناق
ارالی نزد شاهزاده آمده متعهد دادن ملازم و کوچانیدن طایفه یموت شده
بودند نصر الله میرزا ابو الغازی خان ولد ایلبارس را بموجب امر اقدس
بوالیگری تعیین و ارتوق و ایناق را صاحب اختیار کار او کرده ایشان
را روانه خوارزم نموده معاودت کردند بعد از چندی بعضی از اشرار خوارزم
با یموت متفق ارتوق و ایناق را مقتول ساختند این مراتب را بعرض اقدس
رسیده علی قلی خان را بسپه سالاری مامور و روانه خراسان ساختند که تدارکات
خود را دیده در سال دیگر بعزم تنبیه یموت متوجه خوارزم شود و از ماهیت

لوای توجه

لوای توجه بجانب قلمرو علیشکر افراشتند **در بیان وقایع سیچقان ئیل** سلطان
طارم چارم روز جمعه پنجم ماه صفر بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه
از ماهیدست حوت بقلمرو حمل نقل کوکبه جلال کرده عسکر دی خرت عزیمت
بوادی هزیمت کشیده سپاه سیار شب رو با انحطاط کذاشته اظهار انکسار
کرد خدیو بهار از سرو و صنوبر رایت نهضت افراخت خاقان جهان آرای
ربیع از رعد ابر آذری طنطنه کوس خصم افکنی و کشورکشایی بلند آوازه ساخت و
قاهره چمن ساز و برک نمایش کرده بعزم دفع عسکر بهمن برخاستند و
جنود اشجار از غنچه ازهار و موج آبشار سر و بر را بمغفر و جوشن برآراستند
در منزل کنکاور قلمرو مجلس خسروانی با هزاران زین و زیب انعقاد جشن
نوروزی بفر و فیروزی انقضا یافت چون دران آوان احمد پادشاه
جمال اوغلی که از دولت قیصری بسر عسکری منصوب و در قارص میبود
از جانب محمد علی نام رفتجانی کرمانی که بصفی میرزا اشتهار داشت و اعیان
دولت عثمانی او را شخص اعتبار کرده بمعیت عسکری روانه کرده بودند
نوشتجات بعضی از ها و ولایات آذربایجان فرستاده عباراتیکه امر زیاده
از حوصله او بود از انها درج و نقد جلادت را بزرکانه خرج کرده بود نوشتجات

مزبور بنظر رسیده و مهیج مادهٔ غضب و محرک سلسلهٔ نهضت موکب همایون
گشته وارد حوالی ابهر شدند در انجا بمسامع علیه رسید که سرعسکر مزبور از دولت
عثمانی معزول و احمد پادشاه وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب گشته چون
احمد آغاسی فرستادهٔ والی بغداد برای انجام امر صلح بدربار عثمانی رفته بود
در استنبول توقف داشت بانتظار وصول خبر از جانب موما الیه مراحل مقصود
تبانی طی میشد حکم همایون خطاب بسردار ایروان اصدار یافت که متعرض رعایای
حدود و ستور نگشته اسرائی را که از طرف روم بدست آمده باشند مرخص ساخته
بسرعسکر فارص مراسله دباب و از در ارتباط در آید سردار مزبور بموجب فرمان
عمل نموده سرعسکر مشار الیه در جواب نوشته بود که از مقدمات صلح در میش
ما خبری نیست من از دولت عثمانی مامورم که صفی میرزا را برده در ایران
متمکن سازم بعد از انکه جواب سرعسکر معروض سدهٔ خلافت گشت اعلام شد
که آمدن ایشان موجب تصدیعهٔ ایشان است مهمان پذیر باشند که عنقریب
رایات همایون بشوق ملاقات او و صفی میرزا وارد آنحدود خواهد گردید پس
باین عزم رایت نهضت بجانب فارص افراخته در عرض راه خبر گرفتاری سام
رسید تبیین این مقال آنکه بنهجی که در طی صادرات مذکور شد سام بعد از وقعه

نمودار

شروان که شکست یافته ومنهزم شده اراده داشته که نزد کیو امیلاخور گرجی
بمحال کرچیبان رود طهمورث مطلع شده در درهٔ احلکلک سر راه براو گرفته
در بیست وچهارم ذیقعده اورا باچندین زنده دستگیر کرده بتقیید بقلعه
قراقلخان فرستاده این مراتب را بعرض اقدس رسانیده مقرر شد که یک چشم
سام را کور کرده اورا باچند تن از گرفتار رومیه نزد احمد پادشاه سرعسکر
تعارص واخسقه بفرستند که چون صفی میرزا نیز نزد اوست برادران محول
یکدیگر را دیدن نمایند بعد از ورود رایات همایون بحدود کوری کرخستان
مقدمهٔ شکست رومیه معروض شده والاشده حقیقت آن برین منوال است
بعد از آنکه همت اولیای دولت عثمانی تمکین محمد علی رفسجانی معروف بصفی میرزا
ثانی قرار یافت واز جملهٔ تدابیری که در کار او بکار بردند این بود که خزانه و
هدایا بجهت احمد خان اوسمی ومحمد ولد سرخای وحکام اوار وحکمهای و
کدخدای طبرسران محال دربند ارسال ونامهٔ متملقانه بهر یک نوشته ایشان
را ترغیب بانقیاد وامداد صفی میرزا نمودند یوسف پادشاه والی خود از دولت
عثمانیه مامور بایصال خزانه وابلاغ فرامین گشته بعد از ورود او بحوالی کوری
طهمورث خانی که دران اوان والی کاخت بود باتفاق علیخان قلیچی بیکلربکی

تقلبیس دران نواحی در مرصد کمین بودند یوسف پادشاه از راه احتیاط پشت بکوه داده
میان جنگل را استفاق کرده اقامت و عطایا و هدایا و فرامین را با جمعی از بیراهه
روانهٔ داغستان نموده خوانین نیز که بلدهٔ راه و رسم سپاهی گری کرم و خرم بودند
پیش از وقت فوجی را نیز گرفتار قید اسار ساخته تمامی هدایا و فرامین را بدست
آوردند یوسف پادشاه از استماع اینخبر دهشت اثر بیش وحشت گشته قرار از غایت
خوف در عرض راه چون نقش قدم از پا در آمده وفات یافت بعد از آنکه
چگونگی بعرض اقدس رسید طهمورث خان در ازای اینکه خدمتی بوالیگری
کارتیل و اریکلی میرزا ولدش بوالیگری سرافراز شد چون بعد از انجام مهمات
سمت شروان امر همایون باحضار نصر الله میرزا صادر شده بود شاهزاده
نیز بموکب والا پیوست و پس رایات جهانگشا از حدود نخجوان عازم مقصد گشته
از ییلاق کوکچه دیگر عبور در شش فرسخی آریه جانی در موضع نجابلغی بنه و
اغروق را گذاشته روز پنجشنبه دوازدهم جمید الآخری موکب همایون برا
بجانب قارص نهضت دادند در خارج قلعهٔ قارص ماهیچه رایات نصرت
آیات باوج سموات برافراشتند چند دفعه سرعسکر و پاشایان بازدحام
تمام پشت بدیوار داده بمعرکهٔ جنگ آوردند هر دفعه جمعی از ایشان

بقمه قرازی

بقیه فرازی مشغول قلعه داری شدند و بنه واعروق و حرم نیز بموجب
امر همایون در دوازدهم رجب وارد اردوی معلی گردید پس در اطراف
قارص قلعه جات دستگیرهای محکم ترتیب یافته جمعی از غازیان با توپخانه
بهر طرف تعیین گشتند چون احمد خان لکزی جلکبای بموجب امر و فرمان پادشاه
والاجاه روم با فوجی از لکزیه بمعاونت سرعسکر بقارص آمده بود لکزیه که
کار را برین منوال دیدند شب بهات مجموعی از قلعه برآمده آهنگ گریز
کردند و جمعی از طلایه داران معسکر نصرت اثر از فرار ایشان آگاهی یافته بتعاقب
مامور گشته و جمعی از ایشان را عرصه هلاک ساختند چون ایام محاصره امتداد
اختلال احوال سرعسکر اشتدادی یافت بسیاری از لشکر رومیه آغاز فرار
نمودند سرعسکر از راه خطر از عبدالرحمن قیصری بکنایت موسوم از معارف
روم بود چند نفر از سرکردگان اوجاق و پیشکشهای لایق بدربار کیوان
رواق فرستاده متعهد شد که مقصود اینطرف را در دربار عثمانی
صورت دهد بعد از آمد و رفت بکرر که این مسئول در حضرت خسروی موقع
قبول یافت حضرت سرعسکر احمد کسریه لی با چند نفر از روسا روانه دربار
عثمانی نموده چون موسم زمستان نزدیک و شدت سرمای قارص معلوم

توقف متعذر بود غله و آذوقه در جانب اخسقه و احلکلک وفور داشت
لهذا موکب همایون در دوم رمضان المبارک از قارص بجانب آربه
حالی نهضت فرموده از انجا متوجه اخسقه احلکلک گشته آنمکان دلپذیر را
محل اقامت ساختند تا تمامی حاصل و غلات آن نواحی بمصرف رسید چون
منظور آن بود که در بردع قشلاق واقع شود کسان ساعی مامور گشتند که در حوالی
بردع در مکانیکه از خیلیت آب و علف اعتبار داشت چند هزار دست خانه و
سرای مرغوب از نی و چوب ترتیب دهند و خود از راه اقنچه قلعه و قراق عازم
گنجه و بردع در ابتدای ذی القعده وارد مقامی که برای قشلاق اختیار شده
بود گردیدند و بعد از چند روز که دواب آرامی گرفت چون تنبیه لکزیه داغستان
نصب العین ضمیر میبود با وصف اینکه زمستان اشتداد داشت در بیست و
دوم ذی القعده با فوجی از غازیان سپاهی بجانب داغستان توجه نموده
از جسر جواد عبور و همه جا دو منزل یکی ایلغار نموده در ششم ذی حجه از
دربند گذشتند غازیان را چهار دسته کرده بچهار جانب جیادل انداختند
تمامی آنطایفه را که با طمینان خاطر دران نواحی ساکن بودند و رود موکب
والا را درچنان فصلی باین کیفیت تصور نمیکردند تاخت و غارت کرده

دواب و اغنام

دواب و اغنام فزون از حساب بدست آوردند بعد از آنکه بچهار روز مشغول گشت و تاخت و تاز اطراف بودند تمامی روسا و سرکردگان داغستان وارد درگاه سپهر بنیان و پیرایه پوش عفو و احسان گشتند روز عید ضحی صرف زمام بجانب دربند کرده امور آنجا را نیز انتظام داده از راه طبرسران عازم بردع و در پنجم محرم وارد مقر دولت شدند و بیست روز نیز آنمکان مضرب سرادقات عز و شان گشته چون آب و علف سمت شمالی درود کر در کمال وفور بود در بیست و پنجم ماه مزبور با هنه و اعروق حرکت و از کر عبور فرموده وارد محال ارش گشتند

چون از دربار سلطان قضا اسپهبد اسپند و جنود شتا عزم ایران زمین چمن کرده اظهار صولت تهمتنی و عسکر رومی نژاد برف اعلان داعیهٔ روئین تنی نمود داور فلک سریر یعنی مهر منیر بر اشهب گردون برآمده بمدافعه عسکر سرما کرم مرحله پیمای و روز شانزدهم ماه صفر با افواج دیماهی در نقطهٔ اعتدال ربیعی تلاقی گشته جیوش قوای نامیه بعد از کر و فر رخنه ساز اساس شوکت بردوس عسکر دی را که لوای جلادتش در خفقان و سیف تهورش و مسلول بود حرارت عزیزی فانی بر جای سرد کردند و روز یکشنبه

مجلس خسروانی باشکوه سلیمانی نظم ترتیب قامت سران و سروران بحلاع زرتاری
زینت و زیب یافت و قریب بسر ماتبلافات سکی مفر خیام سپهر احتشام
گردید در آخر جوزا از حدود شکی عطف عنان کرده از رود کر عبور و از سمت
خاچین از راه میان کوه عازم کوکچه ییلاق ایران گشتند و در عرض راه
عارضهٔ شدیدی عارض ذات همایون گشته چند منزل را به تخت روان طی
فرمودند باز بعنایت حکیم علی الاطلاق شفای عاجل کرامت گشته مزاج
اقدس بصحت و بهبودی قرین و در دوازدهم جمید الآخری جولکای کوکچه
مضرب خیام عز و تمکین گردید **در بیان محاربه یکن پاشای سرعسکر سیم
بقتل آمدن سرعسکر** چون متواتر خبر رسید که از دولت عثمانیه یکن محمد پادشاه
وزیر اعظم سابق بسر عسکری منصوب و چیک پادشاه والی ادین دده
پانزده نفر از پاشایان دیگر و جمعی از دحام بیحد و مر از سمت ارزن الروم
و قارص و عبدالله پاشای حنه جی یا احمد خان ولد سبحان بردی خان بیگلربیگی
که ازین دولت اردلان کذرانید و لت دالار و تاخته برومیه پیوسته بود
جمعی دیگر از پاشایان و افواج رومیه از راه دیار بکر و موصل بمقابله و مقاتله
تعیین شده هر یک از سمت مامور به بجانب ایران می آیند و لهذا نصرالله میرزا

کر از عراق

که از عروق بدر بارِ سپهر رواق طلبیده بودند به تنبهٔ رومیه که از سمتِ
دیاربکر بموصل می آمدند تعیین بمنازعت روانه و افواج منصوره را که در حدودِ
کرمان شاهان دلیرستان و کردستان مشغول ییلامیسی بودند بمعسکر شاهزاده
مامور ساختند چون بکنون خاطر اقدس آن بود که شاهزادهٔ ارجمند
امام قلی میرزا و ابراهیم خان ولد ابراهیم خان را که بعد از قضیهٔ والدش
باین نام نامی و خطاب اخوت سرافراز بود مشاغل فرمایند لهذا حکم همایون
به تهیه اسباب سور و سرور نافذ گشته چند روز بساط نشاط در ییلاق و
کوکچه آراستند و بعد از انجام کار طوی زمام اختیار خراسان را با مام قلی
میرزا و انتظام مهام عراق را با ابراهیم خان تفویض و هردو را با تدارکاتِ
شایسته در پنجم ماه رجب روانهٔ مقصد و پنه و اعروق مامور بتوقف در
ییلاقات حدود نخجوان و تبریز فرمودند و خود نیز در روز مزبور بعزمِ
مقابله سرعسکر رایت افراز لوای ظفر گشتند و مرکوز ضمیر الانور آن بود که
در نواحی قارص ارزن الروم برهم زن هنگامهٔ جمعیت سرعسکر شوند مقارنِ
آن خبر رسید که دست اجل بر قفای عسکر زده او را خواهی نخواهی باین
سمت آورد لهذا کوکبهٔ همایون در نهم ماه مزبور از ایروان عبور

مراد بنه دو فرسخی از ایروان را که مقام خنک عبدالله پاشای کوپرلی
اوغلی بود قرارگاه دولت ساختند محمد پاشای سرعسکر نیز با صد هزار سوار
و چهل هزار پیاده ینکیچری و استعداد تمام روز دهم بعد از ظهر آمده ورود
اردوی همایون دامنه کوه را محل نزول ساخت خیام اقامت افراشته
باستحکام مکان و احداث سنکر و سطرلس پرداخت پس روز چهارشنبه
پانزدهم از طرفین تسویه صفوف و تسوید الوف گشته تا یره بلا بالا و آتش طعن و
طعن ضرب دامن چرخ والا گرفت بعد از حملات متواتر بتقدیر خدای
قادر شکست بر لشکر عثمانی افتاده جمعی کثیر از آن جماعت بقتل رسید و
سرعسکر بلشکر خود بحصن حصین و بسبب ظلمت شب رایات ظفر آیات نیز بمقر
جلال منصرف گشته جمعی از جیوش دریا خروش بمحافظت طرق سمت
قارص و محارست اطراف اردوی سرعسکر مامور شدند و راه تحصیل غله و
ذخیره بر عسکر عثمانی مسدود شد و هر روزه جمعی از قشون روبیه در حوالی
اردوی او عرصه تضییع میکشیدند و از هر جهة بر سرعسکر تنک گشته دانست
که تیغ زنان او مردان میدان خصم نیستند بنا را بجنگ طور فرنک گذاشته
هر روز بقدر ربع فرسخ با سوار و پیاده سنکر و سطرلس ترتیب داده

دلیرانه پیش آمد تا اینکه بچند کوچ و به نیم فرسنخی اردوی همایون رسیده
رایت توقف برافراشت همان شب جمعی از سپاه کینه خواه باشاره
والد در شبخون بحوالی اردوی رومیه رفته ولوله و انقلاب بحال
ایشان افکندند بدان سبب تزلزل باحوال عسکر او راه یافته جمعی فرار کردند
که سرعسکر چون حال را بدین منوال دید با اعیان عسکر عثمانی طرح مشاورت افکنده
بنا که همان شب با سوار و پیاده باردوی معلی شبخون زدند و عصر آنروز که
روز جمعه بیست و یکم ماه مزبور باشد چاپار و عریضه از جانب نصرالله
میرزا رسید مشعر بر اینکه عسکر جانب دیار بکر اولا حاکم سمت بابان شهرزور
فرستاده سلیم خان حاکم بابان او را مدخل نداده کوچ بنه خود را در قلعه
سوداش متحصن ساخته خود با روسای اکراد بخدمت شاهزاده پیوسته
ازانطرف سرعسکر مزبور با احمد اردوانی طوایف اکراد بلباس را جمع با جمعیت
موفور عازم موصل گشته ازینطرف شاهزاده بقصد مقابله رایت عزیمت
افراخته در حوالی موصل تلاقی فریقین واقع بمحض هجوم جنود مسعود شکست
بر عسکر رومیه افتاده جمعی کثیر از انجماعت قتل و گرفتار و سرعسکر با بقیه السیف
سالک طریق فرار گردیده پس خدیو بیهمال فی الحال شکرانه ایزد متعال پرداخته

نوشته شاهزاده را مصحوب یکی از گرفتاران بجانب اردوی سر عسکر
فرستاده هنوز آن شخص داخل اردوی او نشده بود کوکبهٔ سپهدار زرد پیشه
روز یعنی آفتاب گیتی فروز عزیمت ملک شام نموده مقارن آن انقلاب و آشوب
در میان اردوی روسیه بهمرسید گرد بر فرق فلک تیر کرده آغاز جهود کرده
معلوم شد که همانروز سر عسکر جلیل الشان که در کمال قدرت و توان بود
ناتوان گشته ملک هستی را وداع و یاد بردن ترک نزاع نموده عساکر روسیه
چون خود را بی سر دید بیدست و پا گردیده سراسیمه پا بگریز برداشته فوجهای
که در اطراف معسکر روسیه بودند قی الفوره با ایشان درآویخته جمعی را مقتول
تمام توپخانه و خیام و اسباب آنجماعت را که بر جا مانده بود بحیطهٔ ضبط و تصرف
درآوردند و فوجی از جنود تصرف نمودند نیز از جانب اردوی همایون بعزم
تعاقب اسب جلادت برانگیخته تا از پا جا ئی همه جا آنجماعت را فوج فوج
مشغول فرار بودند عرصهٔ شمشیر ساخته ده دوازده هزار نفر از ایشان را بخاک
هلاک انداخته پنجهزار نفر متجاوز از پاشایان و روسا زنده دستگیر کردند پس
خدیو جهان شجاعت و مروت جمعی از گرفتاران را که مجروح و ناتوان بودند
مرخص ساخته قارص و چهار هزار نفر را روانهٔ طهران نموده جمعی را هم روانه بربر

ساخته

ساختند و چون قبلبرین که در باب رکن مذهبی حضرت امام جعفر صادق علیه
السلم بدولت علیهٔ عثمانیه تکلیف و اظهار بعد از ابرام و اضرار معلوم شد که
اعیان آندولت از قبول آن کار در مقام تحاشی و انکار میباشند لهذا
بعد از واقعه سرعسکر و انهزام عسکر روم نامهٔ دوستانه با علیحضرت پادشاه
سکندر جاه روم نوشته مصحوب چاپاری از راه بغداد روانه در بارهٔ ثانی
فرمودند مبنی بر اینکه هر چند ایلات ترکمان طوایف عجم که در ایران سنگی دارند
فرمان نفاذ قدرت شهنشاهی ایشان را خواهی نخواهی تابع مذهب سنی و سالک
طریق آگاهی ساخته خلل و تغیری در بنیان آن راه نخواهد یافت اما تکالیفی که
از جانب آنجماعت بآندولت شده چون علمای اعلام و اعیان آندولت
ابد فرجام از قبول آنها دامن الفت برچیده اند اضرار دران امر مشتبه موجب
خونریزی و منشاء فتنه انگیزی میگردد لهذا ازان تکالیف بکول و ترک آنها
که مقصود و مامول ارکان دولت عثمانیه د مایه نزاع بود بالکلیه ازینطرف
بعمل آمد و من بعد اساس محبت و دوستی بین الحضرتین و استقرار خواهد داشت
پس موکب همایون روز پنجشنبه بیست و هفتم ماه مزبور از مراد تپه که مستقر
جلال بود از راه جورس محمودی نهضت فرمودند نیز در همان آوان سه نفر

ایلچی معتبر از جانب پادشاه والاجاه ختن با تحف و هدایا وارد درگاه معلی
گشته نامه و هدایا را از نظر اقدس گذرانیدند تبیین اینمقال آنکه دو نفر از اولاد
چنگزیه میباشند که یکی بسلطنت خطا و دیگری بسلطنت ختن منسوبست
پادشاه ختن چون آوازه عظمت و صولت و صیت قدرت شاهنشاهی
دران نواحی اشتهار داشته در مقام اظهار مجالست و موانست درآمده
سه نفر از معتبرین دولت خود را فرستاده و دستی گشاده بود مضمون نامه
اینکه از ابر سلطنت و پادشاهی که بحکم اتفاق افتاده بسیار خوشحال میباشیم
در عالم اتحاد و ایلی و رابطه یکدلی از اینلای که در حوزه اقتدار ما میباشد
هر قدر که درکار باشد برای خدمت آندولت حاضر و مهیا خواهد بود بر
ایلچیان شفاهاً بعرض اقدس رسانیدند که بعضی ممالک مابین ختن و توران
واقعست که ایلاتی که در آنمیان هستند طریقه خدمت نمی سازند چون اختیار
مملکت توران با حضرت شهنشاه است از جانب آنجناب فوجی تعیین شود
که اهل مملکتین را که متعلق بتوران باشد وضع و متعلقات دولت را بانیطرف
واگذارند که بعنایة اشتباه حد دستور دولتین معین باشد چون موکب
همایون عازم خراسان بود رای اقدس براین قرار گرفت که بعد از ورود

فراه بنج

خراسان جمعی بانجام این امر مامور و روانه گردید پس جواب اشفاق آمیز
بشاه والاجاه مزبور مرقوم و نه توقوز از اسب و شمشیر براق طلا و باقی نفایس
بجهت شاه والاجاه مذکور ارسال و ایلچیان از رخصت انصراف عنایت
فرمودند سانحه نگارش یافت که علیقلی خان بسبب صدور نافرمانی از
طایفهٔ یموت و خوارزمی مامور به تنبیه آنجماعت شده بود حقیقت احوال
خان مشار الیه اینکه بعد از ورود بخوارزم و ارال طریق استقبال نموده
مراسم خدمت بتقدیم رسانیده لیکن جماعت یموت با سایر ترکمانیه اتفاق جمعیت
نموده در حوالی آذرکنج بمقابله آمده شکست فاحش یافته جمعی کثیر از ایشان
مقتول و بال و اسیر بسیاری از انجماعت بدست غازیان درآمده چون آنطایفه
دیگر محال توقف دران مملکت نیافته مساکن خود را عرصهٔ نهب و تاراج دیدند
کوچ خود را برداشته بسمت کوه بلخان که در حوالی استرآباد واقعست
قرار کردند علیقلیخان چندی بانتظام امور آن نواحی پرداخته والی را در
مملکت خوارزم تمکن داده بموجب امر همایون عطف عنان و در آوانیکه
موکب فیروزی نشان در ساوجبلاغ مکری توقف داشت وارد و عرض
نزهت بنیان گردید پس حکم همایون خطاب بآنطایفه عز صدور یافته محصل

تعیین شد که فراریان مروت که بیلچان آمده بودند هزار نفر از جوانان کارآمد
خود را برسم ملازمت برکاب فرستاده خود بدستور سایر ترکمانیه در
زمرهٔ ایلات بلوازم ایلی و انقیاد قیام نمایند و الا مستعد تنبیه مجدد باشند
و رایات نصرت آیات از سمت جورس و محمودی عبور و از راه همدان عازم
فراهان و در انجا نصرالله میرزا از راه مازندران و استرآباد روانهٔ ارض اقدس
ساخته موکب جهانگشا متوجه اصفهان در چهارم ذی الحجه وارد خطهٔ خلد
بنیان گشتند تا ورود موکب شاهزاده بحدود استرآباد طایفهٔ مروت تیز
بموجب فرمان عمل بلازمان مقرره را تدارک و تسلیم نموده بودند رایات
جهانگشا در دهم محرم سنه ۱۱۵۹ از اصفهان نهضت و از راه اردکان و بیابان
طبس کوچ بر کوچ عازم ارض اقدس در بیست و سوم ماه صفر وارد مشهد
مقدس گردیدند

در بیان وقایع پارس ئیل مطابق سنه ۱۱۵۹

شب دوشنبه
بیست و هشتم ماه صفر که بتکاران زرین لباس نجوم بامر قاخلغ با نوا و اقدس
طوی پابرهنه بانجمن آرای محفل سپهر پرداخته اسباب زرین و سیمین
در بزم فلک خندید خدنگداران قضا و قدر بساطهای کلدوزی بر فراز
ایوان چرخ نیلی کشیدند داور جهاندار خورشید بعد از انقضای پنج ساعت

و دوازده دقیقه برسم شبگیر بر تختگاه حمل خرامیده خزینه داران قوای نامیه
در کلات جهان ابواب مخازن نشو و نما کشوده از گوهرهای غلطان شبنم و
لآلی آبدار قطرات سحاب سلکهای منظوم عفو و منثور بر طبق عرض گذاشتند
گنجوران طبایع از لعل و یاقوت لاله و شقایق و زمرد و فیروزه و سبزه و سمن
بر که آنچه مکامن امکان ممکن بود بر ساحت گلزار چیده از گلهای ملمع عرصهٔ
خاک را مینا و مرصع ساختند خسرو خاوری باظهار دل گرمی رفع برودت از
عرصهٔ جهان کرده ببران چابکدست جبار باقلیم شاخسار بر صفحات دشت و
اوراق گلزار مصالحه نامه نگارش شدند ایلچیان فلک شادروان ابر آذری
برای اطفای آتش فتنهٔ کانون در حدود شهرستان فصلین قطره زنان
گشتند جشن نوروزی در ارض اقدس منقضی باشد چون سیر منزهات کلات
و عمارات جنت آیاتی که در آن قلعهٔ خدا آفرین بل رشک معمورهٔ زمین
احداث شده بود مکنون ضمیر انور بود در بیست و پنجم ربیع الاول از ارض
خلدنشان عازم آنمکان و چندروز مجلس سرور و سرود آراسته بعیش و عشرت
تماشای آن نزهت سرا و انتظام امور آنجا پرداخته گروهای نقد با حاصل
بحر و کان و نفایس بیکران که یکروز تیمور از اقالیم جهان در آنمکان جمع آمده بود

بمعرض عرض در آمده بتحویل امنای هشیار و معتمدان ذوی الاقتدار مقرر و
از کلات عازم عراق گردیدند سابقا بسمت ذکر یافت که در صحرای مغان بعد از
تکفل امر سلطنت مقدمات رکن و غیره را از علیحضرت پادشاه اسلام پناه روم
خواهشمند شدند چند سال گریبان این مطلب در دست گفتگو سپرد چون
از کشاکش اره آمد و رفت ایلچیان تحمل دعوی و پند خلاف انقطاع نیافت بعد از
قضیه یکن محمد پاشا از مطالب معهوده موکول بدولت علیه عثمانیه بتوسط چاپاران
مراتب را اعلام نموده پادشاه والاجاه نیز اهمیتی را مغتنم دانسته لطیف
افندی را که سابقا در داغستان بدربار معلی آمده بود مجددا بچاپاری برای
بنای تحریر صلحنامه و تعیین شروط مسالمه روانه خدمت اقدس نموده مومی الیه
در حینی که ساوجبلاغ ری مضرب خیام عز و شان بود با نامه قیصری وارد اردوی
همایون از جانب پادشاه سکندر جاه وثیقه مجملی بمهر امنای دولت باو داده
شد پس لطیف افندی بدربار عثمانی اعیان آن دولت احمد افندی کسریه لی را
که در قارص از جانب سرعسکر بخدمت اقدس آمده بود پایه وزارت داده
بسفارت ایران مأمور با هدایا و نفایس بسیار روانه ایران و از طرف شاهنشاهی
نیز مصطفی خان شاملو کاتب حروف بسفارت تعیین تخت طلای مرصع بالی

سلطان که حاصل عمان را در جیب و دامان داشت با دو زنجیر فیل رقاص که از تحایف
و غرایب هندوستان بود برای پادشاه والاجاه با نامهٔ دوستانه و صلح نامه
را ارسال داشته نامهٔ همایون صلحنامه را بکاتب حروف و هدایا را بمصطفی خان
تسلیم نموده در دهم محرم سنه ۱۱۶۰ که موکب همایون از صفهان حرکت میکرد کمتر
بنان را روانه ساخته بسوی خود مجدداً از راه یزد و کرمان عطف عنان بجانب
خراسان فرمودند و صورت صلحنامه که از ینطرف نمیبود راقم حروف مرقوم
گشته اینست الحمد لله الذی عیون الفتن انهار منافرة بین الخواقین و الاساطین
و اصح الامن بین الانام بالطماس مصالحتهم نافذ من امور المسلمین و اذهب
غیظ قلوبهم لیشفی صدور قوم مومنین و نزع و ما فی صدورهم من غل و جنود
و امرهم بالتعای العهود کما ورد فی کتابه المجید کتابه المجید یا ایها الذین امنوا
اوفوا بالعقود و صلی الله علی رسوله محمد صاحب المقام المحمود و علی آله و اصحابه
و لاسیما خلفای الراشدین الذین بذلوا فی اصلاح الدین غایة المجهود چون
در شورای کبری صحرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون ما مستدعی
قبول سلطنت شدند بنا بر اینکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی سبب
رفض در ایران شیوع و معادات منغصت میانه روم و ایران ظهور و

وقوع داشت نظر بخدمت خیفهٔ اهل سنت وجماعت که مختار آبا وکرام اسلاف و
عظام ما بوده از سلطنت ایشان تحاشی وبعد ازانکه الحاج مکرر ازانگروه باهی
شد امر فرمودیم که هرگاه آنطایفه باللسان والجنان تارک اقوال لاطایل بحقیقت
خلافت خلفای کبار رضوان الله عنهم قایل شوند بحصول مسئول نایل خواهند شد
ایشان هم حکم اقدس را قبول وازحالات سابقه نکول کردند چون اعلیحضرت
قدر قدرت اعظم سلاطین جهان ذوالخم خواقین دوران جذبو سلیمان حشم خسرو
خورشید ناصر الاسلام والمسلمین قامع الکفار المشرکین خاقان البرین و
سلطان البحرین ثانی سکندر ذوالقرنین خادم الحرمین الشریفین و
برادر جهان داور گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان
الغازی محمود خان مد الله ظلال خلافته علی روس العالمین خلیفهٔ اهل اسلام
وفروغ مشعل دودمان ترکمانیه بودند برای مزید الفت بین الحضرتین و رفع
غوایل شور و شین ازمیانهٔ فریقین نواب همایون ما مطالب خمسه را که در رقعهٔ
سابقه مسطور است ازپادشاه سکندر دستگاه مامول وبعد از تکرار آمد و شد
سفرا آنحضرت نیز سه ماده را مستلقی بقبول دو ماده را بمعادیر شرعیه و مجادیر
ملکیه موکول ساخته بموجب بوارمح بوارفتح ختام خواهش مند نسخ انیم ام کردیده

اگرچه نواب همایون

اگرچه نواب همایون ما که منابع محبت غنچه گشای ازهار اظهار اینمطلب گشتیم
سوای رفع مناقص و دفع نواقص داراچه عباد و اراچه اثار عناد منظوری
نداشتیم ولیکن بنابر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس اسلام
تکالیف معهوده را متروک طریق مسالمت سلوک داشته این نوید آرام
بخش را بخدیو فلک رخش اعلام نمودیم اما چون بعضی از ممالک عراق و
آذربایجان در ازمنهٔ سابقه بسلاطین ترکان تعلق داشت که بسبب اختلاف
آمیزی شاه اسمعیل بدولت عثمانیه الاشتقال یافته صمتا اظهار شد که هرگاه بر
طبع اقدس پادشاه اسلام پناه شاق مخالف و رسم وفاق نباشد یکی ازین
دو مملکت برسم عطیه از آنحضرت بحوزهٔ ممالک محروسه اینطرف انضمام یابد
آنحضرت را از راه برادری در رد و قبول آن مختار ساخته بودیم در نامهٔ همایون
که ازان دولت والا مصحوب افتخار الاماجد تصیتیف اقیدی عز وصول بخشید
اندراج یافته بود اگرچه نظر بمآثر مشکوره و مساعی مسروره که از دولت نادریه
درانجا و ازاله آثار بدع بظهور پیوسته دولتین علیتین را متحد میدانیم لیکن
بنا بر بعضی جهات خاطر اقدس متعلق بآنست که بنحویکه مواد سابقه منفسخ شده
ازان مطلب نیز بران مزید الفت و التیام اغماض و اغضا و مصالحه ایام

خدیو خلد مرابع سلطان مرادخان رابع محمد و عرضی شود تا دوستی درمیانه
دو دولت عظمی و اخلاف کرام و اعقاب عظام نسلاً بعد نسل در عرصهٔ روزگار
باقی و پایدار بماند ازانجا که اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه و عمدهٔ اینگونه
دوستی ممد و دخیل محبت رابعفو مواثیق مسدود فرموده اند تا نیز مراعات سنین
دوستی را بر ذمه شود واجب و رضاجوی خاطر آنحضرت و آرامش بلاد را
اهم مطالب و اعظم مآرب میشمردم لهذا بعد از وصول نامهٔ مسکینه الختام مأمول
مالی خدیو اسلام را نیز بخش ارتضا مقرون و معتمدی به بنای مصالحه مأمور
ساختیم فیما بین دولتین مرعی و حدود دستوریکه درمیانه مقرر بود بهمان دستور
استقرار داشته تغیر و خلل در ارکان آن راه نیابد من بعد فتنه نایم تیغ
در نیام بوده آنچه لایق شان طرفین و مقرون بصلاح دولتین باشد معمول
و از اموریکه مهیج هیچ کدورت منافی مصالحهٔ صالحه و مسالمهٔ بسالمه باشد اجتناب
شده انشاء الله تعالی این دوستی و محبت درمیان دو دولت عظمی و اخفاد
این خانوادهٔ کبری الی یوم القیمه قایم و دایم برقرار باشد و ولاة و حکام سرراه
ایشان حجاج ایران که از راه بغداد تا شام عازم بیت الحرام باشند ولاة و
حکام سرراه ایشانرا محل بمحل سالمین آمنین بیکدیگر رسانیده صیانت حال و مراعات

احوال ایشانرا

احوال ایشان را لازم دانند و از برای تأکیدات مودت توثیق محبت در سنه سال

شخصی از آن دولت در ایران و از ایران در آن دولت بوده اخراجات ایشان

از طرفین داده شود   طرفین مرخص بوده بیع و شری برای ایشان

روا بوده هر یک خواهند بوطن خود روند و ممانعت ایشان نشود

حکام سرحدات از حرکاتی که منافی دوستی است احتراز کنند و سوای آن

اهالی ایران احوال ناشایست را که در زمان صفویه احداث شده تارک

در اصول عقاید بمذهب اهل سنت سالک بوده خلفای راشدین را بخیر و

ترضی یاد نمایند و آنجماعت من بعد که بکعبه معظمه و مدینه مشرفه باقی ممالک

اسلام آمد و شد کنند از طرف بدستور حجاج روم و اهالی سایر بلاد اسلامیه با

ایشان سلوک شده از ایشان دورمه و سایر وجوه خلاف شرع و حساب

گرفته نشود همچنین عتبات عالیات هم مادام که مال تجارت در دست آنجماعت

نباشد حکام مباشرین بغداد باج نخواهند و هر یک که مال تجارت داشته باشند

مال حسابی از ایشان اخذ شده زیاده مطالبه نشود و از این طرف نیز با اهالی و تجار

رومیه بهمین منوال عمل و آنچه بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران آیند

حمایت نشده بوکلای دولتین تسلیم شود لهذا ما نیز مراتب مزبوره را مخفی نداشته

عهد فرمودیم که مصالحهٔ مذکوره عهود مشروطه همیشه بین الدولتین اعقاب اخلاف

حضرتین موابد برقرار و مخلد و برقرار بوده مادام که از جانب آینده دولت عظمی

امری مخالف عهد و میثاق و وفاق بظهور نرسد و از نیطرف نقض و خلل در فواید

آن راه نیابد فمن نکث و فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه

اجراً عظیماً حرر ذلک فی شهر محرم الحرام سنه در بیان وقایع توشقان ئیل

مطابق سنه شب سه شنبه نهم ربیع الاول بعد از انقضای پانزده ساعت و

سی و دو دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب بدار الامان حمل نقل کوکبه جلالی

عدول از جادهٔ اعتدال نموده آغاز زیادتی کرد و موسم خوش عشرت بهار

بید مجنون سر شوریدگی بر آورده ز تبخ خط دماغ یافت نسیم ازلی عرق

فتنه کشید گل برای گرفتاری بلبل هزار رنگ ریخت ابواب جنان ساز و سار نک

ابواب نقره برای سیم داران شکوفه و نسترن گشودند و سخنوران هزار دستان

از زر ابواب التهابا بسم غنچه نوشتند ارباب قلم نرگس و سنبل از روی اوراق

دفتر گل سبحان خلاف بید را در حضرت سلطان ربیع بصد شاخ و برگ سبز نمودند

کنگداران اشجار دهان گلها را بشت چوب شاخسار بخون آغشته و فراشان

قوای نامیه بزرگان خبار را بر فلک کشیدند نسقچیان از ادهم غورهای خوشته تاک را

ازدار آویختند

از دار آویختند و قمری را طوق قرابغرا بگردن افکندند و فاخته را انجا کشتن نشاندند
درخت سیب سه شاخ را دوشاخه کردید و چشم نرگس را از حدقه برآوردند شمشاد
طرفِ جویبار را از سلاسل موج زنجیر برپا نهادند از سروهای نارو از کله منارها
در رسته خیابان چمن ترتیب دادند و پای دسته گل را بچوب و ریسمان
ببستند و درختان قوی ساق کنده برپا دوش بدوش در مجلس گلزار نشستند
هندوان گلهای آتشی را بر آتش سوختند و مسیحیان گل مریم را چون زنار از گلو
کشیدند ساحت گلگشت مسلمانان گلهای محمدی آتشکده نوبهار گشت شعله
ناله بلبل لاله را آتش بجان انداخت و خار دست تطاول برافراخت و نسیم
کلاه شکوفه را ربوده سر شاخسار را بیکلاه گذاشت و گل در کمال خواری برای
خورده زر از چوب آویخته شد چون لاله و شقایق در هر گل زمین ریخته اندام
بنفشه از چوب جفای چمن کبود گشت و جویبار را آب طاقت از سر گذشت بید
راه خلاف گزید گل رعنا دو روئی ورزید گرد نفر ازان باغ باغی گشته سر بسرکشی
برآوردند و قورچیان صبا اسباب تحمل گل را بیغما بردند و جگرگوشگان گلشن را
از سبزه سه برگه دشنه و خنجر بر روی یکدیگر کشیدند و چمن سرایان نباتین
جوانان ریاحین نوزادگان گلها را بدست خویش سر بریدند و جشن نوروزی

در خارج شهر کرمان باد دولت اقبال انقضا یافته از انجا موکب والا عازم مشهد مقدس و چون تخت را وارون و اوضاع را دگرگون یافت نصر الله میرزا را با شاهرخ میرزا و باقی شاهزادگان جواهرخانه و نفایس اسباب سلطنت از عرض راه بخیال لا تمتا فیها و تصب لاتمنا فیها یعوب روانه کلات خست خود وارد ارض اقدس گشته و تیغ زهر آبگون بر حمیی را جلا داده بعاجز کشتی و سفاکیهای بیگناهان برداخت در بیان خاتمه کار خاقان غفران مآب کیفیت قتل آن با اولاد عقاب خدیو بیهمال از بد و حال تا هنگامیکه از سفر خوارزم برگشته عازم داغستان شد در امر سلطنت و جهانداری یگانه و در راه و رسم معدلت و عاجز نوازی فرزانه بود واهالی ایران نیز از خورد و بزرگ تا جیک و ترک فدویانه نقد جان را در راه او می باختند و بعد از انکه داغستان مبنر کوکبه خلافت مصیر شد بنابر استیلا و روساوس تو هماب چند قرة العین جهاندار و جهانبانی رضاقلی میرزا را که فرزند مهین و ولیعهد وارشد اولاد بود از نظر انداخته دیده جهان بین او را از بینایی عاطل ساخت از غم ابیمعنی تغیر در احوال او راه یافته آشفته مزاج گشت در خلال آنحال از اهالی ایران نیز که پرورده حقوق این نعمت بودند امور چند بظهور آمد که بیشتر سبب تغیر عقیدت آنحضرت

ورق حسن سلوک را برگردانید و از انجمله در حینی که از دربند رایت افراز توجه

بجانب روم گشت اهالی فارس بنیاد و عموماً مالبقی خان شیرازی که برکت

تربیت آنحضرت برتبهٔ ایالت کل فارس و عمان سرافراز گشته بود اتفاق نموده

کلبعلی خان کوهه احمدلوی سردار را که خالوی شاهزادگان بود بقتل رسانید

لوای مخالفت برافراشتند همچنین اهالی شروان حیدر خان افشار حاکم

خود را مقتول ساخته احمد ولد سرخای لگزی بشروان آورده در ان ناحیه بنای

افساد گذاشتند اهالی تبریز نیز سام نام مجهول الحال را که کیفیت احوال او در طی

وقایع سال قبل نگارش یافت بسلطنت برداشتند و قاجاریه استرآباد

هم با ترکمانیه متفق گشته سر بسرکشی برآوردند و ظهور این امور بیشتر سبب شدت

باده و از طرفین اسباب وحشت و نفرت آماده گشته حرکاتش از نظم طبیعی افتاد

راه مروت بسته باب ابواب گشاده بانیطریق که اعمال ممالک را در محکمهٔ حساب

حاضر میگردید بی اندیشهٔ روز حساب در مقام مواخذهٔ ایام اخذ و عمل درآمده

بدون اینکه از جانب احدی تقریر و حکایتی با ادعا و شکایتی واقع شود

آنجماعت را که در ولایات دستی یا ناخنی نداشتند که قفای سر توانند خارید

از پا بر فلک کشیده از ناخن بدر میکردند با آن بیگناهان بیدست و پا گشته و

هر کدام ده الف بیست الف که هر الفی پنجهزار تومان باشد از دست چوب یا فلکهای
یا قلمهای شکسته پای خود مینوشتند این دفعه ضرب تعذیب را بر ایشان
شدیدتر میکردند تا دستیاران و اعوان خود در قلم دهند ایشان نیز تا جایی
آنچه از خویش و بیگانه و هم شهری و همخانه و دور و نزدیک و ترک و تاجیک
را دیده تا دیده اسمش را شنیده بودند شریک خود قلم میدادند کار بجایی میرسید
که جغد در بام آن آشیان کرده آبادی از آن بام و بر عزلت گزیده بود آلاف
الوف که اگر اوراق درختان زر میشد معادله با عشر عشیر آن نمیکرد حواله میکردند
بفقیر یکه نفیری در بساط نداشت و از برای دیناری همیشه درهم بوده القهار سند
میرسانیدند مسکین بی اسم و رسم که در سفر بعوض نان خشک کلاج خیمه میخایید و
در حضر برای نان شب بقرص مهتاب چشم مقید میکرد مبلغها اسم نویس مینمودند اگر
احیاناً احدی در مقام انکار بر آمده از قبول آن گردن می پیچید فی الفور طناب
بگردنش می پیچیدند اگر برای استشهاد باشند عماد و اشتعل القرنة التی کتافها دم نمیزد
در دم بشهادت گاه عدمش میفرستادند پس بالبت از خوف جان در صدد
تسلیم و رضا معترف بگناهان ماضی باشند بعد از آنکه تقصیرات ایشان در دار الضرب
تعذیب سکه بزر میشد و علی الحساب گوش و بینی ایشانرا قطع و چشمهای ایشانرا

کور کرده

کور گروه محصلان شد بد برای تحصیل آن وجوه بیوجهه روانه ساخته محصلان

نیز ناچار در شهر و برزن برزن و مردی که دوچار میگشت در آویخته از

مطالبه میکردند سیم تنان را بعلت نقره فام بودن پوست از تن باز میکردند

خورشید طلعتانرا به بهانهٔ زرداری مانند آفتاب بر فلک میکشیدند

هر کس چون غنچه مشت زری بو می بردند برنگ گل جامهٔ جانش را چاک میزدند

جمعی که لبان سرو سالها یک قبای قدک سبز مدار میکردند بکشش ارهٔ حقا از

بالش می در آوردند اکثر بیکناهان نقد جاترا بعلاوهٔ مال تسلیم مینمودند باز بجای تقی

برای ایشان مینگشته این اروریه ایشان بهمسایه و از همسایه بمحله و از محله

بمملکت از مملکت بولایات دور دست بدست سرایت میکرد الحق

کسی با این دور امی دید و تسلسل را نمیدانست که بچه معنی است تا زنجیر فاتهٔ اصحابیش

مشاهده نمیکرد زنجیر عدل انوشروان را نمی فهمید که از چه سلسله است هیهات این

وجوه محال از کجا بوصول و مطلب پادشاه چگونه بحصول می پیوست از عشق

تا بصبوری هزار فرسنگ است   بعد از انکه لا وصول گشتن این وجوه معلوم

رای معدلت پیرا میشد و بیگناهانیکه بجای هر دانگی از الف بخورده هزار چوب

خورده بودند بتقصیر اینکه حوالجات لم یصل و مساعی بیما حصل و حقوق تا نیه دیوانی

معطل گشته با پاهای مجروح و چشمهای نابینا بزجر و عقوبت براه عدم روان
میساختند این دفعه محصلان بتهمت طمع کاری و اخذ مهلتانه و اغماض معرض
مصادره در آمد نوبت ابواب در فراز بام تام ایشان کوفته گشته انیوجه را از ایشان
میخواستند و ایشان هم همین منوال بدر زیر چوب درخت آفت را از برای
خورد و بزرگ بصد شاخ و برگ می آراستند و سه نفر از خدا بیخبر را سه اوجاق کیوان
نشان بل چهار رکن ایوان دولت مثلث بنیان ساخته بود که آنچه بزبان الهام
بیان ما نخاطر وحی ترجمانش میگذشت و فی الفور زبانها را بتصدیق و تحسین و
مدح و آفرین آن نادر کار سحر آفرین نغمه سرا و نوا پرداز ما ینطق عن الهوی
ان هو الا وحی یوحی میتافتند و هرگاه العیاذ بالله قصوری و منقضی در اوامر
علیه واقع میشد ایشان بیاد می انداختند و خود را شاهد تعریف نموده برخط و خال
جمال دلآرای شاهد اعتقادش افزوده برنگ آمیزی و نیرنگسازی می پرداختند
معهذا ازین تعدیات هیچوجه اطفای حرارت غیظ نادری نگشته نایره بیداد
را بحدی اشتعال داد که چند نفر هندو ارمنی و مسلمان را در میدان نقش جهان
اصفهان آتش افروخته سوختند در دهم محرم سنه ۱۱۶۰ که از اصفهان حرکت کرده
بجانب خراسان می آمد بهر ملک که وارد میشد کله مناری از روس مردم ساخته

یکی از بیتر

بیکناه ترتیب می یافت دران اثنا اهالی ایران سیستان نیز از اطاعت سرباز
زدند علی قلیخان که برادرزاده و پرورده ظل تربیت او بود باتفاق طهماسب خان
جلایر سردار کابل مامور به تنبیه آنجماعت گشت مقارن آن عمال سرکارات
که بپای حساب آمده بودند از شدت ضرب و ستم نادری دروغها بر هم سرشتند
و صد الف باسم علی قلیخان و پنجاه الف باسم طهماسب خان ابواب نوشتند
محصلان بتحصیل اینوجه مامور و بسرعت برق و باد روانه گشتند علی قلیخان
چون میدانست که عذر و انکار را هیچوجه در حرم خاطر نادری بار نیست اورا
بشنیدن جواب و تحقیق صدق و کذب کار نه با سیستانیان متفق گشته آغاز
مخالفت نمودند طهماسب خان نیز از بد و حال هرگز خیال خیانت پیرامون خاطرش
و شایبه نفاق حوالی ظاهر و باطنش نگشته بود متوحش گشته اولا در مخالفت
با علیقلیخان موافقت نمود ثانی الحال که از دواعی ضمیرش مطلع گشت از مخالفت
تخلف نموده درصدد منع او درآمد علیقلیخان او را مسموم ساخته رایت استبداد
برافراخت و داعیه خود را باطراف منتشر ساخت جمعی از بیم سطوات فانی سر
بگریبان گمنامی کشیده کناره گرد وادی بی سامانی بودند با غلامان تمرد برداخته
درمقام طغیان درآمدند از انجمله اکراد خبوشان بودند که یکباره ترک اطاعت کرده

بنای سرکشی گذاشتند و ایلچیان خاصه را که در فورق زادکان میبودند تاخت
کرده بردند بادشاه بعد از ورود بارض فیض بنود بعزم تنبیه اکراد جبوشان مصمم
گشت در شب یکشنبه یازدهم جمیدی الآخری سال ۱۱۶۰ در منزل فتح آباد
دو فرسخی جبوشان محمد خان قاجار ایروانی و موسی بیک ایرلوی افشار طارمی
و فوجه بیک کندرلوی افشار ارومی باشارهٔ علیقلیخان و تمهید محمد صالح خان
قرقلوی ابیوردی محمد قلیخان افشار ارومی کشکچی باشی و جمعی همیشه
کشیکان که پاسبان سراپردهٔ دولت بودند نیمشب داخل سراپرده گشته
بادشاه را مقتول تاریخ ۱۱۶۰ فرد مترس از کسی و بگو بیدریغ ❊
جدا شد سر و پای نادر به تیغ ❊ سریرا که از سربزرگی در عرصهٔ جهان نمیگنجید در میدان
اردو گوی لعب طفلان ساختند صبحگاهان که اینخبر انتشار یافت اردوی همایون
بهم برآمده طایفهٔ افغان اوزبک باتفاق احمد خان ابدالی که هواخواه دولت
نادری بودند پاس حقوق نمک آن اوجاق را مرعی داشته با افشاریه و لشکریان
اردو آغاز ستیز کردند افشاریه نیز جمعیت خود را متفق ساخته با افاغنه بمجادله
پرداخته افاغنهٔ ایشان را از پیش برداشته پس نشانیدند و اردو را غارت
کرده از انجا روانهٔ قندهار شدند افشاریه حقیقت حال را بعلی قلیخان که در هرات

میبود عرض نمودند علیقلیخان یکران مراد را در زیر دوران دید مسارعت ورزید
وارد مشهد مقدس وسهراب غلام خود را با طایفه بختیاری وجمعی دیگر بر سر کلات
فرستاده از اتفاقات مستحفظین به برجی از بروج کلات نردبانی در خارج
حصار گذاشته از انجا آب برای خود می آوردند غافل شده نردبان را در همان
مکان گذاشته از نشیب و فراز اقبال بیخبر بودند مامورین بی پر با همین پرده
علی الغفلت بپا مردی همت بر شرفات معقود صعود نموده داخل کلات و
آن حصن حصین وقلعه خدا آفرین را از غرایب انکه روی زمین است تصرف
نموده نصر الله میرزا امام قلی میرزا باتفاق شاهزاده کامکار شاهرخ میرزا
هریک بر اسبی سوار بجانب مرو فرار نموده کاظم میرزای برادر علی قلی که در آن
وقت در کلات میبود تا خارج کلات متعاقب شاهزادگان پرداخته چون
بر ایشان بر بنده بود مراجعت دوست محمد چیچه که قوشچی نصر الله میرزا بود
تعاقب امام قلی میرزا و شاهرخ میرزا را از نه فرسخی گردانیده قربان قلی نام
خویش خود را بتعاقب نصر الله میرزا روانه و قربان قلی در حوض سنگ بنصر الله میرزا
دوچار شده نصر الله میرزا شمشیر کاری بقربان قلی زده او را از اسب انداخته
خود بدر رفت وجمعی از قراولان مردی در راه بنصر الله میرزا برخورده و

اورا گرفته بکلات آوردند و رضاقلی میرزا را با پانزده نفر از اولاد افغان خورد

و بزرگ که در کلات بودند بزاویهٔ عدم فرستاده نصرالله میرزا و امام قلی میرزا

با شاهرخ میرزا بارض اقدس آوردند و برادرانرا در مشهد مقدس مقتول شاهرخ میرزا

راکه دران آوان چهارده ساله بود مخفی و در ارک مشهد مقدس محبوس ساخته و

خبر قتل اورا محبوس ساختند منتشر گردانید و منظورش اینکه اگر در بادشاهی

استقلال یابد شاهزاده را برطرف کند و اگر اهل ایران بادشاهی اورا قبول نکرده

از اولاد خاقان مغفور خواسته باشند شاهزاده برای سروری در دست

باشد چون علیقلیخان از انجام کار شاهزادگان دیده دل را فروغ و فراغ بخشید

در بیست و هفتم جمیدالثانی آنسال در ارض اقدس جلوس کرده خود را علیشاه نامید و

سکه و خطبه بنام خود کرده بدان تاریخ پانزده کرور نقد مسلوک که هر کروری پانصد

هزار تومان باشد در خزاین کلات موجود بود سوای جواهرخانه و باقی تحایف و

نفایس که فزون از قیاس و حساب محاسبان هم اندیشه بود علیشاه تمامی نقود و

اسباب و اثواب و جواهرخانه تا دریرا که از کلات حمل و نقل مشهد مقدس نموده دست

تبذیر و اسراف کشوده بمصرف بوضع و شریف برافشاند و نقرهٔ خام را به بهای

شلغم پخته و گوهر شاهوار را بجای سنگ و سفال بخرج داده خلقی بیک معبر

المالک ابراهیم بیک

الممالک با سهراب بیک غلام نظام بخش کارخانهٔ سلطنت ساخت خود بعیش و
عشرت پرداخت ابراهیم خان برادر خود را که از وکوچک تر و از برادران
دیگر بزرگ تر بود سردار صاحب اختیار اصفهان نموده بانجا فرستاد تمامی
ایلات از افشاریه سایر طوایف عراق و آذربایجان و جماعت بختیاری که
خاقان مغفور کوچانیده در محال خراسان سکنی داده بود فرصت یافته کوچیده
روانهٔ اوطاق خود شدند اکراد چیوشان بعد از انکه مطایای حرص و آز را کرانبار
نفایس نمودند رو از وبرتافته بنای مخالفت گذاشتند علیشاه بر سر چیوشان
رفته ایشانرا مطیع ساخت بسبب شدت قحط و غلای خراسان از انجا عازم
مازندران گشته هفتماه متجاوز در مازندران توقف کرده و در انجا الهیار خان
توجی سرکروهٔ اقاغنه عطاخان سرکردهٔ اوزبکیه با فشونهای خود در شهر رو
بودند باصفهان آمده فشونها را نزد ابراهیم خان گذاشته خود بچاپاری
نزد علیشاه آمده خدمت اختیار کردند چون سهراب خان غلام مدار الملک و معتمد
علیهٔ دولت علیشاهی بود جعلی بیک و خود او را در کارخانهٔ سلطنت محل
کار خود میدانست بهتیدی برانگیخته او را روانهٔ اصفهان ساختند که در خیره و
عناداری توسن اقتدار ابراهیم خان نماید ابراهیم خان بی بخیالات او برده

اورا بقتل رسانیده افاغنه و اوزبک را با جمعی از روسا که در نزد او بودند بدانه
ریزی احسان بدام الفت کشیده با خود متفق ساخت پر و بال بلند پروازی
کشوده بفکر خود سازی افتاده سلیم خان قوبلوی افشار را صاحب اختیار رتق و
فتق مهمات سرکار خود ساخته دران اوان امیر اصلان خان قرقلوی افشار از جانب
خاقان مغفور بسرداری آذربایجان مامور و بنابر بعضی بواعث از علیشاه متوهم بود
ابراهیم خان از باب ملاطفت درآمده اورا نیز با خود یکجهت نموده و پرده ازروی
کار برداشته جمعی از متجنده را با افاغنه و اوزبک که در اصفهان میبودند بر سر کرمانشاهان
فرستاده امیر خان ولد یاربیک خان میس مست توپچی باشی دران اوقات بحکومت
کرمانشاهان مامور بود با قشون ابراهیم خان جنگ کرده مغلوب و دستگیر شد
لشکریانش تمام شهر کرمانشاهان را با تجار و زواری که در انجا بودند غارت کرده
بآن نواحی استیلا یافتند ابراهیم خان نیز از اصفهان آهنگ آذربایجان نموده علیشاه
ازینمعنی اندیشه مند گشته از مازندران بعزم تنبیه برادر حرکت کرد ابراهیم خان هم امیر
اصلان خان را از آذربایجان احضار نموده سپاه را مستعد و جمعیت خود را منعقد
ساخت و درآمین ریحان سلطانیه تلاقی فریقین واقع شده فوجی از لشکریان علیشاه
طریق نفاق پیش گرفته از همان جنگگاه از علیشاه جدا گشته با ابراهیم خان ملحق شدند

بقیه قشون علیشاه

بقیهٔ قشون علیشاه شکست یافته هر یک سر خود بر گرفته متفرق گشتند علیشاه با
سه نفر از برادران و معدودی از خواص بطهران گریخت ابراهیم خان کس
فرستاده علیشاه را با برادران از طهران گرفته کور کرد امیر اصلان خان بعد از
اتمام کار علیشاه با جمعیت خود روانهٔ تبریز و ابراهیم خان روانهٔ همدان شد
چون امیر اصلان خان از در آن سمت اقتدار کامل بهم رسیده بود ابراهیم خان بفکر دفع
او افتاد از همدان حرکت در حوالی مراغه با امیر اصلان خان جنگ کرده بر او فایق
گشت امیر اصلان خان برهنمائی کاظم خان قراچه داغی خود را بکوهستان قراچه داغ
کشیده در انجا کاظم خان او را به بهانه دستگیر کرده نزد ابراهیم خان آورده
ابراهیم خان او را با سارو خان برادرش مقتول ساخت بعد ازین مقدمات او را
اقتدار کلی بهم رسید و جمعیت بنهایت انعقاد داده چنانچه عدت لشکریانش به یکصد و
هشت هزار کس رسید چون شمع دولت علیشاهی از ظهور صبح کاذب شوکت
ابراهیم خان سر بگریبان نیستی کشید چراغ اقبال ابراهیم خان آغاز خانه روشنی کرد و
کوکب بختش نیم صباحی مانند ستارهٔ سحری بنیاد درخشیدن نمود حسین بیک برادر
خود را سردار و صاحب اختیار خراسان کرده با صیاء اتفاق علی نقیخان قدیمی خود و
محمد رضا خان قراچورلو بخراسان فرستاده شهرت داد که بادشاهی بارث و

استحقاق متعلق بحضرت شاهرخی است او را تعبیر از خدمت و انقیاد تمکین آنحضرت
در امر سلطنت منظور نیست شاهزاده بسمت عراق توجه او رنگ سلطنت را
بجلوس همایون زینت بخشید مقصودش اینکه در لباس این بینش عزا این مشهد
مقدس را نقل عراق نموده و قلوب اهل خراسان را بجانب خود مایل ساخته
دُرّ یتیم صدف سلطنت و جهانبانی را باین وسیله بدست آورده خوانین اکراد و
روسا و عموم اهالی خراسان بعد از ورود حسین بیک جواب دادند که نهضت آنحضرت
بجانب عراق لزومی ندارد در خراسان جلوس واقع شود و او هم بر عقیده خود
صادق باشد و طریق مرافقت بسپرد پس همگی باجمعی همداستان شده
شاهزاده را از ارک برآوردند شاهزاده از قبول سلطنت تحاشی کرده در مقام
ابا و امتناع درآمده خوانین در روضهٔ رضیهٔ رضویه جمعیت عهود عهد و پیمان را
موکد بتقسیم ساخته همگی دست بیعت دادند شاهزاده نیز ناچار مقلد امر بادشاهی
گشته در هشتم شهر شوال سنه ۱۱۶۱ در میمنت مانوس بر تخت سلطنت موروثی
جلوس نموده سلطان اعظم تاریخ جلوسش آمد ابراهیم خان بعد از استماع
اینخبر در هفدهم ذی الحجه امسال در تبریز بمخالفت برخاسته بر وساده سلطنت
نشست تا نقد قلب سکه شاهی بنام خود زد چون برادرش مانند نسیم

درافتادن

درافشاندن زر و سیم بادِ دستی کرده بعطای آلاف و الف هر بی سر و پای
تنک مایه را صاحب سرمایه ساخت و این راکرم با متداو بساطِ دیگر گسترده
سفال ظرفِ تنک را چینی خورِ خوان اسم خانی و صدر نشین پشت بام
رعایت و حکمرانی ساخته صاحب منزلت و پایه ساخت این را تالیفِ قلوب اسم
گذاشت چون علم هر بی و صوبی مالک پیرایه شد بهجو منبر برجمندی بود صاحب پایه
شد از آذربایجان با جمعیت موفور بعزم معارضه عازم خراسان گشته و بینه و اعراق
را با علیشاه که مقید همراه داشت بقم فرستاد بعد از ورود بمنزل سرخه سمنان
لشکریانش که هر روزه کاسه لیش طرفِ زبان دولتِ شخصی بودند و هر طرف
بیوفای در کاسه اش کرده بعضی نزد شاهرخ میرزا شاه و بعضی با قطان خود
شتافتند ابراهیم شاه با طایفهٔ افغان که با او موافقت ورزیده بودند ناچار
روانهٔ قم شد مستحفظان قم در بر رویش بستند افاغنه را به نهیب شهر فرمان داده
در کند و کوب و رفت و روب آن ساحتِ دلپذیر تقصیر نکرده قم را نمونهٔ شیرازی
ساخت و از انجا عطفِ عنان کرده بقلعهٔ قلاتو رتحصن بر داهل قلعه او را مقید
نموده چگونگی را بدربارِ شاهرخی عرضداشت نمودند کس برای آوردن علیشاه
مامور گشته و بفرمانِ شاهرخی او در عرض راه هلاک ساخته نعش او را بارض

اقدس آورده‌اند علیشاه نیز در روز ورود بقصاص خون شاهزادگان دیده

بادیده و نابینا سر در زیر پا دیده بی روان از عقب

برادران روان شد

تمام شد

History of the Persian Kings.

Anon. and n. d. No pp.

Probably about 1750. A.D. Gilt frames to excellent script. Very well preserved copy. First page illuminated. Complete text. Original, worm-eaten, stamped-leather covers.

Presented by Dr. Casey Wood, Peshawar, North India,

July 22, 1926.

Jāngushā-i Nādirī

Astarābādī

PRESENTED TO THE LIBRARY
BY
COL. CASEY A. WOOD, M.D., LLD.

McGILL
UNIVERSITY
LIBRARY